بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله سپاس و ستایش مر خدای را که ... و ستایش [illegible]
فاطر السموات والارض آفریننده و پدید آرنده آسمانها و زمینها از کتم عدم ... و مبدع و مبدأ آن
... جاعل الملائکة گردانندهٔ فرشتگان رسلا رسولان یعنی ایشان را به رسالت
به انبیا ... الهام اولیا ... صادقه ... و ... که واسطه اند میان حق ...
اولی اجنحة صفت رسل است یعنی ملائکه را رسولانی گردانید ... صاحب ...
مثنی دو دو و ثلاث و سه سه و رباع و چهار چهار و تفاوت ... [illegible]
مراتب ایشان است ... متفاوت ... نزول و عروج میکنند ... حق تعالی ...
... [illegible]
... [illegible]
... معلوم میشود ... [illegible]
... حضرت رسالت ... شب معراج جبرئیل ... [illegible]
... یزید فی الخلق ما یشاء ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... جبرئیل ... [illegible]
... [illegible]
... اسرافیل ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... حضرت رسالت ... [illegible]
هزار هزار ... هزار ... [illegible]
هزار زبان ... [illegible]
... تسبیح ... [illegible]

منهج الصادقین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله هر ستایش و ستودن که بوده و هست و خواهد بود ثابت مر خدای را که سزاوار و مستحق ستایش است
فاطر السموات والارض شکافنده و پیدا کننده آسمانها و زمینها از کتم عدم بعرصه وجود و مبدع و مبدای ایشان
بدون مثال و نمونه جاعل الملائکة گرداننده فرشتگان را رسلا رسولان یعنی ایشان را برسالت
بانبیا مبعوث ساخته بالهام اولیا و برؤیای صادقه بمؤمنان و بانکه واسطه اند میان حق تعالی و بندگان و نعمهای
ایشان اولی اجنحة صفت رسل است یعنی ملائکه را رسولانی کرده است که خداوند بالها اند متعدده و
متفق دو دو و ثلاث و سه سه و رباع و چهار چهار و تفاوت بجناحهای ایشان در تفاوت
مراتب ایشان است و بین انجمله متفاوته نزول و عروج میکنند و یا سرعت میباشند با ظهور حق تعالی ... کل
گروهی ... ما مور میشوند بان رسانند و در شرح نهج البلاغه مذکور است که بعضی ملائکه شش جناح دارند
دو ... و دو ... و دو دیگر برو ... کرده ... جناح
... و از نبی معلوم میشود که مراد حق تعالی خصوصیت این اعداد ... زیاده برین نیز از ... بعضی
... که حضرت رسالت ... فرموده اند که در شب معراج جبرئیل را دیدم با ششصد بال ... و معلوم است
یزید زیاده میکند خدای فی الخلق ما یشاء در آفرینش هر چه خواهد ... ملائکه ... تار
... زیاده میشود ... در خلق ... و زیادت ایشان ... بعقلی است چون فصاحت و علم
و کرم و جز آن ... چون حسن صورت ... و اعتدال قامت و صورت و ... حسن
... و از ابو هریره روایت کرده ... حسن ... کفته ... حسن
... و قشیری گفته ... و ... قرب
... و ... در ... و ... در ...
... در ملائکه و جن ... ابن شهاب ... رسول صلی الله علیه و آله ... جبرئیل ... الکلم
... صورت اصلی ... خلق ... جبرئیل ... و ...
... از ... شم ... بازماندم ... خلقت او تعجب
... عجب ... اسرافیل ... جناح دارد و
... و ... و ... حق سبحانه
... و ... دیده ... عظمت ... عظمت و هیبت
... حضرت رسالت ... صلعم مرویست که خدایرا فرشته ایست که او را
هزار هزار سر است ... هر سری هزار هزار روی ... هزار هزار دهن و در هر دهنی هزار
هزار زبان و بهر زبانی خدای را میخواند بهزار هزار لغت ... که ... خدایا
بنده ... تسبیح ... از تسبیح ... حق ... بنده ... تسبیح و تهلیل

منهج الصادقین

۴

اوپرسید از دوست گفت ای خدایا او چه میگوید فرمود او میگوید سبحان الله کما سبح الله شیء و کما
یحب الله ان یسبح و کما هو اهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله و الحمد لله کما حمد الله
شیء و کما یحب الله ان یحمد و کما هو اهله و کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله و لا اله
الا الله کما هلل الله شیء و کما یحب الله ان یهلل و کما هو اهله و کما ینبغی لکرم وجهه
و عز جلاله و الله اکبر کما کبر الله شیء و کما یحب الله ان یکبر و کما ینبغی لکرم وجهه
و عز جلاله ان الله بدرستی که خدا قدیر علی کل شیء بر همه چیز از ارسال
ملک و زیادتی خلق و غیر آن قدیر تواناست و تخصیص بعض اشیاء دون بعض از زیادت و کم بجهت
بجهت اراده اوست ما یفتح الله آنچه بگشاید خدا للناس برای مردمان یعنی بفرستد برای ایشان
من رحمة از نعمت ایشان چه دار و از روی حکمت چون نعمت و عافیت و صحت و علم و غیر آن از نعم
نامتناهیه فلا ممسک لها پس هیچ گیرنده نیست مر آنرا و ما یمسک و آنچه باز گیرد از مردمان از
آن بخشش خود بر وجه مصلحت فلا مرسل له پس هیچ فرستنده نیست مر آنرا من بعده پس از
بازگرفتن او یعنی هیچ کس قدرت ندارد در آنچه او ارسال کرده بمنع و امساک آن کند یا امساک نموده
ارسال او نماید و هو العزیز و اوست غالب در آنچه ارسال و امساک کند و غیر آن الحکیم دانا
الحکیم صواب کار در آنچه میکند از امساک و ارسال و سر بر نوع تقدیر کرده که لحظه بلحظه
از ارسال رسل در وقتی دون وقتی بار داده و مشیت اوست و هیچ کس مانع او نشود در آن زیرا که ارسال
رسول رحمت است از حق سبحانه کما قال و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین آنچه امساک میکند از
ارسال رسول در زمان فترت یا از آنچه کفار اقتراح میکنند هیچ کس ارسال آن نتواند کرد و او قادر است
برآنچه خواهد و حکیم در آنچه کند و بعد از بیان آنکه موجد ملک و ملکوت و متصرف در آن اوست علی الاطلاق
و تعزیز امر میفرماید بشکر بر انعام خود بقوله یا ایها الناس اذکروا ای مردمان یاد کنید بدل
و زبان نعمت الله نعمت خدا را که انعام کرده علیکم بر شما یعنی محافظت آن کنید بمعرفت
حق و اعتراف بآن و طاعت معطی آن و بعد از آن با نعمت غیر او در آن مدخلی باشد نا مستحق شکر آن
هل من خالق آیا هست یعنی نیست هیچ آفریننده غیر الله بجز از خدای یرزقکم که روزی
دهد شما را من السماء از آسمان بباران و الارض و از زمین بگیاه و غله و اثمار و غیر آن
لا اله الا هو هیچ معبودی بسزا نیست مگر او فانی تؤفکون پس از کجا برگردانیده
میشوید از راه توحید یعنی بچه جهت منصرف میشوید از توحید با شرک غیر او و از ابن عباس مرویست
که مراد اهل مکه اند که حق تعالی نعمت امکان در زمین حرم محترم با ایشان ارزانی فرموده و از غیر ایشان
و قتل و غارت اینها را محفوظ داشته بخلاف اعراب که در حوالی ایشان بودند که ایشان مختطف میشدند
و اعداء ایشان تعدی بر ایشان دراز میکنند پس در این آیه تذکر این نعمت نموده بر ایشان تا بو که

و کما هو اهله

آن شکرگذاری قیام نمایند تا این مراد نعمت عافیت است و مؤید این است قوله و ان یکذبوک
و اگر بدروغ دارند ترا اهل مکه و نبوت ترا که نعمت عظمی و سعادت کبری است قبول نکنند و تکذیب
نمایند فقد کذبت پس بدرستی که تکذیب کرده شدند رسل من قبلک و فرستادگان پیش از
تو او ایشان را زبان صبر کردن و مثوبت جزیل رسیدن پس تو نیز اقتدا بایشان کرده شکیبا باش
و صبر و مبر سرکشی و الی الله و بسوی خدا ترجع الامور و بازگردانیده شود همه کارها و ترا بر صبر
و ایشان را بر تکذیب جزا دهد و بعد از آن تحذیر مردمان میکند از غرور بحطام که مستلزم غفلت از آن
جهان و میگوید که یا ایها الناس ای مردمان ان وعد الله بدرستی که وعده خدا در حشر و جزا
حق راست است و در آن خلاف نیست فلا تغرنکم پس باید مغرور نسازد و فریب ندهد شما را الحیوة
الدنیا زندگانی دنیا و تمتع دنیا شما را از آن غافل سازد و شما را از طلب آخرت و سعی از برای
آن بیندازد و لا یغرنکم و باید فریب ندهد شما را بالله بکرم خدا الغرور شیطان
فریبنده باینوجه که او در دلهای شما افکند تا شما اصرار کنید بر معصیت و کرم
مغفرت امر است ممکن الوقوع اما نه بشما ... زیرا که باید رفع طبیعت هم از او که بر خود
که یکی از مکاید حیل ابلیس تسویف است در توبه باین معنی که توبه بنده مراد در تاخیر می‌افکند و میگوید
که چون فرصت یافت بی خطیه اقدام نمای و بعد از آن توبه کن از آن عاقل باید که از آن غافل
نشود و بآن از راه نرود عذر با فردی نکند بعذر فردا اکنون ان الشیطان لکم بدرستی که
شیطان مر شما را عدو دشمنی است بعداوت قدیمه فاتخذوه پس فرا گیرید شما را
نیز او را عدو دشمن و از او حذر نموده در جمیع احوال برو اعتماد مکنید از دنیا که بجهت
شما را از دشمنی کرم فرمود از آن دور گردید و متابع هوای نفس نشوید و در هر کاری که موافق نفس و خلاف طبع
بینند انما یدعوا حزبه جز این نیست که میخواند شیطان باتباع خود و بمیل دنیا تحریص کرده خود را بعیر
در فرمان بردار آن خود را لیکونوا تا باشند در آخرت با او من اصحاب السعیر از یاران آتش
یعنی ملازمان دوزخ بعد از آن بیان حال آنان میکند که اجابت قول شیطان کرده اند بقوله الذین
کفروا آنانکه کافر شدند و اجابت دعوت شیطان کردند لهم مر ایشان راست عذاب
شدید عذابی سخت در آخرت و الذین آمنوا آنانکه گرویدند و با شیطان مخالفت ورزیدند
و عملوا الصالحات و کردند کارهای خالص و پاکیزه لهم مغفرة مر ایشان راست امرزش از بزرگوار
ایشان و اجر کبیر و مزدی بزرگ یعنی ثواب ابد و نعمت مخلد در بهشت پس
در میان تقریر ایمان و عمل صالح مغفرت آید افمن زین له آیا کسی که آراسته شده برای او سوء
عمله زشتی کردار او فرآه پس دید افعال زشت را حسنا نیکو مانند کسی که تمیز حسن از
قبیح و هر یکی را بر صفتی بیند که موافق نفس الامر است تحریر بر ... آنکس که مزین شده برای او یعنی

تلبیس ح

عمل او جهت برگشتن نظر او از عاقبت و غلبه هوا بر عقل او نا انگار او و منعکس شده باطل را حق بیند و قبیح را حسن
با کسی که بر وی دلیل معتبر بنمود و بحق عارف شده باشد در اعمال حسنه و قبیحه علی ما ینبغی شناخته در موضع گفته
که مراد ازین کسی که عمل خود را حسن بیند ابو جهل است یا عاص بن وائل و سوء عمل ایشان شرک است و تکذیب
و در وی گفته که مراد او یهود و نصاری اند سوء عمل ایشان عناد و مکابره و یا سید عالم صلعم یا خوارج و سوء عمل ایشان
تاویلات باطل فان الله یضل من یشاء پس بدرستی که خدای فرو گذارد هر که را خواهد درین ورطه است که لطف الهی
در وی تاثیر نکرده باشد بجهت سوء اختیار و جحود وی و حق تعالی اورا در بادیه ضلالت حیران و سرگشته بگذاشته
و بجهت آن حسن را قبیح بیند و قبیح را حسن و یهدی من یشاء و راه نماید هر که را خواهد درین ورطه است
جوابی حق باشند بجهت این موفق شده بلطف الهی و راه حق برده و حسن و قبح عارف گشته متابعت حسن کنند
و از قبیح اجتناب نماید فلا تذهب نفسک پس باید که نرود نفس تو یعنی هلاک نشود علیهم بر گمراهی
ایشان که آن اصرار ایشانست بر تکذیب تو و در موضع اتباع کردن باطل و افعال قبیحه حسرات از جهت
حسرتهای متوالی که میخوری تا شفقتهای گوناگون که داری بر فعلهای قبیح ایشان که نیک انگاشته یعنی حسرت
مراد است که انبیا رحمت فرستاده بر ایشان تا جان در سر کار ایشان نکنی ان الله بدرستی که خدای تعالی
علیم بما یصنعون داناست بآنچه میکنند و بر آن جزا دهنده است ایشان را و بعد از آن توحید میکند بقوله
والله الذی و خدای آن کسیست که ارسل الریاح فرستاده بادها را یعنی جنوب و دبور را
فتثیر سحابا پس بر انگیخت آن بادها ابرها فسقناه پس راندیم ابر را الی بلد میت بسوی زمینی
مرده و فسرده فاحیینا پس زنده کردیم به یعنی بآبی که از آن ابر نازل شده الارض زمین را بعد موتها
پس از مردگی و فسردگی آن کذلک مانند زنده گردانیدن امرات ارض است النشور بر انگیختن
اموات از قبور از جهت مقصد یعنی مرده و [illegible] و قدرت کامله در کیفیت احیا پس همچنانکه از ارسال آب
از ابر و باقی زمین حیات ظاهر گردید همچنین انزال آب [illegible] که مشابه زمین است و بآن ارواح ملحق
شود و زنده گردد و خلاصه معنی آنست که اگر کسی را در زنده گردانیدن مردگان شکی و شبهه است گو درین حال
نظر کن چه زنده گردانیدن مردگان در زنده شدن ایشان همچو احیا و حیات زمین است از اسباب [illegible]
همچنانکه منکران نمیشدند منکران این نیز نباشند بجهت عدم فرق میان نزد قدرت کامله من کان یرید
العزة هر که باشد که برای خود خواهد ارجمندی و شرف بزرگواری و طلب عزت کو از پرستش خدا کن فلله
العزة جمیعا پس خدایراست همه عزتها و عزت او و رسول و مؤمنان متفرع و منوط است و عزت که
در اطاعت اوست و ذلت در مخالفت او و آنکه گفته که معنی آنست که هر که اراده آن کند که عالم شود بزرگ است
عزت که قدرت اوست بر قهر و غلبه بگو خداوند است انس از پیغمبر صلعم روایت کرده که پروردگار
شما هر روز میگوید من عزیزم و ارجمندم پس هر که اراده عزت دنیا و آخرت دارد باید فرمان برداری
عزیز کند و چون کفار متعزز میشدند باصنام کما قال واتخذوا من دون الله آلهة

لیکونوا

لیکونوا لهم عزا و منافقان که بسبب ایشان موافق قلوب ایشان نبود متعزز بکافران میشدند
کما قال الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ایبتغون عندهم العزة
حق تعالی درین آیه رد و تعریض بر ایشان نموده و فرموده که عزت مخصوص است بخدا پس هر که اراده عزت دارد
باید که طاعت و عبادت او نماید تا او را عزیز و ارجمند گرداند و طاعت عزیز او که قال ولله العزة ولرسوله
وللمؤمنین بعد از آن بیان چیزی میکند که بسبب او عزت حاصل میشود که آن کلام است و عمل صالح
و میفرماید الیه بسوی او یصعد الکلم الطیب بالا میرود سخن پاک یعنی بموضع
قبول الهی میرسد و یا مراد بصعود [illegible] حقایق است که کلمه طیبه را او نوشته و ملائکه از آسمان میبرند
که محل صدور حکم الهی است پس حقیقت معنی آنست که بسوی رضای او میرسد یا محل قبول او کلمات طیبه
و یا کرام الکاتبین صحایف را باسمان میبرند والعمل الصالح و کردار شایسته یرفعه برمیدارد
او را و بمحل قبول میرساند و گویند کلمه طیبه شامل جمع ذکر است از تکبیر و تسبیح و قرائت قرآن و دعا و استغفار
ابو هریره روایت کرده است از حضرت رسالت صلعم که آن تسبیحات اربعه است یعنی سبحان الله
تا لفظ چون بنده آنرا گوید فرشتگان آنرا باسمان رفع نمایند و بآن تحفه حق تعالی گوید و اگر مجرد از عمل
صالح باشد مقبول الهی نگردد و در حدیث آمده که حق تعالی قبول قول نمیکند مگر بعمل و قبول عمل نمیکند مگر بنیت
خالص و قبول عمل و نیت نمیکند مگر باصابت سنت پس کلمه طیبه و عمل صالح آنست که باخلاص تمام از بنده
صادر شود و موافق امر الهی باشد از این مقتضی مرویست که قول بعمل باشد نزدیک [illegible] است و سحاب
[illegible] و نیز از قتاده مرویست که کلمه طیب ذکر خداست و عمل صالح اداء فرایض هر که [illegible]
ذکر خدا گوید و فرایض اورا ضایع گذارد و مهمل آن ذکر ازو مقبول نباشد چنانچه حضرت رسالت صلعم فرموده
لا یقبل الله القول ولا العمل الا بالنیة و تحقیق احوال علی درین باب حواله بمنبع الصادقین است
و بعد از ذکر توحید بیان حال اهل کفر و شرک میکند والذین یمکرون السیئات و آنانکه مکر میکنند
مکرهای بد در اهلاک و مکرهای قریش است بحضرت رسالت صلعم پنهانی و [illegible] بسوی [illegible]
در دار الندوه جمع میشدند درباره آنحضرت و قتل و اخراج چنانچه در سوره الانفال گذشت و گویند
مکر شرک است یعنی آنکه شرک میکنند بخدا که معظم اعمال سیئه است لهم عذاب شدید
مر ایشانراست عذابی سخت در آخرت و از ابن عباس مرویست که مراد مکر اصحاب ربا اند که فردا
بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار باشند و مکر اولئک و مکر آن گروه هو یبور آن تباه
و باطل شود و از پیش نرود بر خلاف مکر خدا یعنی جزا دادن او بسبب مکر ایشان که آن نابود شود و سخت ثابت
بر رفت که آن اخراج ایشان بود از مکه و قتل ایشان و انقطاع ایشان در بدر کقوله تعالی و یمکرون و یمکر
الله والله خیر الماکرین و با اهل شرک که تبع ایشان اند بهمه و همه خاسر و هالک
گردانند و با عمل ایشان هیچ فایده باهر ایشان نرساند و فاسد و باطل باشد و بعد از آن [illegible]

و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

توحید کرده میشود بر والله خلقکم وخدای تعالی آفرید شما را که منشأ نطفهاست من تراب
از خاک ثم من نطفة بعد از آنکه آفرید شما را از آب منی ثم جعلکم پس از آن گردانید شما را
ازواجا صنفهای متنوعه و یا ذکور و اناث تا با هم مزاوجت کنند چنانچه میفرماید وما تحمل من
انثی و بار نگیرد هیچ زن فرزندی را ولا تضع و ننهد آنچه در شکم اوست یعنی بر نیاید الا
بعلمه مگر بدانش حق چه هر یک از حمل و وضع و مدت در زمان معلوم و مقدور وی است
وما یعمر و زنده کانی داده نشود من معمر هیچ دراز عمری ولا ینقص و کم کرده نشود
من عمره از عمر معمر اول نرسد فاده که هر که نقصت سبب معمرات و منقوص اگر قبل از نقصت
فوت شود حال که زیاده و نقصان مرتب الا فی کتاب مگر که ثابت است در لوح محفوظ یعنی
درازی و کوتاهی زنده کانی در مقرر و مقدور شده و گویند زیاده و نقصان دیگر و احداث وانتشار
اسباب مختلفه که ثابت شده در لوح المحفوظ مثل آنکه اگر حج کند عمر او بشصت سال برسد و اگر نکند
سال دانکه در حدیث آمده صله رحم و صدقه عمر را زیاد میگرداند موید این است و گویند مراد بنقصان
هر وقتی که عمر میگذرد و از زمان آن کم میشود چنانکه از سعید بن جبیر روایت کرده
که در صحیفه مینویسند آنست که عمر فلان بنده چندست بعد از آن هر روزی و ماهی و سالی که از او میگذرد
در زیر آن ثبت میکنند که روزی گذشته و سالی و ماهی گذشته ان ذلک این زیستی نه طول
عمر و قصر علی الله یسیر بر خدای آسانست بعد از آن بیان قدرت خود میکند وما یستوی
البحران و متساوی نیستند دو دریا هذا عذب فرات این یکی شیرین و خوش
مزه صالح شرابه خوش گوار روان فرو برده بحلق در وقت آشامیدن آن و هذا
ملح اجاج و آن دیگر آب شور و تلخ دهن گز و از هر یک از این دو دریا تاکلون
لحما طریا میخورید گوشتی تازه یعنی ماهی و تستخرجون و بیرون میاورید از آنها
حلیة پیرایه از لولو و مرجان تلبسونها که میپوشید و تری الفلک و می بینید
کشتیها را فیه در هر یک از این دو دریا مواخر باد شکافها که میشکافند آب دریا را
بشدت جریان لتبتغوا تا طلب کنید من فضله از بخشش حق تعالی یعنی روزی بطریق تجارت
ولعلکم تشکرون و تا شاید که شما شکر کنید بر چنین نعمتی یولج اللیل
در میاورد شب را فی النهار در روز یعنی مقدار از شب در روز میافزاید تا زمان روز دراز
میگردد از زمان شب و آن در دو ربع ربیعی و صیفی و یولج النهار و در میاورد
روز را فی اللیل در شب یعنی از ساعات روز میافزاید تا ساعات شب و آن در دو ربع خریفی
و شتوی است و سخر الشمس والقمر و رام کردانید آفتاب و ماه را یعنی مسخر فرمان
خود ساخت کل یجری هر یک از این آفتاب و ماهتاب میرود لاجل مسمی

تقدیر م

سائغ م

برای هر وقتی نام برده شده یعنی تا زمان معلوم و دور بودن را تمام کند تا روز رستخیز پس از زیر و دوباره مانند
ذالکم آن خدای که عامل این اشیاست و مستور است الله ربکم خدای حق است که آفریدگار و پروردگار شماست
له الملک مر او راست پادشاهی والذین تدعون و آنانکه میخوانید و میپرستید من دونه بجز از او
حق تعالی ما یملکون مالک نمیشوند من قطمیر مقدار پوست خرمای که پیرامن هسته است که پیچیده است
در درون هسته آن چه مالک علی الاطلاق و معبود باستحقاق اوست که منفرد است در الوهیت و ربوبیت
ان تدعوهم و اگر بخوانید آنها را که معبودان باطل شما اند یعنی اگر در طلب نفع و دفع ضرر بخوانید
لا یسمعوا دعاءکم نشنوند خواندن شما را زیرا که جماد ناشنیده و جماد را شنوائی نیست ولو
سمعوا و اگر بشنوند دعای شما را بر سبیل فرض ما استجابوا لکم اجابت نکنند مر شما را
و مراد شما را نه دهند زیرا که در حقیقت ایصال نفع و دفع مکاره و بلا بجهت تبری ایشان از شما در
آنچه شما دعوی میکنید از الوهیت ایشان اسناد معبودیت خود میکنند و بگردن دعوی که از شما
صادر میشود که قال و یوم القیامة و در روز رستخیز یکفرون بشرککم کافر میشوند بشرک
آوردن شما و معترف میشوند ببطلان آن شرک که شما آورده اید یا منکر پرستش شما میشوند و گویند
ما کنتم ایانا تعبدون و بر طریقی که حق تعالی ایشان را بنطق درآورد و ما توبیخ عبده خود
کنند و ایشان را گویند که چرا ما را میپرستیدید و حال آنکه شما را باین نخوانده ایم و این دعوی نکرده ایم ولا
ینبئک و خبر نمیدهد ترا از حقیقت کارها و صلاح و فساد و منافع و مضار آنها هیچ خبر دهنده مثل
خبیر داننده و دانا بحقیقت امور حق سبحانه است چه اوست که دانا است بحقیقت جمیع اشیا بخلاف
سایر مخبران مراد بتحقیق الخبر است که خبر داده از حال الهه ایشان و نفی آنچه دعوی میکنند و اسناد
میدهند بآنها از معبودیه آنها حقیقت معنی آنست که حق تعالی میفرماید که آنچه من شما را بیان اخبار
کردم از احوال اوثان ببطلان معبودیه غیر او و میفرماید که یا ایها الناس ای مردمان انتم الفقراء
الی الله شما همه محتاجان و نیازمندانید بخدای تعالی در خلق و رزق و غفران و رضا و جنت والله هو
الغنی و خدا آنست که او بی نیاز است و بغنای مطلق خود منعم بر جمیع موجودات است الحمید
ستوده شده بر نعمت عام و فضل و ثنا بر آنکه تابع غنای مطلق است و تشبیه ثبت کرده تا تاب
ممکنه در وجود محتاج اند بفاعل و انتم الفقراء اشارت است بآن و حق تعالی غنی بالذات
از وجود عالم و عالمیان مستغنی است والله هو الغنی عبارت است از آن وجه ظهور کمال
غنی موقوف است بر وجود اعیان ممکنات پس در اینجا و آن که نعمت کبری مستحق حمد است
و ثنای کلی و کلمه حمد اثبات مر آنرا بعد از آن در اظهار غضب بر اهل کفر و شرک میفرماید ان
یشأ یذهبکم اگر خواهد خدای که ببرد شما را از روی زمین یعنی شما را هلاک گرداند
کند و یأت بخلق جدید و بیاورد بجا آفرینش تو یعنی قوم دیگر را که از شما فرمان بردارتر

متعذر

و بر نهاد هیچ نفس گناه کننده

باشند بابیه ایکه کرده دیگری اگر کسی ندیده و نشنیده باشند وَمَا ذَٰلِكَ و نیست بردن شما و آوردن
دیگران عَلَى اللَّهِ بر خدای دشوار یعنی ممتنع بلکه بران در نهایت سهولت اند و کمال ...
از بیان غنای مطلق و قدرت کامل خود و ذکر عدل خود میفرماید وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ
أُخْرَىٰ بار گناه دیگری بلکه هر کس حامل گناه خود باشد نه گناه غیری وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ
و اگر بخواند نفس گران بار از گناه دیگری را إِلَىٰ حِمْلِهَا بر داشتن یعنی از گناهان وی لَا يُحْمَلْ
بر داشته نشود مِنْهُ از گناه او شَيْءٌ چیزی یعنی مدعوی که هیچ چیز از گناه داعی بر ندارد
وَلَوْ كَانَ و اگر چه باشد آن مدعو ذَا قُرْبَىٰ خداوند خویشی نزدیکتر چون مادر و پدر و خواهر و برادر
یعنی گناه خویشان و کسان نزدیکتر خود در اخواند که از چیزی از خطیات او بردارند هیچکس اجابت نکند
زیرا که همه بخود در مانده باشند و از فضل عایض ...
او بند که هر دو گران باشند بار گناه خود مادر و فرزند را که فردای قیامت مادر فرزند را بطرف
بجای آورد و کسان آخر بردار گوید ای مادر در دنیا ... حق ولادت و تربیت در ...
که هر یک از مادر و پدر به پسر خود گوید که از بار گناه بردار و اگوید حسبی ما علی
مرا بس است حاصل در آن روز هیچکس بغریاد کسی نرسد و اگر چه قرب قربی باشد بلکه هم بخود در مانده باشند
دیو ان بر شدید و وعید اهل عناد را هیچ نتیجه و فایده ... از جهت معنوی که إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ
جز این نیست که یکی ترسیم ای محمد ... آنها که يَخْشَوْنَ رَبَّهُم میترسند از پروردگار خود
بِالْغَيْبِ به پنهانی یعنی در حالتی که غایبند از عذاب و از او نمی بینند و ندیده از آن میترسند
و از مردمان که بسند از خلقان در عبادت و در خلوت از خشیت بر این ... میشود که دا
بر کمال اعتقاد و در جهد وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز را و اهل خشیت صلوة
منتفع باشند ... این ذکر خاص کتاب آورده که خشیت از عادت مستمره ... حضرت بود
و عدم ذهول ایشان در هیچ وقت وَمَن تَزَكَّىٰ و هر که پاکیزه و پاک شد از دنس معاصی فَإِنَّمَا
يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ پس جز این نیست که مزکی و مطهر شده از برای نفس خود یعنی تزکی و تطهر
از رجس معصیت او عاید شود وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بسوی خدا است بازگشت پس اهل هم اهل
تزکی را پاداش خواهند داد و بعد از آن بر سبیل ضرب المثل میفرماید که وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ
نابینا یعنی کافر یا جاهل یا مطلق اهل ضلال وَالْبَصِيرُ و بینا یعنی مؤمن
یا عالم یا مطلق اهل اهتدا و گویند که مثل است بر اصنام و حضرت ملک علام یعنی بتان که او را
هیچ چیز نمی کنند مانند حق تعالی که دانا و بینا است بهمه اشیا وَلَا الظُّلُمَاتُ و مساوی نیست
تاریکیها یعنی باطل که شرک است و ضلالت و با معصیت وَلَا النُّورُ و روشنی
یعنی حق تعالی که توحید است بطاعت و جمیع ظلمات و توحید نور بجهت آنست که ضلالت و بطلان

بطریق

بطریق مختلفات و هدایت و حق طریق واحد وَلَا الظِّلُّ و مساوی نباشند یعنی ثواب بهشت که متضمن سایه

رحمت است وَلَا الْحَرُورُ و نه حرارت باشند یعنی عذاب دوزخ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ و برابر نیستند یا راحت
زنده کان وَلَا الْأَمْوَاتُ و نه مردگان یعنی که دل ایشان زنده است بمعرفت و توحید مساوی
کافران نمیشند که دل ایشان مرده است بشرک حاصل که اعمی و ظلمات و حرور و اموات ضرب
المثل است برای مطلق کافر و ضلال و جاهل و بصیر و نور و احیا برای مؤمن مهتدی و حق و عالم
إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ بدرستی که خدای میشنواند و تفهیم میکند بر وجهی انتفاع مَن يَشَاءُ هر کرا میخواهد
بلطف توفیق و هدایت از آنانی که طالب حق باشند و جویای اهتدا نه جمعی که در طریق تمرد و عناد
و جحود توغل کرده باشند با وجود مشاهده آیات بینه بطریق حق وَمَا أَنتَ و نیستی تو ای محمد
بِمُسْمِعٍ شنواننده مَّن فِي الْقُبُورِ آنانرا که در قبرها اند این تمثیل است برای کسانی
که مصر اند بر کفر با اموات و مبالغه در نومید گردانیدن پیغمبر از گرویدن ایشان یعنی همچنانکه شنوانیدن
سخن بمردگان متعذر است بر تو و غیر مقدور تو همچنان استماع سخن حق انتفاع نمی یابند
پس گویا استماع او نمیتوانند کرد مانند اهل قبور و از دایره قدرت تو بیرون است إِنْ أَنتَ
نیستی تو إِلَّا نَذِيرٌ مگر پیغمبر بیم کننده یعنی بر تو همین ابلاغ است و لیس علیک اختیار
اهل کفر برایمان و سخن حق إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستی که ما فرستادیم ترا بِالْحَقِّ بدین حق که
اسلام است بَشِيرًا وَنَذِيرًا در حالتی که مژده دهنده بحق و بیم کننده از عقوبت
وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ و نبود هیچ از امم سابق إِلَّا خَلَا فِيهَا مگر آنکه گذشت در میان ایشان
نَذِيرٌ پیغمبر بیم کننده چه اهل زمان فترت ... عیسی و محمد ... باقی بود تا حینی
... پیغمبر مبعوث شد پس از زمان از نذیر خالی نبوده باشد یا نذیرها ام ... بوده باشد
پس در زمان فترت اگر چه پیغمبر نبوده اما علما بوده اند که مردم را انذار میکرده اند پس
بجهت تسلیه حضرت میفرماید که وَإِن يُكَذِّبُوكَ و اگر تکذیب کنند ترا معاندان
قریش از این اندوهگین مباش و غم و الم بخود راه مده فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ پس بدرستی
که تکذیب کرده اند آنانکه مِن قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بوده اند پیغمبران خود را جَاءَتْهُمْ
رُسُلُهُم آمدند بدیشان پیغمبران فرستاده بر ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و معجزه
های هویدا وَبِالزُّبُرِ و نامه های آسمانی چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم علیهم السلام وَ
بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و کتاب روشن که مبین احکام حلال و حرام بود چون توریة و انجیل ایشان
تکذیب آن کردند ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا پس بعد از تکذیب
گرفتیم آنانرا که کفر ورزیدند فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ پس چگونه بود انکار و تغییر من بر ایشان
و انزال عذاب بر ایشان و باز عود کلام میکنند بذکر دلایل توحید و میفرماید أَلَمْ تَرَ

تا می‌بینی ای بیننده أَنَّ اللَّهَ که خدای تعالی بمحض قدرت و رحمت أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ فرو فرستاد از آسمان باران
مَاءً آبی که باران است فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بیرون آوردیم ما بعظمت بسبب آن آب درختی که بیرون آریم بدان
ثَمَرَاتٍ از همه میوه‌ها مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگون در خاصیت و اصناف
مانند انگور و خرما و انار و سیب و انجیر و غیر آن از انواع فواکه مختلفه و یا مراد از اشکال و هیئات آن است از سرخ
و زرد و سبز و غیر آن وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ و از کوهها که آفریده است خداوند طرف اخرات و یا خطوط
مشتبه که در کوه میباشد بِيضٌ سفید و حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا و سرخ گوناگون است رنگهای شدت
و ضعف یعنی بعضی بغایت سرخ و بعضی کمتر از آن وَغَرَابِيبُ سُودٌ و سیاهها که بغایت سیاهست
وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان وَالدَّوَابِّ و از جنبندگان بطریق عموم وَالْأَنْعَامِ و از چهارپایان که
مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ گوناگون است رنگهای او كَذَلِكَ مانند اختلاف الوان ثمار و جبال و بعد از
بیان قدرت بر خلق اشیا مختلفة الذوات والالوان فرموده که إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ جز این نیست که میترسند
از خدا مِنْ عِبَادِهِ از بندگان او الْعُلَمَاءُ دانایان چه شرط معرفت خشیت است و علم بصفات و افعال او سبب
در ادای شکر او خشیت است ~~و نیز فرموده که هر که از شما معرفت او بخدا بیشتر است~~ ترس او از وی افزون تر و از اینجاست
که حضرت رسالت فرموده که إِنِّي أَخْشَاكُمْ بِاللَّهِ ترسنده‌ترینم بخدا بیشتر از همه که هر که از شما معرفت او بخدا بیشتر است — و نیز فرموده
خوف دارد از شما زیاده‌تر است و لهذا این را در عقب ذکر افعال و آثار کمال ایراد فرموده تا بجهت معرفت آن
خاشع و خایف شوند إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستی که خدای غالب است در انتقام کشیدن از آنکسی که مصر باشند
بر طغیان غَفُورٌ آمرزنده هر کسی که تائب شود از عصیان و یا قادر است بر عقوبت آنانکه از وی خاشع
نباشند و آمرزنده است آنانرا که از او ترسند و از حضرت امام جعفر صادق مرویست که مراد از علما
بعلماء کسانی اند که کردار ایشان مصدق گفتار ایشان باشد و هر که فعل او موافق قول نباشد عالم نه
الیست که بعد از این میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ بدرستی که آنانکه میخوانند
کتاب خدا را یا متابعت میکنند آنچه در وی است از احکام مراد قرآن است و میتواند بود که جنس
کتاب باشد بنابراین ثنایی است بر مصدقان امم سابقه از اختصاص حال مکذبان میفرماید و
أَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز را در اوقات آن با آداب و شرایط آن وَأَنْفَقُوا و نفقه
کرده اند در راه ما و عَلَانِيَةً و آشکارا بطمع آنکه سبب رغبت دیگران گردد و تصدیق باشد
مستندند بجهت خلوص نیت و علانیه در مفروضه بجهت رفع تهمت تا کتمان کیف ما اتفق
بدان قصد وقت خاص يَرْجُونَ امید میدارند بدین عملها تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ بازرگانی
که کاسد نبود تجارتی که سده تا هلاک فانی نگردد و مراد طلب ثواب ابدیت و تحصیل اجره واقعی
یعنی امید تجارتی که متحقق باشد از کساد و رواج داشته باشند لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ
تا برواج آن تمام گرداند بجهت تمامی بجهه بدیشان رسانند وَيَزِيدَهُمْ و زیاده گرداند

حسنات ایشان را مِنْ فَضْلِهِ از بخشش خود یعنی بیفزاید بر عمل ایشان و زیاده از آن باشد ان تفضل و اینست و از ابن
ابن مسعود از وی مرویست وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ اعطای شفاعت باشد ولهذا تفسیر آن باین نموده اند که شفاعت
ایشان قبول کنند در باره جمعی که واجب شده باشد ایشانرا آتش دوزخ إِنَّهُ بدرستی که خدای غَفُورٌ آمرزنده است
گناهان ایشانرا شَكُورٌ مزد دهنده مر طاعات ایشانرا مطرف بن عبدالله نقل کرده که این آیه در باب قاریان
قرآن است و تالیان فرقان که بجهت طمع ثواب بتلاوت آن مشغول شوند عبدالله بن عبید بن عمر اللیثی روایت کرده
که مردی رسول خدا را گفت یا رسول الله چه جهت که چنین کاره موتم از موت را مالی است گفت آری فرمود مال خود را
از پیش بفرست که دل هر مردی با مال وی بوده اگر آنرا از خود جدا کند و از پیش فرستد خواهد که بدو رسد که دل وی در آن است
و اگر از خود جدا نکرد خواهد که با وی باشد بعد از آن خطاب بحضرت رسول فرموده میفرماید وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ
و آنچه وحی کردیم بسوی تو مِنَ الْكِتَابِ از قرآن هُوَ الْحَقُّ که آن راست و درست است مُصَدِّقًا در حالتی که تصدیق
کننده است و موافق لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچه پیش از آن بوده است از کتب سماوی یعنی مطابق عقاید و اصول
و احکام ایشانست إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی بِعِبَادِهِ به بندگان خود لَخَبِيرٌ آگاه است به دانست و ضمایر ایشان
میداند بَصِيرٌ بیناست یعنی ظواهر ایشانرا میبیند و احوال ایشان از تصدیق قرآن و تکذیب آن کنند میشناسد
با آنکه عالم است بجمیع بندگان لیکن ترا اهل آن میداند که بتو وحی نازل گرداند که در اوایل ترا بپیغمبری مبعوث کرد که
نبوت مبعوث فرمود و ارسال کرد ثُمَّ أَوْرَثْنَا بعد از آنکه کتابهای متقدمه بر امم سابقه فرستادیم میراث
دادیم الْكِتَابَ قرآن را الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا بآنانکه برگزیدیم ما مِنْ عِبَادِنَا از بندگان خود و عطا از میراث
قرآن
گفته زیرا که میراث مالی باشد که بی تعب و طلب بدست آید همچنین عطیه بی جهت سعی مؤمنان بحکم عنایت
ملک منان بدیشان رسیده و همچنانکه بیگانه را در میراث دخلی نیست و دشمنان از قرآن بی بهره اند همچنانکه سهام
ورثه از میراث متفاوت است مانند ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف و ثلثان و تمام اینجا بهرهای اهل قرآن متفاوت است
و هر کس بقدر استحقاق و اندازه استعداد خود از حقایق قرآن بهره مند شوند بدین مضمون زین بزم کی جرعه
طلب کرده و هیچ و اظهر معنی آن است که ما که کریم شو قرآن را بمیراث دادیم آنرا با کسانی که بعد از تو باشند
از بندگان صالح که برگزیدگان ما اند و در اینجا ارثی اورثنا الکتاب چنانکه در عرف پسی گفت بجهت تعظیم و تکریم
امت مرحومه است فَمِنْهُمْ پس بعضی از بندگان برگزیده ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ ستمکارند بر نفس خود به تقصیر در
عمل کردن بقرآن وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ و برخی از ایشان میانه روند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات و هیچ دیگر
از ایشان وَمِنْهُمْ بعضی از ایشان سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ پیشی گیرنده اند بنیکوئیها که پیوسته عمل
باحکام قرآن کنند بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدای یعنی بتوفیق و فرمان او ذَلِكَ این توریث و اصطفا
هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ او است فضل بخشش بزرگ از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
مرویست که این آیه مخصوص ماست و حق تعالی بدین آیه ما را خواسته نه غیر ما را و شبهه نیست که ائمه هدی صلوات الله علیهم
الحق مراد ازین آیه اند که در صفت اصطفا و اجتبا برگزیده انبیا زیرا که ایشانند که متعبد اند بحفظ قرآن و بیان

حقایق قرآن و عارف بحلال و حرام و دقایق آن و سفیان ثوری از سدی روایت کرده که گفت عبد خیر مرا خبر داد
که امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فرمود که خبر از حضرت رسالت صلعم تفسیر این آیه چنین
شنیدم که آن حضرت فرمود که مراد از الذین اصطفینا من عبادنا ذریه تواند و چون روز قیامت شود ذریت تو
همه از خاک بر دارند و ایشان سه طایفه باشند یکی آنکه با توبه از دنیا بیرون نرفته باشند دوم آنانکه حسنات و سیئات ایشان
مساوی باشند سیم آنانکه حسنات ایشان زیاده باشد بر سیئات ایشان و ابو حمزه ثمالی روایت کرده فرمود که من
در مجلس شریف حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه بودم که دو مرد از اهل عراق نزد آن سرور در آمدند
گفتند یا ابن رسول الله ما را خبر ده از تفسیر این آیه فرمود که ای اهل عراق چه میگویید گفتند که این آیت در شان امت محمد نازل
شده پس سخن شما لازم آید که همه امت محمد در جنت باشند چون حق از آن [illegible] دین ایشان پرسیدم گفتم یا ابن
رسول الله این در حق کیست نازل شده حضرت فرمود نزلت فینا والله اهل البیت نزلت فینا والله
اهل البیت نزلت فینا والله اهل یعنی سه بار تکرار فرمود و تاکید اسم کرد که این آیه در حق ما اهل بیت نازل شده
پس باز پرسیدم که یا ابن رسول الله از ذریت علی بن ابی طالب آنکه ظالم بنفسه چه کس است فرمود کسی که حسنه و سیئه
او مساوی باشند و هیچ یکی بر دیگری غالب نباشد پس پرسیدم از مقتصد آن آنچه کس است فرمود کسانی اند که در
منازل خود بعبادت خود مشغول باشند و در خانه های خود بوده و تلاوت کتب [illegible] مشغول شده اند و اوقات خود
صرف کنند تا روزی که مرگ ایشانرا در یابد گفتم یا ابن رسول الله مراد از سابق بالخیرات چه کس است فرمود آنانکه
کشف سبیل الله جاهده و مردم را براه راست دعوت کنند چون علی بن ابی طالب و ذریه او صلوات الله علیهم که
اهل عصمتند و بروایت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که این آیه در اولاد علی بن ابی طالب نازل شده
و سابق ایمه اند و مقتصد صلحای ایشان که رتبه امامت ندارند و ظالم گناهکاران ایشان و از حضرت امام رضا
علیه التحیة والثنا در مجلس مامون علیه اللعنة مردی از این آیه پرسید که عام است یا خاص فرمود خاص است و حضرت
پیغمبر بعد از آن فرمود [illegible] که وارث کتاب این آیه متعلق باهل اصطفایست چنانکه در کریمه ولقد ارسلنا نوحا
وابرهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد وکثیر منهم فاسقون که نبوت
و کتاب در مهتدیان ایشانست نه فاسقان و اسامة بن زید روایت کند که رسول خدا را از این آیه پرسیدم فرمود که سابقنا
سابقنا سابق ومقتصدنا ناج وظالمنا مغفور و اصحاب ما بعد از تخصیص این آیه در حق اهل بیت
بروایات مذکوره باین استدلال کرده اند بر امامت ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و بعضی آنکه حق تعالی فرموده ثم
اورثنا و میراث یا بسبب [illegible] یا نسب آنحضرت و حضرت امیر المؤمنین و سایر حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین هم سبب بوده و هم نسب از نسب آنحضرت اتصال داشته باب و جد و نسب متصل بود و حضرت [illegible] فاطمه
زهرا صلوات الله علیها بعون حق گفته که کتاب او فرستاده و حضرت رسالت کرامت فرمود پس میراث خبر با اهل استحقاق
برسد که حضرت امیر المؤمنین علی بود و سایر اولاد اطهار او و حدیثی که ابو بکر علیه اللعنة گفت نحن معاشر الانبیاء لا نورث
نامعقول و مفتری است چه مخالف ظاهر قرآنست حیث قال و ورث سلیمان داود و در یرثنی و یرث من آل یعقوب

و پیغمبر [illegible] اعتراض ظاهر کردن بغیر معقولات و آنحضرت رسالت اهل بیت را بهم مقرون ساخته و فرموده که انی
مخلف فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا کتاب الله وعترتی اهل بیتی وان اللطیف
الخبیر انبأنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض مقصد اینست و مضمون حدیث اینست که بدرستی که من میگذارم
در میان شما دو چیز را مادام که تمسک نمایید بآن هر دو هرگز گمراه نشوید و این هر دو یکی کتاب خداست و عترت من
که اهل بیت منند و بدرستی که خداوند لطیف و خبیر خبر داده مرا که این هر دو چیز از هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من در کنار
حوض کوثر و دیگر آنکه حق تعالی فرموده که اصطفینا و هر کرا خدا برگزیند اصطفینا آنست که هرکه مصطفی باشد و این منزلت
انبیا باشد و ائمه هدی بغیر ایشان [illegible] که برگزیده خدا باشند البته معصوم خواهند بود از معصیت زیرا که لایق منزلت
حضرت کبریا نیست که اهل معاصی را برگزیند و بنام اصطفی نوازش نماید پس اهل اصطفی اهل عصمت باشند و هرگاه یکی
از کسی امر ظاهر [illegible] بصلاحیت [illegible] مقرب [illegible] میسازد و انواع نوازش میکند نظر بظاهر حال او دارد و اگر
علم بحقیقت باطن او داشته باشد [illegible] پس کسی که عالم است بظاهر و باطن البته چگونه کسی را برگزیند که مرتکب معاصی
شود و از دایره ایمان قدم بیرون نهد سیم آنکه حق تعالی در این آیه ایشانرا بهشت اشاره داده و بشارت داده و اهل عصیان
[illegible] اگر گویند ظلم مستلزم معصیت است پس چنانچه فی قول شما باشند جواب گوییم مراد
باین ظلم است که پیغمبران [illegible] چنانکه آدم گفت ربنا ظلمنا انفسنا و یونس گفت
سبحانک انی کنت من الظالمین که مراد ترک اولی است که مستلزم نقص ثواب است و ظلم در اصل لغت
بمعنی نقصان است چنانکه در کریمه ولم تظلم منه شیئا بمعنی لم تنقص وارد شده صاحب مجمع گفته که در مرجع ضمیر
منهم اختلاف است نزد ابن عباس و حسن و قتاده راجع بعباد است و تقدیر کلام اینکه فمن العباد
ظالم لنفسه و ابن [illegible] علم الهدی قدس سره [illegible] که این متعلق
[illegible] که ایشان [illegible] اصطفی [illegible] از عبادت [illegible] بیان فرموده که [illegible]
بعضی عباد [illegible] ایشان [illegible] که در میان ایشان بعضی مستند [illegible]
معصیت و بعضی دیگر مقتصد اند که هم معصیت میکنند و هم طاعت و بعضی دیگر سابق الخیرات که
اصلا معصیت از ایشان صادر نمیشود [illegible] و رتبه متعلق بسابق الخیرات [illegible]
عباد و [illegible] الذین اصطفینا [illegible] اختلاف [illegible] در احوال فرق
[illegible] بعضی [illegible] اهل ایمانند [illegible]
[illegible] از رسول [illegible] که در [illegible] آیه [illegible] سابق [illegible] ایشان باشند
[illegible] الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن که در عقب [illegible] آیه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] سابق [illegible] در عهد رسول صلعم [illegible] و آن حضرت [illegible]
او گواهی داد که او از اهل [illegible] اما مقتصد [illegible] اصحاب [illegible]
و اما ظالم [illegible] و امثال [illegible] و از عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب [illegible]

فرموده که سابق اهل ایمان بر همه پیشی گرفته است و مقتصد ایشان نجات یافته اند و ظالم ایشان آمرزیده بخشیده
و از جعفر بن حرب روایت که ظالم لنفسه صغایر است که متتبع ستغفر نیست و مقتصد در طاعت
در درجه وسطی است و ~~سابق اهل ایمان بر همه پیشی گرفته و مقتصد ایشان نجات یافته اند و ظالم ایشان آمرزیده شده~~
بالخیرات در درجه علیا و اصحاب از سید عبد العزیز روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود
که ظالم لنفسه از ما کسی است که رعایت حق امام نکند و مقتصد آنکه عارف بحق امام باشد و سابق بالخیرات امام است و هم
این بنا امر زنده اند و زیاد بن منذر از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که ظالم لنفسه از ما کسی است که هم صالح کند و هم معصیت ازو
صادر شود و مقتصد کسی است که متعبد است باحکام شریعت و مجتهد در آن و سابق بالخیرات سابقان مکرم اند سابقوا بر وجه
که قال و انتم ازواجا ثلثة و این قول قتاده است و از ابن عباس نقل کرده اند که ظالم منافق است و مقتصد و سابق
سایر مردم و حسن گفته که سابقان صحابه اند و مقتصد تابعین و ظالم منافقان در تفسیر ثعلبی مذکور است که حضرت
رسالت صلعم این سه طایفه را تفسیر فرموده و گفته سابق آنهااند که بی حساب به بهشت بروند و مقتصد آنها که حساب آنها
سبک کنند و ظالم آنکه مدتی در موقف حساب بماند و بعد از آن رحمت تلافی احوال ایشان کند مثل این را روایت ابو دردا
مذکور شده و بروایت دیگر سابق ما اهل جهاد اند و مقتصد ما اهل حضر که بجهاد نروند اما جمعه و جماعت حاضر شوند و ظالم اهل بادیه
که بجهاد نشوند و در وقت جمعه و جماعت در نیابند ابو اللیث فرموده که سابقان آنست که قبل از هجرت ایمان آورده و مقتصد
آنکه بعد از فتح مکه بدایره اسلام در آمده و ظالم آنکه اهل تفسیر و دیگران از ارباب تحقیق و تدقیق را درین سه طایفه اقوال بسیار است
و انجا در ترتیب که در قرآن مذکور است یعنی افتتاح بظالم و اختتام بسابق رقم یافته ... سهل بن عبد الله تستری
گفته آنکه جاهل و متعلم و عالم و یا طالب دنیا و یا طالب عقبی و متوجه مولی و یا صاحب کبیره و مرتکب صغیره و متبرا
از جریمه و یا مصر بر ذنوب و تایب و عابد و تایب ثابت بر توبه و مجتهد و یا برشنیده خدا بر عبادت خویش و حرف
او را و عابد بخوف و طمع از حق و عبادت کننده لله فی الله و یا جزع کنند نزد بلا و لذت یابنده از بلا و یا اکل حرام
و اکل شبهه و خورنده حلال و یا مشغول از ذکر و یا مشغول بذکر و متوجه مذکور و یا مجرم و متقی و عاقل و طالب و واجد
و یا آنکه سیئات او بر حسنات بچربد و یا آنکه حسنات او بر سیئات راجح باشند و یا آنکه ظاهر او به از باطن باشد
و یا آنکه سر و علانیه او مساوی باشد و یا آنکه باطن او به از آشکارا بود و یا آنکه انصاف ستانند و داد نه دهند و آنکه دهد
و ستانند و یا آنکه زیاده قوت طلبد و آنکه همین جوینده قوت باشند و آنکه مطلق طلب قوت نکند و یا اهل سخی و جود
ایثارند و یا طالبان نجات و درجات و مناجات و یا ناظر از خود دیگرد و دیگری بیده از خود و یا حضرت نقل کننده از حق
و یا پیوسته در خواب غفلت و گاهی بیدار و همیشه بیدار و در تقدیم ظالم بر مقتصد و بر سابق یا آنکه ظالم است که بعکس باشد
یا اینهاست با آنکه ظالمان بسیار اند و مقتصد قلیل و سابقان اقل از این قبیل اند و یا بجهت آنکه ظالمان ... تا از شرم زده
نگردند و بر رحمت حق سبحانه امیدوار باشند و مقتصدان میان خوف و رجا باشند و سابقان از عذاب ایمن
نگردند و این وجه از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه منقول است و یا تقدیم ظالم از روی تفضل است و تاخیر سابق از راه
عدل و حق تعالی فضل از عدل دوست دارد و تاخیر سابق تا بثواب یعنی در خول بهشت ... بعد از این آیه مذکور است

از بیانه

از قرب بهشت و یا اعتماد بر عمل خود کنند و بطاعات خود معجب گردند و بر اثر وجوه در نعیم مسرور است و بعد از آن در تفسیر فعل که
معبود که جنات عدن یعنی منازل بزرگ بوستانهای باقامت و دوامی یدخلونها که در آیند مقتصد و سابق بالخیرات
در آن یحلون فیها پیرایه بسته شوند در آنجا من اساور از استوانها که باشند من ذهب از طلای خالص
ولؤلؤا و آراسته شوند بمروارید صاف و در عین المعانی آورده که در استوانها زر و مروارید حلیه ... تاج
تاج پادشاهان عجم از آنجهت تخصیص بذکر آن شده و لباسهم فیها حریر و پوشش این گروه در جنان حریر خواهد
و دیبا باشد نه چون دیبای دنیا یعنی رشته و بافته کسی باشد و قالوا و این گروه در وقتی که از صفره دوزخ بهشت
و بروضه بهشت که رسند گویند الحمد لله سپاس و ستایش مر خدای را الذی اذهب عنا الحزن آن
خدایی که از ما ببرد اندوه دوزخ را و یا خوف گرد طاعت را و ترس بقبول آن منقطع گردانید یا جمیع احزان دنیا و اوز
ما زایل کرد ان ربنا بدرستی که پروردگار ما لغفور بر آینه آمرزنده است گناه را شکور جزا دهنده سپاس داری
ادا او فرمان بردار را شکر او و متعلقه الدلائل آورده که خدا شکور است باین معنی که طاعت یسیر را میپذیرد و بسیار
و ثواب کثیر با آن عطا میفرماید و عطای نعمت بی نهایت میکند یسیر اضعاف مضاعف و عبد الله بن عمر از رسول خدا صلعم روایت
کرده که من از آن حضرت شنیدم که فرمود که نیز گوینده کان کلمه طیبه و حشتی و خوفی در قبر ایشان نه در محشر
و بعث ایشان نه و در وقت سیر ایشان بر زمین قبور و گویا میبیند باهل لا اله الا الله که از قبور خود بیرون می آیند
و خاک را از رویهای خود میافشانند و میگویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور الذی
احلنا آن خدایی که فرود آورده ما را دار المقامة در سرای اقامت که بهشت است و در آن انتقال بموضع دیگر
نخواهد بود من فضله از بخشش و کرم خود لا یمسنا فیها نصب نرسد ما را در آنجا نصب و رنج که طلب معیشت
و غیر آنکه در دنیا بود ولا یمسنا فیها لغوب و نرسد ما را در آنجا ماندگی و ملالی و رنج کلفتی و محنتی
در آنجا بلکه محض سرور و فرح و سرور است نصب تعبی است که در وقت عمل کردن بکسی برسد و لغوب فتوری که بعد از
فراغ عمل بازی خورد و ضحاک ... روایت کرده که چون اهل بهشت در بهشت در آیند و ولدان و غلمان باستقبال
ایشان آیند و مشتاقان نیز با ایشان باشند بر هر یک از اهل بهشت ... المشتری بیاورند و گویند حق تعالی ایشان را
تحیه کرامت فرموده و ایشان المشتری ... در روایت گفته بر یکی نوشته باشند که سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین
فسلام آمنین بر سیم سلام علیکم بما صبرتم بر چهارم انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون و بر پنجم
اولئک انعم الله علیهم الایه و چون منازل خود رسند و قرار گیرند گویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا
لغفور شکور و بعد از بیان حال مؤمنین در حال کافران میکند که والذین کفروا و آنانکه کافر شده بخدا و رسول
لهم نار جهنم ایشان را است آتش دوزخ لا یقضی علیهم حکم کرده نشود بر ایشان بمرگ که قبر کرده در دوزخ باشند
فیموتوا تا بمیرند و از عذاب برهند و راحت یابند ولا یخفف عنهم و تخفیف کرده نشود و از ایشان
من عذابها هیچ از عذاب دوزخ بلکه هر گاه که آتش دوزخ میل کند شعله آتش زیاده کنند احراق و التهاب
ایشان کذلک مثل این جزا دادن نجزی کل کفور جزا میدهیم هر ناسپاسی را که در کفر کوشان

متوغل شده باشند و بنهایتی رسیده وهم و ایشان یعنی کافران یصطرخون فیها فریاد کنند در دوزخ ربنا
اخرجنا ای پروردگار ما بیرون آور ما را از دوزخ و بدنیا فرست نعمل صالحا تا عمل کنیم عمل پسندیده غیر الذی کنا
نعمل غیر از آنچه بودیم که میکردیم در دنیا چه [illegible] عذاب دیدیم دانستیم که آن کار ما در دنیا شایسته نبود پس خدای جل و علا
استغاثه ایشان بسبیل توبیخ گوید که اولم نعمرکم آیا زندگانی ندادیم و عمر دراز ما [illegible] شما را ما یتذکر
فیه آنقدر که پند گیرد در آن من تذکر هر که خواهد که پند گیرد و مراد عمریست که مکلف را در آن تمکن باشد از تذکر و تفکر
ابو هریره از پیغمبر صلعم روایت کرده که عمری که حق تعالی عذر الحجة تمام کند آدم را شصت سال است و ابن عباس نیز روایت کرده
از پیغمبر صلعم که در روز قیامت ندا کنند که این ابناء الستین کجااند که عمر ایشان بشصت سال رسیده بعد از آن [illegible]
کوتاهی [illegible] و درباره ایشان فرموده اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر وجاءکم النذیر و آمد بشما بیم کننده یعنی
پیغمبر صلعم و مراد [illegible] عکرمه نذیر شیب است یعنی موی سپید که [illegible] و موسم رنگ [illegible] آینه دلها و نزد
بعضی مرگ است القصه چون [illegible] جواب اولم نعمرکم بشنوند معترف شده بعقوبت [illegible] و گویند زندگانی داشتیم
و نذیر شنیدیم و دیدیم و اما [illegible] عمل کردیم و اطاعت آن نکردیم حق تعالی فرماید فذوقوا پس بچشید لذت
عذاب فما للظالمین پس نیست مر ستمکاران را یعنی کافران را من نصیر هیچ یاری [illegible] که عذاب
از ایشان باز دارد ان الله بدرستیکه خدای عالم غیب السموات والارض دانای هر پوشیده است
که در آسمانها و زمینها باشند پس احوال کفار بر او مخفی نخواهد بود انه علیم بدرستی که او داناست بذات
الصدور بانچه در سینههاست این تعلیل علم اوست بجمیع مغیبات بلکه چون او عالم باشد بمضمرات
صدور که اخفای همه مغیبات است پس بغیر آن عالم خواهد بود و بعد از آن [illegible] نعمت خود میفرماید هو
الذی جعلکم اوست خدای آن خدایی که گردانید شما را ای گروه کفار خلائف فی الارض خلیفهها
در زمین یعنی [illegible] امم سالفه و مقالید تصرف در زمین بقبضه اقتدار شما باز داد و این
نعمت بزرگ است فمن کفر پس هر که ناسپاسی کرد و چنین نعمت را [illegible] بمنعم خود فعلیه کفره
پس بروست ضرر کفر او که عذاب الیم است ولا یزید الکافرین کفرهم و افزون نکند کافران را
عند ربهم نزد پروردگار ایشان الا مقتا مگر دشمنی و عداوت ولا یزید الکافرین
و افزون نکند کافران را کفرهم کفر ایشان الا خسارا مگر زیان در آخرت قل بگو ای محمد
مر کفار را ارایتم شرکاءکم آیا دیدید انبازان خود را که [illegible] الذین تدعون آنچه
شریکانی که میپرستید ایشان را من دون الله بجز از خدای ارونی بنمایید [illegible]
ماذا خلقوا چه چیز آفریده اند من الارض از زمین و آنچه در روی است ام لهم شرک آیا ایشان را
انبازی با خدا فی السموات در آفرینش آسمانها و بجهت این [illegible] شریک شده اند در الوهیت ام آتیناهم
کتابا یا دادیم ایشان را کتابی [illegible] شریک خدا کرده ایم فهم علی بینت تا ایشان یعنی ایشان
بر حجتها روشن باشند منه از آن کتاب باین که مر ایشان را شریک خدا سزاوار است و چون [illegible]

مذکوره

مذکوره ممکن نیست پس بچه وجه ایشان را شریک خدا میسازند و بعد از ذکر انواع حجج مذکوره ظاهر میشود که بل
سخن آنست که این نیست مر حججی باشند ایشان را بلکه ان یعد الظالمون وعده نمیدهند مشرکان بعضهم
بعضا بعضی از ایشان مر بعضی را الا غرورا مگر فریب و مکر که هیچ حقیقتی نیست مر آنرا و آن وعده شفاعت
بتان است که هؤلاء شفعاؤنا [illegible] بعد از آن از عظم قدرت و وسعت مملکت خود خبر میدهد که ان الله
یمسک السموات والارض بدرستیکه خدای نگاه میدارد آسمانها و زمینها را ان تزولا بجهت آنکه
[illegible] زایل نشوند زیرا که ممکن را در حال بقا ناچار است از نگاهدارنده و در روایت آمده که چون
یهود و نصاری عزیر و عیسی را ابن الله گفتند [illegible] آسمان نزدیک بآن رسید که شکافته شود و از هم
جدا شود و لئن زالتا و اگر زایل شوند ان امسکهما نگاه ندارد ایشان را من احد هیچ یکی
[illegible] من بعده از پس خدا یا بعد از زوال انه کان بدرستیکه خداست حلیما بردبار که بعقوبت
یهود و نصاری [illegible] تعجیل نمیکند غفورا آمرزنده گناه کسی که از این قوم
رجوع کند [illegible] و قایل شود [illegible] منصف است بصفت لم یلد و لم یولد و لم یکن
له کفوا احد آورده اند که [illegible] قریش پیش از بعثت پیغمبر بشنیدند که یهود و ترسایان تکذیب پیغمبر
خود کردند و گفتند لعنت خدای بر [illegible] پیغمبر خود را تکذیب کردند [illegible] اگر پیغمبر [illegible]
[illegible] راه یافته تر باشیم بتصدیق [illegible] و چون پیغمبر مبعوث شد [illegible]
و از وی نفور کردند [illegible] واقسموا بالله و سوگند خوردند [illegible] کفار قریش جهد ایمانهم
سخت ترین سوگندان خود یعنی بایمان غلاظ سوگند خوردند که لئن جاءهم هر آینه اگر بیاید بایشان نذیر
بیم کننده لیکونن هر آینه باشند [illegible] اهدی راه یافته تر [illegible] من احدی الامم از یکی
از امتهای گذشته چون یهود و نصاری [illegible] فلما جاءهم پس هنگامی که آمد بایشان نذیر بیم کننده یعنی حضرت
خاتم الانبیاء صلعم ما زادهم زیاده نکرد آمدن آن نذیر ایشان را الا نفورا مگر رمیدن از حق و دوری
[illegible] استکبارا فی الارض [illegible] ومکر السیء [illegible]
[illegible] ولا یحیق المکر السیء [illegible] الا باهله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولا یحیق المکر السیء الا باهله [illegible]
علی انفسکم کعب بن احبار ابن عباس را گفت [illegible]
[illegible] ابن عباس فرمود [illegible] در قرآن [illegible]
[illegible] من حفر بئرا لاخیه وقع فیه [illegible]

نیست که بمکر کرده‌اند یعنی وجه مکری که کرده‌اند فهل ینظرون پس انتظار نمی‌برند و چشم نمی‌دارند مکذبان و مکاران
الا سنت الاولین مگر سنت و طریقه خدا را در پیشینیان یعنی عادت الله در تعذیب مکذبان و مکاران از امم
گذشتگان مراد اهلاک است که سنت خدا جاری شده بر آنکه هر که تکذیب رسل و کتب او کند عذاب بر او نازل سازد فلن
تجد پس نیابی ای محمد لسنت الله مر طریقه و عادت خدای تبدیلا تغییر و دگرگونی یعنی هیچکس عذاب او را بدل
نتواند کرد و لن تجد لسنت الله و نیابی مر سنت خدای را تحویلا گردانیدنی یعنی هیچ عذاب الهی
از مکذبان و مکاران به غیری حواله نتوان کرد پس رسول تقریر قول خود میفرماید اولم یسیروا آیا سیر نمی‌کنند
اهل مکه [illegible] هلاک خدا بینند از اهل تکذیب فی الارض در زمین که وقت است میان شام و یمن فینظروا
کیف کان تا بنگرند در راه شام که چگونه بود عاقبة سرانجام الذین من قبلهم مر آنانکه پیش از ایشان
بودند از قوم عاد و ثمود و کانوا اشد منهم قوة [illegible] و آثار دیار هر قوم در دیار راه ایشان باقیست و
ماکان الله لیعجزه و نیست خدا که عاجز گرداند او را و نیز عاجز گرداند او را سبب سبق و فوت من شیء هیچ چیزی فی السموات
در آسمانها ولا فی الارض و نه در زمین بلکه هر چه خواهد کند و کسی را در حکم او مجال نیست انه کان
علیما به درستی که او است دانا به احوال بندگان و به جزای ایشان قدیرا توانا به همه اشیاء و لو یؤاخذ الله و اگر
مؤاخذه کردی خدا مردمان را بما کسبوا به جزای آنچه کسب کرده‌اند از شرک و معصیت و ظلم ما ترک علی
ظهرها نگذاشتی بر پشت زمین من دابة هیچ جنبنده از آدمیان از جن و انس و گفته‌اند
مراد همه حیوانات‌اند که از شامت معاصی بنی آدم هلاک شدن چنانکه در زمان نوح که به شومی کفر مشرکان همه
جانوران غرق شدند مگر آنچه در کشتی بودند [illegible] و لکن یؤخرهم و لیکن باز میدارد ایشان را الی اجل مسمی تا وقتی که نام برده که قیامت است ابن
ابی [illegible] روایت کرده که مردی امر معروف میکرد [illegible] گفت [illegible] ظالم [illegible] زبان [illegible]
ابو هریره [illegible] دروغ [illegible] که حبارى [illegible] در آشیانه بمیرد [illegible] ظلم بنی آدم
و ابوحمزه ثمالی گوید که معنی آن است که خدا [illegible] از میان [illegible] جانوران بمیرند و لیکن تاخیر ایشان
میکند تا به وقت معلوم که در لوح المحفوظ مقرر شده فاذا جاء اجلهم پس چون بیاید وقت هلاک ایشان فان
الله کان پس به درستی که خدای است بعباده به بندگان خود بصیرا بینا و میداند که مستحق هلاکت
کیست و لایق خلاص و نجات [illegible] و بر حسب آن [illegible] علی سازد
ابی بن کعب از حضرت رسالت علیه السلام روایت کرده که این سوره را قرائت کند هر که تلاوت کند گناهان او آمرزیده شود
دوازده بار ختم کلام نموده باشد و به روایتی دیگر [illegible] و در روز [illegible] بهشت کنند و [illegible] هیچ بهاری بخوانند
مگر بعدد هر حرف از آن ده فرشته نزد او حاضر شوند و از برای او امر زش طلبند تا قبض روح او شود بعد از آن همراه
جنازه او صلوات میفرستند تا او را دفن کنند و از ملک [illegible] نگاه دارند و هر بیماری که در وقت موت این سوره را
بخواند ملک الموت [illegible] رضوان خازن بهشت بیاید با قدحی شراب بهشت و او را بدهد تا بیاشامد و وارد بهشت

بشارت دهد و سیراب بمیرد و سیراب مبعوث شود الحبال [illegible] سیراب بهشت در آید و مرویست که از حضرت
رسالت علیه السلام که نام این سوره معمه است زیرا که خیر دنیا و آخرت را بر خواننده و نویسنده خود تعمیم کند و دافعه نیز خوانند
جهت آنکه بلیات دنیا و آخرت را از قاری خود دفع کند و قاضیه نیز خوانند زیرا که جمیع حاجات دنیوی و اخروی
برای صاحب خود روا میکند و هر که یکبار بخواند ثواب آن برابر بیست حج باشد و هر که او را بشنود مثل کسی باشد که
هزار دینار زر سرخ صدقه داده باشد و هر که او را بنویسد و بخورد هزار شفا و هزار یقین و هزار نور و هزار
برکت و هزار رحمت در درون او داخل شود و همه مرضهای بدنی او دفع شود و از پیغمبر خدای روایت است که هر که این
سوره را در مقبره بخوانند تخفیف عذاب ایشان بشود و بعدد هر که در مقبره مدفون باشد او را حسنات باشد و ابو
بصیر از ابی عبدالله روایت کرده که هر چیزی را دلی است و دل قرآن یس است و هر کس در روز این سوره را
تلاوت کند او در روز در امان خدا باشد و فراخ روزی شود و هر که در شب بخواند پیش از آنکه خواب کند هزار
فرشته بر او موکل گردانند که از شر او را و استغفار کنند تا وقت مرگ بعد از آن استغفار کنان تشییع جنازه
او کنند و با او در لحد در آیند و در آنجا به عبادت مشغول گردند تا روز قیامت و ثواب آن عبادت او را
دهند و قبر او را بر او فراخ سازند بمقدار مد بصر [illegible] از فرشتگان [illegible] تا وقت بعث و نشور و چون
از قبر مبعوث شود فرشتگان همراه او حرکت کنند و با او بروند [illegible] گذرانند تا از صراط و میزان
بگذرانند و به مقام ملائکه مقربین و انبیای مرسلین رسانند و از رفیق ایشان گردانند و بعد از آن خطاب عزت در رسد
که ای بنده من هر که را خواهی شفاعت کن شفاعت تو در جمیع کسانی که اراده کنی مقبول است و هر چه خواهی از من طلب کن
تا جمیع مقصود است ترا به تو ارزانی فرمایم پس هر که را خواهد شفاعت کند و هر چه طلبد [illegible] و اصلاح
نکند و هیچ کس او را مواخذه نکند اهل محشر گویند سبحان الله هرگز از این بنده گناهی در وجود نیامده تا بدان مواخذه شود
او [illegible] کنند [illegible] و بعد [illegible] میگوید از نزد خود میگوید [illegible]
رد قبلا [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
یس از حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه منقول است که یس اسمی است از اسمای سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت رسالت پناه را ده اسم است از آن جمله در قرآن
پنج اسم واقع شده محمد و احمد و عبدالله و نون و یس و انکه اهل بیت را اطلاق آل یس میگویند تایید این قول
میکنند و نزد بعضی یس از اسمای قرآن است و با تاویل [illegible] این است [illegible] در حدیث واقع شده
که ان الله قرأ طه و یس قبل ان خلق السموات و الارض بالفی عام یعنی حق تعالی سوره طه و یس را قرائت کرده بعضی
از ائمه [illegible] معنی [illegible] که ای انسان کامل است [illegible] بلغت طی [illegible]
بوده [illegible] کثرت ندا استعمال [illegible] از آن نموده‌اند [illegible] دیگر [illegible] و با انکه سین اشارت است
[illegible] سید [illegible] و [illegible] دلالت میکند [illegible] که ابوبکر [illegible] روایت کرده
که یس بمعنی سید الاولین و الآخرین است یعنی ای سرور جمیع موجودات والقرآن الحکیم سوگند به قرآن

کرد و محکم و استوار است از نقص و عیب و باطل نمی‌گردد و با حکم گشته یعنی میان جمیع عالمیان **إِنَّكَ** بدرستی که تو هر آینه **لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ** از جمله فرستاده شدگان **عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ** بر راه راست که دین اسلام است چه آن مشتمل بر عبادات و استقامت امور که سبب آن بسته نشده کار از ضلالت به هدایت می‌رساند و این قرآن مجید **تَنزِيلَ الْعَزِيزِ** فرو فرستادن خدا است که غالب است بر همه و بعضی بنصب نزیل می‌خوانند که مفعول مطلق باشد یعنی فرو فرستاده شده است قرآن فرستادن خداوندی که قوی است در ملک و بیاد دشمن **الرَّحِيمِ** مهربان بر خلقان خود و تو فرستاده شده **لِتُنذِرَ** تا بیم کنی و بترسانی از عذاب ربانی **قَوْمًا مَّا أُنذِرَ** گروهی که بیم کرده نشده بودند پیش ازین زمان **آبَاؤُهُمْ** پدران نزدیک ایشان بسبب دوری میان زمان فترت **فَهُمْ غَافِلُونَ** پس ایشان بی‌خبرانند از صراط مستقیم که دین اسلام است از آنکه تو ایشان را بترسانی از عذاب الیم و چون علم الهی چنین تعلق گرفته باشد که اکثر ایشان ایمان نخواهند آورد انگیخت میفرماید **لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ** بدرستی که راست شد گفتار بعذاب **عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ** بر بیشتر ایشان یعنی قول **لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ** و هرگاه که حال ایشان برین منوال باشد **فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** پس ایشان ایمان نخواهند آورد و در صفت کفر بر سر خواهند رفت آورده‌اند که ابوجهل بر جهل سوگند خورد که چون پیغمبر را ببیند در نماز سر او را بشکند روزی دید که آنحضرت نماز میکرد او سنگی بزرگ برداشت و نزد حضرت آمد چون دست بالا برد تا بیندازد دست او در گردنش چسبید و سنگ بر دست او چسبیده شد و در گردنش بماند آیه آمد که **إِنَّا جَعَلْنَا** بدرستی که ما گردانیدیم **فِي أَعْنَاقِهِمْ** در گردنهای ایشان **أَغْلَالًا** غلها و بندها یعنی آن غلها و بندها پیوسته شده **فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ** تا زنخدانهای ایشان بمرتبه‌ای که نمی‌توانند که سرهای خود را بجنبانند **فَهُم مُّقْمَحُونَ** پس ایشان سر در پیش مانده‌اند و چشم برهم نهند که اشیاء بغیر از آن باز داشته‌اند چنانکه مغلولان از کار باز داشته شوند و گویند قومی بنی مخزوم گفتند که ما میرویم و بر سنگ سر او را هلاک کنیم چون نزدیک آنحضرت آمد در حال نابینا شد و او را نمی‌دید اما آواز می‌شنید چون بازگشت گفت او را ندیدیم اما آوازش می‌شنیدیم چون قصد او کردم چیزی مانند شتر نر دیدم که آهنگ من کرد تا مرا فرو برد بعد ازین حال جبرئیل این آیه آورد **وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ** و ما کردیم در پیش روی ایشان **سَدًّا** بندی و دیواری **وَمِنْ خَلْفِهِمْ** و از پس ایشان **سَدًّا** پرده و مانعی **فَأَغْشَيْنَاهُمْ** پس پوشانیدیم چشمهای ایشان را **فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ** پس ایشان نمی‌بینند پیغمبر را و قادر نیستند و برغم ورای است خود نگاه کنند و نظر در پس و پیش خود اندازند از ابن عباس مرویست که روزی قریش با یکدیگر گفتند هرگز ندیده‌ایم خود که چنین گروه باشیم بر هیچ امر مثل محمد که امروز میکنیم بر آنکه بر ما میرسد از محمد که عاقلان ما را سفیه شمرد و معبودان ما را دشنام داد و ما را عیب کرد و جماعت ما را متفرق ساخت و دست تعدی بایمان ما نمود و با این همه و بر آنکه گذاشته‌ایم در او هیچ نمیگوئیم پس با هم اتفاق کردند و گفتند هر جا ببینیم او را از زنده نگذاریم حضرت فاطمه را خبر شد و گفت بیدار آمد و قطرات عبرات بر رخسار مبارک روان کرد حضرت فاطمه را گریان دید گفت ای جان پدر تو را چه میگریاند

فاطمه گفت ای پدر قریش عزم جزم کرده‌اند بر کشتن تو حضرت فرمود باک مدار قدری آب بیار تا سلاح الوضوء سلاح المؤمنین در پوشم و زره عصمت نماز در بر کنم پس آنحضرت وضو ساخت و قدم در مسجد الحرام نهاد و آن گروه از هیبت او چشم برهم نهادند و از مهابت او در دیده از هم نگشودند پس حضرت مشتی سنگ ریزه برگرفت و در روی ایشان انداخت و فرمود که شاهت الوجوه یعنی زشت باد روی ایشان برهیچکس از آن سنگریزه نرسید که در روز بدر کشته نشد و حق سبحانه بجهت قطع طمع پیغمبر از ایمان ایشان فرمود **وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ** و یکسانست بر ایشان **أَأَنذَرْتَهُمْ** آیا بیم کنی ایشان را **أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ** یا بیم نکنی ایشان را **لَا يُؤْمِنُونَ** گرویدن نیارند بجهت آنکه ایشان در کفر و جهل بر آمده‌اند و از اتباع حق مرتب نمیشود و بر دهی تنفیر او سیر **إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ** [illegible]
کسی را که پیروی کند قرآن را و سمع قبول مواعظ از آن بشنود **وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ** و بترسد از خدا **بِالْغَيْبِ** یا از آن پوشیده است از امر آخرت و یا بترسد از خدای در حالت غیبت از مردمان برخلاف و نفاق که ظاهر ایمان میکنند و هرگاه که از نظر مؤمنان غایب میشوند با یاران خود میگویند **إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ** ما با یاران شماایم و هم دین شما و با ایشان استهزا میکردیم چون آنکسی که تابع قرآن است و میترسد از خدا از قول شیطان است **فَبَشِّرْهُ** پس مژده ده او را **بِمَغْفِرَةٍ** با مرزش گناهان **وَأَجْرٍ كَرِيمٍ** و مزدی بزرگ در آن جهان آورده‌اند که بنو سلیم از جانب بیرون باز عرض کردند که خانه‌های ما دور است از آنحضرت باشد اگر نزدیک مسجد خانه سازیم حضرت فرمود که دور خانهای خود باشید که آثار نهادن شما اگر بمسجد آیید و میکند میتویسند پس هرگاه که راه دورتر باشد ثواب بیشتر می‌باشد چه در گامی ثواب مرتب خواهد شد حق تعالی از تصدیق قول پیغمبر خود آیه فرستاد که **إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ** بدرستی که ما زنده گردانیدیم مرده که بز او در روز بعث یا ولد آن مرده را بهدایت **وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا** و می‌نویسیم آنچه از پیش تو فرستاده‌اند از عمل صالح بد فعلهای فعلها چه وقت آن جزا رسیدن **وَآثَارَهُمْ** و می‌نویسیم اثرهای ایشان را که قدمهای ایشان است که بمسجد میروند پس هر گامی کفاره گناهان خواهد بود **وَكُلَّ شَيْءٍ** و همه چیزها از نیک و بد **أَحْصَيْنَاهُ** شمرده‌ایم و بیان کرده‌ایم یعنی همه را نوشته‌ایم **فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ** در دفتری پیشوا روشن است یعنی لوح محفوظ که سر دفتر جمیع دفترهاست و آثار کارهای نقش شده بدان از روز کار پدید نمیشود و با اعراف برام مبین صحیفه اعمال است که از آن هذین و که نیکو بعد از نزول این آیه حضرت رسالت فرمود که بزرگترین مردمان در مزد نماز کسی است که دورتر باشد راه آمدن او بمسجد و بعد از آن کسی که راه او دورتر از او باشد ابراهیم شنیدم قبل از آنکه بگفت چون این آیه حضرت رسالت را شنیدیم گمان این داشتیم که خانها بیشتر دور باشند و در نزد بعضی آثار علم از آن است که حسنه باشد چون علمی که تعلیم مردمان کنند یا وقفی که بر موضع خیر کنند یا صدقه جاریه چون پل و مسجد و رباط و سبیه مانند شهرت در دین بدعت و بنای ظلم چون قتل اهل بیت و بعد از آن پیغمبر را امر میکند که مثل زند اهل مکه را با **أَصْحَابِ الْقَرْيَةِ** در رسوخ کفر و عناد و عدم اطاعت و انقیاد و باز بر معجزات ظاهره و آیات واضحه میفرماید **وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا** و بیان

[Margin, right page:] سدّا

[Margin, left page:] [illegible]

[Margin, left page:] تا ثواب ایشان بیشتر باشد

کن ای محمد اهل مکه را مثلی یعنی مانند بساز این مثل اصحاب القریة یعنی اهل شهر انطاکیه اذ جاءها المرسلون وقتی
که آمدند بدان دو رسولان عیسی ع و آن چنان بود که عیسی دو کس را از حواریان که این هر دو صادق و صدوق گفتندی یا یوحنا
و بولس و یا یحیی و یونان و یا [illegible] با انطاکیه فرستاد تا خلق را [illegible] دعوت کنند ایشان بنزدیک شهر رسیدند پیری دیدند
که گوسفندان چرا میکرد نزد او رفتند و سلام کردند پرسید که از کجا میرسید گفتند ما رسولان عیسی علیه السلام آمده ایم تا شما را با اسلام دعوت
کنیم و از پرستش اصنام باز داریم گفت شما بر صدق دعوی خود آیتی دارید گفتند ما بدعا بیماران را شفا دهیم و کور
مادرزاد را روشن کنیم و پیسی را [illegible] اول حجت [illegible] پیر گفت پسری [illegible] سال است که فرزندم بیمار است و جمیع طبیبان از
علاج او عاجز شده اگر [illegible] دین و مذهب عیسی را قبول کنم و مسلمان شوم [illegible] بر بالین او آمدند و دعا کردند
فی الحال شفا یافت و از جمیع امراض خلاص گشت پیر [illegible] ایمان آورد و او حبیب نجار است مومن آل یس [illegible]
[illegible] از زمان حضرت رسالت [illegible] و یکی از سابقان است [illegible] که او در [illegible]
[illegible] العبادت مشغول بود [illegible] رسولان آمدند اظهار ایمان نمود القصه خبر این دو مرد در انطاکیه فاش
شد و بیماران بسیار [illegible] برکت ایشان شفا یافتند پادشاه آن شهر که او را [illegible] میگفتند بت پرست بود از حال
ایشان [illegible] گفت شما چه کسید گفتند ما رسولان عیسی پیغمبریم و خلق را از بادیه ضلالت [illegible]
[illegible] گفت آیت و حجت [illegible] کور مادرزاد و پیس [illegible] و جمیع بیماران را [illegible] گفت باز گردید
تا من در کار شما اندیشه کنم ایشان باز گشتند و بروایت وهب بن منبه ایشان مدتی در آن شهر بودند و مردم را
[illegible] پادشاه [illegible] روزی در بازار [illegible] خدا نمودند پادشاه در غضب
شد [illegible] تا ایشان را [illegible] محبوس کردند خبر بعیسی بردند شمعون الصفا را که رئیس حواریین بود و خلیفه پیغمبر
[illegible] ایشان فرستاد [illegible] ملک [illegible] حکمت [illegible] پادشاه [illegible]
عیسی [illegible] خدا [illegible] رسولان را فرستاده بود [illegible] فرمود اذ ارسلنا الیهم اثنین چون فرستادیم
بسوی اهل انطاکیه دو کس را فکذبوهما پس تکذیب کردند اهل آن [illegible] و آن هر دو را در زندان محبوس ساختند فعززنا
بثالث پس ما غالب گردانیدیم [illegible] قوت دادیم آن هر دو را بثالث بفرستادیم یعنی شمعون
الصفا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
گفتند بلی [illegible] نظری کرده [illegible] جمیع بیماران [illegible] خدا [illegible] ملک [illegible] کور [illegible] مادر

زاد را و جمیع بیماران را بفرمان [illegible] ملک [illegible] کوری [illegible] را حاضر ساختند کوری که [illegible] بود حاضر کردند
ملک [illegible] خدای خود را بگو [illegible] بینا سازد [illegible] دعا کردند در حال [illegible] شد بعد از آن دو مهره
از گل ساختند و در آن موضع نهادند و دعا کردند [illegible] ملک [illegible] شمعون گفت ای ملک ما نیز از این
خدایان [illegible] کار کنند ملک [illegible] گفت ای شمعون [illegible] شنوند و هیچ [illegible]
ندارند شمعون دیگر باره گفت ای [illegible] خدای شما دیگر چه تواند کرد گفتند مرده را زنده گرداند شمعون گفت اگر خدای
شما این کار کند ما همه [illegible] گفتند خدای ما بر همه چیز قادر است ملک گفت [illegible] هفت روز است
که وفات کرده و [illegible] دفن نکرده اند [illegible] تا بیاید و او را دفن کنند و [illegible] گفته اند [illegible] ملک
[illegible] حاضر کردند [illegible] و متغیر شده شمعون [illegible] دعا کرد این دو رسول [illegible] شمعون [illegible]
[illegible] زنده شد و [illegible] گفت [illegible] خدای [illegible] و [illegible] ایمان [illegible] هفت روز
[illegible] آتش [illegible] عذاب میکردند [illegible] جوان [illegible] صورت [illegible]
شفاعت میکردند گفتند این [illegible] گفت شمعون و [illegible] عیسی [illegible] هر دو جوان [illegible] جوان [illegible]
[illegible] میکردند [illegible] از [illegible] نقل کرده [illegible] پادشاه انطاکیه بود بعد از آن [illegible]
کردند [illegible] این هر دو رسول [illegible] و [illegible] ملک [illegible]
گفت [illegible] حال [illegible] گفت [illegible] مردم را دیدم [illegible] سجده [illegible] خدای
[illegible] ملک گفت [illegible] خواهی [illegible] گفت [illegible] مردم [illegible]
[illegible] یکی [illegible] رسولان [illegible] بعد [illegible] خلق [illegible] یکی [illegible]
علم [illegible] ایشان [illegible] و چون رسول [illegible] گفت یکی [illegible] و بعد از [illegible] دیگری بر طریق [illegible]
گفت یکی [illegible] این [illegible] شمعون [illegible] رسول [illegible] فقالوا
پس گفتند انا الیکم [illegible] مرسلون فرستاده شده [illegible] عیسی [illegible]
[illegible] ملک [illegible] قوم خود [illegible] ایمان آوردند [illegible] مردم شهر [illegible] در مقام [illegible]
قالوا ما انتم [illegible] الا بشر مثلنا [illegible] صورت و [illegible]
[illegible] رسالت [illegible] وما انزل الرحمن من شیء [illegible] فرستاده [illegible] خدای [illegible]
و رسالت ان انتم [illegible] الا تکذبون [illegible] رسولان [illegible]
کلام [illegible] قالوا ربنا یعلم [illegible] انا الیکم لمرسلون [illegible]
[illegible] و ما علینا [illegible] الا البلاغ
المبین [illegible] رسانیدن [illegible] پیغام [illegible] و معجزه [illegible]
[illegible] قالوا گفتند [illegible] معجزه [illegible]
ایشان انا تطیرنا بکم [illegible] شهر [illegible] باران [illegible]

بتناه

[illegible] بهر [illegible]

مزاج و نحوست ما بشما رسید لئن لم تنتهوا اگر باز نایستید از دعوی خود لنرجمنکم هر آینه شما را سنگسار کنیم
و در زیر سنگ هلاک کنیم ولیمسنکم والبته برسد بشما منا از جانب ما عذاب الیم عذابی دردناک قالوا گفتند از سر [illegible]
طائرکم فال بد شما معکم با شماست یعنی سبب شومی بدی اعتقاد و بدکرداری شماست به توحید دعوت کردن و منع مردمان را
از عبادت خدا جویان غایت برکت است و خیر و نعمت ائن ذکرتم آیا اگر پند داده شوید فال بد میگیرید ازان جهت که
و بقتل میرسانید بل انتم قوم مسرفون بلکه شما گروهی اید گذرنده از حد در کذب و کشتن و عصیان و طغیان
چرا این سخن گفتند که ملک و قوم او بر تکذیب و بیدین متفق الکلمه شدند [illegible] کردند وجاء و آمد در حال من
اقصا المدینة از دورترین جای آن شهر یعنی از دروازه که بنهایت آن شهر بود رجل مردی یعنی حبیب
نجار یسعی که بسرعت میآمد تا رسید نزد ایشان و از روی شفقت و مروت قال یا قوم گفت ای گروه من
اتبعوا المرسلین متابعت کنید این رسولان را اتبعوا من لا یسئلکم پیروی کنید کسی را که نمیخواهد
از شما اجرا مزدی بر تبلیغ رسالت و ادای دعوت و هم مهتدون و حال آنکه ایشان راه یافته اند
[illegible] حضرت با این و البته [illegible] آیا این دین ما را میگذاری و متابعت این رسولان اختیار میکنی
او در جواب ایشان گفت و مالی و چیست مرا از روی اعتقاد لا اعبد الذی فطرنی پرستش نکنم آن کسی را که فطرنی
آفریده است مرا از عدم بوجود آورده والیه و بسوی حکم و جزای او ترجعون بازگردانیده خواهید شد پس
[illegible] ءاتخذ آیا فرا گیرم من دونه بجز از خدای الهة خدایان دیگر که بتان اند ان یردن
الرحمن بضر اگر اراده کند خدای بخشنده بمن ضری و رساند لا تغن عنی کفایت نکند
و دفع ننماید از عذاب [illegible] شفاعتهم درخواست این بتان شیئا چیزی را یعنی درخواست این بتان
شفاعت [illegible] دفع بلا کند ولا ینقذون و خلاص نکنند و نرهانند مرا از مضرت [illegible]
اگر خدای قدرت ندارد در نفع و ضرر پرستش بتان و عبادت [illegible] در رسانیدن نفع و رهانیدن
ضرر [illegible] انی اذا بدرستیکه من آنگاه لفی ضلال مبین در گمراهی هویدا و آشکارا باشم
چون قوم این سخن بشنیدند قصد کشتن او کردند و او روی برسولان کرد و گفت انی امنت بدرستیکه
من ایمان آوردم و گرویده ام بربکم با فریدگار شما فاسمعون پس بشنوید ایمان مرا و فردا [illegible]
[illegible] گواهی دهید و گویند که او این خطاب با قوم کرد و گفت که من به پروردگار و آفریدگار شما ایمان آوردم
پس سخن مرا بشنوید و بعضی گفته [illegible] استماع کنید [illegible] و میگفت بار خدایا
قوم مرا هدایت کن و قتاده گوید [illegible] سنگ [illegible] کردند [illegible] و قول اصح آنست که او
و خدای او را زنده کرد و بهشت برد و [illegible] او را در زیر [illegible] قوم ایشان هلاک شدند
قیل ادخل الجنة گفتند مرو را که در آی در بهشت چون به بهشت در آمد قال یالیت قومی کاشکی
کاشکی قوم من یعلمون دانا می بودند بما غفرلی ربی بآنچه آمرزید مرا پروردگار من یعنی بآنچه
[illegible] آمرزید مرا [illegible] از ایمان آوردن و با ایشان مجاهده کردن وجعلنی و گردانید مرا بسبب آن

من المکرمین

من المکرمین از بزرگواران و گرامی شدگان اهل بهشت در بلندی مرتبه و درجه کاشکی این قوم عالم میبودند بایمان بیاوردند
علم تا ایمان میآوردند و مطیع میشدند و سبب آن بدین مرتبه عظیم میرسیدند از حضرت رسالت صلعم منقول است که سبقت گرفتند
سه کس اند که هرگز بخدا یک چشم زدن کافر نشدند و آن علی ابن ابی طالب است و صاحب یس که حبیب نجار است و مؤمن آل فرعون
که هر قول است و این سه صدیقانند و علی ابن ابی طالب افضل ایشان است و بعد از آن از استیصال و هلاک آن قوم خبر میدهد
که و ما انزلنا و فرو نفرستادیم علی قومه بر گروه حبیب نجار من بعده از پس قتل او من جند هیچ لشکری من
السماء از آسمان برای هلاک ایشان وما کنا منزلین و نه بودیم فرو فرستنده لشکری برای هلاک کافران یعنی آن
حکمت و مصلحت نبود [illegible] لشکر فرستادیم چه کار ایشان خوارتر و حقیرتر از آنکه لشکر برای هلاک ایشان
فرستاده و انزال لشکر کنیم [illegible] عظیم تر از [illegible] ان کانت نبود عقوبت ایشان الا
صیحة واحدة مگر یک فریاد [illegible] از وجه عذاب [illegible] بود که جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible] بانگی عظیم کرد فاذا هم پس ناگاه ایشان خامدون فرو مردگان بودند یعنی بیکبار همه فرو مردند
چون آتشی که بیکبار فرو میرد یا حسرة ای [illegible] و پشیمانی و ندامت در روز قیامت علی العباد بر بندگان
که جمیع اوقات را صرف کفر کردند و معصیت و با وجود این حال ما یأتیهم من رسول نمی آید بایشان هیچ پیغمبری
الا کانوا به یستهزؤن مگر که بودند با او استهزا میکردند و این قول در وقت [illegible] عذاب باشد در وقت
مردن یا روز قیامت [illegible] ایشان [illegible] الم یروا آیا نه بینند اهل مکه کم اهلکنا
بسیاری هلاک کردیم قبلهم پیش از ایشان من القرون از اهل روزگار [illegible] انهم الیهم
لا یرجعون [illegible] ایشان باز [illegible] بسوی ایشان باز نمی گردند [illegible]
[illegible] کل نفس [illegible] عذاب و عقوبت [illegible] کفر [illegible]
[illegible] و ان کل و نیستند همه ایشان لما جمیع مگر گروهی آورده شده لدینا نزدیک ما یعنی
در قیامت محضرون حاضر کرده شدگان [illegible] یعنی امم سابقه که هلاک شدند [illegible]
[illegible] العقاب الیم [illegible]
[illegible] که ما قدرت [illegible] بعثت [illegible]
[illegible] وآیة لهم و نشانه قدرت ما [illegible]
[illegible] الارض المیتة زمین مرده است [illegible] احییناها زنده کردیم
واخرجنا منها و بیرون آوردیم از زمین حبا فمنه دانه [illegible] یأکلون پس از آن دانه میخورند [illegible]
[illegible] و جعلنا و آفریدیم فیها جنات
در زمین بوستانها من نخیل از انواع درختان خرما و اعناب و اصناف انگور [illegible] و فجرنا
[illegible] فیها من العیون [illegible]
[illegible] لیأکلوا تا بخورند من ثمره [illegible]

از میوه هر نوع از ان وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ و انچه نکرده است انرا دستهای ایشان یعنی از این نخل و درختان
و دیگر و غیر ان و چون منافع این چیزها راجع به بندگان است بی انکه حاجتی بحق عز و علی مطلق است و مستغنی از همه اینها
میفرماید أَفَلَا يَشْكُرُونَ ایا پس شکر نمیکنند بندگان ما بازای این نعمتها و منعم حقیقی خود را پرستش نمیکنند سُبْحَانَ
منزه است از جمیع نقص و عیب الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا آنکه بقدرت کامله خود خلق کرد جمیع اصناف و انواع اشیاء را
همه انرا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ از انچه میرویاند زمین بقدرت خود چون نبات و اشجار و شکوفه و متفاوت الطعم و
متغایر وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ و از نفسهای مردمان از مذکر و مونث و سیاه و سفید و غیر ان وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ
و از انچه نمیدانند یعنی از انچه که خدای تعالی ایشانرا بر ان مطلع نساخته از اقسام مصنوعات که در قعر دریا و غیر ان باشند وَآيَةٌ لَهُمُ
و نشانه دیگر ایشانرا بر کمال قدرت ما اللَّيْلُ شب است که از روی حکمت نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ که میکنیم از وی چون
کندن پوست از حیوان یعنی زایل میکنیم از روز روشنی روز را که افتاب است فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ پس ناگاه
ایشان داخلند در تاریکی که هیچ روشنی نیست وَالشَّمْسُ و بیان دیگر در قدرت افتاب است که تَجْرِي
لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا میرود از برای قرارگاهی که او راست یعنی از برای حد معین که در شبانه روزی دور او با و منتهی میشود و با
مستقر و غایت سیر ان محل انقضای دنیاست یعنی همیشه حرکت میکند و اصلا قرار نمیگیرد تا هنگام انقطاع دنیا ذَٰلِكَ
این رفتن افتاب بمستقر خود تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ اندازه کردن خداوندی است که غالب است بقدرت کامله
الْعَلِيمِ احاطه کننده بعلم شامل خود بر همه معلومات وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ و ماه را تقدیر کردیم یعنی سیر او را مقرر
فرمودیم مَنَازِلَ در منزلها و ان بیست و هشت است که در دوازده برج و هر شب در منزلی از منازل مذکوره وارد
تجاوز نکند و متقدم و مؤخر نشود و تزاید و تناقص ان بحسب قرب و بعد افتاب است پس هر چند در منازل خود از افتاب
دورتر میشود نور او میافزاید و چون قرب با و بهم میرساند بتدریج نور او کم میشود و میل میکند بصورت کمال حَتَّىٰ
عَادَ تا وقتی که گردد در اخر منازل خود که قرب با اجتماع است كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ مانند چوب خوشه خرما
که کهنه باشد یعنی در باریکی و زردی و کجی مانند شاخ خرما میشود که در وقت خشکی باریک و زرد و کج میشود
بشکل هلالی ... ابن ابراهیم باسناد خود نقل کرده که ابو سعید مکاری واقفی بود نزد امام علی بن موسی الرضا صلوات
الله علیه ... بود ... گفت ... رسیده که دعوی امامت کنی و ... خود ... او مرتبه پدر
خود را آن حضرت فرمود که ... و ترا ... بفقر و فاقه مبتلا سازد ...
احوال کنند ... که ... در حق ... که ... ایشان ...
درخت ... و ... بعد از ان مریم ... عیسی ... فرمود ... عیسی ...
و مریم از عیسی یعنی هر دو در یک مرتبه باشند و میان ایشان فرق نباشد هم از پدرم و پدرم از حضرت است و هر دو
در یک مرتبه ایم و میان ما دو یکی است ابو سعید گفت از تو مسئله میپرسم فرمود که بپرس ... سخن من قبول
نخواهی کرد و ... گفت ... که در وقت مرگ ... هر بنده قدیم
کم است ... فرمود که هر مملوکی که ... ازاد است گفت

اینجا میگوئی گفت ازانکه حق تعالی فرموده که وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ و شاخ خرما خوشه را عرف
شش ماه بشکل هلال میرسد ابو سعید انکار این معنی کرد چون از نزد آن حضرت بیرون امد نابینا شد و بفقر و فاقه گرفتار گشت
و بدر خانها میرفت و گدائی میکرد و بدین نوع بود تا مرد و در بیان معجزه و علامتی شد و باز در بیان قدرت کامله خود میفرماید که
لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا نه افتاب را سزاوار است و شاید مر او را أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ اگر دریابد ماه را در مقام او و در رسد باو که او
در فلک چهارم است و ماه در فلک اول میان ایشان مسافت بسیار است و با انکه سیر افتاب سریعتر است از سیر قمر
دوازده برج را در عرض ماه قطع میکند و افتاب در یک سال پس اگر افتاب در سرعت ماه باشد فصل چهار سال از وضع
خود بیفتد و خلل بحیوانات و نباتات رسد وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ و نه شب پیشی گیرنده است بر روز یعنی
که غلبه کند بر روشنی روز و بر روز جمع گردد و شب پیشتر باهم جمع شوند که میان ایشان روز نباشد بلکه متعاقب یکدیگرند و بامعنی انکه آیات
که حق تعالی افتاب سرعت ماه را در عرض یک ماه نیز در روشنی بر افتاب سبقت نمیکند و میان ایشان نمیرسد وَكُلٌّ و هر یک از شمس و قمر
و کواکب فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ در فلک خود با جنب ما تمام سیر میکنند چنانکه ماهی در دریا شنا کند و دوزخی میرود
و شنا میکنند عجیب باشد شنید معجزه خود را از اشعث بن حاتم روایت کرده که او گفت در خراسان بودم در وقتی
که حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و فضل بن سهل و مامون علیه اللعنه در مرو با هم در یک مجلس بودند و از هر
نوع سخنی در ان مجلس میگذشت حضرت امام علیه السلام فرمود که مردی از بنی اسرائیل در مدینه از من پرسید که اول روز مخلوق
شده است یا اول شب و این چه میگوئید ایشان گفتند که ما علم این مسئله نداریم پس فضل گفت یابن رسول الله جواب
بیان این فرمایید و طوق منتی در گردن ما افکنید فرمود که از قرآن کریم میگوئیم یا از حساب فضل گفت از هر دو
ان حضرت فرمود که اما از جهت حساب پس تو میدانی که طالع سرطان بوده در روزی که کواکب در موضع شرف و ارتفاع
بوده اند پس زحل در میزان بوده و مشتری در سرطان و شمس در حمل و قمر در ثور پس دلالت میکند بر انکه شمس در وسط
آسمان بود پس روز پیش از شب مخلوق شده باشد اما از قرآن کریم پس فرموده لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ
وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ یعنی روز سابق است بر شب پس روز سابق بوده است و نیز در بیان تعداد
نعمت خود میفرماید که وَآيَةٌ لَهُمْ و نشانه دیگر از قدرت ما که بر ایشان نازلست أَنَّا حَمَلْنَا که ما برداشتیم
ذُرِّيَّتَهُمْ اباء و اجداد ایشان را از زمین در وقت طوفان و نشاندیم ایشان را فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ
در کشتی نوح که پر بود از مردمان و سایر حیوانات و ما یحتاج الیه ایشان وَخَلَقْنَا لَهُمْ و افریدیم برای ایشان
مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ از مانند ان انچه سواری میکنند بران از کشتیها که بعد از نوح بر صورت ان ساخته اند
و گویند که مراد شتر انند که کشتی صحرا باشند و سایر حیوانات وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ و اگر خواهیم غرق میسازیم
اهل کشتی را از طوفان و موجهای دریا فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ پس هیچ فریادرسی نباشد ایشان را در حالت غرق
شدن ایشانرا نگاه دارد وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ و نه ایشان رهانیده شوند از غرق هر گاه اراده ما تعلق گرفته
باشد بر هلاک ایشان إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا مگر که رحم کنیم و بخشیم بر ایشان رحمتی از نزد خود یعنی ایشانرا
از غرق نجات دهیم وَمَتَاعًا و بهره‌مند سازیم ایشانرا بر خورداری إِلَىٰ حِينٍ تا زمانی که

کراجل ایشان رسیده و اذا قیل و چون گفته شود یعنی مؤمنان گویند لهم مر کافران را اتقوا بترسید و بپرهیزید
ما بین ایدیکم از آنچه پیش از شما بوده از عذاب امم گذشته و ما خلفکم و از آنچه در عقب شماست یعنی در آخرت
از عذاب و عقوبت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که معنی آن است که بترسید از آنچه گذرد
یعنی تبعات از گناهان و از آنچه در پیش شماست از عذاب پس بر گناهان گذشته نادم باشید و در ترک ذنوب در آینده
جازم لعلکم ترحمون باشید اگر بر شما رحم کنند و از سر شما در گذرند و بدان این سخن مؤمنان اعراض نمایند
و عناد و مکابره را بیشتر کنند و ما تأتیهم و نیاید بایشان من آیة هیچ نشانی من آیات ربهم از
نشانهای پروردگار ایشان که قرآن است و سایر معجزات الا کانوا عنها معرضین مگر که بودند از آن یعنی از نظر
کردن بآن معرضین روی گردانندگان آورده اند که فقرای صحابه مشرکان قریش را و زندیقان عرب را گفتند
که آنچه رزق شماست که از آن خدا داده است بما اطعام کنید که خدا با اعتقاد شما قدرت دارد بر طعام دادن بر بندگان
پس بایستی که شما را طعام دهد پس چون که او شما را طعام نداده ما نیز طعام نمیدهیم چه خدا شما را ازان محروم ساخته
پس اراده خدا آن است که شما محروم باشید و ما خلاف اراده نمیکنیم و بشما چیزی نمیدهیم آیه آمده که و اذا قیل
لهم و چون گویند مشرکان را انفقوا انفاق کنید بر درویشان و محتاجان مما رزقکم الله از آنچه
روزی کرده است شما را خدای از اموال و دنیا قال الذین کفروا گویند آنانکه نگرویده اند للذین
امنوا مر آنان را که گرویده اند انطعم آیا طعام دهیم من لو یشاء الله اگر خواستی خدای
اطعمه طعام دادی ایشان را ان انتم نیستید شما ای مؤمنان الا فی ضلال مبین مگر در گمراهی هویدا که ما را
بمخالفت اراده او میفرمایید و شبهه ایشان آنست که سخن گفتا یعنی غلط است زیرا که خدای بعضی را از فقرا توانگر ساخته
و بعضی را درویش گذاشته بجهت امتحان و رسیدن بثواب این جهان حکم فرموده که اغنیا از مال خود فقرا محفوظ
گردانند پس اراده خدای بجا نرسانند و امر الهی را که باتفاق فرموده فرو گذاشتن غلط محض و محض غلط است
هرگاه تهدید این کافران خطاکار و مشرکان کج گفتار میکردند زبان باستهزاء پیغمبران و مؤمنان میگشودند
و یقولون و میگفتند متی کی خواهد بود هذا الوعد این وعده شما که قیام قیامت است و وقت عقوبت
ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان حق تعالی در جواب ایشان فرمود که ما ینظرون انتظار
میکشند این منکران بعث الا صیحة واحدة مگر یک نعره یا آواز تأخذهم که فرو گیرد ایشان را
و در آن وقت ایشان یخصمون خصومت و جدال کنند در سود او معامله بازار و غیر آن در مهمات دنیا باشند
که یکبار اسرافیل صور بدمد و همه بطرفة العین هلاک شوند و در حدیث آمده که مردمان متاع خود را گشوده باشند
و هنوز آنرا بهم نپیچیده که قیامت قایم شود و همچنین بعضی لقمه را بر داشته باشند و هنوز بدهن نرسانیده و برخی
جامها را بریده باشند و هنوز ندوخته که صور دمیده شود فلا یستطیعون پس نتوانند نزد آن حال
توصیة وصیت کردن با حاضران و لا الی اهلهم و استطاعت نداشته باشند که بسوی اهل خود و کسان
که غایب باشند از ایشان یرجعون باز گردند یعنی آنها را امان نه دهد که از بازار بخانه خود روند

و فی الفور همه اعدای این نفخه صور هلاک کردند و نفخ و دمیده شود بعد از چهل سال فی الصور در صور مراد نفخه ثانیه است
که بآن زنده شوند فاذا هم پس آنگاه ایشان من الاجداث از گورها بیرون آمده الی ربهم بسوی پروردگار
خود یعنی بموضعی که حکم الله در آنجا در رسد و بشنوند حکم جزا و ینسلون میشتابند مراد حضور قیامت است و از
قتاده روایت کرده که فتور در عذاب کفار واقع شوند مگر در ما بین این دو نفخه که چهل سال است از آنجاست
که چون هول قیامت را ببینند قالوا یا ویلنا گویند از روی حسرت که ای وای بر ما من بعثنا که بر
انگیخت یعنی بیدار کرد ما را من مرقدنا از خوابگاه ما و گویند که چون هول قیامت نظر ایشان در آید احوال قبر
نسبت بآن احوال بخواب ماننده شمرند چون عذاب قبر را بجنب آن هیچ نماید و چون این را مشاهده کنند گویند
هذا ما وعد الرحمن این نشئه آن وعده که کرده بود از بعث و نشور و صدق المرسلون و راست گفته
گفته بودند پیغمبران از وقوع بعث و نشور و بجهت عناد و مکابره انکار آن میکردیم بعد از آن حق تعالی از سرعت بعث
ایشان خبر میدهد ان کانت نبود این واقعه الا صیحة واحدة مگر یک نعره زدن که نفخه اخیره است
پس بمجرد آن زنده شوند فاذا هم پس آنگاه ایشان جمیع همه یعنی خلق الاولین و الاخرین فراهم آورده شوند
لدینا محضرون نزد یک ما حاضر کرده شوند و حق تعالی خطاب عتاب آمیز کند که فالیوم پس امروز
لا تظلم نفس ستم کرده نشود هیچ نفسی شیئا چیزی را از جزای کردار خود یعنی از ثواب ایشان چیزی نکاهد
و زیاده بر استحقاق عقوبت نفرماید بلکه همه امور بر وفق عدل باشد و بعد از آن خطاب با اهل محشر کند که
و لا تجزون و پاداش داده نشوید از برای چیزی الا ما کنتم تعملون مگر آنچه میکردید از خیر و شر یعنی
هر یک مناسب کردار جزا داده شوید و بعد از آن بشارت بر ایشان ان اصحاب الجنة الیوم بدرستی
که یاران بهشت امروز فی شغل در شغلی که از آن کار بر شغلی باشند یعنی مشغول نعمت بهشت باشند و مستغرق لذات آن
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که مشغول ایشان بدختران بکر باشند و بشنیدن نغمه و گفته اهل بهشت
مشغول باشند بانواع ثواب که هر نوع از آن مناسب و فراخور عملی باشد که از او عبادت مشغول ساخته باشند
مثلا ادخلوها بسلام آمنین و ثواب بر ایشان باشد که بمسجد با طلب علم و زیارت و سایر خیرات
رفته باشند و بجنات یطوف فیها کما انشانا ثواب دست کریمان که بتصدق کرده باشند و مصحابی ثواب
قومی که از حرام باز داشته باشند کلوا و اشربوا هنیئا ثواب شکم که از لقمه حرام باز داشته باشند و آخر وصول نهم
تا آخر ثواب زبانی که بآن ذکر خدا و سایر اقوال نیکو گفته باشند لا یسمعون فیها لغوا ثواب گوشی که بآن لهو و لغو
و فحش را حرف نکرده باشند و کذا الاعین ثواب چشم که بآن نظر کرده باشند در معجزات و سایر عبادات که متعلق
بآن باشند پس اهل بهشت بجمیع انواع نعمت فاکهون با آرام و شادمان و متلذذ باشند و از اصناف نعمت هم و ازواجهم
و ازواجهم ایشان یعنی زنان ایشان که در دنیا با ایشان هم خوابه بوده باشند و صفت ایشان از دنیا بیرون
رفته با حور العین که حق تعالی ایشان را در بهشت جفت ایشان گردانیده باشند فی ظلال در سایه ها باشند یعنی
در موضعی که اصلا حرارت آفتاب بدان نرسد چه آفتاب در بهشت نباشد علی الارائک بر تختهای آراسته

از راستی متکئون تکیه زده کان باشند لهم فیها و ایشان راست در بهشت فاکهة از هر جنس میوه الوان
متلونه و لهم و مر ایشان راست ما یدعون آنچه خواهند و آرزو کنند یا آنچه از زبان آورند ابن عباس گوید
که هرچه بهشتی در خاطر آرد و از طعام و شراب بالکه در زبان آورد در حال حاضر شود سلام مر ایشان را باشد سلام
و تحیتی [illegible] قولا گفتنی صادر شده من رب رحیم از جانب
پروردگار مهربان [illegible] که پیغمبر فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند که ناگاه
نوری بر ایشان درخشان شود چون سر بالا کنند از آن نور آوازی آید که السلام علیکم یا اهل الجنة [illegible]
[illegible] باشند و گویند که [illegible] سلام کنند [illegible] که السلام علیکم من ربکم الرحیم
[illegible] اهل بهشت [illegible] و امتازوا الیوم
[illegible] ایها المجرمون ای عاصیان و کافران از موحدان و مؤمنان [illegible] زندان دوزخ [illegible]
[illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] الم اعهد الیکم [illegible]
[illegible] یا بنی آدم ای فرزندان آدم [illegible] ان لا
تعبدوا الشیطان [illegible] انه لکم
[illegible] عدو مبین [illegible]
و ان اعبدونی [illegible] هذا [illegible] صراط مستقیم
[illegible] و لقد اضل منکم [illegible]
[illegible] جبلا کثیرا [illegible] افلم تکونوا تعقلون [illegible]
[illegible] هذه جهنم التی [illegible] کنتم
توعدون [illegible] اصلوها الیوم [illegible]
[illegible] بما کنتم تکفرون [illegible] الیوم نختم [illegible]
علی افواههم [illegible]
[illegible] و تکلمنا ایدیهم [illegible] و تشهد
ارجلهم [illegible] بما کانوا یکسبون [illegible]
[illegible] ابو سعید خدری [illegible]
رسالت [illegible]
[illegible]
[illegible]

اده

آمده [illegible]
[illegible]
[illegible] فلو نشاء [illegible]
لطمسنا [illegible] علی اعینهم [illegible]
فاستبقوا الصراط [illegible] فانی یبصرون [illegible]
و لو نشاء [illegible] لمسخناهم [illegible]
[illegible] علی مکانتهم [illegible]
فما استطاعوا [illegible] مضیا [illegible] و لا یرجعون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و من نعمره [illegible]
[illegible] ننکسه [illegible] فی الخلق [illegible]
[illegible] افلا یعقلون
[illegible]
[illegible] و ما علمناه الشعر
[illegible] و ما ینبغی له [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انا النبی لا کذب و انا ابن عبد المطلب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بر بینی معنی ان وارد و خواهی در مدح و منقبت بیان فضایل اهل بیت و مدح حضرت خود نوشت از شعر چنانکه إِنْ هُوَ یعنی
الجز و سند زیرا إِلَّا ذِكْرٌ مگر یادکردن موعظه و ارشاد وَقُرْآنٌ مُبِينٌ و کتابی روشن کرده جهت وضوح احکام و معانی از ان میزان
نمود و نزول از عالم بالا فرو فرستادیم لِيُنْذِرَ تا بیم کنی و بترسانی یا محمد بان مَنْ كَانَ حَيًّا هرکه باشد زنده یعنی کسی
که مؤمن باشد زیرا که حیوة ابدی ایمان است و کافر حکم مرده دارد و در تامل و تفکر نکردن در آیات ظاهر بلکه کمتر از ان
زیرا که مرده از منتفع نمیشود و اما متضرر نمیگردد بخلاف کافر که بدین خود نفع نمیگیرد و متضرر میشود از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه مرویست که مراد از حیوة عقل است یعنی قرآن فرستاده شده تا بیم کند کسی را که عاقل باشد و بفهم او
رسد زیرا غافل جاهل چون حیوان در حکم مرده است وَيَحِقَّ الْقَوْلُ تا واقع شود و ثابت گردد کلمه عذاب عَلَى الْكَافِرِينَ
بر انکار و به کافر قرآن که تا بدان منتفع نشوند و چون کفار به دلایل متذکر و متنبه نشدند و قدم بر طریق مستقیم ننهادند
از جهت حق تعالی باز سر رشته کلام را بجانب توحید کشیده میگوید أَوَلَمْ يَرَوْا ایا نمی‌بینند و نمیدانند که أَنَّا
خَلَقْنَا از ذکر ما آفریدیم لَهُمْ برای منافع ایشان مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا از آنچه کرد دستهای قدرت ما بی واسطه
شریکی و یاری بلکه منفرد و یگانه بودیم در آفریدن آن و این کلام اهل عرفت که کسی میگوید که فلان را بدست خود
ساخته ایم یعنی دیگری در ساختن آن یاری نداده و این بر طریق مجاز است بیانه ایشان باید کرد از آفریدیم برای ایشان
بجای خود تا آن بشرکت غیر أَنْعَامًا چهارپایان را چون اسب و استر و شتر و گاو و گوسفند فَهُمْ لَهَا پس ایشان
مر ان را مَالِكُونَ متصرف و دارندگان اند و ضبط مینمایند آن وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ و رام گردانیدیم انعام
برای ایشان فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ پس بعضی از آن مرکوب ایشان است که بدان سوار میشوند چون اسب و شتر وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ و بعضی
دیگر را ذبح کنند بأکل تا میخورند گوشت آن را چون گاو و گوسفند وَلَهُمْ فِيهَا و مر ایشان راست در چهارپایان
مَنَافِعُ سودها از پشم و پوست و موی وَمَشَارِبُ و آشامیدنیها از شیر و دوغ و روغن و غیر آن أَفَلَا
يَشْكُرُونَ ایا شکر نمیگویند خدای را بر انعام آفریده و مسخر ایشان گردانیده و منافع بسیار بایشان عطا نموده
و از نعمای اطلاق میکرد و چه گونه ایشان را آگاهی میشود آن فواید را انعام کردن بعد از آن بیان جهل میکند و میگوید
که کفار با وجود انعام و سایر منافع برای ایشان و علم ایشان بقدرت کامله و نفع ایشان بقوه آن
سبحانه در آفریدن آن شکر ایشان را ابلاغ نکردند وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ و فراگرفتند بجز از خدای دیگر که فانی
جمع است آلِهَةً خدایانی که هیچ چیز فهم ندارند لَعَلَّهُمْ یُنْصَرُونَ باشد که ایشان یاری کرده شوند
یعنی خدایان ایشان را یاری دهند و شفاعت کنند و دفع عذاب از ایشان کنند و حال آنکه آن بتان لَا يَسْتَطِيعُونَ
نَصْرَهُمْ نمیتوانند یاری کرد ایشان را زیرا که جماد اند و شعور و قدرت ندارند وَهُمْ و آن بت پرستان لَهُمْ
مر خدایان خود را جُنْدٌ لشکری اند مُحْضَرُونَ حاضر کرده شدگان یعنی آنکه بت پرستان ایشان را در آتش دوزخ حاضر سازند
چه هر یکی از ایشان با معبود باطل خود در طبقه از طبقات آتش که جزای ایشان باشد حاضر خواهند ساخت
و در روایت آمده که فردای قیامت بتان را در آتش دارند و بت پرستان در پس پادشاه وار بدان و بعد از آن
بدوزخ برند چون حال ایشان بدین نوع خواهد بود فَلَا يَحْزُنْكَ پس باید که غمگین نسازد ترا قَوْلُهُمْ

سخن ایشان

سخن ایشان که نسبت میدهی جعفر میکند بخدا از او لاد و شریک یا در باره تو از نسبت سحر و کهانت و شعر إِنَّا نَعْلَمُ
بدرستی که ما میدانیم مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان میکنند از حقد و بغض و عیب تو وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا میکنند
از کلمات کفر و طعن بر تو و جزای ایشان میدهیم اورده اند که ابو جهل و عاص بن وائل سهمی و ولید مغیره و بروایت
مجاهد و قتاده و از امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ابی بن خلف جمحی بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم درآمد و در ان
مجلس بعضی از صنادید قریش حاضر بودند استخوان پوسیده در دست داشت بمالید خرد کرد و بر باد داد و گفت کی این اجزای
متفرقه را جمع ساخته دیگر باره زنده گرداند ان حضرت گفت او زنده کند حق تعالی درین باب آیه أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ
آیا ندید و ندانست آدمی یعنی ابی أَنَّا خَلَقْنَاهُ آنکه ما آفریدیم او را مِنْ نُطْفَةٍ از آب منی یعنی آدم را
علقه ساختیم و از علقه مضغه رسانیدیم و استخوان در آن رویانیدیم و مرتبه بمرتبه صورت انسان گردانیده
روح او را در آن دمیدیم و بعد از آن از شکم مادر بزینت داده بیرون آوردیم و در طفولیت بتدریج پرورش دادیم
و چون بمرتبه عقل رسانیدیم و سخن گوی گردانیدیم فَإِذَا هُوَ پس آنگاه او در باب بعث خَصِيمٌ مُبِينٌ جدل کننده
هویدا باشد و در این باب تامل میکنند هیچ اندیشه که کسی که بر نطفه این وجه مذکور البته قادر خواهد بود بر اعاده
ترد او سهل تر باشد از آفریدن او و خواهد بود و در اول بار او ابی بن خلف بجهت عناد و مکابره منکر این معنی شده
و با تعجب در امر بعث مجادله آغاز کرد وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا و زد برای ما مثلی که آن خرد کردن استخوان پوسیده است
بر باد دادن آن و بیان نفی قدرت ما کردن بر احیا مرده و تعجب نمود بحیثیتی که گویا بعث است در وی وَنَسِيَ
خَلْقَهُ و فراموش کرد یعنی نظر نکرد در آفرینش خود از اول و در آخر و دست بیکی قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ گفت
که زنده کند پوسیده را یعنی اجزای آدمی را وَهِيَ رَمِيمٌ و حال آنکه پوسیده و ریزه شده باشند و پوست
و گوشت و عروق و اعصاب او رفته و متفرق شده و انکار آن کرده فرمود قُلْ بگو ای محمد در جواب آن منکر اعاده است
و ستور در آن يُحْيِيهَا الَّذِي زنده گرداند آن استخوانها را آن کسی که بقدرت کامله أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ و بار نخست
اجزا او را باز از عدم بوجود آورد وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ و او بهمه آفریده عَلِيمٌ داناست یعنی بعلم شامل خود
تفاصیل مخلوقات و کیفیات آفریدن از امید است پس عالم خواهد بود با جزای آدمی و معینه و با وصول و فصول آن
و قادر بر ضم بعضی از آن ببعضی و بر اعاده آن چنانکه قبل ازین بوده بعد از آن جهت زیادتی بیان
قدرت خود بر امری عجیب و غریب فرموده و میگوید قادرست بر اعاده وی بسیار الَّذِي آن خداوندیست که قدرت
او بر جَعَلَ آفریده و پیدا کرده لَكُمْ برای شما مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ از درخت سبز نَارًا آتش را
فَإِذَا أَنْتُمْ پس آنگاه شما مِنْهُ از آن درخت تُوقِدُونَ بر افروزید آتش را و در اکثر مواضع بادیه عرب
دو درخت که یکی را مرخ گویند و دیگری را عفار که شاخی از درخت مرخ و عفار بگیرند آتش از وی بیرون آید با وجود غایت
رطوبت و سبزی پس قدرت مستمره او بر اعاده عضمات بالیات در جزیی کردن اصل تر و تازه بوده ضعیف
و متفتت شده و دیگر جهت سرزنش ایشان میگوید أَوَلَيْسَ الَّذِي ایا نیست آن کسی که خَلَقَ آفریده السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ و زمین یعنی آسمانها و زمین را با بزرگی جرم آن بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ توانا بر آنکه آفریند مِثْلَهُمْ

میگوید

[illegible]

باشد این ن ما کرنسبت با آسمان و زمین در نهایت حقارت و صغارت‌اند بَلَىٰ آری قادر است بر اعاده او وَهُوَ
الْخَلَّاقُ و اوست بسیار آفریننده مخلوقات الْعَلِيمُ دانا بکیفیت احوال موجودات و از بیان این سخن
مراد آن هست و با جابت آنست إِنَّمَا أَمْرُهُ جز این نیست کار او چون ارادهٔ او إِذَا أَرَادَ شَيْئًا چون
که خواهد که او را بدین جز آن أَنْ يَقُولَ لَهُ آنست که گوید مر او را كُنْ باش بحکم او فَيَكُونُ پس او باشد هر آینه
که هر گاه او سبحانه اراده وقوع کند گوید مر شیء را باش فی الحال باشند و هر گاه قدرت او و رای هر مرتبه باشد
فَسُبْحَانَ الَّذِي پس منزه و پاک است آنکه کنی شبهه بِيَدِهِ بدست قدرت اوست مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ
پادشاهی همه چیزها و هر که قادر باشد بر خلق جمیع اشیا قدرت خواهد داشت بر اعاده و زنده گردانیدن استخوان پوسیده
و بر نیده عجوز از ان منکر او را وعده و وعید میدهد و میگوید وَإِلَيْهِ و بسوی او تُرْجَعُونَ باز گردانیده
خواهید شد یعنی همه شما در محکمه قیامت بمکافات کردار خود خواهید رسید منکر بعذاب و مقر بثواب مطیع بحسن مآب

سورة الصافات مائة وثمانون آية مكية

ابی بن کعب از حضرت رسالت صلعم روایت کرده که هر که سوره والصافات را قرائت کند بعدد هر دیو و پری
که در عالم است او را ده حسنه بنویسند و شیاطین از وی دور شوند و از شرک بری شود و فرشتگان
که حافظ اویند در روز قیامت بپاکان او گواهی دهند و حسن ابن علا از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت کرده است که هر که در هر جمعه الصافات را تلاوت نماید تا در حیوة باشد از جمیع آفات و بلیات
محفوظ باشد و همیشه فراخ روزی شود و شیطان در بدن و اولاد و مال او دخل نتواند کرد و سلطان ظالم باو دیدار
نتواند کرد اگر همان روز یا همان شب بمیرد حق سبحانه و تعالی او را شهید میرانیده باشد و در زمرهٔ شهدا حشر کنند
و بر خارق شهدا به بهشت رود و در درجهٔ شهدا نام زد او کنند آورده اند که چون کفار بر سبیل انکار و تعجب گفتند
أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَٰهًا وَاحِدًا یعنی آیا محمد همه خدایان را یک خدا کرده است خدای تعالی جهت دفع انکار
ایشان و اثبات توحید خود سوگندهای متعدده نموده بر این وجه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّافَّاتِ بحق فرشتگان که در آسمانها صف کشیده اند از برای عبادت یا فرشتهای که در وقت ... پرها را
گسترده اند تا بهر چه فرمان رسد بآن قیام نمایند یا بحق غازیانی که صفها در جهاد کشیده اند یا بعابدانی که در صف
جماعت باستند یا نمازیانی که در صف اول قایم شوند یا هر عاقلی که در جهت اصطفا ایستند صَفًّا صف زدنی
فَالزَّاجِرَاتِ پس بحق ملائکه که دور کنندگان شیاطین اند از صعود بر آسمان بقصد فرا گرفتن کلام فرشتگان که مطلعند
بر اسرار لوح محفوظ یا فرشتگان که موکلند بر ابر و رانندهٔ ابر بر اطراف عالم یا اهل غزا که رانندهٔ اسبانند یا زجر
کنندگان دشمنان یا با اهل عبادت که بسبب کثرت نماز راندگان دیو اند یا علما که زجر کفر و فسق میکنند بدلایل
روشن و مردمان را از معاصی زجر میکنند یا بطیور که بیمن فال ذکر خداوند انواع آفات را از خود میرانند زَجْرًا
راندنی فَالتَّالِيَاتِ پس بحق ملائکه و فرشتگان که خوانندگانند ذِكْرًا تسبیح و تهلیل و تمجید خدا را خوانندگان
وحی خدایند بر انبیا و قرائت کنندگان کتابی که در روز جزا و جهت یقین ایشان بوجود حادث بر وفق خبر

زیاده کرده

زیاده کرده و یا بغازیانی که در حالت کر و فر بتکبیر الهی مشغول‌اند یا نماز گذارندگان در اثنای نماز بقرائت قرآن مشغول‌اند
یا در اکثر اوقات تلاوت قرآن میکنند یا با اهل علم که قرآن را بر سبیل الزام و حجت بر خصم میخوانند یا هر عاقلی که خدا را
خود را یاد میکنند جواب قسم اینکه إِنَّ إِلَٰهَكُمْ بدرستی که خدای شما لَوَاحِدٌ هر آینه یکیست در ذات و یگانه در صفات
رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و پروردگار آنچه میان آسمان
و زمین است از اصناف مخلوقات وَرَبُّ الْمَشَارِقِ و آفریننده شرقها و کواکب با مواضع طلوع آفتاب
و آن در هر سال سیصد و شصت مشرق است هر روز از ایام سال از مشرقی طلوع میکند و چون اختلاف مغارب
اختلاف مشارق است از جهت آن اکتفا نمود و بعد از التفات از غیبت بتکلم میفرماید که إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ
الدُّنْيَا بدرستی که ما بیاراستیم آسمان اول را او اقرب است بزمین بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ و آراستن ستارگان
و آویختن بر وجهی که نفوس خلایق لذت مییابند از دیدن آن و حفص باضافه خوانده یعنی بآرایش ستارگان آورده اند
که شیاطین پیش از زمان بعثت بر آسمانها صعود میکردند و کلام ملائکه را میشنیدند و بزمین میآمدند و کاهنان را
میدادند و با ایشان اظهار آن میکردند و میگفتند که ما بعلم غیب مطلعیم و مردمان بجهت آن اضلال میکردند و طبایع خود
میگردانیدند حق تعالی ببرکت وجود حضرت رسالت صلعم ایشان را از استماع آن منع کرده چنانچه میفرماید وَحِفْظًا
و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ از هر دیو مَارِدٍ سرکش و نافرمان لَا
يَسَّمَّعُونَ نمیشنوند و حفص لا يَسَّمَّعُونَ بتشدید سین و میم خوانده اند که از تسمع مشتق باشد بمعنی طلب سمع
یعنی طاقت ندارند که بشنوند و گوش فرا دارند إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ بسوی سخنان گروه بلند تر یعنی اشراف
ملائکه که مطلعند از اسرار لوح محفوظ و بیک دیگر میگویند وَيُقْذَفُونَ و انداخته میشوند یعنی فرشتگان
بر ایشان میافکنند ستارها را سوراخ کننده مِنْ كُلِّ جَانِبٍ از هر طرف از اطراف آسمان که بقصد استماع
صعود میکنند دُحُورًا بجهت راندن و دور کردن ایشان از آسمان وَلَهُمْ و مر دیوان راست در آخرت
عَذَابٌ وَاصِبٌ عذابی ثابت و دایم که هرگز منقطع نشود و آن شیاطین طاقت کلام ملائکه ندارند إِلَّا
مَنْ خَطِفَ مگر کسی از ایشان که در رباید کلام ملائکه را الْخَطْفَةَ یک ربودن یعنی بدزدد سخنی از ایشان فَأَتْبَعَهُ
پس از پی او در آید شِهَابٌ ثَاقِبٌ آتش درخشنده و سوزنده یا ستاره روشن که نور او بدو دریابد بگذرد
و او را بسوزد و آورده اند که رکانه بن زید و ابو الاسد بن کلده که منکر بعث و حشر بودند بجهت همیشه انکار دلاوری
و تن آوری و قوت و توانائی میکردند و در میان قریش ایشان ممتاز بودند و بدان مفاخرت میکردند حق تعالی
این آیه فرستاد فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس از منکران که أَهُمْ أَشَدُّ آیا ایشان سخت تر اند خَلْقًا
از روی آفرینش أَمْ مَنْ خَلَقْنَا یا آنکه آفریده بودیم قبل از ایشان از قرون سالفه یعنی امم سابقه که
در قوت بمراتب از ایشان در بیشی بودند هلاک کردیم و معذب ساختیم پس ایشان هم که از عذاب
و قوت آن در شته باشند که از خود دفع عذاب کنند إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ بدرستی که ما آفریدیم هم ایشان را
مِنْ طِينٍ لَازِبٍ از گل چسبنده که در نهایت سستی و ... است یعنی اصل همه از گل است چه آدم که پدر

لازب

اینان است از این جنس آفریده شده است پس اولاد و ذریت او نیز در این حکم داخل خواهند بود و هرگاه که همه از گل
ضعیف مخلوق شده باشند پس پیش قدرت ما همه یکسان باشند و هیچ کس اقوی از ایشان نباشد که از خود دفع عذاب
کنند در معالم التنزیل آورده که پیغمبر چنان بود که هر که قرآن بشنود بدان بگرود و چون مشرکان بعد از استماع کمان ۴
آن زبان بالاستهزاء اشتغال نمودند و تمسخر آغاز کردند آنحضرت از این حال متعجب شد بل نه چنان است که ایشان مطیع
و آن شوند بلکه عجبت شگفتی داشتی تو از انکار ایشان بعث را و یسخرون و حال آنکه ایشان با آنحضرت
میکنند با تعجب در کار وجود قدرت الهی را اعاده خلق چرا که گفته ایم که انکار ایشان میکنند و از گفتار تو در آن
استهزا میکنند و اذا ذکروا و چون پند داده شوند بقرآن لا یذکرون پند نپذیرند و چون بیاد داده
شوند دلایل صحت بعث یاد نکنند آنرا و در آن تفکر و تدبر نمایند و اذا رأوا و چون ببینند آیة نشانی
از نشانهای خدا یعنی معجزه که دلالت بر صدق قول تو کند چون شکافتن ماه و غیر آن یستسخرون مبالغه کنند
در سخریه با یکدیگر بسخریت خوانند و قالوا ان هذا و گویند نیست این که دیدیم الا سحر مبین
مگر جادوئی هویدا در سبیل عناد و استهزا میگویند أئذا متنا آیا چون بمیریم ما و کنا ترابا و باشیم خاک
و عظاما و استخوانهای پوسیده و ریخته أئنا لمبعوثون آیا ما برانگیخته شدگان باشیم یعنی بعد از آنکه
خاک شده باشیم مبعوث نشویم أو آباؤنا الاولون آیا پدران نخستین ما که خاک شده اند هم زنده شوند
یعنی هرگز ما را و پدران ما را زنده نکنند قل بگو ای محمد مر این منکران بعث را نعم آری همه شما مبعوث
شوید با پدران خود و انتم داخرون در حالتی که شما خوار و حقیر باشید و در آن [illegible] آفرینش
که اراده ازلی تعلق گیرد به بعث فانما هی پس جز این نیست که آن بعث زجرة واحدة بانگی
یکبارگی است یعنی نفخه که اسرافیل در صور دمد فاذا هم پس ناگاه ایشان زنده از قبر برون آیند
ینظرون مینگرند یعنی آنکه تکذیب آن میکردند و میبینند جزای آنچه کرده اند از اعمال قبیح و اقوال ناپسندیده
و قالوا و گویند یا ویلنا ای وای بر ما و هلاکت ما هذا یوم الدین اینست روز پاداش کردار
ما که ما را بآن وعده میدادند مراد آن است که ایشان در آن روز بعث معترف شوند و از تکذیب وعده پشیمان
شوند و هر چند فروتنی کنند هیچ فایده ندهد ملائکه گویند که هذا یوم الفصل این روز روز حکم است
یا روز جدا کردن نیکان از بدان و تمیز کردن حق از باطل بآن وجه که مطیع را به بهشت برند و باجلال
و اکرام و عاصی را بدوزخ کشند بسبیل اعلام الذی کنتم آن چنان روزی که بودید به تکذبون
تکذیب میکردید و باور نداشتید و بعد از آن خطاب بملائکه شود که احشروا الذین ظلموا
جمع کنید و فراهم آورید آنها را که ستم کردند بر خود بسبب شرک و تکذیب رسولان یا بغیر حق بر مردمان یعنی
همه ظالمان و ستمکاران را گرد کنید و ازواجهم و اشباه و اعوان و اتباع ایشان را که هم
مذهب ایشان باشند یا شیاطین را که همنشین ایشان بوده باشند در موقف خود باز دارید [illegible] که
هر طایفه با مثل خود جمع کنند بت پرست با بت پرست و ستاره پرست با ستاره پرست و آفتاب پرست

با آفتاب

با آفتاب پرست و بر این قیاس زنان کافره با کافران و زنانی [illegible] و ما یعبدون ظلمه را با ایشان و شیاطین
در جهنم [illegible] ایشان [illegible] حاضر سازند و صحیح آن است که این ظلمه مشرکانند بدلیل آنکه میگوید که [illegible]
و ما کانوا یعبدون و آنچه را که بودند پرستیدند من دون الله بجز از خدا از اصناف بتان چون ایشان را
در موقف جمع کنند فاهدوهم پس راه نمایید ایشان را الی صراط الجحیم راه دوزخ تا ملک [illegible] ایشان را
و چون ایشان را به نزدیک دوزخ رسانند ندا رسد [illegible] از ایشان [illegible] وقفوهم و باز دارید ایشان را بر پل صراط
انهم بدرستی که ایشان قبل از دوزخ مسئولون پرسیده خواهند شد از عقاید خبیثه و اعمال سیئه و در [illegible]
مسعود آورده شده وقفوهم انهم مسئولون عن ولایة علی بن ابی طالب و الائمة المعصومین ع و ابو
سعید خدری و سعید بن جبیر نیز قائل این قول اند و [illegible] که حضرت رسالت ص فرمود که [illegible]
از قدم بر ندارد [illegible] سؤال [illegible] عن شبابه فیما ابلاه [illegible] و عن عمره فیما
افناه و از زندگانی [illegible] و عن ماله من این اکتسبه و فیما [illegible]
نموده و عما ذا عمل فیما علم [illegible] و عن ولایة علی ابن ابی طالب [illegible]
حضرت علی ابن ابی طالب [illegible] و الفقه ملائکه [illegible] اهل عصیان و طغیان از روی تقریع و سرزنش
با ایشان گویند ما لکم چیست شما را لا تناصرون که یاری نمیدهید [illegible] در خلاص از عذاب ایشان عجب
نه [illegible] ملائکه [illegible] بل هم الیوم بلکه ایشان امروز مستسلمون
۲ گردن نهاده [illegible]
پرسند یعنی گمراه شدگان [illegible] قالوا
[illegible] انکم کنتم بدرستی که شما بودید تأتوننا عن الیمین [illegible]
از روی [illegible] قالوا
گویند [illegible] بل لم تکونوا مؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] و ما کان
لنا علیکم [illegible] من سلطان [illegible] بل کنتم
بلکه بودید شما قوما طاغین [illegible]
[illegible] فحق علینا پس لازم [illegible]
قول ربنا [illegible] انا لذائقون [illegible]
عذابهم [illegible] فاغویناکم [illegible]
[illegible] انا کنا غاوین [illegible]
[illegible] فانهم [illegible]

در مقام خصومت و جدال اند و اقبل بعضهم علی بعض [illegible] یتساءلون [illegible]

فی العذاب در کشیدن عذاب و چشیدن عقاب مشترکون انبازان باشند همچنانکه در شرک و ضلالت شریک
بودند و در تفاوت و تخاصم فایده بایشان نرسد انا کذلک نفعل بالمجرمین [illegible]
همه مجرمان و مشرکان را و بعضی گفته اند که مراد جمع بودند از کافران و مسلمانان [illegible] انهم کانوا
[illegible] مشرکان بودند اذا قیل لهم [illegible] لا اله الا الله [illegible]
یستکبرون سرکشی میکردند از گفتن [illegible]
ویقولون ائنا لتارکوا آلهتنا [illegible] لشاعر مجنون
[illegible]
[illegible] بل جاء بالحق [illegible]
[illegible] وصدق المرسلین [illegible]
[illegible]
انکم لذائقوا العذاب الالیم [illegible]
[illegible] وما تجزون [illegible]
[illegible] الا ما کنتم تعملون [illegible]
[illegible] الا عباد الله المخلصین [illegible]
[illegible]
[illegible] اولئک لهم رزق معلوم [illegible]
[illegible] فواکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وهم مکرمون [illegible]
فی جنات النعیم [illegible] علی سرر [illegible]
متقابلین [illegible] یطاف علیهم [illegible]
[illegible] بکأس من معین [illegible]
[illegible]
[illegible] بیضاء [illegible]
[illegible] لذة للشاربین [illegible]
لا فیها غول [illegible]
ولا هم عنها ینزفون [illegible]
وعندهم [illegible] قاصرات الطرف [illegible]
[illegible] عین [illegible]

[illegible] کانهن [illegible]
بیض مکنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاقبل [illegible] بعضهم علی بعض یتساءلون [illegible]
[illegible] قال قائل
منهم [illegible] انی کان لی قرین [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سورة الکهف [illegible]
[illegible]
[illegible] یقول ائنک لمن المصدقین [illegible]
[illegible] ائذا متنا [illegible] وکنا ترابا وعظاما [illegible]
[illegible] ائنا لمدینون [illegible]
قال [illegible] هل انتم مطلعون [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطلع [illegible] فرآه [illegible] فی سواء الجحیم
[illegible] قال [illegible] تالله [illegible] ان کدت [illegible] لتردین
[illegible] ولولا نعمة ربی [illegible]
[illegible] لکنت من المحضرین [illegible]
[illegible] افما نحن [illegible] بمیتین [illegible]
[illegible] الا موتتنا الاولی [illegible] وما نحن [illegible] بمعذبین
[illegible]
[illegible] ان هذا [illegible] لهو الفوز العظیم
[illegible] لمثل هذا [illegible] فلیعمل العاملون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اذلک [illegible]

بهتر است و خوشتر نزلاً از برای پیشکش أم شجرة الزقوم یا درخت زقوم که باعث نحس است و در عذاب مرارت است و دیگر منزل
و دلالت بر اینکه نعیم مذکوره از برای اهل جنت است بمنزلهٔ نزل ماحضر است و الیشان را سوای این یعنی خواهد بود که هیچ فهمی ادراک
آن نتوانند نمود و مجملاً درخت زقوم مانند درختیست در وادی تهامه که برگهای خورد دارد و میوهای تلخ در غایت تلخی و مرارت
نزل اهل دوزخ است و شبیه است در آنکه مرارت و عفونت است اما درخت مرارت زیاده ازین درخت که در ولایت تهامه است
و ایشان را ما وراء آن انواع عذاب خواهد بود که بخاطر هیچکس خطور نکرده باشد و هیچکس هیچ نشنوده و نرسیده آورده اند که کفار چون
شنیدند که درخت زقوم در دوزخ روییده خواهد است با یکدیگر گفتند که این چگونه بود و حال آنکه آتش آهن را میگدازد چگونه
درخت را میگذارد ابو جهل و ابن الزبعری قولاً کاذبت و الله میگوید ازین خود میگوید حق تعالی فرمود إنا جعلناها بدرستی که ما گردانیدیم
درخت زقوم فتنة ابتلاء و امتحانی در دنیا للظالمین برای ستمکاران تا انکار آن کنند و بعضی موجب شدند و عذاب ایشان باید
عقاب مانند و ندانستند که کسی که قادر است بر خلق حیوانات آتشی چون سمندر که میان آتش تخم میزند و میزاید و بیرون
میآورد و تربیت میدهد تواناست از آفریدن درختی که از جنس آتش باشد یا از جوهری دیگر که آتش آن را فنا نسازد و هیچ حکم
سلاسل و اغلال و حیات و عقارب و حریق را فانی نمیسازد و در تفسیر طبرسی آورده که [illegible] قریش را گفت
محمد ما را میترساند بزقوم و این لغت بربر و افریقیه یا اهل یمن مسکه و خرما را گویند ابو جهل بر خوارت و اکابر [illegible] بمنزل خود آورد
و کنیز خود را گفت زقمینا زقوم ده ما را کنیز زبده و خرما آورد ابو جهل گفت ای دوستان بخورید که زقومی است که محمد ما را بدان میترساند
حق تعالی [illegible] إنها بدرستی که درخت زقوم شجرة تخرج درختی است که بیرون
آید فی أصل الجحیم در بیخ دوزخ یعنی روییده شده است در قعر دوزخ و شاخهای آن بجمیع درکها رسیده طلعها
طلعها میوه آن درخت یا شکوفه آن کأنه گویا آن رؤوس الشیاطین سرهای دیوان است در قبح
منظر و نهایت کراهت و چون [illegible] اکثر [illegible] صورت [illegible]
که در صورت [illegible] نهایت کراهت و قبح بصورت دیو تشبیه میکنند و در بعضی تفاسیر آورده که در حوالی مکه [illegible] سیاه بود [illegible]
نهایت [illegible] و [illegible] رؤوس الشیطان میگفتند حق تعالی درخت زقوم را بآن تشبیه کرده [illegible] فإنهم پس
بدرستی که دوزخیان لآکلون منها هر آینه خورندگانند ازان درخت یا ازان میوه فمالئون منها البطون پس پر کنند
ازان شکمهای خود را از غایت جوع [illegible] جوع را بر ایشان [illegible] که بجهت شدت آن عذاب
های دیگر فراموش کنند بعد ازان [illegible] بر ایشان غالب شود و طلب آب کنند مالک بعد از روزگاری دراز ایشان را
[illegible] ثم إن لهم پس بدرستی که بعد از زمانی بسیار مر ایشان را علیها بر بالای خوردن آن
زقوم شجره لشوباً من حمیم آمیختهٔ آب گرم که در غایت گرمی باشد یعنی آن آب گرم را [illegible]
آمیخته گردانیده دهند و چون [illegible] بجهت شدت حرارت آن [illegible] تا گردند
شود و چون [illegible] پاره پاره گردد ثم إن مرجعهم پس بدرستی که بازگشت ایشان
بعد از خوردن زقوم و آشامیدن حمیم [illegible] لإلى الجحیم هر آینه بسوی دوزخ است [illegible]
این همه انواع عذاب معذب شده اند بجهت آنکه إنهم بدرستی که ایشان ألفوا آباءهم یافتند پدران
خود را ضالین گمراهان و از راه حق گردیدگان فهم علی آثارهم پس ایشان بر اثر راههای خود [illegible]

نشانده

نشانده میشدند یعنی بدون تفکر متابعت میکردند بر پیروان ایشان بعد از [illegible] قوم حق سبحانه پیغمبر خود را از
امم سابقه خبر میدهد و میگوید و لقد ضل و بدرستی که گمراه شدند و از جاده حق گردیدند قبلهم پیش از ایشان که کفار قریش
اند و در عصر تو اند أکثر الأولین بیشتر پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود و غیر ایشان و لقد أرسلنا و بتحقیق که
فرستادیم فیهم در میان ایشان منذرین بیم کنندگان یعنی پیغمبرانی که ایشان را از عذاب تخویف میکردند و ایشان
قبول قول پیغمبران نکردند فانظر پس در نگر بدیده اعتبار کیف کان که چگونه بود عاقبة المنذرین سرانجام
و آخر کار بیم کرده شدگان که بچه شدت و سختی عذاب بدین شان فرود آمد إلا عباد الله مگر بندگان خدا
المخلصین که پاک برده شدگان اند از شرک و عناد که با نذار منتفع شدند یا مگر انبیا و سایر اهل اخلاص که حق تعالی ایشان را
خلاص ساخت ازین عذاب و وعده داد ایشان را بجزیل ثواب و بعد از اجمالی امم سابقه تفصیل قصص ایشان میفرماید
بقوله و لقد نادانا نوح و بتحقیق که خواند ما را نوح بر نصرت خود و هلاک قوم خود را از عناد و جورات بعد از ایمان
ایشان ناامید شده بوده ندای او را شنیدیم فلنعم المجیبون پس نیک اجابت کنندگانیم ما چه او را نصرت دادیم
و قوم او را بطوفان غرق کردیم و نجیناه و رهانیدیم او را و أهله و کسان او را یعنی کسانی که
در کشتی با او بودند من الکرب العظیم از اندوه بزرگ که غرق است یا ایذاء قوم و جعلنا و گردانیدیم بعد از غرق
ذریته فرزندان او را هم الباقین که ایشان باقی ماندگان بودند یعنی همه را هلاک کردیم مگر فرزندان
که سام و حام و یافث و چهار دختر او بودند که باقی گذاشتیم و همه مردمان را بعد از نوح از اولاد او پیدا کردیم و ظاهر است
که همه عرب و اهل فارس از اولاد سام اند و ترک و سقالبه و خزر و یأجوج و مأجوج از نسل یافث و همه هندیان
از فرزندان حام و کلبی مرویست که چون نوح از کشتی بیرون آمد همه مردان و زنان که با او در کشتی بودند همه مردند
مگر اولاد و زوجات او و ترکنا علیه و باقی گذاشتیم بر اثر نوح ذکر جمیل و ثنای نیکو فی الآخرین در میان
جماعتی که در آخر پیدا شدند یعنی در میان امت محمد سلام علی نوح و سلام و تحیت از جانب ما بر نوح است
فی العالمین در میان عالمیان که ما گذاشتیم نوح را در میان امم لاحقه از جن و انس این کلمه مذکوره را
در وقتی که او را ثنا گویند در حق او گویند این مکرمت عظیمه که باقی گذاشتیم ذکر اوست و سلام گفتن
همه او میان و پیروان برادو برای مجازات نوح است هر آزار و ایذا که کشید از قوم خود إنا کذلک بدرستی که
ما بچنین کردیم نوح را پاداشت دادیم بر اعمال حسنه او بروزگار و ثنای جمیل نجزی المحسنین پاداشت میدهیم
هر نیکوکاران را إنه بدرستی که نوح من عبادنا المؤمنین از بندگان گرویده ما بود و دلالت او از غرق
نجات دادیم و اسم اسامی او در میان بندگان خود بلند گردانیدیم ثم أغرقنا الآخرین پس بعد
از آن غرق کردیم دیگران را یعنی کفار قوم او را که با ایمان نگرویدند و در غرق کردیم بعد از ذکر نوح نبی و قوم
او بیان قصه ابراهیم خلیل میکند و مجادله او با قوم و میگوید که و إن من شیعته و بدرستی که از پیروان
نوح لإبراهیم هر آینه ابراهیم خلیل است در اصول شرع و طریق و ایذا دیدن و جفا کشیدن
تابع او بود در ملت گرد در فروع شریعت یا اکثران پیرو او بوده باشند و میان ایشان دو هزار

شصت و چهل سال بوده و با همه این مدت دو پیغمبر دیگر مبعوث شده اند یکی هود و دیگری صالح و در باب بعضی دیگر از اخبار
آورده که غیر از حضرت رسالت است هر که ذکر او کرده غیرش کرده و اکرم او بعثت سابق بود بر پیغمبران اما در تابع مطلق
او بودند و همه سایر اتباع بفضل او مشرف گشته بود و دین او را استیناف کرده و دعا کرده که ربنا وابعث فیهم
رسولا و در حدیث آمده که چون حق تعالی ملکوت آسمان و زمین را با براهیم نمود ابراهیم جانب عرش
نگریست نور عظیم دید گفت خداوندا این چه نور است گفت نور حبیب و صفی محمد است گفت در جنب آن
نور دیگر می بینم گفت نور برادر و وصی وی علی ابن ابیطالب است ع گفت خداوندا نور دیگر می بینم نزدیک آن
هر دو نور خطاب آمد نور فاطمه زهرا است ع دختر سید انبیا و زوجه خیر الاوصیا بجهت آن وی را فاطمه نام نهاده ام که
او دوستان خود را از دوزخ منع کند و باز دارد و همچنین مادر فرزند در العظیم سازد و دور و از شیر باز دارد و گفته نورها
دو نور می بینم نزدیک ایشان گفت آن دو نور دو فرزند اند امام حسن و امام حسین ع گفت بار خدایا نور دیگر گرد
ایشان در آمده است از چه کسانند گفت آن نورها نه امام اند از فرزندان امام حسین ع گفت خداوندا
نورهای بسیار می بینم که از گرد ایشان در آمده فرمود که آن محبان و شیعیان علی ابن ابیطالب اند و فرزندان
آن گفت بار خدایا علامت محبان شناخت گفت به پنجاه و یک رکعت نماز گزاردن و انگشتر در دست
راست داشتن و بسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند گفتن و پیش از رکوع قنوت خواندن ابراهیم ع گفت خداوندا
مرا از شیعه علی و فرزندان علی ابن ابیطالب گردان حق تعالی دعای او را اجابت فرموده از اولاد و شیعیان
حضرت امیرالمؤمنین علی و فرزندان علی ابن ابیطالب ع گردانید و رسولان خود را از آن خبر داد که وان
من شیعته لابراهیم بدرستی که ابراهیم از جمله شیعیان علی ابن ابیطالب است ع بیاد آر چه وقت را از اولاد
و یاد کن اذ جاء ربه چون آمد ابراهیم به پروردگار خود یعنی بتصدیق آن نمود از سر یقین کرد به او
بقلب سلیم بدل خالص از شائبه شرک و پاک از جمیع معاصی غل و غش امام جعفر صادق ع فرمود که سلیم بود از
جمیع ماسوی وارسته عوایق دنیا و علایق عقبی یعنی ابراهیم خلیل آورد به درگاه جلیل با دلی از جمیع متعلقات
کونین وارسته و از صحبت دارین بریده اذ قال چون گفت لابیه مربی خود را یعنی آزر و عمش
زنی بعضی آذر که عم او بود و در تربیت قایم مقام پدر او بود و قومه و گفت مر گروه خود را و قوم ایشان را
دیده بر پرستیدن بتان اهتمام می نمود فرمود ماذا تعبدون این چه چیز است که می پرستید آئفکا آیا
بجهت کذب آلهة خدایان را یعنی بتان بزعم شما خدایان باشند من دون الله بجز از خدا می پرستید و ما
اراده میکنید و مراد خود را از ایشان مطلب فما ظنکم پس چیست گمان شما بحضرت برب العالمین
پروردگار عالمیان یعنی چگونه سزاوار پرستش است غیر او در حالی که آفریدگار عالمیان باشند مستحق آنست
که او را پرستش نمایند غیر او را بجهت مظنه شما که پرستش و مستحق کرده به پرستش بتان اقدام می نمایید
با ایشان شریک می نمایید آیا از عذاب او ایمنید و هیچ اندیشه نمیکنید از آنکه کسی شما را فرو دیده بکند و شما او را
گذاشته غیر او را پرستش نمایید و شما را غضب گرداند و معنی آنست که پروردگار خود را چه صفت دانسته اید جز حبس

گمان می بردم ما او را مانند این بتان و ایشان را از زینت و هیکل و امید ایشان چون را از این جهت ملزم می شدند اصلا التفات نکردند و گفتند
فردا عید ماست و با ما ابراهیم رفت و امروز طعامها را بکنار کنیم بر سر ایشان و برخیزیم بر فلک میکنیم ما فردا چون از صحرا باز گردیم به تبرک برداریم
آن طعامها را بسم تبرک و یمین تمتع کنیم تو فردا رفیق ما باش در عید ما انفرج کن و از آنجا پای ما به بتخانه در آ تا تجمل و تزیین بتان ما را
و صور و اشکال این را نظر کنی و ما امیدواریم که بعد از تماشای آن ایشان دیگر تعبد ملامت ما نکنی و رد نکند بلکه و در پرستش ایشان معاونت کنی
و دانست ابراهیم بعد از شنیدن این کلام هیچ جواب نگفت و روز دیگر که عید بود و مردمان در گشتند از ابراهیم جدا شده بصحرا در دیم فنظر
پس در نگریست ابراهیم نظرة فی النجوم نگریستنی بستارگان نه بطریق التخریج و احکام نجوم از آن نیز را که اهل تنجیم
اهل ضلالت اند چنانکه در حدیث المنجم کالکاهن کالکافر فی النار و دلالت میکنند بر آن بلکه نمائی نظر کردن او بنجوم آن
بود که شب از روز داشت و چون ستاره را که در آن ساعت در آن موضع معین رسیده دید اوراد بسیار در این هنگام که او بنجوم می نموده ان
ستاره را نظر کرد با آن موضع رسیده بودند فقال انی سقیم پس گفت بدرستی که من بیمارم یعنی بیمار خواهم شد و نوبت تب مرا
خواهد رسید آیا آنکه قوم او همه اهل تنجیم بودند ابراهیم در مواضع صعود و هبوط و مقدار ستاره را که در عید آنها گفت انی سقیم
و مقصود او این بود که من بواسطه کفر و شرک شما متکدر و در پیش ایشان خواطر در ایشان خاموش کرده که او در علم نجوم یافته که بیمار
میشود و مروی است که چون ابراهیم لفظ انی سقیم از و شنیدند نه از مرض طاعون کرده و جهال این مرض در میان ایشان شایع شده
بود و بسیار از آن می ترسیدند فتولوا عنه پس برگشتند از و بهر عید رفتند بجهت ترس از آنکه مبادا آن رسد و ایشان را سرایت کند
مدبرین در حالی که برگشتند و دوان بودند یعنی او را تنها گذاشتند و بعجم رفتند و چون بعیدگاه خود در رفتند ابراهیم
متوجه به بتخانه شد فراغ پس بخفیه ابراهیم مایل گشت الی الهتهم بسوی خدایان ایشان یعنی بتانی که به زعم ایشان خدایان بودند چون
به بتخانه در آمد بتان را دید بانواع زینت آراسته و طعام متنوعه نزد ایشان نهاده فقال پس بر سبیل استهزا او مسخره
ایشان را گفت الا تاکلون آیا نمی خورید این اطعمه لذیذه را و چون از ایشان جواب نشنید دیگر باره از روی تهکم گفت
ما لکم لا تنطقون چیست شما را که سخن نمیگویید و مرا جواب نمیدهید در این کلام تنبیه نموده بر آنکه اصنام چون جماد اند
و نمی خورند و سخن نمیکنند پس اخس اشیا باشند و هیچ وجه صلاحیت عبادت نداشته باشند بعد از آن تبر برداشت فراغ
پس به نهانی میل کرد علیهم بر سر بتان و برزد بر ایشان ضربا بالیمین زدنی بدست راست که قدرت او بیشتر است
از دست چپ و آن بتان را شکست و درهم شکست و بعضی را دو پاره ساخت الا کبیرا بزرگ ترین را که از دیگران تمامتر بود و
و با قوت تر بود بشکستن نکرد بعد از آن تبر را بر دوش او نهاد و چون قوم از عیدگاه باز آمدند و بتخانه را بدان صورت را
مشاهده کردند گفتند این فعل که باشد بعضی از ایشان گفتند که این کار ابراهیم است که همیشه مذمت خدایان ما میکند فاقبلوا
الیه پس روی آوردند بسوی او یزفون در حالی که شتاب میکردند و میدویدند ما او را بگرفتند نزد نمرود آوردند بعد از مباحثه
و مجادله بسیار بر وجهی که در سوره انبیا مذکور است قال گفت ابراهیم اتعبدون ما تنحتون آیا می پرستید آنچه را
شما تراشیده به دست خود از سنگ و چوب و غیر آن یعنی چگونه صحیح باشد نزد عقل که شخص معمول خود را پرستش نماید
بجهت نابودن الوهیت رفیع و الله خلقکم و خدا آفریده است شما را و ما تعملون و آنچه می کنید و آنچه بدست خود ساخته اید یعنی ما
خود کرده اصل چوب و سنگ است و شما میدانید که هر مخلوق خدا نشاید قالوا پس گفتند نمرودیان ابنوا له بنیانا بنا کنید برای هیزم سوختن

ابراهیم بنیانا بنائی واز هیزم ساختند آتش بران زنید فألقوه فی الجحیم پس بیفکنید او را در آتش سوزان پس ایشان
بنائی ساختند که طول او [illegible] و پر از هیزم کردند آتش زدند فأرادوا به پس اراده کردند بابراهیم
کیدا مکری و حیلۀ در هلاک او و بدین طریق که او را در منجنیق نشانند و در آتش اندازند فجعلناهم الاسفلین
پس کردانیدیم ایشانرا زیردستان یعنی باطل کردانیدیم بر علو شأن او و غالبیت و حقیقت او و بیرون آوردیم او را
از میان آتش بسلامت پس چون دید که قوم او ایمان نیاوردند او [illegible] مهاجرت کرد از بابل فقال انی ذاهب
پس گفت ابراهیم که من رونده ام الی ربی بجائی که پروردگار من مرا بدان فرموده یعنی بشام که [illegible] مقدس است سیهدین
زود باشد که راه نماید [illegible] پس ابراهیم متوجه شام شد و دران راه هاجر [illegible] او در آمد [illegible] خود [illegible]
هاجر [illegible] فرزند طلب کرد [illegible] مناجات فرمود [illegible] رب هب لی [illegible] من الصالحین
از جملۀ صالحان [illegible] درگاه تو [illegible] طاعت [illegible]
دعای او را اجابت کرده [illegible] فبشرناه بغلام [illegible] پس مژده دادیم او را بغلام حلیم [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
واسمعیل [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] خلیل [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible]
ساخت [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] این خواب [illegible]
این خواب [illegible]
خواب [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
روایت کرد که خواب انبیا [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم هاجر را گفت [illegible] خلیل [illegible]
[illegible] خلیل [illegible]

خلیل واسمعیل هاجر را وداع کرده از خانه بیرون آمدند [illegible] فلما بلغ پس چون رسید اسمعیل معه السعی
بموضع سعی [illegible] صفا و مروه [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] قال گفت ابراهیم [illegible] یا بنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انی اری فی المنام در خواب انی اذبحک [illegible]
[illegible] فانظر ماذا [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] قال یا ابت [illegible]
[illegible] افعل ما تؤمر [illegible]
[illegible] ستجدنی [illegible] ان شاء الله [illegible] من الصابرین
[illegible]
[illegible] خلیل [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] خلیل اسمعیل [illegible]
[illegible]
[illegible] خلیل [illegible]
[illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] خلیل [illegible]
[illegible]
[illegible] خلیل [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]

و مرا بر انبیا دستی نباشد جواب چنین [illegible] است و امر کرده است فرموده مشتمل است بر حکمتی [illegible] فرمان بردار

چاره ندارم ابلیس گفت ای خلیل الله [illegible] فرزندی را هلاک کنی ابراهیم علیه السلام [illegible] گفت

ای مردود مطرود [illegible] مقربان درگاه احدیت [illegible]

[illegible]

حضرت [illegible] ابراهیم را در [illegible] و گفت این وصیت [illegible]

سیم کدام است اسمعیل گفت ای خلیل الله [illegible]

[illegible]

اورا جبرئیل برد و این خدا را ببرد ابراهیم با کمال [illegible] ابراهیم [illegible]

که جبرئیل در آمد و گوسفندی از بهشت بیاورد و چنانکه فرموده که وَفَدَيْنَاهُ و فدا کردیم ما از جهت اسمعیل بِذِبْحٍ [illegible]

ذبح کننده عَظِيمٍ [illegible] ابراهیم خلیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الا از تو رب الجلیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ [illegible] كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [illegible] إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ [illegible]

وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ [illegible] وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ [illegible]

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ [illegible]

دو هم ازا

[illegible]

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ [illegible]

[illegible] وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ [illegible]

[illegible] وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ [illegible] وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ [illegible]

وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ [illegible] وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ [illegible]

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ [illegible] إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [illegible]

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ [illegible] وَإِنَّ إِلْيَاسَ [illegible] لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ [illegible]

[illegible] إِذْ قَالَ [illegible] أَلَا تَتَّقُونَ [illegible]

[illegible]

بکاتب این ان زن رفت و درخواست که با این بادشاه بگوید که من از انتقام او بترسم و از شما بگریزم و بگفت از خداوند عظیم بترسید و از رفت
گفت در پیش بعلبک بروید و بعل را پرستید و بتی که نام او بعل بود نپرستید و بتان را بشکنید و الیاس را بیاورید و این انعام بکند
و از روی انکار گفت أَتَدْعُونَ بَعْلاً یعنی آیا میخوانید و میپرستید بعلا یعنی الحذای وَتَذَرُونَ و در میکنید اید یعنی
پرستش بتی که أَحْسَنَ الْخَالِقِینَ بکوزترین آفریننده کان را مراد از خالقین مقدرین اند یا صانعان یعنی نیکوترین صورت
کننده کان و صنعت نماینده کان را اللَّهَ رَبَّکُمْ که خداست که آفریننده شماست وَرَبَّ آبَائِکُمُ الْأَوَّلِینَ
در برابر بتان بشکنید و خدا را که خالق و آباء و اجداد شماست بپرستید و از پرستش او قیام نمایید و اعتقاد بعل را بد دانست
بادشاه در خشم گرفت و گفت نزد تو نبوت کاذب است و او را بترسانید براه جدا و الیاس دیگر باره آغاز
دعوت کرد ملک قصد کشتن او کرد و الیاس فرار کرد و چند ایام در بیابان و در بیابانها بسر برد و بطلب نان مشغول شده از تعب
غافل شد و حق تعالی دعای او را اجابت کرد و پسر او را بیمار کرد و او به پسر مشغول شد و مضطرب گشت و نزد ساقی آمد و در چند روز
دعا کرد و اجابت شد آخر پادشاه گفت که جز این مرد کسی را نمیشناسم که اجابت دعای او بکند و نام او بدید و از خدا
یابی که او را بیابد پس طلبید و این نامه تمام رفته چون به کوه رسیده که الیاس در آنجا بود الیاس خبردار شده و بیرون آمد
و دنیا را دعوت کرد و گفت پادشاه را بگوید که دست از شما مشغول شوید و مرا بخوانید تا دعا کنم و خدای پسر او را شفا دهد
بجهت برگشتند و احوال را عرض رسانیدند پادشاه گفت چرا از او نزد من نیاوردید گفتند ترسیدیم که در مجلس او دیدیم که
هلاکت او را در میان نهاده ام گفت ای ملک چون در عرض او کوه رسیدیم چنان خوف و هول بر ما افتاد که مجال سخن نماند
خدا شنیدیم ملک لشکر بجانب آن کوه فرستاد و در هر چند تجسس کردند او را نیافتند و باز گشتند و ملک گفت او را البته باید گرفت
الحاصل پنجاه مرد را فرستاد که تا نزد او آمدند و اظهار ایمان کردند و دعوت جهاد او را گرفته نزد ملک آورند الیاس گفت دعا کرد آخر پنجاه نفر
که در آنجا بودند آتش آمد و ایشان را هلاک ساخت و در سال دیگر آتش آمد و هم را بسوخت و ملک پنجاه مرد دیگر فرستاد و این بار نیز سوخته شدند
و همچنین پنجاه پنجاه مرد آمدند هلاک میشدند تا هزار مرد سوخته شد مردی بود که بادشاه او را وزیر مسلمان و صالح بود و اسلام را پنهان
میداشت او را بجانب الیاس فرستاد تا الیاس را الحاصل حاضر آورد و وزیر چون نزدیک کوه رسید الیاس او را شناخت چون
او را آواز شنیده بیرون آمد و او را در بر گرفت و هر دو بگریه افتادند و وزیر گفت ای الیاس اگر صلاح باشد با تو باشم و اگر فرمایی بروم و اگر
آمده باشی که عاقبت آن است که وزیر باز گردد و اظهار نکند که تو را دیده ام و اگر بگوید عذر و حقیقت بیاید پسر ملک بیمار شد و اینها مشغول
شده میشود و از حال شما غافل گردند الحاصل در آن ساعت روز از آن کوه بیرون آمدند و بطلب و حیل کرده در غاری راه
یافتند و رسیدند مدتی در آنجا بود و بیرون در آن نزدیکی بی ایمنی فوت شده چون الیاس را بدید با او الفت گرفت و مدتی
با هم بودند بعد از آن الیاس از آنجا بیرون آمد و در شهری که نام آن یونس بود مرد پیغمبر فوت شده بود و زنی پسر او را مضطرب شد و نزد الیاس
آمد و گفت دعا کن تا پسر من زنده شود الیاس دعا کرده و پسر آن خدا را یونس زنده شد آخر الیاس باز گشت و بمقام خویش باز
رفت و گفت خدایا من از دست این کافران تنگ آمده ام با قحطی و جوع خسته باشم گفت سال است بنی اسرائیل را با ستمکاری بتعذیب کرده
بسیار است گفت بیحاصل خطاب آمد که بچه بسیار است گفت سه سال فرمود که چنین باشد الیاس دعا کرد حق تعالی باران
از ایشان باز گرفت الیاس گفت از زمین از آنجا بالا بند گفت مرا برستم از آنجا گفتم و در ایشان بر سانند القصه کردم ۲۶

ازان

از گوشت خیمه زنده و خود پا بان های مینماید آیتها عجایب کرده در سال آخر الیاس بر در خانه زنی رفت و رسید گفت هیچ طعام داری
گفت قدری آرد و قدری روغن زیت دارم گفت بخور بس زن از آن طعام ساخت و الیاس بخورد و دعا کرد که با خدا با
او برکت ده خدا برخی ظرفها او را پر از آرد کرد و در آن ایام برکت بخانه الیسع بن اخطوب آمد و او در رفتار زبان رسیده بود مادر
او را در الیاس آورد که از برادر شفای الیسع دعا کند الیاس دعا کرد و او شفا یافت مادر و پسر هر دو با او ایمان آوردند بعد از آن الیاس
نزد قوم رفت و گفت این قحط و غلا از شومی شماست بجانب حق تعالی استغفار کنید و از سجده بتان دست بکشید و از سر اعتقاد ایمان آورید
تا از این عذاب برهید ایشان قبول نکردند گفت اگر میخواهید که بطلان دین شما و حقیقت دین من بر شما ظاهر و روشن گردد بتان را
حاضر کنید و نزد دین آن دعا کنید تا باران بارد اگر اجابت کنند شما از دین خود بر نگردید و اگر خدای من دعای مرا اجابت کند
باید تابع من شوید و ایمان آورید بدین امر اقرار دادند و بتان را آراسته حاضر کردند و از ایشان باران خواستند اجابت
نشد الیاس دعا کرد فی الحال باران آمد هم از عهد خود برگشتند و در انکار رفتند فَکَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند او را حق
تعالی خطاب کرد الیاس را که از میان ایشان بیرون شو فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ پس بدرستی که ایشان هر آینه حاضر کرده شدگانند در
عذاب إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ مگر بندگان خدا که پاک کرده شدگان بودند از شرک نفاق آخر الیاس ۲

در زمان معین بمقام خود رفت و صورت بنیز از آتش بر شد و آن را بر آن سوار شد و الیسع را خلیفه خود کرده نبوت او را
بر دل داد و شهوت و طعام و شراب از او برداشت و بانند فرشتگان به پرواز آمد و او موکل بر بیابانها چنانچه خضر بر دریا
و در روایات با هم ملاقات میکنند در ماه رمضان با هم در بیت المقدس افطار میکنند و بعضی از علما گفته اند که این
راوی شده سعد بن جبیر روایت کند که مردی گفت که با آن روز میرفتم در بیابان روزگار آفتاب و گرم بود و مرد را
دیدم در بیابان با او نهاد الیاس را گفتم کیستی جواب نداد دیگر باره پرسیدم هیچ نگفت نوبت سیوم سوال کردم گفت
الیاسم فکر خود در زیر پیراهن واقع شد مرتبه که نتوانستم که ضبط خود کنم گفتم معاملی تا این ترس از من زایل شود و او در برابر است
و دعا کرد فی الحال فزعم نیز خود را آوردم و در آن دیدم شده ام که او است بهم خضر از زبان را نیز با رحیم یا رحمان یا حی یا قیوم
و سه نام دیگر سریانی بود بعد از آن دست بر کتف من نهاد و چنانکه گویی در راحت آن بر چشم رسید او را گفتم وحی بتو فرو میآید
گفت تا خاتم الانبیاء را فرستاد وحی از من منقطع شد گفتم امروز چند پیغمبر زنده اند گفت چهار دو در آسمان اند و دو در
زمین و آن دو که در آسمان اند ادریس است و عیسی و آن دو که در زمین اند خضر است و من گفتم خضر کجا باشد گفت
بجزایر دریا گفتم امروز بیابی گفت آری بموسم حج و در آن وقت بحجاب بن مروان و اهل شام قتال واقع شده بود گفتم
به پیکار در میدان گفت چه دارست ظالم و باطل انجام بد از فقیه و مقتول اهل دو زمره گفتم تو در آن معرکه بودم
او هیچ جلیسه گفتم الیاس گوید گفت آن خدای بر تو باد گفت آنها دیگر و ابر بابنا میگوید داخل میشود در آن
این دو روزمان نزدیکی نهاد و ازان از شیرین و شیرین تر و از برف سفید تر گفت این نان را بخور گفتم نخورم و جهادم
ازین جنس هرگز ندیده ام گفت بخور از دعا در آن جو هرگز دیگران ریختی بر ایشان کرا خواهند بخورند
بیران گفتم من با تو باشم گفت نه گفتم چرا گفتم برو و دور شو گفت برو گفتم تو را کی ببینم گفت که اتفاق
افتد و در ظهیر جی نهادند و دیگر او را ندیدم القصه چون الیاس از میان قوم بیرون آمد خداوند و شمن ایشان ملک مسلط

از حضرت خضر و ... الیاس ... فلان ... روایت ... الیاس

این

کردند و او را باز نشناختند بعد از آن باز جمع آمدند و دست بر او نهادند و [illegible] القوم

میان بنی اسرائیل بود و مردم را دعوت کرد بعضی به او ایمان آوردند و او تبلیغ رسالت میکرد و [illegible] مشغول میبود

تا بجوار مغفرت شد **وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ** و بگذاشتیم ما بر او **فِي الْآخِرِينَ** در میان امت آخر الزمان ثنا و درود و [illegible]

که گذاشتیم در میان پیشینیان [illegible] **سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ** سلام و تحیت [illegible]

و اتباع او [illegible] نافع [illegible] گفته اند که الیاسین نیز اسم اوست چون میکال و میکائیل و سینا و سینین [illegible]

یاسین خوانده اند که مراد آل محمد باشند چنانکه از طریق شیعه و اهل سنت [illegible] یاسین محمد است و مراد از آل یاسین آل

محمد است [illegible] اهل سنت روایت است که مراد از یس محمد است و از آل اهل بیت

او [illegible] از طریق اهل سنت روایت میکند [illegible] عبدالله عباس که لغت سریانی یاسین یا محمد

است و مراد از آل یاسین آل محمد است و مراد از اهل بیت او [illegible] نافع از طریق اهل سنت روایت کرده [illegible]

مراد از حضرت امام جعفر صادق [illegible] آنحضرت فرمود که [illegible] امیر المؤمنین علی المرتضی صلوات الله علیه سؤال کردند از معنی این آیه

فرمود که یاسین محمد و آل یاسین **إِنَّا كَذَٰلِكَ** بدرستی که ما همچنان که جزا دادیم [illegible]

نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [illegible] **إِنَّهُ** بدرستی که الیاس **مِنْ عِبَادِنَا**

الْمُؤْمِنِينَ [illegible]

[illegible] **وَإِنَّ لُوطًا** و بدرستی که لوط [illegible] **لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ** [illegible]

اهل سدوم **إِذْ نَجَّيْنَاهُ** یاد کن [illegible] **وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ** و اهل او را [illegible]

إِلَّا عَجُوزًا مگر پیرزنی [illegible]

فِي الْغَابِرِينَ [illegible] **ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ** پس هلاک کردیم ما دیگران [illegible]

[illegible] **وَإِنَّكُمْ** [illegible]

قریش **لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ** [illegible] **مُصْبِحِينَ** [illegible]

[illegible] **وَبِاللَّيْلِ** [illegible] **أَفَلَا تَعْقِلُونَ** [illegible]

[illegible]

وَإِنَّ يُونُسَ [illegible] **لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

أَبَقَ چون [illegible] **إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **فَسَاهَمَ** [illegible] **فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ** [illegible] **وَهُوَ مُلِيمٌ**

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **فَلَوْلَا أَنَّهُ** [illegible] **كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ**

[illegible]

[illegible] **لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ** [illegible] **إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ** [illegible]

[illegible] **فَنَبَذْنَاهُ** [illegible]

[illegible] **بِالْعَرَاءِ** [illegible]

وَهُوَ سَقِيمٌ [illegible] **وَأَنْبَتْنَا**

عَلَيْهِ [illegible] **شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

6 [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَأَرْسَلْنَاهُ** [illegible]

[illegible] **إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ** [illegible] **أَوْ يَزِيدُونَ** [illegible]

کرزیاده ازان بوده که صد و بیست هزار بوده باشند یا صد و بیست هزار گویند این اشاره است بکثرت عدد ایشان در روایتی
العین ایشان در بسیاری عدد ... بوده که چون ناظر در کثرت نظر میکرد و میگفت صد هزار اند یا زیاده ازین القصه چون
رسیدن یونس با اهل نینوی رسید ملک با تمام قوم خود باستقبال بیرون آمدند فآمنوا پس ایمان آوردند بیونس و دین او ...
مجدد گردانیدند فمتعناهم پس برخوردار گردانیدیم ایشان را از منافع و لذات و اعمار خود و اموال الی حین بهنگام انقضای
بعد از ذکر قصص انبیا ... کلام را ... اعتقاد ... ایشان ... ملائکه را بنات الله
میگفتند ... فاستفتهم پس طلب فتوی کن ای پیغمبر از ایشان یعنی از بنی خزاعه و بنی ملیح و بنی جهینه که ملائکه
دختران خدا میگفتند ... و از ایشان سوال کن ألربك البنات آیا پروردگار تراست دختران ولهم البنون
و مر ایشان راست پسران ... ایشان ... و پسران را ... برای نفس خود اختیار
مینمایند و از دختران عار میدارند ... أم خلقنا الملائكة یا آفریدیم فرشتگان را
إناثا مادینه و ایشان حاضر بودند شاهدون ... گواه بودند بوقت آفریدن ... پس حکم میکنند بانکه
ایشان دختران اند ... از دین گفتار با وجود ... که ... ایشان ... [illegible]
شده اند ... جسم ... ولادت ... تفضیل ... جنسی ... اند ... ملائکه کرده اند ... مخلوقات
و اقرب ... الا إنهم ... من إفكهم ... گفته اند ... کاذبون ...
من إفكهم از دروغ و افترای خود ليقولون هرآینه میگویند ولد الله ولدی آورد ... تزوج ...
فرشتگان دختران اویند وإنهم و بدرستی که ایشان ... لكاذبون هرآینه
دروغ گویانند أصطفى البنات آیا برگزید خدا دختران را ... على البنين بر پسران
... مالكم چیست شما را ... كيف تحكمون ... حکم میکنید ...
... أفلا تذكرون آیا فکر نمیکنید ... ذات مقدس او ...
و فرزند ... ولد ... أم لكم یا آنکه مر شماراست ... سلطان مبين حجتی روشن ...
روشن ... نازل شده ... فأتوا بكتابكم پس بیارید کتاب خود را ... آسمان ... آمده ...
... إن كنتم صادقين اگر هستید شما راست گویان ...
... بعضی ... حکم میکنید ...
... شیطان ... برادر ... خالق
... وجعلوا و گردانیدند ... بينه میان او ... و بين الجنة ... نسبا ...
... نسبا

ولقد علمت الجنة و بدرستی که میدانند پریان و دیوان إنهم که ایشان لمحضرون هرآینه حاضر
کرده شدگان اند در روز حساب برای چشیدن عذاب ... سبحان الله پاکی و منزه است
خدای عما يصفون از آنچه وصف میکنند کافران ...
... إلا عباد الله مگر بندگان خدا المخلصين که پاک ...
و ... فإنكم پس بدرستی که شما ... وما تعبدون و آنچه میپرستید ... از بتان ...
... ما أنتم عليه بفاتنين ... إلا من هو مگر کسی که او ... صال الجحيم ...
... اقدام ...
... وما منا إلا ...
... مقام معلوم ...
...
...
... وإنا لنحن الصافون ...
... وإنا لنحن المسبحون ...
...
...
... وإن كانوا ...
... ليقولون ... لو أن عندنا ذكرا ...
... من الأولين ...
لكنا ... عباد الله المخلصين ...
... فكفروا به ... فسوف يعلمون
...

ما ... [illegible]

تهدید و وعید ایشان میفرماید که وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا و هر آینه بتحقیق که پیشی گرفت سخن ما لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ
برای بندگان ما که فرستاده شدگان بودند یعنی پیغمبران و آن سخن در لوح محفوظ است با این مضمون که إِنَّهُمْ لَهُمُ
الْمَنصُورُونَ هر آینه ایشانند نصرت داده شدگان وَإِنَّ جُندَنَا و بدرستی که لشکریان که متابع انبیا اند لَهُمُ الْغَالِبُونَ
هر آینه ایشانند غلبه کنندگان بر کفار در حجت و دنیا و آخرت [illegible] اولو در حق بعضی تا برایشان [illegible]
آنچه پیغمبری [illegible] مغلوب شده و مقتول گشته بلکه [illegible] بوده و در صورت [illegible] امت او را
بعد از و نصرت کرامت فرموده [illegible] نصرت قوم او [illegible] نصرت اوست پس گویا او [illegible] نصرت یافته [illegible]
بر لشکران اهل شرک حضرت رسالت را امر میفرماید که چون اهل شرک [illegible] قوم از ظلمت کفر [illegible]
فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان از ایشان حَتَّىٰ حِينٍ تا هنگام امر بقتال [illegible] انتقال [illegible]
یا روز فتح مکه [illegible] و نزد ابن عباس مراد از حین وقت مرگ ایشان است و یا روز قیامت [illegible]
که [illegible] وَأَبْصِرْهُمْ [illegible] فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ
پس زود باشد که ببینند [illegible] فتح و نصرت [illegible] فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ [illegible]
گفتند آیا [illegible] أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ آیا بعذاب ما [illegible] طلب تعجیل میکنند
[illegible] فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ پس هنگامی که فرود آید عذاب [illegible] فَسَاءَ صَبَاحُ
الْمُنذَرِينَ پس بد صبحی است [illegible] آورده اند که [illegible] عادت بسیار بودی [illegible]
که [illegible] ساعت [illegible] عذاب [illegible] و غارت
[illegible] آن قوم [illegible] و قتل در صباح و [illegible] غارت را صباح
نام نهادند [illegible] عذاب کفار را بلکه
[illegible] و عقوبت [illegible] و عذاب [illegible]
را دید [illegible] فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ [illegible] جهت تاکید [illegible]
وَتَوَلَّ عَنْهُمْ [illegible] حَتَّىٰ حِينٍ [illegible]
و قتال و یا در [illegible] وَأَبْصِرْ [illegible] فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ
پس زود باشد که ببینند [illegible] وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ
و سلام و تحیت بر فرستادگان [illegible] وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
[illegible]
[illegible] ایمان
عاقبت اصبغ بن نباته از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده [illegible]
[illegible] سوره ص مکیة وهی ثمان وثمانون آیات
ابی بن کعب از حضرت رسالت صلعم روایت کرده که هر که سوره ص بخواند [illegible] پیغمبر [illegible]

هذای

هذای میکردند او را ثواب دهد [illegible] از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده اند
که هر که در شب جمعه سوره ص قرائت کند او را [illegible] دهند که [illegible] مگر پیغمبر مرسل یا فرشته
مقرب [illegible] بهشت [illegible]
شفاعت [illegible] برکت این سوره از اهل شفاعت و کرامت گرداند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که ص اسمیست از اسماء الهی [illegible]
اشارتست [illegible] از اسماء حسنی [illegible] صادق [illegible]
یا آیات [illegible] ابن عباس [illegible]
زنده [illegible] صٓ وَالْقُرْآنِ [illegible] قلب العارفین
بالقرآن [illegible]
[illegible] فَالْقُرْآنِ
ذِي الذِّكْرِ [illegible] حلال و حرام و بیان [illegible]
و ذکر قصص پیغمبران [illegible]
جواب قسم [illegible]
[illegible] بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]
[illegible] فِي عِزَّةٍ [illegible] وَشِقَاقٍ [illegible]
[illegible] كَمْ أَهْلَكْنَا
[illegible] مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ [illegible]
[illegible] فَنَادَوا [illegible]
[illegible] وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ [illegible]
[illegible] مناص
[illegible]
[illegible] أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ [illegible]
[illegible] مِّنْهُمْ [illegible] وَقَالَ الْكَافِرُونَ
[illegible] هَٰذَا [illegible] سَاحِرٌ [illegible]
كَذَّابٌ [illegible]
[illegible] ولید بن مغیره [illegible] ابو جهل
[illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible]

از دوح

و دینی که از آبا و اجداد خود شنوده برآنست انکار میکنند این را و عجب نموده از دین آبا و اجداد خود در میگردند و بواسطه این سخن نوح
در میان اهل مکه ولوله عجیب در رسیده که از اشراف ایشان بر ابو طالب رفتند گفتند ای ابو طالب تو مهتر و بزرگ ما هستی برادرزاده‌ات
گفت این پسر برادر زاده تو معبودان ما را بد میگوید و از پیشینیان ما میگوید که ما بی‌عقل بوده‌ایم و از این منع او خیر نشود و در حق ایشان
خبر حضرت فرمود که ای عم من از ایشان یک کلمه میخواهم که اگر آن بگویند عرب فرمانبردار ایشان شوند و عجم جزیت بدهند
و به آن بر ایشان سروری یابند گفتند کدام کلمه است فرمود لا اله الا الله ایشان برخاستند و گفتند
نوع واحد کلمه و مطلب نیست مگر آنچه ما ابا کرده‌ایم ابوجهل گفت اگر ده کلمه باشد بگوییم اما این کلمه را نمیگوییم که ما را
یک کلمه وحده‌ست این کلام است حضرت فرمود که لا اله الا الله بگویید پس ایشان از حضرت اعراض نموده با یکدیگر
گفتند که آیا محمد میخواهد که معبودان ما را یکی قرار دهد مقصود این حال حکایت فرموده است اورده که کفار از روی تعجب میگویند أَجَعَلَ
الْآلِهَةَ إِلَٰهًا وَاحِدًا آیا گردانید محمد خدایان بسیار را خدای یگانه إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ بدرستی که این کار محمد که در این باب گفته
است چیزی است عجیب و نادر یعنی خدای یگانه قادر نیست که کار همه عالم را باز کند تا چه رسد که از عهده کار بسیار
برآید وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ و برفتند اشراف قریش از مجلس ابو طالب
در حالتی که میگفتند یکدیگر را أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ که بروید و صبر کنید و ثابت باشید بر
پرستش خدایان خود ثابت قدم باشید بر تحمل مشقت إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ بدرستی که این امر یعنی دعوی نبوت محمد
و زیاده شدن اصحاب او لَشَيْءٌ يُرَادُ چیزیست که از حوادث و نوائب روزگار است که بر ما اراده کرده شده
است و ما را چاره نیست از دفع آن مَا سَمِعْنَا
بِهَٰذَا نشنیدیم این را که او میگوید از وحدانیت خدا در پیشینیان و پدران خود فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ در ملت بازپسین یعنی
کیش عیسی که آخرین ملتهاست چه نصاری قایلند به تثلیث نه به توحید إِنْ هَٰذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ نیست این توحید که محمد میگوید مگر
کذب و دروغی که از خود برساخته است أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ آیا فرو فرستاده
شده است بر محمد قرآن مِنْ بَيْنِنَا از میان جماعت ما و حال آنکه ما بزرگتریم بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي
بلکه ایشان در شک‌اند از قرآن که من فرستاده‌ام بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ بلکه هنوز نچشیده‌اند
عذاب مرا اگر چشیده بودند تصدیق او میکردند و این کلام فایده بران مرتب
نمود أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ آیا نزد ایشان است خزانه‌های رحمت پروردگار تو
الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ که غالب بر همه اشیاء و بسیار بخشنده است که بخشد
برحسب مصالح بنده بخواهد و فرماید بعضی از مفاتیح نبوت و رسالت بدیشان
بعض از صاحبان دیگر قریش خود و هر کس را که خواهند ببخشند و حضرت رب که بهر کس خواهد میدهد
أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یا مر ایشان راست پادشاهی آسمانها

یعنی هرگاه عذاب را

و زمینی

و زمینی وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است تا تصرف نمایند در امور ربوبیت و تدبیر کنند در این عالم که مخصوص حضرت عزت و جوهر ربوبیت اوست
جز این عالم در جهان که محل نهایت حضرت الهی است در ایشان بی‌نهایت است در آن صفت منت را هرگز نخواهند
داده و اگر چنانچه باشد ایشان را صلاحیت آن داده‌اند که تدبیر عالم مشغول شده و تصرف در تقسیم فرمان الهی نمایند و مستحق نبوت
ایشان است بگویند فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ پس باید که بالا روند در اسبابی که بآن بعرش رسند و بر آنجا قرار گیرند
و در تدبیرات نظام عالم و امور مختلف بپردازند و هرکه را خواهند وحی فرستند و صفات الهی دهند و چگونه
بر این قادر باشند و حال آنکه جُنْدٌ مَا لشکری اند نهایت بی‌قدر هُنَالِكَ آنجا یعنی در موضع مکه موضع هلاکت
ایشان است مَهْزُومٌ شکسته شده و مغلوب گشته مِنَ الْأَحْزَابِ از قبیل گروهها که بر پیغمبران ستم کرده
بودند و در این حالت که در روز بدر با قلت لشکر کشی کردند و در مقام محاربه در آمدند و منهزم و مغلوب شدند و تو بر ایشان
مظفر و منصور شدی و چون قریش تکذیب پیغمبر میکردند و بر خاطر پیغمبر ملالی رسید حق تعالی تسلی خاطر او نموده فرمود
كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح که
وَعَادٌ و قوم عاد و ثمود وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ و فرعون که خداوند میخها بود و مرادش سپاه و ملک او
است و اوتاد استعاره کرده بجهت آنکه چون عمارت ساخته بودند در میخ استوار و کلبی گفته که مراد چهار میخ است
که هر که را عذاب کردی در این چهار میخ بستی تا بمردی و بعضی از مفسران گفته اند که
و مراد بسیاری شهرهای او است که مستلزم کثرت لشکریان و ثبات ملک است و بر تقدیر فرعون تکذیب موسی کرد
وَثَمُودُ و بجهت ثمود صالح را بعد از اخراج ناقه از سنگ تکذیب کردند وَقَوْمُ لُوطٍ و ذکر تکذیب کرده
قوم لوط لوط را وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ و اهل ایکه قوم شعیب شعیب را أُولَٰئِكَ این گروه معذبون که تکذیب گروه
الْأَحْزَابُ یعنی گروهها اند که تکذیب پیغمبران خود کردند إِنْ كُلٌّ نبودند هیچ یک از ایشان إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ مگر تکذیب کردند
فرستادگان را فَحَقَّ عِقَابِ پس ثابت شد عقوبت بر ایشان یعنی واجب گشت که اینها مستحق عذاب من شدند پس عذاب عقاب
و عقاب من است وَمَا يَنْظُرُ و انتظار نمیکشند هَٰؤُلَاءِ این گروه قریش إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مگر یک بانگ را
یعنی نفخه اول که در آن همه بمیرند مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ نیست آن صیحه را هیچ باز گشتنی یعنی چون واقع شود هیچ درنگ نباشد
او را بار نگردانند چنانچه چون شیر دوشیدن در میان دو دوشیدن فاصله نباشد کفار قریش گفتند که محمد ما را بعذاب
روز قیامت و اهوال آن میترساند و ایشان از سبیل استهزا و انکار گفتند و قَالُوا رَبَّنَا و گفتند ای پروردگار ما
عَجِّلْ لَنَا بشتاب برای ما قِطَّنَا نامه عمل ما را که محمد ما را بدان وعده میکند قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ پیش از روز
شمار یا بهره ما از نعیم بهشت یا از عذاب دوزخ که محمد ما را بدان تهدید میکند و نقل است که نضر بن حارث گفت اللهم
ان کان هذا هو الحق فامطر علینا حجارة یعنی بار خدایا اگر این حق است از نزد تو پس بباران بر ما
برما بارانی از سنگ از آسمان نازل شد و بر او خورده و او را هلاک کرد و در باره او این آیه که سئل سائل نازل شد
چون خاطر حضرت رسالت از استماع این سخنان ملول شد فرمود اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ صبر کن بر آنچه میگویند
از تکذیب و استهزا تا وقتی که امر قتال نازل شود وَاذْكُرْ و یاد کن عَبْدَنَا دَاوُودَ بنده ما را داود و ذکر قصه داود

که موضع هلاکت

الف اول این دو مصرع سبق است در این قسم

در این مقام بحث زیادتی [illegible] آنست و بالجمله بثبات قدم پیغمبر در جمیع امور معروف شده و بعدم ترک مذهب
بعض [illegible] قصه داود که متضمن ترک مذهب و معصیت الهی را در چشم کفار بزرگ گردان [illegible] علو مرتبه در جه
نبوت [illegible] لازم چون ترک مذهب کرد حق تعالی او را در معرض عقاب خطاب یاد کرد و بعد از استغفار و تضرع بسیار
از سر او در گذشت پس شما که اهل شرک و معصیت و طغیان باشید و با وجود این زبان استهزا کشیده [illegible]
مرتبه است و با [illegible] بر قتل اهل کفار و معاندت نمایند اذیت ایشان و تحمل ازار ایشان [illegible] تمام از ترک مذهب
[illegible] داود را ذَا الأَيْدِ که خداوند قوت بود در دین
و در [illegible] از امت و بار در عبادت [illegible] میکرد و در نیمروزه [illegible] و روزی افطار میکرد
و این [illegible] است [illegible] و بامور بود در حرب
دشمنان و غلبه [illegible] و قوت او در [illegible] بود [illegible]
و او را [illegible] إِنَّهُ أَوَّابٌ [illegible] رجوع کننده بود از منکرات [illegible]
ترک مذهب [illegible] إِنَّا سَخَّرْنَا [illegible]
[illegible] الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ [illegible] تسبیح [illegible] بِالْعَشِيِّ [illegible]
وَالْإِشْرَاقِ [illegible] تسبیح [illegible] خلق اصوات [illegible]
[illegible] وَالطَّيْرَ [illegible] مَحْشُورَةً [illegible]
[illegible] كُلٌّ [illegible]
[illegible] لَهُ أَوَّابٌ [illegible]
[illegible]
وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عکرمه از ابن عباس روایت کرده [illegible] بنی اسرائیل [illegible] داود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نمود

[illegible] بزرگ [illegible] وَآتَيْنَاهُ
الْحِكْمَةَ و [illegible] نبوت [illegible] علم [illegible]
وَفَصْلَ الْخِطَابِ [illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] فصل الخطاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ
الْخَصْمِ [illegible] إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ [illegible]
[illegible] فَفَزِعَ مِنْهُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا لَا تَخَفْ

مترس که ما خصمان ایم یعنی ما دو گروه ایم خصمان ای خصم یکدیگریم بَغَىٰ بَعْضُنَا ستم کرده برخی از ما عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی
دیگر و این را بر سبیل فرض و قصه تعریض گفتند تا ازین کذب ملائکه لازم نیاید و مدفع عصمت است و حقیقت معنی بیان راجع است
از ما بعض خصم یکدیگر باشیم و بعضی دیگر از ما تعدی بر بعضی دیگر کند و در رفع حکومت نزد تو آئیم فَاحْكُم بَيْنَنَا پس حکم کن میان ما
بِالْحَقِّ و براستی و درستی وَلَا تُشْطِطْ و جور مکن در حکم کردن میان ما وَاهْدِنَا و راه نما ما را إِلَىٰ
سَوَاءِ الصِّرَاطِ براه میانه که طریق عدالت است داود فرمود که رفع حکومت کنید تا آنچه محض عدل باشد حکم کنیم یکی از ایشان گفت
که برادر معروض میدارم این است که إِنَّ هَٰذَا أَخِي این برادر منست در دین و یا در صداقت و الفت و یا در
شرکت و خلطه لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً مر او را نود و نه میش است وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ و مرا یک میش است
این کنایت است از زوجات فَقَالَ پس گفت مرا أَكْفِلْنِيهَا مرا کفیل آن گردان تا از برای نفس خود کفالت و محافظت
آن کنم با سایر اموال خود و بیم میش مراد است که از نفس عزت و تملک مثل وَعَزَّنِي و غلبه کرد مرا
فِي الْخِطَابِ در مخاطبه و مجادله که ازین نعجه گرفت و با غالب شد در مباحثه خطاب و خود بیان شرح
شد چون داود بعد از اعتراف مدعی علیه گفت لَقَدْ ظَلَمَكَ بتحقیق ستم کرده است بر تو برادر تو بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ
بخواستن میش تو و ضم آن کردن إِلَىٰ نِعَاجِهِ بسوی میشهای خود بعد از آن داود بطریق موعظه و ترغیب صاحبان در
اختیار عادت شرکاء و صلح فرمود که وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستی که بسیاری مِّنَ الْخُلَطَاءِ از شرکاء که با هم خلط میکنند
لَيَبْغِي هر آینه ستم میکنند بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ برخی از ایشان بر برخی و زیاده از حد خود طلب میکنند إِلَّا الَّذِينَ
آمَنُوا مگر آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای شایسته در میان وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ و کم بسیار اند
ایشان در میان شریکان و اکثر ایشان در صدد آنند که بر یکدیگر ستم کنند چون داود حکم بعد از استماع این کلام بر خواستند
و غایب شدند و داود از این امر منتقل شد یعنی دریافت وَظَنَّ دَاوُودُ و گمان برد داود أَنَّمَا فَتَنَّاهُ که ما امتحان
او آزمایش کردیم بدین حکومت فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود و در آن وقت وَخَرَّ و در افتاد
رَاكِعًا و ساجد سجده کننده بود سجود را رکوع گفته زیرا که رکوع مبدأ آنست وَأَنَابَ و باز گشت بخود بخدا و پشیمان
شد از ترک مندوب و در حضرت کرد و در چهل روز سر از سجده بر نداشت مگر برای نماز گذاردن و حاجات ضروریه
که آب چشم او گیاه بر آمد و هیچ بار آب نخورد در آن گیاه و بعضی آب چشم او بود فَغَفَرْنَا لَهُ پس آمرزیدیم مر او را
ذَٰلِكَ آن ترک اولی که از او واقع شده بود و استغفار کرد یعنی از ترک مندوب او در گذشتیم و ثوابی که مرتب شد بر آن فعل
مندوب با و عطا فرمودیم وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا و بدرستی که مر او راست نزد ما لَزُلْفَىٰ هر آینه مرتبه قربت و کرامت
وَحُسْنَ مَآبٍ و مرجعی نیکو بازگشت در بهشت و مخفی نیست که استغفار داود بر سبیل انقطاع بود از ما سوی
و توجه تام بمولی و غایت ذلت و خضوع بعبودیت و سجود بر آستانه حضرت معبود و بعضی مفسران اهل خلاف در قصه تو ان با
این قصه را بر وجهی ایراد کرده اند که عقل و شرع از آن ابا میکند و تفصیل این کلام و ابطال اقوال مخالفان در بیان
عام و تمام در منهج الصادقین ثبت شده هر که را رغبت باشد رجوع بدان نماید بعد از آن قضیه داود را قصه تمام نموده حضرت
مولی و منقطع از جمیع ما سوی حق بنده مقرب شد ما او را عطا فرمود یَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ ای داود بدرستی

که ما او را انبیاء گردانیدیم ترا خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ جانشین در روی زمین یعنی تدبیر امور بندگان را در کف کفایت تو نهادیم تا حکم کنی در میان
ایشان و انبیاء و جانشین خود میگردانند بر بعضی بلاد و تدبیر آن بلاد را بدو تفویض میکنند فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ پس حکم کن میان
مردمان بِالْحَقِّ براستی و درستی یعنی بوفق امر او انبیا را در موضع حق و وضع نمای وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ و پیروی مکن
هوای نفس را و آرزوهای آن را که اگر تابع نفس شوی و خلاف حکم حق کنی فَيُضِلَّكَ پس گمراه کند ترا هوای نفس و دور گرداند ترا
عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا که جاده شریعت با دلایل و حجج واضحه است بر اثبات طریق حق إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ بدرستی که آنانکه
گمراه میشوند و گمراه میکنند عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا و طریق حق و عمل بکتاب او لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشانراست عذابی
سخت بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ بسبب آنکه فراموش کردند روز شمار را جزا که در دار دنیا موافقت نموده اند از آن امر
مخالفت حق و پیروی هوای نفس از یاد آخرت غافل شده اند که اگر خدای را ایمان میبودند ملازمت حق و مخالفت هوا میکردند پس پیروی
حق میکردند و حکم بحق میکنند که طریق عدالت و تجنب از طریق ضلالت و آن را باطل نمی کردند اراده و مخالفت
نمیکردند وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ و نیافریدیم آسمان و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان آنهاست
بَاطِلًا از جهت عبث و بیفایده که غرض بر آن مرتب نشود و در وجود آن حکمت و مصلحت نباشد بلکه برای آن که استدلال کنند بر آن
وجود او که واجب الوجود است و قدرت کامله و حکمت شامله او ذَٰلِكَ آن آفریدن آسمان و زمین و اشیا بر وجه بطلان
حکمت و مصلحت ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا گمان آنانست که کافر شدند و حکمت آن نمیدیدند فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا پس
وای مر آنانکه کافر شدند و آن را باطل پنداشتند مِنَ النَّارِ از آتش دوزخ مراد آنست که مطیع و مفسد و متقی و فاجر در نزد ما یکسان
باشند چنان است که کفار میگویند أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا آیا گردانیم آنانرا که تصدیق کردند بخدا و رسول وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته در ثواب و مرتبه كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ مانند تباه کاران و عاصیان که
کفر در زمین یعنی مثل مشرکان و کافران یعنی أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ آیا گردانیم پرهیزکاران را یعنی کسانی که جهت
خوف از معاصی پرهیزند كَالْفُجَّارِ و در جزا مانند نافرمانان و عاصیان است و مرتبه هر دو یکسان باشد قرآن جواب
و الهدایت از زمره مردمان بتابعت قرآن پیغمبر خود خطاب میکند و میگوید كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ این کتاب بهم
فرو فرستادیم ما آن را إِلَيْكَ بسوی تو مُبَارَكٌ برکت داده شده است یعنی کتاب با بسیار خیر و منفعت لِّيَدَّبَّرُوا
تا تدبر کنند و اندیشه نمایند آيَاتِهِ در آیتهای آن کتاب یعنی تأمل کنند در حقیقت معانی و تفسیر آن را بر وفق مراد حضرت
تنزیل نمایند وَلِيَتَذَكَّرَ و تا پند پذیرند و متعظ شوند أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان عقلها بالکل چون از اسم و
ابتلای داود و حکایت سلیمان از استماع آن ثابت شد و میگوید وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ و بخشیدیم
مر داود را سُلَيْمَانَ فرزندی که بعد از او سلیمان است نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده بود سلیمان إِنَّهُ أَوَّابٌ بسیار رجوع
کننده بود بدرگاه ما و منقطع از ما سوی در جمیع افعال و در جمیع احوال پس از ذکر یاد کن قصه او را إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ وقتی
که عرض کرده شدند بر او بِالْعَشِيِّ در آخر روز الصَّافِنَاتُ اسبان ایستاده بر سه دست و یک سم از قائمه چهارم را بر زمین
صفت بستند الْجِيَادُ اسبان نیکو دوندگان اسبان بود که سلیمان بالفعل در غزو و تعیین
کار زار کرده بود و انبوه اسبان از آن گرفته بود و در روایت مقاتل داود ... عطا کرده بود و هزار اسب از آن با اخذ

نموده و میراث سلیمان رسیده بود و نزد بعضی اسبان دریایی بودند و پرواز داشتند و دیوان برسم تحفه از دریایی برآورده
بودند و بهر تقدیر سلیمان بعد از نماز پیشین اراده کرد که اسبان را ببیند چون اسبان را بر وی عرض کردند و بدیدن مشغول شد تا نماز عصر از
او فوت شد یا از ورد وی که در آن وقت میخواند و چون متوجه شد آن اسبان را بر وی عرض کردند نگاه کرد آفتاب فرو رفته بود فقال
پس گفت إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ یعنی بگزیدم دوستی مال و اسب خیل را و خیر میگوید بجهت آنکه خیر بسیار بآن متعلق است
چنانچه حضرت رسالت ... فرمود که الخیل معقود بنواصیها الخیر الی یوم القیامة تعبیر از اسبان خیر بجهت آنست
خیر و نیکی تا روز قیامت ... گزیدم و دوستی خیل را بازماندم بجهت آنکه عَنْ ذِكْرِ رَبِّي از یاد پروردگار خود که نماز
و ورد آخر روز بود با فضلت حَتَّىٰ تَوَارَتْ تا آنکه پوشیده شد بِالْحِجَابِ آفتاب و ذکر ضمیر بدون مرجع آن شمس است
پس سلیمان بسبب نماز یا ورد غمگین شده و بجهت تدارک آن با صاحب خود گفت رُدُّوهَا باز گردانید اسبان را
عَلَيَّ بر من چون باز گردانیدند فَطَفِقَ پس در استاد و میفرمود مَسْحًا مسح کردن بِالسُّوقِ بساقها
اسبان ... وَالْأَعْنَاقِ و گردنهای ایشان ... و بعضی گفته اند ... در راه خدای
وقف کرده ... از جمله هزار اسب صد اسب باقی مانده و هر اسب ...
از نسل آن اسبانست ... از حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوات ... که ضمیر ردوها راجع به آفتابست و مراد آنست
که سلیمان بسبب مشغول باسبان وقت ... آفتاب غروب کرد و چون اشتغال سلیمان بجهت اراده جهاد بود ...
... بازگردانید آفتاب را
... و دیگر آفتاب بجهت حضرت رسالت ...
بازگشت ... حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ...
... امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... و دیگر ...
اقاویل مفسران درین باب و بیان صحت و فساد ... در منهج الصادقین ...
... سلیمان ...
گفت ... بجهاد کنند ...
... آورده ... سلیمان ...
... و خانه ...
لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ و بدرستیکه ما امتحان کردیم ... سلیمان را وَأَلْقَيْنَا و انداختیم
... عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ بر بالای تخت او جَسَدًا ... سلیمان ...
... ثُمَّ أَنَابَ پس بازگشت ...
4 ... سلیمان ...
حق ... در راه خدا جهاد ...
... از سلیمان ...
...

منهد افزون

نزد اقوال مفسران و قصه خوانان و ضعفا ... درین قصه نقل کرده اند مستلزم کفر و زندقه است و دفع و رد آن از وجه
اوضح ... سمت ذکر یافته جامع کرده و چون سلیمان ترک مندوب کرد ... بنیاد توبه نمود در زبان مناجات
کرده قَالَ گفت رَبِّ اغْفِرْ لِي ... وَهَبْ لِي مُلْكًا
و ببخش مرا پادشاهی لَا يَنْبَغِي ... لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي ... إِنَّكَ أَنتَ
الْوَهَّابُ ... سلیمان ...
...
... سلیمان ...
... فَسَخَّرْنَا ... الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً ... حَيْثُ
أَصَابَ ...
... وَالشَّيَاطِينَ ... كُلَّ بَنَّاءٍ ...
... وَغَوَّاصٍ ...
... وَآخَرِينَ ...
... مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ...
... هَٰذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ...
... وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ...
...
... وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ ...
... یعقوب پیغمبر ...
... إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ ...
...
... أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ
... حق سبحانه و تعالی ...

ماله و [illegible] ازو باز گرفت و این [illegible] و نعمتها بروی [illegible] گذشت و مدعای شیطان آن بود که از مرض و محنت جزع [illegible]
کند بجهت این نام او از جمله صابران محو شود و گویند شیطان [illegible] مردمان [illegible] گفت که اگر [illegible] ایوب طبیب [illegible]
و ثواب [illegible] با این بلا مبتلا شدی و جمیع مردمان از صحبت او تنفر میشدند الا [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و ثن
از خدمت او منع میکرد و چون کار ایوب بانجا رسید بحق سبحانه و تعالی [illegible] شیطان و اضلال او را
بحضرت ذو الجلال رجوع نمود نه بجهت مرض و فقر [illegible] اولاد و اموال شکایت نمود و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که ایوب هفت سال در زندان بلا [illegible] بود در [illegible]
اصلا شکایت از [illegible] صادر نشد [illegible] در [illegible] و آن [illegible] اگر [illegible] شکایت از مرض و محن ظاهر شود
شکایت او را بعرض رسانید تیر دعا او بهدف اجابت رسید جبرئیل [illegible] نازل شد و او را این خطاب کرد
ارکض برجلک یعنی پای خود را بر زمین [illegible] ایوب [illegible] او پای بر زمین زد و چشمه از زیر قدم
او روان شد [illegible] جبرئیل فرمود که ای ایوب هذا این چشمه مغتسل جای غسل کردن
است و چشمه دیگر بارد و شراب آب سرد [illegible] ایوب در چشمه [illegible] غسل فرمود و جمیع امراض ظاهر او [illegible]
و از چشمه [illegible] بیاشامید [illegible] باطنی او زایل شد [illegible] در چشمه [illegible] و [illegible]
و بوقت غسل کردن گرم و بعد از ان [illegible] سرد بود
کسان او را یعنی [illegible] و [illegible] ووهبنا له اهله و [illegible] مر او را اهل او
و مانند ایشان [illegible] ومثلهم معهم [illegible]
مضاعف گردانیدیم یعنی [illegible] رحمة منا [illegible]
بخشش از ما وذکری یعنی [illegible] لاولی الالباب مر [illegible]
[illegible] و در محنت [illegible]
[illegible] فرج [illegible] که ایوب [illegible]
زوجه او [illegible] در زمان مرض ایوب
[illegible] عافیت [illegible] چوب بزند [illegible]
[illegible] ایام [illegible]
[illegible] [illegible] حق [illegible] و [illegible]
که وخذ بیدک [illegible] ضغثا [illegible]
[illegible] فاضرب به [illegible] ولا تحنث [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] ایوب [illegible] ابلیس [illegible]
این [illegible] این کلام [illegible] ایوب [illegible] چوب [illegible]
[illegible]

عوض مرتبه [illegible]

عوض مرتبه او [illegible] بعرض رسانیدیم [illegible] حضرت رسول [illegible] مریضه [illegible]
حضرت [illegible] و [illegible] زدند و [illegible]
[illegible] ضغثا فاضرب به [illegible] انا وجدناه صابرا [illegible] ایوب [illegible]
[illegible] نعم العبد [illegible] ایوب انه اواب [illegible] رجوع کننده بود [illegible]
[illegible] اقتدا [illegible]
و [illegible] واذکر عبادنا [illegible] ابراهیم [illegible] ابراهیم خلیل [illegible] واسحق [illegible] اسحق
[illegible] ویعقوب [illegible] یعقوب [illegible] اولی الایدی [illegible] والابصار [illegible]
[illegible] بعلم [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] انا اخلصناهم
[illegible] بخالصة [illegible] ذکری الدار
[illegible]
[illegible] وانهم عندنا [illegible] لمن المصطفین [illegible]
[illegible] الاخیار [illegible] واذکر [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible] والیسع [illegible] وذا الکفل
وذا الکفل [illegible]
[illegible]
[illegible] وکل من الاخیار [illegible] هذا [illegible]
[illegible] ذکر [illegible]
وان للمتقین [illegible] لحسن مآب [illegible] جنات عدن
[illegible] مفتحة [illegible] لهم الابواب [illegible]
[illegible] متکئین
[illegible] فیها [illegible] یدعون فیها بفاکهة فیها
کثیرة [illegible] وشراب [illegible]
[illegible] وعندهم [illegible] قاصرات الطرف [illegible]
[illegible] اتراب [illegible]
[illegible]
[illegible]
هذا ما توعدون [illegible] لیوم الحساب [illegible]

یعنی جزا داده میشوند بر نفس موافق اعمال که ... میگویند که اِنَّ هٰذَا ... که این
کریم از انواع نعمت بسیار لَرِزْقُنَا ... مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ که مر او را انقطاع هیچ
انقطاعی و زوالی و اکثر مفسران برانند که این کلام ... است که از زوال ... که بلطف
محض و فضل لطف کسانیکه ... [illegible] ... شوند الفوز العظیم ... بِهِ ... اهل جنت ...
هٰذَا این نوع کلام احوال اهل ... است و بعد از ان ... اهل دوزخ ... وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ
و بدرستیکه مر کافران را ... لَشَرَّ مَآبٍ ... که ان جَهَنَّمَ دوزخ است يَصْلَوْنَهَا درایند در ان
و داخل شوند او را ... فَبِئْسَ الْمِهَادُ پس بد فراشی و ... دوزخ هٰذَا این عذاب را فَلْيَذُوقُوهُ
پس باید که بچشند ای طغیان ان را حَمِيمٌ ... اب گرم جوشان است که ... لب ...
پاره پاره کرده وَغَسَّاقٌ و چرک کنده ... از زرداب و ... دوزخیان ... سیلان کند و ...
... ابن عباس غساق زمهریر است که ... و دوزخیان را ... بسوزد جهت حرارت
و بروایت کعب الاحبار چشمه ایست در دوزخ که ... حیات و عقرب ... دوزخ روان کرده ... غساق ... مغرب
است که ... ازان ... مشرق باشد اهل المغرب ... و ... مغرب ... اهل مشرق از عفونت ان
... وَآخَرُ عذابی ... مِنْ شَكْلِهِ از مثل عذاب ...
باشد أَزْوَاجٌ انواع گوناگون ... عذاب اهل طغیان ... انواع عذاب مختلف ... در شدت عذاب و ...
مانند ... اگر ... باشند ... دوزخ ... سرداران ... از
تابع ایشان ... در دوزخ داخل ... گویند ... هٰذَا
فَوْجٌ این گروه مُقْتَحِمٌ ... در دوزخ مَعَكُمْ با شما لَا مَرْحَبًا بِهِمْ هیچ مرحبا ...
مراد ... عذاب هیچ ... إِنَّهُمْ صَالُو النَّارِ ... که ایشان درایند ...
در دوزخ چون اتباع ... این کلام بشنوند قَالُوا گویند اتباع بَلْ أَنْتُمْ ... شما سزاوار ...
... لَا مَرْحَبًا بِكُمْ مرحبا ... أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ ...
... عذاب ... لَنَا ... که ... بعقاید باطله و اعمال قبیحه
... عذاب ... فَبِئْسَ الْقَرَارُ پس بد ... دوزخ ...
دوزخ ... در دوزخ ...
چسپیده ... زبان ... قَالُوا رَبَّنَا گویند پروردگار ما مَنْ قَدَّمَ لَنَا ... از
از برای ما هٰذَا این عذاب ... فَزِدْهُ پس زیاده کن ... عَذَابًا ضِعْفًا عذاب دو
فِي النَّارِ در آتش دوزخ ... ضلالت و ... گمراهی ... چون ابو جهل
و ولید مغیره و غیر ان ... اهل ایمان را ... صهیب و خباب و بلال ... مسکینه ایشان
ارزال ... و از اشرار ... و ... در آتش ... دوزخ درایند و این ...

...

بجست ... شغول شوند وَقَالُوا و گویند ... مَا لَنَا لَا نَرَى ... رِجَالًا مردان را که كُنَّا نَعُدُّهُمْ
بودیم که ... مِنَ الْأَشْرَارِ ...
...
... أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا ...
أَمْ زَاغَتْ ... عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ ...
... در دوزخ ...
إِنَّ ذَٰلِكَ ... لَحَقٌّ ... تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ...
... قُلْ ... إِنَّمَا أَنَا
... مُنْذِرٌ ... وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ ...
إِلَّا اللَّهُ ... الْوَاحِدُ ...
الْقَهَّارُ ... رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...
وَمَا بَيْنَهُمَا ... الْعَزِيزُ ...
... الْغَفَّارُ ... قُلْ ...
... هُوَ ...
نَبَأٌ عَظِيمٌ ... أَنْتُمْ ... عَنْهُ مُعْرِضُونَ ...
... مَا كَانَ لِيَ ... مِنْ عِلْمٍ ... بِالْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ ...
... إِذْ يَخْتَصِمُونَ ...
...
...
...
... إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ ... إِلَّا أَنَّمَا أَنَا ... نَذِيرٌ
مُبِينٌ ...
...
... إِذْ قَالَ رَبُّكَ ... لِلْمَلَائِكَةِ ... إِنِّي خَالِقٌ ...
... بَشَرًا ... مِنْ طِينٍ ... فَإِذَا سَوَّيْتُهُ
... وَنَفَخْتُ فِيهِ ...
... مِنْ رُوحِي ...
... فَقَعُوا لَهُ ... سَاجِدِينَ ...

باشید از روی تجلیل و تکریم او و چون غالب اسامیه و بروح مقرر شد و روح با بدن متعلق گشت فسجد الملائکة کلهم اجمعون
پس سجده کردند و نشستگان مقربان تماما مر آدم را تعظیما لشانه و هیچیک از ایشان از این معنی ابا ننمودند الا ابلیس استکبر
مگر ابلیس که بزرگی داشت خود را در امر سجود و اطاعت نکرد و کان و بود در ازمنه ماضیه و بگشت بدان نافرمانی من الکافرین
از کافران که بدان و نافرمایان و چون ابلیس از سجود استکبار نمود قال گفت حق سبحانه و تعالی بدو یا ابلیس ما منعک ای
ابلیس چه چیز باز داشت ترا ان تسجد از آنکه سجده کنی لما خلقت مر آن چیز را که آفریدم او را بیدی بدست قدرت خود و
استکبرت آیا تکبر کردی تو بدون استحقاق و بلند ساختی خود را فوق قدر خود ام کنت من العالین یا هستی از جماعتی
که بلند مرتبه اند و مستحق و گویند که بعضی ملائکه هستند که متحیر اند و مستغرق در مطالعه جمال الهی و بهیچ جهت متوجه نیستند و در استغراق تام اند
پس مراد از کنت من العالین آنست یعنی تو از اینها هستی که بهیچ چیز نپردازی و از آن استحقاق تفوق قال انا خیر منه گفت
من بهترم از آن مخلوق زیرا که خلقتنی آفریدی مرا من نار از آتش که در غایت لطافت و نورانیت و علویت
و خلقته من طین و آفریدی او را از طین از گل که در نهایت کثافت و ظلمانیت و سفلیت و هر گاه که نار افضل از خاک
باشد پس چگونه فاضل از خاک باشد پس چگونه فاضل سجده بر مفضول کند و نشناخت که ابلیس در این امر قسم مغفول را در ضمن
تفضیل او در سیره و اوصاف ذات و لهذا حق تعالی در جواب او قال گفت فاخرج منها بیرون رو از این جا و باز
گشت فانک رجیم پس بدرستی که تو رانده شده از رحمت و دور مانده از کرامت و ان علیک لعنتی و بدرستی که
ارزانست بر تو نفرین من تا روز جزا ... الی یوم الدین تا روز جزا مرد و ام ملعون لعنت بر تو ... حجت
... لعنت بر مخالف شده ... و ... و در روایت آمده که حق تعالی خلقت
او را متغیر ساخت ... و ... قال گفت ابلیس
رب ای پروردگار من چون مرا از رحمت خود محروم گردانیدی و مطرود درگاه ساختی فانظرنی پس مهلت ده مرا یعنی
تاخیر مرگ من کن الی یوم یبعثون تا روزی که برانگیخته شوند مردمان قال گفت حق تعالی در جواب او فانک
من المنظرین پس بدرستی که تو از جمله مهلت داده شدگانی الی یوم الوقت المعلوم تا روز وقت معلوم و مراد از آن
روز نفخه اولی است که همه خلایق در آن وقت بمیرند چون ابلیس وعده مهلت بشنید قال گفت
بحق سبحانه فبعزتک پس بعزت تو سوگند ... لاغوینهم اجمعین هر آینه گمراه کنم من اولاد
آدم را همه ایشان را الا عبادک منهم مگر بندگان تو از ایشان المخلصین آنانکه ...
بعضی ایشان را پاکیزه گردانیده از شرک و ظلمت و معاصی ... مراد ... مخلصین
جماعت انبیاء و ائمه ... قال فرمود فالحق پس حق ...
... والحق و حق ... اقول ... لاملأن جهنم هر آینه پر سازم
دوزخ را منک از جنس تو ... و ممن تبعک منهم ... پیروی کنند از ایشان
از آدمیان اجمعین ... خطاب ... قل بگو ای محمد ما اسئلکم علیه
... از شما بر تبلیغ رسالت ... هیچ مزدی ... و ما انا من المتکلفین

من المتکلفین از جمله متکلفان که از پیش خود چیزی بر حق ببندند و دعوی ... و نه از پیش خود ظاهر کنند ...
... ان هو الا ذکر نیست این قرآن الا ذکری و پندی از جانب حق سبحانه
للعالمین مر جهانیان را از جن و انس ... تا ...
و لتعلمن و هر آینه خواهید دانست نبأه خبر قرآن ... بعد حین
بعد از هنگامی ... وقت مرگ ... یا روز قیامت ...

ابی بن کعب از حضرت رسالت روایت کند که هر که سوره الزمر را بخواند حق تعالی امید او را از رحمت خود منقطع نگرداند و ثواب
خائفین ... و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که سوره الزمر را قرائت نماید ...
شرف دنیا و آخرت و ... و او را بر سایر مردمان غالب گرداند ... و او را ... هیبت و سطوت ... دل
... و ... و ... را بر آتش دوزخ حرام گرداند ...
... بسم الله الرحمن الرحیم
تنزیل الکتاب فرو فرستادن قرآن ... من الله از جانب خدای العزیز که غالب است بر خلایق در جمیع
احوال و ... الحکیم دانا ... در همه افعال و اقوال ... اظهار احکام
معبود مطلق فاعبد الله پس بپرست خدای را مخلصا له الدین ... الا لله الدین الخالص ...
... و الذین
اتخذوا ... من دونه بجز خدای اولیاء ... ما نعبدهم ...
... الا لیقربونا الی الله زلفی ...
... ان الله یحکم ...
بینهم ... فی ما هم فیه یختلفون ...
...
... ان الله لا یهدی ...
... من هو کاذب کفار ...
... لو اراد الله ...

اگر خواستی خدا بر سبیل فرض أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا که فرزند گیرد چنانکه اهل شرک دعوی میکنند و گمان میبرند لَاصْطَفَى هر آینه
برگزیدی مِمَّا يَخْلُقُ از آنچه می آفریند مَا يَشَاءُ آنچه خواستی و فرزند از نوع موجود است و مخلوق است و بیک جهت میان والد
و مولود جنسیت ... و مخلوق مماثل خالق نیست پس خدا را فرزند نیست سُبْحَانَهُ پاکست او از آنکه ولد دارد هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ او است
خدای یگانه الْقَهَّارُ قهر کننده و در هم شکننده جمیع ... لیکن از جهت تنبیه بر فرط احتیاج مشرکین ...
بخش الهیات که بقدرت کامله خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آفرید آسمانها و زمینها را بِالْحَقِّ براستی نه باطل و بازی و آفرید
انواع چندین بجزاء تا قدرت او ... تا در این فکر کنند و بمعرفت او رسند يُكَوِّرُ اللَّيْلَ در پیچد و درآورد شب را عَلَى النَّهَارِ بر روز
بعض پاره ظلمت شب را روز میپوشد وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ و در پیچد و درآورد روز را عَلَى اللَّيْلِ بر شب یعنی شعاع ضیاء روز
ظلمت شب را پنهان میسازد و ... وَسَخَّرَ و مسخر ساخت و رام کرد
الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماه را ... كُلٌّ يَجْرِي هر یک از ایشان میرود در
فلک خود لِأَجَلٍ مُسَمًّى تا زمانی ... معین ...
انقطاع سیر او ... أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ بدانید که خدا غالب است بر همه چیزها و جمیع مکونات مغلوب او بند الْغَفَّارُ
آمرزنده با وجود شرک ... خَلَقَكُمْ آفرید شما را ای فرزندان آدم مِنْ نَفْسٍ
وَاحِدَةٍ از تنی تنها که آدم است ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا پس آفرید از آن تن ... از فضل طین او زَوْجَهَا
زن او را ...
... وَأَنْزَلَ لَكُمْ
مِنَ الْأَنْعَامِ ... ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ هشت جفت ...
...
يَخْلُقُكُمْ ... فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ در شکمهای مادران شما خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ آفریدنی پس از آفریدنی
...
فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ در سه تاریکی ظلمت مشیمه و ظلمت رحم و ظلمت بطن است ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ
خدا است پروردگار شما لَهُ الْمُلْكُ مر او راست پادشاهی مطلق بر همه مخلوقات لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی
مگر او فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ پس کجا بر گردانیده میشوید ...
... إِنْ تَكْفُرُوا اگر کافر شوید ... فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ پس بدرستی که خدا
... عَنْكُمْ از ایمان ...
... وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ و نمی پسندد ...
عبادات ... وَإِنْ تَشْكُرُوا و اگر سپاسی ...
يَرْضَهُ لَكُمْ ... وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ
... أُخْرَىٰ ...

... ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ ...
... فَيُنَبِّئُكُمْ ... بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ...
... إِنَّهُ عَلِيمٌ ... بِذَاتِ الصُّدُورِ ...
... عتبه بن ربیع با ابو حذیفه ...
...
... وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ ...
... دَعَا رَبَّهُ ... مُنِيبًا إِلَيْهِ ...
... ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ ...
... نِعْمَةً مِنْهُ ...
نَسِيَ مَا كَانَ ... يَدْعُو إِلَيْهِ ... مِنْ قَبْلُ
... وَجَعَلَ لِلَّهِ ... أَنْدَادًا ...
لِيُضِلَّ ... عَنْ سَبِيلِهِ ...
... تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ ... قَلِيلًا ...
... إِنَّكَ
... مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ...
... أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ...
... آنَاءَ اللَّيْلِ ...
... سَاجِدًا وَقَائِمًا ...
... يَحْذَرُ الْآخِرَةَ ... وَيَرْجُو
رَحْمَةَ رَبِّهِ ...
...
...
... قُلْ
... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ ...
... وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...
... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ ...
أُولُو الْأَلْبَابِ ... از حضرت امام جعفر صادق ...
... الَّذِينَ يَعْلَمُونَ ... وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ... أُولُو الْأَلْبَابِ ...
...

نموده‌اند و راه ضلالت و مخالفت پیموده‌اند و شیعیان ما که بقول صادق حق را از باطل تمیز کرده مهتدی شده‌اند و متمسک
بطریق مستقیم و هدایت قویم گشته‌اند و در روایت است که حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله چون شبی با قنبر در کوچه کوفه میگذشت
بدر سرای رسید که در آن آیت میخواندند که أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو
رَحْمَةَ رَبِّهِ قنبر گفت که خواستم آنجا توقف کردم امیر المؤمنین چون پاره راه رفت باز نگریست گفت ای قنبر چرا ایستاده
گفتم یا امیر المؤمنین آواز خوش از این خانه بگوش من رسید گفت ای قنبر خواب گران از بهر بیدین [illegible] از اهل دوزخ
در حالت [illegible] از این تعجب کردم و در آن [illegible] کردم و بگذشتم و روز دیگر آنجا رفتم سرای [illegible] بود و گفتم که
[illegible] آواز [illegible] فرمود که [illegible] و علم بجز این علوم نباشد بعد از آن خطاب
بحضرت رسالت [illegible] کرده میفرماید که قل بگو ای محمد با اهل ایمان که [illegible] میفرماید یا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا
ای بندگان من [illegible] اید و بوحدت ما و نبوت تو تصدیق کرده اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسید از پروردگار
خود بلزوم طاعت [illegible] و دوری از معصیت لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مر آنان را که [illegible] کرده‌اند [illegible] فِي
هَٰذِهِ الدُّنْيَا درین جهان [illegible] نموده‌اند [illegible] حَسَنَةٌ مثوبت نیکو است
در آخرت بعد از آن [illegible] طاعات میفرماید که وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ و زمین خدا فراخ است
[illegible] که [illegible] در موطن خود با عمال حسنه ارتکاب نمایند و بطاعت و عبادت مشغول و اظهار شعار
اسلام کنند باید که از آنجا مهاجرت کنند و خود را ببلاد اسلام رسانند و بفراغت تمام بعبادت خدا مشغول گردند
و اگر از وطن [illegible] و بلاد غربت [illegible] مشقت عظیم است از این جهت بعد از آن [illegible] میفرماید
إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ [illegible] تمام و کمال داده [illegible] کنندگان بر مهاجرت و مفارقت و غربت
بلیت أَجْرَهُمْ مزد ایشان بِغَيْرِ حِسَابٍ بی‌شمار [illegible] عملی نباشد شماره آن [illegible]
اصبغ بن نباته از حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات [illegible] حضرت امام حسن [illegible] امیر المؤمنین
فرمود که چگونه یا ابن رسول [illegible] الحمد لله خود را بهتر [illegible] بعد از آن فرمود [illegible]
از جد خود [illegible] [illegible] شجرة البلوی [illegible]
[illegible] نکنند [illegible] دیوان اعمال بلکه مزد صبر [illegible]
[illegible] بعد از آن این آیه تلاوت فرمود إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حدیثی از حضرت رسالت نقل کرده [illegible] فرمود که روز
قیامت [illegible] کنند [illegible] نماز و صدقه و حج پس [illegible] تمام و کمال [illegible] دهند و اهل
بلا [illegible] نکنند و دیوان [illegible] نمایند بلکه مزد [illegible]
[illegible] بدرجه رسد که اهل عافیت [illegible] بوده باشند تمنا کنند [illegible]
پاره پاره میکردند [illegible] امروز با اهل بلا [illegible] کرده [illegible] و روز قیامت [illegible]
و اگر در دنیا [illegible] شهادت چشیده باشند [illegible] امر فرمایند [illegible] رسند [illegible] کرده

اسراء ع

چون حضرت [illegible] باسناد [illegible]

بالغرة

بهشت بنشسته باشند [illegible] خدا [illegible] و جان خود در [illegible] ای [illegible] تا ببهشت رسیده‌اند
خطاب آمد [illegible] در دنیا [illegible] و جمیع عمر خود [illegible] شهادت [illegible] و در روز حساب
[illegible] و [illegible] شهادت [illegible] آورده‌اند که [illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] دین [illegible] قوم خود [illegible] و عبادت صنم میل [illegible]
[illegible] قُلْ بگو ای محمد مر [illegible] إِنِّي أُمِرْتُ [illegible] مرا
أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ [illegible] مُخْلِصًا [illegible] لَهُ الدِّينَ [illegible]
شرک [illegible] و [illegible] وَأُمِرْتُ و فرموده شده‌ام [illegible] لِأَنْ أَكُونَ
[illegible] أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ اول کسی [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] قُلْ بگو [illegible] إِنِّي أَخَافُ [illegible]
إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي [illegible] عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ [illegible]
[illegible] قُلْ بگو [illegible] اللَّهَ أَعْبُدُ [illegible]
[illegible] مُخْلِصًا لَهُ دِينِي [illegible] فَاعْبُدُوا [illegible]
[illegible] مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ [illegible] إِنَّ الْخَاسِرِينَ [illegible] الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ
[illegible] وَأَهْلِيهِمْ [illegible] يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible] و در این هنگام
[illegible] أَلَا ذَٰلِكَ
[illegible] هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ [illegible]
[illegible] لَهُمْ [illegible] مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ [illegible] وَمِنْ تَحْتِهِمْ
ظُلَلٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] ذَٰلِكَ [illegible]
[illegible] يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ [illegible] عِبَادَهُ [illegible]
[illegible] يَا عِبَادِ [illegible]
فَاتَّقُونِ [illegible] زید بن عمرو بن نفیل و سلمان فارسی و ابو ذر غفاری
[illegible] لا اله الا الله [illegible]

بنی م

١٧

حتی شد این آیه فرستاده وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ و آنانکه اجتناب کردند از شیطان که در غایت طغیان است
و عدوان و سایر شیاطین [illegible] أَنْ يَعْبُدُوهَا [illegible]
او نکردند وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ و بازگشتند بسوی خدا و از سر یقین روی دل بجانب او آوردند لَهُمُ الْبُشْرَىٰ [illegible]
مژده ثواب [illegible] و بوقت وفات ببشارت فرشتگان و بعد [illegible]
[illegible] فَبَشِّرْ عِبَادِ
[illegible] الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ [illegible] فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ [illegible]
یعنی عمل میکنند بآن [illegible]
[illegible] طاعات و عبادات [illegible]
[illegible]
[illegible] اختیار کنند [illegible] وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ [illegible]
[illegible]
[illegible] أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ [illegible]
[illegible] وَأُولَٰئِكَ هُمْ
أُولُو الْأَلْبَابِ [illegible]
[illegible] أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ [illegible]
[illegible]
[illegible] لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ [illegible]
[illegible] لَهُمْ غُرَفٌ [illegible]
[illegible] مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ [illegible]
[illegible] تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [illegible]
[illegible] وَعْدَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَلَمْ
تَرَ أَنَّ اللَّهَ [illegible]
أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً [illegible] فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ

درچشمها

در چشمه‌ها [illegible] ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ
[illegible]
[illegible] ثُمَّ يَهِيجُ [illegible] فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا [illegible]
[illegible] ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
[illegible] لَذِكْرَىٰ [illegible] لِأُولِي الْأَلْبَابِ
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ [illegible]
صَدْرَهُ [illegible] لِلْإِسْلَامِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ [illegible]
[illegible] مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] أُولَٰئِكَ [illegible] فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بقساوت ایشان آورده‌اند که روزی اصحاب بجناب نبوت مآب عرض کردند که ما را ملالی بسیار و کلالی بیشمار عارض شده
که بگفتار غم زدا و سخن [illegible] تا ترنج ما بفرح مبدل شود و زنگ کدورت از صفحهٔ خاطرها زدوده گردد آیت آمد که اَللّٰهُ نَزَّلَ خدا فرو فرستاد
اَحْسَنَ الْحَدِیْثِ نیکوترین سخن را کِتٰبًا مُّتَشَابِهًا کتابی که آیات آن متشابه یکدیگر است در بعضی مشابه بعضی است در جزالت لفظ و
نظم و تناسب اسلوب و جودت معانی و دلالت بر اعجاز مَّثَانِیَ جمع مثنی است یعنی مشتمل است بر منافق و [illegible] از آن مصدق بعضی
دیگر است و در آن تناقض و اختلاف کلام نیست مثانی و مثنی مکرر است یعنی مشتمل است بر تکرار قصص و اوامر و نواهی
و وعد و وعید و ثواب و عقاب و بیان حدود و احکام و [illegible] و غیر آن و در جمیع آن تلاوت مکرر میگردد و موجب ملال و کلال نمیشود
بلکه هر چند مداومت نمایند ذوق بتلاوت آن زیاده میگردد و چاشنی تکرار آن [illegible] نفس بسیار مشغول شد [illegible] وعد و وعید
و موعظه و نصیحت پس اگر در آن تکرار نباشد در نفوس رسوخ نمی‌یابد [illegible] عمل نماید و از اینجاست که حضرت [illegible]
مواعظ و نصایح را در اصحاب مکرر میفرمود و سخن میشود در قلوب [illegible] مذکور شود و در [illegible] مستوفی کرد و دیگر از حضرت
قرآن است تَقْشَعِرُّ مِنْهُ میلرزد از وی یعنی از هیبت آن از خوف وعید که در وی است و بسیار [illegible] میکرد و میشود
جُلُوْدُ الَّذِیْنَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ پوستهای آنکه میترسند از پروردگار خود از عقاب ثُمَّ تَلِیْنُ پس نرم میشود و آرام میگیرد
جُلُوْدُهُمْ وَ قُلُوْبُهُمْ پوستهای ایشان و دلهای ایشان اِلٰی ذِکْرِ اللّٰهِ بسوی یاد کردن خدا یعنی چون آیات رحمت و مغفرت
میشنوند پوستها و دلهای ایشان نرم میشود و آن خشیت و قشعریرت از ایشان [illegible] وعید حاصل شده و [illegible] میکرد
و از ابن عباس مرویست که پیغمبر فرمود که هرگاه بلرزد پوست بنده مومن از ترس خدا [illegible] از درخت خشک برگ [illegible]
میشود و برگهای از درخت [illegible] در اسلم از ابی بن کعب نقل کرده که روزی نزد حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و سلم [illegible] قرآن خواندن
مشغول بودم و در اثنای آن جمعی رقت آمد و فرمود که غنیمت دانید دعا کردن نزد رقت [illegible] که باجابت مقرون خواهد شد هم
رقت رحمت الهی است و نجات از عقوبت [illegible] و از اسما [illegible] ابی بکر رضی اللّٰه [illegible] که اصحاب را
نزد استماع قرآن چگونه بوده [illegible] گفت [illegible] وصف [illegible] چشمان [illegible] و اعضا [illegible] که [illegible]
[illegible] قرآن میشنوند [illegible] و غشی میکنند گفت اعوذ باللّٰه من الشیطان الرجیم این فعل ابلیس لعین است و [illegible]
میخواهید که بدانید که [illegible] از جانب شیطان است [illegible] قرآن میشنوند [illegible] یاد [illegible]
قرآن بخوانند [illegible] دیوار [illegible] الا کاذب [illegible] از این فعل شیطان است ذٰلِکَ
این کتاب [illegible] موصوفست بصفات مذکوره هُدَی اللّٰهِ راه نمودن خداست یعنی ارشاد و رهنمای او از جانب خدا
یَهْدِیْ بِهٖ راه دلالت میکند بتوفیق ایمان میدهد بسبب آن مَنْ یَّشَآءُ هر کرا خواهد [illegible] تامل نماید در او
و [illegible] بتوفیق طاعت میدهد وَ مَنْ یُّضْلِلِ اللّٰهُ و هر کرا گمراه سازد [illegible]
[illegible] و با وجود ظهور دلایل وحدت و آیات وعید بر معصیت فَمَا لَهٗ مِنْ هَادٍ پس نیست مر او را هیچ راه
نماینده که او را از ضلالت نجات دهد [illegible] بسبب [illegible] التفات او [illegible] توحید و آیات
وعید [illegible] بسبیل تهدید [illegible] اَفَمَنْ یَّتَّقِیْ آیا پس کسی که [illegible] بِوَجْهِهٖ بروی خود سُوْٓءَ الْعَذَابِ
از بدی عذاب و شدت عقاب [illegible] آتش [illegible] خود را سپر آتش سازد یَوْمَ الْقِیٰمَةِ در روز

قیامت [illegible] در آن [illegible] بلکه [illegible] از خود دفع آتش کند مگر بروی [illegible] بند از عذاب
و [illegible] در [illegible] فارغ البال نزد بعضی مراد ابو جهل است او را دست [illegible] دوزخ [illegible] و او بروی خود
که از آتش [illegible] دفع کند و [illegible] کسی که او را در آتش اندازند بجای [illegible] آتش از [illegible]
[illegible] از آن [illegible] بگفتار [illegible] بر سید و قِیْلَ و گفته شود بر [illegible] لِلظّٰلِمِیْنَ مر ستمکاران را
[illegible] ذُوْقُوْا مَا کُنْتُمْ تَکْسِبُوْنَ بچشید [illegible] بودید که [illegible] از تکذیب [illegible] و [illegible]
پس [illegible] در تهدید کفار مکه میگوید کَذَّبَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ تکذیب کردند آنانکه بودند پیش از کفار [illegible] فَاَتٰىهُمُ
الْعَذَابُ پس آمد بایشان عذاب مِنْ حَیْثُ لَا یَشْعُرُوْنَ از جائیکه شعور نمیداشتند بآن و [illegible] در خاطر ایشان
[illegible] بلکه در حالت امنیت و رفاهیت [illegible] عذاب [illegible] نازل شد بر طریق فجأت فَاَذَاقَهُمُ اللّٰهُ
پس بچشانید ایشان را خدا الْخِزْیَ خواری و رسوائی فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا در زندگانی دنیا بمسخ و خسف و قتل و سبی و جلا وَ لَعَذَابُ
الْاٰخِرَةِ و هر آینه عذاب [illegible] عقوبت آخرت که برای ایشان آماده است اَکْبَرُ بزرگتر است از عذاب
دنیا [illegible] لَوْ کَانُوْا یَعْلَمُوْنَ اگر هستند که بدانند [illegible] از اهل علم و نظر [illegible] علم [illegible]
[illegible] وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا و بتحقیق که بیان کردیم لِلنَّاسِ برای مردمان فِیْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ در این کتاب
مِنْ کُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که محتاج الیه مردمانست در امر دین مراد و ذکر امم ماضیه و [illegible] لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُوْنَ
[illegible] قُرْاٰنًا عَرَبِیًّا [illegible] و حضرت [illegible] قرآن [illegible]
غَیْرَ ذِیْ عِوَجٍ [illegible] طریق مستقیم است [illegible] اخلال و تناقض و اختلاف
[illegible] لَعَلَّهُمْ یَتَّقُوْنَ [illegible]
[illegible] ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا بیان کرد
[illegible] مشرک [illegible] رَّجُلًا فِیْهِ شُرَکَآءُ [illegible]
[illegible] مُتَشٰکِسُوْنَ [illegible]
[illegible] که آن [illegible] رجوع کند [illegible]
[illegible] وَ رَجُلًا سَلَمًا و اما [illegible]
[illegible] لِّرَجُلٍ [illegible]
هَلْ یَسْتَوِیٰنِ مَثَلًا آیا مساوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ارت حاصل میکند بجمیع مواقف الجنة ومن جمیع الوجوه روی توجه بجانب معبود حق آورده بعبادت او مشغول اشتغال نموده و از غیر
او منقطع شده و چون از سبب [illegible] معبود است استقلال میکند و از ماسوای آن احتراز میکند بواسطه این انقیاد و اطاعت
سبقت حاصل و ثواب اجل [illegible] بانشاء خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه صلوات الله علیه روایت کنند که آنحضرت فرمود
که اما ذلک الرجل التسلیم [illegible] تمام [illegible] کار حضرت رسالت هم اقدام [illegible] باشاء خود از ابا خالد
روایت کرده که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده که الرجل السلم الرجل علی حقا و شیعته [illegible] خالص است در عبودیت
مالک خود حضرت او [illegible] حضرت امیرالمؤمنین است و شیعیان او [illegible] ابا خالد [illegible] سبب [illegible] شده [illegible]
بایمان که اعظم نعم است از جهت [illegible] که الحمد لله حمد و ستایش مر خدایراست [illegible] از ظلمت [illegible]
داده و بهدایت راه نموده [illegible] استحقاق حمد مر خدایراست [illegible] خداوند [illegible] بالذات [illegible] الاطلاق
بل اکثرهم لا یعلمون بلکه بیشتر [illegible] نمیدانند [illegible] و طاعت [illegible] آورده [illegible] کفار
جلفه [illegible] انک میت [illegible] منتقل [illegible] و انهم میتون
و تحقیق [illegible] بعد از آن [illegible] ثم انکم
پس از موت [illegible] یوم القیمة در روز رستخیز عند ربکم نزد پروردگار خود تختصمون
خصومت کرده [illegible]
وشنوار [illegible] تبلیغ رسالت
اطلاعت [illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] فمن اظلم [illegible] کذب
کرده [illegible] علی الله [illegible] و کذب بالصدق و تکذیب [illegible]
بعد [illegible] اذ جاءه در وقتی که آمده [illegible] الیس [illegible]
است فی جهنم [illegible] مثوی للکافرین [illegible]
[illegible] عقلیة [illegible]
[illegible] والذی جاء بالصدق
[illegible] و صدق به [illegible] اولئک [illegible] هم المتقون
[illegible] حضرت رسالت [illegible]
از ابن عباس [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
علیه [illegible] امیرالمؤمنین صلوات الله
[illegible] مشاهده کرد [illegible] خطاب [illegible]
[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] و هو الصدیق
[illegible] قال الصدیقون [illegible] حضرت رسالت
[illegible] صدیق الاکبر [illegible]

الواعظ

رسول [illegible] امیرالمؤمنین علی [illegible] افضل [illegible] از قرآن [illegible]
[illegible] فقال ارشد والذی جاء بالصدق و صدق به [illegible] رسول
[illegible] روایت کرده [illegible] اسلام [illegible] حضرت رسالت [illegible] بمحمد [illegible]
کفت [illegible] تصدیق میکند [illegible] فرمود
[illegible] حضرت فرموده [illegible] صلوات
[illegible] لهم [illegible] ما یشاؤن
[illegible] عند ربهم نزد پروردگار [illegible] ذلک [illegible] جزاء
[illegible] المحسنین [illegible] لیکفر الله عنهم [illegible]
[illegible] اسوأ الذی عملوا [illegible] عذاب
[illegible] ایمان [illegible] تکفیر [illegible]
[illegible] استغفار [illegible] مغفرة [illegible] الحقیقة
[illegible] و یجزیهم [illegible] اجرهم [illegible] باحسن
الذی [illegible] کانوا یعملون [illegible]
[illegible] مجموع [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] الیس الله بکاف عبده [illegible]
[illegible] عبده [illegible] و یخوفونک
[illegible] بالذین من دونه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و من یضلل الله [illegible]
[illegible]
[illegible] فما له من هاد [illegible]
[illegible] و من یهد الله [illegible]
[illegible] فما له من مضل [illegible]
[illegible] الیس الله بعزیز [illegible]

هیچ

دين ان ذو انتقام خواه ذلك كشيدن از كافران ومعاندان ... دشمنان خود ... كلام وعيد [illegible]
[illegible] ولئن سألتهم [illegible] من خلق السموات والارض [illegible]
[illegible] ليقولن الله [illegible]
[illegible] قل أفرأيتم [illegible] ما تدعون من دون الله [illegible] إن أرادني الله بضر [illegible]
هل هن كاشفات ضره [illegible] أو أرادني برحمة [illegible] هل هن ممسكات رحمته [illegible]
[illegible] قل حسبي الله [illegible] عليه يتوكل المتوكلون [illegible]
[illegible] قل يا قوم اعملوا على مكانتكم [illegible] إني عامل [illegible] فسوف تعلمون [illegible] من يأتيه عذاب يخزيه [illegible]
[illegible] ويحل عليه عذاب مقيم [illegible] إنا أنزلنا عليك الكتاب [illegible] للناس بالحق [illegible]
فمن اهتدى فلنفسه [illegible] ومن ضل فإنما يضل عليها [illegible] وما أنت عليهم بوكيل [illegible]
[illegible] الله يتوفى الأنفس حين موتها [illegible] والتي لم تمت في منامها [illegible] فيمسك التي قضى عليها الموت [illegible] ويرسل الأخرى إلى أجل مسمى [illegible]

[illegible]
[illegible] إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون [illegible]
ور شفاعت [illegible] أم اتخذوا من دون الله شفعاء [illegible] قل أولو كانوا لا يملكون شيئا ولا يعقلون [illegible]
[illegible] قل لله الشفاعة جميعا [illegible] له ملك السموات
وحاكميت والأرض [illegible] ثم إليه ترجعون [illegible]
[illegible] وإذا ذكر الله وحده اشمأزت قلوب الذين لا يؤمنون بالآخرة [illegible]
[illegible] وإذا ذكر الذين من دونه إذا هم يستبشرون [illegible]

حق تعالی بعد از این اورا امر کرد بآنکه روی نیاز بدرگاه او آورد و زبان بدعا گشوده قل اللهم بگو ای پروردگار فاطر السموات
والارض ای آفریننده آسمانها و زمینها عالم الغیب والشهادة ای داننده [illegible] علم آن [illegible] خلقان و [illegible]
[illegible] و آشکارا انت تحکم تو حکم کنی میان بندگان خود [illegible] فیما کانوا
فیه در آنچه هستند که در آن یختلفون اختلاف میکنند از امر دین و دنیا [illegible] کلام وصف حال
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم فاطر السموات والارض [illegible]
خلق [illegible] و لو ان للذین
ظلموا [illegible] ما فی الارض [illegible] جمیعا [illegible] و مثله
معه [illegible] لافتدوا به [illegible]
[illegible] من سوء العذاب [illegible] یوم القیمة [illegible] و بدا لهم من الله
[illegible] ما لم یکونوا یحتسبون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بدالهم [illegible]
[illegible] سیئات ما کسبوا [illegible]
وحاق بهم [illegible] ما کانوا به یستهزؤن [illegible]
[illegible] فاذا مس الانسان ضر [illegible]
[illegible]
[illegible] ثم اذا خولناه [illegible]
[illegible] نعمة منا قال انما اوتیته [illegible]
[illegible] اتمام
[illegible]
[illegible] بل هی فتنة [illegible]
ولکن اکثرهم [illegible]
[illegible] لا یعلمون [illegible]
[illegible] قد قالها [illegible]
[illegible] الذین من قبلهم [illegible] فما اغنی عنهم

پس باز [illegible] ما کانوا یکسبون [illegible]
[illegible] فاصابهم [illegible] سیئات ما کسبوا والذین ظلموا من هؤلاء سیصیبهم سیئات
ما کسبوا [illegible] وما هم بمعجزین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اولم یعلموا [illegible] ان الله یبسط الرزق لمن یشاء [illegible]
[illegible] و یقدر [illegible]
[illegible] ان فی ذلک لایات [illegible]
لقوم یؤمنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا عبادی [illegible]
الذین اسرفوا علی انفسهم [illegible]
[illegible] لا تقنطوا من رحمة الله [illegible] ان الله یغفر الذنوب
جمیعا [illegible]
[illegible]
[illegible] انه هو الغفور الرحیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۶

دوم آنکه اسم غفار گفت و نگفت اغفروا چه اول بر رفق صاحب است دون تأثیر سیم آنکه فرمود لا تقنطوا اگر جای دیگر گفت ...
کرم مستلزم ... مغفرت و عدم جواز ... از رحمت چهارم آنکه اکتفا بذکر لا تقنطوا نکرده است بلکه مبالغه و تأکید نمود
ان نموده بقوله ان الله یغفر الذنوب جمیعا پنجم وضع مظهر نموده در موضع مضمر و فرموده ان الله و نگفت انه تا اسناد مغفرت بجمیع اسم
خود کرده باشد تا تعبیر کرده باسم او باشد ششم آنکه اسناد مغفرت نموده بجمیع ذنوب ... بعض ... آنکه
ساخته بقوله انه هو الغفور الرحیم جهت مبالغه اطلاع او در این هشتم آنکه ضمیر ... اسم ... کرده صیغه مغفرت در جهت
تا تعبیه باشد بر نهایت تأکید بهم مغفرت بر رحمت مقدم داشته جهت شدت عنایت او بعباد ... رحمت را بأن ...
صفات یا اشارت باشد بالسبقت رحمتی غضبی و بقول ان ... آیت ... مغفرت ... سبقت رحمتی ... بعد
از مغفرت از ... مروی است که آنحضرت فرموده ... اربیا و ... باشد ...
و از حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله علیه منقولست که فرموده است آیتی که ... رحمت و مغفرت ... باشد آنکه از آیت یا عبادی
تا آخر ... است که ... مسعود ... مسجد ... دوزخ و سلال و اغلال ... عقوبت ... بگذر
... فرمود ... رحمت ... حضرت ... آیت قل یا عبادی الذین اسرفوا نازل شده ... آورده ...
اسلام ... بود ... عبادت و طاعات ... تمام ... العلام ... اسب ...
و از رحمت خدا نومید ... حضرت ... گفت خدایا ... آنکه ... خطاب آمد ... گفت ... عبادت
کرده ام ... فرمود ... نومید ... نومید کرده ام ... السلام ...
معروف ... روایت ... از صحابه ... حضرت رسول صلی الله علیه ... آنحضرت فرمود ... جوانی ... ایستاده ...
و از ... و ... حضرت فرمود ... سلام حضرت ... جواب سلام گفت ... جوان ...
گفت ... خود را ... عذاب ... رسول ... فرمود ... گفت ... فرمود که ... بیامرزد ...
است آسمان و زمین گناه کرده ... گفت یا رسول الله گناه من از ... عظیم ... رسول الله فرمود که گناه عظیم است ... بیامرزد که ...
بلکه گناه تو ... گفت یا رسول الله ... شرم دارم زیرا که ... عظیم ... عظیم ... فرمود که گناه تو عظیم است
یا خدا ... گفت ... گناه عظیم خدا ... عظیم ... بیامرزد ... فرمود ... گناه ... که ... نومید شده از مغفرت
خدا گفت یا رسول الله ... بودم ... سالست ... کفن مرده‌ها را ... تا روزی ...
وفات کرد ... و ... کفن او را بیرون کردم ... شهوت ... غالب ... ازو ...
با او ... کردم چون ... دوزخ شدم ... از ... روز ...
بر ... اندیشه ... کردی ...
رسول این سخن بشنید فرمود که این فاسق را بیرون کنید که از و بدوزخ ... چون از آنجا بیرون آمد ... روز
بر ... روز ... گفت خدایا ... حضرت ... تو ... کنی و
از سر گناه ... فرمود ... قبول ... من ... را ...
... روز ... بعد ... گفت یا رسول الله ... اسلام ... توبه ...

[right margin:] پس فرمود بگو

جوانرا قبول کردم و از سر جمیع گناه او درگذشتم او را بار ظلمت ... معصیت ... سینه او ... و ... وعده مغفرت ساخته
و هم مغفرت و جرات معصیت ... حضرت او را ... و او را ... از ... ملکی ... کرد
بود ... عمر خود را ... بسر برده بود ... قامت ... در ... دوزخ ... و ...
... روزگار ... متوکل ... ملامت ... کرد ... جوان ...
کرد ... علت ... بر ... خود را ... بجانب ... جوان ... است امید
در ان قرآن ... اهل ... بجانب ... و گفت یا من له الدنیا والآخرة ارحم علی من لیس له
الدنیا والآخرة یعنی ای کسی که دنیا و آخرت ازان تست رحم کن بر حال کسی که نه دنیا دارد و نه آخرت این کلمه گفت و جان بداد
اهل ... و ... ان ... کرد ... جان ... او را ... و ...
... از ... بود ... در ... شده ... جوان ... گذشته
... بیرون ... و کفن کن و نماز بر او گذار و در مقبره صلحا و اتقیا دفن کن گفت خداوند ا او ... جوان
خلق ... آورده ... شده ... آواز آمد که ای جوان ...
... رسید ... از ... گناه ... لیکن ... نظر کردی
... روز ... رحمت ... گناه ... امکان ... عذاب الیم و عقاب ... ...
... کدام ... و کدام ... از ... خلق ... است ...
... امیر المؤمنین علیه ...
معصومین صلوات الله علیهم ... هیچ گناه ... مغفور ... قبول ...
در حدیث قدسی وارد شده که علی بن ابی طالب حجتی علی خلقی و ... من ... ولو عصانی ...
... الجنة ... ولو ... ابن ابی طالب ... شده ...
او ... است ... علم ... دارم ... او ... است ...
... دارد ... طاعت ... و قرآن ائمه معصومین علیهم السلم
منقولست ... یحط الذنوب عن العباد کما تحط الریح الشدیدة الورق عن الشجر ...
همه گناهان ... حضرت امام ... صلوات الله علیه ...
که فرمود ... روز قیامت او را در موقف حساب ... معترف ...
سیئات ... ایشان ... که ...
که ... فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات ...
نامه ... گناه ... در ... و انیبوا الی ربکم
... واسلموا له من قبل ان یاتیکم العذاب ثم لا تنصرون ...

بايد بشما عذاب الهى ثم لا تنصرون پس يارى داده نشويد يعنى هيچكس يارى نكند شما را در دفع آن عذاب [illegible] واتبعوا
احسن ما انزل اليكم و پيروى كنيد بهترين [illegible] فرستاده شده بسوى شما من ربكم از جانب پروردگار شما يعنى [illegible]
[illegible] كنيد [illegible] و با پيروى [illegible] و [illegible] كنيد [illegible] با تابع ناسخ [illegible] منسوخ و با پيروى [illegible]
[illegible] من قبل ان ياتيكم العذاب يعنى از آنكه بيايد بشما
عذاب بغتة ناگهان و [illegible] وانتم لا تشعرون و شما ندانيد وقت نزول آن را [illegible]
طاعات كنيد ان تقول نفس [illegible] يا حسرتى [illegible]
فرطت [illegible] فى جنب الله [illegible]
[illegible]
[illegible] كه حضرت امام [illegible] فرمودند [illegible] جنب الله [illegible]
الا [illegible] وان كنت [illegible] لمن الساخرين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شيطان [illegible]
او تقول [illegible] لو ان الله هدانى [illegible] لكنت من المتقين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حين ترى العذاب [illegible] لو ان لى كرة [illegible] فاكون
من المحسنين [illegible]
[illegible]
بلى قد جاءتك آياتى [illegible] فكذبت بها [illegible]
[illegible] واستكبرت [illegible]
الكافرين [illegible] ويوم القيامة [illegible]
الذين كذبوا [illegible] على الله [illegible]
[illegible] وجوههم مسودة [illegible]
[illegible] اليس فى جهنم [illegible] مثوى للمتكبرين [illegible]

[illegible]

ورسول

[illegible] امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] فرمود كه [illegible]
[illegible] ويوم القيامة ترى الذين كذبوا على الله وجوههم مسودة [illegible]
[illegible]
[illegible] وينجى الله [illegible]
[illegible] الذين اتقوا [illegible] بمفازتهم [illegible]
[illegible] لا يمسهم السوء [illegible] ولا هم
يحزنون [illegible] الله خالق
كل شىء [illegible] وهو على كل شىء وكيل [illegible]
[illegible]
[illegible] له مقاليد السموات والارض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امير المؤمنين [illegible]
[illegible] لا اله الا الله والله اكبر [illegible] هو الاول والآخر والظاهر والباطن له الملك
وله الحمد يحيى ويميت [illegible] بيده الخير وهو على كل شىء قدير [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والذين كفروا [illegible] بآيات الله [illegible]
[illegible] اولئك هم الخاسرون [illegible]
[illegible]
[illegible] قل افغير الله [illegible] تأمرونى اعبد [illegible]
[illegible] ايها الجاهلون [illegible]
[illegible] ولقد اوحى
اليك [illegible] لئن اشركت [illegible] ليحبطن عملك

[illegible]

[illegible]

هر آینه باطل شود کردار تو وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ و هر آینه باشی از زیانکاران و درین کلام تنبیه بندگان است که اگر شرک آرند [illegible] عبادت او [illegible] [illegible] هیچ [illegible]
در عبادت او [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بنده با چنین صورت [illegible] [illegible] [illegible] بل الله
فَاعْبُدْ بلکه خدا را پرستش کن وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ و باش از جمله سپاس داران [illegible] [illegible] [illegible] وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ
و تعظیم نکردند و بزرگ نداشتند خدای را [illegible] حَقَّ قَدْرِهِ سزای عظمت و بزرگواری [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و اعتقاد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] جبرئیل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یا ابا القاسم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] انا الملک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
وَالْأَرْضُ جَمِيعًا [illegible] قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ
بِيَمِينِهِ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] انا الملک این الجبارون و المتکبرون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سُبْحَانَهُ منزه و پاک است [illegible] وَتَعَالَىٰ [illegible]
[illegible] عَمَّا يُشْرِكُونَ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَنُفِخَ فِي الصُّورِ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اسرافیل
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فَصَعِقَ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] مَن فِي السَّمَاوَاتِ [illegible] [illegible] وَمَن فِي الْأَرْضِ [illegible] [illegible] [illegible]
إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ [illegible] [illegible] جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عزرائیل [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] اسرافیل و میکائیل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ملک الموت عزرائیل [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایتها النفس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] جبرئیل [illegible] [illegible] [illegible] سبحان ربی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ذو الجلال والاکرام
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

دوزخ

دوزخ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ پس دمیده شود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] أُخْرَىٰ نفخه دیگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
زنده [illegible] فَإِذَا هُمْ پس ناگاه ایشان قِيَامٌ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] يَنظُرُونَ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بِنُورِ رَبِّهَا
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَوُضِعَ الْكِتَابُ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] وَالشُّهَدَاءِ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
وَقُضِيَ بَيْنَهُم [illegible] [illegible] [illegible] بِالْحَقِّ [illegible] [illegible] وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَوُفِّيَتْ [illegible] [illegible] كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَهُوَ أَعْلَمُ [illegible] [illegible] بِمَا يَفْعَلُونَ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] إِلَىٰ جَهَنَّمَ [illegible] [illegible] زُمَرًا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا [illegible] [illegible] [illegible] فُتِحَتْ
أَبْوَابُهَا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَقَالَ لَهُمْ [illegible] [illegible] خَزَنَتُهَا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] أَلَمْ يَأْتِكُمْ [illegible] [illegible] رُسُلٌ مِّنكُمْ
[illegible] [illegible] [illegible] يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ [illegible] [illegible] آيَاتِ رَبِّكُمْ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] وَيُنذِرُونَكُمْ [illegible] [illegible] لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قَالُوا [illegible] [illegible] [illegible] بَلَىٰ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَلَٰكِنْ حَقَّتْ [illegible]
كَلِمَةُ الْعَذَابِ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عَلَى الْكَافِرِينَ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قِيلَ [illegible] [illegible] [illegible] ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ [illegible] [illegible] [illegible] خَالِدِينَ فِيهَا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] إِلَى الْجَنَّةِ [illegible]
[illegible] زُمَرًا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و روایت کرده [illegible] است [illegible] از ابواب الصیام گویند داخل نشوند در آن مگر روزه داران [illegible]
[illegible] رسند ملائکه [illegible] باستقبال ایشان بیرون آیند و قال لهم خزنتها و گویند [illegible]
او سلام علیکم سلام سلامتی دائمی [illegible] طبتم پاک بودید [illegible]
[illegible] قبل از دخول جنت و از ابن عباس منقولست که طبتم [illegible]
[illegible] از حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله [illegible]
[illegible] تلک الجنة التی اورثتموها بما کنتم تعملون [illegible]
الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض [illegible]
[illegible] نتبوأ من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین [illegible]
[illegible] و تری الملائکة حافین من حول العرش [illegible]
[illegible] و قضی بینهم بالحق و قیل الحمد لله رب العالمین [illegible]

[illegible]

سوره مؤمن مکیه و هی خمسه [illegible] آیات

[illegible] روایت [illegible] از حضرت رسالت [illegible] حوامیم [illegible]
[illegible] قرآن حوامیم است [illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم حم

[illegible]

درباره شما هو الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ دانا بجمیع خلایق و مصالح و حکم غَافِرِ الذَّنْبِ آمرزنده گناه کسی که بخلوص عقیدت و پاکی نیت طلب [illegible]
شهادتین قابل شود و در وجه مأمور بعبودیت و طاعت او قیام نماید و چون ذنب اسم جنس است پس مراد آنست که او سبحانه [illegible]
جمیع ذنوب ما فیه مستقبلا اهل ایمان وَقَابِلِ التَّوْبِ و پذیرنده توبه از عصیان مؤمنان شَدِيدِ الْعِقَابِ سخت عقوبت مر کسی را که [illegible]
از ایمان که موجب شود از عصیان و طغیان و ذکر این صفت بعد از مغفرت آنست که تا بنده بجهت اعتقاد بر مغفرت مرتکب معاصی نشود
بلکه دایم میان خوف و رجا باشد ذِي الطَّوْلِ خداوند نعمت [illegible] بر بندگان [illegible] از ابن عباس منقول است که او سبحانه [illegible]
است و کسی را که گفت لا اله الا الله شدید العقاب است کسی را که نگفت لا اله الا الله ذی الطول [illegible] است که گفت لَا إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَ نیست هیچ خدایی که مستحق عبادت باشد مگر او که موصوف است باین صفات إِلَيْهِ الْمَصِيرُ بسوی اوست بازگشت همه پس مطیع
به رحمت ثواب رساند و عاصی را بعقوبت عقاب کند و چون دانسته شد که تنزیل قرآن از جانب آن خدا است که متصف باین صفات است
پس واجب الاتباع والانقیاد خواهد بود مَا يُجَادِلُ جدال و خصومت نکنند فِي آيَاتِ اللَّهِ در آیات خدا که قرآنست إِلَّا الَّذِينَ
كَفَرُوا مگر آنانکه [illegible] و انکار [illegible] و مراد از این جدال [illegible] است [illegible] و اما [illegible]
و اطفاء نور آن [illegible] وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ [illegible]
در استنباط حقایق آن و قطع [illegible] اهل زیغ [illegible] از اعظم طاعات است و چون اهل جدال [illegible]
[illegible] فَلَا يَغْرُرْكَ پس باید که فریفته [illegible]
تَقَلُّبُهُمْ [illegible] فِي الْبِلَادِ در شهرها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ تکذیب کردند پیش از این قوم نوح نوح را وَالْأَحْزَابُ و گروهها مِنْ بَعْدِهِمْ از پس قوم نوح [illegible]
[illegible] وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ [illegible] بِرَسُولِهِمْ [illegible] لِيَأْخُذُوهُ [illegible]
[illegible] وَجَادَلُوا [illegible]
[illegible] لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ [illegible] بِالْبَاطِلِ [illegible]
[illegible] فَأَخَذْتُهُمْ [illegible]
[illegible] فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ [illegible]
[illegible] وَكَذَٰلِكَ [illegible] حَقَّتْ [illegible] كَلِمَةُ رَبِّكَ [illegible]
[illegible] عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ [illegible]
[illegible]
[illegible] الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ [illegible]
[illegible] وَمَنْ حَوْلَهُ [illegible] يُسَبِّحُونَ [illegible]
[illegible] بِحَمْدِ رَبِّهِمْ [illegible] وَيُؤْمِنُونَ بِهِ [illegible]
[illegible]

و مصدق

و مصدق و مصداق [illegible]
نقل کرده اند [illegible] سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ [illegible]
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] جبرئیل و میکائیل و اسرافیل [illegible]
[illegible] الحمد لله [illegible]
[illegible] لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]
[illegible]
[illegible] جابر بن عبد الله انصاری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هر چه اثر از آن پیداست [illegible] و هزار سال [illegible]
[illegible] سبحان ربک العلی [illegible]
[illegible] ثواب [illegible] حاملان عرش [illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه منقول است که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هفتاد هزار سال [illegible]
[illegible] و ثواب او را الشیعیان آل محمد [illegible] حاملان عرش [illegible] تحمید پروردگار [illegible]
[illegible] وَيَسْتَغْفِرُونَ [illegible] لِلَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible] رَبَّنَا [illegible] وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ [illegible]
[illegible] فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا [illegible] سَبِيلَكَ [illegible]
[illegible] عَذَابَ الْجَحِيمِ [illegible]
[illegible] رَبَّنَا [illegible] وَأَدْخِلْهُمْ [illegible]
[illegible] جَنَّاتِ عَدْنٍ [illegible]
[illegible] وَمَنْ صَلَحَ [illegible] مِنْ آبَائِهِمْ [illegible]
[illegible] وَذُرِّيَّاتِهِمْ [illegible]
[illegible] إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ [illegible] الْحَكِيمُ [illegible]
[illegible] وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ [illegible]
[illegible] وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ [illegible]
[illegible] فَقَدْ رَحِمْتَهُ [illegible]
[illegible] هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] يُنَادَوْنَ [illegible]
[illegible] لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ [illegible]
[illegible] إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ [illegible] فَتَكْفُرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] قَالُوا رَبَّنَا [illegible] أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ [illegible]
[illegible] وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ [illegible]
ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَاعْتَرَفْنَا [illegible] بِذُنُوبِنَا [illegible]
[illegible] فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِذَا دُعِيَ اللَّهُ [illegible]
[illegible] وَحْدَهُ [illegible] كَفَرْتُمْ [illegible]
[illegible] وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ [illegible]
[illegible] فَالْحُكْمُ لِلَّهِ [illegible] الْعَلِيِّ [illegible]
الْكَبِيرِ [illegible]
[illegible] هُوَ الَّذِي [illegible] آيَاتِهِ [illegible]
[illegible] لَكُمْ [illegible] مِنَ السَّمَاءِ [illegible] رِزْقًا [illegible]
[illegible] وَمَا يَتَذَكَّرُ [illegible]
[illegible] فَادْعُوا اللَّهَ [illegible] مُخْلِصِينَ [illegible]
[illegible] الَّذِينَ [illegible] وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [illegible]
[illegible] رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ [illegible]
[illegible]
[illegible] ذُو الْعَرْشِ [illegible]
[illegible]
[illegible]

يُلْقِي الرُّوحَ مى‌افكند وحى را مِنْ أَمْرِهِ از فرموده خود و تسميه وحى بروح بجهت آنست كه روان سبب حيوة قلبست چنانچه روح سبب حيوة بدنست يعنى القا ميكند امر خود را عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ بر هر كه ميخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود كه ايشانرا برگزيده
و سزاوار كرده [illegible] بدانكه وحى از امورست يا نبوت يا [illegible] معنى آنست كه رسالت را بهر كه ميخواهد از اهل استحقاق عطا مى‌كند
لِيُنْذِرَ تا بيم كند [illegible] يَوْمَ التَّلَاقِ از روز رسيدن بيكديگر [illegible] ارواح با اجساد و ملاقات كنند
اهل زمين با آسمان يا خلق اولين و آخرين با هم جمع شوند يا مخلوق با خالق يا معبود با عابدان يا ظالمان با مظلومان
يا هر كس [illegible] جمع [illegible] يَوْمَ هُمْ روزى كه ايشان بَارِزُونَ بيرون آينده از قبرها
[illegible] لَا يَخْفَىٰ پوشيده نشود [illegible] عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بر خداى از ايشان [illegible] شَيْءٌ چيزى [illegible]
[illegible] لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ [illegible] پادشاهى [illegible]
[illegible] لِلَّهِ الْوَاحِدِ [illegible] الْقَهَّارِ [illegible]
[illegible] لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ [illegible] لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ [illegible]
[illegible] الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ [illegible]
[illegible] الْيَوْمَ تُجْزَىٰ [illegible] كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ [illegible]
[illegible] لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ [illegible]
[illegible] وَأَنْذِرْهُمْ [illegible] يَوْمَ الْآزِفَةِ [illegible]
إِذِ الْقُلُوبُ [illegible] لَدَى الْحَنَاجِرِ [illegible] كَاظِمِينَ

درحالتى كه بر آمده گان باشند از غم و اندوه و خشم فرو خورندگان [illegible] مَا لِلظَّالِمِينَ نيست مر ستمكاران را در آن روز مِنْ حَمِيمٍ
هيچ دوستى مشفق [illegible] وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ [illegible] شفيع [illegible]
[illegible] يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ [illegible]
[illegible] وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ [illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ [illegible]
[illegible] لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ [illegible] إِنَّ اللَّهَ
[illegible] هُوَ السَّمِيعُ [illegible] الْبَصِيرُ [illegible]
[illegible] أَوَلَمْ يَسِيرُوا [illegible] فِي الْأَرْضِ [illegible]
[illegible] فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ [illegible] عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ [illegible]
[illegible] كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ [illegible]
[illegible] قُوَّةً [illegible] وَآثَارًا [illegible] فِي الْأَرْضِ
[illegible] فَأَ
خَذَهُمُ اللَّهُ [illegible] بِذُنُوبِهِمْ [illegible]
[illegible] وَمَا كَانَ لَهُمْ [illegible] مِنَ اللَّهِ [illegible] مِنْ وَاقٍ [illegible]
[illegible] ذَٰلِكَ [illegible] بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ [illegible]
رُسُلُهُمْ [illegible] بِالْبَيِّنَاتِ [illegible] فَكَفَرُوا [illegible]
فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ [illegible] إِنَّهُ قَوِيٌّ [illegible]
[illegible] شَدِيدُ الْعِقَابِ [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ [illegible] بِآيَاتِنَا [illegible]
[illegible] وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ [illegible]
[illegible]
إِلَىٰ فِرْعَوْنَ [illegible] وَهَامَانَ [illegible] وَقَارُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]

فقالوا ... ساحرٌ ... كذّابٌ [illegible]

[illegible] فلمّا جاءهم بالحقّ من عندنا [illegible]

قالوا [illegible] اقتلوا ابناء الّذين آمنوا معه [illegible]

[illegible] واستحيوا نساءهم [illegible]

[illegible] وما كيد الكافرين الّا في ضلالٍ [illegible]

[illegible] وقال فرعون ذروني اقتل موسى وليدع ربّه [illegible]

[illegible] انّي اخاف ان يبدّل دينكم او ان يظهر في الارض الفساد [illegible]

[illegible] وقال موسى انّي عذت بربّي وربّكم من كلّ متكبّرٍ لا يؤمن بيوم الحساب [illegible]

[illegible] وقال رجلٌ مؤمنٌ من آل فرعون يكتم ايمانه [illegible]

اتقتلون رجلاً ان يقول ربّي الله وقد جاءكم بالبيّنات من ربّكم [illegible]

[illegible] وان يك كاذباً فعليه كذبه وان يك صادقاً يصبكم بعض الّذي يعدكم [illegible]

[illegible] انّ الله لا يهدي من هو مسرفٌ كذّابٌ [illegible]

[illegible] يا قوم لكم الملك اليوم ظاهرين في الارض [illegible]

[illegible] قال فرعون ما اريكم الّا ما ارى وما اهديكم الّا سبيل الرّشاد [illegible]

[illegible] وقال الّذي آمن يا قوم انّي اخاف عليكم مثل يوم الاحزاب [illegible]

[illegible] مثل دأب قوم نوحٍ وعادٍ وثمود والّذين من بعدهم [illegible]

[illegible] وما الله يريد ظلماً للعباد [illegible]

ويا قوم انّي اخاف عليكم يوم التّناد [illegible]

[illegible] إن يك كاذبا فعليه كذبه [illegible] إنّ الله لا يهدي من هو مسرف كذّاب [illegible] ظاهرين في الأرض [illegible] من بأس الله [illegible] ما لكم من الله من عاصم [illegible] ومن يضلل الله فما له من هاد [illegible] ولقد جاءكم يوسف من قبل بالبينات [illegible] فما زلتم في شك [illegible] حتى إذا هلك قلتم لن يبعث الله من بعده رسولا [illegible] كذلك يضل الله من هو مسرف مرتاب [illegible] الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان أتاهم [illegible] كبر مقتا عند الله وعند الذين آمنوا [illegible] كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار [illegible] وقال فرعون يا هامان ابن لي صرحا لعلي أبلغ الأسباب أسباب السماوات [illegible]

[illegible] فأطلع إلى إله موسى وإني لأظنه كاذبا [illegible] وكذلك زين لفرعون سوء عمله وصد عن السبيل [illegible] وما كيد فرعون إلا في تباب [illegible] وقال الذي آمن يا قوم اتبعون أهدكم سبيل الرشاد [illegible] يا قوم إنما هذه الحياة الدنيا متاع وإن الآخرة هي دار القرار [illegible] من عمل سيئة فلا يجزى إلا مثلها [illegible] ومن عمل صالحا من ذكر أو أنثى وهو مؤمن فأولئك يدخلون الجنة يرزقون فيها بغير حساب [illegible] ويا قوم ما لي أدعوكم إلى النجاة وتدعونني إلى النار [illegible] تدعونني لأكفر بالله وأشرك به ما ليس لي به علم [illegible] وأنا أدعوكم إلى العزيز الغفار [illegible]

لا جرم حقّ است آنچه شما میگوئید بلکه ثابت است بلا شبهه أنّما تدعونني إليه آنچه شما مرا میخوانید بسوی آن ليس له دعوة
نیست مر او را [illegible] في الدنيا ولا في الآخرة در دنیا و در آخرت [illegible]
دیگر او را [illegible] وأنّ مردّنا إلى الله و بدرستی که بازگشت همه ما بسوی خداست [illegible]
[illegible] وأنّ المسرفين و آنکه اسراف کنندگان و از حد بیرون رفتگان [illegible]
[illegible] هم أصحاب النار ایشانند یاران آتش دوزخ [illegible] فستذكرون پس زود باشد که یاد کنید
در وقت مشاهده عذاب [illegible] ما أقول لكم آنچه میگویم شما را [illegible] وأفوّض أمري إلى الله
و باز میگذارم کار خود را بخدا [illegible] إنّ الله بصير [illegible]
بالعباد [illegible] فوقاه الله پس نگاه داشت او را خدای تعالی سيّئات
ما مكروا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وحاق بآل فرعون [illegible]
[illegible] سوء العذاب [illegible]
[illegible] النار يعرضون [illegible]
[illegible] عليها غدوّا وعشيّا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ويوم تقوم الساعة [illegible]
[illegible] أدخلوا آل فرعون أشدّ
العذاب [illegible]

[illegible] وإذ يتحاجّون
[illegible] في النار [illegible] فيقول الضعفاء [illegible]
[illegible] للذين استكبروا [illegible] إنّا كنّا [illegible] لكم تبعا [illegible]
[illegible]
[illegible] فهل أنتم [illegible] مغنون عنّا [illegible] نصيبا من النار [illegible]
[illegible] قال الذين استكبروا [illegible] إنّا كلّ فيها [illegible]
[illegible] إنّ الله [illegible]
[illegible] قد حكم [illegible] بين العباد [illegible]
وقال الذين في النار [illegible] لخزنة جهنّم [illegible]
[illegible] ادعوا ربّكم [illegible] يخفّف عنّا [illegible]
[illegible] يوما [illegible] من العذاب [illegible]
[illegible] قالوا [illegible] أولم تك تأتيكم رسلكم [illegible]
[illegible] بالبيّنات [illegible] قالوا بلى [illegible]
[illegible] قالوا [illegible]
فادعوا [illegible]
[illegible] وما دعاء الكافرين [illegible]
[illegible] إلّا في ضلال [illegible]
[illegible] إنّا لننصر [illegible] رسلنا [illegible] والذين آمنوا [illegible]
في الحياة الدنيا [illegible]
[illegible] ويوم يقوم [illegible]
الأشهاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يوم لا ينفع الظالمين [illegible]
[illegible] ولهم اللعنة [illegible]
سوء الدار [illegible] ولقد آتينا
موسى [illegible] الهدى [illegible]
[illegible] بني إسرائيل [illegible]

بعز یا بکه انتم در میان این ان الکتاب نزیه را که جامع ادله و مجموع در وحدت و معرفت صفات حضرت عزت و مشتمل ۳۴۹ بر احکام
شریعت حقه حق است راه حق نمودن و دو کرنیک و بنیاد آن بأهل الكتاب مرخدا و مذان عقول انجانه چون این کتاب مشتمل بر تحفه
معجزات است و چون معجزت متفرع است بر تحقق ذوات و بعثت از جهت حضرت رسالت انتخاب میکند که فاصبر ای پیغمبر بر آزار کفار
و ترس بجهت که وعده برای او و آزار ابو مغیره و مشرکان نخورد ان وعد الله حق که وعده خدا بنصرت پیغمبران و هلاک دشمنان حق
درست و راست است و تعلق ندارد بخلف و بتقدیر مزد و عون استشهاد ای معین و استغفر و طلب آمرزش کن از خدا
لذنبك برای گناه اگر سهوا واقع شده باشد از تو از ترک ...اوجی با اجماع ائمه صادقین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
عصمت لازمه انبیاست که مستلزم عدم صدور در ذنوب کبیره و صغیره است از ایشان پس استغفار حضرت رسالت برای مثل این
باشد یعنی استغفار تو برای تو بود ...ترک اولی بیخیرت الکرامت اقتدا بیدو محض در طریق استغفار رسلیک نماینده با مراد از ذنب ذنب امت
است و سبح و تسبیح کن تسبیحی مقرون بحمد ربك بسپاس پروردگار خود را
بالعشی والإبكار بشبانگاه و بامداد و بعضی گفته که سبحان الله و بحمده و مراد آنست که همیشه مواظبت نمای بر تنزیه ذات او و صفات
او ... و بدانکه مراد از عشی وقت زوال است که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا باشد و بعضی در تفسیر آن فرموده که نماز
گذار بامر پروردگار خود از زوال چاشت تا شب و در طلوع صبح تا آفتاب برآمدن یعنی مراد نماز صبح و ظهر و عصر باشد و مراد است
از حضرت رسالت که فرمود که حق سبحانه و تعالی فرمود که مرا یاد کن بعد صبح و عصر ساعتی و بعد از پسین ساعتی تا کفایت تو کنم از هر
معتقد است و واجب ...صاحب ابن عباس فرموده که مراد صلوات خمس است زیرا که حث بعد از زوال
مطلقا پس شامل پیشین و پسین و شام و خفتن و ابکار بر فجر ثابت است که وقت نماز با مداد است آورده اند که یهود در حضرت
رسالت جدال میکردند و میگفتند که تو صاحب ما نیستی بلکه آن او یوسف مسیح ابن داود است بعوده قبل که با دشاه از او بر تر و هم
وارسد و مرحوم از آب بایاید و نشر و سلطنت بجا آمد کرده و این خبر است از آیات خدا حق سبحانه آیه فرستاد ان
الذين يجادلون في آيات الله بدرستیکه آنکه جدال میکنند و منازعه مینمایند در آیتها خدا که از جمله ظهور دجال است
که از علامات آخر الزمانست بغير سلطان أتاهم بی حجتی و برهانی که آمده باشد ایشان را از پیش بالذیه گرددانت که رهجت
دعوی ایشان بر حقیقت نبوت دجال و بطلان دعوی او ان في صدورهم نیست در سینهای ایشان الا كبر مگر تکبری
نمیشد ایشان رسنده بانی بعضی از ریاست و سلطنت ... که نبوت در میان این با شد ما هم ببالغيه
جلدی از حسد ایشان از شرفه و دجال بگیرات از علامات ... فاستعذ بالله پس پناه گیر
با قول ایشان و کفار در الکثیر بیننده با فعال ایشان ... انه هو السميع العليم
شکل ... از شر ایشان ... بدرستی که او شنوا است بگفتار و کردار ایشان
اگر ... لخلق السموات والأرض ... از خلق الناس
و ... ولكن أكثر الناس ... و زمین با وصف زیاده
لا يعلمون نمیدانند این ... و تبعیت هوا ... در این نکنند و بد تکبر در حکایات

دجال اسما بنت زید چنین روایت کند که جمیع احوال او را از حضرت رسول صلعم پرسیدند فرمود که او در آنست که از آدمیان معتقد
بلنده مزرات و بجهت قوت ... چشم ... وآیات ظهور او آنست که مردم سه سال بتنگی افروختی و در قحط مبتلا شوند سال اول آسمان یک ثلث
باران نگیرد و زمین از آنچه رویانید ثلثی نگاه دارد و در سال دوم و سیم دو ثلث باز گیرد و بعد از آن آسمان باران و زمین از
رویانیدن گیاه و رویه ... از گرسنگی ... ابو امامه گفت که روزی رسول صلعم خطبه خواندند و بیشتر خطبه در آن روز حکایت دجال بود و گفتند
فرموده که از میان در زمین هیچ فتنه از فتنه دجال زیاده نیست و خدا هر پیغمبر که فرستاده و قوت او را تخویف دجال می پیغمبر آخر انبیاست
و شما امت آخرین یکی بود روز کار شما بیرون آید اگر من با شما در ... بحجت الزام نمایم و اگر شما باشید جهد کنید تا او را بحجت
ملزم سازید و چون وقت خروج او رسد از میان کوه و شام و عراق بیرون آید و لشکر خود را از چپ و راست فرستد و دعوی نبوت کند
و بعد از دعوی نبوت دعوی خدائی کند و در میان چشمهای او نوشته باشند که او خدا است از بدعت که هر مومن که او را به بیند آن
را ... و بیشتر خلق متابعت او کنند که ... او را از آن نگاه بدارد و با او
بهشت و دوزخی باشد و هر مومن که ... اگر توکل باو ... تا آتش او دروی ... چهل سال بماند
و بعضی ایام روز نا متقابل چند سال باشند و بعضی دیگر کمتر از سال و برخی مدت مقدار یک ماه و برخی دیگر را ... و بعضی ... روز
و برخی دیگر متقابل یک ساعت ... آتش باشند ... و دیوان همراه ... با شند ... صورت ... متمثل شوند
پس بگوید که ... بر ربوبیت ... ربوبیت او ... متمثل شوند و گویند که
فرزند متابعت ... شهرها را مسخر گرداند ... از آسمان فرشته ... دیوارها
منع کند ... و هیچ منافق در مدینه نماند الا که بیرون آید و متابعت دجال اختیار کند و مردم آن روز را یوم الخلاص
گویند ام شریک گفت یا رسول الله آن روز مومنان کجا باشند فرمود که پناه به بیت المقدس برند دجال بیاید و او را محاصره کند صاحب الزمان
صلوات الله علیه بر ایشان ظاهر شود در وقت نماز بامداد و قامت تکبیر بید و با ایشان بنماز مشغول شود چون از نماز فارغ شود عیسی
از آسمان فرود آید و در نماز اقتدا بآنحضرت کند پس در شهر بگشایند و با دجال هفتاد هزار یهود و مسلح باشند و چون عیسی از آن
شهر بیرون آید دجال بگریزد و او را در ... بکشند و لشکرش در پی ... و ... سنگ و درخت
با مومنان گویند که ... از روز مومنان ... از کفار ... مومنان
تا هر یکی را ... بعد از آن هیچ کفار ... برکت ... اوم بود و دیگر
کرد باب ... خروج مهدی صلوات الله علیه از مواقف و مخالف منقول است که حضرت رسالت صلعم فرموده که باقی نماند از دنیا
مگر یک روز که خدا ... مردی که نام او ... و کنیت ... بر ... ظلم
و داد چنانچه ... و ... در ... قرآن ... میگفتند قرآن
سخن ... که ... در ... شده
... که ... در ... و ... ایشان
... و ... ایشان ... و معتور
... بعد از من ... ایشان ... بعد از من ... بیان

احوال مشرکان و مؤمنان میکند باین ضرب المثل وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ و برابر نیستند نابینا و بینا یعنی کافر
که جاهل و غافل باشند از دلایل توحید بجهت عدم تفکر و تدبر در ان مساوی نیست که عاقل و عالم باشند بمعرفت او سبحانه وَالَّذِينَ آمَنُوا
و برابر نیستند انکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته وَلَا الْمُسِيءُ [illegible]
~~تذکر کافران بسیار اندکست إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ بدرستیکه قیامت هر اینه آینده است قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ~~
و نه بدکار یعنی مؤمن و صالح مساوی کافر و فاسق نیست چه اول ساکن درجات عالیه است با انواع راحت و ثانی مقیم درکات
زحمات قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ اندک پند می پذیرند مردمان مراد انست که تذکر کافران بسیار اندکست إِنَّ السَّاعَةَ
لَآتِيَةٌ بدرستیکه قیامت هر اینه آینده است لَا رَيْبَ فِيهَا نیست شکی در ان بجهت وضوح دلالت عقلیه و نقلیه بر وقوع
ان و اجماع جمیع رسل بر وعدهٔ ان وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لکن بیشتر مردمان لَا يُؤْمِنُونَ نمی گروند بشاید
بجهت عدم مشغولی نظر و ادراک ان پس بجهت ترغیب بندگان در قبول ایمان میگوید وَقَالَ رَبُّكُمُ و گفت پروردگار شما ادْ
عُونِي بخوانید مرا از جمیع مقاصد و مطلوبات و وقوع بلیات أَسْتَجِبْ لَكُمْ تا اجابت کنم از برای شما مفسر فصل [illegible]
گفته اند و دعا را لازم است لطف و فضلا دعا را متعلق بشرط معلق میسازد و اگرچه در مطالب فتح خواهد بود و چون در صورت حکمت
کرده و فرمودند که مستلزم مغفرت باشند و نزد بعضی از مفسران معنی انست که بپرستید مرا تا ثواب دهم شما را و موافق اول
انست إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ بدرستیکه آنانکه سر کشی میکنند عَنْ عِبَادَتِي از پرستیدن من و یا از خواندن من و عاجزی
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ زود باشد که در آیند بدوزخ [illegible] دَاخِرِينَ در حالتی
که ذلیلان و خوار شدگان باشند از ابن عباس منقولست که دعا بهترین عبادتهاست و معاویه بن عمار روایت کند که از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام پرسیدم چه میفرمائی در حق دو مرد که در مسجد بودند یکی بیشتر اوقات در دعا صرف نماید و دیگری اکثر اوقات در نماز
باشند فرمود که هر دو خوبست گفتم [illegible] کدام از این دو افضل باشند فرمود که دعا از انکه [illegible]
تعالی فرموده که ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ بعد از ان
فرمود که دعا عبادت کبری است و زراره روایت کند که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدم فرمود که مراد از عبادت عبادت [illegible]
دعاست و دعا افضل است و حنان بن سدیر از پدر خود روایت کرده که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدم که کدام
هر کدام عبادت افضل است فرمود که هیچ چیز نزد او سبحانه دوستتر از ان نیست که شخص از او سؤال کند و رفع حاجت با او نماید
و هیچ چیز نزد او [illegible] دشمن تر از ان نیست که از عبادت استکبار کند و از او طلب نکند بهیچ چیز که نزد اوست بسبب
ذات او از عظمت و قدرت و از دعا و نیز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل کرده اند که حضرت امیر المؤمنین علی
صلوات الله علیه فرمود که دوستترین اعمال نزد او سبحانه دعاست و از حضرت رسالت هم منقولست که در حوائج خود رجوع
بحق سبحانه تعالی نمایند و بتضرع تمام دعا کنند که دعا عبادت و [illegible]
[illegible]
اسلام روایت کرده اند که هر گاه بلائی متوجه بنده شود و او دعا کند [illegible]
او بلا بر او فرود آید [illegible]

عثمان از پیغمبر روایت کرده که روز قیامت دو مرد را که اعمال ایشان مساوی یکدیگر باشند [illegible]
گوید [illegible]
سؤال میکرد و [illegible] اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ [illegible]
لَكُمُ اللَّيْلَ برای شما شب را لِتَسْكُنُوا فِيهِ تا آرام گیرید در ان [illegible] وَالنَّهَارَ [illegible]
روز را مُبْصِرًا [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible] لَذُو فَضْلٍ [illegible] عَلَى النَّاسِ [illegible]
[illegible] وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ [illegible] لَا يَشْكُرُونَ
[illegible] ذَٰلِكُمُ [illegible]
اللَّهُ رَبُّكُمْ [illegible] خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ [illegible]
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ [illegible] فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ [illegible]
[illegible] كَذَٰلِكَ يُؤْفَكُ [illegible]
[illegible] الَّذِينَ كَانُوا [illegible] بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ
[illegible] يَجْحَدُونَ [illegible] اللَّهُ الَّذِي [illegible] جَعَلَ لَكُمُ
الْأَرْضَ [illegible] قَرَارًا [illegible] وَالسَّمَاءَ بِنَاءً [illegible]
[illegible] وَصَوَّرَكُمْ [illegible] فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
[illegible] ذَٰلِكُمُ
[illegible] اللَّهُ رَبُّكُمْ [illegible] فَتَبَارَكَ اللَّهُ [illegible]
رَبُّ الْعَالَمِينَ [illegible]
هُوَ الْحَيُّ [illegible] لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ [illegible]
[illegible] مُخْلِصِينَ [illegible] لَهُ الدِّينَ [illegible]
[illegible] الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible]
[illegible]
الحمد لله رب العالمین [illegible] قُلْ [illegible]
[illegible] إِنِّي نُهِيتُ [illegible] أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ [illegible] تَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible] لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ [illegible]
مِنْ رَبِّي [illegible] وَأُمِرْتُ [illegible] أَنْ أُسْلِمَ [illegible] لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

مر پروردگار عالمیان را هو الذی او آنکسی است که بقدرت کامله خود خلقکم آفرید شما را یعنی آدم را که هست اصل خلقت شما است
من تراب از خاک ثم پس شما را که فرزندان وی اید آفرید من نطفة از آب منی ثم من علقة پس از خون بسته
پس بعد از چهل روز بآن صورت منتقل میکرد ثم یخرجکم پس بیرون می آورد هر یک از شما را از رحم مادر طفلا در حالتی
که کودک باشید ثم لتبلغوا اشدکم پس بعد از طفولیت تعیش میدهد شما را تا برسید به سن قوت خود که نهایت سن
جوانی است و این از سی سالگیست تا چهل ثم لتکونوا شیوخا بعد از جوانی باقی میگذارد شما را تا پیر گردید و برخی
منکم من یتوفی من قبل و برخی از شما آنکسی است که قبض روح میشود پیش از شیخوخت و لتبلغوا و نقل میکند
شما را بکسی دیگر پس از شیخوخت تا برسید اجلا مسمی بوقت نام برده شده که وقت موت است ولعلکم تعقلون
و تا شاید که تعقل کنید در آفرینش خود و در انتقال خود از درجه بدرجه تا بآن عارف شوید که خالق خود هو الذی او آنکسی است
که بمحض قدرت خود یحیی زنده میگرداند شما را و یمیت و میمیراند فاذا قضی امرا پس چون حکم کند بامری یعنی اراده
کند که آنرا بوجود آورد از زنده کردن و میرانیدن و سایر مقدورات فانما یقول له پس جز این نیست که میگوید مر آنرا
کن باش فیکون پس میباشد بلا تاخیر بدون احتیاج بآلتی و مدتی و کلفتی چون قدرت ذاتیه موقوف بهیچ چیز نیست
و چون کفار با وجود کثرت دلایل واضحه در مقام جدال و عناد بودند از جهت تعداد و ذکر شنایعات در تهدید ایشان میگوید الم تر
آیا نمی بینی و نمی نگری الی الذین بسوی آنانکه یجادلون جدال و نزاع میکنند فی آیات الله در آیات او از قرآن
[illegible] و سایر معجزات [illegible] انی یصرفون چگونه و بچه نوع برگردانیده میشوند از تصدیق کردن آنها با وجود
وفور دلایل و آیات الذین کذبوا مجادلان آنانند که تکذیب کردند و انکار نمودند بالکتاب بقرآن و بما ارسلنا به
و بآنچه فرستادیم بآن پیغمبران ما از کتب آسمانی و احکام شرایع فسوف یعلمون پس زود باشد که
بدانند عاقبت تکذیب و خاتمت کردار خود اذ الاغلال وقتی که غلها در گردنهای ایشان باشد فی اعناقهم
والسلاسل یسحبون و زنجیرها در گردن کفار باشد در حالتی که کشیده شوند فی الحمیم در آب جوشان بآن زنجیرها
کشیده میشوند و در آثار آمده است وهب بن منبه از حضرت پیغمبر روایت کند که حق تعالی در دوزخ ابری سیاه بیافریند و ایشان را
گوید که شما را چه آرزوست ایشان گویند از آن ابر [illegible] که بجای باران غلها و سلسلها بر سر ایشان ببارد
و بندها بر سر بندهای ایشان آید و غلها بر سر غلها پس بند بر بند و غل بر غل [illegible] ثم
فی النار یسجرون و بعد از آن در آتش دوزخ سوخته شوند ثم قیل لهم بعد از آن گفته شود مر ایشان را بطریق
از روی توبیخ با ایشان گویند این ما کنتم تشرکون کجایند آنانکه بودید که شریک او میساختید ایشان را و می پرستیدید من
دون الله بجز از خدای و از ایشان توقع نفع و دفع ضرر داشتید و دعوی میکردید که ایشان شفعای ما اند نزد خدا گویند در جواب
کافران شرکا قالوا ضلوا عنا گم شدند از ما [illegible] حکایت [illegible] باشد که معبودان خود را [illegible]
آن باشد که خارج شود [illegible] توقع [illegible] عذاب و نکال و عقاب [illegible]
وجه نفع [illegible] بل لم نکن ندعوا [illegible]
[illegible] من قبل پس از این در دنیا شیئا چیزی که معبود باشد [illegible] از جانب معبود [illegible]

الله

رسد و چون در جهنم از ایشان [illegible] فریاد رسی فوت شود پس ظاهر شد در نفس الامر هیچ نبودند [illegible]
و [illegible] کذلک یضل الله الکافرین همچنین فرو میگذارد خدای کافرانرا [illegible] راه
[illegible] ذلکم این فرو گذاشتن شما امروز بما کنتم تفرحون بسبب آنست که بودید [illegible] فی الارض
در زمین در دنیا بغیر الحق بجز حق [illegible] از عبادت بتان و تکذیب رسولان و عداوت و طغیان و بما کنتم تمرحون
و بسبب آنکه بودید [illegible] مکاره و بلایا بر انبیا ادخلوا در آئید [illegible] ابواب
جهنم درهای [illegible] خالدین فیها در حالتی که جاوید باشید در آن فبئس
مثوی المتکبرین پس بد آرامگاه است [illegible] جهنم است [illegible]
[illegible] فاصبر پس شکیبائی کن [illegible]
[illegible] ان وعد الله حق [illegible]
[illegible] فاما نرینک [illegible] بعض الذی نعدهم [illegible]
[illegible] او نتوفینک [illegible]
[illegible] فالینا یرجعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد ارسلنا رسلا و بتحقیق که فرستادیم پیغمبران را من قبلک
از زمان تو منهم بعضی از ایشان من قصصنا علیک [illegible]
و منهم و برخی دیگر از ایشان من لم نقصص علیک [illegible]
[illegible]
[illegible] وما کان لرسول [illegible]
[illegible] ان یاتی بآیة [illegible] الا باذن الله [illegible]
[illegible]
[illegible] فاذا جاء امر الله
[illegible] قضی بالحق [illegible]
[illegible] وخسر هنالک [illegible] المبطلون
اهل بطلان [illegible]
[illegible]
[illegible] الله الذی جعل لکم الانعام [illegible]
[illegible] لترکبوا منها [illegible] ومنها تاکلون [illegible]

بود و چون او رسیدند و معنی قابلیت بردند و رسیدند چون ستور و گاو و فی لکم فیها در شمار است در چهارپایان منافع منافع بسیار
چون شیر و پشم و موی و جز آن ولتبلغوا علیها و تا برسید بر پشت سوار گردیدن بر آن حاجة فی صدورکم
حاجتی که در سینه‌های شماست از تجارت کردن در بلاد و مسافرت و مشاهده و زیارت و حج کردن و سایر امور دینیه و دنیویه و
علیها و بر چهارپایان بیشتر آن که شتر باشند وعلی الفلک و بر کشتیها در دریا تحملون بر داشته میشوید یعنی بر ارض تمام
عالم بود با اجتماع عجب و عجب وقت بر وجه بیل مرکب از زمین بر و و مرکب بحر تعیین فرمود و یریکم و می‌نماید خدای تعالی آیاته
نشانهای خود را که دلالت میکند بر قدرت و وحدانیت فای آیات الله پس کدام آیت از نشانهای خدای تنکرون انکار میکنید
هیچ کدام از آنها از غایت ظهور قابل انکار نیستند پس در تهدید اهل عناد می‌فرماید افلم یسیروا فی الارض آیا سیر نکردند مشرکان
قدرت در زمین عاد و ثمود در وقت تجارت به یمن و شام فینظروا کیف کان تا بنگرند که چگونه بود عاقبة الذین من قبلهم
سرانجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند کانوا اکثر منهم بودند آن امم ماضیه اکثر منهم بیشتر از ایشان از روی عدد و عدت واشد
قوة و سخت‌تر از روی قوت و قوت واثارا فی الارض و از روی نشانها در روی زمین که آن قصور و مشیده و قلاع محکم
و حصنهای استوار است فما اغنی عنهم پس دفع نکرد و باز نداشت از ایشان عذاب را ما کانوا یکسبون آنچه بودند که میکردند از اموال
و اسباب و بنیان فلما جاءتهم پس آن هنگام آمدند بدیشان رسلهم پیغمبران ایشان بالبینات بمعجزات بینه و آیات واضحه
فرحوا شاد شدند بما عندهم بآنچه نزدیک ایشان بود من العلم از دانش خود در استحقار علم رسولان که مراد از علم ایشان معتقدات
باطله و شبهات فاسده ایشان بود چون اعتقاد بعدم بعث و تعذیب و عدم وقوع قیامت و معاد و جز آن و یا علم معاش و تجارات و اعتقاد
کردند بسبب جهالت ایشان در آنکه هیچ علمی در جنب نفع و فواید علم ایشان نمیرسد یا علم طبایع و تنجیم و علم فلاسفه و دهریه چنانچه گویند
که چون حکمای یونان را که در عصر ایشان را استماع میکردند استحقار آن میکردند در دفع و تحقیر آن میگفتند که ما با علم خود از آنرا
حل برهان میکردند و در روایت آمده که چون موسی اظهار دعوت نمود بافلاطون حکیم گفتند چرا نشنوی مواعظ او را جواب فرستاد که ما را از علم
دیگر نیست حاجت به تهذیب و بر عدم صلاح نفس که آنچه میگفت نیست که جامع الکفر بسبب خود در تعبیر دنیا با علوم طلایع استدلال
استهزا میکردند بعلوم دینیه وحاق بهم و فرود آمد و احاطه نمود بایشان ما کانوا به یستهزءون آن عذابی که بودند که بدان
استهزا میکردند فلما راوا باسنا پس آن هنگام که دیدند عذاب ما را و علی الشدائد قالوا آمنا گفتند ایمان
آوردیم و گرویدیم بالله وحده بخدای یگانه و یکتاست وکفرنا و کافر شدیم بما کنا به مشرکین بآنچه بودیم بآن شرک
آورنده فلم یک ینفعهم پس نبود که سود کند ایشان را ایمانهم گرویدن ایشان لما راوا باسنا آن هنگام
که دیدند شدت عذاب ما را زیرا که در وقت معاینه عذاب تکلیف مرتفع است و صحت قبول ایمان فرع زمان تکلیف پس
در حین یأس ممتنع باشد قبول ایمان سنت الله سنت نهاده است خدای تعالی عدم صحت قبول ایمان را در حین این سنت
نهادن التی قد خلت که گذشته است آن سنت فی عباده در میان بندگان و در امم ماضیه بر این طریقت مستمر
بود و خسر و زیانکار شدند هنالک آنجا در آن زمان و حین عذاب الکافرون کافران تا کرویدگان بحمت عدم
نفع ایمان در آن زمان
ابی بن کعب روایت کند از حضرت صلی الله علیه و سلم هر که سوره حم سجده را قرائت کند بهر حرفی از آن ده حسنه در نامه عمل او ثبت

نمایند

نمایند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که هر که این را ملازمت کند روز قیامت نور معادل بصر یابد و در آن روز شادمان بود
در دنیا محمود بود و در حق او کرم مردمان بر احوال او در شک و بند و از تقدیر نجات کند و چون حق تعالی بنا بر اتمام باختتام سوره مؤمن گردید آغاز
افتتاح این سوره نیز بتنزیل قرآن کرده فرمود که بسم الله الرحمن الرحیم
حم تنزیل من الرحمن الرحیم یعنی از اقوال علما در تفسیر این دو حرف در سوره مؤمن تحریر یافت و هم اکرم سوره است
یعنی آن اشارت که این سوره فرستاده شده است از جانب بخشاینده الحکم بجمیع مردمان مهربان بمؤمنان و گروهی گفتند
رسانیده است که قرآن فرستادن این قرآن از جانب ایزد خدای بخشاینده و مهربان است کتاب فصلت آیاته
کتابیست تفصیل داده شده آیتهای آن در معانی مختلفه از احکام و امثال و مواعظ و امر و نهی و ترغیب و ترهیب
و وعد و وعید و حلال و حرام قرآنا عربیا این قرآن بلغت عرب منزل شده لقوم یعلمون برای گروهی که میدانند
احکام آنرا بشیرا در حالتی که مژده دهنده است مر جماعتی را که بآن عمل کنند ونذیرا و بیم کننده بعذاب مر آنهائی را
که بآن عمل نکنند و با وجود این صفات جلیله فاعرض اکثرهم پس روی بگردانیدند از آن بیشترین مردمان فهم
لا یسمعون پس ایشان نمی‌شنوند بسمع قبول بجهت عدم تامل و تدبر ایشان در آن وقالوا قلوبنا و گفتند
مشرکان که دلهای ما فی اکنة در پوششهاست مما تدعونا از فهم آنچه میخوانی ما را الیه بسوی آن وفی آذاننا
و در گوشهای ما وقر گرانی است از استماع قرآن پس آنچه میگوئی ما را نمی‌شنویم ومن بیننا
وبینک حجاب و میان ما و میان تو پرده است که مانع رسیدن ما است بتو این تمثیل تباعد قلوب ایشان است
از تعقل آنچه بر ایشان میخواند از آیات قرآن و عدم اعتقاد ایشان بآن بر وجهی که گویا دلهای ایشان در پرده‌ها است
آنچه گفتند که هیچ چیز نمی‌شنویم و در تقریر طریق مذکور است که ابو جهل جامه را بر سر خود کشید و بجانب پیغمبر برد و گفت و در میان
ما و تو پرده است و گفت یا محمد فاعمل پس عمل کن بر دین و مذهب خود اننا عاملون بدرستیکه ما عمل کننده‌ایم بر کیش و ملت
خود و یا فکر و کوشش کن در ابطال امر ما نیز در ابطال امر تو فتعمیم کنیم یا تو کار کن برای آخرت خود که ما نیز کار کنیم بر دین خود قل بگو یا محمد
مشرکان را از جانب حق نه رسول خود را امر کرد قل بگو ای محمد ایشان را انما انا بشر جز این نیست
که من بشری مثلکم مانند شما یعنی از جنس شما از جنس ملک نه از جنس دیگر تا سخن ایشان را در شنیدن و فهم بکنید دیگر
رسیده را دعوت نمیکنم که کسی از آیات و دلایل دانسته باشید و طمع از آن تنفر داشته بلکه مضمون دعوت من آنست که یوحی
الی وحی کرده میشود بسوی من بجز انما الهکم جز این نیست که خدای شما اله واحد خدای یگانه است که هیچ شریک نیست
او را فاستقیموا الیه پس استقامت ورزید باشید در توجه بسوی او یعنی بتوحید و اعتقاد و اخلاص و طاعت
بجهت خود و استغفروه و آمرزش طلبید از او و از رسوم عقیدت که از شرکت دارید و ویل اهل کلام اند که بعد از اسلام گویند وویل
و سختی عذاب للمشرکین مر شرک آرندگان است الذین آنانکه لا یؤتون الزکوة نمی‌دهند زکوة بجهت بخل
و عدم شفقت بر بندگان که اعظم نواب است وهم و حال آنکه ایشان بالآخرة بسرای دیگر یعنی از بعث و نشور
و حساب قیامت هم کافرون ایشان ناگرویدگانند این آیه دلالت بر وجوب زکوة الکفار ادا و این در حال
کفر صحیح نیست زیرا که این قول اختلافی است و بعضی از اهل تفسیر معنی آیه بر این وجه حمل کرده‌اند که کفار اعتقاد ندارند بر زکوة

داران و معروف بار زشتیها باشد بجلد فرمود از کرده خشی است عظیم در عالم و بعد از وعید اینها بوعد بروایات عرفان اهل
ایمان نهاده فرمود اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شایسته
و ستوده لَهُمْ أَجْرٌ مرایشانراست مزد ثابت بر ایمان و اعمال صالحه غَيْرُ مَمْنُونٍ که منت نهاده نشود بر ایشان از برابر آن
او جنت نهند زیرا که منع متفضل است و حق تعالی بسبیل وجوب و در اکثر تفاسیر ممنون بمعنی مقطوع است یعنی در ربها بریده و ناکاسته
نهند که منقطع نشود و فنا نپذیرد و اکثر جهت ترجیح کنانیز تعیین باید قُلْ بگو ای محمد مر کافران را أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ آیا شما کافر میشوید این
کلام بر سبیل تعجب است یعنی عجب است که شما کافر میشوید بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بآنکه آفرید زمین را فِي يَوْمَيْنِ در دو روز که یکشنبه
بود و دوشنبه اصل زمین را بیافرید در روز دوشنبه از اصبط ساعت و در اکثر تفاسیر مذکور است که مراد مقدار دو روز است
یا دو نوبت گردیدن آفتاب [illegible] است یا تبخیر و هر آفرینش در هر تقدیر میفرماید که اگر خواستی بیکبار کردی که شما کافر میشوید بجبر که قادر است
بر خلق زمین در دو روز وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا و میگردانید از برای او همتایان یعنی [illegible] از بتان شبیه و امثال که در نهایت عجزند
ذَلِكَ آن قادر که زمین را آفرید رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیان است و آفریننده جمیع ممکنات وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ
و آفرید در زمین کوههای ثابته و پایدار مِنْ فَوْقِهَا از زبر زمین تا منافع آن بر بینندگان برسد و بر ایشان ظاهر شود فایده
آفریدن آن وَبَارَكَ فِيهَا و برکت کرد در آن کوهها [illegible] بسیار گردانید منافع از آن از معادن و منابع و از نباتات و اشجار
زرع و غیر آن وَقَدَّرَ فِيهَا و تقدیر کرد در زمین أَقْوَاتَهَا روزیهای اهل زمین مناسب در آن از نبات و انواع از جنس حیوانات
[illegible] معیشت کنند یا مخصوص [illegible] تا بعضی از اقطار چون گندم و جو و برنج و خرما و زرات و امثال آن
[illegible] فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ در تتمه چهار روز یعنی در دو روز دیگر که سه شنبه و چهارشنبه بود این کلام از قبیل آنست
که گوید بصره تا بغداد در ده روز و تا کوفه در پانزده روز یعنی تتمه پانزده روز سَوَاءً که کمال
بود یکسان بود یعنی چهار روز تمام بی زیاده و نقصان و این حصر چهار روز لِلسَّائِلِينَ مر پرسندگانرا است یعنی این جواب
[illegible] سؤال کنند که خلق زمین و تقدیر آنچه در وی است در چند مدت بوده علماء از حضرت رسالت صلعم روایت کرده که حق
سبحانه و تعالی زمین را در روز یکشنبه و دوشنبه خلق فرمود و کوهها را در سه شنبه و اشجار و میاه را در چهارشنبه و سموات را در
پنجشنبه و شمس و قمر و نجوم و ملائکه و آدم را در روز جمعه ثُمَّ اسْتَوَى بعد از آن قصد کرد بر وجه استقامت إِلَى السَّمَاءِ
بسوی آفریدن آسمان یعنی حکمت او مقتضی گشت که بعد خلق اجرام سفلیه خلق اجرام لطیفه علویه نمود بقدرت عالیه بیچون و اراده
از آفریدن منحرف گرداند وَهِيَ دُخَانٌ و حال آنکه آسمان در آن روز دود بود یعنی بخاری که [illegible] و در بعضی
تفاسیر مذکور است که حق تعالی از خلق عالم علوی و منابع جواهر بسبب حرارت تعلق و خسفیست [illegible] بعد از آن
[illegible] و مسلط گردانید تا بجوش آمد و کفی از آن بیرون آورد و بر روی حالت بعد از آن آن اجزا بسته ساخت پس از آن
مرتفع گشت و بسیار زمین در ابر بالا رفت و از آن زمین را خلق کرد و چون خلق آسمان و زمین نمود
فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ پس گفت آسمان را و زمین را ائْتِيَا بیایید بانچه شما را فرمایم طَوْعًا در حالی که فرمان بردار
و منقاد باشید أَوْ كَرْهًا یا کراهت دارنده بلکه کراهت داشتن بعضی از طوع و رغبت و از کراهت که شما را بالزام
و نایم چاره نیست مراد اظهار کمال اقتدار و وجوب وقوع مراد اوست بر وجهی که گویا مامور و مطیعند که فعل امر مطاع بر ایشان

وادوفرد

وادوشردو از که این سؤال بر سبیل حقیقت باشد پس جواب از قسم مجاز و تمثیل است و در این قبیل است و از ابن عباس مروی است که حق
آسمان را گفت کره [illegible] ستارگان کرد و ذات تو خلق کرده ام ظاهر ساز و زمین را فرمود که انهار و اشجار بیرون آر قَالَتَا گفتند
آسمان و زمین أَتَيْنَا آمدیم بهر چه فرمودی طَائِعِينَ در حالی که فرمان برداریم و نزد بعضی آنست که حق تعالی زمین و آسمان را
قدرت بر تکلم داده و بعد از آن بایشان خطاب کرد و بنا بر این سؤال و جواب بر حقیقت خواهد بود و در خبر آمده که اول کسی که جواب
زمین داد زمین بود و اول بجواب أَتَيْنَا طَائِعِينَ تکلم نمود بعد از آن اجزا زمین بیکدیگر پیوسته که در جهان ترتیب تا تمام اجزاء زمین
اعتراف بطوع خود نمودند و جهت این آن موضع کعبه معظم نام گردانید فَقَضَاهُنَّ پس حکم کرد و بیافرید آسمانها و زمین را و
در آن خلق این سَبْعَ سَمَاوَاتٍ در حالی که هفت آسمان بود فِي يَوْمَيْنِ در مدت دو روز که پنجشنبه و جمعه بود
و گویند حق تعالی در روز پنجشنبه جمیع سموات را آفرید و در روز جمعه شمس و قمر را و در ساعت آخر آن آدم را و در حین اوقات قیامت [illegible]
وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ وحی فرمود در هر آسمانی أَمْرَهَا کار آن از امور تقدیر کرده و سایر آنکه را الهام از آنرا آنکه از عبادت و طاعت
یا الهام داد اهل هر آسمان را از آسمانها بصورت عبادت کنند وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا و آراستیم ما آسمان نزدیک‌تر را که آسمان
اولست بِمَصَابِيحَ بچراغها یعنی ستارگان که مانند چراغها درخشنده و بسبب لطافت آن جمیع کواکب در آن مرئی میشوند و از بعضی
ازان در آن آسمانها بر شمند وَحِفْظًا و نگاه داشتیم آسمانها را نگاه داشتنی از شیاطین که اراده شنیدن سخن ملائکه داشته باشند
ذَلِكَ آنچه مذکور شد از بدایع صنایع تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ اندازه کردن و آفریدن خداوند غالب است که قدرت بلا حدود ملک خود
هر چه خواهد کند الْعَلِيمِ دانا بجمیع آفریده ها پس خلق سموات سبع و ارضین و تزیین آن بمصابیح دلالت
تمام دارد بر کمال علم و قدرت و حکمت فَإِنْ أَعْرَضُوا پس اگر روی بگردانند مشرکان از ایمان به معبود یگانه بعد از وضوح دلایل
و قدرت فَقُلْ پس بگو ای محمد أَنْذَرْتُكُمْ بیم کردم شما را و ترسانیدم شما را صَاعِقَةً از عقوبتی مهلک رسیده و هلاک
کننده که در صورت و شیوع کوبنده مانند صاعقه است مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ مانند عقوبت قوم عاد وَثَمُودَ و ثمود که صیحه جبرئیل
علیه السلام بود و نزول این عقوبت بر ایشان إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ وقتی بود که آمده بودند بدیشان پیغمبران یعنی هود و صالح
مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ از پیش روی ایشان وَمِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان یعنی از جمیع جوانب ایشان در آمده و از هر جهت که
باب در نصیحت ایشان جد و جهد کردند و کوشش نمودند کار بر وفق و [illegible] و سعی بیغمبر [illegible]
آمده بودند از جانب ماضی و مستقبل یعنی خبر دادند پیغمبران متقدم بایشان رسیده بودند و از پیغمبران که بعد از ایشان
کنند چون هود و صالح و اخبار نمودند پس گویا هر پیغمبران بایشان آمده و مضمون دعوت ایشان این بود أَلَّا تَعْبُدُوا
مپرستید و عبودیت مکنید إِلَّا اللَّهَ مگر خدای را که در عبادت او چیزی را شریک مکنید قَالُوا گفتند آن کافران در جواب
ایشان از روی تکذیب لَوْ شَاءَ رَبُّنَا اگر خواستی پروردگار ما که ایمان آوریم بخدا و را شریک او نسازیم لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً
هر آینه فرستادی فرشتگان را البته بما تا ما را بدین توحید دعوت کردندی مثل شما که از جنس ما اید فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ
پس هر آینه ما بانچه گفته شده اید بدان بر زعم خود كَافِرُونَ نا گرویدگانیم زیرا که شما مانند ما آدمیانید فضل
و مزیتی ندارید بر ما پس تفصیل قصه ایشان میفرماید فَأَمَّا عَادٌ پس اما گروه عاد فَاسْتَكْبَرُوا پس گردن کشی و تعظیم
نمودند بر اهل هود فِي الْأَرْضِ در زمین حقاف که بلاد یمن است بِغَيْرِ الْحَقِّ بنا حق [illegible] و ناسزا و بغیر استحقاق

اما عاد [illegible] بمجرد [illegible] الحق [illegible] نزول عذاب [illegible] استکبار القوت [illegible]

و [illegible] شدند فقالوا و گفتند [illegible] من اشد منا قوة [illegible]

[illegible]

[illegible] قوم [illegible] اولم یروا

ان الله الذی خلقهم [illegible] هو اشد منهم [illegible]

[illegible] قوة [illegible]

[illegible] وكانوا [illegible] بایاتنا یجحدون [illegible]

[illegible] فارسلنا علیهم ریحا صرصرا [illegible]

[illegible] فی ایام نحسات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لنذیقهم [illegible] عذاب الخزی [illegible]

فی الحیوة الدنیا [illegible] ولعذاب

الآخرة اخزی [illegible] وهم لا ینصرون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم [illegible] فاستکبروا فی الارض بغیر الحق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در جواب [illegible]

[illegible]

[illegible] واما ثمود [illegible]

[illegible] فهدیناهم [illegible]

[illegible] فاستحبوا العمی علی الهدی

[illegible] فاخذتهم [illegible] صاعقة العذاب الهون [illegible]

[illegible] بما کانوا یکسبون [illegible]

ونجینا الذین آمنوا [illegible] وکانوا یتقون [illegible]

۳ [illegible] ویوم یحشر [illegible]

[illegible] اعداء الله [illegible] الی النار [illegible]

[illegible] فهم یوزعون [illegible]

[illegible] حتی اذا ما جاؤها [illegible] شهد علیهم [illegible] سمعهم [illegible]

[illegible] وابصارهم [illegible] وجلودهم

[illegible] بما کانوا یعملون

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقالوا [illegible] لجلودهم [illegible]

[illegible] لم شهدتم علینا [illegible]

[illegible] قالوا [illegible] انطقنا الله الذی

[illegible] انطق کل شیء [illegible] وهو خلقکم

[illegible] اول مرة [illegible] والیه ترجعون [illegible]

[illegible]

[illegible] وما کنتم تستترون [illegible]

[illegible] ان یشهد [illegible]

علیکم [illegible] سمعکم [illegible] ولا ابصارکم [illegible] ولا جلودکم [illegible]

[illegible]

[illegible] ولکن ظننتم [illegible] ان الله لا یعلم [illegible] کثیرا مما تعملون

٦

نشنیدند انکار میکنید بحقیقت این در قبایح عورات میکرد و ابن عباس گوید که روزی [illegible] خود را با ستار کعبه [illegible] بودم سه کس بودند یکی صفوان
[illegible] بود و دو دیگر [illegible] ثقفی از قریش بودند ملاعین آغاز کردند و گفتند آیا الله میشنود آنچه ما میگوییم دیگری گفت اگر بلند
گوییم میشنود و اگر آهسته گوییم نمیشنود [illegible] حضرت رسالت [illegible] این آیه [illegible] دیگر [illegible] وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ و این
[illegible] الَّذِي ظَنَنتُم [illegible] بِرَبِّكُمْ [illegible] أَرْدَاكُمْ هلاک کرد شما را
از آن گمان بد فَأَصْبَحْتُم مِّنَ الْخَاسِرِينَ [illegible]
[illegible] خلوات خوف و خشیت [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ الْخَاسِرِينَ
فَإِن يَصْبِرُوا [illegible] فَالنَّارُ
مَثْوًى لَّهُمْ [illegible]
وَإِن يَسْتَعْتِبُوا [illegible]
[illegible] فَمَا هُم مِّنَ الْمُعْتَبِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَيَّضْنَا لَهُمْ [illegible]
[illegible] قُرَنَاءَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ [illegible]
وَمَا خَلْفَهُمْ [illegible]
[illegible] وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ [illegible] فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ
[illegible] مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّهُمْ [illegible] كَانُوا خَاسِرِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قولند

٦٤

[illegible] وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]
لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ [illegible]
[illegible] لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ [illegible]
فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]
عَذَابًا شَدِيدًا [illegible] وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ [illegible] أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا
يَعْمَلُونَ [illegible]
و روایت ابن عباس [illegible] ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] النَّارُ [illegible] لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ [illegible]
[illegible] جَزَاءً [illegible] بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا
يَجْحَدُونَ [illegible] وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
[illegible] رَبَّنَا [illegible] أَرِنَا الَّذَيْنِ [illegible] أَضَلَّانَا
[illegible] مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] نَجْعَلْهُمَا [illegible]
تَحْتَ أَقْدَامِنَا [illegible] لِيَكُونَا
مِنَ الْأَسْفَلِينَ [illegible] إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا
[illegible] رَبُّنَا اللَّهُ [illegible]
ثُمَّ اسْتَقَامُوا [illegible]
[illegible]
[illegible] سفیان بن عبدالله ثقفی نقل کرده که از حضرت رسالت [illegible]
[illegible] قل الله ربی ثم استقم [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] استقامت [illegible]
مستقیم [illegible] اهل البیت علیهم السلام [illegible]
[illegible]

که از دنیا دور شود و رخت بسرای آخرت نهد و در حضرت کردگار رسول خدا صلعم و از آن ظاهرت محمود و مکرمت کنند با رسول الله
از روی صدق اقرار گفت آری ما را جز خدا پروردگاری نیست و دانند که غایت بشارت است از روی راستی بیم نجات یابیم و از آنکه از زبان خوف
بیم و ملال کنیم و در هر تقدیر تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ فرود آیند بر مؤمنان مستقیم فرشتگان نزد موت یا در وقت
خروج از قبر یا در قیامت و در جمیع جای برای مرورات که فرشتگان در هر موضع مستقیم را آیند و گویند أَلَّا تَخَافُوا که مترسید
از آن نوع نکرده که عذاب است و عقاب وَلَا تَحْزَنُوا و اندوهگین مباشید از فوت ثواب و دیار را از اهل آخرت و غمگین
مباشید از آنکه در پی خود گذاشته اید از اهل و ولد که خدا کار ایشان را بسامان نهد و از گناهان که خدای تعالی عفو کند و در جمیع آن
در گذرد وَأَبْشِرُوا و شاد شوید بشارت بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ به بهشتی که در دنیا شما را وعده داده میشد
بر زبان پیغمبران نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ ما دوستان شماییم و اعوان و انصار شما فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا شما را
از آفات و عاهات نگاه داشتیم و طریق خیر و صلاح دلالت میکردیم و تفتیش شیاطین که شما را بکفر و معصیت اغوا میکردند وَفِي
الْآخِرَةِ و در آخرت دوستان شماییم در آن سرای کرامت و شفاعت ناصر در آمدن شما در بهشت و الهام ... صلوات ... فرموده که یعنی
آنست که ما حراست شما میکردیم در دنیا از انواع بلیات ... و در آخرت از شدائد عقوبت نیران و ...
بر روضات جنان وَلَكُمْ فِيهَا و مر شما راست در آخرت مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ آنچه آرزو کند نفس شما از لذات و ...
وَلَكُمْ فِيهَا و مر شما راست در بهشت مَا تَدَّعُونَ آنچه آرزو کنید ... بر شما ... آنچه ...
شما راست در آخرت آنچه آرزو کنید از ... و دوام نعمت که هرگز سمت فنا و انقطاع نپذیرد نُزُلًا در حالتی که ...
داده شده باید از ... مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ از خدای آمرزنده گناهان رحیم مهربان بر جمیع مؤمنان و ...
... اهل استقامت ... که ... مؤمنان ... سبب ... صفت
ترتیب کنند و بعد از آن ذکر وعده و وعید ... گفتار لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ ...
در شأن ... حضرت رسالت ... میفرماید وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا و کیست نیکوتر از روی گفتار مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ از آنکه
... وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کار شایسته ... گفتار ... کردار شایسته ... وَقَالَ
إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ... بحکم خدا ... فرمان ... اعتقاد ... مقاتل و جمعی
از مفسران گفته اند که مراد بدین آیه ... معصوم ... تعلیم ... حق ... تغییر ...
بلال ... آغاز کرده ... گفتند ... بر زبان ... ربّ ...
و ... این ... اسلام ... عمل صالح ... اذان و قامت ... رکعت ...
بگذارند و این قول ... منقولست ... علما ... احکام اصول و فروع دین ... تعلیم ... عمل صالح ...
... علم ... عمل کنند ... اهل ... ایمان ...
ایمان میفرماید وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ برابر نیست ... توحید و دین اسلام ... بدکرده
... مکافات ... موجب رفع درجات ... درکات ... اعمال حسنه
و افعال سیئه ... خصلت سیئه ... صبر و غضب ... علم و جهل و مدارا

وخلفت

وخلفت و عفو و مسامحت ... در تغییر ... المعنات ... رسالت و آل رسل صلوات
علیهم و سیئه ... و بعد از ... سیئه ... ادْفَعْ دفع کن ... بِالَّتِي ... بآن ...
هِيَ أَحْسَنُ ... بکلام ... باطل ...
مطلق ... دفع کن ... سیئه ... دفع کن ... ملالت ...
... و حضرت امام جعفر صادق ... فرموده ... نقل است ...
... تقدیر ... فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ
عَدَاوَةٌ ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ گویا دوستی ... حَمِيمٌ خویشی مهربان ...
خلق حسن ... وَمَا يُلَقَّاهَا و داده نشود این خصلت ...
... إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا ... انتقام ...
وَمَا يُلَقَّاهَا ... إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ... بزرگ ...
... وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ ... مِنَ الشَّيْطَانِ
... نَزْغٌ ... الشیطان ... فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ
... إِنَّهُ ... هُوَ السَّمِيعُ ... الْعَلِيمُ ...
... وَمِنْ آيَاتِهِ ... اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ
... وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ...
... لَا
تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ سجده مکنید ... وَلَا لِلْقَمَرِ ...
... وَاسْجُدُوا لِلَّهِ و سجده کنید مر خدا را الَّذِي خَلَقَهُنَّ ...
... إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ...
... فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا ...
... فَالَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ ...
... يُسَبِّحُونَ لَهُ ... بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
... وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ...
... این سجده ... ابن مسعود ... منقولست ... وجوب سجده ...
آیه اولی ... ابن عباس ...
موضع سجده ... یسأمون ... منقول ...
علیهم منقولست وَمِنْ آيَاتِهِ ... أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ
... خَاشِعَةً ... فَإِذَا أَنزَلْنَا ... عَلَيْهَا

الماء بران زمین آب باران را اهتزت بجنبش در آید از روییدن گیاه و ربت و بر آید مانند ...
واما بعید شود و از زمان ان نباتات و تاجین برویید و ... ان الذی احیاها بعد از آنکه ...
برین و جز شده کرد انیده زمین مرده را لمحیی الموتی هر اینه زنده کننده مردگان در آخرت انه علی کل شیء
قدیر که او بر همه چیز از احیا و اماتت قدیر فکیف ... جمیع مقدورات ...
متعلق در جمیع ممکنات که امکان ان است ... ان الذین یلحدون فی آیاتنا در آیتهای کتاب ما و ...
اهل ... لا یخفون علینا پوشیده نیستند بر ما ... و افعال ... و اقوال ...
جزا ... و الحاد و ... کلام ... افمن یلقی فی النار ...
... ام من یاتی آمنا ... یوم القیمة ...
... اعملوا ما شئتم ... انه بما تعملون بصیر ...
ان الذین کفروا بالذکر ... لما جاءهم ...
... وانه لکتاب عزیز ...
...
لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه ...
...
... تنزیل من حکیم حمید ...
... ما یقال لک الا ما قد قیل للرسل من قبلک ...

از تکذیب

از تکذیب و انکار پس ... ان ربک ... لذو مغفرة هر اینه خداوند آمرزش است ...
... و ذو عقاب الیم و خداوند عقوبت ...
... ولو جعلناه قرآنا اعجمیا ...
... لقالوا لولا فصلت آیاته ...
... ءاعجمی و عربی ...
... قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء ...
... والذین لا یؤمنون فی آذانهم وقر ... وهو علیهم عمی ...
... اولئک ینادون من مکان بعید ...
... ولقد آتینا موسی الکتاب ...
... فاختلف فیه ... ولولا کلمة سبقت من ربک ... لقضی بینهم ...
... وانهم لفی شک منه مریب ...
... من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فعلیها وما ربک بظلام للعبید ...
... الیه یرد علم الساعة ...

الجزء الخامس والعشرون

خواهد بود إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ بسوی خدا بازگردانیده میشود دانستن وقت قیامت زیرا که غیر او هیچ عالم
نیست که قیامت در چه زمان قایم شود وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ و بیرون نیاید هیچ میوه و هیچ ثمره خوانده بعض... از انواع میوها
بیرون نیاید مِنْ أَكْمَامِهَا از غلافهای خود وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ و بار نگیرد هیچ ماده از انسان و حیوان از حیوانات و
لَا تَضَعُ و ننهد بار خود را هیچ وقت إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر در وقتی که معلوم است بدانش خداوند یعنی همچنانکه علم قیامت خاصه اوست
علم ثمار و نتایج مخصوص است بدو از حیثیت کمیت و کیفیت و کبر و صغر و طعوم و الوان و حیوان و کیفیت انتقال اطفال
در ارحام از ذکور و اناث و تمامیت و ناقصیت و حسن و قبح و عدد ایام حمل و ساعات ان وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و در روزی که آواز دهد
خداوند مشرکان را از روی توبیخ و از ایشان سوال کند که أَيْنَ شُرَكَائِي کجااند انبازان من که بزعم و قول خود انها را شریک ما
میدانستید و میگفتید قَالُوا گویند مشرکان آذَنَّاكَ اعلام کردیم ترا مَا مِنَّا نیست از ما مِنْ شَهِيدٍ هیچ گواهی دهنده
بشرکت اینها امروز ... که ما امروز ... ایشان بیزاریم وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شود از ایشان ... معبودان
مَا كَانُوا يَدْعُونَ انچه بودند که میپرستیدند مِنْ قَبْلُ پیش از قیامت یعنی بتان که در دنیا میپرستیدند در ان روز نیابند
وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ و یقین دانند مشرکان که نیست مر ایشان را هیچ محیص هیچ گریزگاهی از عذاب و دوم ظن و در منهم یقین
در بعضی از شاهد ... بسیار شایع است پس در عذاب ... لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ ملال نمیگیرد
کافر مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ از طلب نیکوی در بخواهد چون نعمت و صحت و ... وسعت و فراخی وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ
و اگر برسد وی را بدی چون درویشی و بیماری و رنج و کدورت فَيَئُوسٌ پس ناامید ... البأس ... بسیار نومید از روح
و رحمت قَنُوطٌ بسیار ظاهر کننده ناامیدی از رحمت حضرت باری و ناامید است از اجابت دعا و ... بر ... و ...
وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ و اگر بچشانیم ان کافر را رَحْمَةً مِنَّا بخششی از نزدیک خود چون ... و صحت مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ
پس از ان سختی که ... رسیده باشد از بیماری ... لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي هر اینه گوید این ... بمن ... حق من
مستحق ام ... این ... دایم ... خواهد بود و زوال نپذیرد خواهد شد وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً و گمان نبرم قیامت را ...
... مراد ... از حشر و نشر وَلَئِنْ رُجِعْتُ و اگر ... بازگردانیده شوم إِلَىٰ رَبِّي بسوی پروردگار
خود چنانکه ... قیامت قایم شود ... مسلمانان ... إِنَّ لِي ... هر اینه مرا باشد عِنْدَهُ
نزد وی لَلْحُسْنَىٰ ... از ... از ... بیم ... انواع نعم ... ریا
خواهد بود ... منقطع ... از ... محمد بن ... ابن ابی طالب ... علیهم نقل میکنند ... و ...
... در دنیا ... بالیتنی کنت ترابا و ... کلام ...
... وعید ... فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا پس هر اینه ... کنیم ...
بِمَا عَمِلُوا با انچه کرده اند از اعمال ... که موجب عقوبت ... و ... اعتقاد کرده بودند از استحقاق
نعمت و کرامت ... وَلَنُذِيقَنَّهُمْ و هر اینه بچشانیم ایشان را مِنْ
عَذَابٍ غَلِيظٍ از عذابی درشت ... وَإِذَا
أَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم ... عَلَى الْإِنْسَانِ ... أَعْرَضَ ...

ازان

ازان شکر گذاری و موجب مغرور شدن او ان نعمت اصلا تفکر نعمت نکند و منعم حقیقی خود را فراموش کند وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ و دور کرد پهلوی خود را
یعنی از ادای شکرگذاری و اعراض نمود از منعم حضرت باری بجهت تکبر و تغرور وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ و هرگاه که برسد او را بلا و محنت
فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ پس او خداوند دعای بسیار است یعنی دراز کند دعوات بعد از ... و دوام دعا و کثرت تعریض چون امتداد عریض
در وجه ... و ... طویل ... از جهت ... تا ابلغ باشد در کثرت دعا و استمرار ان قُلْ بگو ای محمد
مراین کفار را که ... أَرَأَيْتُمْ ... إِنْ كَانَ اگر باشد ... قرآن
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزد خداوند ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ ... مَنْ أَضَلُّ کیست گمراه تر مِمَّنْ هُوَ
از کسی که او فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ در خلاف باشد دور از صلاح و صواب یعنی کیست گمراه تر از شما که چنین تکذیب و انکار میکنید
و در بعضی تفاسیر آورده اند که ابوجهل حضرت رسول را گفت ... تا تصدیق تو کنیم ... ماه را دو نیم ...
... باطراف ... که این صورت ...
... آیات ... و ... پس ... باطراف و جوانب ... آفاق ...
... ابوجهل گفت هذا سحر مستمر ... آفاق ...
... سَنُرِيهِمْ ... آيَاتِنَا ... فِي الْآفَاقِ ... وَفِي أَنْفُسِهِمْ
و در نفسهای ایشان ... حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ ...
... أَنَّهُ الْحَقُّ ... أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ ... استفهام ...
... أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ...
مراد ... گواه ...
آیات قدرت ... نبوت ...
... صدق ... آفاق ... دلایل
توحید ... آفاق عالم و ... آسمان از شمس و قمر و نباتات و ... در نفسهای ایشان از لطایف صنعت
و بدایع حکمت و حسن و احکام خلقت ... عروق ... ظاهره و باطنه ... آفاق
آفاق و در نفس معبود ... و در علم و قدرت ... قول عطا بن ...
و دلایل خود ... نبوت ... آفاق ...
... اهل اسلام ... ایشان ... روم و فارس ...
... غالب شدن ... اسلام ...
دین ... بر آفاق ... خارق عادات ... فتح مکه است ...
... آفاق ...
مطلق ...
... مراد ...

الآفاق و قد بعثت ابرام لکه به ما طلع شده از خسف و غرق و مسخ و رجم و بیع صور و جز آن فی انفسهم واقعه روز بدر اکثر و این از
قتاده مرویست یعنی مراد بآیات آفاق آنست ام ما حضرت را که تکذیب رسولان علاه کردند و آثار سایر عقوبات که در جمیع بلاد بوده شده و آیات
انفسی آنست از نطفه بعلقه بمضغه و مضغه بعظام و بعد از آن انبات لحوم بر آن پس از آن انتقال ایشان از شیبت و طفولیت
و از طفولیت بشباب و از شباب بکهولت و از کهولت بشیخوخت و از آن بزیادت عقل و تمیز و ترایه اسنان و تنزیل آن در وقت توغل ایشان
در عقول و احوال و این قول ابن زجاج است ششم آیات آفاق فی غلبه دین اسلام است بوقت ظهور صاحب الزمان صلوات الله علیه و انفسی
الخ در زمان حضرت پیغمبر صلعم واقع شد از فتح مکه و این قول محمد بن کعب است هفتم اکثر مراد بآفاق هم تمام جهان است و انفسی هلاک امم ایشان
هشتم آفاق اختلاف از منه و امکنه است و تفاوت شان و انفسی تفاوت کلی در احوال و لوازم در نزد ارباب تحقیق آفاق عالم کبیر است
و انفسی الخ در عالم صغیر است و تشبیه نیست که آنچه از دلایل قدرت در عالم کبیر است نمود دارد در عالم صغیر است از آنجمله اخلاط اربع
که از آیات انفسی است نمونه فصول اربعه است که از آیات آفاق قرارت و در بین قیاس قوی اربع نموده از ارباع اربعه است مجموع در تدبیر
که اکل و قیقال و ما سیلیق و انطلاقات منه آنچه از ربعات که سبعون و جیحون و نیل و فرات در چشم و دهن است که کلام آن است
و لوارث بهچنین در آفاق شمس و قمرات و در انفسی حسن صورت و ذکر و در آفاق کواکب و نجوم و در انفسی طب و علوم و در آفاق کوه است
عظیم و در انفسی ثواب و هموم و در آفاق برق خاطرات و در انفسی عرق و عجز و در آفاق جبال و در انفسی امثال و در آفاق
عیون مایه و در انفسی عیون دامعه و در آفاق جواهر و معادن و در انفسی ظواهر و بواطن همچنین الخ متفقه در عالم مجلد درشت
و این مقصد بحث و انقلاکه تا در کار این کار عالم صغیر است مجمل و مختصر از عالم کبیر منفق پس عالم شدن بحقیقت عالم صغیر مستتبع عالمیت است
بجمیع عالم و آن مستلزم معرفت حق تعالی است و در کلمات حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله علیه فرموده که من عرف نفسه فقد عرف
ربه أَلَا إِنَّهُمْ آگاه باشید که ایشان فِي مِرْيَةٍ در شک و ریبند مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ از رسیدن ثواب و عقاب پروردگار
در روز جزا أَلَا إِنَّهُ آگاه باشید که او سبحانه بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بهمه چیز در احاطه است از روی علم شامل و قدرت کامل و مجمل
و مفصل اشیاء از ظواهر و بواطن این عالم و بنا بر هیچ چیز از او پوشیده و پنهان نیست پس با حوال همه کس دانا خواهد بود و همه را
بجزای عمل که او مستحق خواهد رسانید

ابی بن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که این سوره بخواند فرشتگان بر او صلوات فرستند و از برای او آمرزش خواهند
تا روز قیامت سیف بن عمیره از حضرت امام جعفر صادق عم روایت کند که هر که سوره حم عسق تلاوت کند خدا او را روز قیامت بر انگیزد
او را چون ماه چهارده گردانند و او را نزد رحمت خود بدارد و با او خطاب کند که ای بنده من خود مداومت کردی بسوره حم عسق و مبعود
وصال آن که مبعود نیست پس که در جمیع مرتبه است اگر علم خواهی آنکه مهیا کنی از آن نعمت را حلال عزیز و بقای و دوام در قرب
ان مواظبت مداومت نمود در بین حافظان امر کرد او را بهشت برید و در بهترین آنگه و بر اجابت و بنده فرشتگان او را در بهشت
بر خود و فقط که ابواب و شرف او بود در جمیع و بیع آنگاه به فرش سرخ باشد و فرود آورند و صفا و لطافت آنگاه قصر برده باشد
که در او از باطن و باطن او از ظاهر مشاهده توان کرد و در او هزار حور عین و هزار غلمان که مثل لالی منثور باشند نوازد او کردانند
با سایر نعمت و انواع مکرمت سید المفسرین حق عق بیکر قرآن حم حم که مجموع کرد افتتاح این سوره نیز بآن کرده فرموده

بسم الله الرحمن الرحیم حم عسق از قتاده مرویست که حم عسق اسم است از اسما

قرآن و لهذا در روح قبول این از حوامیم بعسق کنند که افتتاح جمیع سوره حم که الکتاب الا این سوره پس در موضع کتاب واقع شده
ما یجب مقر دلالت کند بر کتاب و از سعید بن جبیر مرویست که حا از رحمن است و میم از مجید است و عین از علیم و سین از قدوس و قاف
از قاهر و بنا بر این صدارت باسم حکیم و مجید و علیم و سمیع و قدیر و ابانت بعظمت علم و حمد و علم و اسناد قدرت و گویند این حروف از حرکت
بیان ملوک و حکم ما بین که ادوار نزد دانشمند حاضر موعود نمی گویند گذشته است لیکن اقتدا نزد آن صاحبکرده ند در دوستان اهل بیت رسول از آن
صاحب کرامت و هم ملک ممدود که از مشرق تا مغرب متصرف است حالی صفت او در ایه و همین حرکت ممدود که ازو آن شایسته است مقصود او
که مرتبه هیچ امر رفیعه مرتبه آنکه رسد و قاف مقام محمود او در شب معراج و هم او آدنی است و در روز قیامت که او شفاعت کبری است و از
علما آیات ظرب یامیم تجویل ملک و دول و عین عدو مقهور و سین با ستیصال کفار بسنین لمبیار و قاف اقترات علیت
خدای بر ملوک دنیا و بر بعید عبدالله مرتضی که این که حاجب که میان قریش و اهل ارت واقع شده و میم ملک بنو امیه و عین علو عباسیان
و سین سنا مهدی و قاف قوم عیسی در روز که از آسمان فرود آید بر وقت آنچه از سلیه را بکشد و کلیسا را خراب کند و از ظاهر این مقدار
گویند او در آن بعد الله عباس پرسید که حم عسق چه باشد گفت من نزد ابن عباس حاضر مدانم این آیه در شان مردی که او را نام عبد الاله باشد
و او در بعض بها فرود آید و بر کناره جوی در مدینه بنا کند در طرف کوه آن است که در میان آن شهر کند و چون خواهد که حق تعالی ملک او
و انقطاع او از انداز کرده اند در وزن ایشان آتش فرستد و کمکش شهر را آتش سوزد چنانکه اثری از آن نماند و روز دیگر اهل آن مدینه
جمعی از آن کر دو اهلی باشند بعضی ان شهر آیند مخارج این کار را بان مرده شهر زمین فرو برد و در حال از زمین بیرون آید با فرشتگان
فذلک قوله حم عسق یعنی عزیمه است من خدای و عین از جانب خدای و سین از قاف این مرده شهر و سین و اسبشارت
بعدل و سین مند و سین لسکون و قاف بوقوع عذاب بر آن مرده شهر یعنی مقدره و متفق گشت از روی عدل که زود باشد که واقع شود
عذاب بر این هر دو شهر و در روایت ابوالطاز از ابن عباس حاء حلم عادت عذاب و سین سنه و مسخ و قاف از قذف و قتل و نیز
از ابن عباس نقل کرده که حضرت امیر المؤمنین عم این کلم را استقرار نموده فرموده که قاف عرق است و میم هلاک و سین عذاب و قاف
قذف و مشوه این وقت که بعد از نزول این آیه اثر آن شده بر جبین مبارک حضرت بحالت مظاهر گشت گفته یا رسول الله سر او از چنگ
متفکر گشتی فرمودند بیانکه بامت من فرود آید و آن خسف و مسخ و قذف و امثال آن از خروج دجال و سایر وقایع که در
زمان خروج مهدی آل محمد و نزول عیسی بیان شود و بنیاد او که مشغول است لیکن امام علیه الصلوة و السلام بر وقوع حوادث و وقایع
و فتن که بعد از او ظاهر شود كَذَلِكَ مثل آنچه در این سوره است از معانی يُوحِي إِلَيْكَ وحی کرده میفرستد بتو وَإِلَى الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِكَ و بسوی آنانکه پیش از تو بوده اند از سایر رسولان اللَّهُ الْعَزِيزُ خدای که غالب بر جمیع اشیاست بحکم علم
بخلقش از انزال وحی و ما بین ماست و دلالت الْحَكِيمُ دانا بجمیع احوال که بر گفتار از نزول وحی است مراد آنست که وحی ابتدا
جاری گشته بر اکثر مضمون این سوره را که توحیدات و تصدیق بعث و تشر و بجمیع پیغمبران خود الهام نمایید و این معانی را
در قرآن و سایر کتب سماویه مکرر فرموده و جهت تنبیه بلیغ و لطف عظیم نسبت بر بندگان از اولین و آخرین و عطا از ابن عباس
روایت کند که هیچ پیغمبری صاحب کتاب نفرستاده مگر که معانی این سوره را بلغات ایشان در آن درج فرموده لَهُ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ مر او راست آنچه در آسمانهاست از امور علویه وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از انواع سفلیه

وَهُوَ الْعَلِيُّ و اوست بلند مرتبه برتر از تعقل و دریافت عقل که رفعت شان او است الْعَظِيمُ بزرگوار است که ادراک فهم
نیز از وی بگردد مراد از اوست عظمت و جلال او بی نهایت تَكَادُ السَّمٰوَاتُ نزدیک شده که آسمانها از غایت هیبت و عظمت
جلال او یا از استعظام اسناد ولد باو و نسبت شریک به او يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ شکافته شود از زبر یکدیگر یعنی هر یک
شکافته شود از جهت بالا و در این ترتیب که آسمان دنیا بزرگ آسمان اول است علو به با وجود پایه رفعت در آنست سطوت عظمت
و نسبا انشقاق به بلند بی آن را این تنبیه بطریق اعلی وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ تسبیح میکنند فرشتگان تنزیه ذات او میکنند
از ناسزا و بدا در تسبیح مقرون بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار خود یعنی تسبیح و تحمید باهم میگویند تا که تنزیه
سزا کند و دیگر ثنا بت سزاوار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که درین مقام مراد ملائکه حملهٔ عرش اند
که میکنند تسبیح و تحمید او میکنند منزه از مشابهت وَيَسْتَغْفِرُونَ و آمرزش میطلبند لِمَنْ فِي الْأَرْضِ برای کسی که در
زمین اند از مؤمنان دلالت بر این چه آنچه در سوره مؤمن فرموده که يستغفرون
لِلَّذِينَ آمَنُوا أَلَا إِنَّ اللَّهَ بدانید که خدای تعالی هُوَ الْغَفُورُ اوست آمرزنده گناه بندگان الرَّحِيمُ مهربان بر ایشان بقبول
توبه تائبان و فرو هشتن عقوبت و عفو از گناه ایشان و آمرزش استغفار کاران امر فرموده است و بعد از آن از احوال کفار
اخبار میفرماید وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا و آنانکه فرا گرفتند بر خود مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ بجز از خدای دوستان مراد شرکا و انداد
که معبود مشرکانند اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ خدای نگهبان است بر اعمال و اقوال و احوال ایشان و هیچ چیز از ایشان بر او فوت نمیشود
پس همه را بجزای خود برساند وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ و نیستی تو ای محمد بر ایشان بِوَكِيلٍ کاشته شده یعنی تو در بند آن مباش که
ایشان را بامحافظت احوال ایشان موکل باشی از کفر و عناد ایشان و ملتفت مباش برو همین دعوت و تبلیغ احکام
شریعت وَكَذَلِكَ و مثل این که ذکر رفت از محافظت حق تعالی با فعال کفار و عدم وجوب محافظت بر تو این و هم چنین
أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ و حی کردیم بسوی تو قُرْآنًا عَرَبِيًّا در حالتی که این قرآن است بلغت عرب که لغت قوم تست لِتُنْذِرَ تا
أُمَّ الْقُرَى بیم کنی بدان اهل مکه را و ام بلدان است چه انبساط همه زمین از تحت آن شده وَمَنْ حَوْلَهَا و کسانی
را که گرداگرد اند تا نهایت ربع مسکون وَتُنْذِرَ و بیم کنی ایشان را يَوْمَ الْجَمْعِ از عذاب روز جمع که روز
قیامت است لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شک نیست در آمدن آن و بعد از آنکه همه خلایق در موقف جمع شده باشند و در حساب
فارغ گشته ایشان را متفرق سازند فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ گروهی از ایشان در بهشت باشند که ایشان را به بهشت برند بجهت طاعت
و عبادت و ایشان مؤمنان موحد اند وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ و برخی دیگر در دوزخ باشند که ایشان را به دوزخ اندازند
بجهت عناد و عدم انقیاد و ایشان مشرکان و ملحدان اند در خبر روایت است که روزی رسول خدا از خانه بیرون
آمد و دو صحیفه در دست داشت پس عمر پرسید که این دو صحیفه چیست گفتم ای رسول الله گفت الله در دست
راستم نام اهل بهشت را است و جمیع نیکوکاران که اهل بهشت اند و در آن ثبت است که هیچ از آن زیاده و کم نشود و در دیگر
در دست چپ دارم نام اهل دوزخ است که نام بدکاران که اصحاب دوزخ اند در آنجا مندرج است و هیچ از آن زیاده و کم نگردد
بعد از آن این آیه تلاوت فرمود که فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای بسبیل جبر و قهر

ملخلق را از ورطه اسلام در آوردی لَجَعَلَهُمْ هر آینه گردانیدی ایشان را أُمَّةً وَاحِدَةً گروهی یکتا بر جادهٔ هدایت و نظام است
و دین و ملت همه را ثابت بر نفس یک باد و لیکن چون مرضی حکمت او نیست در جمیع وَلَٰكِنْ يُدْخِلُ و لیکن در آرد مَنْ يَشَاءُ
هر که خواهد از اهل توحید و عبادت فِي رَحْمَتِهِ در بهشت و بغیر حکمت او سعید که اختیار ایمان میکند که هم مورد لطف و مکلف
گردانیده و بنابر کار ایمان بر اختیار بنده نهاده که از روی اختیار بادام و نواهی او انقیاد نموده مستحق بهشت شود و هر که طریق
کفر و عناد اختیار کند مستوجب دوزخ گردد پس میان ثواب و عقاب تقابل است در زمان اختیار وَالظَّالِمُونَ و
ستمکاران یعنی اهل کفر و ضلالت مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ نیست مر ایشان را هیچ دوستی که متولی کار ایشان گردد وَلَا نَصِيرٍ
و نه یاری که عذاب از ایشان باز دارد أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آیا فرا گرفته اند کفار و قبول کنند بغیر توحید الله معروف
شوند بلکه فرا گرفته اند بجز از خدای تعالی أَوْلِيَاءَ دوستان بنا شده و سایر معبودات باطل که اصلا نفع و ضرر از ایشان متصور نیست
و اراده دارند که برای خود دوستی فرا گیرند که نفع و ضرر از ایشان دفع کنند فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ پس خدای تعالی اوست که
حقیقت مستحق ولایت بغیر او نیست و دیگران که اوست خود را نتواند و دستگیری ایشان کند پس لازم و واجب
است که دوستی او کنند نه بغیر او وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ و او زنده گرداند مردگان را بقدرت کامله خود از آن و از صنم کم و در
نهایت عجز اند و در کمال نقص وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز قَدِيرٌ توانا است بخلاف معبودات باطله از اصناف
اصنام که هیچ چیز قدرت ندارند و در نفع و ضرر عاجز مطلقند بعد از آن حکایت قول رسول خود میکند نسبت بمؤمنان
وَمَا اخْتَلَفْتُمْ و آنچه اختلاف میکنید ای مؤمنان فِيهِ مِنْ شَيْءٍ در آن یا کافران در هر چیز از امور دین و دنیا
فَحُكْمُهُ پس حکم آن مختلف فیه مفوض است إِلَى اللَّهِ بسوی خدای نیز در روز قیامت که میزان عدل با نصف حق کند
حکم فرماید و حقیقت محق و بطلان باطل میان شود و مراد از حکم ثواب دادن محقین است که اهل ایمان اند
و عقوبت مبطلین که مشرکانند و نزد بعضی مراد آنست که آنچه اختلاف میکنید در آن از تاویل متشابه پس رجوع کنید در آن به
محکمات یا آنچه اختلاف میکنید در مسائل دینیه از حضرت پیغمبر رسول خدا سوال کنید و هرچه او بر آن حکومت کند قبول کنید تا در آن
تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي آنکس که حقیقت حکم صفت اوست الله خدای و پروردگار من
من است عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر وی تکیه کردم در رد اعدای دین و در همه امور و جمیع مهمات خود را بدو وا
گذاشته ام وَإِلَيْهِ أُنِيبُ و بسوی او باز گردانیده بغیر او هیچ مرجع جمیع بندگان بسوی اوست فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ او شکافنده و بیرون آورنده است از عدم آسمانها و زمینها را جَعَلَ لَكُمْ آفرید برای شما مِنْ أَنْفُسِكُمْ
از جنس نفسهای شما أَزْوَاجًا جفتها که زنانند تا باایشان الفت گیرند و از ایشان اولاد و اتباع حاصل کنید وَمِنَ
الْأَنْعَامِ و خلق فرمود از برای جنس شما چهارپایان أَزْوَاجًا صفتها که نر و ماده گونه از برای یک زوج هستی فرمود
تا سبب توالد و تناسل ایشان باشد يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ بسیار میکرداند شما را در انعام را فیه درین تدبیر یعنی در خلق
ازواج که شما تزاوج باشند ربا بسیار گردانیدن شما را در تزاوج و توالد و تناسل وجود ایجاد آسمان و زمین و تکثیر
خلایق بتزاوج مقدور خلق نیست بغیر از ذات احدیت از جهت عبادت نیز مانند لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ
نیست مثل او چیزی لفظ مثل درین کلام مثل مثلک لا یبخل که ذات است مدلول عقلیه و سمعیه او را مثلی نیست تا نفی چیز

کند که انته شما را باشند پس لیس کمثله شیء باشد و گرنه بعض صفت باشد و موانست اعنت مانند صفت او صفت را بجمیع
صفات نفی بعض صفات کمال او بسجاند نا فصل او لیس مثل صفات او نباشد وهو السمیع وادرت شنوا بجمیع الات شنیده
میکردد البصیر بیننده بهمه دیده میشود له مقالید السموات والارض او راست کلید های خزاین آسمانها
و زمینها پس خزاین ارزاق سماوی کی باران است و گنجهای ارزاق که نباتات در قبضه اقتدار او است یبسط الرزق
گشاده میکرداند روزی را لمن یشاء برای او که میخواهد بر وفق مصلحت ویقدر و تنگ میسازد بر او که اراده دارد
بر طبق حکمت انه بکل شیء بدرستیکه او بهمه چیز از دقایق استحقاق قبض و بسط ارزاق علیم دانا است
بروجه استحقاق انزال ارزاق میکند و بعد از نعمت دنیویه بیان نعمت اسلام میکند میگوید شرع بیان کرد و روشن
ساخت خدای تعالی لکم من الدین برای شما از دین که حکمت است بیان شود ما وصی به نوحا آنچه امر کرده بود با نوح
پیغمبر والذی اوحینا الیک و آنچه وحی کردیم بتو وما وصینا به و آنچه امر کرده بودیم بان ابراهیم
وموسی وعیسی بان سه پیغمبر از اصول دین معرفت در یاسی از بیرون شدن اصول دینی که مشترکست میانه دین نوح
و هود و اتفاق کرده در میان انبیاء واقع شده اخبار ارباب شرایع وان توحید است و تصدیق بجمیع الرسل و کتب ایشان
آخرت و مضمون آن وصیت ان اقیموا الدین آنکه اقامت کنید وبپای دارید دین را که اجابت است بانچه تصدیق
الله واجب باشد از اصول دینیه ولا تتفرقوا فیه و متفرق و پراکنده مشوید در آن یعنی اختلاف مکنید در اصل دین
اما فروع شرایع مختلفات بحسب اتفاق از منه و مصالح کقوله تعالی لکل جعلنا منکم شرعة ومنهاجا کبر
بزرگست و دشوار است علی المشرکین بر مشرکان آنچه ما تدعوهم الیه میخوانی ایشان را بسوی آن
از توحید و اخلاص و نفی شرک الله یجتبی خدای برمیگزیند و جمع میکند الیه بسوی خود را که میخواهد بسوی ایشان را
از دین اسلام من یشاء هر کرا میخواهد از آن کس که در تقدیر او یار کنند بر القضیه بجهت رسالت او راز کار دار
دارد ویهدی الیه و راه مینماید بتوفیق وارشاد به دین حق من ینیب هر کرا باز کردد و روی آرد بدو و ربوبیت
هرکه از هر او اطاعت کند و او را فرمانبردار ما بداند وما تفرقوا و پراکنده نشدند اهل ادیان و طایفه از امم پیغمبران چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه و غیر
باو بوجه غایت وخاتمه یا کراه بهوشت بار و خاتمه و ثواب دهد که بهشت جاودان
ان که از دین برگشتند الا من بعد ما جاءهم العلم مگر از پس آنکه آمد بدیشان از اخبار پیغمبران مثل آیات توریه
و انجیل بعد از علم او انبیاء بانکه تفرق محض ضلالت و بر او مقدر متفرق شدند و برگشتند از ایمان بغیا از روی ستمکاری
و جباری که واقع شده بود بینهم میان ایشان یا از روی طلب جاه و ریاست یا بر وجه حسد بردن بر پیغمبر و کوینه
مردمان بعد از هلاک کافران بعذاب مطلوب بر برکت بودند و چون بعد از ایشان بگروید اختلاف در میان
ایشان واقع شد و نزد و بخلاف پیغمبران برایشان مبعوث گشتند و ایشان بجهت بغی و تکبر و حسد با ایشان انکار دیدند و
با انکه اهل کتاب زمان حضرت رسالت اختلاف نکردند در حق آنحضرت مگر بعد از آنکه بایشان آمد طریق علم بمبعث
آنحضرت و حقیقت نبوت او پس عدول کردند از نعمت و درآن بجهت ظلم و عداوت و حسد و حرص بر طلب دنیا
کفر ورزیدند وما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم البینة ولولا کلمة سبقت و اگر نبودی

سخن مقرر که در تاخیر عذاب من ربک از پروردگار تو الی اجل مسمی تا مدت نام برده و مقرر گشته لقضی بینهم
در اینه حکم کرده شدی میان ایشان باستیصال کافر و نجات مؤمن حق وان الذین اورثوا الکتاب و بدرستیکه میراث داده
شده اند کتاب یعنی قرآن من بعدهم از پس امم ماضیه کقوم نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بودند مراد یهود و نصاری زمان
آنحضرت که از پس آباء و اجداد و اجداد خود قرآن با ایشان آمد یا مراد مشرکان عرب اند که از پس اهل کتاب قرآن بدیشان
آمد لفی شک منه هر آینه در شک اند از قرآن یا از دین یا از پیغمبر مریب شک آرنده به شک افکننده که ظن است و موهم غالب
از آنکه قرآن یا دین اسلام حق است فلذلک پس بجهت این تفرق و اختلاف که از ایشان صادر گشته فادع
پس بخوان مردم را باتفاق و ایتلاف بر ملت حنفی که دین اسلام است تا تفرق و اختلاف و شک از ایشان زایل شود واستقم
و مستقیم باش در دعوت و تبلیغ طریق شریعت کما امرت همچنانکه مامور شده بانی دین بر نهج معتقد از ایشان
ولا تتبع اهواءهم و پیروی مکن هوای مختلفه و آرزوهای باطل ایشان را و در شب ان آورده که ولید بن مغیره با عرت
رسالت گفت از این دعوت خود رجوع نما بر قیم هر امر خود را بتو بخشم و شیبه بن عتبه گفت از این اسلام است
نماز و متابعت امر ایشان مکن وقل آمنت و بگو که ایمان آوردم بما انزل الله بانچه فرو فرستاده است
خدای تعالی من کتاب از جنس کتب آسمانی که مرسل بر پیغمبران سابق نازل شده ایمان آوردم و بر معنی آن
بتوحید و اخلاص و تبری از شرک و امرت لاعدل بینکم
عدل کنم و طریق سویت مرعی دارم بینکم میان شما بین جمیع اطراف و در رسال بدین خود و بتوحید خدا خوانم و عدل از
از تبلیغ دعوت و داوری احکام شریعت بیخوف لنتم و میزند کفار را که شما معترف اید بانکه الله ربنا وربکم خدای تعالی
ما و آفریدگار شماست لنا اعمالنا ما راست جزای کردار ما ولکم اعمالکم و مر شما راست کردار شما
لا حجة بیننا وبینکم هیچ خصومت نیست میان ما و شما مراد و قتی است که حجت ظاهر شد حق احتجاج و خصومت را مجال
نمانده بر کسی بخلاف اختلاف میل کنند به سبیل عناد و مکابره خواهد بود و بعد از آن در تهدید کفار میفرماید که بجواب ایشان
که الله یجمع بیننا خدای جمع کند میان ما در روز قیامت و انتقام ما از شما بکشد والیه المصیر و بسوی او است
بازگشت همه اهل حق را بجهت رضوان او باشد و اهل باطل را بجهت درکات نیران والذین یحاجون و آنانکه خلاف
میکنند از کفار و مجادله میورزند با پیغمبر و سایر مسلمانان فی الله در دین خدا من بعد ما استجیب له پس
از آن اجابت کرده شده باشند یعنی ایشان اجابت کرده باشند آنرا در روز میثاق و بربوبیت او
تصدیق کرده گویند مراد یهود و نصاری اند که بعد از استماع صفت محمود را در دو مید و معجزات باهره و آثار بر
صحت نبوت و نزول العین که بیشتر برو گرویده در توریت بود ایمان آورده بودند و چون مبعوث گشت بحقیقت وحسد نبوی
منکر شدند و در مقام مخاصمه در آمدند حجتهم حجت ایشان بر رد نبوت او داحضة عند ربهم باطل است و زایل
نزد پروردگار ایشان چه بعد از وضوح حجت و ظهور او در صحت نبوت آنحضرت عناد محض و حمق و عداوت وعلیهم
غضب و بر ایشان است خشم خدای بجهت مجادله کردن در ابطال حق ولهم عذاب شدید و مر ایشان راست عذابی
سخت که آن آتش دوزخ است مجادله کنند که جواب ایشان آن بود که میگفتند کتاب ما از پیشتر کتاب شما است و رسول ما

از جنس سوال است پس ما بعد از شنوانیدیم اللّهُ الَّذِی خدای آنکسی است که اَنْزَلَ الْکِتَابَ فرو فرستاد جنس کتاب را با فرقان
را از آسمان بِالْحَقِّ براستی و درستی در حد دون آن از باطل و مستقبل یا در اداء امر و نواهی و صبایر و العی الفرد وَالْمِیزَانَ و ازل الازمود
طریق شرع را که عدالت حقیقت است تا بنده کان در جمیع حرکات مرعی دارند و گویند مراد از میزان ترازوی معروف است که آن هم از بهشت
پس مراد بانزال آن امر کردن او است بنزول آن و تعلیم کیفیت وزن انبیا را که آن تا بعف و بطی بر بیع و مشتری واقع شود وَمَا یُدْرِیکَ
و چه چیز دانا گردانید ترا ای محمد و چه شنا ساخت ترا بقیامت و چه دانی لَعَلَّ السَّاعَةَ شاید که وقت قیام قیامت قَرِیبٌ نزدیک باشد
لعل در کلام خدای بمنزله یقین است یعنی از آیه سابق کرد آنکه قیامت قیام کرده نزدیکست پس بمتابعت کتاب عمل کن و نشرعیت او گر
محض عدالت عمل کن پیش از مفاجات روزی که اعمال تو در ترازوی قسط سنجیده شود و حکمت در اخفاء وقت قیامت آنست که
بندگان همیشه خوف و اشعار خود سازند و بتوبه و انابت مبادرت کنند چرا که وقت قیام قیامت معلوم نباشد از ایشان بیش از
وقوع آن بتقبیح مشغول شوند و اعتماد بر تعلق آن نموده در بیم وقوع قیامت کنند یَسْتَعْجِلُ شتاب میکنند بِهَا بآمدن
قیامت بعضی بابحنا آن از روی استهزا و تکذیب الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِهَا آنانکه نمیگروند بدان وَالَّذِینَ آمَنُوا
و آنانکه گرویده اند بخدا و تصدیق نموده اند بختم الانبیا مُشْفِقُونَ مِنْهَا ترسانند از وی وَیَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ و میدانند که آن قیامت درست است و محقق
الوقوع أَلَا إِنَّ الَّذِینَ بدانید که آنانکه یُمَارُونَ فِی السَّاعَةِ خصومت و جدال میکنند از روی انکار در
در آمدن قیامت لَفِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ هر آینه در گمراهی اند دور از حق و صواب چه دلالت کتب بر وقوع قیامت حق است اللّهُ
لَطِیفٌ خدای بسیار نکو کار است بِعِبَادِهِ به بندگان خود بر وجهی که از کثرت و غوران عقول بادراک کلیات آن قاصر اند و اوهام بسیاره
جزوئیات آن عاجز و نزد بعضی لطیف بمعنی عالم است بر وجهی که بجمیع مخفیات امور و اسرار و صدور با جزئیات و مواد لطف
در مقام افعال منافع است به بندگان بر وجهی که در غایت دقت و خفی باشد بروایتی از ابن عباس رضی الله عنه و بعضی گفته اند که لطیف
حقیقی را گویند لطیف مغفرت گفت که آنکه با دوستان لطف کند که او را بینند و با دشمنان لطف نماید تا آشنا شوند و با علام منطقین
لطف مغفرت است که مکلف بسبب آن بطاعات اقرب باشد و از معصیت ابعد و این لطف که باعتبار رحمت باشد آنرا توفیق گویند و اگر
زاجر معصیت باشد آنرا عصمت خوانند و در کشف گفته لطف بوجه آورده که معرفت بنده بخود و بعیوب خود تنبیه او و عیب کند
لطیف است که علم شامل محیط او باشی مصالح بود و حکمت باهره او مشتمل است بر بدایع و منافع و از نتایج آن یَرْزُقُ مَنْ یَشَاءُ
روزی میدهد هر که را خواهد بر حسب مصلحت و حکمت پس بخصوص میسازد هر یک از بندگان را بنوعی از نعمت و صنفی از کرامت و مقتضی
حکمت او آنست که یکی را از لطف محروم نماید و دیگری را بنعمتی دیگر اختصاص دهد و مجال گاه همه بندگان بهره وقت از احکام
از خوان انعام او خالی نشوند پس هر یکی بنوعی از نعمت محظوظ و بهره مند شده اند در رزق وسعت و قلت و ازین بر تفاوت
مراتب اند وَهُوَ الْقَوِیُّ و اوست بسیار توانا در لطف و مرحمت الْعَزِیزُ غالب در اراده بر وجه حکمت و اراده
که مغلوب نشود مَنْ کَانَ یُرِیدُ هر که باشد که اراده نماید در دنیا حَرْثَ الْآخِرَةِ کشت آخرت
یعنی عملی که موجب ثواب آخرت او باشد پس بابت این در حب بازانید نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ ایمان در زمین دل بکارد و آب عمل صالح بپرورش
در آورد و تا ثمرات آن از او در عرصه قیامت بر دارد نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ بیفزاییم مر او را در کشت او یعنی میدهیم او را بعوض
از وی تا هفتصد و زیاده بران وَمَنْ کَانَ یُرِیدُ و هر که باشد که خواهد حَرْثَ الدُّنْیَا کشت دنیا یعنی مقصد و عمل او آنکه

معمولا امثال و سیر نه باشد نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم او را بعضی از وی با بر حسب مقتضی حکمت وَمَا لَهُ فِی الْآخِرَةِ و نیست مراد او را در سرای آخرت
مِنْ نَصِیبٍ هیچ بهره و مراد منت کانند که منت آنست ما معروفست بر جمیع امثال و سیر حاصل کرد که از سرای آخرت کند و عمل خود موافق
شود و پیامبر بر برکات آن بزرگ کار او برسد و در آخرت حسنات او مضاعف گردد و هر که عمل او از برای دنیا باشد روزی مقدر بدو رسد
اما نه بر او وجهی که قد عالی او باشد و او را در آخرت هیچ حظی و بهره نباشد و گویند این آیه در حق اهل جهاد واقع شده که بعضی از ایشان
منافقان بودند که بقصد غنیمت بغزا میرفتند و جمعی که از اهل ایمان بودند بقصد ثواب جهاد میکردند حق تعالی فرمود هر که بجهاد بقصد آخرت کند او را
باشد سهم مجاهدین و ثواب آخرت و هر که بقصد غنیمت نماید محروم نماند بلکه حصه از غنیمت باشد باو رسد و لیکن او را از ثواب آخرت
نصیب نباشد و مروی است از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم که هر که بنیت آخرت کار کند خدای تعالی کار دنیا بر او سهل گرداند و رجوع کند دل او را بدنیا گرداند
از غیره و دنیا او اقبال کند و هر که بنیت دنیا عمل کند خدای تعالی جمعیت او را پراکنده سازد و فقر او را نصب العین او گرداند و هر چه از دنیا بدو رسد
مگر آنچه از ازل او مقدر شده باشد و حسن بصری گفته که چون او را تابع اعمال است مراد یکی پس هر که از برای آخرت کار کند ثواب
او را رسد و دنیا نیز بتبعیت او بدو دهند و هر که از برای دنیا عمل کند نصیب دنیا باو رسد و او را هیچ حظی از ثواب آخرت نباشد و جهد
از آن و در تنبیه کفار میفرماید أَمْ لَهُمْ شُرَکَاءُ بلکه مر کافران را انبازانند یعنی آلهه از شیاطین بلکه در انواع معاصی بر سبیل
انباز شده شَرَعُوا لَهُمْ وضع کرده اند برای ایشان که پیروی آن نمایند در عقاید شنیعه مِنَ الدِّینِ از کیش باطل و طریق منحرف مَا لَمْ یَأْذَنْ
بِهِ اللّهُ آنچه اذن نداده و فرموده باشد خدای تعالی از شرک و انکار بعث و عمل برای دنیا و تحریم بحیره و سائبه و امثال این وَلَوْلَا
کَلِمَةُ الْفَصْلِ و اگر نه سخن حق میبود که آن قضای حکم سابق است که تاخیر عقوبات ایشان است بیوم قیامت لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ هر آینه حکم
میان ایشان در روز قیامت لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ هر آینه حکم کرده شدی میان کافر و مومن یعنی میان مومنان و مشرکان در دنیا و فارق
نکردی وَإِنَّ الظَّالِمِینَ و بدرستیکه آنانکه کافرانند لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ مر ایشانراست در روز قیامت عذابی دردناک
که هرگز منقطع نشود تَرَى الظَّالِمِینَ بینی ظالمان را در روز قیامت مُشْفِقِینَ ترسندگان بسیار ترسنده مِمَّا کَسَبُوا از آنچه
کسب کرده اند از انواع قبایح وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ و جزای آن بدیشان نازل خواهد شد خواه ترسند و خواه نترسند باشند یا نه خواه از آن
هراسان باشند یا نه چون خوف واقع عذاب از ایشان دفع نشود وَالَّذِینَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند با خلاص دل وزبان وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای پسندیده فِی رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ در مرغزارهای بهشتها باشند یعنی در مواضع خوشتر از
بقعهای بهشت از جنت انهار و اشجار خرمتر و نباتات ناضره لَهُمْ مَا یَشَاءُونَ مر ایشانراست در بهشت آنچه خواهند
و آرزو کنند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار خود و مراد قرب مرتبت است نه قرب مسافت ذَلِکَ آنچه مذکور شد از اصناف کرامت
اهل بهشت هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ آنست فضل بزرگ که عقل بدان نرسد چه نعمت بسیار است و هر چه در دنیا است حقیر و بی اعتبار است
ذَلِکَ الَّذِی آن ثواب عظیم است که یُبَشِّرُ اللّهُ مژده میدهد خدای تعالی بدان عِبَادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا بندگان خود را
آنانکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شایسته به سبب این سرور و مهجت در مراسم عبادت افزایند
و در وظایف طاعت جهد بتقدیم رسانند و در کشف گفته آورده اند که روزی انصار اظهار افتخار میکردند بر قریش ابن عباس رضی الله عنه
مر ایشان را گفت که ما را بفضل و فوقیت ثابت است بر شما رسول الله صلی الله علیه وسلم چون این سخن بشنید بمجلس ایشان در آمد و فرمود ای معاشر انصار
نه شما ذلیل بودید خدای تعالی شما را بسبب من عزیز گردانید و گفتند بلی یا رسول الله فرمود نه شما گمراه بودید و خدای تعالی بسبب

شما را هدایت داد گفتند بلی یا رسول الله فرمود چرا جواب من نمیدهید گفتند چه بگوییم یا رسول الله فرمود که در جواب من بگویید
که قوم تو اخراج کردند ترا و رانده از نزد خود پس ما ترا جای دادیم و در پناه خود در آوردیم و قوم تو تکذیب تو کردند و ما تصدیق
تو کردیم و قوم تو ترا مخذول کردند پس ما ترا نصرت دادیم و بر همین طریق حضرت رسالت تعداد صفات جمیله انصار میفرمود تا همه
بزانو در آمدند و گفتند یا رسول الله مال و جان ما فدای تو باد و هر مالی که داریم از آن خدا و رسول است و از اجابت فرمان او دوری
نطلبیم نفس ما بطاعت تسلیم کرده ما را در ربع خود صرف نمای و خاطر عاطر را از همه آمد رسول ... واضح حاصل شد این آیه آمد قل
بگو ای رسول من مر اهل ایمان را لا اسئلکم علیه اجرا یعنی نمیخواهم از شما بر تبلیغ احکام الهی اجرا مزدی از زیادتی معروف و الهی از مکر موقع
اجر از شما ندارم و هیچ پیغمبر نیز از امت خود اجر طلب ننمودند و فریاد دعوت از امت خود طلب نکرده بعضی از قتاده نقل کرده که بعضی از مشرکان در بطن قریش
با یکدیگر میگفتند که هیچ میدانید که محمد بر این دعوت طمع مزدی دارد چنانچه نقل کرده کعب بن عجره وغیر ایشان که وارد شد این آیه آمد که بگو
من در دعوت اسلام از شما هیچ مزدی طلب نمیکنم الا المودة فی القربی لیکن طلب میکنم از شما دوستی خویشان و متعلقان و اهل قرابت
خود چنانچه توقع دارم که قرابت ما نزدیکی مرا دوست دارید و تعظیم ایشان را از جمله واجبات بشمرید و مراعات ایشان را از لوازم
دانید و ایشان را ایذا نکنید و زبان از طعن ایشان نگاه دارید و فی الحقیقه این مودت مزد اجر تبلیغ است زیرا که هیچ نفعی از قرابت عاید آن سرور نشد
قرابت ایشان با حضرت منتهی میشود پس حقیقت الامر مودت قرابت آن حضرت راجع بمودت قرابت ایشان باشد و دیگر اکثر محققان
اهل البیت پیغمبر صلی الله علیه و آله مستفیض است از حضرت ابن عباس که سبب نزول این آیه این بود که مسلمانان سوال کردند یا رسول الله چون اجر تبلیغ بود و نیز ابن عباس
آورده که چون این آیه نازل شد صحابه از پیغمبر پرسیدند که یا رسول الله من قرابتک الذین وجبت علینا مودتهم یعنی از قرابت تو
که حق تعالی مودت ایشان را بر ما فرض گردانیده است چه کس اند فرمود که علی ابن ابی طالب و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین
علیهم السلام و ثعلبی نیز که از مشاهیر اهل سنت است در تفسیر خود تصریح نموده که او از اقارب سید انبیا که مودت ایشان مامور به است
این جماعت اند علی ابن ابی طالب و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و شهر بن حوشب از ام سلمه روایت کند که سید انبیا از او در
روزی حضرت فاطمه زهرا گفت ای فاطمه شوهر خود و فرزندان خود امام حسن و امام حسین را نزد من آور فاطمه ایشان را بیاورد و چون حاضر
شدند سید عالم گلیم بر ایشان انداخت و فرمود که خداوندا این چهار از اهل بیت من اند ایشان را از الصلوات و برکات خود
بنواز و بر ایشان رحمت کن ام سلمه گوید که چون این دعا از حضرت سید انبیا شنیدم گوشه گلیم را بر داشتم و میخواستم در
زیر آن گلیم در آیم حضرت رسول او را بعید از دست من بکشید و دو بار فرمود که ای ام سلمه تو از زمره ایشان نیستی اما تو بر خیر
مقداری که مقام و منزلت اهل بیت عظیم باشد و کسی نرسد در تفسیر خود آورده که سلیمان بن قیس و ابن عباس و ضحاک و عکرمه که از مشاهیر مفسرانند
نقل کرده که معنی این آیه آن است که ای رسول بگو که من از برای ارشاد بمعروف و نهی شما از منکر مزدی نمیخواهم و در جزای تعلیم شما ادراک
نمیخواهم از شما مگر اینکه خویشان مرا احترام کنید و حرمت اقارب من نگه دارید و بدان که بهرحال بر ایشان خدمت بجا آورید و این اقارب
حضرت علی ابن ابی طالب و فاطمه و امام حسن و امام حسین و ذریه ایشان اند و ابن بابویه روایت کرده که ذریه امام حسن و امام حسین
نیز از اقارب باشند و محبت ایشان بر خلقان فرض بود و صاحب کشاف در تفسیر خود آورده که مرویست قول مذکور است
که ابن عباس از پدر خود و از جد خود و از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام روایت کرده که آن حضرت گفت که من از رسول الله
صلی الله علیه و آله شکایت کردم از حسد که مردم بر من حسد میبرند فرمود یا علی تو راضی نیستی که از چهار کس یکی باشی که اول کسی که در بهشت

ازواج پاکش

ازواج پاکش و فاطمه و امام حسن و امام حسین و زنان ما از چپ و راست باشند و اولاد ما از پس و پیش و نیز در کشف الغمه آورده است
که از حضرت رسالت مرویست که بهشت حرام گردانیده شده است بر کسی که ظلم کند بر اهل بیت من و مرا آزار رساند در عترت من و هر که
نیکویی کند بکسی از اولاد عبد المطلب و او را مکافات ننموده باشد من در آن مکافات آن کس را اهتمام کنم و از آن عمل و قرض که مکافات
کنم در روز قیامت و ثعلبی که از اصحاب صحاح سته است و از مشاهیر اهل سنت در ابطال قول کسی که گفته این آیه منسوخ است در تفسیر
خود آورده که محبت و مودت اهل بیت از جمله اصول دین و ارکان اسلام است و خلاف این کفر است و منشا خروج از اسلام
و مستلزم ناجی است پس چگونه این منسوخ باشد و دلیل بر این آنست که عبد الله بن حماد اصفهانی باسناد خود روایت کرده از جریر بن
عبد الله البجلی که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که بمیرد بر دوستی آل محمد شهید مرده باشد و هر که بر دوستی آل محمد بمیرد تائب مرده باشد و هر که
بر محبت آل محمد بمیرد مغفور مرده باشد و هر که بمیرد بر دوستی آل محمد بر طریق سنت و جماعت مرده باشد و هر که بر دوستی آل محمد بمیرد در وقت
در میان او و بهشت او گوشه باشد که این مودت از دست خدا است هر که بمیرد بر دوستی آل محمد کافر مرده باشد و هر که
بمیرد بر بغض آل محمد بوی بهشت نشنود و چون مودت اهل بیت بدین مرتبه بود پس منسوخیت آیه مذکوره محال باشد که مزد ادای
اجر رسالت بود و در کتاب شواهد التنزیل مرفوع با ابو امامه باهلی مذکور است که حضرت رسالت صلعم فرموده که حق تعالی
انبیا را از شجرهای مختلف خلق کرده است و من و علی را از یک شجره واحده ایجاد نموده من اصل آن شجره ام و علی فرع او و فاطمه شکوفه
آن حسن و حسین میوه آن اند و شیعیان ایشان اوراق آن و هر که بر شاخی از شاخهای آن اعتصام نمود او نجات یافت و هر که
از آن منحرف گردید هلاک ابدی رسید و اگر بنده تعبد ما را در میان صفا و مروه عبادت کند
هزار سال و دیگر عبادت کند تا همچو مشک کهنه شود و از کثرت عبادت مانند خشک شود حق تعالی او را سر نگون در دوزخ اندازد اگر
انکار این آیه را علاوت فرمود که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و از ابو امامه آن از حضرت امیر المومنین
علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود که در اول چه حق آیه نازل شده در شان ما که هر مومنی که محبت مودت ما کند از اهل بیت
هیچ پس این آیه علاوت فرمود که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة و هر که کسب
کند نیکی را یعنی هر کار که موجب قربت بما باشد نزد له زیاده کنیم مر او را فیها حسنا در آن حسنه نیکی او را یعنی مضاعف
سازیم ثواب آن حسنه را ان الله غفور بدرستی که خدای آمرزنده است مر گناهان بندگان را شکور جزا دهنده
مطیعان را بتوفیق ثواب و تفضل در ... بر قدر استحقاق ابو حمزه ثمالی از سدی نقل کرده که اقتراف حسنه مودت
اهل البیت علیهم السلام و مرویست که امام ابو محمد حسن بن علی علیهما السلام روزی در اثنای خطبه فرمود که من از آن اهل بیتم که حق
مودت ایشان را فرض نموده بر هر که مسلمان است پس این آیه را علاوت فرمود تا آخر و بعد از آن فرمود اقتراف حسنه مودت
ماست که اهل بیتیم و اسمعیل ابن عبد الله الحنفی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که این آیه در حق دوستی
اهل البیت نازل شده و صاحب کشف الغمه و ذکر غفران و مغفرت بعد از اقتراف مودت اهل البیت دلالت صریح دارد بر مغفرت
خطایای محبان اهل بیت و قبول توبه و طاعت از ایشان و لهذا در حدیث وارد شده که حب اهل البیت یحط
الذنوب عن العباد کما یحط الریح الشدیدة الورق عن الشجرة یعنی دوستی اهل بیت پیغمبر میریزاند
گناهان را چنانکه میریزاند باد سخت برگها از درخت آورده اند که چون این آیه فرضیت مودت فرود آمد و ایشان در اعتقاد

راسخ بوده رسول الله [illegible] اهل بیت خود [illegible] تا در حکومت و امارت [illegible]

[illegible] نموده [illegible] ام یقولون افتری

[illegible] علی الله کذبا [illegible] فان یشا الله [illegible]

یختم علی قلبک [illegible]

[illegible] الاقاویل لاخذنا منه بالیمین [illegible]

[illegible] ویمح الله الباطل [illegible] ویحق الحق [illegible]

بکلماته [illegible]

[illegible] بالحق علی الباطل فیدمغه [illegible] انه علیم [illegible] بذات الصدور [illegible]

[illegible]

[illegible] و هو الذی

یقبل التوبة [illegible] عن عباده [illegible]

[illegible] ویعفوا [illegible] عن السیئات [illegible]

[illegible] ویعلم ما تفعلون [illegible]

[illegible]

[illegible] ویستجیب الذین آمنوا [illegible]

[illegible] وعملوا الصالحات [illegible]

[illegible] ویزیدهم [illegible] من فضله [illegible] والکافرون لهم

[illegible] عذاب شدید [illegible]

[illegible]

ولو

در حق برادران مؤمن [illegible] قبول شفاعت ایشان در حق برادران [illegible]

در حضرت رسول [illegible] شفاعت [illegible]

[illegible] روایت کرده اند [illegible]

[illegible]

[illegible] ولو بسط الله الرزق [illegible] لعباده [illegible]

لبغوا [illegible] فی الارض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ولکن ینزل بقدر [illegible]

[illegible] ما یشاء [illegible] انه بعباده

[illegible] خبیر بصیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وهو الذی ینزل الغیث [illegible]

[illegible] من بعد ما قنطوا [illegible]

وینشر رحمته [illegible]

[illegible] وهو الولی

الحمید [illegible]

[illegible] ومن آیاته [illegible] خلق السماوات والارض

[illegible] وما بث

[illegible] فیهما [illegible] من دابة [illegible]

جمیع از غیر ایشان وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ و او سبحانه بر فراهم آوردن ایشان بعد از پراکندن ایشان إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ
هرگاه که خواهد توانا است و هیچکس بران و عجز او ازان قاصر نه و ناتوان و بعد از تعداد نعم عظیم بیان میکند ازانکه مصائب
که بسبب معاصی خود میکشید وَمَا أَصَابَكُمْ و هرچه میرسد شمارا ای گناهکاران مِنْ مُصِيبَةٍ از بلیت و آفت الی آخر فَبِمَا
كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ پس بسبب چیزیست که کرده دستهای شما از گناهان است معصیت وَيَعْفُو و عفو میکند
و در میگذرد عَنْ كَثِيرٍ از بسیاری گناهان این آیه مخصوص است بمجرمان و اما بیگناهان را مصیبتی میرسد و اطفال و مجانین آن بجهت
بسیاری اجر و فواید بود و در حضرت رسالت مروی است که هیچ گناه و عفو نشود و بلکه برهد و چون که عفو بحل کنند و بیگناه
که برایه او نکند است که صاحب او را ده بلند و مغفرت او زیاده است از عذاب و در بعضی از تفاسیر آورده که حضرت
امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه فرموده که امید وارترین آیتی که خدای تعالی بر بعضی فرستاده این آیت است زیرا که خداوند دنیا و کند
بسبب بعضی گناه معصیت مرسانم و از بسیاری عفو میکنم و از ان کریم تر است که آنچه یکبار عفو کرده باشد در دنیا دیگر باره
عقوبت فرماید و در بعضی از حضرت بعض روایت آورده که از اول بنده اراده خیر نماید تعجیل عقوبت او کند در دنیا و از
عقوبت او را در عقبی نبرد وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کنندگان خدا را فِي الْأَرْضِ در زمین از انجا
معیت شما و از عقوبت مستحق وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ و نیست شمارا بجز از خدا مِنْ وَلِيٍّ هیچ
دوستی که متولی نعمت باشد و کار ساز شما در دنیا وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که عذاب را از شما دفع نماید در عقبی وَمِنْ آيَاتِهِ
و از نشانهای وی که بر قدرت او دلالت کند مر او را و در ان نزدیک است الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ کشتیهای روان است در دریا
كَالْأَعْلَامِ مانند کوهها رفیع إِنْ يَشَأْ اگر خواهد خدای يُسْكِنِ الرِّيحَ ساکن گرداند باد را که سبب رفتن کشتی
است و چون آن باد ساکن گردد فَيَظْلَلْنَ پس گردند کشتیها رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ ایستادگان بر پشت دریا و اهل
کشتی بسبب آن مضطرب شوند إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستی که در ساکن گردانیدن باد و احوال کشتیها و ساکن گردانیدن آن لَآيَاتٍ
دلائله دلالتهای واضحات لِكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده نفس خود در نظر کردن بر آیات خداوند شَكُورٍ سپاس دارنده
رحمت خود را معروف سازد باشند یعنی بر ایستادن کشتی و سپاس کننده بر قسم و باز و خروج از ان این هر دو وصف مؤمنان مخلص است
الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر أَوْ يُوبِقْهُنَّ یا هلاک گرداند کشتیها را یعنی اهل آن را غرق سازد بِمَا كَسَبُوا
بسبب آنچه کرده باشند از معاصی وَيَعْفُ و در گذرد و هلاکت نکند عَنْ كَثِيرٍ از بسیاری از ایشان چون اگر خواهد
هلاک کند بعضی را از روی عدالت عقوبت نماید و نجات دهد بعضی دیگر را بطریق عفو و خلاص میدهد مؤمنان را و هلاک
میکند کافران را و انتقام کند از ایشان وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ و تا بدانند آنها که خصومت میکنند فِي
آيَاتِنَا در دلایل قدرت ما مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ نیست مر ایشان را هیچ گریزگاهی از نزول عذاب فَمَا أُوتِيتُمْ
پس آنچه داده شدید مِنْ شَيْءٍ از چیزی که تعلق بدنیا دارد از اموال و اولاد فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا پس آن
برخورداری زندگانی دنیاست چند روزی از آن متمتع میشوید و بعد از موت از او درین خود واگذارید و از آن
نفع نگیرید وَمَا عِنْدَ اللَّهِ و آنچه نزد خداست از ثواب آخرت و نعیم جنت خَيْرٌ وَأَبْقَى بهتر است و پاینده تر از دولت دنیا

نفع و دوام لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنان را که گرویده اند وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ و بر آفریدگار خود توکل میکنند و امور خود را باو
تفویض میکنند وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ و آنان که پرهیز میکنند كَبَائِرَ الْإِثْمِ از گناهان بزرگ وَالْفَوَاحِشَ و از کارهای زشت
وَإِذَا مَا غَضِبُوا و چون خشم میگیرند بر مردمان بسبب اذیت و مکروهی که بایشان میرسانند هُمْ يَغْفِرُونَ ایشان در میگذرند و
عذاب نمیکنند و غضب خود را بر ایشان فرو مینشانند و فرو خوردن خشم فضیلتی است و ان اقبح قبایح است مانند خشم و وجه فضل ان باشند و نزد
مستحقان است و مقتضی کرم است که موجب عقوبت باشد و عفو در ان مشتبه است که ازین عفو کنند هیچ باشند و چون
استحقاق دهد و ثواب عفو و رضای آن امام و اجر و رحمت که از ان عفو کنند وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا و آنان که اجابت کردند
اجابت کرده اند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خود را مر او را در فرمانها او و حضرت رسالت علیه السلام را بایمان خود و ایشان و اعمال بطوع و رغبت
قبول کردند وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز را در اوقات خود با شرایط و ارکان و چون ایشان بیش از هجرت
حضرت رسالت علیه السلام از مکه معظمه بمدینه منوره بمشورت یکدیگر در هیچ امری تصمیم نمیدادند بجهت مجالس مشورت بود که در خانه ابو ایوب
جمع شده اتفاق نموده بودند ایمان آوردن بحضرت رسالت و نصرت دادن او و ازین جهت حق تعالی در مدح ایشان فرمود وَأَمْرُهُمْ
شُورَى بَيْنَهُمْ و کار ایشان با مشورت کردن است بَيْنَهُمْ میان یکدیگر یعنی کار را مشورت کنند تا صواب دید یکدیگر کنند بجهت فرط
تدبر و تفحص ایشان در امور و اصلا متفرق نشوند در آن وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه عطا کرده ایم ایشان را از اموال و مانع يُنْفِقُونَ
نفقه میکنند و در مصرفات خیر صرف میکنند از حضرت رسالت علیه السلام مروی است که هیچ قومی مشورت نکنند الا که بصواب راه نمایند
کنند و هر کس از نیک بخت نکرد و از کار در مخود ... تامل قیام نماید و بیز فرموده که نومید نگردد هر که استخاره میکند و پشیمان نشود
هر که مشورت کند و نیز فرموده که هیچ مرد از مشورت هلاک نشود بدانکه بر که صواب کرده شود بطریق ثواب وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ
الْبَغْيُ و آنان که چون برسد ایشان را ستم از کفار هُمْ يَنْتَصِرُونَ ایشان انتصاف میطلبند از دشمنان خود و
انتقام میکشند و بر عداوت و خواری فرود نیایند زیرا که انتقام از کفار فرض است و جهاد کردن با ایشان واجب و لازم
این آیه را مقاومت فرمود گفت این کرامت در شأن ایشان است که نفس خود را ذلیل کنند تا فاسق بر ایشان جرأت نکنند
و شبهه نیست در آنکه هر که انتقام حق کند بدون تعدی از حد الهی مطیع مأمور خواهد بود و در ظهیر محمود است از بعض منقولات
که اول این مؤمنان ذلیل بودند که ایشان را از مکه اخراج کردند و چون حق تعالی تمکین بایشان داد بر ایشان انتقام خود از ایشان
کشیدند و گویند مؤمنان بر دو صنف اند صنفی شیوه ایشان عفو است و آیه و اذا ما غضبوا هم یغفرون در حق ایشان است و صنف
دیگر روش ایشان انتصار است و این آیه در شأن ایشان است پس در بیان حد انتصار میفرماید که وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ
و پاداش که داده شود سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا بدی است مثل آن بدی بی زیاده خواه قصاص جراحت باشد یا فعل قبیح و
تسمیه جزا بسیئه از وجه ازدواج است و یا باعتبار سوء حال جزا رسیده فَمَنْ عَفَا پس هر که در گذرد و استغفار خود
کند از اهل ایمان باشد و ترک انتقام نماید وَأَصْلَحَ و با صلاح آورد میان خود و میان عدو خود فَأَجْرُهُ پس
مزد او در روز قیامت بخشیده شود عطا کند که اجر او بر خدای تعالی است از کرم بر عهده حق خود و او را در ولایت آرند پس مجمع
برخیزند ملائکه و ایشان گویند بشنود برخدا چه اجرت ایشان گویند ما جماعتیم که عفو کردیم از کسی که ظلم کرده بود بر ما پس
ملائکه ایشان را گویند ادخلوا الجنة بغیر حساب داخل شوید در بهشت بدون حساب إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

ومن گار خود رفته دوست نمیدارد ستمکاران را یعنی آنرا که ابتدا کند بستم و یا در انتقام از حد در گذرد و لمن انتصر و هر اینه
هر که کینه کشد از ستمکار بعد ظلمه پس از ستم کردن بان منتصر فاولئك پس آن گروه منتصر پس از ظلم کردن ظالم برایشان
ما علیهم من سبیل نیست بر ایشان هیچ راهی بمعاتبه و معاقبه و ایشانرا [illegible] در انتقام انما السبیل جز این
نیست که راه عتاب و عقاب علی الذین یظلمون الناس بر کسانی است که ستم کنند بر مردم ابتداء و یبغون
فی الارض و افزونی جویند در زمین و از حد بیرون روند بغیر الحق بدون حقیقت و حق بلکه بسبب تکبر و طغی
نمودند اولئك آن گروه موصوف بظلم و ستم و بغی لهم عذاب الیم مر ایشانراست [illegible] عذابی دردناک و در دوزخ
ولمن صبر و هر اینه هر که شکیبائی ورزد و تحمل نماید بر آزار ظلم و غفر و در گذرد از مظالم ایشان و در صدد انتقام آن نباشد
ان ذلك بدرستیکه این صبر و غفران از آن لمن عزم الامور هر اینه از کارهائیست که بجزم [illegible] که موصوفند بکمال
ایمان و [illegible] و قصد آن مجزوم است بدین نوع کارها و در آنها از جمله محرومات [illegible] حمید است هر که [illegible]
ارتکاب کنند و [illegible] کنند و من یضلل الله و هر که را فرو گذارد خدای و در وادی ضلالت و خذلان و نظر لطف از وی باز گیرد بسبب
تجرد عناد او [illegible] که ظاهر [illegible] برطریق حق [illegible] حکم بضلالت او کند و یا او را از راه بهشت دور گرداند و بکمال عقوبت و نکال
کند فما له من ولی پس نیست مر او را هیچ دوستی و ناصری که کار سازی او کند من بعده پس از فرو گذاشتن خدای او را و تری
الظالمین و بینی تو ای بیننده ستمکاران را لما راوا العذاب آنهنگام که ببینند عذاب را در روز قیامت یقولون هل
الی مرد گویند در آن حالت آیا هست بسوی باز گشتن بدنیا من سبیل هیچ راهی تا برویم و [illegible] کنیم این
کلام را از غایت جزع و فزع گویند اگر چه دانسته باشند که از آنجا رجوع بدنیا ممکن نیست و تریهم و بینی ستمکاران را
در آن روز یعرضون علیها عرض کرده شوند بر آتش دوزخ خاشعین درحالتیکه فروتنان و [illegible] باشند
من الذل از جهت خواری و رسوائی ینظرون می نگرند بسوی آتش من طرف خفی از گوشه چشم پنهان یعنی از
هول و هیبت آتش [illegible] باشند نگاه کنند بگوشه چشم و [illegible] نگاه کنند و بعضی گویند معنی [illegible]
[illegible] و قال الذین آمنوا و گویند آنانکه گرویده باشند در وقت مشاهده عقوبت کافران
و [illegible] ان الخاسرین بدرستیکه زیانکاران آنانند الذین خسروا آنانکه زیان کردند انفسهم و
اهلیهم در نفسهای خود و در حق اهالی خود یوم القیامة در روز رستخیز بسبب عبادت بتان و نفسهای خود را مستحق دوزخ
ساختند و بجهت اضلال کسان خود را منع از ایمان کردند و ایشانرا نیز بجهت آنها مستوجب نیران گشتند و یا آنکه بجهت آنکه از دولت
دیدار [illegible] ایمان آورده باشند محروم ماندند پس در قیامت نه اهل خود را بینند و نه نفسهای خود را در [illegible]
یابند و گویند مراد باهل حور العین است که [illegible] بوده باشند بر تقدیر قبول ایمان الا ان الظالمین بدانید که
ستمکاران در محشر کافران باشند فی عذاب مقیم در عذابی اند که پیوسته و دایم در آن باشند و هرگز انقطاع نپذیرد و ما کان
لهم و نباشند مر کافران را من اولیاء هیچ دوستان [illegible] رفع عذاب ینصرونهم یاری دهند ایشانرا من دون
الله بجز از خدای یعنی [illegible] عذاب از ایشان باز نتوانند داشت پس همه [illegible] عقاب و [illegible] نکال
گرفتار خواهد بود و من یضلل الله و هر که را فرو گذارد خدای در ضلالت و خذلان بسبب [illegible] عناد او [illegible]

اورا از راه

او را از راه بهشت برگرداند یا حکم کند بضلالت او فما له من سبیل پس نیست مر او را هیچ راه [illegible] و بیرون آمدن از حال ضلال
منزل عقاب و نکال استجیبوا لربکم اجابت کنید ای بندگان مر پروردگار خود را [illegible] و دعوت
او معروف شوید و احکام شریعه متابعت کنید من قبل ان یاتی پیش از آنکه بیاید یوم لا مرد له روزی که باز گردانیدن
نیست مر او را من الله از نزد خدای یعنی خدای آنرا رد نکند بلکه البته واقع شود مراد روز قیامت [illegible]
چاره نباشد مر او را و روز قیامت ما لکم من ملجأ نیست مر شما را هیچ پناهی که بدان گریزید یومئذ در آن روز تا [illegible]
شوند و از عذاب برهند و ما لکم من نکیر و نیست مر شما را هیچ انکاری [illegible] خود نتوانید
بود زیرا که حفظه کرام الکاتبین در صحیفه اعمال ثبت کرده باشند و اعضا و جوارح شما نیز گواهی دهند و پس مجال انکار
آن محلی نباشد بعد از آن بجهت تسکین خاطر عاطر حضرت رسالت میفرماید فان اعرضوا پس اگر روی بگردانند مشرکان
از اجابت دعوت ایمان فما ارسلناك علیهم پس نفرستاده ایم ترا بر ایشان حفیظا نگاهبانی که باز داری ایشانرا و [illegible]
از کفر [illegible] ایمان [illegible] ان علیك نیست بر تو الا البلاغ مگر رسانیدن
احکام دین [illegible] و انا اذا و بدرستیکه ما چون اذقنا الانسان بچشانیم آدمی را
منا رحمة [illegible] رحمتی از نزد خود [illegible] فرح بها شاد [illegible] شود بدان [illegible] و ان تصبهم
سیئة و اگر برسد ایشانرا [illegible] چون بیماری و تنگدستی و رنج بما قدمت ایدیهم بسبب آنچه پیش فرستاده باشند
ایشان از اعمال [illegible] فان الانسان پس بدرستیکه آدمی [illegible] کفور سخت ناسپاس است [illegible]
و شکر [illegible] لله ملك السموات والارض [illegible] و او
یخلق ما یشاء می آفریند آنچه میخواهد یهب لمن یشاء می بخشد هر کرا میخواهد اناثا دختران [illegible] و یهب لمن یشاء الذکور
و می بخشد هر کرا اراده میکند پسران [illegible] او یزوجهم ذکرانا و اناثا یا جفت میگرداند ایشانرا پسران
و دختران [illegible] یا از بطنی [illegible] پسر و [illegible] بطنی دیگر دو دختر یا
از بطنی پسری و از بطن دیگر دختری و یجعل من یشاء و میگرداند هر کرا میخواهد از زنان و مردان عقیما نازاینده
[illegible] انه علیم بدرستیکه [illegible] مصلحت دادن و ندادن فرزند قدیر تواناست بر آنچه میخواهد [illegible]
[illegible] اولاد [illegible]
[illegible] ذکور است و اناث [illegible]
[illegible] تقدیم اناث بر ذکور [illegible]
[illegible] از حضرت رسول [illegible]
خود دختر آورد و بعد از آن پسر [illegible] تقدیم اناث بر ذکور نموده آورده که یهود حضرت رسول [illegible] گفتند
[illegible] سخن [illegible] حضرت [illegible] در جواب فرمود
که موسی سخن خدای [illegible] و ما کان لبشر و نبود و نشاید مر آدمی را ان یکلمه الله
که سخن گوید [illegible] الا وحیا مگر [illegible] کلامی

خفی که سروش در دل بنده بطریق الهام یا بالقا بود در منام چنانچه بداود ع زبور را الهام کرد و ابراهیم را امر کرد بذبح اسمعیل
در منام أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ یا سخن گوید بدو در پس پرده یعنی بوجهی که آواز شنود و متکلم را کسی دیده نشود در وراء دو
حجاب که کسی از شجر [illegible] بود و بعضی از مردم [illegible] و مسافت میان هر دو حجاب مقدار هفتصد ساله راه بود أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا
یا بفرستد رسولی را یعنی یکی از جنس ملائکه حاضر باشد چون جبرئیل فَيُوحِيَ پس القا کلام میکند آن رسول با آن بشر
بِإِذْنِهِ بدستوری خدای تعالی مَا يَشَاءُ آنچه خواهد خدای عزوجل إِنَّهُ عَلِيٌّ بدرستی که خدای برترست از دیده شدن یا بلند مرتبه
از صفات مخلوقات است یا غالب در افعال و حکم حَکِیمٌ دانا بافعال و احوال او که مقتضی حکمت باشد پس بروجه حکمت
و مصلحت [illegible] سخن گوید و [illegible] از عایشه روایت است که حضرت رسول صلعم فرمود که گمان برد که پیغمبر خدا را
دیده پس او بهتان عظیم بخدا نهاده وَكَذَلِكَ و همچنین که وحی کردیم به پیغمبران أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وحی کردیم بتو
رُوحًا قرآن را که زنده دلها بدو [illegible] مِنْ أَمْرِنَا تا بحیوة ایمان خود زنده گردانند و بروح جبرئیل است
یا ملکی اعظم از جبرئیل و میکائیل که در همه حیوة آن حضرت همراه ملازم او بود و از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
علیهما السلام منقولست که آن ملک بعد از حضرت رسول صلعم صعود نکرد بلکه ملازم حال ائمه اطهار بود تا حضرت
قایم بعد از [illegible] مَا كُنْتَ تَدْرِي [illegible] تا حین نزول
وحی که بدانی مَا الْكِتَابُ [illegible] قرآن [illegible] وَلَا الْإِيمَانُ
و نه [illegible] دعوت کردن مردمان را بآن [illegible] و احکام عالم بودی [illegible]
عالم بودی وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ و لکن گردانیدیم این کتاب را و ایمان را نُورًا نَهْدِي بِهِ [illegible]
مَنْ نَشَاءُ هر که را خواهیم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان خود [illegible] وَإِنَّكَ لَتَهْدِي و بدرستی که تو راه نمائی
بحق الی راه [illegible] إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براه راست [illegible]
صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي راه خدای آن خدائی است که لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ مر او راست آنچه
در آسمانها است وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است [illegible] أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ
الْأُمُورُ [illegible] بازگردد همه کارها [illegible]
و [illegible] در مصحف [illegible] إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ [illegible] سهل بن سعد [illegible]
مذکوره

ابی بن کعب روایت کند از سرور عالم محمد المصطفی صلعم که هر که سوره زخرف را در دنیا تلاوت کرده باشد در روز
قیامت [illegible] ندا کنند که یا عبادی لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون ادخلوا الجنة بغیر حساب و ابو بصیر از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده که هر که این سوره را مداومت نماید [illegible] از هوام زمین و [illegible]
[illegible] و [illegible] این سوره [illegible]
[illegible] سوره حم [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم حم [illegible]

مجرمین ابی ع

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و بقرآن روشن و هویدا از رشد و ضلال [illegible] از احکام حج و [illegible]
حلال و حرام [illegible] احکام [illegible] و [illegible] قسم إِنَّا جَعَلْنَاهُ بدرستی که ما گردانیدیم این کتاب را
قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت عرب لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [illegible] معانی آن [illegible] منتفع شوید
و [illegible] وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ [illegible]
[illegible] لَدَيْنَا [illegible] محفوظ از تغیر و تبدیل لَعَلِيٌّ
[illegible]
[illegible] حَكِيمٌ [illegible]
[illegible] أَفَنَضْرِبُ [illegible] عَنْكُمُ
الذِّكْرَ [illegible] صَفْحًا [illegible]
[illegible] فَمَا [illegible]
[illegible] أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ [illegible]
[illegible] وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ [illegible] فِي الْأَوَّلِينَ
[illegible]
[illegible] وَمَا يَأْتِيهِمْ [illegible]
مِنْ نَبِيٍّ [illegible] إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [illegible]
[illegible] فَأَهْلَكْنَا [illegible] أَشَدَّ مِنْهُمْ [illegible]
بَطْشًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَضَى [illegible] مَثَلُ الْأَوَّلِينَ [illegible]
[illegible] وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ [illegible]
[illegible] مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ [illegible]
لَيَقُولُنَّ [illegible] خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الَّذِي جَعَلَ [illegible] لَكُمُ الْأَرْضَ [illegible]
[illegible] مَهْدًا [illegible] وَجَعَلَ لَكُمْ [illegible] فِيهَا سُبُلًا [illegible]
[illegible] لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [illegible] مَاءً بِقَدَرٍ
[illegible]

شمام

کذلک یعنی همچنین که زمین مرده را زنده ساختیم

که زرع را اصلا نرویانند فانشرنا به پس زنده گردانیدیم بدان آب بلدة میتا جایگاه مرده را یعنی زمین خشک شده را
بانواع گیاه زنده ساختیم بانبات نباتات کذلک تخرجون همچنین بیرون آورده خواهید شد از قبور در وقت نشور پس از زنده شدن
والذی خلق الازواج و دیگر خدای که آفرید اصناف مخلوقات کلها همه آن از حیوانات و نباتات و جمادات
و ازواج در حیوانات که عبارت از ذکر و انثی باشد و در نباتات و جمادات انواع متضاده چون شیرین و ترش و تلخ و شور و خشک
و تر و سیاه و سفید و آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و شمس و قمر و غیر آن وجعل لکم و پیدا کرد برای شما من الفلک والانعام
از کشتیها و از چهارپایان ما ترکبون آنچه سوار میشوید بر آن در بحر و بر لتستووا علی ظهوره تا قرار گیرید بر پشتهای آن مرکوب
از کشتی و حیوان ثم تذکروا نعمة ربکم پس یاد کنید نعمت پروردگار خود را اذا استویتم علیه چون قرار گیرید
بر آن یعنی وقتی که بر پشت مرکبها خود اعتراف کنید بآن نعمت و استعظام آن نموده بآن مشغول شوید بعبرت وتقولوا
و گوئید سبحان پاک منزه است از جمیع عیوب و مماثلت مخلوقات الذی سخر لنا آنکه مسخر گردانید از برای ما و رام
ساخت هذا این مرکوب را اگر کشتی است یا حیوان مادر مرکب قطع نظر کنیم وما کنا له و نبودیم برای این مرکوب البته
مقرنین طاقت داشته که آنرا فرمانبردار گردانیدن و ضبط نمودن آن چون دابه را خالی [illegible]
کردن و کشتی از شکستن و غرق شدن پس در مطلق اسباب هلاکت از این جهت متذکر شدن میفرماید که بعد از تحمید و تسبیح مستعد
موت شده بگوئید وانا الی ربنا و بدرستیکه ما در عاقبت کار بسوی پروردگار خود لمنقلبون بازگشت کنندگانیم [illegible]
[illegible] مراکب دنیا و از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه مرویست که چون رسول [illegible]
در رکاب نهادی گفتی [illegible] سبحان الذی خلق الازواج کلها وجعل لکم من الفلک والانعام ما ترکبون تا قوله انا
الی ربنا لمنقلبون پس سه تکبیر گفتی [illegible] و در عیاشی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که
نعمت در قرآن [illegible] واقع شده آنست که بنده بگوید الحمد لله الذی هدانا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد صلعم و بعد از
آن سبحان الذی سخر لنا [illegible]
[illegible] یاد کنید نعمت پروردگار [illegible]
میفرماید [illegible] خالق آسمان و زمین [illegible]
این حال [illegible] وجعلوا له من عباده [illegible]
[illegible] جزءا [illegible]
[illegible]
[illegible]
و اد ان الانسان [illegible]
[illegible] لکفور مبین [illegible]
[illegible] ام اتخذ [illegible] مما یخلق [illegible] بنات [illegible]
[illegible] واصفیکم [illegible] بالبنین [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] واذا بشر احدهم [illegible] بما ضرب

الرحمن

الرحمن مثلا [illegible] شبه [illegible]
[illegible] ظل وجهه مسودا [illegible]
وهو کظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اومن ینشؤا [illegible]
[illegible]
فی الحلیة [illegible] وهو فی الخصام [illegible]
[illegible] غیر مبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وجعلوا الملائکة الذین
[illegible] هم عباد الرحمن [illegible] اناثا [illegible]
[illegible] اشهدوا [illegible]
خلقهم [illegible]
[illegible] ستکتب شهادتهم [illegible] ویسئلون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقالوا [illegible]
[illegible] لو شاء الرحمن [illegible] ما عبدناهم [illegible] ما لهم بذلک
[illegible] من علم [illegible]
[illegible] ان هم الا یخرصون [illegible]
[illegible] ام آتیناهم کتابا
[illegible] من قبله [illegible] فهم به [illegible] مستمسکون
[illegible]
[illegible] بل قالوا انا وجدنا [illegible]
آباءنا علی امة [illegible] وانا

عَلَىٰ آثَارِهِم و بدرستی که ما بر آثار ایشان مُهْتَدُونَ یافته‌ایم پس گام نهیم در دین و دعوی تابع پدران خودیم این آیه دالست بر آنکه
علم منکر حجت بوده‌اند و مقلد اند پس بجهت تسلیهٔ خاطر حضرت رسالت پناه درین باب میفرماید وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا و
همچنین نفرستادیم مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ پیش از تو در دهی مِّن نَّذِيرٍ هیچ پیغمبر بیم کننده که ایشانرا بعقوبت الهی تخویف
نموده و بتوحید حق بشارت فرموده إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا مگر گفتند متنعمان و توانگران آن ده که کثرت نعمت ایشانرا
ببطر و فرح آورده بود و بجهت مشغولی شهوات و ملاهی از متابعت دین خود بیگانه گشته و از تفکر و تامل در دلیل بیچ فارغ
البال شده بودند بسبب این در جواب پیغمبر خود گفتند که إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا بدرستی که یافته‌ایم پدران خود را عَلَىٰ أُمَّةٍ بر دینی
وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم و بدرستی که ما بر عقاب ایشان مُّقْتَدُونَ اقتدا کنندگانیم بر ایشان پس تخصیص مترفین مشعرست بآنکه
تنعم و حب بطالت ایشانرا از نظر کردن در دلیل منصرف بتقلید ساخته قَالَ پیغمبر گفت و در بعضی قرائت قل خوانده‌اند یعنی آن پیغمبر بعد از
استماع این کلام از ایشان گفت أَوَلَوْ جِئْتُكُم آیا متابعت پدران نادان خود میکنید اگرچه آورده‌ام شما را بدینی
که راسترست و بهدایت نزدیکتر مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ از آنچه یافته‌اند بر آن دین آبَاءَكُمْ پدران خود را یعنی اگر بالفرض
اولی و اوجب آنچه شما دعوی میکنید صحت و موصل بهدایت ... آورده‌ام احق و اصوب است بطریق هدایت و ارشاد و متابعت آن
اولی و اوجب است ایشانرا بجهت رسوخ تقلید و فرط عناد و افراط پیغمبر خود را از نظر کردن و تفکر نمودن ایشانرا قَالُوا گفتند در جواب
پیغمبر إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بدرستی که ما بآنچه فرستاده شده‌اید بدان ای مدعیان نبوت بِهِ كَافِرُونَ ناگرونده‌گانیم
فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس انتقام کشیدیم ازین مقلدان بعذاب مستاصل فَانظُرْ پس در نگر ای بیننده بدیده عبرت که كَيْفَ كَانَ
چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ سرانجام کار تکذیب کنندگان بعد از آن چون حق تعالی مذمت تقلید فرموده امر کرد باستماع دلیل در
عقب آن ذکر قصهٔ ابراهیم علیه السلام نموده که تابع حجت بود و موضع حجه در مورد وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن ای محمد چون گفت
ابراهیم خلیل بعد از خروج از غار لِأَبِيهِ مر پدر خود را و بقول بعضی عم خود را که آزر بود در تربیت او وَقَوْمِهِ و مر گروه خود را که
بعبادت بتان و ستارگان مشغول بودند إِنَّنِي بَرَاءٌ بدرستی که من بیزارم مِّمَّا تَعْبُدُونَ از آنچه پرستش میکنید إِلَّا
الَّذِي فَطَرَنِي مگر آن خدائی که آفریده مرا فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ پس بدرستی که او زود باشد که مرا راه نماید
مرا بتوفیق دادن در معرفت او وَجَعَلَهَا و گردانید ابراهیم توحید را یعنی کلمهٔ طیبه لا اله الا الله را یا کلمه انّنی براء مما
تعبدون الا الذی فطرنی را كَلِمَةً بَاقِيَةً کلمه پاینده فِي عَقِبِهِ در عقب خود یعنی در میان فرزندان و لهذا در میان اولاد او
همیشه موحدی بوده و پیوسته صاحب دعوتی در میان ایشان مردم را بر دین اسلام ترغیب مینموده لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ تا شاید
که مرا اولاد او رجوع نمایند بگفتهٔ او در توحید و اخلاص و تبری از شرک و در حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مراد بکلمه
باقیه که ابراهیم در میان اعقاب خود گذاشت امامت است چه تا روز قیامت امامت در میان فرزندان او باقی خواهد بود
و لهذا از سید انبیا منقولست که مراد بعقب ائمه اند صلوات الله علیهم و بعد از ذکر قصهٔ ابراهیم تقلید و خصومت میکند بر قریش
و میگوید که من بگفتهٔ شرک تعجیل عقوبت ایشان نکردم بَلْ مَتَّعْتُ بلکه برخوردار گردانیدم هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ این گروه را
و پدران ایشانرا بطول عمر و طول ایشان حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ تا زمانی که آمد بدیشان سخن حق درست و راست که کلام
توحیدست و آن قرآنست وَرَسُولٌ مُّبِينٌ و پیغمبری آشکارا بمعجزات ظاهره و یا بیان کننده توحید بآیات حجت

وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ و هنگامی که آمد بدیشان سخن حق بجهت پند ایشان از خواب غفلت و جهالت او و بیان امر حق نکرده و خطاب
شکر گذاری آن قیام ننمودند بلکه انکار و جحود را زیاده کردانیده قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ گفتند این که آورده است سحر و جادو است وَإِنَّا
بِهِ كَافِرُونَ و بدرستی که ما بدان ناگرونده کانیم و باور نداریم که آن از نزد خدا نازل شده پس استحقاق آن کردند و با رسول او آغاز
مکابره کردند و معاندت نمودند و در کفر افزودند وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ و گفتند چرا فرستاده نشد هَٰذَا الْقُرْآنُ این
قرآن بر تقدیر آنکه از جنس خدا است عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ بر مردی که از دو ده است مکه و طایف عَظِيمٍ بزرگ قدر
یعنی صاحب مال و منال و خدم و حشم و اهل جاه ولید بن مغیره و عتبه بن ربیع یا اخنس بن شریق که از مکه اند یا عروه بن مسعود
ثقفی یا حبیب بن عمرو ثقفی یا کنانه بن عبد یالیل که از طایفه صاحب منزلت بوده‌اند گمان ایشان آن بود که نبوت منصب جلیل القدر
و عظیم المرتبه مر دولت کرامت دوی میسور که از حیثیت جمع زخارف دنیویه و نفاذ حکم و وفور خیل و خدم سرافراز کس باشد
و ندانستند که منصب رسالت شغالیه بخیره است که مخلّی بفضایل و حارز باشد و متحلی باطوار کمال بعد از رو اول نفس از رذایل
و متخلق که جامع صفات قدسیه باشد و متخلی از اخلاق سیئه و لهذا حق تعالی انکار قول ایشان نموده فرمود که أَهُمْ يَقْسِمُونَ
آیا ایشان قسمت میکنند و قسمت مینمایند رَحْمَتَ رَبِّكَ رحمت پروردگار ترا که نبوت عبارت از آنست که مفاتیح رسالت در قبضه
اقتدار ایشان باشد تا هر که را اراده نمایند فتح باب نبوت کنند نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم ما بخش کرده‌ایم در میان ایشان مَّعِيشَتَهُمْ
چیزی که سبب زندگانی ایشانست از ارزاق فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا و ایشان از تدبیر و تعیین آن عاجزاند و
هرگاه که ایشان در قسمت ارزاق عاجز باشند با آنکه مخصوص بمصالح دنیویه ایشانست پس چگونه در امر رسالت که اعلای مراتب
انسانیه است تصرف نمایند و آنرا مختص بقوم معین سازند و نیز بجهت تاکید قول مذکور میفرماید که وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ
و برداشته‌ایم بعضی را بتوانائی و مال و جاه و غیر آن فَوْقَ بَعْضٍ بر بالای بعضی دیگر دَرَجَاتٍ از روی مراتب تا آنکه سبب ارزاق
متفاوت شده و دیگری محتاج که بعضی آنرا ملهوف سازند و بعضی را ماخوذ و دیگری را بیننده و شنونده و ... مسرور ساخته و دیگر
بعضی را توانگر و بعضی را درویش و بعضی را رفیع و خفیض و قبض و بسط لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا بجهت آنکه فرا گیرند بعضی از ایشان
بعضی دیگر را سُخْرِيًّا مسخر ساخته و رام گشته در عمل تا یکدیگر را کار فرمایند و یکی بر کار دیگری معاون دیگری شود و دیگری بکار دیگری
دیگر ... و بسبب این معاونت انتظام ساخته شود ایشان را بر رسم خدمت کرده و موجب ایتلاف و استیناس هر دو فریق شود
و سبب انتظام قوام عالم گردد و تنبیه است که تفویض امر رفع و خفض و قبض و بسط بندگان منفعت خلل است در عالم و وقوع
مهالک و مفاسد در میان بنی آدم و در کارها بسبب تفویض تدبیر معیشت دنیویه بندگان و در قبضهٔ امور ایشان بهلاکت میفتند و
در کف خود تدبیر چگونه امر نبوت که رحمت کبری و سعادت عظمی است و واسطهٔ حیات ابدی و عقبی در قبضهٔ تصرف ایشان تواند بود
وَرَحْمَتُ رَبِّكَ و بخشش پروردگار تو که عبارت از تفویض نبوت و آنچه تابع آنست از فوز درجات و وصول بر وضات جنات خَيْرٌ
مِّمَّا يَجْمَعُونَ بهترست از آنچه جمع میکنند کافران از حطام این جهان و از اسباب بزرگی خود میدانند پس اهتمام ایشان باید
اموال این جهان و قلت مقدار آن و نزد حق تعالی میفرماید وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ و اگر نه کراهت مر خواستن آن
بودی که گشتندی آدمیان أُمَّةً وَاحِدَةً یک گروه مجتمع بر اختیار کفر بر ایمان و اختیار رحمت دنیا و حرمان بر آنچه ان
لَجَعَلْنَا هر آینه میکردانیدیم لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ مر کسی را که کفر میکرد بخدای بخشاینده لِبُيُوتِهِمْ مر خانهای ایشان را از ... بدل

اشتمالات از لمن یکفر یعنی و اینه میکردانیم خانهای کافران را سقفا من فضة سقفها از نقره و معارج علیها
و نردبانهای از نقره که بر آن خانها یظهرون برآیند که خود را اظهار سازند و لبیوتهم و مر خانهای ایشان را ابوابا
و سررا علیها و درها و تختها که بر آن یتکئون تکیه کنند همه از نقره یعنی دنیا را قدری نبود و پس اگر کراهت
آن نبودی که مردم در طلب دنیا جمع شدندی و طباع ایشان برغبت آن مشغول شدی و از عبادت و فرمان برداری باز ایستادندی
و میل بکفر و ناسپاسی کردندی سقف خانها و نردبانها و درهای خانها و تختهای کافران را همه از نقره کردمی وزخرفا و طلا
ساختمی یعنی اصل از نقره سفید و زخرف و آرایش آن از زر سرخ و در معنی این بیت حدیث مشهور که اگر دنیا مقدار پر پشه نزد
خدا داشت هرگز کافری شربت آبی از آن نخوردی و این دالست بر لطف الهی بر بندگان که برانگیخته سبحانه مقصود اهم مخلوق که موجب
مزیت باشد و مودی بکفر سبب تعلق او لی او تعالی کو و مر خلق نباشد بعد از آن در تحقیر حطام دنیا و ترغیب در عقبی میفرماید
وان کل ذلک و نیست همه اینکه مذکور شد لما متاع الحیوة الدنیا مگر بهره ور اندک که از این سرای گذر تصدر زوال
و فنا است والآخرة و نعمت آخرت یعنی بهشت جاوید عند ربک نزد پروردگار تو للمتقین مر پرهیزکاران را است
که از آلوات شرک و معاصی احتراز فرموده اند یا از مستلذات دنیا روی برتافته و بالکلیه متوجه بحق شده و بعد از ذکر وعده
متقیان در وعید کافران میفرماید ومن یعش و هر که خود را بر کوری دارد و عن ذکر الرحمن از یاد کردن خدای که متصف
بصفت رحمت است آنکه عارف باشد بحقیقت آن یعنی از کرم چشم بپوشد و اعراض نماید از نظر کردن در حج بینه نقیض له
شیطانا تقدیر کنیم از برای او دیوی را یعنی و بر آن گماریم آن تعالی و تجامل بکمال خود باز گذاریم و نظر التفات از او باز گیریم
پس نزد انجال شیطان برو استیلا یابد فهو له قرین پس آن شیطان مر او را مصاحب و همنشین شود و پیوسته با غوا و اضلال
و وسوسه او مشغول گردد یکی از زنان حکایت کند که یکی از مومنان جن دوستی داشتم وقتی در مسجد نشسته بودم آن جنی
گفت که این مردم را چگونه می بینی گفتم بعضی را بخواب و بعضی در خواب گفت بنگر بر سرهای ایشان است مرغی گفتم نه چون نگه کردم
هر آینه دیدم که بر سر هر یک مرغی است بعضی را بال بر چشم فرو گذاشته و بعضی گاهی بال فرو میگذارد و گاهی بر میدارد گفتم
این چه حیث گفت اینها شیاطین اند که بر سرهای ایشان نشسته اند و بر هر یکی بقدر غفلت وی بر او استیلا یافته بسوی تو
ملاوت کردم ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین و چون عاشی و شیطان در ضمن
اسم جنس است از این جهت ضمیر جمع بآن راجع میفرماید وانهم و بدرستیکه این دیوان لیصدونهم هر آینه
باز میدارند اهل غفلت و کوری را عن السبیل از راه خدا یعنی دین حق ویحسبون و میپندارند آن عاشیان انهم
مهتدون که ایشان راه یافتگانند یا گمان میبرند که دیوان از اهل هدایتند و کجا این گمان فاسد همیشه با ایشان
قرین بوده باشند حتی اذا جاءنا تا وقتی که بیایند یعنی عاشی و شیطان او بموقف جزا یا کسوه مخزات و بعضی جاءنا
میخوانند بصیغه واحد یعنی بیاید آن عاشی و دیگر در خبر آمده که عاشی و قرین او را در یک زنجیر کشیده محشور گردانند و دوزخ
افکنند موید قراءت اول است و از قتاده نیز روایت است که شیطان که در دنیا قرین او بوده باشد در آخرت نیز ملازم
او باشد تا او را بدوزخ برد و همچنانکه بنده مومن را فرشته موکل او بوده باشد از او مفارقت نکند تا او را ببهشت رساند
و نزد بعضی مراد بآن شیاطین انس اند که رؤسای کفار اند و متعلق ایشان و بر هر تقدیر چون عاشی و قرین او بموقف حشر

حاضر شوند قال گوید عاشی با قرین خود یا لیت بینی و بینک ای کاشکی بودی میان من و میان تو بعد المشرقین مسافت
دوری میان مشرق و مغرب یعنی کاشکی بعد مسافت میان من و تو مانند مسافتی بودی که میان مشرق و مغرب تا من ترا
ندیدمی و بتو مقترن نشدمی فبئس القرین پس بد همنشینی تو در آنجا ایشان را گفته شود یعنی فرشته یا خدای تعالی خطاب کند
که ولن ینفعکم الیوم و سود ندهد شما را امروز ای تمنا اذ ظلمتم چون که واضح شد که ستم کرده اید بر نفسهای خود و ظلم
تمنای شما انکم بسبب آنکه شما فی العذاب مشترکون در عذاب دوزخ انبازان یعنی انکم در
عذاب شریک یکدیگر بودید یا نفع ندهد شما را آنکه در عذاب شریک کنند یعنی اشتراک شما در عذاب بسبب تخفیف عذاب از یکدیگر
از شما نمیشود چه هر یک را از شما حظی تمام از عذاب مبتلا شود ... آنکه در دنیا باشتراک یکدیگر در امور رنج
منتفع میشدید آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم با جهالان قوم خود بسیار رنج میدید و هر چند ایشان را بدین اسلام میخواند و ترک میشنیدند و عداوت
و انکار ایشان افزون تر میشد و از این معنی تعب بسیار و ملال بیشمار بآن حضرت میرسید حق تعالی این آیه فرستاد که افانت تسمع
الصم ایا تو ای محمد میشنوانی کران را او تهدی العمی و راه مینمائی کوران را ومن کان فی ضلال مبین و آنرا که باشد در ضلال مبین
در گمراهی روشن و هویدا یعنی میتوانی که بشنوانی سخن حق را یا بنمائی طریق هدایت را با آنکه کر و کور دلند و ایشان از شنیدن
سخن حق کر اند و دیده دل ایشان از ادراک راه حق تیره و بی نور و فادر نیستی بر هدایت چنانکه ضلالت و غوایت ایشان در کمال
ظهور باشد بر وجهی که در این رنج حاصل میشود از این معنی آنست که ترا قدرت نیست که بطریق اجبار و اکراه ایشان را
بدین اسلام در آری پس برابلاغ اقتصار نما و رنج بسیار بخاطر خود راه مده که از ایشان بسزای عقوبت و هلاک کشند فاما نذهبن
بک پس اگر ببریم ترا یعنی بمیرانیم ترا از دنیا و برحمت خود برسانیم پیش از آنکه انتقام از ایشان بکشی فانا منهم منتقمون انتقام
کشنده ایم و بعذاب و نکال در دنیا و در عقبی او نرینک الذی وعدناهم یا بنمائیم ترا آنچه وعده داده ایم ایشان را
از عذاب و عقاب در زمان تو پیش چشم تو فانا علیهم مقتدرون پس بدرستیکه ما بر عذاب کردن در حیوة تو مقتدریم
تو را با ایشان بهر حال از ایشان منتقم خواهیم شد و ایشان را بکفار خواهند گشت یا در حیوة تو یا بعد از وفات تو و مروی است که چون
این آیه نازل شد مومنان از یقین آنکه ایشان مغلوب خواهند شد و بجزای اعمال خود خواهند رسید و بعد در حیوة آنحضرت
آن کفار را اسیر کردند از آنچه بعد از وفات واقع شود از فتنه عظیمه اثر اند و در حیل بر جبین مبارک او ظاهر گشت و ...
وطلاقت وجه از وظاهر شد و صاحب طبرسی آورده که جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که من در حجة الوداع حاضر بودم حضرت
رسول صلی الله علیه وآله و سلم خطاب بصحابه کرد و گفت باید که شما بعد از من کافر نشوید یعنی بر یکدیگر کردن یکدیگر را
شمشیر زنید پس سوگند بخدا که اگر چنین کنید بیابید مرا در لشکری که با شما محاربه کنم پس در پس من
نگاه کرد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و گفت یا علی یا علی و بر روایت دیگر او این است که او را
فرمود جبرئیل گفت ... از این آیه فرستاد فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون
بعلی بن ابی طالب ... یعنی بعلی مرتضی ... و چون کفار از این بیم
تغیر نشوند و ضلال و بیشتر کردند حق تعالی رسول خود را فرمود که چون ایشان را بایشان این مقام اند فاستمسک پس چنگ در زن
بالذی اوحی الیک بآنچه وحی کرده شده است بسوی تو از آیات و احکام او امر و نواهی و ملازم آن باش انک
علی صراط مستقیم بدرستیکه تو بر راه راستی که اعلا کجی در آن راه ندارد و انه و بتحقیق که آن یعنی قرآن لذکر

انک ورایشان شرف عظیم است مرترا و لقومک و مر گروه ترا که قریش اند به سبب رسالت و سوف تسئلون و زود باشد که پرسیده شوید ای بندگان از قیام نمودن بحق آن و تعظیم کردن احکام آن و شکر گذاردن از آن مشغول شدن و اسئل من ارسلنا و بپرس از قوم آنکسانی که فرستاده بودیم من قبلک من رسلنا پیش از تو از فرستادگان ما

یعنی از مؤمنان اهل کتاب که علمای دین ایشان بودند و مستقر به شریعت ایشان از جمیع امم ایشان از یهود و نصاری سؤال کن که اجعلنا آیا ما گردانیده‌ایم در کتب منزله ایشان من دون الرحمن بجز از خدای امر شده مهربان آلهة یعبدون خدایان پرستیده شوند از اوثان و بتان و غیر آن از ایشان بپرس که هیچ امر کرده‌ایم به عبادت بتان و در هیچ ملتی از ملل ایشان بت‌پرستی کسی بدون خدای مقرر بوده مراد ازین استشهاد بر اجماع جمیع انبیا بر توحید است و سعید بن جبیر گفته اند که چون در شب معراج آنحضرت رسول را به آسمان بردند جمیع رسل جمع شده در پس آنحضرت نماز گذاردند حق تعالی این آیه فرستاده و گفت بپرس ازین پیغمبران که پیش از تو فرستاده بودیم که هیچکس را امر کرده‌ایم به عبادت خدایان دیگر غیر از خود آنحضرت به گوارایی اسلم و ازیشان سؤال نکرد چنانکه در بعض آثار آمده که جبرئیل از میکائیل پرسید که پیغمبر از انبیا این سؤال کرد میکائیل فرمود که یقین او ازین کامل‌تر بوده و ایمان او ازین محکم‌تر است که این سؤال کند پس در صورت این امر رسول را حاجت نبوده و جواب هست و چون ابی اسحق روایت کند از ابواسحق بن محمد ثعلبی که از اصحاب حدیث است و از روسای اهل سنت که عبدالله بن عباس و ابن مسعود از آنحضرت رسول صلعم روایت کرده‌اند که چون آنحضرت در شب معراج که بآسمان بردند انبیا را جمع کرده بنماز امام آنحضرت شدند آنگاه فرشته آمد که حضرت حق تعالی میفرماید که ازین پیغمبران بپرس که بچه چیز پیش از تو فرستاده‌اند رسول خطاب بایشان کرده گفت بر چه چیز مبعوث شده‌اید گفتند علی ولایة علی بن ابی طالب یعنی بر دوستی تو و دوستی علی ابن ابی طالب فرستاده شده‌ایم سوی اهل توحید و مقتدا همانا و چون اهل کتاب منکر نبوت آنحضرت بودند ازین جهت بعد از سؤال رسول قصه آنها متصل ساخت بآن که ولقد ارسلنا موسی بتحقیق که فرستادیم ما موسی را بآیاتنا بمعجزات خود که علامات روشن بود در صحت نبوت او الی فرعون و ملائه بسوی فرعون و اشراف قوم او فقال انی رسول پس گفت موسی بدرستیکه من فرستاده عالم رب العالمین از نزد پروردگار عالمیان فلما جاءهم بآیاتنا پس آنهنگام که آورد بدیشان بینات ما یعنی معجزات را چون عصا و ید بیضا و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و غیر آن اذا هم منها آنوقت ایشان از آن یضحکون میخندیدند یعنی بدان علامات که آنرا بدیدند بی آنکه در آن تأمل کنند ناخستند و از آنحضرت بآن مشغول شدند و ما نریهم و نمودیم ما ایشان را بر سبیل تعاقب من آیه هیچ نشانی در صحت نبوت موسی مانند جراد و قمل و طوفان و امثال آن الا هی اکبر مگر او بزرگتر بود من اختها از مانند آن که پیش از آن نموده بودیم یعنی هر یکی که مشغول بود بجهت آن که این اعتبار مشغول بود بر آن که هر یکی از آن واقع شده بود بآیات آنچه موصوف بود در مشغول که بر وجهی که قریب بیکدیگر بود شده در فضل که ممره آن در تفضیل هر یک از آنها اختلاف کرده‌اند بعضی تفضیل آن طوفان بر جراد و دیگر وقت و بعضی بعکس و بعضی ضفادع را اکبر از غیر آن میدانسته و بعضی غیر آن دیگر را بر تفضیل و اخذناهم بالعذاب و فرا گرفتیم ایشان را بعذاب قحط و جراد و ضفادع و غیر آن لعلهم یرجعون شاید که ایشان باز گردند یعنی از آن رجوع کنند از ملت باطله که موصول است به اول و چون دانستند که این معجزات متبع عذاب ایشان است در مقام استغاثه

درآوده و قالوا و گفتند با موسی یا ایه الساحر ای جادوگر یعنی ای عالم علمی که غالب است در آن زمان و مراد سحر و اساحر و گرد بعیون و نسبت مرحمت تعظیم بود به علم سحر پیش ایشان علم بزرگ و صفت پسندیده بود و بعضی گفته مقدم در علم سحر و غالب در تمام ساحران بود و آنکه چون امینت موسی را باین نام میخواندند در این وقت نیز بطریق عادت قدیم گفتند ادع لنا ربک بخوان برای ما پروردگار خود را بما عهد بآنچه عهد کرده است نزد تو یعنی بعهدی که او را است عندک نزدیک تو و آن استجابت دعای تست بکمال اجابت و طاعت با منصب نبوت پس هر یک مستلزم اجابت دعوات با اتحاد مشتدان بر رفع عذاب از ما که معتقد شویم پس در کشف عذاب از ما دعا کن و در الزوام انتا لمهتدون بدرستیکه ما راه یافتگانیم یعنی از عذاب از ما دفع شود بتو ایمان آوریم فلما کشفنا پس آنهنگام که برداشتیم و بردیم عنهم العذاب از ایشان عذاب بدعای موسی اذا هم ینکثون ناگاه ایشان عهد می‌شکستند و آنچه گفته بودند بر گشتند و بعد از آنکه چون فرعون اجابت دعای موسی و کشف عذاب ترقی و استقلال او را بر بسیار مشاهده نمود ترسید که مردم او را مرکز بینند و بمجرد ملکت و سلطنت از وی بگردند و در استقلال او و زوال نفوذ پس در امم تلبیس گسترده و آنچه خادع در آن فیقیه نمود با نرم که همه قبطیان بر یکجا جمع کرده بر بلندی بر آمد و دعوی حشمت و بسیار ملکت خود و اظهار حقارت موسی کرد چنانکه میفرماید و نادی فرعون و ندا کرد فرعون یعنی آواز بلند در میان قوم خود قال یا قوم گفت به آواز بلند ای گروه من الیس لی ملک مصر آیا مرا نیست پادشاهی شهر اسکندریه تا سر حد شام و روم و چون ایشان بسیار معظم بود و چهار رود بزرگ از آن که نهر الملک و نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس و در میان باغ او از زیر قصرها جاری میرفت بعیدان شعر کرده بود پادشاهی خود افتخار نمود باین جوی‌ها و گفت و هذه الانهار و آیا این جوی‌ها روان شده تجری من تحتی میروند در زیر قصرهای من یا این جوی‌ها در تحت تصرف حکم منند افلا تبصرون آیا نمی‌بینید عظمت و حشمت مرا و ضعف و فقر موسی را چنانچه است که موسی از غنی در فقر باشد ام انا خیر بلکه من بهترم من هذا الذی از این کسی که در ملک من اوست هو مهین او خوار و بیمقدار است و لا یکاد یبین و نزدیک است که روشن سازد سخن را یعنی لکنتی که در زبان اوست سخن را بر وجهی ادا نمی‌تواند کرد که مفهوم شود و مراد او از آن که موسی را عقده و عقدی مفقود است طلاق و لسان فصاحت بیان که مستلزم کمال رسالت نیز ندارد پس چگونه او را رتبه آن باشد که با من برابری نبوت کند از بعض مفسرین منقول است که چون موسی بغیبت فرعون رفت در عقده از زبان او بر داشته بود چنانکه سؤال واحلل عقدة من لسانی و جواب قد اوتیت سؤلک یا موسی مخبر است بدان پس مراد فرعون ازین قول افترا بود از لکنتی که پیش ازین داشت و گوینده قوم فرعون موسی را پیش ازین بر آنوجه دیده بودند و در رفع عقده خبر نداشتند و فرعون ازین معنی باخبر بود و از آن جهت که عقده از سبب بتقریر شان کرد تا بدان او از ولایت او و اظهار ایمن نموده و چیزی گوید که بعد از رفع لکنت اثر ثقلی از آن باقی مانده بود از جهت عیوب او را بایشان سرزنش نمود و رسم آن زمان چنان بود که هرگاه شخصی از خود میگردانیدند دست‌اویزها طلا در دست او میکردند و طوق زر در گردن او قلاده میساختند از آن سبب بعد از اظهار شوکت و حشمت خود و وصف موسی بذلت و حقارت و قلت الفقار با قوم خود گفت که اگر موسی رسالت میگوید که از نزد خدای تعالی است و رسالت با او فرستاده فلولا القی علیه

پس چرا افکنده نشد برو اسورة من ذهب دستوانهای زر بسیم جزع جواهر او دستوانه از زر نداد او جاء معه
الملائکة یا چرا نیامدند با او فرشتگان مقترنین در حالتی که پیوستگان باشند با او برای اعانت او
چه پادشاهان بی کرامتی که اینجا بر سیرت پسندند جمعی از خواص خدم خود بخدمت او نامزد میکنند تا همه در معاونت او باشند پس چگونه
جایز بود که خداوند شهرت در روی زمین رسولی را بی آنکه وعده کار رسالت فرستد فاستخف پس سبک عقل یافت فرعون باین مقدمات
واهیه و شبهات رکیکه و تخیلات فاسده قومه گروه خود را در اطاعت خود و نا طلب عقیده لینه کرد از رقاب در مخالفت
کردن و منقاد شدن با او فاطاعوه پس فرمان بردند او را از متابعت موسی بالکلیه روی برتافتند انهم کانوا
بدرستیکه ایشان بودند قوما فاسقین گروهی بیرون رفتگان از دایره عبودیت خدا و فرمان برداری
او بلکه خارج از طریق عقل که بسبب اندکی عقل فرعون را بر موسی ترجیح نموده متابعت او اختیار کردند فلما اسفونا پس
آنگاه که بسیار خشمناک و غضبناک ساختند ما را بافراط نمودن در عناد و تعصب و اسراف کردن در مکابره و طغیان
انتقمنا منهم کینه کشیدیم از ایشان از برای اولیای خود و عمرا و غضب در رضا اراده عذاب استغراق
و انا بر عطیات فاغرقناهم اجمعین پس غرق ساختیم همه ایشان را در دریا فجعلناهم سلفا پس گردانیدیم
ایشان را مقدمه کافران که بعد از ایشان در وجود آیند چنانکه ایشان را مشرکان پیشینه گردانیدیم تا قصه ایشان کنند
در استحقاق مثل عقاب ایشان قتاده گفت که ایشان را اسیر و در زخان ساختیم و مثلا للآخرین و گردانیدیم
ایشان را مثلی سایر و جاری برای پسینیان تا ازو باز گویند و از قصه عجیبه ایشان عبرت گیرند و پند پذیر شوند و از امثال حفظ کنند
در اکثر بچیزی افتخار نمایند و دل بندند و سبب هلاکت او همان چیز باشد چنانچه فرعون بانهار افتخار کرد بهمان آب غرق شد آورده
که چون حضرت رسالت صلعم این آیت انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم بر قریش خواند ایشان را سبب غضب
شدند عبدالله بن زبعری گفت ای محمد این خصوص بما و آلهه ماست یا جمیع امم و دین شریکند حضرت فرمود که این عبارات
و آلهه شما را و جمیع امم شما را او گفت بخدای کعبه که خصم و دشمن تو شدم در دین امم نه گفت که تو دعوی میکنی که عیسی بن
مریم پیغمبر خداست و تو جمیع عزیز و ثنا گستری امت او میکنی و او میدانی که نصاری او را و عزیر را و عیسی پرستند
و عبادت ملائکه نیز ارتکاب میکنند اگر این دو گروه از اهل دوزخ باشند ما راضیم که با الهه خود در جوار ایشان
باشیم پس جمیع قریش نزد شنیدن این کلام مشتعل شدند و با آواز بلند خندیده در آمدند و تصور کردند که پیغمبر باین ملزم شد
در حال جبرئیل آمد و این آیه آورد و لما ضرب ابن مریم و چون زده شد پسر مریم مثلا مثلی یعنی ابن زبعری
چون عیسی را مثلی زد و مجادله کرد با تو به پرستش ترسایان او را اذا قومک آنگاه قوم تو که قریش منه
یصدون از ان مثل آواز بلند بر آوردند و از فرح و خوشحالی کردند و قالوا ءالهتنا خیر و
گفتند آیا خدایان ما بهترند ام هو یا عیسی که او و صحبتش باشند پس خیر ما ضربوه لک
نزدند این مثل برای تو الا جدلا مگر برای خصومت کردن و ستیزه نمودن نه برای تمیز حق از باطل بل هم بلکه
ایشان در جمیع احوال قوم خصمون گروهی اند سخت ستیزه و حریص بر لجاجت چه مراد حق تعالی
ما تعبدون از ما معبودان و مقصود حضرت رسالت از انکم شما خدایان شما بود و در طمع نباشند غیر الله و حال

که مقصود

که مقصود خدا و رسول را انبیا و ملائکه باشند و این زبعری از فصحاء عرب بود خبث باطن جدال و مکابره چون کلام خدا و رسول را دید که
لفظ مجمل محتمل عموم است با آنکه عالم بود که او با آن اختصاص نخواهد زبعری آن حرف معرض نمود و تمسک بعموم کرده و بر اطلاق کرد و هر معبودی
که ما سوا او سبحانه است و حضرت پیغمبر در آن که مبالغه در حجت و تخفی بجا در است در جواب آن ساکت شد و هیچ در مقابل
ان تکلف با تحکم حق تعالی در جواب آن فرمود که ان الذین سبقت لهم منا الحسنی و با این آیه اعلام نمود که آیه مخصوص حضرت
با اصنام و دیگر آنکه ظاهر قول و ما تعبدون از برای غیر ذوی العقول است پس شامل عقلا نباشد و قول دیگر در سبب نزول این آیه آنست
که حضرت رسالت صلعم با صنادید قریش گفت هیچ خیر نیست در آنکه را بدون خدای می پرستید گفتند عیسی معبود ترسایان است
و تو دعوی میکنی که او بنده صالح است پس در دوزخ هر شعر قریش از این سخن فریاد برآوردند و آواز بر کشیدند و گمان بردند
که حضرت از این سخن الزام یافت این آیه نازل شد و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام از حضرت امیرالمومنین علی ع
نقل کرده اند که آن حضرت فرمود که روزی نزد رسول خدا صلعم آمدم و او در میان جمعی از صنادید قریش نشسته چون مرا دید بمن
در من نگاه کرد و گفت ای علی مثل تو در این آیه مثل عیسی است که قومی او را دوست داشتند و در دوستی او غلو کردند و اعتقاد
کردند بالوهیت او و هلاک گشتند و گروهی او را دشمن داشتند و در دشمنی او افراط کردند و هلاک شدند و قومی طریق
اقتصاد و میانه سلوک نموده نجات یافتند و حال تو نیز در این امت چنین است زیرا که گروهی نیز بالوهیت او اذعان کنند
و فرقه دیگر از این امت ترا دشمن دارند و در حق تو سخنان بیهوده و کلمات ناپسندیده و عبارات ناشایسته گویند پس
هلاک طایفه اولی در جانب افراط باشد و هلاک فرقه ثانیه در طرف تفریط چون قریش این سخن شنیدند
بر آشفتند و گفتند پسر عم خود را تشبیه میکند با انبیا و رسل این آیه نازل شد که چون عیسی مثل زده شد
یعنی چون علی را مثل عیسی گردانیدی قوم قول ترا ضعیف انگاشتند و از غایت جهل کلام ترا غیر صحیح پنداشتند و خدای
تعالی عالم است بر استهزاء ایشان و عدم تصدیق ایشان بمقالات نبوی کنند بر آنکه که مقابل عیسی باشند خدایان ما از عیسی بهتر
فواید بود و بیان نکردند این کلام را الا بجهت جدال و عناد و نیز از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقول است که چون رسول صلعم در
مجلس سابق در حق حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود که اگر نه آن بودی که من ترسم از آنکه طایفه از امت من
در حق تو آن گویند که ترسایان در حق عیسی مریم گفتند هر آینه در حق تو سخنی گفتمی که هیچ گروه نگذشتی الا آنکه خاک قدم ترا برای تبرک
و بآن طلب شفا کردندی منافقان چون این کلام از سید انام شنیدند گفتند ما راضی نه ایم که مثلا الا با المسیح راضی نیست که
پسر عم خود را مثلی زند الا بعیسی مریم حق تعالی این آیه فرستاد و بعد از آن در بیان حال و صفت کمال عیسی فرمود ان هو
نیست عیسی الا عبد انعمنا علیه مگر بنده که منت نهاده و انعام کرده ایم بروی بصفت رسالت و تو آفریدن او بی پدر و
وجعلناه مثلا و گردانیدیم او را داستان غریب عجیب که مثلی سایر است لبنی اسرائیل مر فرزندان یعقوب
را یعنی ولادت او بی پدر قدرت کرده چون داستان مثل است جاری شده در میان بنی اسرائیل پس قصه آن تحقیق
بر کمال قدرت خود ولو نشاء و اگر خواهیم بعد از حکمت و مصلحت ما اقتضا کند لجعلنا
هر آینه گردانیدیم منکم ملائکة از شما فرشتگان یعنی شما را هلاک سازیم و بدل شما فرشتگان بیافریدیم
فی الارض یخلفون در زمین که از پی در آیند شما را یعنی اگر عیسی را بی پدر آفریدیم عجب نیست

خدای تعالی قادر است بر چیزی که بی از ان باشد از اینکه شما از تولید آدم از خاک مانند اینکه از شما چون تولید عیسی از زنی بدون پدر پس شما سبب
این سوال عارف خود بقدرت باهره ما باشید که ملائکه همه شما متفقند بعضی از مکان و دو سید این علم شود بر آنکه ذات قدیم او سبحانه
منعلی است از انتساب ملائکه با او وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ و بتحقیق عیسی هر آینه بخبر است که بدان دانسته شود نزدیک شدن قیام
چه نزول او از آسمان یکی از نشانهای قرب قیامت در جمله علامات آن در حدیث آمده که عیسی بعد از تسلط دجال از آسمان فرود
آید و در زمین مقدسه نزدیک مناره سفید بر بالای کوهی که آن را افیق خوانند دو جامه معصفر پوشیده باشند و موی سر او در رنگ روغن چنانچه
بوده و هر دو کف دست خود بر بالهای دو فرشته نهاده و در دست او حربه باشد که در شرق و مغرب شنیده شود که چون سر در پیش افکند قطرات
از روی ریزان گردد و چون سر بالا کند قطرات آب از مروارید بر روی وی ریزد آن شود نفس او بهر کافر که رسد بمیرد و در هر جا که چشم وی بر او
افتد نفس وی بر آن رسد پس در طلب دجال روان گردد و در باب لد که موضعی است در ولایت شام بدو رسد و در دست
راست او حربه باشد که او را بر وی زند و او را بکشد پس صاحب الزمان خروج کند و عیسی هر خانه زیرا که بقتل رساند و کلیسا
و کنایس را خراب کند و هر نصاری را بقتل رساند مگر جمعی که ایمان آورند پس به بیت المقدس آید و صاحب الزمان صلوات الله علیه در
نماز صبح و بر وی بر نماز حضرت اشاره باو کند که پیش تر آی و امامت نمای او دست صاحب الزمان را بگیرد و گوید که تو اولی تری از من که نایب
آخر الزمانی و در صحیح مسلم از ابو هریره روایت کنند که پیغمبر صلی الله علیه فرمود که عیسی نزول کند از آسمان پس امیر شما که صاحب الزمان است
باو گوید بیا و از برای ما در نماز امامت کن و او از قبول آن امتناع نماید و گوید بعض از شما بر بعض امیرید یعنی مستحق امامت و امارت
خصوصی شماست و حق تعالی این را سبب تعظیم این امت مرحوم گردانیده پس تو امامت کن و من اقتدا بتو کنم و نیز از آنحضرت منقول است
که فرمود چگونه باشید شما در آن روز که پسر مریم در میان شما نزول کند و امام شما از شما باشد که امامت کنید یعنی از اوست و اظهار
ختم امامت شما کند که عیسی اقتدا به عیسی در نماز اقتدا بآن حضرت کند و بعد از آن از آنجا بروضه آید و یاجوج و ماجوج خروج کنند عیسی
مؤمنان را بکوه طور برد و در آنجا متحصن گردد و در خفی که بدان معلوم شد که ظهور عیسی از قرب قیامت است فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا
پس جدال منمایید با علم آن یعنی قیامت وَاتَّبِعُونِ و پیروی کنید مرا یعنی تابع رسول من شوید هَٰذَا یعنی آنچه شما را بآن
دعوت میکنم صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ راه راست است که سالک در آنجا هرگز گمراه نگردد و گویند ضمیر هذا راجع بقرآن است یعنی
است که قرآن علم است که بدان ساعت قیامت دانسته میشود زیرا که حق تعالی در وی بیان او کرده و اعلام بندگان نموده
و بعد از علم بندگان تبعیت طریق مستقیم نهج آن کرده از اطاعت شیطان و فرموده که وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ
و البته باید که باز ندارد شما را شیطان از سلوک راهی است که وسوسه و اغوا یعنی باید که متابعت او کنید و قدم از راه تحقیق او
بیرون منهید إِنَّهُ لَكُمْ بدرستی که شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمن آشکار است و بهمین او بجهت قطع عداوت است
که پدر شما را از منزلگاه جنان بیرون کرد و فرزندان بسر محنت و بلیت این است مبتلا گردانید پس هیچ مر تابع وسوسه شوید
تا شما را بآتش نیران گرفتار نکند بعد از آن احوال عیسی را در میان بعض بر میدهد وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ و چون بیامد عیسی
عیسی بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات و واضحات یا بآیات انجیل و احکام از او بعلم و فوائد حضرت ملک جلیل قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ
گفت بتحقیق که آورده ام شما را بِالْحِكْمَةِ بشریعت مشتمل بر حکمت وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ و برای آنکه بیان کنم و هویدا
سازم برای شما بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ بعضی از آنچه اختلاف میکنید در آن یعنی اختلافی که متعلق باشد بامور دینیه

کومنها

کومنها تکلیف است نه اختلافی که تعلق بدنیا داشته باشد و خارج از دایره تکلیف است بیان میکنم احکام را که شما در آن
اختلاف میکنید نه همه احکام شرایع چه بعضی احکام مختلف کرد در نیز معرفت و اطلاع احتیاج به تبیین ندارد و وجه اول اصح است
اللهم عیسی گفت چون حق بر شما تبیین احکام دینیه میکنم فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از عذاب خدای با جناب ممنوع آن
از معصیت وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در آنچه شما را بسر آن از جانب حضرت عزت إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای بنموده او
احکام شریعت ما شما امر میکنم هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ او آفریدگار من است و آفریدگار شما فَاعْبُدُوهُ پس بپرستید او را
بیکتائی و یگانگی هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ این است راه راست که اصلا شکست انحراف و اعوجاج نپذیرد و موصل بجنت باشد
فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ پس اختلاف کردند جماعتی که فرق متعدده شدند بعد از عیسی چون یعقوبیه و نسطوریه و ملکانیه و مرقوسیه
و شمعونیه مِنْ بَيْنِهِمْ از میان نصاری که مخاطب عیسی بودند در قول قد جئتکم بالحکمة یعنی این احزاب که از جمله نصاری بودند که عیسی مبعوث
شده بود بر ایشان فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا پس وای مر کسانی را که ستم کردند بر این احزاب مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ
از عذاب روزی که دردناک است لذت عذاب او یعنی روز قیامت پس چگونه است زیاد رشته میان ایشان میفرماید هَلْ يَنْظُرُونَ
انتظار نمیکشند احزاب بعد از ترک قرآن و رسل إِلَّا السَّاعَةَ مگر قیامت را أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ناگهان بیاید بدیشان
ناگاه یعنی منتظر نیستند مگر آمدن قیامت ناگاه از روی فجاءت وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانند آمدن آن را
بسبب غفلت و مشغول بامور دنیویه و انکار ساعت قیامت الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ دوستان در دنیا دوستان یکدیگر بوده باشند
در آن روز بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ بعضی از ایشان مر بعضی را در آن روز دشمن باشند إِلَّا الْمُتَّقِينَ مگر پرهیزکاران و متقیان
از اهل ایمان که ایشان در آن روز قیامت نیز دوستان باشند بر آنکه کافران و منافقان در دنیا برای سعادت یکدیگر بوده باشند
بر کفر و معصیت در آن روز بجهت آنکه محبت منقلب بعداوت شوند پس دشمن یکدیگر و بیتی بعضهم بعض و مؤمنان چون دوستی ایشان
برای طاعت خدا بوده باشد بجهت این درجه اعلا و مرتبه عظمی رسد پس دوستی ایشان بکمال خود باشد در مروی که حضرت امیر المؤمنین …
بعد از تلاوت این آیه فرمود که دو مؤمن در دنیا با یکدیگر دوستی میکنند و یکی بجوار رحمت خدا رود گوید خدایا فلان دوست من بود
مرا بطاعت تو و بطاعت انبیا تو امر میفرمود و … از معصیت منع میکرد و از خدا … خیر میفرمود … پس چنین حکم مرا
هدایت نمود و او را طریق هدایت مستقیم دار چنانکه مرا گرامی داشت او را گرامی … با یکدیگر دوستی کنند
یکی از ایشان بمیرد و گوید بار خدایا فلان مرا از عبادت و طاعت تو منع میکرد و بر فسق و معصیت تحریص مینمود و … مرا
رجوع … بکشتی … لطف از او بردار و بانواع عذاب و اصناف عقاب او معذب ساز …
در میان نوع بنی آدم از چهار وجه بیرون نیست … از آن مستحق … سعادت … و … شقاوت …
آن دو که مستحق … حقیقت است که از محبت … و استثنا و آن … ارواح است و تعارف
آن چون محبت انبیا و اولیا و شهدا و صلحا با یکدیگر دوم محبت … و آن … متعدد است …
فاضله چون محبت … و اتقیا … با یکدیگر و دوم … با انبیا … و … دو محبت که مذموم …
چون محبت … و … دوم … با … و … است و …
و … است … در قیامت … دو نوع محبت … و … آن …

مجتمع

زوال پذیر شود و دشمنی مبدل گردد پس باید که مقصود اهل ایمان از خلت و محبت با یکدیگر محض رضای خدا بوده باشد و هر منسوب بمقصود حقیقی باشد

حساب با این خطاب مستطاب سرافراز گردد که یَا عِبَادِ ای بندگان من لَا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ هیچ ترس و هراس نیست بر شما الْیَوْمَ در این

روز از وعید مکروهات وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ و نه شما اندوهگین و غمگین شوید بفوت آمال و مطلوبات و این بندگان خاص کسانی اند که

این ندای عزت افزا شنوند الَّذِینَ آمَنُوا بِآیَاتِنَا آنکسانند که ایمان آوردند بآیتهای کلام ما وَکَانُوا مُسْلِمِینَ و بودند

گردن نهنده و رضا بقضای ما ساخته و خود را از غرض نفسانی و با روی اخلاص کرده نهندگان فرمان ما و در خبر است که چون خلایق از قبور

برخیزند هیچ کس نباشد که ترسان و لرزان نباشد که ندای لا خوف علیکم الیوم بشنوند پس همه خلایق امیدوار شوند و چون در عقب الذین

آمنوا بآیاتنا بشنوند کافران قطع از این امید نمایند پس منادی با اهل ایمان گوید ادْخُلُوا الْجَنَّةَ در آیید در بهشت أَنتُمْ وَأَزْوَاجُکُمْ

شما و زنان مومنه شما تُحْبَرُونَ در حالی که مسرور گردانیده شده باشید بمرتبه که اثر آن بر روی شما ظاهر شود کقوله تعرف فی وجوههم

نضرة النعیم بکرامی گردانیده شده باشید بر وجه نعمت آرایش داده شده بکمال جمال و نعمت بهشت یُطَافُ عَلَیْهِم گردانیده شود

بر آن مومنان که در بهشت در آمده باشند بِصِحَافٍ بکاسه‌های پهن مِّن ذَهَبٍ از زر که از برای انواع اطعمه و اشربه آماده

باشند وَأَکْوَابٍ و کوزه‌های بی دسته و بی گوشه که از برای اضافه اشربه مهیا شده باشند و در آثار آمده که مومن در بهشت

از یک کاسه هفتاد گونه نوع طعام خواهد خورد و که در طعم غیر مکرر باشند و بحکم ام بیکدیگر هیچ آمیخته نباشند و در هر کوزه و در انواع

اشربه‌ها باشند مکرر گفت که رسول صلعم فرمود که شخصی که کمتر از همه بمرتبه باشد در بهشت و از رجال اهل بهشت و از مزدوری بود که در عقب اوکسی

بهشت نزد وی چون بهشت در آید او را از بالا و زیر فرود آرند پس شفا کنند که بنگر او نگاه کند صد هزار ملک خدمت بیند که در دستهای ایشان

زر سرخ و ظرفهای بیشمار زده از مروارید و جواهر و در دست ایشان ده هزار صحیفه زرین نزد وی آورند و در هر صحیفه لونی از طعام

باشد که هر چند تناول کند اشتهای اول او زائل نشود باشد و اگر همه دنیا مهمان وی آیند همه را نزد او حاضر باشند همه را کفاف بود وَفِیهَا

و در بهشت در آنجاست مَا تَشْتَهِیهِ الْأَنفُسُ آنچه آرزو کنند نفسها و هرچه نفسها مشتهی گردد خواهد بود در بهشت باشد آنچه میل کند او را

نفسها از انواع مشروبه و مطعومه و مشمومه و ملبوسه و غیر آن وَتَلَذُّ الْأَعْیُنُ و آنچه لذت یابد چشمها بنظر کردن در آن و در خبر است

که شخصی رسول صلعم گفت یا رسول الله من اسب دوست دارم در بهشت باشد فرمود که ای مرد اگر خواهد حق تعالی از آن لذت باید در بهشت

خواهد بود و از ابو امامه مروی است که مردی گفت که در بهشت مرغ بریان نگردد گوید هر گاه آن مرغ بریان بود در غایت لطافت بر وی بیاید خورده شود

وی حاضر گردد تا از آن تناول کند و چون تمام شود اثر زنده شود ابر بپرد و در اثنا چند چشمه‌ای شراب که انقطاع نباشد از آن

وَأَنتُمْ فِیهَا و شمای مومنان در بهشت خَالِدُونَ جاوید باشند در بهشت که هرگز گرد زوال بدامن خلود شما نشیند

وَتِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی و بهشت موعود شده بهشتی است که امروز أُورِثْتُمُوهَا بمیراث داده شدید از آن بِمَا کُنتُمْ

تَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودید که در دنیا عمل میکردید از انواع طاعات و خیرات و مبرات لَکُمْ فِیهَا مر شما راست در بهشت

فَاکِهَةٌ کَثِیرَةٌ میوهای بسیار بچند نوع که طعم مِّنْهَا تَأْکُلُونَ که بعضی از آن میخورید و همه را بجهت کثرت

اصناف و دوام انواع آن و در حدیث وارد شده که هیچ میوه از درخت بهشت نچینند مگر که در محل وی امثال آن بجای وی

شود و بعد از آن در بیان حال اهوال کفار میفرماید که إِنَّ الْمُجْرِمِینَ بدرستی که کافران که در اجرام طغیان کرده‌اند

فِی عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ در عذاب دوزخ جاوید مانند لَا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ سست کرده نشود عذاب

از ایشان و تخفیف کرده نشود از ایشان بستن که آنچه بر ایشان ستم کرده اند وَهُمْ فِیهِ و ایشان در آن عذاب مُبْلِسُونَ

نومید باشند از رحمت و رحمت و آسایش از طلب فرج بجهت نا امیدی از خلاص منقولست که یک زمان روی ایشان را در تابوتها

از آتش نهند و در آن را مسدود سازند و او مخلد در آنجا معذب باشند که کس او را نبیند و نه او کس را وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ و ستم

نکردیم ایشان را بدان عذاب وَلَٰکِن کَانُوا هُمُ الظَّالِمِینَ و لکن بودند ایشان ستمکاران که بر نفس خود و مرتکب

انواع معاصی و قبایح شدند و چون از شدت عذاب بطاقت نشوند توجه بخازنان دوزخ نمایند وَنَادَوْا و ندا کنند با وی

از سوز دوزخ یَا مَالِکُ ای مالک دوزخ بخواه که لِیَقْضِ عَلَیْنَا تا حکم کند بر ما بمیرانیدن ما رَبُّکَ پروردگار تو تا از رنج عذاب

و عقاب خلاص شویم این استغاثه متضمن غایت یاس ایشان است زیرا که ایشان در از منه متطاوله و ممتده معذب

خواهند بود پس بجهت غلبه یاس بر ایشان در بعضی اوقات ساکت خواهند بود و طلب فرج و در بعضی ساعات استغاثه خواهند

نمود بجهت تخفیف عذاب و شدت عقوبت از حضرت رسالت صلعم مروی است که حق جل علا مهلت دهد بر روز جواب اندازد و مردم

که از شدت آن عذاب دوزخ از یاد دهد بر روز در مقال با مالک طلب موت کنند قَالَ گوید مالک جواب ایشان بعد از هزار

و در تبیان آمده که بعد از چهل سال از روزهای آن سرای إِنَّکُم مَّاکِثُونَ بدرستی که شما درنگ کنندگانید یعنی جاوید

مانندگانید در دوزخ که نه امید مردن و نه تخفیف عذاب شما خواهند بود پس حق تعالی بعد از جواب مالک بایشان گوید که لَقَدْ

جِئْنَاکُم بِالْحَقِّ بدرستی که آوردیم نزد شما یعنی فرستادیم بشما حقی را که راست و درست است یعنی بزبان پیغمبران وَلَٰکِنَّ

أَکْثَرَکُمْ و لکن بیشتر شما لِلْحَقِّ کَارِهُونَ مر حق را ناخواهان بودید که از آن کراهت داشتید بجهت اتباع باطل

و دعوه و راحت بودید که موجب نفس است و حق در تعب و مشقت که مخالف از راه طبیعت است و شما تابع هوای نفس شدید

و در طریق عصیان و طغیان سلوک نمودید بجهت این چنین عذاب کشیده و عقاب ملازم حال شما خواهد بود و چون

کفار بجهت عناد و انکار در دنیا اقتصار بر کراهت نمیکردند بلکه در صدد رد حق و اثبات باطل نیز بودند از این جهت

حق تعالی در آن روز فرماید که زیان‌کارانند که ایشان انکار کردند أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا آیا محکم کرده بودند

کاری را که آن رد حق بود و ابطال آن با کید رسول سید ابرار فَإِنَّا مُبْرِمُونَ پس بدرستی که ما نیز در این روز محکم

کنندگانیم کاری را برای مکافات ایشان که آن تعذیب ایشان است بعذاب سعیر أَمْ یَحْسَبُونَ بلکه می

پندارند ایشان أَنَّا لَا نَسْمَعُ که ما نمی‌شنویم سِرَّهُمْ سخن پنهان ایشان را که در دل خود داشتند وَنَجْوَاهُم

و سخن آشکارای ایشان را که با یکدیگر مشورت میکردند در باب ابطال حق بَلَىٰ آری میشنویم آنرا وَرُسُلُنَا

و فرستادگان ما یعنی حفظه لَدَیْهِمْ که نزدیک ایشان بودند و موکل شده بر ایشان یَکْتُبُونَ می‌نوشتند آنچه

او را با مر ما و چون اسرار ایشان بر فرشتگان ما آشکارا بود بر ما که خدا ونداییم چگونه پوشیده باشد بر وفق اقوال

و اعمال خیر او شرار او رک ایشان را مرتهم در پیکار بر معاذ راز که منقولست که هرگز از مردمان گناه خود را بپوشند

و در خفیه اظهار آن کند بر آنکه معتقد است لا یخفی علیه شیء فی الارض ولا فی السماء پس بتحقیق که حق تعالی او را

ناظر بر گردانیده و این از علامات نفاقست آورده اند که روزی نضر بن حارث جای نشسته بود و اکثر

صنادید عرب حاضر بودند در آیتی از قرآن خوض نموده آنها را استهزا کردند و ولید مغیره او را توقف میل بکلام

ازوند

شده بود و همیشه ستایش قرآن میکرد گفت ای محمد چون قرآن را ستوده ای بخدای ما حق نفر گفت محمد میگوید الا آن الله قدیم بگیم
لا اله الا انه امانت افضا و میگوید که اللات و العزی منات ایشان ... به پیغمبر رسید اند و غمناک شد چون آمد و این آیه آورد قُلْ بگوی محمد که قائل
الالهه انه قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ اگر شده مر خدا را فرزندی چنانکه گمان میبرند فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ پس من اول پرستندگانم
مر او را برهان صحیح و حجت روشن ثابت شدی که خدا را ولدی است پس اولین کسی که طاعت و انقیاد آن قیام نموده و تعظیم او را نمودی
او ... بودی چه لازم پیغمبر است که او اعلم باشد بخداوند بانچه صحیح است و ... بانچه صحیح نیست و اولی بانچه حق تعظیم او است و از
جمله تعظیم والد تعظیم ولد است پس اگر شما برهان قاطع بر نفی اثبات ولد کنید من اول تعظیم کننده آن باشم و در طاعت و انقیاد
او از شما اسبق ... بیقین میدانم که او را فرزندی نیست لاجرم عبادت خود را مخصوص بانجام باد و بر پرستش دیگر
اقدام نمیکنم ... سُبْحَانَ تنزیه و پاکی است
خدای که رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پروردگار آسمانها و زمینهاست رَبِّ الْعَرْشِ صاحب عرش عظیم عَمَّا يَصِفُونَ
از آنچه وصف میکنند کافران او را بانکه او صاحب ولد است فَذَرْهُمْ پس بگذار ایشان را و دست بازدار يَخُوضُوا تا شروع
کنند در امر باطل وَيَلْعَبُوا و بازی کنند و بحطام دنیا مشغول و مغرور شوند و در تبعیت هوای خود مداومت کنند حَتَّىٰ
يُلَاقُوا تا وقتی که ملاقات کنند و ببینند يَوْمَهُمُ الَّذِي روز جزای خود را آن روزی که يُوعَدُونَ وعده
داده شده اند بملاقات آن روز ... انفعال قبیح و گفتار شنیع خود رسند ...
میکنند و استحقاق الوهیت بخود اختصاص میدهد و میگوید وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه فِي السَّمَاءِ
إِلَٰهٌ در آسمان که معبود ملائکه است وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ و در زمین معبود ... اوست که معبود جمیع مخلوقات
باشند ... وَهُوَ الْحَكِيمُ و اوست درست کار و درست
کردار ... الْعَلِيمُ دانا بمصالح ... وَتَبَارَكَ الَّذِي و بزرگوار است
و دائم البرکات آن خدای که لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا
و آنچه میان ایشانست ... جمیع مکونات سفلی و علوی ...
مستغنی ... وَعِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ و نزد اوست دانستن ساعت قیامت که در آن قائم
شود وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او بازگردانیده شوید ... جزای اعمال ... خدا را میپرستند
بامید شفاعت ... وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ مالک نیستند ... قدرت ندارند آنها که
يَدْعُونَ مِن دُونِهِ میپرستند ... الشَّفَاعَةَ درخواست کردن ... إِلَّا مَن شَهِدَ
بِالْحَقِّ ... وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان ...
... ایمان و اخلاص
... وَلَئِن سَأَلْتَهُم و اگر
... مَّنْ خَلَقَهُمْ ... لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر آینه
گویند ... فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ پس ...

میشوند

میشوند از عبادت او و به پرستش غیر او روی میآورند و با وجود اعتراف ایشان بالوهیت و خالقیت او ...
بر توحید و قدرت او ... حضرت ... در اثبات توحید و ابطال شرک و دلیل ... اقامت میکرد و اهل شرک
... انکار ... وَقِيلِهِ و نزد ...
... يَا رَبِّ ای پروردگار من إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ... قَوْمٌ گروهی اند ...
لَّا يُؤْمِنُونَ ... فَاصْفَحْ عَنْهُمْ ...
... وَقُلْ سَلَامٌ و بگو سلام ... مبارکت ... ودیع ...
... السیف ...
... فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند ...

سورة الدخان

... أبی بن کعب ... هر که سوره الدخان در شب جمعه تلاوت کند از جمیع گناهان مغفور شود و ابوهریره ...
روایت کرده ... این سوره را در شب ... و در روز ... هفتاد هزار فرشته ... استغفار کنند ...
... هفتاد هزار فرشته ... ابوهریره ... روایت کرده که ... این سوره را ...
... از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که ... سوره ...
... روز قیامت ... مبعوث ...
... اختتام نمود ... وعید و تهدید این سوره ...
... بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
حم ... وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و بحق کتاب روشن ...
... إِنَّا أَنزَلْنَاهُ ... فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ
... از لوح محفوظ باسمان دنیا ...
... برکات و خیرات ...
... رحمت ...
... لیلة مبارکه ... ابن عباس و قتاده ...
... از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حضرت امام محمد باقر ... إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
و شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن ... فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ... تنزل الملائکة
... لیلة القدر ... نیمه شعبان ... لیلة البرائة ...

گویند و تسمیه آن به برات و صک است جهت آنکه برات [illegible] در سال استغفار [illegible] بندگان می‌کند و بر وفق آن برات [illegible] مبارک می‌رسد
[illegible] پادشاه و در سال استغفار [illegible] می‌کند و بر طبق آن برات [illegible] که هر که در این شب طاعت کند برات آزادی از آتش
دوزخ [illegible] و تسمیه آن به لیلة [illegible] جهت آنست که حق تعالی [illegible] بطاعت و برکت [illegible] می‌کند و [illegible] از آن جمله
و مکرمت [illegible] ابو هریره از حضرت رسالت علیه السلام روایت کرده که جبرئیل [illegible] آمد و گفت [illegible] حضرت [illegible]
برادر [illegible] دعا مشتغل شو [illegible] گفتم [illegible] این شب چیست گفت شبی است که حق تعالی در [illegible] آسمان [illegible] و جمیع گناهان را
می‌آمرزد مگر کسی که مشرک باشد یا سحر کند [illegible] یا مدمن خمر و عاق الوالدین و مصر بر زنا و چون ربعی از شب گذشت جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله
سر بر آسمان کن [illegible] سر بر داشتم در های آسمان و در های رحمت [illegible] و بر در آسمان اول فرشته دیدم که ایستاده بود و می‌گفت
خوشا حال کسی که در این شب رکوع کند و بر در دوم فرشته ایستاده و می‌گفت خوشا حال کسی که در این شب سجود کند و بر در سیم فرشته
ایستاده و می‌گفت خوشا حال کسی که در این شب بدعا مشغول باشد و بر در چهارم فرشته دیدم ایستاده که می‌گفت خوشا حال کسی که در این شب
ذکر کند و بر در پنجم فرشته ایستاده و می‌گفت خوشا حال کسی که در این شب از خوف حق تعالی گریه کند و بر در ششم فرشته دیدم ایستاده و می‌گفت
خوشا حال کسی که در این شب بر مسلمانان و مسکینان تصدق کند و بر در هفتم فرشته دیدم ایستاده و می‌گفت خوشا
حال کسی که در این شب [illegible] هیچ سائلی هست که [illegible] و هیچ استغفار کننده هست که [illegible]
[illegible] اجابت [illegible] گفتم ای جبرئیل [illegible] این درها تا کی گشاده خواهد بود گفت تا صبح [illegible] خدای را در این شب [illegible] بعدد موی
گوسفندان بنی کلب بندگان [illegible] از آتش دوزخ خلاص کند [illegible] آزاد [illegible] از آتش دوزخ [illegible]
[illegible] عایشه [illegible] روایت کرده که [illegible] شب نیمه شعبان [illegible] رسول علیه السلام [illegible]
رفت [illegible] رسول را دیدم در مسجد بنماز مشغول بود [illegible] تخفیف [illegible] چون سر از رکوع
[illegible] تا آنکه [illegible] سجود رفت و گفت سجد لك سوادي وخيالي وآمن بك فؤادي هذه
يدي وما جنيت بها على نفسي فاغفر لي الذنب العظيم انه لا يغفر الذنوب الا الرب العظيم
اعوذ برضاك من سخطك وبعفوك من عقوبتك واعوذ بك منك لا احصي ثناء عليك
چون فارغ [illegible] سجده [illegible] گفتم یا رسول الله [illegible] گفت [illegible] نیمه شعبان [illegible] که حق تعالی [illegible] بعدد موی
گوسفندان بنی کلب [illegible] از آتش دوزخ برات آزادی [illegible] گفتم یا رسول الله [illegible]
[illegible] این شب رحمت و مغفرت است [illegible] آزاد کرده [illegible] از آتش نیران [illegible] مردمان [illegible] و معزز [illegible]
[illegible] که این شب مخصوص [illegible] پنج خصلت [illegible] ارزاق و قسمت [illegible] و دوم فضیلت [illegible]
در آن [illegible] از سید عالم مرویست که [illegible] این شب [illegible] فرشته [illegible]
[illegible] فرشته [illegible] فرشته [illegible]
[illegible] فرشته [illegible] نزول [illegible] گوسفندان بنی کلب [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] مگر ساحر [illegible] عاق الوالدین و مصر بر زنا [illegible]
[illegible] شفاعت جمیع امت [illegible] حضرت [illegible] سیزدهم شعبان [illegible]

[illegible] امت [illegible] و در دو شب [illegible] دوم [illegible] در این باب دعا [illegible] و دیگر باره [illegible] فرموده
و در شب [illegible] فرمود جمیع امت [illegible] عطا [illegible] این شب [illegible] حق [illegible] در این شب [illegible]
زیاده [illegible] هر کس [illegible] مصابیح القلوب [illegible] فرمود [illegible] شعبان [illegible]
[illegible] در این شب [illegible] و [illegible] الطعام [illegible]
از حضرت [illegible] حاجیان [illegible] گناهکاران [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] در این شب [illegible]
[illegible] حاجیان [illegible] در این شب [illegible]
سعادت [illegible] رحمت و مغفرت [illegible]
[illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] که در این شب [illegible] بدولت [illegible]
[illegible] از آتش نیران آزاد شده [illegible] روضه رضوان [illegible] و بعد از بیان برکت [illegible]
إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ [illegible] فِيهَا يُفْرَقُ
[illegible] كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ [illegible] قسمت ارزاق
[illegible] و سعادت و شقاوت [illegible]
[illegible] ارزاق [illegible]
[illegible] حکم کرده
أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا [illegible] إِنَّا
كُنَّا مُرْسِلِينَ [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ [illegible]
[illegible] رسل [illegible]
رحمة للعالمين إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [illegible] الْعَلِيمِ
[illegible] رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible] وَمَا بَيْنَهُمَا [illegible] إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ [illegible]
[illegible] لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ [illegible]
[illegible] يُحْيِي وَيُمِيتُ [illegible] رَبُّكُمْ [illegible]

وَرَبُّ آبَائِکُمُ الْأَوَّلِینَ و پروردگار پدران پیشینیان شما و چون کفار بربوبیت او سبحانه مقر بودند و علم او
سبحانه بهمه اشیا و ارسال جمیع رسل و کتب اعتراف نکردند این مستلزم عدم یقین ایشان است بربوبیت او سبحانه از اینجهت
در نفی یقین ایشان درین باب فرمود که بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ بلکه ایشان در شک و شبهه اند در آنچه با ایشان فرموده ایم یَلْعَبُونَ
بازی و استهزا میکنند یعنی اقرار ایشان از سر علم و یقین نیست و از روی جد و حقیقت نیست بلکه مخلوط باستهزا و لعب است و چون حجت
و موعظه بر ایشان اثر نکرد فَارْتَقِبْ پس انتظار کش برای ایشان یَوْمَ تَأْتِی السَّمَاءُ روزی که بیاورد آسمان
بِدُخَانٍ مُبِینٍ دودی ظاهر و هویدا یَغْشَی النَّاسَ فرو گیرد و احاطه نماید مردم را و ایشان بعد از رسیدن آن گویند
هَذَا عَذَابٌ أَلِیمٌ این است عذاب دردناک که خدا بر ما گماشته مفسران را درین دخان اختلاف است نزد بعضی مراد قحط است
و وجه آن که بسبب دعای پیغمبر بر کفار برایشان واقع شد و چنانکه مسروق از عبدالله مسعود روایت کند که چون قریش ایمان نیاوردند
و پیغمبر را آزار و ایذا میرسانیدند رسول دست دعا برداشت و گفت بار خدایا تحقیق گردان بر قریش سالی چند مانند سالهای یوسف
... مستجاب شد و قحط ... و مردم از گرسنگی ...
... بمرتبه رسید ... و مانند دود میدیدند
... و سخن نمیتوانستند شنید ...
... و از جهت آن است که سال
قحط را سنه میگویند و چون کار بدین مرتبه رسید ابوسفیان با جماعتی نزد آنحضرت آمدند و گفتند ای محمد تو ما را بصله
رحم امر میکنی و قوم تو از قحط و گرسنگی هلاک شدند ... اگر رفع این عذاب را از خدا درخواهی ما مطیع تو میشویم
و بدین اسلام در آئیم حضرت ... دعا فرمود که رَبَّنَا اکْشِفْ پروردگارا بردار
عَنَّا الْعَذَابَ از ما این عذاب را إِنَّا مُؤْمِنُونَ بدرستیکه ما گرویدگانیم بعد از رفع عذاب پس چون عذاب منکشف
گردد ایمان میآوریم چون ... دعای آنحضرت ... و مصر شدند و ... زیاده کردند و نزد بعضی
از مفسران مراد دودی است که پیش از قیام قیامت ظاهر شود و همه زمین را فرا رسد و مانند خانه که در آن آتش کنند و بجای
منفذی نیابند که از آن بیرون رود و دود چشم و گوش منافقان و کافران رود و چنانچه رسید و لد آدم هم مروی است که اول
علامات قیامت دخان باشد و نزول عیسی و آتشی از قعر شهر عدن بیرون آید که همه مردمان را بمحشر براند حذیفه گفت
یا رسول الله چون نوع دخان باشد حضرت این آیه تلاوت کرد و بعد از آن فرمود دودی باشد که مشرق و مغرب را پر سازد
و چهل شبانه روز بماند و مؤمن از آن مانند کسی است که زکام داشته باشد و کافر مثل کسی که مست شده باشد و آن دود از بینی
و گوش او درآید و از دبر او بیرون آید و از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوات و التحیات منقول است که این دخان دودی
باشد که از آسمان پیدا شود پیش از روز قیامت و گوشهای کافران و کافری مانند سر بریان شود که بر آتش کرده
باشند و مؤمنان را سبب این مثل زکام عارض شود و همه زمین مثل خانه باشد که در او آتش افروخته باشند و هیچ سوراخ
و روزنه نیابند که دود از آن بیرون آید و نزد این حال ملائکه بکفار گویند این است عذاب دردناک و در دنیا کوفی

لشما وعده

لشما وعده کرده بود و ایشان بزبان مدعا گشوده رفع عذاب را از خدا درخواهند بوعده ایمان بعد از کشف عذاب اعتراف
نمایند و چون بعد از رفع بعض آن دود مرتفع شود بر کفر خود اصرار نمایند و حق تعالی فرمود که أَنَّی لَهُمُ الذِّکْرَی چگونه بود مر ایشان را
پند گرفتن یا بیقرار از عذاب بجهان دو وفا کردن بوعده ایمان وَقَدْ جَاءَهُمْ و حال آنکه آمده بدیشان رَسُولٌ مُبِینٌ پیغمبر هویدا
بوحی او و اشکار با آیات بینه و ظاهر سازنده معجزات و ایشان بدان متذکر نشدند ثُمَّ تَوَلَّوْا پس بر گشتند و اعراض نمودند
عَنْهُ از او و از ایمان آوردن باو وَقَالُوا مُعَلَّمٌ و گفتند در حق او که آموخته شده است بعضی غیر وحی و گویند که غلام اعجمی اند قرآن
بوی تعلیم میدهد مَجْنُونٌ دیوانه است و دماغ او پریشان گشته بعضی در حق او گفتند اعجمی بوی تعلیم قرآن میدهد و جمعی
دیگر گفتند او دیوانه است و از عقل دور افتاده که ترک ... کرده با وجود این عمل چون نزدیک وقوع دخان در آن زمان از آن
استغاثه نمایند إِنَّا کَاشِفُو الْعَذَابِ بدرستیکه ما کشف کننده عذاب ایشانیم قَلِیلًا در زمانی اندک یعنی
بعد از یکسال و رفع آن عذاب بکنیم و ایشان بوعده خود وفا نکرده بر کفر ثابت قدم باشند پس از آن گوییم که إِنَّکُمْ
عَائِدُونَ بدرستیکه شما رجوع کننده اید از بین عذاب یعنی بعذاب اکبر و عذاب جهنم است یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْکُبْرَی
در روزی که بگیریم ایشان را گرفتن بزرگی بعذاب آتش و آن روز قیامت است إِنَّا مُنْتَقِمُونَ بدرستیکه ما امروز انتقام کشنده ایم
از ایشان چون حضرت رسالت را بسبب اصرار و عناد مشرکان که بخدا رانده بر خاطر عاطر شکسته بود حق تعالی به تسلیه آنحضرت حکایت
موسی و اذیت و عناد او از فرعونیان و هلاک و غرق ایشان بجهت آن عناد و طغیان یاد داد و وعید داد که وَلَقَدْ فَتَنَّا و بدرستیکه آزمودیم
امتحان نمودیم قَبْلَهُمْ پیش ازین از کفار قریش قَوْمَ فِرْعَوْنَ گروه فرعون را که قبطیان بودند یعنی ایشان را امتحان کردیم بامهال
و توسیع ارزاق یا بمنع یعنی فرو گذاشته در طغیان و کفران افزودند و بنی اسرائیل بملابند که گرفتار ساختند و ایشان را رهایی
نگذاشتند وَجَاءَهُمْ و آمد بدیشان رَسُولٌ کَرِیمٌ پیغمبری بزرگوار یعنی موسی علی نبینا و علیه السلام حضرت حق تعالی
بود و نزد حق تعالی بسبب طاعات و عبادات با شرف و بزرگوار بود و نیز نزد بنی اسرائیل که قوم او بودند بخدا و نزد فرعون
و اسب و نسب و اخلاق حسنه بود و در مرتبه تقدیم بود پس آمد و گفت أَنْ أَدُّوا إِلَیَّ آنکه برسانید بمن یعنی بسپارید بمن عِبَادَ
اللَّهِ بندگان خدا را یعنی بنی اسرائیل که بقید عذاب و شکنجه شما گرفتارند إِنِّی لَکُمْ بدرستیکه من مر شما را رَسُولٌ أَمِینٌ پیغمبر امینم
بر آنچه مأمور شده ام از جانب حق تعالی که ببرسانم و اصلا زیاده و کم نکنم بلکه بهمان طریق بشما برسانم که بمن فرستاده اند و شما
میبایدکه مرا در تبلیغ رسالت متهم نسازید و از من بشنوید و بر شما واجب است که اطاعت من کنید وَأَنْ لَا تَعْلُوا و دیگر آنکه تکبر نکنید و بلند
ننمایید خود را عَلَی اللَّهِ بر خدای تعالی بترک فرمان او و بر دوستان او و بر گزیدگان او میباید که فرمان او قبول کنید و عدم اطاعت و استهانت برسول او
إِنِّی آتِیکُمْ بدرستیکه من آورنده ام بشما بِسُلْطَانٍ مُبِینٍ حجتی روشن و هویدا یعنی آیات و دلائل که ظهور آن باشد
و با معجزات ظاهره که مبین صحت نبوت و صدق مقالت من بود و چون این سخن را با ایشان رسانید بعضی ایشان بکشتن او
و تهدید و رجم او برخواستند موسی این عمل را مشاهده کرد و از شرارت ایشان بخدا استعاذه فرمود و بایشان گفت وَإِنِّی عُذْتُ
و بدرستیکه من پناه گرفتم بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ به پروردگار خود و پروردگار شما أَنْ تَرْجُمُونِ از آنکه سنگسار کنید مرا یا نسبت بشتم
و تهمت کنید وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِی و اگر ایمان نیارید بآنچه اظهار رسالت میکنم فَاعْتَزِلُونِ پس کناره کنید
از من و حضرت فرود آرید از من بازدارید و بعد ازین مرا بحال خود بگذارید و بایذای من متعرض نشوید ... پس چون ... ملتفت نشدند تا باز آیی

او اشتغال نمودند فَدَعَا رَبَّهُ پس خواند موسی پروردگار خود را أَنَّ هَؤُلَاءِ آنکه اینگروه یعنی قبطیان قَوْمٌ مُجْرِمُونَ گروهی اند
کافر مصرند بر کفر و طغیان پس حق تعالی دعای وی را اجابت فرمود که فَأَسْرِ بِعِبَادِي پس ببر بندگان مرا ای موسی لَيْلًا در شب یعنی بنی اسرائیل
که تابع تو اند درین شب از شهر بیرون بر إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ بدرستیکه شما از پی در آمدگانید یعنی فرعون و قوم او چون بیرون آمدن
بشنوند در عقب شما روان شوند و چون کنار بحر رسی عصا را بر دریا بزن تا دریا شکافته شود و راهها در آن پدید گردد و تو با بنی
اسرائیل از آن بگذر و بعد از آن وَاتْرُكِ الْبَحْرَ و بگذار دریا را رَهْوًا ساکن و آرمیده برحال خود که راهها در آن ظاهر شده یعنی
دیگر عصا بر آن مزن تا بحال اول باز گردد و هم قبطیان بدو در سانند و از آمدن ایشان اندیشه مکن و خوف مخور از ... إِنَّهُمْ جُنْدٌ بدرستیکه
ایشان لشکری اند مُغْرَقُونَ غرق شدگان ... ایشان در دریا غرق خواهند شد پس چون فرعون کنار دریا رسید و راهها دید که
از آن بیرون رفته بنی اسرائیل از آن گذشته اند از غایت طغیان در آن معجزه تامل نکرده با همه قوم خود در آن راهها در آمد چون همه
بدریا رسیدند حق تعالی آب دریا را بهم آورد و همه در زیر آب غرق شدند بعد از آن حضرت ذو الجلال خبر میدهد از زوال ایشان و حسرت
و بعد از هلاکت و استیصال ایشان فرمود كَمْ تَرَكُوا بسا چیزها که بگذاشتند قبطیان مِنْ جَنَّاتٍ از بوستانها پر از اشجار وَعُيُونٍ
و چشمه آب روان از میان آنها وَزُرُوعٍ و کشتها بسیار وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و مقام نیکو و منزلهای آراسته و منظرهای نیکو
چون کوشکهای عالی و از ابن عباس منقول است که مراد ... منابر خطبهای ایشان است وَنَعْمَةٍ و دیگر بگذاشتند تنعم و نعمتی که
كَانُوا فِيهَا که بودند در آن فَاكِهِينَ متنعمان و شاد کنندگان ... كَذَلِكَ همچنین است امر ما در باره
اهل طغیان ... وَأَوْرَثْنَاهَا و میراث
دادیم منازل ... ایشان را قَوْمًا آخَرِينَ گروهی دیگر را ... مراد از ایشان بنی اسرائیل
... بعد از هلاکت قبطیان ملک ... ایشان رسانیدیم ... فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ پس نگریست برفوت ایشان السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ آسمان و زمین
... اهل آسمان و زمین ... بدان که عرب چون ... گویند که آفتاب ... گریست ...
... مراد آنست که ... گریست ... که فوت
... بنظر مردم عظیم نباید ... که آسمان و زمین ... بر فوت او گریه کنند و مرویست که هیچ کدام از اهل
آسمان و زمین بر ایشان گریه نکردند ... معذب ... اهل آسمان و زمین بودند ... کرده اند ...
... و در زمین ... و مرویست ... حضرت ... روایت کرده که هیچ
بنده مؤمن نباشد مگر که او را در آسمان دو در بود ... که عمل او از آنجا بالا رود ...
... وفات کند ... از نزول رزق ... و نیز از ... عباس مرویست که مؤمن
چون فوت شود ... عبادت و ... رزق او گریه کنند ... وفات کرد ... صباح
آسمان و زمین بر وی گریست و چون حضرت امام حسین ... آسمان ... و آن وقت ... بر وی گریه
میکنند و علامت گریه او ... اطراف آفاق سرخ میشود و گویند که آسمان ... سرخی است ... کرده
حضرت امام حسین را شهید کردند آسمان بر وی گریه کرد ... اطراف اوست و زراره بن اعین از ابی عبدالله

روایت

روایت کرده که ... بر ... امام حسین علیه السلام چهل صباح آسمان گریست ... و در مجلس
... گفتم ... رسول ... فرمود ... که طلوع ... سرخ شد الشفق چون فرعون
... و ... آسمان ... ایشان گریست و زمین وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ
و نبودند مهلت داده شدگان ... وقت نزول عذاب در رسید اصلا توقف و مهلتی در آن واقع
نشد ... وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ و بتحقیق که رهانیدیم بنی اسرائیل را مِنَ الْعَذَابِ
الْمُهِينِ از عذاب خوار کننده که بر ایشان واقع شده بود مِنْ فِرْعَوْنَ از جانب فرعون ... ایشان بود
و ... و تکلیف ... إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه فرعون بود عَالِيًا سرکشنده
و ... مِنَ الْمُسْرِفِينَ از جمله ... در کفر و طغیان وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ و بتحقیق برگزیدیم
... بنی اسرائیل را عَلَى عِلْمٍ ... عالم ... بنی اسرائیل ... مستحق ...
... عَلَى الْعَالَمِينَ ... وَآتَيْنَاهُمْ و دادیم
ایشان را مِنَ الْآيَاتِ از نشانهای قدرت ما فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ ... دریا و
... ابر ... و ... من و سلوی ... ایشان ...
... دریا ...
... در بیان احوال فرعون و قوم او ... بر ...
و ... کلام را ... که إِنَّ
هَؤُلَاءِ ... لَيَقُولُونَ ... که ایشان
... إِنْ هِيَ نیست ... إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَى مگر
... وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ و نیستیم ...
... فَأْتُوا بِآبَائِنَا پس بیارید پدران ما را ...
... إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راستگویان ...
... حضرت رسالت ...
...
...
... أَهُمْ خَيْرٌ آیا قوم قریش ... بهترند أَمْ قَوْمُ
تُبَّعٍ یا قوم تبع حمیری ... وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
و آنها ... از قوم تبع چون قوم نوح و عاد و ثمود ...
... أَهْلَكْنَاهُمْ هلاک کردیم ایشان را إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ...
در کفر و طغیان ...

و انکار بعث هلاک کردیم و بعذاب الیم گرفتار ساختیم پس قریش که بمراتب از ایشان ادنی و انقص اند بطریق اولی از چنگال نکال و عقوبت عقاب
ما رهائی نخواهند داشت و در تبیان آورده که تبع ملکی بود از حمیر و کنیت او ابو کرب و نام او اسعد بن ملکیکرب بسیار و تبع بمعنی
زمین را بگرفت و عالم بگشت و اکثر بلاد عظیمه از تعمیرات او در آورد و سمرقند را او خراب نمود و باز بنا کرد و جهت کثرت اتباع خدم و حشم
بتبع مشهور و مسمی شده و گویند ملک یمن را تبع گویند بجهت آنکه متبوع اهل یمن بود چنانکه خاقان اسم ملک ترک است و قیصر
اسم ملک روم و سهل بن سعد از حضرت پیغمبر روایت کرده که تبع را دشنام مدهید که او اسلام آورده و از ابن عباس منقولست
که رسول فرمود که تبع پیغمبر بود و کعب بن احبار گفته که تبع مرد صالح بود و حق تعالی مذمت قوم او کرده نه او را و ولید بن صبیح از حضرت
امام جعفر صادق روایت کرده که حضرت فرمود که تبع گفت که ما را رسالة رسیده که پیغمبر آخر الزمان خروج کند و او را
مکه بیرون کنند ... قوم و گمراهان ... در روایت واقع شده که تبع بر سر کتابی که نوشت در اول این کلام نوشته بود
که بسم الذی ملک براً و بحراً و ضیاء و ریحاً و نام خدای گرداند ... و کتاب و باده و سعید بن جبیر گفته که اول کسی که
کعبه را جامه پوشانید تبع بود و در آثار آمده که تبع در ابتداء حال آتش پرست بود و قصد مدینه کرد و لشکر بنی قریظه او را مانع آمدند
کرد که دو امیر از بنی قریظه کعب و اسد نام در نزد او آمدند و گفتند که این شهر دار هجرت پیغمبر آخر الزمان است و قوم او این را خراب نتوانند کرد ... و موضع هجرت پیغمبر
آخر الزمان است و تو بخت آن حضرت کرده ... و عاقبت در گذشت و در روایت آنکه دو امیر مسلمان شدند و با تبع رفتند
چون به ... آمدند و گفتند ما دلالت کنیم ترا بخانه که در وی گنج است از نقره و مروارید و زبرجد گفت ... گفتند در مکه
ایشان آن بود که قصد خانه کعبه کنند و هلاک شود تبع قصد گنج با احبار در میان آورد و گفتند این ملک را نهاد که این کار بکنی چون ...
زمین بیت المعمور است در روزی ... در کس قصد آن خانه نکند مگر هلاک شود پس ترا با آنجا باید رفت و تعظیم او بجای آوری و آن خانه را
تبع برفت و خانه را جامه پوشانید و شتر را بکشت و قربان کرد و از آنجا بیمن رفت قوم او همچنان از انکار مخالفت کردند که تو از دین
بگشتی ... تبع و دلایل و حجت نبوت خواند ... در حضور او آورده و گفتند که امتحان کنیم و آتشی در دامن کوهی
بود که ... کسی را با یکدیگر دعوی بودی بدان آتش حاضر آمدی اگر مبطل بودی بسوختی و اگر محق بودی از آفت آن رسیدی
القصه احبار با مصاحف خود و بت پرستان در آتش رفتند بسلامت بیرون آمدند و کتب ... دران داخل شدند و ... شدند و تبع را
سیر ... پیوسته که تبع نامه نوشت بحضرت رسول ... مدتی بیوده ... ... سپرده که از زنده بماند از آن حضرت خاتم الانبیا برساند و الا
با ولاد خود سپرده وصیت نماید که بعوض رسانند فرزند بعد بعد تا زمانی که آن نامه بابو ایوب انصاری بود و از او بحضرت رسالت رسانید
و حضرت ... مرحبا بالتبع الصالح و در بعضی تفاسیر منقولست که ابو ایوب ... که ... از نسل ... با یمان ...
بود قبل از بعث ... ... سال و در بعضی دیگر از کتب تواریخ آورده اند که هزار و چند سال قبل از هجرت و هزار و چهل سال
پیش از بعث بوده باشد و حضرت رسالت و در بعضی دیگر از کتب بیان آورده بود القصه بحق قسم بعد از تهدید کفار بتاسی بحال
قوم تبع بسبب عناد و انکار معاد و بیان صحت وقوع حشر میکند بقوله وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
و نیافریدیم آسمانها و زمینها را وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچه در میان آنهاست لٰعِبِیْنَ در حالی که بازی کنان باشیم
یعنی از آن برون حکمت و مصلحت آفریده ایم نه بباطل و بیهوده که هم مخلوقات را جهت حکمت و مصلحت آفریده ایم اگر چنین
اینها را معطل و مهمل گذاریم بدون ثواب و عقاب در روز جزا مَا خَلَقْنٰهُمَآ نیافریدیم آسمانها و زمینها را

اِلَّا بِالْحَقِّ مگر ببیسن کار حقیقت که دواعی خلق از ایشان است از مقصود عبادت و معرفت و محبت و امتحان
ایشان بامور و نهی و تمییز میان محسن و مسیئ ایشان تا جزا دهد ایشان را لیجزی الذین اساؤا بما عملوا الآیة وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لکن بیشتر
مردمان بسبب عدم نظر و تامل در خلق اشیا لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند که خلق عالم متضمن از حکمت و مصلحت اِنَّ يَوْمَ
الْفَصْلِ بدرستیکه روز جدا شدن از باطل بحق از مبطل اصناف جزا و سزا مِيْقَاتُهُمْ اَجْمَعِيْنَ هنگام جمع شدن ایشانست و میعاد
در حالی که همه جمع باشند در آن روز يَوْمَ لَا يُغْنِيْ روزی که دفع نکند مَوْلًى عَنْ مَّوْلًى دوستی از دوستی یا خویش از خویشی
شَيْـًٔا چیزی از عذاب او وَّلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ و نه ایشان دوستان و خویشان یاری کرده شوند از جانب دوستان خود در دفع عذاب
اِلَّا مَنْ رَّحِمَ اللّٰهُ مگر کسی را که خدای رحمت کرده باشد بعفو کردن وی و آذن شفاعت در حق او و مر او را شفاعت کنند
از جمیع اطفال که از دولت شفاعت بهره یابند و نا امید اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ بدرستیکه خدای غالبست در عقوبت منتقم کردن حق او
عصیان نموده باشند پس بزرگوار در عقوبت عاصی الرَّحِيْمُ مهربان است بر آنکه نباشند که عقوبت او دیده و از عذاب آخرت او را بازرهانند
مهربانست بر آن کسی که طاعت کرده باشند و نیز در تهدید کفار میفرماید اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّوْمِ بدرستیکه درخت زقوم که بیخ
او در قعر دوزخ است و برگهای او طَعَامُ الْاَثِيْمِ خوردن گنهکار است که بسیار گناهکار است مراد کافر معاند است و بجهت دلالت وعید مراد
گویند مراد بالاثیم ابوجهل است که خرما و مسکه را بهم ممزوج کرده بخورد و میگفت که ما را بدان تهدید میکنند زقوم که ما را زقوم
بیکنم و خرما و شیر میسازیم پس حق تعالی قول او را میگوید که زقوم برآنست که او را با دیگر از جمیل خورده بگو که کالْمُهْلِ
مانند مس گداخته شده با شدت باشد چون مس و طلا و نقره و غیر آن يَغْلِيْ فِي الْبُطُوْنِ میجوشد آن شجره زقوم
در شکمهای کافران و بعضی بیا میخوانند یعنی آن طعام در شکمهای کافران کَغَلْيِ الْحَمِيْمِ مانند جوشیدن آب گرم
گرم و حق بر ملائکه آتش را میفرماید که بگیرید دوزخ را بفرمایند که خُذُوْهُ بگیرید آنکافر
کافر بدبخت را فَاعْتِلُوْهُ پس بکشید او را بعنف و قهر اِلٰى سَوَآءِ الْجَحِيْمِ بوسط دوزخ
سوی آتش آنکه میان او و همه اطراف مساوی است ثُمَّ صُبُّوْا پس بریزید فَوْقَ رَاْسِهٖ
بالای سر او مِنْ عَذَابِ الْحَمِيْمِ از عذاب آب جوشان تا از بدن او بیرون آید که او گداخته شود همچنانکه اعضای او از زقوم
گداخته شده است و در سیاق آن بگویند مر او را بتوبیخ ذُقْ بچش عذاب را
و بکشی عقوبت خود را اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ بدرستیکه تو ارجمند بودی در قوم خود الْكَرِيْمُ بزرگوار در زعم خود مروی است
که ابوجهل حضرت رسالت را گفت میان دو کوه مکه ... از من بزرگوارتر و عزیزتر ... پس تو با خدای
با خدای خود ... ... روز قیامت ... حضرت رسالت استهزا و تهکم باو گویند
ای عزیز ... بچش این عذاب جحیم و آب حمیم و عذاب الیم را اِنَّ هٰذَا مَا كُنْتُمْ بدرستیکه این عذاب
آنست که بودید که در دنیا بِهٖ تَمْتَرُوْنَ بآن شک میآوردید اکنون بمعاینه دیدید بعد از آن در صفت مطیعان
میفرماید اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ بدرستیکه پرهیزگارانند فِيْ مَقَامٍ اَمِيْنٍ در جایگاهی ایمن باشند یعنی در امان که از خوف
از آفت و محنت و بیم انتقال و زوال و تغیر مقام ایمن میکند فِيْ جَنّٰتٍ در بوستانها وَعُيُوْنٍ و چشمه‌ها
بر از انهار و چشمه‌ها جاری يَلْبَسُوْنَ میپوشند جامها مِنْ سُنْدُسٍ از حریر نازک

وَإِسْتَبْرَقٍ و دیبای سطبر مُتَقَابِلِينَ در حالتی که روبروی یکدیگر نشسته باشند تا دیدار یکدیگر الفت گیرند و گویند این معنی
در بهشت باشند در دار جلال حق تعالی هم رو بروی یکدیگر نشسته باشند و همه روی یکدیگر را ببینند كَذَلِكَ هم چنین است
حال اهل بهشت یا چنانچه بیان کرده شد امر بهشت چنین است وَزَوَّجْنَاهُمْ و قرین سازیم ایشان را بِحُورٍ به زنان سفید روی
لطیف اندام عِينٍ فراخ چشم که صفات ایشان در نهایت حسن باشد و سفیدی آن بغایت سفیدی از مجاهد نقل است
که حور زنانی باشند در نهایت جمال و سفیدی روی ایشان تا حدی باشد که چشم ها در روی ایشان متحیر مانند و صفای اعضای
ایشان بمرتبه ایست که هر که در ایشان نگرد روی خود را در آن مشاهده کند و این متقیان يَدْعُونَ فِيهَا طلب کنند در بهشت
از بستر و خدمتکاران بِكُلِّ فَاكِهَةٍ باحضار هر میوه که آرزو کنند در هر زمان و در هر مکان آمِنِينَ در حالتی که ایمن باشند
از مضرت که عمر اکل آن میوه ها شود مانند تخمه و از رنج و عنا بر ایشان باطنا یا ایمن باشند از خوف نرسیدن و منقطع شدن آن لَا
يَذُوقُونَ نچشند بهشتیان و نیابند در بهشت فِيهَا الْمَوْتَ در زنده کانی جاودانی إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى مگر مرگ اول
بهشتیان در آخرت مرگ ادراک نیابند لیکن مرگ اول که در دنیا چشیده اند و یافته اند در آخرت مرگ کجا یابی متعلق
باشند چنانچه موت اول و چشیدن موت ماضی در زمان مستقبل محالست پس چشیدن مرگ که معلق است بر آن محال نیز محال باشد
و گفته اند الا بمعنی بعد است یعنی بعد از مرگ اول که در دنیا چشیده باشند دیگر مرگ نخواهند چشید همیشه در آن مخلد و جاوید باشند
وَوَقَاهُمْ و نگاه دارد و حمایت کند ایشان را عَذَابَ الْجَحِيمِ در عذاب آتش سوزان و با اهل تقوی عطا کرده شود و خلود است
نعیم و نجات از عذاب جحیم فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ محض تفضل است از جانب پروردگار تو بجهت تفضل از جانب خدا ذَلِكَ
از حیات ابدی که در جنان و وقایه از عذاب نیران هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آنست رستگاری بزرگ که آن متضمن خلاصی است از جمیع
مکاره و رسیدن بهمه مطالب فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ پس جز این نیست که آسان کردیم قرآن را بِلِسَانِكَ بلغت تو لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ تا ایشان پند گیرند و از سهولت معانی رسیده از آن بپند گیرند و چون
کفار با وجود سهولت این معانی از آن متذکر نمی شوند فَارْتَقِبْ پس منتظر باش آنچه بر ایشان فرود آید إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ
بدرستی که ایشان نیز انتظار کشنده اند تا چه چیز بتو حلول کند و بلا نزد آن هیچ شقوت بتو رسید نصرت الهی خواهد بود که مستتبع عاقبت
احسانست و بر ایشان فرود آید عذاب شدید که لازم عقاب ایشانست سورة الجاثیة
ابی بن کعب و ابو سعید از حضرت رسول صلعم روایت کنند که هر که حم جاثیه تلاوت نماید خدای تعالی در وقت حساب
ستر عورت او کند و از ترس و دهشت عذاب ایمن گرداند و ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلعم روایت کرده که ثواب
قاری این سوره آنست که هرگز آتش دوزخ نبیند و زفیر و شهیق جهنم نشنود و در رفیق اعلی رفیق سید انبیا صلعم باشد
و چون حکم جمله سورة حم سورة دخان کرده بود بذکر قرآن در افتتاح این سوره نیز بدان کرد و فرمود بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حم حروف مقطعه مختصرست از اسماء الهی نام عظیم حاء اشارت است بحی و میم بحکیم
از ملک مجید و در لطایف آورده که حا حکم ازلی است و میم ملک ابدی بحق و قسم یاد میکند بکتاب تَنْزِيلُ الْكِتَابِ
فرو فرستادن این قرآن مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ از نزد خدائیکه غالبست بر همه مکنونات الْحَكِيمِ
درست کار و درست گفتار و پسندیده کردار در تدبیر موجودات و تقدیر صلاح کافه مخلوقات و گویند هم

قسم است بر تنزیل الکتاب صفت آن بعزیز قسم خورد که آن کتاب فرو فرستاده شده است از جانب خدای غالب بر جمیع
مطالب دنیا و دانا در تقدیر جمیع مواهب عقبی پس گفت إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ بدرستی که در آسمانها از نجوم سیاره و کواکب ثابته
وَالْأَرْضِ و در زمینها از جبال و دریاها و اشجار نابته و حیوانات ماشیه و سایر امور دالّه بر قدرت لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ
نشانهاست برای گروندگان بوحدانیت پروردگار و قدرت صانع مختار وَفِي خَلْقِكُمْ و در آفرینش شما و نطفه در رحم از بدایع
صنعت و غرایب خلقت و در حالات مختلفه و تغیرات متجدده از ابتدای خلق در بطون امهات تا انتهای اجل وَمَا يَبُثُّ
و آنچه پراکنده میشود در زمین مِنْ دَابَّةٍ از جمیع جنبندگان با اختلاف اجناس و اشکال و صور و منافع و مقاصد مطلوبه از ایشان آيَاتٌ
لِقَوْمٍ علامتهای مر گروهی را يُوقِنُونَ که یقین دارند و از روی یقین بر نشانهای مذکوره استدلال کرده از سر یقین بر وحدت
و قدرت صانع عالم عالم شوند وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و در آمد شب و روز در عقب یکدیگر و در اختلاف حال آن در طول
و قصر و نور و ظلمت وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و آنچه فرو فرستاده خدای تعالی مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر مِنْ رِزْقٍ از روزی یعنی باران
که سبب روزیست فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده گردانید بآن باران زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و خشکی آن وَتَصْرِيفِ
الرِّيَاحِ و در گردانیدن بادها با اختلاف جهات از جنوب و شمال و دبور و صبا بحسب تفاوت احوال آن در جهت و صفات
آيَاتٌ علامتهاست بر کمال قدرت لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که عقل را کار فرمایند و در این امور مذکوره نظر کنند تا عالم شوند
که آسمانها و زمین مدبر و حکیم و قادر است و علیم و خبیر و قدیم است و طبعی این مراتبه آنست که بندگان منصف چون نظر صحیح در
سموات و ارضین نظر کنند عالم شوند بانکه اینها مصنوعند و مصنوع را از صانع لابد است تا ایمان خود تجدید کرده و در خلق
نفسهای خود نظر کنند و انتقال آن بطون از حالی بحالی و در بنیان بنیانی تفکر نمایند و در خلق صنوف حیوانات تامل فرمایند ایمان ایشان
زیاده شده و به مرتبه یقین خواهند رسید و اگر در سایر حوادث متجدده نظر کنند مثل اختلاف لیل و نهار و نزول مطار و زنده شدن ارض
پس از مردگی آن و تصریف ریاح جنوب و شمال و صبا و دبور عقل ایشان بسبب آن معرفت و استحکام خواهد یافت و یقین ایشان با تمام
کمال خواهد رسید از جهت ختم آیه اول بمومنین و ثانیه لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ و ثالثه لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و بعد از ذکر آن ادله
در تهدید کفار از اعراض نموده تفکر نمیکنند میفرماید که تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ آن ادله متقدمه از دلایل قدرت خدای است یا آیتها
مذکوره از آیاتها قرآنست نَتْلُوهَا عَلَيْكَ که میخوانیم آنها را بر تو بِالْحَقِّ براستی و درستی نه بباطل و گروه کفار بآیات الهی
کرده نهایت وضوح و ظهور است تفکر نمی کنند فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ پس از خدا و دلایل قدرت او
يُؤْمِنُونَ ایمان میآورند و بعضی بتا میخوانند یعنی بکدام سخن تصدیق خواهید کرد و تقدیم بعد الله جهت مبالغه و تعظیم است و مراد او بعد
آیات الله از قبیل اعجبنی زید و کرمه یعنی اعجبنی کرم زید است وَيْلٌ سختی عذاب یا چاهی در قعر جهنم است و مراد از آن
دوزخ و درخیات است لِكُلِّ أَفَّاكٍ مر هر دروغ گوینده را أَثِيمٍ بسیار گناه کننده مراد نضر بن حارث است پس در صفت او میفرماید
يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ میشنود آیتهای کلام خدای را تُتْلَى عَلَيْهِ که خوانده میشود بر او ثُمَّ يُصِرُّ پس اصرار میکند بر ثبات قدم میشود
در کفر خود مُسْتَكْبِرًا در حالتی که گردنکش است از ایمان آوردن بدان و تکبر میکند از استماع او کَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا
گویا که گوش نشنوده است آنرا و در گوش او در حال او در عدم انتفاع یکسانست فَبَشِّرْهُ پس بشارت ده او را بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

قسم است

عذاب دردناك لغو بخت است در مقام انذار اشاره بدرستى بحلم كفار وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا و چون بدانند از آيات كتاب ما شَيْئًا چيزى را بعد از استماع آن يعنى چون برسد باو آيات ما و بدانند كه از قرآن است اتَّخَذَهَا هُزُوًا فرا گيرد آنرا باستهزاء و فسوس و سبيل جاهلان روزگار خود باز گرديد كه از طريق حق و ثواب منحرف باشند بالكليه و در آن نيايد كه مناسبتى وجهى از سخريت داشته باشد چنانكه ابوجهل چون صوت زقوم شنيد بسخريت آن مشغول شد باستهزاء و مانند آن اعتراض ابن زبعرى در قول انكم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم أُولَئِكَ لَهُمْ آن گروه مستهزء مر ايشانراست عَذَابٌ مُهِينٌ عذابى خوار كننده مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ از پيش روى ايشان دوزخ است يا از پس ايشان كه بعد از آجال است و در وراء معنى پيش و پس شايع است در كلام عرب و وراء جهتى است كه از انسان متوارى و مخفى باشد خواه پيش باشد خواه پس وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ و بى نياز نسازد ايشانرا مَا كَسَبُوا آنچه كسب كرده باشند يعنى جمع كرده و فراهم آورده از اموال و اولاد شَيْئًا چيزى را از عقاب عذاب وَلَا مَا اتَّخَذُوا و نه آنچه فرا گرفته باشند مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ بجز خداى دوستان يعنى معبودان كه اميد شفاعت ايشان داشتند و پرستش كرده باشند وَلَهُمْ و مر ايشانراست در جهنم عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابى بزرگ كه شدت آن از حد وهم متجاوز باشد هَذَا اين قرآن كه فرو فرستاديم هُدًى كاملست در راه راست نموده وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانكه كافر شدند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآيتهاى پروردگار خود كه قرآن است لَهُمْ عَذَابٌ مر ايشانراست عذابى مِنْ رِجْزٍ از رجز كه سخت ترين عذاب است أَلِيمٌ دردناك و الم رساننده و حقيقت معنى رجز در ... تقدم مذكور شد پس در بيان قدرت و كمال ... ميفرمايد كه اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ خداى آن خدائى است كه رام كرد لَكُمُ الْبَحْرَ براى شما دريا را بانكه وجه سطح آن املس ساخت و كشتى زير بار ... و منع عروض ... در آن بانكه آب ... لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ تا برود كشتيها فِيهِ بِأَمْرِهِ در دريا بفرمان او وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ و تا طلب كنيد ... از فضل و نعمت او از انواع فوايد و اصناف ... از تجارت و ... وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شايد كه شما شكر او كنيد بر اين نعم عظيم وَسَخَّرَ لَكُمْ و مسخر و رام ساخت براى شما مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست باعتبار نفع رسانيدن بشما ساخت منافع آنچه در آسمانست از آفتاب و ماه و ستارگان و برف و باران وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمين است از دواب و سيل و بحار و اشجار و انهار جَمِيعًا مِنْهُ همه آنها در حالتى كه حاصل است از جانب او إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستيكه در آنچه مذكور شد لَآيَاتٍ هر آينه نشانهاى قدرت است لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ براى گروهى كه تفكر كنند در آن و بدان راه برند بوجود صانع قادر عليم ... آورده اند كه در بدايت اسلام بعضى از اهل ايمان با كفار در مقام نصيحت و موعظت در آمده ايشانرا باسلام دعوت كردند چون منتفع نشدند ايشان در طريق محاجه سلوك كردند و ايشان از فرط جهالت و عناد ملتفت نشدند ... بدشنام ... و بعضى از سخنان نالايق ... ايشان در صدد انتقام ايشان شدند آيه آمد كه قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بگو مر آنانرا كه گرويده اند يَغْفِرُوا كه عفو كنند و در گذرند از سر انتقام لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ مر آنانرا كه توقع ندارند أَيَّامَ اللَّهِ روزهاى وقايع خدا را بر اعدا و بعضى روزهاى كه خداى ... از نزول عذاب بر كفار ... و وقايع خدا را بهلاك و عذاب ... كه انتقام ايشان مكنيد تا خداى ... ايشان ... بجهت ايشان عذاب

ليجزي قوما

لِيَجْزِيَ تا جزا دهد خداى قَوْمًا بِمَا كَانُوا گروهى را بسبب آنچه بودند يَكْسِبُونَ كه كسب ميكنند از كار زشت و نيكو بر وفق آن عذاب و ثواب مرتب سازد و ميفرمايد مَنْ عَمِلَ صَالِحًا هر كه بكند كار شايسته ... فَلِنَفْسِهِ پس براى نفس اوست ثواب آن ... وَمَنْ أَسَاءَ و هر كه بد كند ... فَعَلَيْهَا پس بر نفس اوست وزر و وبال آن ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ پس بسوى پروردگار شما باز گردانيده ميشويد ... كه در آن ... وَلَقَدْ آتَيْنَا و بتحقيق داديم بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ فرزندان يعقوب را كتاب توريه وَالْحُكْمَ و حكمت نظريه و عمليه و فصل و قطع خصومات ... وَالنُّبُوَّةَ و پيغمبرى ... داود و سليمان و موسى ... وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ و روزى داديم ايشانرا از روزيهاى حلال ... وَفَضَّلْنَاهُمْ و تفضيل داديم ايشانرا عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالميان ... وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ ... فَمَا اخْتَلَفُوا پس اختلاف نكردند إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ ... بَغْيًا بَيْنَهُمْ ... إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ... ثُمَّ جَعَلْنَاكَ پس گردانيديم ترا عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ ... فَاتَّبِعْهَا ... وَلَا تَتَّبِعْ و پيروى مكن أَهْوَاءَ الَّذِينَ آرزوهاى آنانكه لَا يَعْلَمُونَ نميدانند ... إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ ...

من الله شیئا از عذاب خدای چیزی را یعنی از قضا و تابع ایشان نشوی بر دفع عذابی که بسبب آن بر تو نازل شود قدرت ندارند
دارند پس بر جاده شریعت اسلام ثابت قدم باش وان الظالمین و بدرستی که ستمکاران بعضهم اولیاء بعض
برخی از ایشان دوستان برخی دیگرند یعنی کفار با هم متفق شده بر دشمنی تو و یکدیگر را اعانت میدهند جهت عداوت نمودن با تو پس
در اتباع اهوای ایشان [illegible] چه ضرر ایشان از تو [illegible] والله ولی المتقین و خدای یاری دوست پرهیزکاران
پس تو هم دوستی با ایشان [illegible] که خدا حافظ و ناصر متقیان است و ترا از کفار و پس از شر ایشان نگاهدارد هذا
این قرآن یا اتباع و پیروی شریعت اسلام بصائر للناس بینائیهاست و دلالت برای مردمان یعنی ادله بینه است
که مبصر وجه فلاح و نجات و مبین امور دینیه تا بآن راه حق بر می بینند و سلوک در آن می نمایند و هدی و راه نماینده
از ضلالت بهدایت و رحمة و بخشش و نعمت است از جانب [illegible] خدا و بنده است لقوم یوقنون مر گروهی را
که بیگمان شوند از [illegible] شک و ریب و گمان در گذشته طلب مرتبه یقین کنند تا از [illegible] در که عقاب باوج درجه ثواب
رسند آورده اند که جمعی از مشرکان که با اهل ایمان گفتند اگر بعث و حشر [illegible] حق است [illegible] نعمات [illegible] نیز از شما
بحال و جاه در بیشتر خواهیم بود همچنانکه در دنیا از شما افزونیم آیه آمد که ام حسب الذین آیا پنداشتند آنانکه [illegible]
اجترحوا السیئات کسب کردند انواع بدیها از کفر و شرک و سایر معاصی ان نجعلهم آنکه بگردانیم ایشان را در
آخرت کالذین آمنوا مانند آنانکه گرویدند بخدا و رسول و عملوا الصالحات و کردند کارهای شایسته یعنی
مشرکان در مرتبه مؤمنان خواهند بود و یا [illegible] کافران و بدکاران که [illegible] ایشان را سواء محیاهم
ومماتهم متساوی و یکسان در زندگی و مردگی [illegible] چنین است که برابر باشند در حیوة و ممات چه در دنیا [illegible]
رزق [illegible] و در آخرت [illegible] و در آخرت بانواع عقوبت و نکال موصوف و گویند معنی آنست که چون کفار در حیات
بطاعات و عبادت اقدام نمی نمایند پس زندگی ایشان مساوی مردن است چه مقصود از حیات طاعات است و این ازیشان
مسلوبست و بعضی سواء محیاهم [illegible] بر حالیه [illegible] کفار [illegible] ایمان آورده اند و در حالتی که مساوی است
حیات و ممات ایشان یعنی ایشان در حالت زندگی که اطاعت است حالتی برای ایشان است و در وقت مردگی که آن
ثوابست و رسیدن بدرجه اعلا و کفار در دنیا مشغول معصیت اند و در عقبی معذب بانواع عقوبت پس چگونه ایشان را
در حیوة و ممات مانند مؤمنان گردانیده باشند ساء ما یحکمون بد حکمیست که ایشان میکنند و در تسویه حال
خود بمؤمنان چه [illegible] مغلوبیت است در دنیا [illegible] اهل ایمان و مقهوریت ایشان در عقبی [illegible] و ثمره ایمان
غالبیت و نصرت ایشان است در [illegible] و [illegible] در آن جهان و استقرار در روضه جنان و در روایت
آمده که فضیل بن عیاض چون بدین آیه رسید از اول میکرد و میگریست و با خود میگفت کای فضیل کاش میدانستی که خود از اهل
کدام ازین دو گروهی وخلق الله السموات والارض و بیافرید خدای آسمانها و زمینها بالحق براستی و درستی
یعنی بعدل و داد گستری و مقتضی عدالت آنست که میانه بدکار و نیکوکار و مؤمن و مشرک تفاوت باشد ولتجزی کل
نفس و نیز خلق آسمان و زمین کرد تا پاداش داده شود هر نفسی بما کسبت بانچه کسب کرده از طاعات و معصیت
وهم و ایشان یعنی عاملان خیر و شر لا یظلمون ستمدیده نشوند یعنی نقص ثواب مطیعان و ازدیاد عقاب

عاصیان نمانند بلکه هریکی [illegible] عمل خود جزا [illegible] از سعید بن جبیر منقولست که قریش [illegible] سنگ سفید بود می پرستیدند و عادت
ایشان آن بود که اگر چیزی بهتر پیدا شدی که بطبیعت راغب تر بودی [illegible] و آنرا که [illegible] می پرستیدند و [illegible]
مشغول شدندی حق تعالی برسبیل تعجب پیغمبر خود گفت افرایت من اتخذ آیا دیدی آنکس را که فرا گرفت الهه هواه خدای
خود را آرزوی نفس خود [illegible] معبود تابع هوای خود شده تابع مقتضی [illegible] جهت عبادت بسبب [illegible]
واضله الله و گمراه کرد او را خدا [illegible] در وادی ضلالت [illegible] لطف از وی باز گرفت بسبب آنکه [illegible]
و [illegible] هدایت است [illegible] ضلالت [illegible] علامت [illegible] ضلالت [illegible]
پیدا کرده [illegible] یافت او را بر صفت ضلالت علی علم بر دانشی ازلی که حضرت او را بود [illegible]
بر عاقبت کار او وختم علی سمعه و مهر نهاد بر گوش او وقلبه و بر دل او وجعل علی بصره و گردانید
یعنی وضع نمود بر بینائی او غشاوة پوششی [illegible] بر سمع [illegible] و [illegible]
باشد و علامت [illegible] کلمات حقه [illegible] فمن یهدیه پس کیست
که راه نماید او را من بعد الله از پس [illegible] خدای [illegible] حجت [illegible] هوا [illegible]
بحال خود [illegible] هدایت خدای [illegible] امید داری [illegible]
[illegible] افلا تذکرون [illegible]
رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده [illegible] آسمان [illegible] خدای [illegible]
[illegible] نفس [illegible] پرستیدن [illegible]
حسب نفس خود [illegible]
[illegible]
نیست غیر [illegible] و قالوا و گفتند اهل عناد و انکار ما هی نیست زندگی الا حیوتنا الدنیا مگر زندگانی
که در وی ایم نموت و نحیا میمیریم و زنده میشویم [illegible]
[illegible] تناسخ [illegible]
[illegible]
[illegible] وما یهلکنا و هلاک نمیکند ما را الا الدهر [illegible]
در لیل و نهار و انقلاب روزگار [illegible] وما لهم
[illegible] بذلک [illegible] من علم هیچ [illegible]
دنیا نیست [illegible]
[illegible]
دهور و عصور [illegible] ان هم الا یظنون [illegible]
[illegible]

سناد میکوینداز موت و حیات و مرض و صحت و فقر و غنا و عداوت و صداقت و هجران و [illegible] فاعل حقیقی ملائکه اند پس سخنی
که بایشان برسید روزگار را دشنام مدهید [illegible] که فاعل [illegible] حضرت [illegible] روزگار [illegible]
رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده [illegible] روزگار را دشنام مدهید که فاعل [illegible] حق [illegible]
[illegible] پس فاعل [illegible] دشنام [illegible] وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ
و چون خوانده شود بر ایشان آيَاتُنَا آیتهای کتاب ما بَيِّنَاتٍ در حالتی که [illegible]
[illegible] مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ نباشد [illegible] إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا
بِآبَائِنَا پدران [illegible] إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر راستگویانید [illegible]
[illegible]
[illegible]
قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ [illegible]
ثُمَّ يُمِيتُكُمْ [illegible] ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ [illegible]
[illegible] إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ [illegible]
لَا رَيْبَ فِيهِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لكن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible] مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها [illegible] وَلِلَّهِ
[illegible]
[illegible] وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ
يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ [illegible]
[illegible] وَتَرَىٰ [illegible] جَاثِيَةً [illegible] كُلَّ أُمَّةٍ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ [illegible]
إِلَىٰ كِتَابِهَا [illegible] الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ [illegible]
مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible] هَٰذَا كِتَابُنَا
[illegible] يَنْطِقُ [illegible]

عَلَيْكُمْ [illegible] بِالْحَقِّ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثبت نامه [illegible]
[illegible] إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ [illegible]
[illegible] مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible] فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ [illegible] فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ [illegible]
[illegible] فِي رَحْمَتِهِ [illegible] ذَٰلِكَ [illegible]
هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ [illegible] وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]
[illegible] أَفَلَمْ تَكُنْ [illegible] آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ [illegible]
[illegible] فَاسْتَكْبَرْتُمْ [illegible] وَكُنْتُمْ قَوْمًا [illegible] مُجْرِمِينَ
[illegible] وَإِذَا قِيلَ [illegible] إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ
حَقٌّ [illegible] وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا
[illegible] قُلْتُمْ مَا نَدْرِي [illegible] مَا السَّاعَةُ [illegible]
[illegible] إِنْ نَظُنُّ [illegible] إِلَّا ظَنًّا [illegible]
[illegible] وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ [illegible]
[illegible] سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا [illegible]
[illegible] وَحَاقَ بِهِمْ [illegible] مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [illegible]
[illegible] وَقِيلَ [illegible] الْيَوْمَ
نَنْسَاكُمْ [illegible]
كَمَا نَسِيتُمْ [illegible] لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا [illegible]
[illegible] وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ [illegible] وَمَا لَكُمْ
[illegible] مِنْ نَاصِرِينَ [illegible] ذَٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ
[illegible] اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] هُزُوًا [illegible] وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا [illegible]
[illegible] فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ [illegible]

الحمد والثناء
والکبریاء

آورده شوند منها از آتش دوزخ و لا هم یستعتبون و نه از ایشان طلب کرده شوند از عتبی یعنی نخواهند که موجب رضای
پروردگار باشند که آن طاعت و عبادت باشد تا موجب تخفیف عذاب شود زیرا که آخرت سرای جزاست نه سرای تکلیف
وجوه تهدید و وعید از روز معاد متعلق است از جانب حق که موجب طاعت و مستعد از معصیت بود موجب شکرگذاری باشد
از این جهت ستایش را متفرع ساخته میگوید که فلله الحمد پس مر خدای راست حمد و ثنا و ستایش الخالق رب السموات
که پروردگار آسمانهاست با ساکنان او و رب الارض و پروردگار زمینهاست با مخلوقات رب العالمین
تربیت کننده عالمیان است از جن و انس و وحش و طیر و نباتات و جمادات و ذکر این صفات جهت ترغیب بندگان است
در شکرگذاری و تحمید او است و له الکبریاء و مر او راست بزرگواری و فرمان روایی که آثار کبریا و عظمت او ظاهر است
فی السموات و الارض در آسمانها و زمینها و هو العزیز و اوست غالب بر همه مخلوقات تا از انتقام کشیدن از کفار
الحکیم دانا در تدبیر هر چیزی که یاد است کرده و در ایشان میکند در حق مؤمنان و سایر عباد از جزا و در احادیث قدسی وارد
شده الکبریاء ردائی و العظمة ازاری فمن نازعنی واحدة منهما القیته فی جهنم یعنی سلطنت و بزرگواری ملازم من است مثل ردا
که مخصوص است بمن و عظمت ازار از جهت بدن مخصوص گردانیده ام هر که بعظمت منسوب داشتی است نسبت بدیگر
ازین دو صفت با من در مقام منازعت در آید او را بیندازم در جهنم که در طبقه آخرین دوزخ است

ابو امامه از ابی بن کعب روایت کند که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که هر که سوره جاثیه بخواند بعد از هر کلمه که در دنیات دیده
باور بپوشد و وعده مستحق گشته وده درجه برداشته از حضرت امام ناطق جعفر صادق رض روایت کرده است که هر که این سوره
بخواند از ترس دنیاوی و زخم عقوبت ایمن گردد و حضرت رسول صلعم که چون مقام سوره جاثیه باز کرد توحید و ذم اهل شرک و وعید ایشان
این سوره را نیز متعاقب ساخت بتوحید خود و توبیخ مشرکان عقیده نمود که بسم الله الرحمن الرحیم
حم تنزیل الکتاب فرستادن این سوره یا فرستادن این کتاب من الله العزیز از نزد خداوند غالب
یا فرستادن این کتاب از جانب خداست که غالب است بر همه اشیا الحکیم محکم کننده هر کار خلقان با صواب کار و هیچ
کفار و هم کردار ما خلقنا السموات و الارض نیافریدیم آسمانها و زمینها را و ما بینهما و آنچه در میان زمینهاست
از انواع مخلوقات و اصناف مکونات الا بالحق مگر آفریده بسبب بودن از دوران و متصل نمودن همه که مقتضی
حکمت و معدلت باشد از زمین غیب و لطافت و اجل مسمی و بنا بر زمین مدت آفرینش این اشیا را که تقدیر زمان نامزد
شده و مقرر و معین گشته و آن روز قیامت است که هر خلایق بدان منتهی میشوند تا که تقدیر اجل هر یک از ایشان اشیا را که
آخر مدت هر یک از زمینها است و الذین کفروا و آنانکه کافر گشته اند و تصدیق نکرده نبوت حضرت را عما انذروا از آنچه
بیم کرده شوند از احوال روز قیامت که مهول و ترسناک معرضون رویگردانیدگانند قل بگو ای محمد بآن جماعت و مکذبان
بعث و نشر ارأیتم ما تدعون آیا مرا خبر دهید در خود میاید یعنی خبر دهید من دون الله بجز از خدای تعالی از بتان
معبودان ارونی ماذا خلقوا بنمایید که چه چیز آفریده اند من الارض از زمین و اجزای آن ام لهم شرک
یا ایشان مر ایشان راست شرکت با خدای فی السموات در آفریدن آسمانها یعنی بی خبر دهید که ایشان مر خدای را و خود بعد از آن تا ما بنمودن

شده در کار ایشان را در آفرینش چیزی از زمین و آسمان و ظاهر است تا سبب آن مستحق عبادت شوند و تحقیق انکار شرک در عبادت جان فرع
قدیم است که مقدم بود اثر شرکت باشد در ایجاد و وجود نشاید و بودن ظاهر است که ایشان را عاجز مطلقند در خلق و ایجاد بعض از آن
ندارند در آسمان و زمین پس چرا ایشان را در پرستش با خدا شریک میسازید ائتونی بکتاب بیارید بمن کتابی که از آسمان آمده باشد
من قبل هذا پیش از این قرآن که دلالت بر توحید است که مطلق مشرک نیست که هیچ کتابی از قرآن بیارید که مضمون آن امر باشد بشرک
آورده و عبادت او اثارة من علم یا بیارید بقیه از علم پیشینیان که ازیشان باقی مانده باشد از علوم پیغمبران یا در دست
از دنیا بیارید که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان ان کنتم صادقین اگر هستید راستگویان در دعوی خود آن
وارد است بعدم حجت دلالت کند بر استحقاق الوهیت ایشان را ازو و تقلید بعد از الزام ایشان بعدم ابطال مقتضی ابطال ایشان باشد نیز
ملزم عقلیه بود چون هیچ کتب متقدمه و دلایل عقلیه موافق قرآن است در توحید و در گشته کتب ابطال دعوی ایشان و دانسته شد
وقت ایشان را لازم شد که بتوحید اعتراف کنند و از شرک استبرا نمایند و چون مشرکان با قوم خود ملزم شدند با حجت که خود در بود ند
که حق شود در باره ضلالت ایشان در موعود که و من اضل و کیست گمراه تر از طریق صواب و رشد ممن یدعوا از کسی که بخواند
و پرستد من دون الله بجز از خدای بر حق من لا یستجیب له کسی را که اجابت نکند دعای او و دعا را و شنوا و دانا و گویا
که تا روز قیامت بخواند الی یوم القیامة تا روز رستخیز یعنی اگر مشرکی بطلب نماید تا زمان قیامت و در دعوت خود معبود را
خود را بخواند در پرستش نباید و از ایشان طلب حوایج خود کند هرگز دعوت استجابت از آن نخواهد رسید و هم و معبودان باطل
که ایشانند عن دعائهم از خواندن پرستندگان غافلون بیخبرانند زیرا که جمادند و از شعور هیچ بهره ندارند چون
تنها شنوند پس بچه از اجابت دعای ایشان ... و اذا حشر الناس و چون حشر کرده شوند مردمان بر انگیخته پرستندگان
را کانوا لهم اعداء باشند ایشان مر ایشان را دشمنان در روز قیامت و کانوا بعبادتهم کافرین بعبادت خود واقف نبوده منکر
شرک ایشان شوند و تکذیب ایشان نمایند و رعیت قیاس حق ولیکن چون معبودانند که بیشترند از ایشان بیزار شوند و غضب
کنند و از پرستش معبودی خود بمعنی در عبادت اهل شرک ... و اذا تتلی علیهم و چون خوانده شود بر مشرکان آیاتنا آیات کتاب
بینات در حالتی که مبین و روشن است از معانی قال الذین کفروا گویند آنانکه کافر گشته اند للحق مر سخن حق را لما
جاءهم چون آمد بدیشان یعنی در شان آیات که مهیا شده بود و انکار حقیقت آن و تفکر شده و در شان آیات بیّنه قرآنیه که مقتضی
بعضی اعجاز است گویند که هذا سحر مبین این جادوئی است روشن و انکار او را جادو و خوار نمودند و اعراض کردند
بلکه از این گفتن را سحر میگفتند و عجب تر آنکه ایشان این سحر را نمیکنند ام یقولون افتراه بلکه میگویند که بر بسته است
محمد قرآن را و ساخته از نزد خود و نسبت بخدا داده قل ان افتریته بگو ای محمد که اگر بر بسته ام آن را
و او را بر خدا بستن معجز ... فلا
تملکون لی من الله شیئا پس مالک نیستید مرا از عذاب خدا چیزی و نتوانید دفع کرد
شفقت و شفاعت ... هو اعلم بما تفیضون خدای داناتر است بآنچه شما در آن شروع میکنید
فیه از طعن و قدح در آیات قرآن و سحر و افترا نام کردن کفی به شهیدا بیننی و بینکم

در باره آنکه گواه است بینی و بینکم میان من و میان شما بر راستی گواهی من و بعد تصدیق کلام من و بر شما تکذیب و انکار و عناد و وعید او
وهو الغفور و اوست آمرزنده کسی که از شرک و کفر رجوع کند الرحیم مهربان بر کسی که بر ایمان ثابت قدم باشد و چون کفار
خوارق عادات میخواستند و از سید ابرار معجزات اقتراح میکردند از آنچه امور بود بعضی لازم و مطلوب نبود حق تعالی فرمود که قل ما کنت
بگو ای محمد مشرکان را نیستم من بدعا من الرسل نو پیدا شده از پیغمبران یعنی اول کسی نیستم که به پیغمبری مبعوث شده باشم
چه پیش از من پیغمبران بوده‌اند بسی اقتدا بایشان نموده‌ام و در آنچه ایشان خود را بآن دعوت میکرده‌اند از توحید و تصدیق بعث
منم نیز شما را بآن میخوانم و در هرگاه که معجزه کرامت میشود مینمایم و در غیر آن مأمور حضرت نه‌ام بیچار اقتدا بایشان
نموده‌ام و در آنکه ایشان خود را بآن دعوت میکرده‌اند از توحید و تصدیق بعث منم نیز شما را بآن میخوانم و در هرگاه که معجزه
کرامت اظهار میشود شما مینمایم و در غیر آن مأمور حضرت نه‌ام بیچار آنکه بر آن قدرت ندارم وما ادری ما یفعل بی
و نمیدانم که با من چه خواهند کرد از محنت و راحت و آفات و احوال حیات و معاد و معاملهٔ ثواب و عقوبت ولا بکم
و نمیدانم که با شما چه کنند از خسف و قذف و مسخ و قتل و اسر و نمیدانم احوال آخرت بجزم و در آن هیچ علم
که موجب استحقاق جان است و گاه و علم بخواه ان اتبع نیستم پیرو الا ما یوحی مگر آنچه وحی کرده میشود
الی بسوی من و زیاده بر آن علم ندارم و قادر نیستم وما انا الا نذیر و نیستم من مگر بیم کننده از عذاب مبین
انکار کننده‌اند از معجزات ظاهره بیچاره از ظهور آیات مقترحه چه مرا بر آن قدرت ندادیم و در مواقف خواهید احوال ایشان
در دنیا و آخرت آورده‌اند که چون این آیه نازل شد مشرکان اظهار فرح کردند و گفتند محمد نیز نمیداند که عاقبت
هم چه خواهد بود از عاقبت امر خود خبر ندارد حق تعالی این آیه فرستاد لیغفر لک الله ما تقدم من
ذنبک وما تأخر چون این آیه آمد اصحاب گفتند هنیئا لک یا رسول الله ترا معلوم شد که خدا با تو چه خواهد کرد و ما را معلوم نشد که با ما
چه خواهد رفت این آیه آمد لیدخل المؤمنین والمؤمنات از ابن عباس منقول است که حضرت رسالت را از کفار مکه بسیار
آزار و ایذا میکشیدند بیشتر آنحضرت در خواب دید که بزمینی که آب بسیار و درختان بود
چون این واقعه را اعلام اصحاب کرد گفتند یا رسول الله کی باشد که بسعادت هجرت از جفای کفار خلاص شویم حضرت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وعید بآیات آورده قل ارأیتم بگو ای محمد خبر دهید مرا که چه خواهید کرد
و میدانید که اگر ان کان من عند الله اگر باشد قرآن از نزد خدا وکفرتم به و کافر شده باشید شما بآن
و شهد شاهد و گواهی داده باشد گواهی دهنده من بنی اسرائیل از اولاد یعقوب یعنی از احبار ایشان
که عبد الله بن سلام است علی مثله بر مانند قرآن که آن معنی توریت است که مصدق قرآن است و مطابق معانی
آن از توحید و وعد و وعید یعنی گواهی داده باشد که توریت مصدق قرآن است در معانی مذکوره کما قال وانه لفی زبر الاولین
وان هذا لفی الصحف الاولی فآمن پس ایمان آورده باشند و استکبرتم و سرکشی کرده باشید شما

بمطلق

بمطلق ان الله لا یهدی القوم الظالمین بدرستی که خدای تعالی راه ننماید گروه ستمکاران را و در بید ...
قرآن از نزد خدای با کفر شما و جمع نمودن شهادت عالم بنی اسرائیل بر نزول او بقرآن و استکبار شما از آن شوید از جملهٔ ستمکاران و گمراهان
نخواهید بود ان الله بدرستی که خدای تعالی لا یهدی القوم الظالمین راه ننماید گروه ستمکاران را و در بیدای حیرت
فرو میگذارد و وجه تعجب از عدم ایمان ایشان در دلایل قرآن در کشاف آورده که در وقتی که گروهی از
مدینه آمد عبد الله بن سلام نزد وی آمد و گفت از تو سه مسئله میپرسم که جواب آن جز پیغمبر نداند و آن
علامات قیامت و نخستین طعامی که اهل بهشت خورند و فرزند که بمادر ماند یا به پدر حضرت فرمود
جبرئیل آمد و گفت اول علامت قیامت آتشی است که از جانب مشرق پیدا شود که مردم
خلق را از آنجا بمغرب راند و اول طعامی که اهل بهشت خورند جگر ماهی باشد و اما فرزند اگر آب مرد سابق باشد فرزند
مانند پدر بود و اگر آب زن سابق باشد فرزند مانند مادر عبد الله بن سلام بعد از استماع این جواب از سید انام علیه السلام
گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله گفت یا رسول الله یهود قوم بهتانند
اگر پیش از آنکه اسلام مرا بدانند از من بپرسی بهتان گویند و مرا اعلم و افضل خود دانند ...
اسلام من برایشان ظاهر گردد احوال مرا از ایشان بپرس تا معلوم گردد که ایشان بمن معترف شوند و بعد از ظهور اسلام من
بخلاف آن اقرار نمایند تا بعد از ظهور اسلام من عذر ایشان باشند در انکار حضرت یهود را طلبید ایشان آمدند
و گفت چه میگویید در حق عبد الله بن سلام گفتند سیدنا وابن سیدنا و خیرنا وابن خیرنا و اعلمنا وابن اعلمنا گفت اگر او
به پیغمبری من ایمان آورد با من موافقت میکنید گفتند معاذ الله که او بتو ایمان آورد پس عبد الله بن سلام بیرون آمد و گفت
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله یهود گفتند شرنا وابن شرنا این بدترین ماست و پسر بدترین ماست
پس در نقص و عیب او افتادند گفت یا رسول الله این بود که من از آن میترسیدم سعد بن ابی وقاص گفت شنیدم از رسول الله
که در حق کسی نگفت که او از اهل بهشت است مگر عبد الله بن سلام و در حق او نازل شده آیه و شهد شاهد من بنی اسرائیل
فنیلوم در کشاف آورده که جهینه و مزینه و اسلم و غفار که از قبایل عرب بودند اسلام آوردند بنو عامر و غطفان و اسد و اشجع گفتند
اگر دین اسلام خیر بودی ایشان بر ما سبقت نکردندی پس حق تعالی خبر داد از ایشان که قبل اسلام ملکردیم است وقال الذین کفروا
و گفتند آنانکه کافر شدند از بنو عامر و امثال ایشان للذین آمنوا برای آنانکه ایمان آوردند از جهینه و مزینه
یعنی در حق ایشان گفتند لو کان خیرا اگر بودی ایمان بهتر از کیش ما در نفع آن ما سبقونا الیه پیشی
نگرفتندی بر ما و مسابقت نکردندی جهینه و اتباع ایشان که از ارازل قبایلند و از شبانان و بندگان الیه بسوی آن
بلکه ما در آن سابق بودیم چه ما از ایشان بهتریم و بزرگی و ثروت ما افزون تر و در اکثر تفاسیر مذکور است
که این آیه در بارهٔ یهودان نازل شد بعد از اسلام عبد الله بن سلام بی حرمت که رؤسای یهود گفتند اگر آنچه محمد آورده
نیکوتر و بهتر بودی از کیش ما پیشی نگرفتندی بر ما ما از بزرگان قومیم و از رؤسای ایشانیم و بعضی گفته‌اند
عامه مشرکان است که در حق فقرای اصحاب چون عمار و صهیب و ابن مسعود و غیرهم گفتند که اگر اسلام
حق بودی این گروه بر ما سبقت نگرفتندی و آن بطلان آن است که ما اشرف و اکرمیم بر آن سبقت مینمودیم واذ لم یهتدوا

وچون راه راست نیافتند مشرکان با یهودان به ایمان بانجیل پیغمبر آورده فسیقولون پس زود باشد که گویند هذا
افک قدیم یعنی دروغ کهنه است یعنی پیشینیان نیز مثل این افترا کرده‌اند و مانند این دروغ گفته از پی آیت رد
مشرکان و یهودان میفرماید که ومن قبله کتاب موسی و پیش از قرآن که کتاب موسی است یعنی توریة اماما
در حالتی که پیشوا است که مردمان اقتدا کنند بآن در دین خدا ورحمة و سبب بخشش بود و هدایت و رحمت است
بلکه بآن مهتدی شده و بر وفق آن عمل کنند پیش از نزول قرآن پس مشرکان بآن مهتدی نشدند و بعبادت بتان
مشغول شدند و یهودان نیز بمضمون آن عمل نکردند و بجهت عناد نعت حضرت رسول را در آن تحریف نمودند و
هذا کتاب و این کتابیست مصدق تصدیق کننده کتاب توریة با جمیع کتب منزل لسانا عربیا
در حالتی که بزبان تازی است لینذر الذین ظلموا تا بیم کند آنها را که ستم کرده‌اند بر نفسهای خود بسبب عصیان
وطغیان وبشری للمحسنین و تا مژده دهنده باشد للمحسنین مر نیکوکاران را از نیکوکاران را بروضه رضوان
ونجات از عذاب نیران ان الذین قالوا بدرستی که آنانکه گفتند ربنا الله آفریدگار ما خداست
ثم استقاموا پس بایستادند بر آن و عدول نکردند از آن تا حین موت فلا خوف علیهم پس هیچ
ترسی نیست بر ایشان از رسیدن مکروهی بر ایشان در دین آن ولا هم یحزنون و نه ایشان اندوهگین
شوند از فوت محبوبی که مرغوب ایشان باشد اولئک اصحاب الجنة آن گروه مستقیم یاران بهشت‌اند و ملازمان
آن خالدین فیها در حالتی که جاوید مانندگانند در آن و پاداش داده شوند جزاء بما کانوا
یعملون بآنچه بودند که عمل از اکتساب فضایل علمیه و عملیه ووصینا الانسان و وصیت کردیم و حکم
کردیم آدمی را بوالدیه احسانا بپدر و مادر خود نیکوئی کردن را حملته امه که بر داشته است او را مادرش
کرها در حالتی که کاره حمل او بود در مشقت و تعب ووضعته کرها و نهاد و بنهاد و بزائیده او را
در حالت رنج و تعب وحمله وفصاله و مدت حمل او و در زمان از شیر او باز کردن ثلثون شهرا سی ماه است
وچون مدت رضاع کامل دو سال است که قال والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعة
و لهذا امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه بجمیع بین الآیتین تمسک کرده بآنکه اقل مدت حمل شش ماه است و این معمول
فقهای ملت و نزد او رضاع تا مدت دو سال واجب و بعد از آن حرام و ماست و چهار ماه است و زیاده
بر آن مباح و لیکن اجرت زاید بر دو سال بر پدر واجب نیست و همچنین احکام سایر رضاع بر آن مرتب میگردد و حاصل
کلام آنکه مدت رضاع با حمل فصال از شیر مادر ترتیب بر آن و بعد از شیر باز گرفتن مادر او را از شیر عقب آن لایل
پرورده میشود حتی اذا بلغ اشده تا وقتی که رسید بنهایت قوت و استحکام عقل خود گویند که آن هژده است
یا چهل سالگی و نزد قتاده سی سالگی و نزد بعضی دیگر از سی و سه تا چهل و نزد بعضی چهل سال تمام است که آن غایت قوت است
وکمال عقل و تمیز و وقت ارسال و بعث انبیا و هیچ پیغمبری از چهل سالگی بآن و درین باره سوای عیسی و یحیی علیهما السلام
لعقود وبلغ اربعین سنة و رسید بچهل سال از قبیل عطف تفسیری باشد یعنی وقتی که بنهایت قوت رسید و رسید
بچهل سالگی که غایت توانائیست و بنا بر آن اقوال دیگر آنکه بعضی اول قوت ماه است و در اربعین نهایت قوت

قوتی که آدمی بدان کامل ایمان مستعد شد چون بچهل سالگی رسید که نهایت قوت و عقلست بر آن قال رب کفت ای
پروردگار من عمر از نشان او انست که چون با تمام عمر شد و بدعا گشوده گوید ای پروردگار من اوزعنی الهام
ده مرا ان اشکر نعمتک التی انعمت تا شکر گویم نعمت عظیم ترا که بکرم عمیم انعمت علی انعام کرده بر من و علی
والدی و بر پدر و مادر که آن نعمت اسلام است و حیات و تربیت در کنار غیر آن و شکر والد بر نعمت والدین است
ثنای آن نعمت است با و مستفید شده بآن وان اعمل صالحا و دیگر ملهم سازم تا که عمل کنم عملی ستوده ترضیه
که به پسندی تر آن را و از آن خشنود گردی واصلح لی و بصلاح آور از برای من یعنی از ایجاد کن او را فی ذریتی
در میان فرزندان من و از آن ایشان راسخ سازد در ایشان تا در مثال صلاح باشند و در مواقع فلاح و همین صلاحیت
فوز و نجاتی مرا حاصل شود و بیادم مرا در ایشان بصلاح آور که عمل آنست که بدرگاه تو رجوع کنم یا ایشان را از برای
هم خلف صدق گردان و برای خود بندگان خالص سازی تا ایشان با صلاحیت و تقوی از عمل و در زمین ایمان به
پرورش دارند و بر آن باشد و معرفت آن حضرت انی تبت الیک بدرستی که من باز گشتم بسوی تو از هر چه تو را
ترا نشد و از عبادت تو باز دارد وانی من المسلمین و بدرستی که من از گردن نهندگان ام مخلص تمام از هر چه فرمودهٔ
اولئک الذین آن گروه متصف باشند بآنچه در امور مذکوره از حضرت شان نتقبل عنهم قبول کرده شود از ایشان
احسن ما عملوا بهترین آنچه کرده‌اند مراد انواع طاعات از افعال واجبه و مستحبه دون مباحات که حسن است اما حضرت
حسن ندارد و ثوابی بر آن مرتب میشود ونتجاوز و در گذرانیده میشود عن سیئاتهم از گناهان ایشان که سبیل تفضل
یا بعد از توبه و صغایر و فعل است که بعضی مفقود شده‌اند بر اثر تکلم ولطف حق که مقبول باشد بعضی قبول کن طاعات ایشان را
و در گذرانیم از بدیهای ایشان فی اصحاب الجنة در حالتی که باشند در میانه اهل بهشت یعنی ره بود بآن وعد الصدق
وعده وعده راست و درستی دادیم در قبول طاعات و نجات از سیئات الذی کانوا یوعدون که بودند که وعده داده میشدند
در دنیا و عده داده میشود یا آنکه آیت است که وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار
و بعد از بیان صفت مؤمن در صفت کافر میفرماید والذی قال و آن کسی که گوید یعنی آنکه کافر گشت لوالدیه مر پدر
و مادر خود را در وقتی که او را ترغیب کرده بسیار بخیر و نشر اف لکما دلتنگی و کراهت باد شما را اتعداننی ایا وعده
میدهید مرا ان اخرج آنکه بیرون آورده شوم یعنی مرا بر انگیزند و زنده بیرون آرند از قبر وقد خلت القرون
و حال آنکه گذشتند امتها و قرنها بسیار من قبلی پیش از من و دیگر باز نیامد و زنده نشد یعنی هیچکس را تا این غایت زنده
نکرده پس چگونه مرا زنده کرده و باز آورده بسیار میشنیدند که مکر حشر و نشر بودند پس چگونه بآن تصدیق کنم وهما یستغیثان الله
و پدر و مادر او استغاثه می نمودند از خدا بآنکه تا او را یاری از بهر ایشان نماید و هر دو بار نزد خدا خدای تعالی می خواهند و از گفتار او
و گویند بعد از آن مر او را و بخدا ویلک هلاکت باد مر ترا مراد وعید و ترغیب است بر ایمان نه هلاکت حقیقی زیرا که سخن ورد و دعای
صدق آمن ایمان آور بقیامت و احوال آن ان وعد الله حق بدرستی که وعده خدا راست و البته واقع خواهد شد
فیقول پس گوید ما هذا نیست این که شما وعده آن میدهید در این نمی باشد الا اساطیر الاولین
مگر افسانهای پیشینیان و اباطیل و ابا ذیب ایشان اولئک الذین آن گروه منکر حشر و نشر آنانند حق گفت او ...

شده و ایشان کسانی‌اند که حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ ثابت شد بر ایشان عذاب فِی أُمَمٍ در جمله گروه‌های معدوده که به سلک او درآمدند از کفار قَدْ خَلَتْ
مِنْ قَبْلِهِمْ که گذشته‌اند پیش از ایشان مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از دیوان و آدمیان این کلام صریح است بر قول کسانی
که تجویز موت میکنند بر جنیان إِنَّهُمْ به درستی که امم سالفه و اتباع ایشان که کفره و فسقه‌اند كَانُوا خَاسِرِينَ
هستند زیانکاران در آن جهان این آیه علامت ثابت بهر کافری که عاق والدین باشد و منکر بعث و نشر و اولیک
که جزاء اللقاء است مقرر رفت و نزد مؤید قول وَلِكُلٍّ و مر هر یکی را از این دو جنس مؤمن و کافر دَرَجَاتٌ مراتب
و منازل است مِمَّا عَمِلُوا از جزاء آنچه عمل کرده‌اند چه مراتب اهل ایمان بجانب علو صاعد است و منازل اهل کفر بطرف سفل
نازل پس هر یک از این دو گروه را درجاتی و مراتبیست معین تا وزن کند در آن وَلِيُوَفِّيَهُمْ و تا تمام گرداند
مر ایشان را أَعْمَالَهُمْ جزای کردار وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستمدیده نشوند بنقصان و زیادتی
عقاب یعنی ثواب کمتر از قدر استحقاق باشد و نه عقاب زیاده بران وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا و یاد کن
روز آنکسانی که عرض کرده شوند یعنی آنانکه تکذیب نموده‌اند خدا و رسول و بعث و نشر را عَلَى النَّارِ بر آتش و دوزخ یعنی ایشان
را معذب سازند و گویند ایشان را در آن روز أَذْهَبْتُمْ بردید شما یعنی صرف نمودید طَيِّبَاتِكُمْ چیزهای لذیذ
خود را فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا در زندگانی که داشتید در دنیا وَاسْتَمْتَعْتُمْ و برخوردار گشتید بِهَا
بآن لذائذ طیبه یعنی بسبب اشتغال بلذات دنیا گردید از طیبات آخرت بی‌بهره و باقی سرمایه آخرت نماند
فَالْيَوْمَ پس امروز که روز قیامت است تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ جزا داده خواهید شد بعذاب خواری
در سعیر بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ بسبب آنچه بودید که استکبار میکردید از انقیاد حق و تکبر مینمودید از اولیا
و اوامر معبود مطلق فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ در روی زمین بدون استحقاق یعنی بباطل و ناراستی مینمودید
وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ و بسبب آنچه بودید که بیرون میرفتید از عهده و طاعت و باز ایستاده فرمان باری بیرون نهاده
و سر بیرون کشیده بود چون استمتاع بطیبات و لذات این جهان مستلزم این فوت است در توجه باحوال آن جهان هم
مشغول باین موجب محرومیت از آن جهان چنانچه کفار بجهت اشتغال بآن از احوال آخرت غافل شدند و از سعادت درجات
و نعمت ابدی بغیر محروم ماندند از اینجهت حضرت خاتم النبیین و سید الوصیین و مجتبین و هر یکی از ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین زهد و تقشف را اختیار کردند و با لکلیه از ترفه و تنعم این جهان مجتنب بودند چنانچه انس روایت کرده
روزی بحجره رسول خدا رفتم بعد از آنکه رخصت دخول حاصل کرده بودم دیدم که آنحضرت بر حصیره بر بالش بوریائی
که از لیف خرما بافته بودند تکیه کرده و بجهت کوتاهی آن بوریا بعضی از بدن اطهر او بر زمین واقع شده بود و بساده
از لیف خرما زیر سر مبارک نهاده سلام کردم و بنشستم و گفتم یا رسول الله تو پیغمبر خدائی و بهترین جمیع خلقان و با وجود این
مرتبه عظیم که تو داری بالین میکنی از پوست و کسری و قیصر با آنکه کافرند و مشرک بر بالشهای حریر و دیبا تکیه کرده‌اند و بجمیع لذائذ

نوع ۲

طیبه و نفیسه مستمتع میشوند حضرت فرمودند که معجل است از ایشان در دنیا یعنی سریع الانقطاع است و عنقریب سمت فنا
و زوال پذیرد و وبال آن بر ایشان باشد و طیبات موجلات است در عقبی بجهت ما که دائم الابد خواهد بود و اصلا کرد
زوال بگرد آن نخواهد رسید شده است گفت هر گاه رسول خدا ام سفری رفتی آخر کسی را که وداع کردی فاطمه زهرا بودی

و چون باز گشتی اول کسی که او را ملاقات کردی فاطمه بودی پس در یکی از سفرها باز گشت فاطمه چیزی که از مال دنیا نبود بدست خود گذاشته بود
حضرت بسیاره چون آنحضرت بدر حجره رسید و الکلیم را بسینه بازگشت حضرت فاطمه از آن اثر شد که بس روزی دیگر
آنحضرت آمد و گفت یا رسول الله چرا برگشتی مرا در روزی نوبت مرا از دیدار مبارک محروم کردی و بیرون رفتی و بعد گفتم
نامید اسیر را چون دیدم که بر دو باز نهیب فرو گذاشته بود باز گشتم زیرا که الله در مدح جابر و در دنیا را از آن غفلت ...
پس فرمود که اگر مرا با دنیا چکار زیرا که برای آخرت مخلوق شده‌اند و آخرت را برای ایشان اختیار شده حضرت فاطمه علیها السلام
بعد از استماع این کلام از سید انام علیه الصلوة والسلام اشکریزه را بر داشت بعد از آنکه در تقشف و خشونت اوقات میگذرانید
تا از این زندان محنت دوران بسر منزل وحشت آمده مقرر است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بحجره فاطمه رفت امام حسن و امام حسین را دید
دست برنج نقره در دست کرده بودند ایشان را نزد خود طلبید و آنرا از دست ایشان بیرون کرده گفت بروید از ایشان
و بپرسید فاطمه را که این زینت و حلیه که از محرم مال نیکو بوده باشد و از برای امام حسن و امام حسین دست برنج کرده است ... پس فرمود
که آن جماعت اهل بیت مااند که طيباتهم في حياتهم الدنيا یعنی کم لذات ایشان ممنوع است در دنیا ... گذاشته بود را
در رساند که هنوز در دنیا را در خاطر ندارند و از آن منع کرده و در خبرست که سوره ... طلب عیاد ابریشم جامه و خانه حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام ... از آنحضرت آنرا گرفت و در آن نگریست و بیرون آورد و در آن تفکری فرمود که شک برنیامده و آنرا بر حضرت امام رسانید که
صلوات الله علیه و جامه ... از این ... بیرون آوردند
یا امیر المؤمنین ما را این ... ثابت و دیگر سودیست که در حلال او حساب ... باشد و در حرام عقاب است و ...
و پس نگاه خود را از حلوا آورده ساختم پس فرمود که از من بیرون ببرید ... مانند کسی باشد که خاطر در حق او گفته شده
نفس ببطنه و در لسان الکتاب ... الی القبر یعنی چیزی که در دنیا بیرون بهر کسی در ... جا ... باشند که از ... انگشتن
از زده مند بودن باشد که منع کنند و در بعضی از خطب نهج البلاغه مذکور است که آنحضرت فرمود خدا بسوگند که جامه خود را
بحدی رقعه دوختم که شرمنده شدم از رقعه دوزنده آن و قائلی بمن گفت یا امیر المؤمنین وقت آن نگردید که این جامه را بیندازی
گفتم دور شو از من و مرا رها کن چون منع بکن که روز قیامت بامداد و قوم کسب سیر شده باشند و در باخت بجواری
کشیده در بامداد و عمود العاقبة و منزل مراد رسیده بعضی از آنها که مسافر در شب سیر میکند و ریاضت بجوار میکشند منزل مراد
مرید عارف بر مرگاه که در طریق ریاضت بجوار میکند و بعضی سالک شاید در عار رحمت کند در راه سلوک میکرد و در جای
بمنازل و مقاصد اعلی در حضرت میرسد و در روایت آمده که رقعه جامه او کاهی از پوست بود و گاهی از لیف خرما و از سوید بن مسلم
بن غفلة منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمود بخدا سوگند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
مانند بندگان در میان طعام میخورد و دو روز بر زمین قلیل میگذشت و خود پیاده راه میرفت و در جامه میخرید که بهتر بود بغلام
خود قنبر میداد و او وقتی که هر دست از بالا زیر را ازین کن میداد در دو جهات از زر سرخ و سفید بیرون اثر گذاشت
و نان گندم و گوشت نخورده و مردم میداد و خود نوعی جو رونم زیت و سرکه نان میخورد و هر روز که اگر نان آن نه طعامی او از زیت
بود و با سرکه و اگر آن نه در عراق نخورد و از مرا ابقدر در ذیح و تناول مینمود و میگفت لا تجعلوا بطونکم مقابر الحیوان بعضی نقل کرده‌اند
گوشت حیوان مساز بده و هیچ در کار که مرض القلب بود و سوخ می‌شد که از آن امر از نفس نفی خود را مغتاب میکرد و میگفت دست

ب و ۶ ... حضرت ... خطبه ... از ... غفلت ... در ... بدست ...

و در آن ببین هزار بنده را آزاد کرد و از برای [illegible] آزاد کرد و طاعت مردمان و در شب
هزار رکعت نماز میکرد و در اکثر اوقات بروزه میبود و در روایت آمده که آنحضرت از هیچ طعام هرگز سیر نخورد و جامه را نیغ
کوید که روزی بخدمت آنحضرت رفتم انبانی نزد او نهاده بود مهر او را مهر کرده و بی مهر آن بگشود دیدم که در آن نان جو خشک شده بود
انگاه گفت [illegible] و در بخورد ان [illegible] کرده [illegible] امیر المؤمنین مهر کرده کتاب
فرمود [illegible] امام حسن و امام حسین و فاطمه [illegible] [illegible] زینب با و عمر [illegible]
[illegible] بود و قوت طاقت او [illegible] علی ابن الحسین علیهما السلام در [illegible]
[illegible] نماز [illegible] از کثرت سجود [illegible] رسیده بود [illegible] ذو الثفنات
[illegible] کفند [illegible] طاقت [illegible] ضعیف شده بود [illegible]
کردند [illegible] عبادات [illegible] ابن طالب [illegible] علی [illegible] طاقت [illegible]
آمده که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شهید شد معاویه علیه اللعنه [illegible] ابو الاسود دئلی [illegible]
آنحضرت بود [illegible] از مودت آنحضرت [illegible] بی [illegible] هدیه و صله [illegible] روزی [illegible]
حلوا با و فرستاد [illegible] دختر [illegible] ابو الاسود دختر [illegible] [illegible] بود [illegible]
[illegible] [illegible] الدنیا [illegible] دختر را گفت [illegible] زهر است دختر گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] فرستاده [illegible] [illegible] دختر [illegible]
[illegible] الشهید المظلوم [illegible] مظلوم [illegible]
[illegible] جابر انصاری [illegible] جابر [illegible]
[illegible] گفت [illegible] اهل [illegible]
الدنیا [illegible] [illegible] صحابه [illegible]
[illegible] حضرت گفت آیا امروز شما را بهتر است [illegible] صباح [illegible]
دیگر [illegible] طعام [illegible] [illegible] کعبه کنند
امروز ما را بهتر است حضرت فرمود بل انتم الیوم خیر [illegible] امروز بهتر است [illegible] صعود است
[illegible] [illegible] قصه [illegible] عاد و [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] قصه هود [illegible] عاد [illegible] ایشان [illegible] حضرت
[illegible] وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ [illegible] هود است [illegible]
حال [illegible] إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ [illegible] عذاب [illegible] بِالْأَحْقَافِ
[illegible] احقاف [illegible] ریگستان [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ریگستان [illegible] مشرف [illegible]
النُّذُرُ [illegible] وَقَدْ خَلَتِ [illegible] بَيْنِ
[illegible] مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ [illegible] وَمِنْ خَلْفِهِ [illegible]

هود و داود [illegible] [illegible] پیغمبر [illegible] مبعوث شده بودند [illegible] توحید [illegible]
کرده [illegible] دعوت کرد که أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ [illegible] پرستید [illegible]
[illegible] إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ [illegible] عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ [illegible]
[illegible] قَالُوا [illegible] أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا [illegible]
[illegible] عَنْ آلِهَتِنَا [illegible] فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا [illegible]
[illegible] إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ [illegible] قَالَ [illegible]
[illegible] إِنَّمَا الْعِلْمُ [illegible] عِنْدَ اللَّهِ
[illegible] وَأُبَلِّغُكُمْ
[illegible] مَا أُرْسِلْتُ بِهِ [illegible] وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ [illegible] قَوْمًا تَجْهَلُونَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فَلَمَّا رَأَوْهُ [illegible] عَارِضًا [illegible]
[illegible] مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ [illegible] قَالُوا [illegible]
هَذَا عَارِضٌ [illegible] مُمْطِرُنَا [illegible] بَلْ هُوَ [illegible] مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ
[illegible] رِيحٌ [illegible] فِيهَا عَذَابٌ
أَلِيمٌ [illegible] تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ [illegible]
[illegible] بِأَمْرِ رَبِّهَا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در هوا دور و هر جا که بجا رسید خود رفتند و درها را بر بستند باد درهم خانها شده و درها و بناهای ایشان را از جا بر کند و هفت شب و هشت
روز پی در پی بر ایشان وزید و ایشان هیچ خبر نیافتند زیرا که پنهان شدند و هلاک گشتند و بعد از آن که چهار روز از ایشان درو
گرد و پیدا شدن ایشان را جایگاه نگذاشت و بعضی گفته‌اند که آن باد و ابر ایشان را از زمین بر کشید و برده و بر کوه زد و سنگ ریزه و پاره
پاره شدند فَأَصْبَحُوا پس بر صفت و حالی گردیدند که لَا يُرَىٰ دیده نمی‌شد اگر رایی ایشان که کسی نظر کند در دیار ایشان إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ گشتند
مگر مسکنهای ایشان را چون همه هلاک شدند و مساکن و منازل ایشان خالی ماند كَذَٰلِكَ همچنانکه جزا دادیم ایشان را و دیدیم عذاب استیصال
نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ جزا میدهیم گروه کافران را که در معصیت غلو کرده‌اند و از حد بیرون رفته آورده‌اند
که حضرت رسالت صلعم چون ابری دید که در آن گمان باران بود رنگ مبارک متغیر شده بر بجاست و در نشستن و بر آمدن و بر خاستن
در وی گفتند یا رسول الله سبب اضطراب چیست فرمود از آن میترسم که مبادا این ابر مثل آن چیز باشد که قوم
عاد گفتند هَٰذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بعد از آن در تهدید مشرکان قریش میفرماید وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ و بتحقیق که تمکین دادیم
قوم عاد را فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ در آن چیزی که تمکین نساختیم شما را ای گروه قریش فِيهِ در آن چیز از قوت و رفعت
و کثرت اموال و درازی احوال و طول اعمار و فراخی روزی وَجَعَلْنَا لَهُمْ و گردانیدیم از برای ایشان سَمْعًا گوشها
تا بشنوند وَأَبْصَارًا و چشمها تا ببینند وَأَفْئِدَةً و دلها تا دریابند و ایشان بآنها معرفت پیدا نکردند
فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ زیرا که گوش را بر استماع کلام حق داشتند و بچشم آثار قدرت او را دیدند و بدل در وحدت خدای
تفکر کردند و نتیجه این بود که چون عذاب بدیشان فرود آمد فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ دفع نکرده و باز نداشت سَمْعُهُمْ
از ایشان گوش ایشان وَلَا أَبْصَارُهُمْ و نه دیدهای ایشان وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ و نه دلهای ایشان مِنْ شَيْءٍ
چیزی را از عذاب خدا إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ زیرا که بودند بحجت انکار و عناد بِآيَاتِ اللَّهِ انکار میکردند
آیتهای خدا را که از جمله معجزات پیغمبر بود وَحَاقَ بِهِمْ و فرود آمد بایشان را مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
چیزی بودند که بآن استهزا میکردند از عذاب وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا و بدرستی که هلاک کردیم از اهل مکه مَا حَوْلَكُمْ آنچه گرد
شما بود مِنَ الْقُرَىٰ از دیهها و شهرها چون حجر ثمود و سدوم که دیار لوط است وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ و گردانیدیم
و بودیم آیتهای خود را برای قری لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ تا شاید که از کفر خود باز گردند و جهت اعراض نمودن از آن
در آن مستاصل شدند فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ پس چرا نصرت نکردند ایشان را الَّذِينَ اتَّخَذُوا آنانکه فرا گرفته بودند آن گروه
ایشان را مِنْ دُونِ اللَّهِ جز از خدای تعالی قُرْبَانًا آلِهَةً که تقرب میجستند بآن خدایان آلِهَةً که آن خدایان و معبودان
ایشان بود که امید شفاعت خود میداشتند انتهای بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ بلکه آن بود که شفاعت ایشان گشتند بلکه گم شدند و غایب
گشتند عَنْهُمْ از نصرت ایشان یعنی نزد نزول عذاب نفع بایشان نرسانیدند و تخفیف عذاب از ایشان نکردند بلکه
نا امید کننده از ایشان و رسیمان امید خود را از نصرت ایشان منقطع ساختند وَذَٰلِكَ و آن گم شدن بتان و حاضر نیامدن
بوقت إِفْكُهُمْ دروغ ایشان است وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ و آنچه بودند که افترا میکردند و میگفتند که خدای
الوهیت و شفاعت بمخلوق عاجز میدادند مفسران از زهری روایت کرده‌اند که چون ابو طالب بجوار رحمت ایزدی
پیوست رسول صلعم بی‌یار و بی‌یاور ماند و از مکه روی بطایف نهاد و از قبیله ثقیف طلب نصرت کند و چون بطایف رسید

بجمع ایشان آمد و ایشان را سه رئیس بود عبد یالیل و مسعود و حبیب و این هر سه پسران عمرو بودند پیش ایشان آمد
و دعوت نبوت کرده ایشان را بدین اسلام دعوت نمود و از ایشان در این باب نصرت طلبید ایشان منکر نبوت او
شدند یکی گفت ثیاب کعبه را می دزدید باشم اگر ترا خدای تعالی بپیغمبری مبعوث ساخته باشد و دیگری گفت که آیا خدا جا دارد
که غیر ترا بپیغامبری نفرستاد ای محمد دیگری گفت که خدای تعالی کسی را نفرستد که مثل ترا با من گفتگو کنم رسول صلعم فرمود که چون نفیرت
من مکنید و بدیگری این حال را بپوشید و در دیدار این قوم بپرهیز و دلیر نگردند ایشان اجابت نکردند و زبان بطعن دراز کردند
و دور افتادن آن گوشه‌ نشینند پس جهال و اطفال در پی آنحضرت افتادند و بانگ و فریاد میکردند و سنگ برو میزدند تا پای
مبارک را خون آلوده ساختند و آنحضرت خود را در بستان دیوار رسانید و در زیر سایه تاک نشست و در آن حیطه
و شیبه که پسران ربیعه بودند و سیفها چون ایشان را بدیدند بازگشتند و آنحضرت چون از آنها دور شد بدرگاه
زبر آنکه ایشان دشمن خدا بودند دست مبارک بجانب بر داشت بار گفت بار خدایا شکایت بجانب تو میکنم از ضعف
قوت خود و قلت حیلت و کمی ناصر خود و چون پسران ربیعه آنحضرت را بدیدند از روی قرابت ایشان در حرکت آمده طبقی
انگور را بغلامی نصرانی دادند که عداس نام داشت و از اهل نینوی بود و در آن نزد آنحضرت فرستادند غلام آن طبق
انگور را از نزد رسول صلعم نزد بنهاد رسول بسم الله تکلم نموده دست بخوردن انگور مشغول شد عداس گفت این کلمه
اهل این شهر نمیگویند تو از کدام شهری فرمود تو از کجائی و دین تو چیست غلام گفت هر روز نصرانی از اهل نینوی رسول
گفت از شهر مرد صالح بودی که یونس بن متی نام داشت غلام گفت تو یونس را چون میشناسی گفت او برادر من بود
او پیغمبر خدای بود و من نیز پیغمبر خدایم بر غلامان پیش بر آمده اخبار یونس را اخبار نمود عداس چون اخبار
بشنید در سر و روی آنحضرت رسول صلعم نگریست آثار صدق را در سیمای او دریافت و سجده قیام نمود پس
بر حضرت و دست و پای رسول افتاد و بوسه بر پای او میداد و پسران ربیعه چون از دور آن حال را مشاهده میکردند
یکی بدیگری گفت که محمد نیز غلام ترا فاسد و باطل گردانید و چون نزد ایشان آمد ویرا گفتند ترا چه رسید در مشت
که بر پای او سجده دادی و دیگر از این کار دست بازداشتی گفت یا سیدی این پیغمبر خداست زیرا که او مرا از خبری خبر داد
که او را جز پیغمبر نداند ایشان خنده کردند گفتند این غلام دین خود را نگه دار که او مردی فریب دهنده و بنده است
پس رسول صلعم از آنجا متوجه مکه شد و چون بطن نخله فرود آمد در شب نماز تهجد بقراءت و تلاوت قرآن مشغول گشت
اتفاقا بعضی از جنیان اهل نصیبین با سیر بجزیره موصل که یمن میرفتند گذر ایشان بآنجا افتاد و بعد از استماع
قرآن خود را بآنحضرت نمودند و نور ایمان آوردند و متوجه قبایل خود شدند و ایشان را انذار کرده با یمان ترغیب نمود
حق تعالی خبر جمع آن جنیان بعد از آن حضرت میدهد که وَإِذْ و یاد کن ای محمد چون صَرَفْنَا إِلَيْكَ بگردانیدیم بعضی بسوی تو
بسوی تو نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ گروهی از جن و در بعضی تفاسیر از ابن عباس نقل کرده‌اند که ایشان هفت تن بودند
نصیبین و از اهل دمشق و او قرادیان و هم در ذریه که پسر ابلیس است و در تبیان گفته که هفتاد نفر
بودند از قبیله بنی اقلیس و اکثر بر آنند که اکثر از ده بودند که اطلاق نفر بما دون عشره است و مروی است که چون جن
از صعود بر آسمان ممنوع شدند و شهب رجم گشته‌اند و در عالم قضیه سانح شده و حادثه‌ای رخ نمود

[illegible]
در آن نموده بین

هفت کس یا نه کس از اشراف ایشان که [illegible] از ایشان بود از نصیبین که نینوی است در اطراف عالم تجسس و تفحص این قضیه
مشغول شدند تا بتهامه رسیدند و در وادی نخله با رسول خدا ملاقات کردند و استماع قرآن نمودند و دانستند که سبب ممنوعیت صعود
ایشان بر آسمان همین است و در بعضی معتبره مروی است که خدا رسول را امر کرد که انذار جنیان کند و قرآن بر ایشان خواند پس
جمعی از ایشان را بجانب آنحضرت فرستادند و آنحضرت با اصحاب گفت که من مأمور شده ام که قرآن را بر جنیان خوانم کیست که متابعت
من اختیار کند این کلام را سه بار تکرار نمود عبد الله بن مسعود گفت و در آن هیچ کس بغیر از من اطاعت رسول نکرد پس در رفتیم تا بشعب
حجون که بالای مکه است رسول خطی گرد من کشید و گفت از این دایره قدم بیرون منه تا من بنزد تو باز آیم رفت و ایستاده افتتاح قرآن کرد
مرغانی دیدیم [illegible] که [illegible] و [illegible] شدند و مانند سیاه را دیدیم که آمدند و میان من و پیغمبر حایل شدند و [illegible]
و صدای ایشان را از پیغمبر [illegible] بسیار [illegible] و [illegible] پیغمبر بود و بعد از تلاوت و [illegible]
از هم متفرق شدند و [illegible] رسول [illegible] و گفت خفته [illegible] یا رسول الله [illegible] از [illegible] که [illegible]
و [illegible] که [illegible] دیدیم که [illegible] و [illegible] و [illegible] بیرون [illegible]
در [illegible] گفت [illegible] دیدی گفتم [illegible] سیاه [illegible] که [illegible] سفید [illegible] بودند و [illegible]
[illegible] از جن نصیبین بودند که استماع سوره قرآن کردند و سوره
که آنحضرت بر ایشان خواند [illegible] سورة الناس و سورة الفلق بود [illegible] از [illegible] خواستند [illegible]
و [illegible] گفتم یا رسول الله [illegible] نجاست [illegible] و [illegible] که استنجا نکنند گفتم [illegible]
[illegible] گفت [illegible] از ایشان [illegible] که [illegible] بوده [illegible]
و [illegible] که [illegible] القرآن [illegible] یستمعون
القرآن در حالتی که استماع میکردند قرآن را فلما حضروه پس چون نزد رسول حاضر شدند نزد قرآن [illegible] که استماع قرآن [illegible]
کردند و یا نزد رسول قالوا انصتوا گفتند با یکدیگر [illegible] تا بشنویم این کلام را [illegible]
قرآن [illegible] فلما قضی پس چون گذارده شد قرآن و قرائت آن با تمام رسید رسول [illegible] و [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] رسول [illegible] که از [illegible] ولوا الی قومهم
بازگشتند بسوی گروه خود منذرین در حالتی که بیم کنندگان بودند [illegible] قوم خود [illegible] قالوا
یا قومنا گفتند با قوم خود ای گروه انا سمعنا کتابا بدرستی که ما شنیدیم کتابی را که [illegible] انزل من بعد
موسی [illegible] مصدقا لما بین یدیه مر [illegible]
بوده از کتب انبیا [illegible] و [illegible] جنیان [illegible] و از نزول انجیل [illegible]
معتقد [illegible] یهدی الی الحق [illegible] الی الحق
[illegible] و الی طریق مستقیم [illegible] یا قومنا
اجیبوا [illegible] داعی الله [illegible] و [illegible]
و آمنوا به [illegible] یغفر لکم [illegible] من ذنوبکم [illegible]

از گناهان

از گناهان شما بعض گناهان که غیر مظالم باشد چه مظالم بآن مغفور نمیشود و یجرکم و در پناه شما را من عذاب الیم از عذاب دردناک
که مال کفار است و من لا یجب و هر که اجابت نکند داعی الله خواننده خدا را که حضرت رسالت است و بجهت آن عذاب
بر او نازل شود فلیس بمعجز پس نیست عاجز کننده خدا از تعذیب فی الارض در زمین پس هرجا باشد در زمین
از عذاب خدا [illegible] و لیس له من دونه و نیست او را بجز از خدا اولیاء دوستان و مددکاران
که منع عذاب کنند از او اولئک آن گروه اجابت کنندگان فی ضلال مبین در گمراهی هویدا اند یعنی ضلالت که [illegible]
کسی واضح باشد زیرا که اعراض نمودند از اجابت [illegible] داعی خدا [illegible] ابراهیم مرویست که جنیان بعد از استماع
دعوت در عیان نزد پیغمبر آمدند و بشرف ایمان مشرف شدند و آنحضرت شرایع اسلام را تعلیم ایشان [illegible]
سوره قل اوحی نازل گردانید و در جمیع اوقات نزد پیغمبر تردد میکردند و احکام شریعت را از او اخذ مینمودند [illegible]
[illegible] و [illegible] آنحضرت هم چنانکه برانس مبعوث بود برجن نیز مبعوث بود و هیچ پیغمبر [illegible] مبعوث نشده
مگر خاتم الانبیا یا بر جن و انس در صفت تکلیف مشترک شدند [illegible] در ثواب و عقاب چون تکلیف
[illegible] اولم یروا
آیا ندیدند و ندانستند منکران بعث و نشر ان الله الذی خلق السموات و الارض
[illegible] و لم یعی [illegible] بخلقهن بقادر [illegible]
علی ان یحیی الموتی [illegible] قدرت [illegible] بلی انه
که [illegible] قدرت [illegible]
[illegible]
علی کل شیء قدیر [illegible]
و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند الذین کفروا [illegible] علی النار [illegible]
عذاب [illegible] الیس هذا آیا نیست این عذاب بالحق [illegible]
[illegible] قالوا بلی گویند آری [illegible] و ربنا [illegible] قال گوید [illegible]
[illegible] فذوقوا العذاب پس بچشید این عذاب را بما کنتم تکفرون بسبب آنچه بودند که [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] کفار [illegible]
[illegible] فاصبر
پس صبر کن [illegible] کما صبر همچنانکه صبر کردند اولوا العزم [illegible] من الرسل
از پیغمبران [illegible] عازم بودند [illegible] رسالت و تحمل [illegible] و دعوت [illegible] من تبعیضیست
[illegible] شریعت [illegible] احکام شریعت [illegible]
[illegible] و [illegible] امام محمد باقر و [illegible]
امام جعفر صادق منقولست که اولوا العزم پنج است که صاحب شریعت [illegible] نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد [illegible]

سادة النبیین نیز گویند و ابن عباس و قتاده نیز قایل این قولند نقل شده که در بلاها صابر بودند اول نوح که از اذیت قوم سر بر جیب
در سر کشیده بود و در حال ایشان خود را هدف تیر ابتلا ساخته دوم ابراهیم که بر آتش نمرود صبر نمود و در بوته امتحان کامل
شده تمام عیار بیرون آمد سیم اسمعیل که بر ذبح تسلیم شد و رضا داد و در آن هم امتثال نمود چهارم یعقوب که بر فقد ولد و تاب
صبر نمود و ثبات قدم ورزید پنجم یوسف که در بیت چاه و زندان و تقدیر او در راه طریق شکیبایی سلوک نمود و جهت آن
از ضیق چاه و ظلمات زندان خلاصی یافت ششم ایوب که بر بلاهای مسلسل شکیبایی ورزید و بعضی برآنند که اولو العزم جماعتی بودند
که بجهاد مأمور شدند و اقوال دیگر در این باب وارد شده و اصح [illegible] است و ارجح اقوال قول ابن عباس است که منقول است انهم
هولاء صلوات الله علیهم [illegible] که حق تعالی پیغمبر خود را میفرماید که [illegible] نوح باشی و در صدق مانند ابراهیم و در وفا
چون موسی و در [illegible] چون داود و در زهد چون عیسی و لا تستعجل لهم و طلب عذاب مکن از برای کفار قریش که نزول عذاب
و وقوع عقاب [illegible] که حکمت و مصلحت مقتضی آن باشد بلا شبهه نازل خواهد شد کأنهم یوم یرون گویا که ایشان
روزی که ببینند ما یوعدون آنچه وعده داده شده اند از عذاب بعضی بعد از مرگ [illegible] و وقوع قیامت و عذاب
و عقوبت آخرت چنان پندارند که لم یلبثوا درنگ نکرده اند در دنیا الا ساعة من نهار مگر ساعتی از روز
اگر چه عمرها در دنیا گذرانیده باشند بعضی طول است [illegible] و اهوال و قیامت بر ایشان [illegible] بلاغ
مذکور شد در این سوره از مواعظ و تذکره [illegible] در یافت تبلیغات آنحضرت رسالت با کفایت است
بلاغ فهل یهلک پس هلاک کرده نخواهد شد بعذاب در وقت نزول آن الا القوم الفاسقون
مگر گروه بیرون رفتگان از انقیاد و طاعت و سعید بن جبیر رضی الله عنه از ابن عباس نقل کرده که هر گاه وضع حمل بر زن دشوار شود
این کلمات با برکات را بنویسید که بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب السموات السبع ورب
العرش العظیم کأنهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون و او را
بشویند و بخورد او دهند وضع حمل بر او آسان شود باذن الله

ابی بن کعب از سید عالم صلعم نقل کرده که هر که سوره محمد را تلاوت کند بر خدا حق شود که او را از انهار جنت سیراب
دهد و ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که هر مؤمنی که این سوره بخواند هرگز در دین خود شک نکند و همیشه
از شرک و کفر محفوظ باشد تا بمیرد و بعد از فوت خدای تعالی هزار فرشته را بقبر او فرستد تا در قبر او نماز میکنند و ثواب آنرا
باو میدهند و در حین حشر تشییع او کنند تا او را بموقف امن در آرند و امان حاصل سازند پس او در امان
خدا و سید انبیا باشد و نیز از آنحضرت مروی است که هر که خواهد که حال ما و حال اعدای ما بداند باید که سوره محمد را تلاوت
کند زیرا که در وی آیتی در شأن ما و آیتی در باره اعدای ما است و باید دانست که چون حق تعالی ختم سوره احقاف نمود
بوعید کفار افتتاح این سوره را نیز در تهدید ایشان کرده فرموده بسم الله الرحمن الرحیم
الذین کفروا آنانکه کافر شدند بوحدانیت خدا و نبوت رسول او و صدوا و باز ایستادند و دیگران را اعراض کردند
عن سبیل الله از راه خدا که دین اسلام است یعنی در دین اسلام داخل نشدند و دیگران را رغبت نکردند
مراد شیاطین قریش اند مانند ابوجهل و نضر و عتبه که قتال و منع کردند و [illegible] مطعمان [illegible]

روز دو مرد بوده که مردمان را منع میکردند از ایمان آوردن و تصدیق پیغمبر نمودن و از ابن عباس مروی است که مراد مطعمان
روز بدر که از زور و مال دنیا و نصرت [illegible] حفظ حقوق مصاحبان و ضیافت لشکریان معین شدند در بدر
نیز از صنادید قریش بوده اند یا مراد اهل کتابند که بر دین خود مصر بودند و منع کفار [illegible] اضل اعمالهم باطل و ناچیز گردانید
کردارهای ایشانرا [illegible] اعمال ایشانرا قبول نمود و [illegible] حبط نمود زیرا که [illegible]
قربت است و [illegible] که مراد از اعمال [illegible] هر چند پیغمبر [illegible] جمله [illegible] باطل
[illegible] پیغمبر [illegible] آنحضرت [illegible] اتباع
[illegible] والذین آمنوا [illegible]
اهل کتاب [illegible] وعملوا الصالحات [illegible]
بما نزل علی محمد [illegible]
و هو الحق [illegible] من ربهم [illegible]
[illegible] کفر عنهم سیئاتهم [illegible]
[illegible] و اصلح بالهم [illegible]
[illegible] ذلک بأن الذین کفروا [illegible]
[illegible] اتبعوا الباطل [illegible] و ان الذین آمنوا [illegible]
[illegible] اتبعوا الحق من ربهم [illegible] کذلک یضرب
[illegible] الله للناس امثالهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فاذا لقیتم الذین کفروا [illegible] فضرب الرقاب پس
[illegible] قتل [illegible]
[illegible] قتل است
[illegible] حتی اذا اثخنتموهم [illegible]
[illegible] فشدوا الوثاق [illegible]
[illegible] فاما منا بعد [illegible]
[illegible] و اما فداء [illegible]
[illegible] حتی تضع الحرب اوزارها [illegible]

نمود تا جمعی که منتظر شود حرب و باقی مانده که مسیلمه و کویند مراد آنست که تا بنهند اهل حرب سلاح و معاصی خود را و دروز و بال ایشانست
و بعضی اسلام در آیند و خوض کرامی احکام در حرب جاریست تا زمانی که باقی نماند حرب با هیچ مشرک بسبب اسلام آوردن ایشان یا نزول
عیسی از آسمان چه در آن زمان حکم قتال در هیچ جا باقی نماند بجهت آنکه دین اسلام بهمه آفاق و اطراف عالم رسد و عدم قتال کفار
در میان بنی آدم و در حدیث آمده که جهاد باقیست از زمان بعثت من تا آنکه مقاتله کنند آخر این امت با دجال ذَٰلِكَ
امرست کار حرب که مذکور شد و از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که هر که اسیر برده بگیرد چیزی از انقضای حرب باشد امام مخیرست
میان من و فدا در حال یا بعضی و میان استرقاق و در قتل اختیار ندارد و واجبست تقیید من و فدا و بعد از اسر و عدم ذکر قتل با آنکه
حاصل استرقاق لیست معلوم نیست باشد چه در هیچ موضع از قرآن ذکر او نشده و اگر کافر اسلام آورد در همه احوال جمیع
احکام مذکوره از وی ساقط است و خداوند تعالی از روی قدرت لَانتَصَرَ مِنْهُمْ اراده انتقام کند از کفار بعذاب استیصال
از خسف و رجوف و غرق و غیر آن بدون آنکه کار بکارزار کشد وَلَٰكِن و لیکن مراد جهاد و عدم انتقام او بجهت آنست از اهل
عناد لِّيَبْلُوَ بجهت آنست که بیازماید بَعْضَكُم بِبَعْضٍ و بعضی از شما را بر بعضی یعنی با شما معامله آزماینده کان کند با بعض
که مومنان را مبتلا گرداند تا جهاد کنند و کافران از مومنان تا بینند بسبب عقوبت حرب از کفر باز ایستند وَالَّذِينَ قُتِلُوا و آنانکه
کارزار کنند و بعضی کارزار کنند و بعضی قتلوا کشته شدند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا فَلَن يُضِلَّ پس هرگز
ضایع و باطل نگرداند خداوند تعالی أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را بلکه جزای جهاد در روز جزا بایشان رساند سَيَهْدِيهِمْ
زود باشد که راه نماید ایشان را بکارزار و ثواب در آخرت سبب فوز وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ و بصلاح آورد از ایشان
حال ایشان را در هر دو جهان وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ و در آورد ایشان را در بهشت عَرَّفَهَا لَهُمْ در حالی که تعریف
کرده است آن بهشت را برای ایشان تا راغب و مشتاق بجانب آن شوند یا بر هر یک منزل او را در جنت و منازل
و درجات او را در آخرت قبل از رفتن بآنجا تا ایشان در حین دخول بمنازل خود چنان بینند که سابقا جای بوده
و آمد و شد کرده اند و شناس باشند پس چنانکه در دنیا موکل بنده کانند و در آخرت در بعضی از روایت و
منازل و عطای کرامت خود ایشان را بوده باشد تا ایشان را مطیع گرداند و نیز بجهت تحریص بر قتال میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای آنانکه گرویده اید إِن تَنصُرُوا اللَّهَ اگر یاری کنید خدا را یعنی دین او را و رسول او را يَنصُرْكُمْ
یاری دهد خدا شما را بر دشمنان تا بر ایشان غالب شوید و منصور گردید وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ و
استوار سازد در قدمهای شما را بعضی گفته اند ثبات قدم در حرب و جهاد شما را تا بجهت آن قدمهای شما ثابت شود
در مواطن جهاد و دین شما را موفق سازد تا در قیام نمودن بحقوق اسلام و در مرور بر صراط در یوم القیامة ثابت قدم
باشید از قتاده منقولست که بر خدا واجبست که نصرت کند کسی را که نصرت او کند منقولست بجهت آنکه فرموده که إن
تنصروا الله ینصرکم و دیگر روا لازم است که نعمت خود را بر شاکر زیاده گرداند که قال لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ و نیز
بر ذاکر خود را یاد آورد و بقوله فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ و جایز نه لازم حال است و بر بسبب که بعهد او وفا کنند
لقوله اوفوا بعهدی اوف بعهدکم وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شده اند حق نشنیده بجهت آن از رعب و خوف قلبهای
ایشان را در معارک حرب بلغزانیده فَتَعْسًا لَّهُمْ پس لغزیده شدند و بسر در آمدند در معرکه جهاد و لغزیده شدن و سر

در آمدن که مراد آنست که بوده است مثل کوفته و ذلت اقدام در معارک جهاد و مرتبه عزت و ابن عباس فرموده که مراد بنعمی ضلالت
در دنیا و نومیدی در عقبی و آضَلَّ أَعْمَالَهُمْ و کم کرد و یوسف کفارهای ایشان را یعنی اعمال ایشان را از ثواب برین
گردانید بجهت آنکه بر وجه اخلاص و محض قربت بوده و نه بر سبیل امتثال امر بلکه بر هیچ متعلق نبوده ذَٰلِكَ این تعس و ضلال
بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ کراهت داشتند آنچه فرو فرستاده خداوند بپیغمبر خود از قرآن و امر بتوحید
و اقدام بر احکام شریعت فَأَحْبَطَ پس باطل و ضایع کردانید خداوند أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را که با جر امیدوار بوده اند از عبادت
مسجد الحرام و طواف خانه و ضیافت حاجیان و اعانت مظلومان و اکرام یتیمان و غیر آن زیرا که ترتب ثواب بر اعمال فرع ایمانست
و این از ایشان مسلوب است و در حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که مراد از این آنست که افعال و رفعت
اعمال کفار بسبب آنست که کراهت داشتند از آنچه خدا نازل فرمود در شأن علی بن ابی طالب ع بجهت ترتب ثواب
بر توحید و اخلاص عبادت فرع محبت آنحضرت است و دلائل این حکم احادیث متواتره از مخالف و موافق منقولست بعد از آن
بر کنجی تنبیه میفرماید ایشان را بر محبت توحید و اخلاص أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نکردند کافران مراد قوم قریش است بر سبیل بعید که
سفر کنند این معاندان در جاهلیت فِي الْأَرْضِ در زمین یمن و بلاد عاد و ثمود فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ تا نظر کنند که چگونه
بوده است عَاقِبَةُ الَّذِينَ خاتمه کار و سرانجام حال آنانکه مِن قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بوده اند از اهل کتاب و غیر آن
دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هلاک کرد خدا و در بیخ بر کند عَلَيْهِمْ آنچه مخصوص بود بر ایشان از نفس و اموال و اولاد و هر چه با ایشان
است تا را او را وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا و مر کافران را امثال آن است مانند این عاقبت بد ذَٰلِكَ آنچه مذکور شد از خلاف
و عقوبت کافران و نصرت و مثوبت بر مومنان بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای تعالی مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا
دوست آنکسانیست که ایمان آورده اند یعنی ناصر و معین ایشانست وَأَنَّ الْكَافِرِينَ و دیگر بسبب آنست که کافران
لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ هیچ دوستی نیست مر ایشان را که یاری ایشان کند و عذاب از ایشان باز دارد و از قتاده منقولست که این آیه در روز
احد نازل شده و در شعب بوده و مرده بعضی مقتول بودند و بعضی مجروح و مشرکان میگفتند اعل هبل
و مسلمانان میگفتند الله أعلی و أجل و کافران بر سبیل فخر و سرور میگفتند با مومنان ان لنا العزی و لا عزی لکم و پیغمبر
میگفت الله مولانا و لا مولا لکم پس رسول صلی الله علیه فرمود و لا سواء برابر نیستند کشتگان ما و کشتگان شما
اما زنده اند و مرزوق بانواع نعمت و اصناف کرامت در جنت اما از شما در دوزخند و معذب بصنوف عذاب
و عقوبت پس ذکر حال فریقین میکند باین وجه که إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ بدرستی که خدا در آورد مر آنانکه
آمَنُوا که گرویده اند از عقاب خالص بوجوب الهی وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شایسته و دارند از
جَنَّاتٍ در بوستانها که تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ که میرود در زیر آن جویهای آب
وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شده اند يَتَمَتَّعُونَ برخوردار میشوند و متمتع میشوند بمتاع دنیا وَيَأْكُلُونَ
و میخورند از آن كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ چنانکه میخورند چهار پایان یعنی چنانکه انعام حریصند در چراگاه و علف زار
خود و غافل از عاقبت کار خود که ذبح است و ایشان نیز در بعضی اشتغال و بدیدن تمتع میکنند و از عاقبت
کار خود خبر ندارند که کل محرم ... وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ و آتش دوزخ آرامگاهست مر ایشان را

دو اوراق

پس حال مؤمنان بعکس کافران است چه ایشان خوردن را سرمایه عبادت سازند و بقصد قوام بدن و تقویت قوای نفسانیه
در وظایف طاعات اکل نمایند و خود را از مرتبه ذرهم یأکلوا ویتمتعوا بگذارند تا بسر منزل لهم فیها من کل الثمرات رسیده
از ذوق اکلها دائم محظوظ و متلذذ گردند و مرفه الحال در ظل ظلیل حضرت ذو الجلال قرار گیرند و در مقعد صدق
مقرب درگاه ملیک مقتدر شوند و بعد از ذکر دو فریق تخویف کفار میفرماید وکأین من قریة و بسا دیه از اهل
هی اشد قوة که آن ده بغایت توانا بودند از روی سطوت و قوت من قریتک التی از ده تو
از اهل مکه آن اخرجتک اخراج کردند ترا یعنی اهل آن ترا از آن بیرون کردند اهلکناهم هلاک کردیم اهل آن قریه را
بانواع عذاب فلا ناصر لهم پس هیچ یاری کننده نبودند مر ایشان را تا عذاب از ایشان دفع کند در وقت هلاکت خود را
آن آورده اند که ابن عباس مروی است که رسول صلی الله علیه و سلم در شب هجرت از مکه بیرون آمد و چون روی بقصد توجه بمدینه نمود در مکه کرده گفت
تو دوست‌ترین شهرهایی نزد من اگر اهل تو معاند و مشرکان جاهل مرا از تو بیرون نکردندی هرگز از اینجا بیرون نرفتمی و مصداق حب
الوطن من الایمان قدم بیرون نهادمی و مواصلت ترا بر مفارقت اختیار نکردمی حق تعالی جهت تسلی رسول و تخویف کفار
میفرماید افمن کان علی بینة آیا هر که باشد بر حجتی روشن من ربه از نزدیک پروردگار خود که قرآن است
و سایر حجج عقلیه که منتج توحید اند کمن زین آیا همچون کسی است که آراسته شده است یعنی شیطان آرایش داده له سوء
عمله مر او را بدی کردار او از شرک و معاصی واتبعوا اهواءهم و پیروی کردند آرزوهای خود را یعنی آیا پیغمبر
و مؤمنان که در توحید و احکام شرایع بر حجت یقینی اند مانند ابوجهل و سایر مشرکان باشند که در وادی شرک و ضلالت
سرگردان اند و حیران و اصلا خود را با معرفت آشنا نمیکنند یعنی این هر دو طایفه مثل هم نباشند از حضرت امام باقر صلوات
الله علیه مروی است که آیه زین له سوء عمله واتبعوا اهواءهم در شان منافقان است و بعد از بیان عدم
تسویه میان این دو فریق بجهت ترغیب اهل ایمان بر طاعت صفت بهشت میکند که مثل الجنة التی صفت بهشت و قصه
عجیبه آن وعد المتقون که وعده داده شده اند پرهیزکاران را بآن خبر است که برقرار مجالس و آنچه است که
فیها انهار در آن بهشت است جویها من ماء غیر آسن از آبی که متغیر نیست بوی و رنگ و طعم او از حالت اصلی
و خلقی خود تغییر نیابد برخلاف آب دنیا که تغییر پذیر میشود وانهار من لبن و جویها از شیر که لم یتغیر طعمه
تغییر نیافته است مزه آن یعنی بجهت طول زمان ترش نشود و بجای او آفات و حموضت مبدل نشود برخلاف شیر دنیا وانهار
من خمر و جویها از شراب لذة للشاربین که لذیذ و خوشگوار است و باطراوت مر آشامندگان آن را و در او آفات نیست
و سکر و خمار و صداع مبرا وانهار و دیگر در بهشت است جویها من عسل مصفی از شهد صاف کرده شده از موم
و سایر فضلات عسل یعنی در اصل خلقت از جمیع فضلات عاری است نه آنکه او را بعد از آن صاف کرده باشند بخلاف عسل دنیا
ولهم فیها و مر متقیان راست در بهشت با وجود این همه اشربه لذیذه طیبه من کل الثمرات از هر نوع میوه‌ها
که نفس آرزو کند بلون صاف و طعم لذیذه و بوی خوش ومغفرة من ربهم و آمرزشی است از پروردگار ایشان
لذیذه بپوشش گناهان من ربهم از آفریدگار ایشان یعنی همه حق تعالی جمیع ذنوب ایشان را بپوشد و ایشان را بآن معاقب
نسازد و کرم بنده حق تعالی جمیع انام و خصوصا اهل ایمان را نماید و این همه بهره‌ها تا بنده از آن حیثیت ایشان منتفی نشود

این متنعم بانواع نعم جنان کمن هو خالد فی النار مانند کسی است که او جاوید باشد در آتش دوزخ وسقوا ماء
حمیما و آشامیده شوند بدل شراب بهشتیان ماء حمیما آبی بغایت گرم فقطع امعاءهم پس پاره پاره کند آن آب گرم
از فرط حرارت روده‌های ایشان را آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطبه میخواند و منافقان روی بعضی از ایشان
از مسجد بیرون آمده بطریق استهزاء از علمای صحابه پرسیدند که پیغمبر در این وقت چه گفت حق تعالی از حالت
ایشان خبر میدهد که ومنهم و بعضی از ایشان یعنی از اهل نفاق من یستمع کسی اند که گوش فرا میدارند الیک
بسوی تو یعنی بخطبه تو در روز جمعه و غیر آن حتی اذا خرجوا تا چون بیرون روند من عندک از نزدیک تو
قالوا للذین میگویند مر آنان را که اوتوا العلم داده شده اند از علم شریعت و فهم معنی کلام ترا بتوفیق
ربانی و لطف یزدانی بتوحید و نبوت و ایمان پیدا کرده اند و باحکام شریعت در رسیده از صحابه اخیار چون عبدالله مسعود
و ابوالدردا و امثال ایشان و ابن عباس نقل کرده که منم از آنهایم که منافقان از ایشان می‌پرسیدند بسبیل استهزاء
که ماذا قال آنفا چه چیز گفت پیغمبر آنفا در اول وقت قریب یعنی الحال آنچه فهم نکردیم کرد سوگند و گفتند دفاعیه
از ما در پیامبر فهم اصبغ بن نباته از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده که آن حضرت فرمود که همیشه
نزدیک رسول الله صلی الله علیه و آله میبودیم او از وحی که باو نازل میشد ما را خبر میداد و ما از نزدیک او در گوش خود نگاه میداشتیم و چون از نزدیک آن حضرت بیرون
میآمدیم منافقان را حرف نگاه نبود و در باب آن سخن تمسخر میکردند و میگفتند ماذا قال آنفا اولئک الذین
آن گروه آنانند که بجهت غلبه نفاق و عناد و انکار طبع الله مهر نهاده است حق تعالی علی قلوبهم بر دلهای
ایشان یعنی وضع علامت نفاق و شقاق نموده در قلوب ایشان تا بآن علامت علم نفاق ایشان پیدا کرده و ایشان
لعنت کنند واتبعوا اهواءهم و پیروی کرده اند هواهای و آرزوهای نفس خود را و رغبت اتباع هوا کرده و تمسخر
بکلام سید انبیا والذین اهتدوا و آنانکه راه یافته اند از اهل ایمان زادهم هدی زیاده میکند ایشان را
خدای هدایت یا قول پیغمبر یا قرآن بصیرت در دین که مستلزم هدایت است وآتاهم تقواهم و میدهد ایشان را پرهیزکاری
بعد توفیق میدهد ایشان را در تقوی فهل ینظرون پس انتظار نمیکنند منافقان الا الساعة مگر قیامت
ان تأتیهم بغتة که بیاید بدیشان ناگاه فقد جاء پس بتحقیق که آمده است یعنی ظاهر شده است اشراطها
علامات او از جمله آن بعثت پیغمبر آخر الزمان و انشقاق قمر و معجزات از صدوث دخان و نزول کتاب آخرین که قرآن است
و در روایت آمده که حضرت رسالت پناه بانگشت سبابه و وسطی اشارت کرده فرمود که من و قیامت مانند این
دو انگشتیم که بهم پیوسته اند و در بعضی تفاسیر آمده که علامات کثرت مال و تجارت و شهادت زور و قطع رحم و کثرت
زنا و ربا و نقص در امر اقامت ایمان و طاعات کرده فایده با ایشان رسد فانی لهم پس از کجا باشد مر ایشان را
اذا جاءتهم پس چون بیاید قیامت بدیشان ذکراهم پند گرفتن ایشان و توبه و انابت نمودن یعنی در وقت وقوع
قیامت تذکر و اتعاظ بایشان نرساند بجهت انقطاع تکلیف در آن زمان پس چگونه ایشان را فوز و نجات باشد
و چون سعادت موحدان و شقاوت مشرکان و منافقان معلوم شد فاعلم پس بدان یعنی ثابت قدم باش بر علم
انه لا اله الا الله بدانکه نیست هیچ خدایی که مستحق پرستش باشد الا الله مگر خدای بحق و معبود مطلق و در بعضی تفاسیر آمده

که چون عالم است که بنده اعلم مراد باشد اذ گر خواهد بود بعض یادکن آنچه در سنّت مسلم در صحیح خود آورده که حضرت رسالت
فرمود که هر که بمیرد و او عالم باشد بمضمون کلمهٔ طیبه لا اله الا الله در بهشت داخل شود و استغفر و طلب آمرزش کن لذنبک
از برای گناه خود با وجود کمال عصمت تو تا آن سبب عصمت نفس تو باشد و باعث اقتدا بتو در عقبیان آورده که استغفار
درین مقام بمعنی استعصام است یعنی مراد آنست که طلب عصمت کن تا خدا ترا از گناه نگاه دارد و یا مراد از انقطاع آنحضرت
باشد از ما سوای حضرت احدیت و ذنب بمعنی ترک اولی بعض بالکلیه متوجه درگاه حق نشود و از غیر با انقطاع نماید و فعل
مندوب را ارتکاب نماید بعد ها تدارک آنچه فوت شده از وی و للمؤمنین و المؤمنات و استغفار نما از برای مردان
مؤمن و زنان مؤمنه تا حق تعالی از سر خطای ایشان درگذرد و در آب مغفرت نامهٔ اعمال سیاه ایشان را مغسول نماید این
اگر امیدیست که خدا در شان این امت عاصیه حضرت سید عالمیان را باستغفار گناهان امت فرموده
و از بعضی علما منقول است که حق تعالی پیغمبر خود را امر باستغفار امت کرده و خلاف امر الهی از آنحضرت متصور نیست
پس طلب آمرزش امت کرده باشد و از بعضی ائمهٔ کرام است که هیچ مولا را امر نفرماید که از وی طلب چیزی نماید
بطلبید بدو عطا نکند پس معلوم شد که امت ما را دولت آمرزش محقق است و آنکه آنحضرت فرموده که انی لاستغفر
فی الیوم مائة مرة مراد از استغفار آنحضرت ترک اولی است یا جهت تعلیم امت چنانکه مذکور شد از حضرت سید انبیا مروی است
که استغفار کردن و تعلیم لا اله الا الله ترنم نمودن بهترین عبادات است زیرا که حق سبحانه هر دو را درین آیه شریفه جمع نموده
و بآن امر فرموده و سکونی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت رسالت فرموده خیر الدعاء الاستغفار
و فرموده که دلها را زنگی است مانند زنگ مس پس از جلا دهید باستغفار و نیز فرموده که هر که بسیار استغفار
کند حق تعالی او را از هر غم و هم فرج دهد و از هر تنگی راه فراخی حوالت کند و روزی دهد او را از جائی که احتمال آن
نداشته باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مروی است که هرگاه بنده مؤمن استغفار بسیار کند نسخهٔ نامه
اعمال او را بآسمان برند در حالتی که نور دهنده و درخشنده باشد و از حضرت علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیهما مروی است
که استغفار مانند برگ درخت که حرکت کند و برگ از آن ریزان گردد و همچنین هرگاه بنده مؤمن باستغفار مشغول شود
گناهان او ریزان شود مانند برگ از درخت که در حین جنبانیدن الا آنکه [illegible] شود و مراد باستغفار که مکفّر سیّئات
و مستوجب مغفرت است ندامت بر خطیئات ماضیه و عزم بر عدم عود باشد در ازمنهٔ مستقبله و از آن است که حضرت
علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیه مروی است که اگر کسی استغفار کند با وجود اشتغال او بر گناه و فی جمع کثرت
کرد [illegible] که گویا بخود استهزا کننده باشد و بعد از امر باستغفار ترغیب بندگان میکند بر طاعت و ترک معصیت
بقوله و الله یعلم متقلبکم و خدای عالم است باحوال و تردد و مرجع افزون شما [illegible] و از گناهان که گذشته
استغفار نموده از برای معاد خود مهیا شوید و با خدا عالم است بمتقلّب شما در روز و مثوای شما در شب یعنی خدا
بر همه احوال شما عالم است و هیچ چیز از آن بر او پوشیده نیست پس از او بترسید و استغفار نمائید انگاه در اظهار
تشوق مؤمنان بر جهاد میفرماید و یقول الذین امنوا و میگویند آنانکه ایمان آورده اند از روی حرص
بر جهاد لولا نزلت سورة چرا فرو فرستاده نمیشود سوره در باب قتال و جهاد با کفار و اهل عناد

فاذا

فاذا انزلت سورة پس چون فرو فرستاده شود سوره از آن محکمة که محکم و مبین باشد و متناول نباشد یعنی
صریح دلالت کند بر جهاد و اصلاً محتمل چیزی نباشد و گویند محکمة یعنی باعتبار عدم نسخ آنست تا روز قیامت بعضی گویند هر سوره
فرود آید که هیچ قسم نسخ بر مضمون او کشیده نشود و ذکر فیها القتال و یاد کرده شود در آن سوره امر بمقاتله
و مجاهده رایت الذین یعنی می بینی تو آنان را فی قلوبهم که در دلهای ایشان مرض شک است که نفاق است
و باشک در کار دین ینظرون الیک نگرند بسوی تو نظر المغشی مانند نظر کردن کسی که فرود آمده باشد بیهوشی
علیه من الموت بر و از بیم و اندوه مرگ یعنی شدت خوف و مخافت پریشان و غمگین شوند و متحیر گردند
مانند آن کسی که در سکرات موت و غرقاب فوت گرفتار باشد [illegible] هیچ جز رضا [illegible] تحقیق است که از بیم بیخود
گشته [illegible] جهاد فاولی لهم پس سزاوارتر است عذاب و عقاب مر ایشان را [illegible] و عقوبات اقرب است بایشان وها
مال کار ایشان را راجع باشد و سزاوارتر است مر ایشان را طاعة فرمان برداری در امر جهاد و قول معروف
و سخن نیکو یعنی قول سمعنا و اطعنا از اظهار [illegible] فاذا عزم الامر پس چون جزم شد امر
قتال و لازم گشت حکم جهاد [illegible] جزم کنند فلو صدقوا الله پس اگر [illegible]
کفتند [illegible] اظهار میکردند از امتثال امر الهی در باب جهاد و [illegible] لکان خیرا لهم هرآینه بودی بهتر مر ایشان را
در دین و دنیا از نفاق [illegible] التفات از غیبت بخطاب میفرماید که فهل عسیتم پس آیا متوقع است از شما
اهل نفاق ان تولیتم اگر متولی امور مردمان شوید و حاکم ایشان گردید ان تفسدوا فی الارض فساد کنید و تباه
جویید فی الارض در زمین بسبب اخذ رشوه و ریختن خون ناحق و تقطعوا ارحامکم و ببرید رحمهای خود را [illegible]
[illegible] است بعضی از شما [illegible] و حکومت باید سبب تکبر و تغلظ و کثرت جاه در زمین فساد
کنید و قطع رحم نمایید چنانکه در زمان جاهلیت میکردید [illegible] از دین اسلام [illegible] بطریق زمان جاهلیت
[illegible] که آن فساد در ریختن خون ناحق و قطع رحم و غارت اهل اسلام اولئک الذین آن گروه منافقان
کسانی اند که لعنهم الله رانده است و دور گردانیده ایشان را از رحمت خود فاصمهم پس کر گردانیده است
ایشان را و اعمی ابصارهم و کور ساخته دیدهای ایشان را [illegible]
[illegible] و [illegible] لطف از ایشان [illegible] از استماع کلام حق اعراض نموده و طریق اهتدا
و [illegible] اعتبار را انداخته اند که سخن صواب را نمیشنوند و [illegible] منظور نظر [illegible] افلا یتدبرون
القرآن آیا پس اندیشه نمیکنند در قرآن و مواعظ و زواجر [illegible] قبول [illegible] اعتبار نظر نمیکنند تا
بطریق اهتدا معرفت [illegible] ام علی قلوب [illegible]
[illegible] اقفالها قفلها [illegible] و طبع [illegible] تا متذکر نشوند
[illegible] فتح الباب [illegible] و طبع [illegible] مذکور
شده [illegible] در بعضی تفاسیر آورده اند که [illegible] صفت حضرت رسالت را در توریة خوانده بودند و [illegible] نبوت آنحضرت
و قبل از بعثت صفت او را [illegible] و ظهور او [illegible] آنحضرت مبعوث شده بمدینه تشریف آورد

۶

از پس آن راه رو برگشتند و منکر صفات او شدند حق تعالی این آیه فرستاد إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا بدرستی که آنانکه برگشتند عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ
بر پشتهای خود یعنی کافر شدند و از صفات پیغمبر که در تورات خوانده بودند اعراض کردند مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن
شده بود لَهُمُ الْهُدَى مر ایشان را هدایت از نبوت آنحضرت که آن صفات اوست و دلایل [illegible] و معجزات ظاهره او
که دلالت صریح دارد الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ دیو سرکش بیاراست برای ایشان این بد را از کفر و ضلالت و در نظر
ایشان نیکو و آسان گردانید طریقه انکار و عناد و [illegible] وَأَمْلَىٰ لَهُمْ و دراز گردانید
امل ایشان را یا [illegible] ایشان را در طول عمر با امنیت و آرزوهای باطل از انواع مکاره از ابن عباس منقولست
که این آیه در شأن منافقان [illegible] است که در اول اظهار اسلام کردند و در آخر اظهار کفر نموده طریقه ارتداد اختیار کردند ذَٰلِكَ
این تسویل و امهال بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که یهود یا منافقان قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا گفتند مر آنانرا که کراهت داشتند
مَا نَزَّلَ اللَّهُ از آنچه فرو فرستاده است خدای از قرآن و احکام و [illegible] یعنی یهود [illegible]
[illegible] دیگر از اهل شرک گفتند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که ایشان بنو امیه علیهم اللعنه بودند
که ایشان کراهت داشتند از آنچه [illegible] در شأن ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه نازل شده [illegible]
به پنهانی [illegible] میگفتند که سَنُطِيعُكُمْ زود باشد فرمان بریم شما را فِي بَعْضِ الْأَمْرِ در بعضی از کارها که آن [illegible]
[illegible] شما را در محاربه با پیغمبر و در [illegible] و در معاونت [illegible] وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدا
میداند إِسْرَارَهُمْ پنهانیهای ایشان را و [illegible] و [illegible]
پس چگونه باشد حال ایشان [illegible] فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ در وقتی که متوفی سازند ایشانرا [illegible]
یعنی قبض ارواح ایشان کنند يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ زنند بر روی ایشان [illegible]
باشند وَأَدْبَارَهُمْ و بر پشتهای ایشان زیرا که [illegible] کرده باشند و [illegible] ابن عباس منقولست که هیچ کس
[illegible] ذَٰلِكَ این قبض ارواح ایشان
به صفت بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا بسبب آنست که ایشان متابعت کردند مَا أَسْخَطَ اللَّهَ [illegible]
خدا را یعنی موجب غضب و عقوبت [illegible] مانند کتمان نعت پیغمبر و معاونت منافقان و مشرکان وَ
كَرِهُوا رِضْوَانَهُ و [illegible]
مانند اظهار صفات حضرت رسالت [illegible] علیهم السلام
فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ پس باطل کرد خدا عملهای ایشانرا از صلوة و صدقه و [illegible]
[illegible]
[illegible] أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ [illegible]
[illegible] فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ [illegible]
أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ [illegible] أَضْغَانَهُمْ کینهای ایشان [illegible]
[illegible] فَلَعَرَفْتَهُم [illegible] بِسِيمَاهُمْ
بعلامتی که [illegible] وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ [illegible] فِي لَحْنِ الْقَوْلِ در [illegible]

سخن صواب [illegible] ابو سعید خدری روایت کرده [illegible] منافقان [illegible]
و بعض [illegible] حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه [illegible] روایت کرده [illegible]
با علی بن ابیطالب [illegible] و [illegible] رسالت و مصدق [illegible]
روایت [illegible] از پیغمبر [illegible] یا علی [illegible] الا مؤمن تقی و ما یبغضک الا منافق شقی [illegible]
[illegible]
از منافقان [illegible] روایت [illegible] منافق [illegible]
[illegible] این آیه [illegible] منافقان [illegible]
وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدا میداند بعلم ازلی [illegible] أَعْمَالَكُمْ کردارهای ظاهر و باطن شما را و [illegible]
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ [illegible] بار امر جهاد و [illegible]
نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ تا بدانیم جهاد کنندگان را از شما وَالصَّابِرِينَ و صبر کنندگان را [illegible]
[illegible] مجاهدان و صابران را از [illegible]
[illegible]
و صبر کنندگان [illegible] وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible]
وَصَدُّوا [illegible] عَن سَبِيلِ اللَّهِ [illegible] اسلام است وَشَاقُّوا
الرَّسُولَ و مخالفت کردند [illegible] مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ [illegible]
[illegible] الْهُدَىٰ [illegible]
[illegible] لَن يَضُرُّوا اللَّهَ [illegible]
[illegible] شَيْئًا [illegible]
وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible] أَطِيعُوا اللَّهَ [illegible] وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ [illegible]
[illegible] وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ
[illegible]

نازل شده است ... بکلیهم ... که مذهب اهل عبادات است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه کافر شدند وَصَدُّوا
و باز داشتند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا که آن سلوکست در طریق اسلام ثُمَّ مَاتُوا پس بمردند
بعد از گشتن ... وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکه ایشان کافر بودند و بر آن کفر ... فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ
پس هرگز نیامرزد خدا ایشان را ... فَلَا تَهِنُوا پس سست مشوید ای مؤمنان در کارزار
با کفار وَتَدْعُوا و مخوانید ایشان را إِلَى السَّلْمِ بصلح و طلب صلح مکنید ... ضعف و عجز ... وَأَنْتُمُ
الْأَعْلَوْنَ و حال آنکه شما غالب ... وَاللَّهُ مَعَكُمْ و خدا با شماست بنصرت
بیاری دشمنان وَلَنْ يَتِرَكُمْ و هرگز ناقص نکند خدا ... أَعْمَالَكُمْ ... ثواب ...
او ... ثواب را ... بر قدر اعمال ...
کرده ... در طلب آخرت ... إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا جز این نیست که زندگانی دنیا لَعِبٌ
بازی است ... وَإِنْ تُؤْمِنُوا ... يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ ... و در آخرت ... وَلَا
يَسْأَلْكُمْ ... أَمْوَالَكُمْ ... رسول خدا ... اموال شما را ...
مراد ... اموال ...
لغیره ... إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا ... فَيُحْفِكُمْ ...
تَبْخَلُوا ... وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ ...
... هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ ...
... تُدْعَوْنَ ... لِتُنْفِقُوا ... فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در راه خدا ... زکوة ... فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ ...
... وَمَنْ يَبْخَلْ ... فَإِنَّمَا يَبْخَلُ
عَنْ نَفْسِهِ ...
منوبت ... وَاللَّهُ الْغَنِيُّ ...
نفقات ... وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ...
نعم عظیم ...
...
... مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ ...
... وَإِنْ تَتَوَلَّوْا ...
يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ...
... ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ...
در امثال ...
... ابو هریره روایت

کنه که اصحاب

کنه که اصحاب از حضرت رسول صلعم پرسیدند که اینها کدام گروهند که ... آنحضرت دست مبارک بر ران سلمان
زده گفت هذا وقومه این گروه این مرد است و قوم او و بعد از آن فرمود بحق آن خدائی که نفس من بید قدرت اوست که اگر
بالفرض ایمان از دنیا مرتفع گردد ... ابو بصیر از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه نقل کرده که آنحضرت فرمود ... ایمان ... استبدال کند
خدا ... که بهتر از شما باشند از موالی یعنی غلامان ... و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که خدا
بدل کرد با ایشان بهتر از ایشان که موالی و شیعیان اهل البیت علیهم السلام

ابی بن کعب از حضرت رسول صلعم نقل کرده که هر که این سوره قراءت کند چنان باشد که با محمد در روز فتح مکه حاضر بوده
و در روایت دیگر چنان است که با اصحاب او در مبایعت و متابعت ... و بخاری در صحیح خود از ... خطاب روایت
کرده که ... با رسول خدا همراه بودیم فرمود که ... سوره بر من نازل گشته که دوست تر است نزد من از دنیا و ...
بعد از آن این سوره را تلاوت فرمود ... و روایت کنند که چون ... کفار از دخول حرم ... محروم شدند و غبت
ایشان بسیار ... این سوره را انزال فرمود حضرت رسول صلعم فرمود که سوره ... نازل شده که دوست تر است
نزد من از دنیا و ... و عبد الله ابن مسعود روایتست که چون رسول الله از حدیبیه مراجعت فرمود از دور
و دیدیم ... آنحضرت ... نزد آنحضرت آمدیم ...
... فرمود ... سوره ... و عبد الله ... نقل کرده که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ... بقراءت سورة الفتح ...
این سوره ...
...
و ...
... از نزول این سوره ...
فرمود بسم الله الرحمن الرحیم
إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ بدرستی که ما فتح کردیم ... فَتْحًا مُبِينًا فتحی روشن ...
از اهل تفسیر ... فتح مکه ...
...
فتح مکه ...
از ... خطاب ...
...
از مدینه بیرون رفته ...
... اتفاق کردند ...

بودند آمده در حدیبیه جمع شده و لشکر بسیار رسیده و حلیفان به قبیله [illegible] بودند از عرب و رسول صلعم بر این حال مطلع شده
در حدیبیه نزول فرموده و از طرف مشرکان عروة بن مسعود ثقفی و حلیس که رئیس احابیش بود نزد حضرت رسالت آمده [illegible]
آمدن او به قصد معلوم کنند و چون دانستند که حضرت داعیه حرب ندارد و بلکه به زیارت کعبه مراجعت نموده صورة حال را با قریش
اعلام کردند و قریش بر عزیمت محاربت مصر گشته در این اثنا که آنحضرت با اصحاب به زیارت کعبه آیند سید عالم عثمان را به جانب
قریش فرستاد و قریش او را باز داشتند و در میان [illegible] عجب ساختند که او را به قتل آورد و در میان اصحاب افتاد و بیعة
الرضوان واقع شد چنانچه تفصیل آن عنقریب مذکور خواهد شد کفار از استماع خبر بیعت خایف گشته سهیل ابن عمرو را
به جانب آنحضرت فرستادند و صلح کردند و به اذن حضرت رسالت صلعم و حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله علیه صلح نامه
نوشت بر این وجه که ده سال میان اهل اسلام و مشرکان قریش حرب نباشد و سال آینده [illegible] با یکدیگر تعرض نرسانند و مسلمانان
سال آینده بیایند و عمره را بگذارند و اکثر اصحاب از این صلح محزون شدند و آنحضرت در همان موضع نحر نمود و سر را تراشید
و بعضی از شتران را قربان کرد و بعضی دیگر را با ناجیه اسلمی داده به مکه فرستاد تا در مروه قربان کند و بر مساکین و فقرا آنجا
تقسیم نمایند و اصحاب نیز اقتدا به آنحضرت نموده سر تراشیدند و ناجی چیدن مشغول شدند و هدی خود را قربان کردند و آنحضرت
بیست روز در حدیبیه مکث نموده و در وقت مراجعت این سوره فرود آمده و در بعضی روایت که بعضی آیه را به این طریق تفسیر کرده اند
که حکم کردیم از برای تو حکمی ظاهر و هویدا که آن صلح است با قریش در حدیبیه الحنفیه این صلح مقدمه فتح بسیار شد چون اکثر
فتح مکه گشت و اهل اسلام کرد در مکه پناه خود را مخفی میداشتند با کفار مجاهره نمودند و قرآن بر ایشان خواندند تا قریب به دو سال
اهل کفر به شرف اسلام رسیدند چنانچه من ابی بیعة الرضوان واقع شد و در آن هفته روز فتح خیبر دست داد و حضرت رسالت صلعم
اهل اسلام را از نخیل خیبر اطعام نموده و اهل روم بر فارس غالب شدند و مسلمانان به سبب غلبه روم بر فارس مسرور
گشتند و از جابر انصاری روایت که فتح مکه عالم ندیدیم مگر روز حدیبیه چه فتح مکه بود و براء بن عازب از اصحاب
این فتح استفسار کردند گفت شما ظن دارید که این فتح مکه است اما فتح مکه را در حدیبیه میدانیم و شما آنکه فتح را از حدیبیه میگیریم
هم صلح حدیبیه مقدمه فتح مکه بود و در آن روز هزار و چهارصد کس بودیم که در خدمت رسالت بودیم و در آن نواحی هیچ
آب نبود مگر در چاه حدیبیه و ما از غایت حرارت هوا آب آنجا را کشیدیم چنانچه یک قطره آب در آن باقی نماند
پس شکایت عطش و فقدان آب را عرض آنحضرت رسانیدیم حضرت ظرف آب طلبیده و با آن وضو ساخت و مضمضه فرمود
و دعا کرد و آب مضمضه را در آن چاه ریخت فی الحال جوشان ذو الجلال آب از آنجا فوران نمود و در آن چاه پر آب شد
و مدتها برآمد تا که مردمان لکن آب برمیداشتند و مجموع مردند و دواب ما پر آب میکردند سالم ابن ابی جعفر گوید
که از جابر پرسیدم که شما چند کس بودید که با پیغمبر در حدیبیه فرود آمده بودید گفت قریب به هزار و پانصد بودیم
و در آن روز تشنگی بر ما غالب شد حضرت رسول ظرفی را طلبیده و دست مبارک خود را در میان آن نهاد و آب از میان
انگشتان او بیرون میآمد و ما مجموع وضو ساختیم و سیراب شدیم و ظرفها همه را پر آب کردیم و چنان میبینیم که اگر صد هزار
کس هم از آن میخوردند سیراب میشدند و بعضی از آن باقی میماند و از زید بن خالد جهنی مروی است که رسول از این فتح خیبر است
و مجمع بن جاریه انصاری که یکی از قراء بود و قرآن را از نزد رسول میخواند روایت کرده که ما در حدیبیه با رسول همراه

بودیم چون از آن موضع مراجعت نمودیم مردمان در راه میشتافتند و چهارپایان را میراندند گفتم شما را چه میشود که این
سرعت می‌ورزید گفتند بر رسول خدا وحی نازل شده من نیز مسارعت کردم تا نزدیک کراع الغمیم به رسول رسیدیم چون همه مردم
نزد آنحضرت جمع شدند این آیه را تلاوت فرمود که انا فتحنا لک فتحا مبینا یکی از اصحاب گفت یا رسول الله این فتح است فرمود
آری بحق خداوندی که نفس من به ید قدرت او است که فتح است پس در آن چند روز فتح خیبر کرد و غنیمت آن را بر صحابه قسمت فرمود
و منقول روایت کرده که بعد از نزول این آیه عظیم علامات غریب چنانکه در صلح حدیبیه بوده و در بیرون آمدن از آب آنجا
یا در میان انگشتان آنحضرت و بسیم فتح مکه و سیوم فتح خیبر و چهارم ظفر اهل روم بر فارس و این کتاب بر مشرکان نشستم و وعده مغفرت
لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ تعزیز تو از جهت فتح از آنکه برغنیمت جهاد مستلزم دفع شرک و رفعت اسلام است آنگاه که بیامرزد
خدا از برای تو مَا تَقَدَّمَ آنچه گذشته است پیش از فتح یا پیش از وحی مِنْ ذَنْبِكَ از گناه تو و همچنین از ترک غضب و ترک اولی
وَمَا تَأَخَّرَ و آنچه پس از آن واقع شده و بعضی گفته‌اند که بعد از جهاد که سبب فتح است با مرد و در که بعد از هنده و تاریکی گردانیده
نموده چنین از روی و بعد هم از آن از گناهان ما تقدم و ما تأخر که از امت تو صادر شده و در غیر شده به برکت تو در حیات و نبوت
بوسته به بنبوت بود که انبیا معصوم اند از صغایر و کبایر از اول عمر تا آخر این کلام را بر ظاهر خود نتوان کرد چه اجماع اهل امت خلاف
کرده از یکجا بحمله بر مغفرت ترک غضب یا مغفرت ذنب تابع آنحضرت و نقیض این بحث و تحقیق این مطلب و ابطال اقوال
مخالفان بی ادب نسبت به حضرت رسالت در جامع الجوامع و تفسیر الصافی که بر او یافته و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه معنی این
آیه پرسیدند فرمود که خدا سوگند که رسول هیچ گناه نکرده و نه گزارده در گناه [illegible] بر بود و لیکن خدای تعالی ضامن شده از برای او که
بیامرزد گناهان شیعه علی ابن ابی طالب و فرزندان او را آنچه متقدم بوده باشد و آنچه متأخر که واقع شده بی ما ضد فرمان آنحضرت
علیه و نبوت است و در شیعه علی ابن ابی طالب است و زید [illegible] بن یزید روایت کرده که معنی آیه را
از حضرت ابا عبد الله علیه السلام پرسیدم فرمود که رسول هیچ گناه صادر نشده و هرگز قصد گناه نکرده و لیکن خدای تعالی قبول ذنوب شیعه حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام بر او تحمیل کرد و بعد از آن همه ذنب شیعه را با مرزد از زبان حاضر و در این کلام این باشد که فتح مکه
سبب این بشد که بیامرزد خدا گناهان شیعه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را پنهان است وَيُتِمَّ و تمام کرداند و متصل سازد
نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ نعمت خود را بر تو در دنیا به نبوت و دادن را بر اعدا و فتح و اعلای امر و کلمه و شرع تو و هم نبوت
تو به مکه و سلطنت و غلبت دین اسلام بر سایر ملت و در آخرت به رفع مرتبه و قبول شفاعت در حق امت وَيَهْدِيَكَ
صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا و بنماید ترا راه راست در تبلیغ رسالت و اقامت مراسم ریاست و حکومت یا ثابت دارد
ترا بر راهی که موجب نیک ذات و عافیت وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ و یاری دهد خدا ترا نَصْرًا عَزِيزًا یاری که در دولت و غلبت
باشد یا یاری که منضم بود با عزت نشود از موضع عقبه مروی است که در حین که حضرت از حدیبیه مراجعت نموده در اثنای
طریق مرور از اصحاب گفت که این چه فتح است که ما را از بیت الحرام منع کرده و ساختند و هدی ما را از رسیدن محل خود
منع کردند این خبر به رسول رسید فرمود که این بد سخنی است که این مرد گفت زیرا که او میگوید بلکه این فتح
بزرگتری فتوحات است چه مشرکان از مرتبه عدت و شوکت خود تنزل نموده در طریق صلح جوری درآمدند و در روز
عجز و انکسار از شما طلب امان کردند از جهت حق تعالی فرموده است که الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فرو فرستاد

چیزی را که موجب سکون و ثبات بود فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ در دلهای گرویدگان و دین و دلایل در ضمیر بود که مستلزم تقویت
ایشان شده و در امر فتح و نصرت و سبب رسیدن نفوس ایشان در آن وادی مضطرب بود و مؤمنان را نفوس حیران و
در این باب مضطرب و متزلزل بود و بر دو یقین ورع طمأنینه بقلوب ایشان رسیده و نزد بعضی مراد بسکینه علامات نصرت
مؤمنان است که صبر لِیَزْدَادُوا إِیمَانًا مَعَ إِیمَانِهِمْ تا گردیده خود ایشان تمییز رسوخ عقیده و اطمینان قلب افزودن سازند یقینی خود را
با یقین دیگر در ضمن دین آنچه موجود شده بود از وقوع فتوح متعاقبه و علو کلمه اسلامیه و تسلط ایشان بر جمیع ادیان یا بیفزایند ایمان
خود را که باصول دین ورزیده باشند بفروع آن و از ابن عباس منقولست که اول چیزی که پیغمبر بابت خود آورد توحید بود چون
ملائکه ایمان بخدا دعوت کرد ایشان را بعد از آن باز دیگر فرض کرد تا بحکم بولایت امیر المؤمنین ع تمام کرد بعد از آن حق تعالی
در ترغیب و ترهیب و تشجیع مؤمنان بر جهاد فرمود که وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای راست لشکرهای
آسمانها و زمینها از ملائکه و جن و انس پس اگر ایشان بنصرت آنحضرت توفیق شوند قدم در راه جهاد نهند که هرگز جنود
آسمان و زمین در تحت فرمان او بود او قادر است که هر وقت خواهد بسبب حکمت و مصلحت اقتضا کند
اهل آسمان و زمین را بمدد ایشان فرستد چنانکه در روز بدر ملائکه را بمدد ایشان فرستاد وَکَانَ اللَّهُ عَلِیمًا و هست خدای
دانا بمصالح بندگان حَکِیمًا صواب کار در آنچه کند یعنی همه افعال بروجه حکمت و صواب از وی صادر میشود و از جمله حکم
او آنست که انزال سکینه نمود بقلوب اهل ایمان بوسیله صلح حدیبیه و وعده فتح کرد بجهت لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
تا در آورد مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بواسطه رسوخ عقیده و معرفت این نعمت و شکر گذاری آن جَنَّاتٍ
تَجْرِی بوستانها که میرود از اشجار که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر آن اشجار یا از زیر منازل آن جویهای آب
خَالِدِینَ فِیهَا جاودان در آنجا وَیُکَفِّرَ عَنْهُمْ و تا در پوشند از ایشان سَیِّئَاتِهِمْ بدیهای ایشان را
و بران عقاب نفرماید وَکَانَ ذَلِکَ و هست این ادخال و تکفیر عِنْدَ اللَّهِ نزد خدا فَوْزًا عَظِیمًا رستگاری
بزرگ و ظفری جلیل القدر هر که را آن روزی شود زیرا که هیچ فوزی زیاده از این نیست که انسان از عقاب برهد و بجنت رسد
و بروضه رضوان در آید وَیُعَذِّبَ الْمُنَافِقِینَ وَالْمُنَافِقَاتِ و تا عذاب کند خدا مردان منافق
و زنان منافقه را از اهل مدینه وَالْمُشْرِکِینَ وَالْمُشْرِکَاتِ و مردان مشرک و زنان مشرکه را از اهل مکه
الظَّانِّینَ بِاللَّهِ که گمان برندگانند بخدا ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد که عدم نصرت او پیغمبر راست و رسول خود را
بر اهل مکه و عدم ظفر اهل اسلام بر کفر و مقهور و مغلوب شدن ایشان در حدیبیه عَلَیْهِمْ برین گمان برندگان است دَائِرَةُ
السَّوْءِ گردش بد که بر اهل اسلام میبردند و بر ایشان نازل گشت و هم مغلوب و منکوب شدند و بهلاکت ابد
گرفتار گشتند وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ و خشم گرفت بر ایشان وَلَعَنَهُمْ و براند ایشان را از رحمت خود بسبب
خود ایشان را وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ و آماده ساخت برای ایشان دوزخ را وَسَاءَتْ مَصِیرًا و بد بازگشتی است دوزخ
بعد از آن جهت زیادتی ترهیب کفار فرموده که وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای راست لشکرهای
آسمانها و زمینها یعنی سپاه آسمان و هم سپاه زمین و ملائکه و مانند آن لشکریان منقاد و مسخر او و بامر او بتقدیر انتقام ایشان
کفار و اهل نفاق عاجز نخواهد بود وَکَانَ اللَّهُ عَزِیزًا و هست خدا غالب بر قهر و انتقام خود از اعدا حَکِیمًا

داناه در انچه

دانا در آنچه کند و فرماید چه جمیع افعال متضمن حکمت و مصلحت است الله و حکمت رو گفتار که حق سبحانه تعالی گفته
خطاب بسید ابرار میکند و میگوید إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ بدرستی که ما فرستادیم ترا بر جمیع عالمیان شَاهِدًا در حالتی
که گواه باشی در آنچه از امت صادر میشود از طاعت و معصیت و قبول و رد ایمان وَمُبَشِّرًا و مژده دهنده بجنت
عظیم در روز جزا آنها را که در اوامر و نواهی اطاعت قبول کرده اند وَنَذِیرًا و بیم کننده بعذاب الیم و درد
جحیم کسانی را که در حق تو عصیان ورزیده اند و اقوال ترا بسمع قبول نشنیده اند و این ارسال و شهادت و تبشیر و انذار
لِتُؤْمِنُوا برای آنست که تصدیق کنید ای بندگان بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بخدا و رسول او وَتُعَزِّرُوهُ و تقویت نمایید
او را یعنی تقویت دین او و پیغمبر و رسول او را یاری کنید وَتُوَقِّرُوهُ و بزرگ دارید فرمان او را یعنی اطاعت او امر او کنید
وَتُسَبِّحُوهُ و تسبیح گویید او را یعنی ذکر او کنید و بعضی نماز گذارید برای او بُکْرَةً وَأَصِیلًا در صبح و شام یا تنزیه او
کنید از وصف نالایق او بسبیل دوام و مشهور قرائت اولست و روایت منقولست از ابن عباس که مراد بامدادین صلوة
فجر است و صلوة ظهر و عصر و نزد بعضی تسبیح است و چون نقل آورده اند که در وقتی که کفار رسید ابرار را و اصحاب
احضار را از دخول حرم منع کردند آوازه قتل عثمان در حدیبیه شایع شد چنانکه گذشت آنحضرت در تحت شجره ایشان را
رجوع نمود و تجدید بیعت امر فرمود و صحابه برغبت تمام و تقدیم ما لا کلام دست بر دست مبارک آنحضرت بیعت نهادند
بیعت کردند که تا حین موت طریق متابعت آنحضرت را مرعی دارند و در هیچ زمان در طریق فرار سلوک ننمایند
و چون کمال رغبت ایشان بود که این بیعت به بیعت الرضوان مسمی شد و در اشارت بآن این آیه آمد که إِنَّ
الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ بدرستی که آنانکه بیعت میکنند با تو و بیعت میکنند إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّهَ جز این نیست
که بیعت میکنند با خدا زیرا که مقصود ایشان از این بیعت رضای حق سبحانه است و دلیل بر این حکم وَمَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ
أَطَاعَ اللَّهَ است بیعت رسول همان بیعت خداست چه بیعت با او در حکم بیعت با خدا باشد و لهذا تاکید
این معنی میفرماید یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ دست پیغمبر که در حکم دست خداست بر بالای دست ایشانست
و چون حق سبحانه منزه است از جوارح و صفات اجسام پس این سخن از قبیل استعاره است تقریر این معنی است که عقد
میثاق با رسول خدا همچو عقد میثاق است با خدا بدون تفاوت میان ایشان و تشبیه عقد بیعت است
کانعقاد ... بیع ... ایشان بوده ... روضه جنان و از حضرت امام رضا علیه التحیة والثناء
روایتست که دست مبارک رسول خدا بالای دست ایشان بوده ... که دست خدا ... رسول
دست ایشان را ... و عقد بیعت نمود و از ابن عباس منقولست که معنی آیه آنست که قوت خدا بوفا
کردن وعده خود ... از قوت ایشانست در وفا بعهد
حضرت عمرو بن دینار روایت کرده از جابر انصاری شنیدم که گفت روز حدیبیه هزار و چهارصد مرد بودیم
که در زیر درخت بیعت کردیم با پیغمبر که تا زمان موت ... قیس منافق که در زیر شتر پنهان
شده بود با ما در بیعت موافقت نکرد ... فَمَنْ نَکَثَ پس هر که نقض
بیعت خود کند ... فَإِنَّمَا یَنْکُثُ عَلَى نَفْسِهِ ...

و من اوفى و هر که وفا کند بما عاهد علیه الله بانچه عهد کرده است بران با خدای یعنی بران ثابت قدم
فسيؤتيه پس زود باشد که بدهد خدا او را اجرا عظيما مزد بزرگ و ثواب تمام که آن درجات عالیه است در دار السلام
از ابن عباس روایت است که چون پیغمبر عزیمت مکه معظمه نمود اعراب که در نواحی مدینه بودند مثل قبیله اسلم و جهینه و مزینه
و اشجع و غفار را طلبید و ایشان را بر رفاقت و موافقت خود ترغیب نمود و فرمود که غرض من از رفتن مکه
آن است که اگر قریش مرا از دخول مکه منع کنند و احتیاج بمحاربه افتد ما را نیز لشکری مستعد باشد پس احرام کرد و سیاق
هدی نمود تا مردم بدانند که او عزیمت محاربه ندارد بلکه قصد عمره و متوجه العمره شده و اعراب از کارزار قریش
ترسیده در امر موافقت تثاقل کردند و با خود گفتند چگونه رفاقت کنیم که عنقریب مغلوب قریش شوند و مقتول
ایشان گردند پس هر یکی درین امر تعلل کرده راه تخلف پیش گرفتند حق تعالی پیغمبر خود را خبر داد که چون مراجعت نمائی ازین
سفر و بمدینه بازآئی سیقول لک المخلفون زود باشد که گویند مر ترا باز پس ماندگان من الاعراب از
عربان بادیه نشین یعنی از قبایل مذکوره زبان اعتذار کشوده گویند که شغلتنا مشغول ساخت ما را از موافقت
و مرافقت نمودن اموالنا و اهلونا مالهای ما و فرزندان ما چه کسی نبود که قایم مقام ما شود و محافظت آنها
نماید و در بیت المحتاج عیال و اولاد قیام نماید و ازین سبب ما از خدمت تو محروم ماندیم و چون تخلف ما بعذر
بود نه بر وجه اختیار بود فاستغفر لنا پس آمرزش طلب از برای این تخلف و تقاعد حق تعالی در تعبیر
ایشان مرز داده فرموده یقولون بالسنتهم میگویند این مخلفان بزبانهای خود ما لیس فی
قلوبهم آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی این اعتذار ایشان بزبان است و دلهای ایشان از آن خبردار نیست
پس آنچه در باب اعتذار میگویند از روی نفاق است و کذب قل بگو در جواب ایشان فمن یملک
لکم پس کیست که مالک شود از برای شما و تواند که دفع کند من الله شیئا از مشیت خدای چیزی ان
اراد بکم ضرا اگر اراده نماید بشما مضرتی یعنی تخلف که عقوبت آن هلاکت است یا قتل و خلل در اهل
و مال او اراد بکم یا اگر خواهد بشما نفعا سودی که آن ثواب بر رفاقت یا ظفر و نصرت و محافظت
اموال و اهالی خلاصه سخن آنکه اگر خدا اراده نفع یا ضرر شما کرده تخلف شما چه فایده خواهد بود که قادر باشد بر دفع
آن از شما یعنی آمدن با من مانع ضرر نشود و عدم آن موجب نفع شما نمیگردد و [illegible] این عذر بموقع فایده
بشما نخواهد داد بل کان الله بلکه هست خدا بما تعملون خبیرا بآنچه میکنید دانا یعنی میداند
که مقصود شما از تخلف پیغمبر نه جهت مشغولی اموال و اهالی است بل ظننتم بلکه چنین گمان کرده بودید
ان لن ینقلب الرسول که هرگز باز نگردد رسول و المؤمنون و مراجعت ننمایند مؤمنان
الی اهلیهم بسوی اهالی خود بمدینه ابدا هرگز یعنی مشرکان بر ایشان دست یابند و همه را مستاصل گردانند
و زین ذلک و آراسته شد این گمان یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر و اصحاب او را و ممکن
ساخت فی قلوبکم در دلهای شما و ظننتم ظن السوء و گمان بردید گمان بد که این [illegible] باطل شود
و ملت اسلام برافتد و کنتم و گشتید شما بدین گمان قوما بورا گروهی هلاک شدگان نزد خدای

بعض نقاد

بعضی نقاد و غیره و [illegible] و عدم فرصت [illegible] و منجمله عقوبات اوست [illegible] کار انصار از
خیر و صلاح بیرون رفتن ایشان پس در وعید ایشان میفرماید که و من لم یؤمن بالله و هر که نگرود بخدا و رسوله
و بفرستاده او یعنی بدل خود تصدیق حکم ایشان نکند فانا اعتدنا پس بدرستیکه ما آماده کرده ایم للکافرین سعیرا
برای کافران آتشی افروخته و سوزان پس بجهت قول مذکور میفرماید و لله و مر خدا راست مخصوص ملک السموات
و الارض پادشاهی آسمانها و زمینها یعنی تدبیر جمیع امور علوی و سفلی در تمام تحت قبضه اقتدار اوست یغفر
لمن یشاء میآمرزد گناه هر که را میخواهد و یعذب من یشاء و عذاب میکند هر که را اراده کند و مغفرت
و رحمت او و تعذیب تابع حکمت اوست پس مغفرت او نسبت بتائبان است و تعذیب او نسبت بمصران و کان الله
غفورا و هست خدای آمرزنده گناه [illegible] رحیما مهربان بر ایشان و مشهور است در کلمه رحمت او از صفات
ذاتیه اوست و غضب از صفات عرضیه و لهذا تکفیر سیئات مینماید با اجتناب کبیره و کبیره را میآمرزد بتوبه و انابت
آورده اند که حضرت رسالت در ذی الحجه الحرام سال ششم از هجرت از حدیبیه مراجعت نموده در محرم الحرام سال
هفتم از هجرت بغزوه خیبر توجه فرموده با اصحاب وعده فتح و غنیمت داده [illegible] از جمله حکم کرد که در حدیبیه
حاضر بوده با وی درین غزا توجه نماید [illegible] ایشان را موافقت نماید و چون عزم [illegible] متخلفان قصد
رد امر [illegible] با ما [illegible] درین غزا [illegible] غنیمت [illegible] خیبر خود را
[illegible] سیقول المخلفون زود باشد که گویند [illegible] از حدیبیه که قبایل مذکوره اند
از اعراب اذا انطلقتم چون روان شوید الی مغانم بسوی غنیمتها [illegible] یعنی غنایم خیبر لتاخذوها تا فرا گیرید آن را
ذرونا بگذارید ما را نتبعکم تا پیروی کنیم شما را [illegible] یریدون میخواهند این
مخلفان که ان یبدلوا کلام الله [illegible] و اگر فرموده بود
که غنایم اهل حدیبیه [illegible] قل بگو [illegible] لن تتبعونا هرگز پیروی نکنید ما را
این نفی است [illegible] کذلکم قال الله همچنین گفته است خدای من قبل پیش از
شما [illegible] فسیقولون پس زود باشد که ایشان گویند که خدا این حکم
نفرموده بل تحسدوننا بلکه حسد میبرید بر ما [illegible]
میفرماید که چنین است که مخلفان میگویند بل کانوا لا یفقهون بلکه هستند که در نمی یابند و فهم نمیکنند
الا قلیلا مگر فهمی اندک [illegible] امور دنیویه [illegible]
[illegible]
من الجنة [illegible] قل للمخلفین
بگو این باز پس ماندگان را من الاعراب [illegible] ستدعون
زود باشد که خوانده شوید الی قوم بسوی گروهی اولی بأس شدید خداوندان کارزار سخت باشند
و [illegible] تقاتلونهم کارزار کنید با ایشان [illegible] او یسلمون یا مسلمان شوند

شهراح

بعضی جهادات از وقوع یکی از اینها و این قوم مرتد سعید بن جبیر و عکرمه هوازن بودند حضرت رسالت صلعم در روز حنین
با ایشان حرب کرد و بعضی قتاده و جمعی ثقیف گفته‌اند و ابن عباس و کعب حسن برآنند که ایشان اند و جمعی گویند که اهل یمامه اند
که اصحاب مسیلمه کذاب بودند و نزد جماعت دیگر اصحاب معویه اند علیهم اللعنة با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
محاربه کردند یا بنو حنیفه و اهل ردّه که در عهد ابوبکر علیه اللعنة مرتد شدند و اصحاب ایشان محاربه کردند و صاحب
[illegible] آورده که صحیح آن است که مراد [illegible] در قول [illegible] حضرت رسالت است زیرا که آن حضرت اعراب
مذکوره را [illegible] شده و قتال اقوام که صاحب شوکت و شدت بودند امر نمود مثل اهل حنین و طایف و مؤته
و تبوک و غیر آن [illegible] بعد وفات آنحضرت با مستوجب شده [illegible] ترغیب اعراب بر ثبات قدم
در وقت جهاد و ترهیب ایشان از فرار [illegible] محاربه [illegible] فَإِنْ تُطِيعُوا پس اگر فرمان
برید [illegible] در جهاد و اهل [illegible] اجابت قول [illegible] کنید در آن يُؤْتِكُمُ اللَّهُ بدهد شما را خدای تعالی
أَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو که غنیمت است در دنیا و درجات عالیه جنت در عقبی وَإِنْ تَتَوَلَّوْا و اگر روی
برگردانید و [illegible] بر قول [illegible] كَمَا تَوَلَّيْتُمْ همچنانکه روی گردانیدید
بر قبول [illegible] مِنْ قَبْلُ پیش از این [illegible] حدیبیه بوده‌اید يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند
[illegible] عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک هم در دنیا و در آخرت آورده‌اند که چون وعید مخلفان بسمع
عجزه اهل اسلام رسید [illegible] سید کائنات رسانیدند که ما بواسطه عجز و ضعف [illegible]
از جهاد تخلف [illegible] آیا حال ما چه باشد آیه آمد که لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى نیست بر نابینا حَرَجٌ گناهی
[illegible] وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ و نه بر لنگ [illegible] جهاد مخالفت کند وَلَا
عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ و نه بر بیمار [illegible] زیرا که اینها ذوی الاعذار اند [illegible] معذورند
[illegible] این آیه را نزول فرمود حضرت رسالت صلعم ارباب علت را [illegible] معذور [illegible]
و [illegible] مبالغه در باب مجاهده اصحاب فرمود که وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ و هر که فرمان برد خدای را
وَرَسُولَهُ و فرستاده او را یا در جهاد و غیر آن يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ در آورد او را خدا در بهشتهای
که تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر [illegible] جویها وَمَنْ يَتَوَلَّ و هر که
روی بگرداند از خدا و رسول و فرمان او را نشنود در باب قتال و غیر آن يُعَذِّبْهُ عذاب کند او را
عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک از ابن عباس منقول است که چون رسول صلعم بحدیبیه رسید ناقه او از رفتن باز
ایستاد و هر چند [illegible] اصحاب گفتند این ناقه نافرمان است [illegible]
[illegible] رسول صلعم فرمود که عادت این ناقه نیست [illegible] لیکن خدائی که باز دارنده فیل
بود از رفتن بمکه معظمه [illegible] از رفتن منع کرد [illegible]
[illegible] تا اعلام ایشان نماید [illegible] آمدن آنحضرت [illegible]
حرب است بلکه [illegible] طواف خانه کعبه است [illegible] چون [illegible] پیغام را

اکرم

بایشان رسانید [illegible] که [illegible] مکه [illegible] رسانید با خبر [illegible] آنحضرت
گفت [illegible] و صورت [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
آنحضرت [illegible] سعید [illegible] ابان بن سعید [illegible]
[illegible] و عثمان پیغام [illegible]
[illegible] که [illegible] از رسول [illegible]
[illegible] بر حضرت اصحاب در زیر درخت [illegible]
با ایشان [illegible] بیعت [illegible] شهید [illegible]
بیعت کردند [illegible]
نقل کرده [illegible] بیعت از صحابه در زیر درخت [illegible]
[illegible] اصحاب بیعت کردند [illegible]
[illegible] کنند حضرت فرمود [illegible] اهل حدیبیه [illegible] آنحضرت فرمود [illegible]
که در زیر شجره بیعت کردند [illegible] بیعت الرضوان نام نهادند [illegible] که لَقَدْ رَضِيَ
اللَّهُ بتحقیق که خدا خوشنود گشت عَنِ الْمُؤْمِنِينَ از گروندگان صحابه إِذْ يُبَايِعُونَكَ وقتی که بیعت کردند با تو
تَحْتَ الشَّجَرَةِ در زیر درخت سمره فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ پس دانست [illegible] از خلوص عقیده و وفا
و صداقت [illegible] فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ [illegible] عَلَيْهِمْ بر ایشان
[illegible] وَأَثَابَهُمْ [illegible]
[illegible] فَتْحًا قَرِيبًا فتحی نزدیک [illegible] فتح خیبرات [illegible]
[illegible] وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً [illegible] غنیمتهای بسیار [illegible] يَأْخُذُونَهَا
[illegible] وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا [illegible]
[illegible] غالب [illegible] نصرت [illegible] حَكِيمًا [illegible]
[illegible] وَعَدَكُمُ اللَّهُ وعده کرده است خدای [illegible] مَغَانِمَ
كَثِيرَةً غنیمتهای بسیار [illegible] تَأْخُذُونَهَا [illegible]
[illegible] فَعَجَّلَ لَكُمْ پس تعجیل فرمود برای شما هَذِهِ این [illegible] غنیمت خیبر است [illegible]
[illegible] وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ [illegible]
[illegible] عَنْكُمْ از شما [illegible]
[illegible] حضرت رسالت
[illegible] اهل اسلام [illegible]

با ایشان

کنند و اولاد زنان ایشان را اسیر سازند حق تعالی ترس را در دل ایشان انداخت تا از این امر منصرف شدند ولتکون
ذلک آیة للمؤمنین تا هر مؤمنی از صدق قول حضرت بر وعده فتح خیبر یا بر وعده غنایم فعجل لکم
و تا شما [illegible] و یهدیکم صراطا مستقیما [illegible] در اشعار [illegible] اسلام [illegible] زیادتی یقین و حضرت بعد از صلح
حدیبیه با فتح خیبر [illegible] تا منفعل [illegible] موثق شود [illegible] از لطف لم یزل توکل نماید و بر موعودات ربانی امیدوار باشند
برین تقدیر ارباب سیر آورده اند که چون پیغمبر صلعم از حدیبیه مراجعت نموده بمدینه آمد اندک توقف نموده
بعد از آن سباع بن عرفطه غفاری را در مدینه خلیفه خود ساخته [illegible] و عده [illegible] کسانی که [illegible] خیبر با ایشان فرمود
با هزار و چهار صد کس از مدینه بیرون رفته متوجه قلاع خیبر شد ابن [illegible] سلمه روایت کرده که من از جمله ایشان بودم
که چون با رسول خدا از مدینه بیرون آمدیم و بر خیبر مشرف شدیم آنحضرت فرمود که بایستید پس همه اصحاب توقف نمودند
آنحضرت دست بدعا برآورده [illegible] دعای خیر درباره فتح خیبر بتقدیم رسانید بعد از آن فرمود که قدم
پیش نهید بنام خدا [illegible] از آنجا [illegible] منزل [illegible] و در وقت سحرگاه از طریق [illegible] در عرصه عیان قلاع خیبر [illegible] درآمد
انس مالک روایت کرده که او گفت که من سوار ردیف ابو طلحه بودم چون برابر حصین خیبر رسیدیم اهل خیبر از قلعه
بیرون آمده با بیل و [illegible] و ادوات از عقب [illegible] در زراعت خود [illegible] ناگاه لشکر اسلام [illegible]
در راه [illegible] و [illegible] آنحضرت [illegible] بسی فرار نمودند [illegible] حصار [illegible] و در [illegible] استوار کردند رسول صلعم
چون برابر حصن قموص رسید فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین [illegible]
ایشان از حصار بیرون آمدند و در برابر اهل اسلام بایستادند و چون صفوف قتال بین الفریقین راست شد
مرحب یهودی که از [illegible] و [illegible] قلعه بود جرات نموده قدم پیش نهاد و این رجز آغاز کرد قد علمت خیبر انی
شاکی السلاح بطل مجرب اذا الحروب اقبلت تلهب عامر [illegible] این رجز شنیده از میان اهل اسلام بیرون آمده در
مقابل او این رجز آغاز کرد قد علمت خیبر انی عامر شاکی السلاح بطل مغامر پس عامر پیش آمده بر مرحب [illegible]
کرد [illegible] شمشیر مرحب بر سپر عامر آمد [illegible] شمشیر خود را [illegible]
کرد [illegible] شمشیر کوتاه بود [illegible] مرحب [illegible] شمشیر [illegible] از آن زخم شهید شد [illegible]
گفتند بطل عمل العامر [illegible] نزد رسول صلعم آمد [illegible] و گفت یا رسول الله بعضی از اصحاب
میگویند بطل عمل العامر حضرت فرمود که دروغ میگویند [illegible] دو اجر [illegible] فرمود بعد از آن مردم [illegible] مشغول شدند و
حضرت در [illegible] روز رایت با ابوبکر داده بود چون کار [illegible] اصحاب [illegible] رسول [illegible] همه روزه [illegible]
نهادند روز دیگر رایت بعمر خطاب داد او نیز با اصحاب خود [illegible] بازگشت در آن روز رسول را
درد شقیقه عارض شده بود [illegible] بیرون آید [illegible] از صداع تخفیف یافت بیرون آمد
و از کیفیت حرب سوال کرد صورت حال [illegible] رسانیدند حضرت مغموم شد و فرمود که لاعطین الرایة
غدا رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله کرارا غیر فرار [illegible] حتی یفتح الله علی یدیه [illegible] که فردا رایت را
بمردی دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول او را نیز دوست دارند و [illegible] نباشد [illegible]

واقعه خیبر علی

و [illegible] و بازنگردد تا آنکه حق تعالی [illegible] فتح خیبر نماید بخاری و مسلم از قتیبة بن سعد این حدیث را در صحیح خود آورده اند
که چون اصحاب این کلمات بابرکات را از سید کاینات شنیدند هر یک در [illegible] بودند که آیا شخص که لایق این امر باشد
و فردا علم این صفت که خواهد بود و چون صبح شد همه باین امید منتظر آن بودند که خلعت این سعادت بقد کدام کس آید سید عالم فرمود
که این علی بن ابی طالب [illegible] جناب [illegible] گفتند [illegible] صداع دارد و بواسطه آن از خیمه خود بیرون نمی آید [illegible]
او را طلبید پس دست او را گرفته نزد حضرت رسالت پناه حاضر ساختند سرور عالمیان [illegible] خود [illegible]
خود نهاده و آب دهن مبارک خود را در چشم او کرده و دست مبارک بر سر او کشید فی الحال چشم او [illegible] روشن شد
و از درد [illegible] برو جهی که گویا [illegible] درد و رنج بار نرسیده بود پس در حق وی این دعا فرمود که اللهم اذهب عنه الحر و البرد
[illegible] از [illegible] و [illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که از آن روز که سید عالم این دعا در حق من کرد [illegible]
و [illegible] امام ابو عبدالله حافظ باسناد خود از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کند که حضرت امیر المؤمنین علی
صلوات الله علیه در [illegible] قبای پنبه زمستانی می پوشید و [illegible] التهاب از [illegible]
جامه تنک و جامه تابستانی می پوشید [illegible] از اصحاب [illegible] حضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام [illegible] در تابستان جامه زمستانی می پوشید و در زمستان جامه تابستانی [illegible]
که [illegible] و [illegible] از [illegible] بودی [illegible]
[illegible] این صورت را از وی پرسیدیم گفت من نیز نمیدانم لیکن از آنحضرت معلوم کنیم پس نزد حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام رفت و سبب این را از وی پرسید فرمود که [illegible] پیغمبر خدا فرمود لاعطین الرایة غدا رجلا
یحب الله و رسوله [illegible] غیر فرار [illegible] مرا طلبید [illegible] اللهم اکفه الحر و البرد و دیگر گرما و سرما را در خود احساس [illegible]
القصه در روز سیم رایت [illegible] و متوجه حرب شود پیغمبر فرمود یا علی چون [illegible]
اول ایشان را بدین اسلام دعوت کن و تهدید و تخویف نما [illegible] از اتباع دین اسلام [illegible]
[illegible] برای آن [illegible] فرمود که یا علی [illegible] اهل خیبر [illegible] کتاب خود خوانده اند
[illegible] که حصون ایشان [illegible] نام [illegible] باشد چون با ایشان ملاقات کنی بگو نام من
علی بن ابی طالب [illegible] سلمه روایت کند که چون حضرت امیر المؤمنین علی
[illegible] رسید مرحب یهودی [illegible] او بیرون آمد با سلاح و مغفری از فولاد در سر [illegible]
[illegible] وضع کرده [illegible] و [illegible] و حضرت
امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه در مقابل او این رجز آغاز کرد انا الذی سمتنی امی حیدره کلیث غابات
شدید قسوره اکیلکم بالسیف کیل السندره مرحب چون این رجز شنید [illegible]
[illegible] که در [illegible] که شیری [illegible] حمله کرد و [illegible] مغلوب [illegible] امروز
[illegible] صفات شیر [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین علی در [illegible] حضرت

حضرت امیرالمؤمنین بعد از صبح السلام بر او و اتباع او از آن آغاز محاربه کرد دو ضرب در میان ایشان رد و بدل شد آخر
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با دکمه تیغ تا خود و دو جناق بر فرق او زد که خود سنگین و مغفر فولاد شکافته
از سر او در آمد در گذشت و تا حلق او رسید و مرحب از اسب در افتاد و بجهنم پیوست یهودان چون آن ضرب را دیدند
رعب و خوف از آن حضرت در دل ایشان افتاد و همه بگریختند و در قلعه رفتند و در را استوار کردند و حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام بر در قلعه آمد یکی از بالای قلعه آواز داد که ای مرد نام تو چیست فرمود علی ابن ابی طالب گفت علی
و حق منقحه محمد و هرکه با او است بلند مرتبه است و عالی رتبه پس گفت یا طائفه در کتاب خود خوانده ام که در این نزدیکی
پیغمبری پیدا شود که اسلام و قوت او را باشد و او [illegible] خود را بدر این حصن فرستد و فتح این حصن را بر دست او کند
اگر تو صاحب این فتح باشی مرا ایمن باید باشد گفت لک الامان از رسول الله گفت علی الباب [illegible] در حضرت
امیرالمؤمنین از گفته او خوشحال شد و حلقه در را بگرفت و بقوت ربانی زد و بجنبانید حلقه در خیبر را از آن در در هم شکست
و در را از جای خود بر کند و بر بالای سر برد و مقدار چهل گام در پس سر مبارک خود انداخت ابو عبدالله حافظ باسناد خود
از ابو رافع مولای رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با یهودی مقاتله میکرد آن یهودی شمشیر زد و او آن حضرت کرد
سپر از دست حضرت بیفتاد و حضرت امیر در قلعه شد و در خیبر را بر دست گرفت سپر خود ساخت و با آن یهودی محاربه میفرمود
تا فتح نمود و بعد از آن در را بینداخت و نیز از ابو عبدالله باسناد خود از لیث بن ابی اسلم مروی است و او از ابو جعفر
محمد بن علی صلوات الله علیهما نقل کرده که جابر بن عبدالله گفت که چون امیرالمؤمنین علیه السلام در خیبر را بر کند و بینداخت مسلمانان
خواستند که در قلعه در آیند خندق حایل بود آن حضرت در را بیاورد و پل ساخت با طراف خندق رسید حلقه در را
قبضه ساخت و در را بر سر دست نگاه داشت تا هم اصحاب و لشکر پیغمبر با توابع از آنجا مرور کردند و هر دو دست
یکی از صحابه با پیغمبر گفت یا رسول الله عجب مانده ام از قوت علی ابن ابی طالب که در بدین عظمت بر کند و بر سر دست
بر داشته تا هم مردمان از آن میگذرند بیاد است او ستون است که اصلا تزلزل ظاهر نشود و رسول ص فرمود که از دست
تعجب مکن از پایش ملاحظه میکن که تعجب در آن بیشتر است چون پایش را ملاحظه کرد گفت یا رسول الله سبحان الله پای او
با هوا ایستاده حضرت فرمود که نه چنین بلکه جبرئیل پرهای خود را فرش ساخته و آن حضرت بر بالای پر او ایستاده و هم
باسناد لیث از جابر نقل کرده که چهل مرد توانا خواستند که آن در را از جای خود بجنبانند نتوانستند و بروایتی دیگر
هم از جابر نقل شده که هفتاد مرد هم رفتند نتوانستند که از جای خود در برند و نیز ابو عبدالله روایت کرده که حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که چون در خیبر را بر کندم و سپر ساختم و لشکر بر آن بگذشت یکی با من گفت یا علی بار گران
برداشته گفتم [illegible] بار گران آن در [illegible] فرمود که چون هم اصحاب بر بالای آن در بگذشتند
خم در آن خندق افکندم هفتاد کس رفتند تا آنرا از جای خود بر برند نتوانستند و در کتاب دلایل النبوة از
ابی بکر بیهقی نقل کرده اند که پیغمبر یکی از حصنهای خیبر میگشت و اموال و غنایم را بر اصحاب قسمت میفرمود تا کار
بصلح و سلام رسید و این آخر حصین بود و حضرت [illegible] ده روز و بروایتی [illegible] بیست
روز و بر بالای این حصن محاربه نمود تا آنرا فتح کرد از [illegible] اسحق مروی است که از حصون خیبر اول حصن ناعم را

فتح کرد

فتح کردند پس قلعات و قموص را بعد از آن بهر دو آن [illegible] صعب بن معاذ محقق شد و آن نیز بعد از آن برای بسیار
مفتوح گشت [illegible] و اموال آن بدست مسلمانان در آمد [illegible] قموص مشغول شدند و حضرت رسول را [illegible]
شده بود و [illegible] قوت [illegible] و این قلعه [illegible] بود و [illegible] بعد از آن [illegible] بسیار بدست شاه ولایت
صلوات الله علیه مفتوح شد و در این قلعه [illegible] بود [illegible] و از [illegible] سلام بن ابی الحقیق بود
الفقر [illegible] از [illegible] خود [illegible] و در آن میان صفیه بنت حیی بن اخطب بود و بلال [illegible]
را بر [illegible] رسید [illegible] قوم خود را دید دست [illegible] بر کشید
و [illegible] و رسول صلی الله علیه و آله فرمود [illegible] این زن شیطان صفت را [illegible]
رسول او [illegible] صفیه [illegible] و روایت [illegible]
[illegible] که حضرت [illegible] خود [illegible] در خواب دیده بود که
از آسمان [illegible] و این خواب را [illegible] گفت [illegible] بود [illegible]
[illegible] و چون آن حضرت [illegible] رسید
او صورت [illegible] بر [illegible] رسول [illegible] و صاحب [illegible] بود رسول گفت
[illegible] بهر [illegible] یهودی
گفت [illegible] در فلان [illegible] و [illegible] و مال [illegible] آمده
دیگر [illegible] طلب کردند [illegible] و [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] بود [illegible] ابن ابی الحقیق [illegible] رسول خدا
چند [illegible] حضرت [illegible] بعد از آن [illegible]
[illegible] جمیع اموال [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] رسول [illegible] و رسول [illegible]
واقع شده بعد از آن اهل خیبر [illegible] این حصون [illegible]
[illegible] بر محافظت منازل [illegible] و زراعات [illegible] تنصیف [illegible] رسول
با [illegible] نصف [illegible] اخراج [illegible] خیبر [illegible] فلاع
خیبر [illegible] فدک رسید [illegible] پیغمبر [illegible] حصون فدک [illegible] تسلیم کردند و رسول بطریق اهل خیبر [illegible]
[illegible] کرد پس [illegible] مسلمانان [illegible] بجهت [illegible] مفتوح گشت و فدک [illegible] رسول
[illegible] پیغمبر [illegible] بعد از فتح خیبر و فدک [illegible] استراحت توقف فرمود
و زینب بنت حارث [illegible] سلام بن مشکم بود [illegible] بریان کرده [illegible] پیغمبر آورد
و از [illegible] کدام [illegible] گوسفند را [illegible] دوست [illegible] است [illegible]
دست گوسفند را [illegible] دست [illegible] چون آن گوسفند را نزد حضرت رسول

آورد پاره از گوشت دست او را برداشت و به بعض اصحاب داد و حضرت چون لقمه از آن بر دهان نهاد ممتنع فرمود و بینداخت
و بشر بن براء بن معرور پاره از آن خورد پس حضرت فرمود که کتف این گوسفند مرا خبر داد که مرا بزهر آلوده ساخته زن را
طلبیده این صورت [illegible] سبب معترف شد با آنکه این عمل کرده ام تا تو را بیازمایم اگر پیغمبری ضرر نرساند
و زیاده نشود و حضرت با حسن خلق از گناه او درگذشت پس بشر بن براء بجهت خوردن آن طعام مسموم شد و وفات کرد
زن را در کشتن او روایت که در مرض الموت حضرت رسالت ص بعیادت وی رفتم فرمود ای ام بشر همچنانکه آن لقمه گوشت
که در خیبر با پسر تو خوردم معاودت میکرد و درین سال اثر آن بر بدن ظاهر میشد تا اکنون الحال زمان آنست که ابهر مرا
قطع کند و ازینجاست که اهل اسلام روایت کرده اند که آنحضرت بجهت رتبت کرامت نبوت درجه شهادت یافت
و بمعراج شهدا عروج کرده بجوار رحمت ایزدی پیوست القصه چون بعد از وقوع وجه تحقیق وعده غنیمت و فتح خیبر بشارت
غنایم و فتوح دیگر بابت بجز البشر داده میفرماید وَأُخْرَىٰ و وعده کرد خدا شما را غنیمتهای دیگر لَمْ تَقْدِرُوا
عَلَيْهَا که هنوز قادر نشده اید برآن یا وعده داد شما را فتح دیگر که مکه است یا قریه های دیگر [illegible] قَدْ أَحَاطَ
اللَّهُ بِهَا بدرستیکه احاطه کرده است علم خدای بآن فتح و غنیمت دیگر که عنقریب برآن دست یابید و بروایت ابن
عباس مراد بآن مداین و فارس و روم و شام است و بعضی از انبیا بشارت داده بود و برگنوز کسری و قیصر و چون اصحاب
قدرت نداشتند برقتال فارس و روم و فتح مداین آن وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و هست خدای بر همه چیز از فتح مداین
و حصول غنایم و غیر آن قَدِيرًا توانا پس قدرت او ذاتی است پس تعلق بشیء دون شیء نباشد حاصل [illegible]
غنایم دیگر را بشما عطا خواهیم فرمود بمقتضای شمول عنایت کامل خود و بلطف لایق [illegible] احوال شما است بجهت علاوه
وعده با اخلاص و وفا و صدق و صفای شما وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ و اگر قتال کردندی با شما در حدیبیه آنانکه كَفَرُوا
کافر بوده اند یعنی اهل مکه و صلح نکردندی یا اسد و غطفان که اراده غارت مسلمانان داشتند در مدینه منوره
با شما لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ هرآینه گردانیدندی از شما پشتها یعنی بگریختندی [illegible] ثُمَّ لَا يَجِدُونَ نیافتندی
ایشان هرگز وَلِيًّا دوستی و کارسازی که حراست ایشان نماید و در آن [illegible] رفع ضرر کند وَلَا نَصِيرًا و نه یاری که نصرت
ایشان دهد این آیه دلالت بر علوم غیبیه است در مستقبل زمان و بوجود پیوسته سُنَّةَ اللَّهِ سنت نهاده است خدای
سنت نهادنی در میان شما الَّتِي قَدْ خَلَتْ آنچنان سنتی که گذشته است مِنْ قَبْلُ پیش ازین در میان
دیگران یعنی طریقه و عادت قدیم الهی جاریست در میان امم سالفه و لاحقه که همیشه انبیا و اولیا او بر اعدا
غالب باشند و اهل باطل منصور و اهل معصیت مخذول و مقهور که قال تعالی کتب الله لاغلبن انا و رسلی وَلَنْ
تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ و هرگز نیابی مر طریقه و عادت خدایرا در نصرت انبیا و اولیا تَبْدِيلًا تغیری و دیگر
بعضی [illegible] که طریقه او [illegible] تا مبدل سازد و متغیر گرداند از آنکه [illegible] روایت که در حینی که حضرت رسالت
ص در حدیبیه نزول اجلال فرموده بود هشتاد تن از اهل مکه وقت نماز صبح از جبل تنعیم فرود آمدند تا اصحاب را
بقتل رسانند اصحاب بر ایشان غالب شده همه را گرفته بنظر پیغمبر ص آوردند و آنحضرت از جرم ایشان درگذشت [illegible] و
معاف این حال این آیه آمد که وَهُوَ الَّذِي كَفَّ و او آنکس است که از روی فضل خود كَفَّ أَيْدِيَهُمْ منع کرد

و بازداشت

و بازداشت دستهای کفار مکه را عَنْكُمْ از شما بسبب [illegible] شما وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ و بازداشت دستهای شما را از ایشان
بِبَطْنِ مَكَّةَ در درون مکه یعنی در حدیبیه مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ پس از آنکه ظفر داد شما را و غالب ساخت عَلَيْهِمْ
بر ایشان یعنی هشتاد کس را که مسخر شما کرد وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و هست خدای بآنچه میکنید از مجادله با کفار در اول و [illegible]
ابرار در ثانی [illegible] بجهت تعظیم حرمت حرم محترم [illegible] بَصِيرًا بیننده شما را بر آن جزا
خواهد داد در دنیا و عقبی و نزد بعضی آنست که عکرمة بن ابی جهل با پانصد کس بحدیبیه آمد تا با پیغمبر ص جنگ کند آنحضرت خالد بن
ولید را با جمعی فرستاد و ایشان را منهزم ساخته [illegible] تا درون باغهای مکه داخل گردانیدند [illegible] در عقب
آن این آیه فرستاد و بعد از آن سبب منع دخول مسلمانان در مکه بیان میفرماید هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ایشانند
آنانکه کافر شدند بخدا و رسول وَصَدُّوكُمْ و بازداشتند شما را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از دخول مسجد حرام و طواف کعبه معظم
و احلال از عمره وَالْهَدْيَ و منع کردند شتران را که در حدیبیه بجهت قربانی آورده بودند از شتران مَعْكُوفًا در حالتی
که بازداشته شده بودند أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ از آنکه برسد بجای نحر خود و بعضی گفته اند که محل نحر مکه است [illegible]
و هدی که همراه داشتند هفتاد شتر بودند که تقلید و اشعار کرده بودند و بحدیبیه آورده بجهت زیارت خانه کعبه ممنوع
شدند [illegible] از [illegible] این آیه معلوم میشود که کفار بسبب آنکه شما را از عمره منع کردند و قربانی را
نگذاشتند که بمحل خود رسد مستحق قتل و استیصال اند و لیکن ما شما را درین سال از قتال ایشان بازداشتیم بجهت آنکه بسی
از مردان [illegible] مؤمنان در مکه اند وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ و اگر نبودندی مردان ایمان آورنده وَنِسَاءٌ
مُؤْمِنَاتٌ و زنان گرونده در مکه لَمْ تَعْلَمُوهُمْ که ندانسته اید شما ایشانرا و بر ایمان ایشان واقف نه اید بجهت اختلاط ایشان
بمشرکان و آن هفت مرد و زن بودند که کتمان ایمان میکردند از [illegible] بجهت ضعف و عجز [illegible] نتوانستند که از میان
ایشان بیرون آیند یعنی اگر نه آن بودی که أَنْ تَطَئُوهُمْ که پامال کنید ایشانرا یعنی مؤمنان [illegible] و هلاک کنید
در وقت مقاتله با کفار فَتُصِيبَكُمْ پس برسد شما را مِنْهُمْ از جهت کشتن ایشان مَعَرَّةٌ مکروهی که آن غم و تأسف
شما بود بر قتل آن مؤمنان [illegible] کفاره و دیه است و گناه
در خطا بِغَيْرِ عِلْمٍ حالت از ضمیر آن تَطَئُوهُمْ [illegible] را در حالتی
که علم نداشتید بایمان ایشان [illegible] دست از شما کوتاه [illegible] مغلوب و مقهور [illegible]
[illegible] لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ تا در آرد خدا در رحمت [illegible] خود مَنْ يَشَاءُ هر
که را خواهد [illegible] که اسلام قبول کند [illegible] اهل مکه [illegible] در رحمت خود بجهت سلامت [illegible] ایشان
از قتل [illegible] از طعن و عیب کفار [illegible] اهل اسلام در میان ایشان
لَوْ تَزَيَّلُوا اگر جدا بودندی آن مؤمنان از کافران و از یکدیگر متمیز بودندی لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا هرآینه
عذاب میکردیم آنانرا که کافر شدند مِنْهُمْ از اهل مکه عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک بقتل و سبی و غارت [illegible]
و حرمت مؤمنان [illegible] عذاب قتل و سبی از [illegible] کفار را بازداشتیم و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که حضرت امیر المؤمنین علی را از تفسیر این آیه پرسیدند فرمود که معنی آن آنست که [illegible] در اصلاب [illegible]

وعلم باینها نفعی نکرد از ابای خود متحیر و متفرق بودند تا اینکه بعد از قتل معذب [illegible] ختم نیزه عروه بن زبیر
و مسور بن مخرمه در تفصیل قصه صلح حدیبیه چنین ایراد کرده اند که سید عالم از مدینه بقصد عمره با هفتصد از اصحاب خود رو بمکه
نهاد و چون بذو الحلیفه رسید احرام گرفت و شتران را اشعار و تقلید فرمود و از آنجا بشر بن [illegible] جهت خبر فرستاد تا از احوال
قریش استفسار نماید در حینی که آنحضرت با اصحاب بغدیر اشطاط رسید [illegible] عسفان [illegible] آمد و خبر داد
که در وسط قریش چون کعب بن لوی و عامر بن لوی و غیره جمله احابیش را جمع کرده اند تا با شما مقاتله کنند و از دخول مکه و زیارت
کعبه معظمه باز دارند رسول با اصحاب بر سبیل مشورت فرمود که [illegible] مصلحت می بینید برویم بتعاقب ایشان و زنان و فرزندان ایشان
را اسیر کنیم یا در مقام مقاتله [illegible] ابوبکر صدیق گفت رای صواب آنست که چون بقتال نیامده ایم بزیارت خانه
کعبه آمده ایم اولی آنست [illegible] و غرض اسلام در [illegible] آن بود که [illegible] اصحاب را [illegible] کند و از آنحضرت
برای صواب اعلم بود [illegible] اصحاب گفت که روانه شوید اصحاب [illegible] تا بعسفان رسیدند بشر بن سفیان از مکه
مراجعت نزد حضرت رسول آمده گفت یا رسول الله قریش [illegible] یکبار [illegible] شده اند [illegible] متفق الکلمه گشته اند
و [illegible] بر میان جان بسته اند [illegible] که [illegible] خانه [illegible] که با جمعی بسیار [illegible]
بکراع الغمیم نزول کرده است حضرت فرمود که [illegible] بودن [illegible] محاصی [illegible] که
در طریق [illegible] سلوک نکنید [illegible] مقاتله کنم و تا [illegible] سازم پس فرمود که کیست از
شما که ما را [illegible] راه [illegible] مردی [illegible] گفت من [illegible] شما را [illegible] رسول فرمود
که [illegible] اصحاب [illegible] و چون [illegible] رسیدند رسول فرمود که بگویید نستغفر الله و نتوب الیه
همه اصحاب باین کلمه [illegible] گشتند حضرت فرمود [illegible] از راه دست راست [illegible] اصحاب [illegible] راست میل کرده
میرفتند تا به ثنیة المرار رسیدند که مهبط حدیبیه است در آنجا ناقه [illegible] حضرت [illegible] اصحاب گفتند
گویا این ناقه سرکشی است [illegible] حضرت فرمود که [illegible] حبسها حابس الفیل [illegible] ناقه
کرد و از آن راه عدول نموده [illegible] حدیبیه [illegible] آب [illegible] نزول فرمود [illegible] آنحضرت
بر طریق مذکور [illegible] رسید [illegible] بدیل بن ورقاء خزاعی با جمعی از بنی خزاعه [illegible] رسیدند و گفتند یا رسول
الله کعب بن لوی و عامر بن لوی با جنود [illegible] جمع کرده اند [illegible] از مسجد الحرام منع کنند رسول فرمود من
بقتال [illegible] نیامده ام بلکه قصد زیارت دارم [illegible] قدام ایشان [illegible] و عذاب [illegible] است
برای ایشان اگر [illegible] مدتی معین [illegible] ما [illegible] و [illegible] ایشان [illegible]
و اگر [illegible] مدت قبول اسلام نمایند فهو المراد و اگر نه [illegible] در منازل خود قرار گیرند و اگر [illegible] کنند
بحق آن خدای که جان محمد بید قدرت [illegible] مقاتله کنم تا آنکه [illegible]
[illegible] بدیل گفت من بروم و مضمون این کلام را بسمع ایشان رسانم [illegible]
باب [illegible] نزد قریش آمد [illegible] بن مسعود ثقفی [illegible] و [illegible] گفت
[illegible] سخن [illegible] اگر قبول این امر میکنید فهو المراد و اگر نه [illegible] شنیده [illegible]

برنج

نیز سخن [illegible] انزد رسول [illegible] حضرت [illegible] بدیل گفته بود [illegible] فرمود [illegible] گفت
[illegible] در حالت حرب [illegible] ابوبکر [illegible]
داد و گفت [illegible] این [illegible] رسول خدا [illegible] گفت این چه کس است گفتند ابوبکر [illegible] گفت
[illegible] مکافات [illegible] جواب این سخن بود
[illegible] دست بر روی رسول [illegible] مغیره بن شعبه [illegible]
[illegible] شمشیر [illegible] دست [illegible] رسول [illegible] شمشیر
[illegible] دست [illegible] شمشیر قطع [illegible]
و گفت این چه کس است گفتند مغیره بن شعبه [illegible] گفت [illegible]
کردی و [illegible] مغیره در زمان جاهلیت با قومی مصاحبت کرده [illegible]
نموده [illegible] رسول فرمود که اسلام ترا قبول کردم اما مال [illegible]
[illegible] نظر کرد و دید که اصحاب [illegible] اصحاب [illegible] میان [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] میکرد [illegible] و جا [illegible] دست [illegible] افکنده
[illegible] و از غایت خشیت [illegible] دست [illegible]
هر عمل که [illegible] سبقت کرده [illegible]
[illegible] این نوع تعظیم و [illegible] بازگشت و گفت ای قوم [illegible] ملوک عالم و سلاطین
[illegible] کسری [illegible] قیصر روم و [illegible] نجاشی [illegible]
[illegible] قوم خود [illegible] در میان اصحاب [illegible]
[illegible] قریش باز گفت بعد از آن گفت [illegible] میکنند قبول [illegible]
گفت [illegible] روم [illegible] کیفیت سلوک اصحاب [illegible] نزد [illegible] حضرت رسول
رسید رسول فرمود که این فلان کس است [illegible] زنان باستقبال [illegible]
[illegible] حال [illegible] گفت سبحان الله چنین قوم را
از خانه خدا [illegible] منع نتوان کرد [illegible] بازگشت [illegible] ترغیب نمود [illegible] فرستادند
سهیل [illegible] رسول [illegible] گفت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بازگشت و [illegible]
بازگشت [illegible] عمر بن حفص [illegible] نزد رسول [illegible]
[illegible] رسید [illegible] رسول [illegible] صلح [illegible]
[illegible] سهیل گفت من از جانب قریش آمده ام [illegible] صلح [illegible] امیر المؤمنین علی
[illegible] صلح نامه را [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] سهیل گفت [illegible] گفت [illegible] باید نوشت

را باین نام

که ما معروف باین در نوشته باشیم پس گفت در عنوان نامه بسمک اللهم بنویس مسلمانان گفتند ما بسم الله الرحمن الرحیم
... سهیل مگوید بنویس حضرت امیر المؤمنین عنوان نامه هذا ما صالح علیه محمد رسول الله فرمود که بنویس هذا ما صالح علیه محمد رسول الله سهیل گفت اگر میدانستیم
که تو رسول خدائی هرگز این نزاع با تو نمیکردیم و ترا از خانه خدا منع نمیکردیم رسول فرمود که من رسول خدایم اگر چه شما تکذیب میکنید
اکنون امیر المؤمنین علی گفت ... رسول الله ... این کلمه امیر المؤمنین گفت یا رسول الله دست من بکار این اسم تو از نوشت
... پیغمبر صلح نامه را از وی بستد و ... فرمود و گفت بنویس که هذا ما صالح علیه محمد بن عبد الله سهیل بن عمرو و حضرت امیر
باین طریق معنون ساخت و بعد از آن در آن صلح نمود که ده سال در میان ایشان محاربه نباشد و در این امر با یکدیگر مدت
هر که از اصحاب رسول بحج و عمره یا تجارت بمکه آید بر نفس و مال خود ایمن باشند و هر که از قریش بمدینه آید و از آنجا بمصر و شام
رود نیز ایمن بوده باشند و هر که درین مدت بی رخصت ایشان از مشرکین بمسلمانان آید او را باز دهند و هر که از اهل اسلام نزد ایشان
رود باز دهند و این شرط بر مسلمانان دشوار آمد رسول فرمود که از این بحث در گذرید هر که از ما بجانب ایشان رود از رحمت
خدا دور است و سزاوار سخط و غضب و هر که از جانب ایشان بما آید ما او را باز دهیم ... نه علم الهی ... ایشان
منغلق است راه بیرون شدن از برای او پیدا خواهد کرد و از مضیق زندان اهل کفر نجات خواهد داد و نیز در آن صلح نوشتند
و هر که خواهد با محمد بعقد و عهد او در آید و هر که خواهد بعقد و عهد ایشان رود در آن حال بنو خزاعه برجستند و گفتند ما در عهد
محمدیم بنو بکر گفتند ما در عهد قریشیم پیغمبر فرمود پس بگذارید که بطواف خانه خدا رویم سهیل گفت امسال زیارت را موقوف
کنید و باز مادر مکه در میایید و در سال آینده ما سه روز بیرون رویم و شما بی سلاح در مکه در آیید و این زمان
با صلاح سفر ... کنید تا آنجا که شما را باز داریم همانجا قربانی کنید و باز گردید رسول فرمود که هدی را برانید و رهجب هدی
برانید ... هدی را باز ... در اثنای این حال جندل پسر سهیل بن عمرو در زنجیر
گران ... خود را در میان مسلمانان انداخت پدرش چون جندل را دید گفت ... اول ... که با ما باید باز
گرد و گفت از رسول فرمود که صلح ... این شرط ... سهیل گفت ... صلح نکنم رسول گفت
پس او را امان بده سهیل گفت او را امان ندهم رسول باز مبالغه نمود سهیل راضی نشد پس مکرز گفت ... او را
امان دادیم جندل گفت ای مسلمانان من که مسلمان شده باشم چگونه نزد مشرکان روم و بچه نوع از دست ایشان
رهائی یابم رسول فرمود صبر کن تا خدای تعالی فرج ... راه ... و خلاف ...
سهل دست او را گرفته ببرد و انواع ایذا و آزار بجای او میرسانید عمر خطاب گفت بخدا سوگند که هرگز از آن زمان
که مسلمان شده ام در اسلام شک نکرده ام که در این روز بنزد رسول آمدم و گفتم نه تو پیغمبر خدائی گفت بلی
گفتم ... نیستیم ما بر حق و دشمنان ما بر باطل فرمود چنین است گفتم ... خدا حق است فرمود آری
گفتم ... فرمود چنین است گفتم چگونه است که تو ما را گفتی که در مکه در آئیم ... حلق
خواهیم ... هم ... گفت تصدیق ... رسول ... فرمود که ...
را تمام کردند و ... رسول فرمود که همین جا ذبح کنید و سرها بتراشید ...

دیگر

مرتکب آن امر شد بار دیگر بار دیگر اعاده فرمود هیچ کس بآن اقدام نمود پس بغضب رفت و در خیمه ام سلمه آمد و عدم اطاعت
اصحاب را بآن گفت ام سلمه گفت تو ... شتر خود را نحر کن و سر بتراش رسول از خیمه بیرون آمد و با هیچکس
سخن نکرده و شتر هدیه خود نحر کرد و حلاق را طلبید سر مبارک تراشید مردمان چون آن دیدند اشتر نحر کردند و سر تراشیدند
و بعضی بجای حلق تقصیر کردند از عدم اطاعت پیغمبر پشیمان شدند و بر آن سبب ... پس رسول فرمود که رحم الله المحلقین گفتند
یا رسول الله و المقصرین باز فرمود رحم الله المحلقین باز گفتند و المقصرین فرمود رحم الله المحلقین و المقصرین گفتند یا رسول الله
چرا محلقین را سه بار رحمت کردی و مقصرین یکبار فرمود زیرا که مقصرین شک کردند و محلقین شک نکردند بعد از آن جمعی زنان
بیامدند و با رسول بیعت کردند و در حق ایشان این آیه آمد که یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات پس رسول بمدینه
آمد و عتبه ابن اسید که ملقب بود با بو بصیر مسلمان شده بود و در دست اهل مکه اسیر بود و چون او شنید که پیغمبر معاودت نمود
فرار نموده نزد رسول الله آمد کتابی در حق او نامه نوشته شد و دو از بنی عامر دادند و نزد رسول فرستادند و طلب او کردند
رسول بنا بر شرط معاهده او را گفتند بمکه رو در گفت یا رسول الله مرا نزد مشرکان میفرستی فرمود که برو صبر کن که میان ما و ایشان
عهد است خلاف آن نمی توانیم کرد عتبه با آن دو مرد متوجه مکه شدند و چون بذو الحلیفه رسیدند بخرما خوردن مشغول شدند
شمشیر یکی از آن دو مرد در دست بود عتبه گفت این یک شمشیری است و خوب بنظر می آید ... گفت آری و بر کشید در تیغ را
بر کشید و مصاحب بخشانید و بر گلوی او زد و بکشت و دیگری از آن گریخته بمدینه آمد چون رسول او را مشوش الحال دید فرمود
چه رسید او را گفت مرد ... رسید ... و صورت حال باز گفت در حال عتبه با تیغ برهنه نزد رسول آمد و گفت یا رسول الله
عهد ... تمام کردی ... مرا ... باز گردانیدی ... خدای ... از دست ایشان نجات داد و رسول از قول او را ...
کرد عتبه از ... این کلام رسول ... فهمید که باز بمکه ... رفت از مکه بیرون آمد و در راه شام بکنار دریا که ...
قریش بود فرود آمد و مسلمانان که در مکه بودند خبر دار شدند فرار میکردند و نزد او می آمدند تا هفتاد مرد نزد او جمع شدند
و جندل بن سهیل نیز از مکه فرار نمود و با ایشان ملحق شد پس هر قافله که از قریش بشام میرفت میکشتند و غارت میکردند قریش بتنگ آمد
رسول را شفیع آوردند و با او قرار دادند که هر که از آنها آید رد مکنید پس رسول ایشان را باز خواند و حق تعالی قصه مذکوره را
علی الاجمال بیاد پیغمبر خود میدهد که اِذْ جَعَلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا یاد کن آن زمان که گردانیدند کافران و ثابت شد فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْحَمِيَّةَ
در دلهای خود حمیت را یعنی آن چیز را که در اکرام را از فوت کردند از خشم و غضب که از عار و نقص ... حمیة
الْجَاهِلِيَّةِ حمیت جاهلیت و غیرت و تعصب زمان جاهلیت را که باعث عنف و خشم ایشان شده و آن
گفتند که چون محمد ... پدران ما را ... بگشته ... آمد ... و خون برادران ما در ... خود نیاوردیم
با آنکه چون پدران ما مقتول او شده اند ما نیز در ... او ایمان بیاریم و چون حمیت جاهلیت ... شد فَاَنْزَلَ
اللّٰهُ پس فرو فرستاد خدای تعالی از روی لطف سَكِيْنَتَهٗ طمانینه و آرامی خود را یعنی الطمانینه او را که سبب اطمینان
و آرام دل باشد از نزد خود انزال فرمود عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر رسول فرستاده خود وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ و بر گروه مؤمنان
با آنکه ... گرده بر مصالحه راضی شدند با وجود ... کس سهیل بن عمرو و حویطب بن عبد العزی و مکرز بن حفص ...
شدند که بر عنوان صلح بسم الله الرحمن الرحیم و محمد رسول الله باشد مؤمنان خواستند که از آن ابا کنند و با ایشان

در سقم معاشر و ضمائر در آینده نمی نمونه از انزال سکینه فرمود در قلوب اذ یرع و جهت آن علم را شعار خود ساخته قولا و عموده
و الزمهم کلمة التقوی و لازم گردانید بعض علماء ساخت مؤمنان را خود را شد کلمة التقوی سخنی که پرهیزکاری است از طغیان
و عدوان و در اساس مدور از آن مراد کلمه شهادت است یا بسم الله الرحمن الرحیم که اهل مکه قبول نکردند که در عنوان نامه بنویسند
یا محمد رسول الله و یا کلمه و نه صحیح و معتبر قول اول است که از حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله علیه منقول که التقوی لا اله الا الله سینه و بود
من لا اله الا الله و الله اکبر و کانوا احق بها و مستند مؤمنان سزاوارتر بآن از مشرکان و اهلها و سزاوار اهل آن و اولی
به آن بعض ازیشان که استحقاق و اهلیت این کلمه دارند در جزء نتایج حقیقة نزول سکینه و متنافی و کان الله
بکل شیء علیما و دانسته است همه چیز علیما دانا و از آنکه علم او است بحال هر یک و از جهت و لهذا قوم مشرکان نموده
بحیث و منع مؤمنان با انزال سکینه و لزوم کلمه قبل ازین گذشت که رسول اکرم از آنکه بحدیبیه رود در قرو وعده کرد و با اصحاب
با منت تمام و جهت ما الکلام در مکه در آید و طواف کنند و حلق و تقصیر نموده صورت آن قصه را با اصحاب باز گفت ازین
شاد گشتند و تصور کردند که آن سال دریافته امسال بفعل خواهد آمد و چون از حدیبیه مراجعت کردند عبد الله بن ابی و عبد الله
بن نفیل و رفاعه بن حارث گفتند نه حلق کردیم و نه تقصیر نمودیم و مسجد الحرام را نیافتیم ... خود بیگانه است
آیه و عمر بن خطاب نیز بجهت این کلام خود منقلب گشت حضرت بود آنکه این قول ... فرمود که من نگفتم
که امسال این صورت متحقق شود و حق تعالی بجهت تصدیق و اقوام بیغمبر و وقوع معجزات این آیه فرستاد لقد صدق
الله درباره تحقیق کرد است که درانیده خدا رسوله الرؤیا فرستاده خود را درانچه دیده بود در خواب بیغمبر
متحقق و قوع ساخت بالحق در حالیکه الحق متلبس بود کرد و ... صحیح و حکمتی بلیغ بود در آن اهتمام
بود و میان مؤمن مخلص و میان منکر در دل او حجابی از شک و نفاق بود و ... اهل ایمان و تحقق از هم متمیز شدند و ... بعد
که حقیقت بر آن جمع بود ... لتدخلن المسجد الحرام ... که البته در مسجد الحرام داخل شوید ان
شاء الله اگر خواسته باشد خدا تعلیق وعده دخول بمشیت خدا از جهت تعلیم عباد است تا در وعدها خود ما ... و به
باو ادب و ... متکلم باین کلمه ... ابن عباس منقول است ... آمده بجز زنا که عالم است بوقوع آن
مقول ساخت ... دخول است ... ساختند و ... بحیث گفته که چون ... تعلیق کرد
بود بموت و بیماری و ... بعضی از ایشان ... آمنین در حالیکه ایمن باشید از شر دشمنان محلقین رؤسکم سرها تراشیده را
باشید ... و مقصرین و ... بعضی ... و بعضی ... لا تخافون
که ... مما لم تعلموا ...
در صلح حدیبیه ... فجعل ... ذلک
از ... فتحا قریبا ...
... از زمان فتح ... در ذی القعده سال ششم از هجرت
از دخول مسجد الحرام ... از حدیبیه مراجعت فرمود و در سال هفتم از هجرت در ماه ذی القعده ... شده

بود جماعتی

بود جماعتی ... و در آن ... و ... ازین معنی ... ست که حضرت رسالت ... صحبت ابو طالب
... میمونه ... بود ... دختر حارث عامری ... گفت ... عباس ... و حضرت ... قبول نمود و ... میمونه
... و ... آورد ... حضرت ... امر ... و ... خود ... مشرکان ... حدوث ... ایشان ... ابن ام ...
... که از ... و ... در طواف ... حال رسول و اصحاب ... و ... فتح ... وعده فتح ... و
... ایشان ... هو الذی ارسل رسوله ... فرستاده رسول خود را ... که ...
بالهدی ... و دین الحق ... و ...
لیظهره ... غالب گرداند دین اسلام علی الدین کله ... اسلام ... احکام ...
... اسلام ... حضرت امام جعفر صادق صلوات الله ...
... در زمان ... مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیه ... بظهور ...
زیرا که در آن زمان ... دین اسلام ... و کفی بالله ... شهیدا در
... و ... دین اسلام ... و ... گواه ...
... محمد رسول الله ... و الذین معه ...
... اشداء علی الکفار ... رحماء ...
بینهم ... المؤمنین اعزة علی الکافرین ... ایشان
... ایشان ...
... اسلام ... سلام ...
... جمیع ... و ...
... و ... و ...
... تریهم ... رکعا سجدا ... و سجده ...
... یبتغون فضلا ...
... من الله ... و رضوانا ...
... سیماهم فی وجوههم ...
... من اثر السجود ...
سجده ... حضرت امام زین العابدین
... سجده ... مبارک
... ابن عباس ...
... او ... سجود است ...
... اهل ایمان ...

چون ماه تابان چهارده [illegible] و از سعید بن جبیر و عکرمه و ابی العالیه نقلست که اثر سجده خاکی است که بر پیشانی
ایشان باشد بجهت سجده کردن بر تراب و [illegible] ضحاک که اثر سجده زردی روی است [illegible]
از حضرت [illegible] نقلست که معنی آنست که از کثرت سجود و طاعت بر [illegible] ایشان [illegible]
که بیمار شده [illegible] از سفیان ثوری مرویست که [illegible] نماز شب است چه کثرت نماز شب [illegible] است
که در روز بر روی [illegible] چنانکه قال النبی صلی الله علیه وآله من کثر صلوته باللیل حسن وجهه بالنهار
و در حدیث آمده که روز قیامت حق تعالی بدوزخ گوید که ای آتش بخته ساز و ای آتش [illegible]
هر جا که [illegible] مانند دیگر موضع سجده [illegible] عطای خراسانی روایت کنند که هر که نماز [illegible] بجای
[illegible] داخل است در [illegible] سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلک این وصف عجیب ایشان
که مذکور شد مثلهم فی التوریة صفت ایشان است در کتاب موسی و مثلهم فی الا
نجیل و صفت ایشان است در کتاب عیسی یعنی مؤمنان [illegible] در کتاب باین صفات
مذکور اند و باین نعوت [illegible] مسطور است و ایشان [illegible] کاشته اند که در اول حال
اخرج شطأه بیرون آورد شاخهای خود را که در نهایت باریکی و ضعف بود فآزره
پس معاونت [illegible] و قوی [illegible] گردانید [illegible] فاستغلظ پس سطبر و غلیظ گردد فاستوی علی سوقه
پس راست بایستد [illegible] ضعیف و نحیف بتدریج [illegible] و [illegible] قوی [illegible]
گردد یعجب الزراع بشگفت آرد مر زراعان [illegible] قوت و [illegible] منظر خود [illegible] آن حضرت
رسالت است و اصحاب [illegible] در بدایت حال [illegible] ضعیف و نحیف [illegible] بتدریج
ترتیب [illegible] قوی [illegible] حضرت رسالت و اصحاب [illegible] در بدایت حال در نهایت
نحافت و ضعیف بودند [illegible] بر سبیل تدریج قوت [illegible] قوت تمام [illegible] جمیع عالمیان [illegible] آمدند [illegible]
مردمان [illegible] آن حضرت است که در بدو اسلام [illegible] اصحاب [illegible]
بعضی [illegible] زرع [illegible] در اول [illegible] دقیق [illegible] بتدریج غلیظ [illegible] متلاصق [illegible]
که مر زراعان [illegible] بعضی [illegible] در اول حال [illegible] رسالت [illegible]
در کمال ضعف [illegible] و قوت و شوکت [illegible]
[illegible] لیغیظ بهم الکفار [illegible]
[illegible] وعد الله الذین آمنوا وعده کرد خدای تعالی آنان را که [illegible]
بخدا و رسول وعملوا الصالحات [illegible] منهم [illegible] مغفرة
آمرزش [illegible] واجرا عظیما و مزدی بزرگ [illegible]
[illegible] اسلام است [illegible]
اسلام است

ابی بن کعب از حضرت رسول [illegible] روایت کند که هر که سوره الحجرات را تلاوت کند حق تعالی [illegible] مطیع و عاصی
ده حسنه [illegible] و از حضرت ابو عبدالله [illegible] روایت کند که هر که این سوره را در هر شب یا در هر روز [illegible]
[illegible] انبیا باشد [illegible] سوره فتح [illegible] احوال حضرت رسالت [illegible] اجلال [illegible]
در اختتام سوره فتح و در افتتاح این سوره از جابر بن عبدالله الانصاری [illegible] منقولست [illegible]
در روز [illegible] حضرت [illegible] نماز عید [illegible]
این حال [illegible] آیه آورده [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید بخدا و رسول [illegible] لا تقدموا
پیش مدارید [illegible] امری از امور را بین یدی الله ورسوله نزد خدا و رسول [illegible]
از اوامر و نواهی [illegible] حکم خدا و رسول [illegible] اقتدا برسول خدا [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
مردمان [illegible]
پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واتقوا الله [illegible]
[illegible] ان الله سمیع [illegible]
علیم [illegible]

با بعض اشراف خود چون اقرع بن حابس و زبرقان بن بدر و عمرو بن الاهتم و قیس بن عاصم [illegible] بمسجد پیغمبر آمدند و از پس
حجرات طاهرات بآواز بلند ندا کردند که ای محمد بیرون آی [illegible] که مدح ما زینت است و ذم ما شین است و [illegible]
آنحضرت از رفع صوت ایشان متأذی شده بیرون آمده و فرمود که خداوند است که مدح او زین است و ذم او شین است ایشان
گفتند آمده ایم با تو مفاخرت کنیم [illegible] تا خطیب و شاعر ما [illegible] حضرت رخصت ایشان
داد عطارد بن حاجب بن زرارت [illegible] گفت [illegible] که ما را ملوک زمین کرد [illegible]
و [illegible] و ما را [illegible] فرمود تا [illegible] و اهل احتیاج را [illegible]
میسازیم [illegible] و ما را [illegible] افزون [illegible]
ما باشند [illegible] و در صدد مفاخرت در آیند [illegible]
از برای [illegible] کلام را در باب مفاخرت [illegible]
از [illegible] کلام [illegible] حضرت رسالت [illegible] ثابت بن قیس بن شماس را فرمود که برخیز و جواب
عطارد بده ثابت برخواست و خطبه [illegible] آغاز کرد که حمد مر خدای را که آسمان و زمین را خلق فرمود و
[illegible] ملک [illegible]
نعمت او [illegible] و از جمله خلق رسول را [illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] مهاجر [illegible]
پس هر که بخدا و رسول ایمان آورد و مال و خون او محفوظ ماند و هر که قبول نکند [illegible] و قتل او بر ما [illegible] خدا
[illegible] مؤمنین و مؤمنات استغفار میکنیم والسلام
والاکرام بعد از آن زبرقان شاعر برخواست و شعری چند [illegible] حسان بن ثابت در صدد جواب در آمده [illegible]
[illegible] از شعر فارغ گردید اقرع گفت خطیب این مرد از خطیب ما افصح است و شاعر او از شاعر ما بهتر
و آواز [illegible] بعد از فراغ این کلام گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
رسول الله [illegible] آوردند [illegible] اسلام در آمده حضرت رسالت هم را [illegible]
و صله [illegible] بعد از آن [illegible] ادب [illegible] و وقت خطاب از رفع صوت که
مستلزم اذیت و آزار و کراهت و تنفر [illegible] قدوه احباب اختیار فرمود که یا ایها
الذین آمنوا [illegible] لا ترفعوا اصواتکم [illegible] آواز خود را فوق صوت
النبی [illegible] آواز پیغمبر [illegible] آواز خود را بلند تر از آواز پیغمبر [illegible] زیرا که رفع
صوت [illegible] استخفاف است [illegible] مستلزم کراهت [illegible] ملاحظه ادب [illegible]
[illegible] و لا تجهروا له [illegible] بالقول [illegible]
[illegible] کجهر بعضکم [illegible] لبعض [illegible]

در روقت [illegible] آواز خود را [illegible] ابو القاسم [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] خطاب کنید [illegible] یا رسول الله [illegible]
و [illegible] عکرمه نقل کرده که ابن عباس [illegible] این آیه [illegible]
[illegible] مدینه آمدند [illegible] حجرات [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] ملاحظه ادب [illegible]
[illegible] آیه [illegible] موجب [illegible] آنحضرت است [illegible]
[illegible] ان تحبط اعمالکم [illegible]
بطلان اعمال خود [illegible] موجب [illegible] آنحضرت است
[illegible] و انتم لا تشعرون [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] عدم ترتب ثواب [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible] ثواب [illegible]
[illegible] مستحق عقاب [illegible] ثواب [illegible] اعمال
[illegible] ابن عباس منقولست که آیه مذکوره در حق ثابت بن قیس بن شماس نازل شده [illegible]
[illegible] آواز بلند سخن میکرد [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] روایتست که چون این آیه نازل شد ثابت [illegible] عاصم بن عدی [illegible]
گفت [illegible] صوت [illegible]
در خدمت آنحضرت [illegible] کرده ام [illegible]
و جمیله که دختر عبد الله بن سلول بود [illegible] رسول [illegible]
[illegible] عاصم [illegible]
حضرت فرمود [illegible] عاصم [illegible] ثابت گفت یا رسول الله
[illegible] کراهت [illegible]
[illegible]
شهادت [illegible] ثابت گفت [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] ثابت [illegible]
[illegible] شهید شد [illegible] بعد از این آیه [illegible] حضرت
[illegible] رسول [illegible]
رفع صوت که موجب اذیت حضرت رسالت [illegible]
واقع شد [illegible] اهل اسلام [illegible] رسول [illegible] عباس بن عبد المطلب

اگر گوید که مردمان را ندا و از جمله [illegible] و عباس که بجمیع مردمان از رفع الصوت بود پس ناچار از جمله مردمان را ندا کرده از قوم
باز گردانید و در روایت آمده که رفع صوت او بحدی بود که روزی چون لشکر اهل اسلام هجوم کردند عباس ناچار از جمله گفت
یا صباحاه هر زنان حامله از هیبت آن آواز بچه را بر شکم انداختند مراد آنست که [illegible] ناچار از جمله سباع از آواز زجر کرده آن
سباع زهره ایشان چاک شده بمیرد و در بعضی تفاسیر آورده که چون ثابت از رفع صوت تائب شد حق تعالی این آیه را در حق او فرستاد
که ان الذین یغضون بدرستی که آنانکه فرو میدارند و نرم میکنند اصواتهم آوازهای خود را [illegible] میکنند
سخن را عند رسول الله نزد رسول خدا که مجاورت بجهت مراعات ادب و تعظیم و توقیر او اولئک الذین
امتحن الله آن گروه آنانند که امتحان کرده است و [illegible] خدا قلوبهم للتقوی دلهای
ایشان را برای پرهیزکاری [illegible] امتحان [illegible] آن [illegible] گویند مراد از امتحان او معرفت [illegible]
[illegible] نیات ایشانست [illegible] لهم مغفرة مر ایشان راست [illegible]
که رفع صوت [illegible] و اجر عظیم و مزد بزرگ [illegible] در تخفیض اصوات و سایر طاعات در بعض
تفاسیر آمده که این [illegible] درباره وفد بنی تمیم نازل شد که نزد حضرت رسالت آمدند در وقت [illegible] حضرت در بعض
از حجرات قیلوله فرموده بود ایشان [illegible] از حجرات [illegible] و ندا میکردند که اخرج الینا یا محمد بیرون آی [illegible]
[illegible] العنبر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] آمده [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] حکم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] کرده [illegible] ادب [illegible]
کرده فرمود که ان الذین ینادونک [illegible] من وراء الحجرات از بیرون حجرهای
طاهرات [illegible] اکثرهم لا یعقلون [illegible] ادب [illegible]
معرفت [illegible]
حسن ادب [illegible] رعایت اجلال [illegible] رسالت [illegible] نبوت [illegible]
مراد [illegible] سؤال کردند فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و لو انهم صبروا [illegible] حتی تخرج الیهم [illegible]
[illegible] لکان خیرا لهم [illegible]
[illegible] مراعات غایت رسوم ادب [illegible]

درباره

درباره ایشان که با عطای ایمان ... ایشان را در زمره عاقلان و الله غفور رحیم و خدای آمرزنده است
[illegible] ادب [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] ولید بن عقبه بن
ابی معیط را [illegible] مصطلق [illegible] صدقات [illegible] ولید [illegible]
جاهلیت [illegible] ولید [illegible]
تعظیم [illegible] حضرت [illegible]
رسانید که بنی مصطلق [illegible] حضرت رسول [illegible]
ایشان [illegible] رسول [illegible]
[illegible] مطیع و منقاد [illegible] رسول [illegible]
و [illegible] ایکم [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین علی [illegible] گفت
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible] صدقه [illegible] کیفیت [illegible] حضرت رسالت [illegible]
آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید ان جاءکم فاسق [illegible]
[illegible] خدا [illegible] بنبأ [illegible]

کوتاه از خطرات فَتَبَيَّنُوا پس تفحص و تجسس کنید و بشکافید و تحقیق کنید [illegible] اخبار وی [illegible] اَنْ
تُصِيبُوا بجهت کراهت آنکه نرسانید ضرر [illegible] قَوْمًا بگروهی در اموال و نفوس ایشان بِجَهَالَةٍ [illegible]
وعدم علم بحال ایشان از ایمان و طاعت [illegible]
[illegible] و حال آنکه مومن و مطیع بوده باشند [illegible] فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ [illegible]
باشید از فعل [illegible] ایشان نَادِمِينَ پشیمانان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تقوی و مروت و تقوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ [illegible] ای مومنان [illegible] رَسُولَ اللَّهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] لَوْ يُطِيعُكُمْ [illegible]
[illegible] فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ [illegible] لَعَنِتُّمْ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَلَكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدا تعالی حَبَّبَ دوست گردانید [illegible] إِلَيْكُمُ [illegible]
[illegible] الْإِيمَانَ [illegible] وَزَيَّنَهُ
فِي قُلُوبِكُمْ [illegible] وَكَرَّهَ [illegible]
[illegible] إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ [illegible]
[illegible] وَالْفُسُوقَ و بیرون رفتن از طاعات [illegible] وَالْعِصْيَانَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أُولَئِكَ [illegible]
[illegible] هُمُ الرَّاشِدُونَ [illegible]
[illegible]
فَضْلًا مِنَ اللَّهِ بجهت تفضلی از جانب وَنِعْمَةً [illegible] وَاللَّهُ عَلِيمٌ

و صفای دیانت بر صدق و کرم سبز و در کمال بر وفق ان حرف بود اذا حکم [illegible] کار و در امور سخنان او
جمیع امور نیکو اوست که بتحقیق اعتبار [illegible] زیرا که اخبار کاذب موجب انواع فتنه‌ها و سبب اختلاف
[illegible] روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر درازگوشی نشسته بود و در مجلس [illegible] انصار رسید و توقف نمود
[illegible] درازگوش بول [illegible] رسول [illegible] بینی خود را بگرفت و گفت [illegible] این درازگوش [illegible] که حضرت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] از بول [illegible] تو خوشتر است و در روایت دیگر این درازگوش [illegible]
[illegible] رسول [illegible] سخن [illegible] گفت [illegible]
[illegible] در میان [illegible] هر دو گروه [illegible] بتعصب [illegible] بیکدیگر [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] و کفش [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] اقْتَتَلُوا [illegible] فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا پس اصلاح کنید [illegible]
[illegible] دعوت [illegible] روایت [illegible] انصاری و دیگر [illegible]
[illegible] گفت [illegible] حق [illegible]
[illegible] گفت [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] فَإِنْ بَغَتْ پس اگر [illegible]
إِحْدَاهُمَا [illegible] عَلَى الْأُخْرَى [illegible]
فَقَاتِلُوا الَّتِي [illegible] تَبْغِي [illegible] حَتَّى
تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ [illegible] فَإِنْ فَاءَتْ پس اگر [illegible]
[illegible] فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا پس اصلاح کنید میان ایشان بِالْعَدْلِ
[illegible] وَأَقْسِطُوا [illegible]
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ پس اصلاح [illegible]
[illegible] اصلاح [illegible]
[illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ [illegible] لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] احتیاج کند

بجوزکن

بود و کیست که [illegible] نقل کرده است که حضرت فرمود که مسلمان برادر مسلمان است [illegible]
ظلم نکند [illegible] در حاجت [illegible] حق تعالی در حاجت [illegible]
حق [illegible] روز قیامت [illegible] مسلمانی [illegible] در روز قیامت [illegible]
[illegible] این حدیث [illegible] که حضرت رسالت [illegible]
بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده [illegible] برو و عیادت بیمار کن [illegible] برو و تشییع جنازه [illegible]
[illegible] برو و اجابت دعوت کن [illegible] برو و زیارت [illegible]
[illegible] برو و [illegible]
[illegible] مسلمانان برادر یکدیگرند [illegible]
یکدیگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
منقول است [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] گفت [illegible] فلان ثابت گفت [illegible]
فلان بن فلانه [illegible]
این [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible] لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ [illegible] مِنْ قَوْمٍ [illegible] عَسَى
أَنْ يَكُونُوا [illegible] خَيْرًا مِنْهُمْ [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] بلال و سلمان و صهیب و ابوذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زبان [illegible]
بحفظ [illegible]
[illegible] وَلَا نِسَاءٌ [illegible] مِنْ نِسَاءٍ [illegible] عَسَى أَنْ يَكُنَّ
[illegible] خَيْرًا مِنْهُنَّ [illegible]

بدی نفقت که این کلام در حق کسانی نازل شده که ام سلمه را بکوتاهی قامت تعییر میکردند [illegible] از ابن عباس
روایت است که صفیه بنت حیی بن اخطب نزد رسول خدا آمد و شکایت کرد که زنان او را عیب میکنند [illegible]
یهودیه بنت یهودیین ای [illegible] حضرت فرمود که ایشان را بگوی که پدر من هارونست و عم من موسی و شوهر من محمد مصطفی
حق تعالی این آیه فرستاد وَلَا تَلْمِزُوا و باید که طعنه نزنید و عیب نکنید أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را یعنی اهل شریعت را
چه مؤمنان همه بمنزله یک نفس اند پس هر که دیگری را عیب کند گویا خود را عیب کرده و اگر [illegible] بشرط وجوب عیب [illegible]
ما یجوز [illegible] و لعن کرده اند بر جمیع کفار و بر فاسقین [illegible] وَلَا تَنَابَزُوا و باید که یکدیگر را نخوانید بِالْأَلْقَابِ
بلقبهای بد یعنی بلقبهای زشت یکدیگر را مخوانید چنانکه یهود و ترسا که مسلمان شده باشند ایشانرا گوید یا یهودی
یا نصرانی یا مومنی را گویند یا منافق بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بد نامیست [illegible] که مخصوص فسق [illegible]
یهود و ترسا ملقب ساختن بَعْدَ الْإِيمَانِ پس از ایمان آوردن و باید جریمت [illegible] اسلام فسوق [illegible]
و مراد ایشان در کشاف آورده که اسم [illegible] ارتفاع و علو و حقیقت معنی آنست که [illegible]
ست مر مؤمن را که بعنوان فسق مذکور شود چون این موجب انتقاص حرمت [illegible]
جمعی مسلمین را بعنوان فاسق نخوانید وَمَنْ لَمْ يَتُبْ و هر که توبه نکند از این امور منهیه [illegible] فَأُولَئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ پس آن گروه ایشانند ستمکاران [illegible] در موضع عصیان در موضع طاعات [illegible]
و عقوبت این جهان ساختن از عبدالله بن عباس روایت است که [illegible] هر گاه شخصی معصیتی کردی و [illegible]
[illegible] او را بان سرزنش کردی و گفتندی که تو چنین عمل کردی حق تعالی این آیه فرستاد [illegible] از حسن نقل است
[illegible] یهودی را و نصرانی که بشرف اسلام مشرف [illegible] اورا الطریق سابق بلفظ یا یهودی یا نصرانی ندا میکردند
حق تعالی [illegible] ایشانرا از آن منع نمود و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود [illegible] مؤمن [illegible]
[illegible] بهترین [illegible] که دوستتر [illegible] و روایت کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در [illegible]
[illegible] از اغنیای [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] سلمان [illegible]
[illegible] سلمان [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] گفتند [illegible] سول [illegible]
[illegible] سلمان حضرت [illegible] رسالت صلی الله علیه و آله رسانید [illegible] اسامه بن زید [illegible]
[illegible] سلمان [illegible] طعام کرد [illegible] طعام [illegible]
و گفت [illegible] حضرت [illegible] ایشان سلمان را [illegible] سلمان [illegible]
[illegible] ایشان در غیبت سلمان زبان [illegible] گفتند سلمان [illegible]
[illegible] اسامه [illegible] طعام [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]

فرموده که گوشت

فرمود که گوشت [illegible] گوشت [illegible] سلمان و اسامه [illegible]
[illegible] نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکه ایمان آورده اید
اجْتَنِبُوا دور شوید و [illegible] كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ بسیاری از گمان که او گمان [illegible] در حق برادر مؤمن إِنَّ بَعْضَ
الظَّنِّ [illegible] بعضی از گمان إِثْمٌ گناهست [illegible] موجب [illegible]
وَلَا تَجَسَّسُوا و تجسس مکنید [illegible] پوشیده [illegible] تجسس [illegible]
[illegible] ظن [illegible] جای [illegible] و ان حسن ظن [illegible] خدای و رسول و مؤمنان کقوله تعالی لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ
ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا و در حدیث آمده حُسْنُ الظَّنِّ مِنَ الْإِيمَانِ [illegible] حرام
و آن گمان [illegible] خدای و مؤمنان [illegible] عقوبت [illegible]
[illegible] امور دنیوی و مهمات معیشتی [illegible] گمان [illegible]
[illegible] امور دینی در حدیث [illegible] تجسس [illegible] مشغول [illegible] حضرت
[illegible] روایت است که حق تعالی حرام کرده است [illegible] مسلمان [illegible] گمان [illegible]
در تفسیر [illegible] نقل کرده که عمر خطاب [illegible] در خانه خود [illegible]
گشت [illegible] رفت [illegible] در میان [illegible] گفت ای عمر [illegible]
[illegible] کردی [illegible] حق [illegible] تجسس [illegible] کرده [illegible] گفت [illegible]
و عبدالله [illegible] گفته [illegible] تجسس [illegible]
[illegible] کرده اند [illegible] در مدینه [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] خدای [illegible] گفت ای عمر [illegible] لَا تَجَسَّسُوا [illegible]
[illegible] تجسس مشغول شدی توبه کن [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفتند ای عمر [illegible]
[illegible] تجسس [illegible] وَلَا تَجَسَّسُوا [illegible]
خانه [illegible] از بالای [illegible] خانه داخل شدی و خدای فرموده وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا
وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا [illegible] مخالفت کردی [illegible]
[illegible] صاحب خانه [illegible] و خدای فرموده لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا

عزم بر استماع این اقوال عمل شده و از انجا بر وی امد ربیع بن وهب بعبدالله مسعود که گفت ای یحیی ولید
عقبه را که خمر از ... و ریش تخلد گفت ما را از تجسس نهی نموده اند لکن منع ان کرده اند که چیزی بر من ظاهر شود منع
ان کنم و الا فلا و بعد از امر باجتناب ظن و تجسس در باب غیبت میفرماید و لا یغتب بعضکم بعضا
و باید که غیبت نکند بعضی از شما بعضی دیگر را یعنی باید که یکدیگر را در غیبت ببدی نام مبرید چنانکه در باب مسلمان کردید
پس در بیان انکه غیبت اقبح محرمات است میفرماید که ایحب احدکم آیا دوست میدارد یکی از شما ان
یاکل لحم اخیه میتا که بخورد گوشت برادر خود را در حالتی که مرده بوده باشد فکرهتموه پس بتحقیق
که کراهت خواهید داشت ازان و ممکن نخواهد بود شما را انکار کراهت ان پس چنانکه شما بسیار کاره‌اید و متنفر
از خوردن گوشت برادر مرده باید که از غیبت نیز بان توجه اجتناب نمایید چه طبع و شرع منکر آن است و اتقوا
الله و بپرهیزید از عقوبت الهی بسبب ارتکاب محرمات بدرستی که ... و غیبت عبارت است از انکه در غیاب
سخنی گویند که اگر در مواجهه او گویند او را بد اید و از حضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند که ما الغیبة حضرت فرمود ذکرک اخاک
سخن کسی را یا برادر خود را بانچه ازان کاره باشد پس بتحقیق که غیبت او کرده است و اگر دروغ گوید
او را بهتان کرده است نیز فرمود که غیبت مسلمانان مکنید و در پی عورات ایشان مباشید که هر که در پی عورات
برادر مسلمان باشد حق تعالی عورت او را رسوا سازد اگر چه در میان خانه خود باشد و نیز از انحضرت منقول است که بپرهیزید
از غیبت که اشد است از زنا زیرا که حق تعالی توبه زنا را قبول میکند و توبه غیبت کننده را قبول نمیکند تا
که مغتاب او را حلال کند و در مصابیح القلوب مذکور است که یکی از صحابه نقل کرد که روزی با فلان
نشسته بودم مرد جوانی ... گذشت گفتم این جوان و امثال این وبال مسلمانانند [illegible]
ایشان چون شب ... در خواب دیدم که ... بر جنازه ... و نزد من اوردند و کاردی
و گفتند ببین که بخور گوشت این را گفتم سبحان الله من چند سال است که گوشت حلال نخورده ام و گوشت مرده ادمی
چگونه خورم گفتند غیبت او کردی ... گفتم ازان توبه کرده ام ...
ستان ... و جوان را ...
گفت تو بر کرده گفتم اری گفت برو که ترا حلال کردم و ...
منقول است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ...
که گواهی بر زنا ... حق او ... سنگسار کردند حضرت رسالت ...
از عقب آن حضرت می امدند ... حضرت فرمود ...
بخورید گفتند یا رسول الله چه گونه گوشت ... بخوریم فرمود که شما غیبت ... کرده اید که از خوردن ...
کنید ... روایت کرده که فرمود ...
بردند بجائی رسیدیم که ...
انجا گفتند ... گوشت برادران ...

و مستمع بر شنیدن غیبت گنه‌کار است چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمود السامع للغیبة احد
المغتابین یعنی شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است و از میمون بن شاه که از اجله تابعین است نقل
کرده‌اند که شبی در خواب بودم که شخصی جیفه زنگی نزد من اورد و گفت بخور گفتم مرده را چون خورم گفت
بجهت انکه غیبت فلان میکردی گفتم بخدا که نام فلان بخود نبرده‌ام گفت استماع غیبت او میکردی و از ان
راضی بودی بعد ازین ... و غیبت کسی کند ...
علی علیه السلام ...
...
است انکه کسی غیبت شخصی کند منع او نکند بلکه مدد او کند ... قول و فعل مقصود
میت بر صریح و سکنات و ... امثال ان و از جمله کنایت است که کسی گوید که من ...
...
گوید شکر خدا را که مرا ازین منزه ساخته و قصد او این باشد که فلان این فعل میکند ...
متضمن غیبت است و همچنین ... است که گوید که اگر فلان این عمل نمیکرد ...
این بود که ...
باشد ...
از قسم غیبت است اما اگر گوید در حق فاسق متظاهر بالفسق که فلان این عمل میکند غیبت نیست ...
کسی که علانیه شراب خورد ...
مستتر را ...
...
...
مستثنی است و لهذا حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام در مجالس ذکر معایب
و اظهار انساب معاویه و عمرو عاص علیهما اللعنة میکردند چنانکه در نهج البلاغه مذکور است
و فقهای امامیه را نیز جایز است که ذکر مسایل باطله ایشان کنند و قدح در حجت ان و ...
... و خشونت کردن ... اعتقاد ...
در حق ان جایز است ...
که در حال ...
سازند و تفصیل این مبحث و بیان ان در نهج الصادقین ...
جمهور رحمه الله ... که هر که غیبت کسی کرده باشد یا استماع ان
نموده باشد ... نادم گشته باشد باید این دعا را بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر لمن اغتبته

بر شنیدن غیبت

بر خدا آسان است جهت علم او و در آن از علت و حکمت و اراده و دشوار است بر عباد این مصائب نازل در لوح محفوظ ثبت
شده لِکَیْلَا تَأْسَوْا تا اندوهگین نشوید و غم نخورید عَلَىٰ مَا فَاتَکُمْ بر آنچه فوت شده باشد شما را از مال و در زمان و عافیت و
صحت و سایر منال وَلَا تَفْرَحُوا و شادمان نگردید بِمَا آتَاکُمْ بآنچه داد شما را از نعم مذکوره چه هر که عالم شد بآنکه اندوه
او را او زیرا است و نوع او را اعتبار نعم بر او آسان میشود و نیز او فرحان و شادمان نمیشود و همچنین اگر دانست که آنچه از او
فوت شده در عوض آن بر خدا او جب کرده در دنیا یا آخرت باو رسانند محزون نخواهد شد از آن و اگر عالم شد بآنکه نعمتها باو
رسیده مستلزم تکلیف شکرات بوده در ادای حقوق واجبه است فرحناک نخواهد گشت از آن بدانکه این آیه منطوی است
بر چهار صفت اول حسن خلق زیرا که هر که وجود و عدم دنیا نزد او مساوی است حسد و معادات و نزاع که از اسباب
سوء خلق‌اند از و مسلوب خواهد بود چه اینها از نتایج حب دنیا اند دوم استغناء و اهل آن طلب عدم فرح بموجود
آن و عدم حزن بمعدوم آن سیم تعظیم آخرت طلب نکن رسیده مصائب و نوائب مثمر ثواب ثمره است که غافل است
از نوافق نوائب چهارم افتخار بعدا از باب اسباب دنیا و در حضرت امیرالمؤمنین علیه صلوات الله مرویست که هر که
باین آیه کار کند زهد را بهر دو طرف آن فرا گیرد و بعض زاهد تام شد و حضرت امام زین العابدین ع فرمود که ورع
و یقین و رضا که از بوابات زهد است مندرجست در آیه کریمه لِکَیْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ و در انشاء و شعور
بجز که هر که را از تو بازماند اندوه و قتیبه بن سعید گفت که دیدم بعضی از صحرای عرب رسیدم در صحرا شتران بسیار دیدم که مرده
بودند و بیرون از آن ایستاده پرسیدم که این شتران کراست گفت از فلان است که برای خریدن رفته و پرسیدم مرا به بشنو
او را گفتم این شتران از آن تو بوده گفت بنام من بوده گفتم آن را چه رسید گفت الحمد که آنکه داده بود
باز گرفت عیسی بن فضل گفت که حق تعالی خلق را باین آیه تنبیه نموده برانکه بر نیامده صبر کنند و بر آمده خوشحال نباشند
و دولت ... در هر دو مبارزه و بتقصیر ... رسند نرسد و چون صبا ماه و ... شده بحکام دنیا و خوشحال شدن منع
آن متفرع افتخار و تکبر است که بدترین خصال ذمیمه است از آنجهت بعد از آن میفرماید که وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ و خدا
دوست نمیدارد کُلَّ مُخْتَالٍ هر متکبر را که بجهت دنیا بر دیگری تطاول کند فَخُورٍ فخر کننده و نازنده بنعیم
دنیا بر اکفاء و اقران و چون حب مال و فخر آن در هر دو مستلزم بخل است از حقوق واجبه از آنجهت
میفرماید که الَّذِینَ یَبْخَلُونَ یعنی خدای دوست نمیدارد آنانرا که با وجود دنیا داری و محبت با جمعیت
اسباب دنیوی بخل میکنند و مال را در راه خدا صرف نمیکنند وَیَأْمُرُونَ النَّاسَ و با وجود بخل
خود امر میکنند مردمان را بِالْبُخْلِ به بخیلی کردن و امساک نمودن وَمَنْ یَتَوَلَّ و هر که رو بگرداند
از انفاق اموال در مواضع مفروضه و اعراض نماید از اوامر و نواهی الهی و باز نایستد از عجائب الخیر
بر فاهیت و خوشحالی کسانی که موجود نعم عاجله و تکبر و بخل ورزیدن بسبب اموال دنیوی فَإِنَّ اللَّهَ
هُوَ الْغَنِیُّ پس بدرستیکه خدای اوست بی نیاز از آن بخیل و از انفاق او الْحَمِیدُ
ستوده در ذات و صفات که توکل و اعراض مردمان او را ضرری نکنند و بعد از نهی از بخل

و تکبر ... لطف و حکمت رسیده‌اند بقوله لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بدرستی که ما فرستادیم رسولان خود را
یعنی ملائکه را به پیغمبران بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و براهین واضحه یا با معجزات موید بر صدق دعوی نبوت یا با شرایع
واضحه وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ و فرو فرستادیم با ایشان کتابها را تا حق از باطل متمیز و صواب از
خطا متمیز گردد و متضمن احکام حلال و حرام بود چون تورات و انجیل و قرآن وَالْمِيزَانَ و نیز فرستادیم با ایشان
ترازو را لِيَقُومَ النَّاسُ تا قیام نمایند مردمان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی تا تسویه حقوق کنند در میانه
یکدیگر در وقت معاملات و انزال میزان در زمان نوح بود چنانکه در روایت آمده که جبرئیل میزان را از آسمان
فرود آورده و بنوح داد و گفت قوم خود را امر کن تا بآن وزن اشیا کنند تا در میان ایشان ظلم دفع شود و عدل
در آن قیام نماید و نزد بعضی مراد بمیزان عدالت است که سبب انتظام امور است یا مراد از نزول امر است بقیام نمودن ترازو که
مستدعی استیفای حقوق مردمان است بعدل وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ و فرو فرستادیم آهن را با آدم از زمین
عبارت مردی است که چون آدم از بهشت بدنیا آمد سه چیز از آهن با او بود ... سندان و ... و ... و نزد بعضی ...
چیز سندان و ... و گاز ... و ... ابن عمر از حضرت رسول ... روایت کرده که خدای تعالی چهار چیز برکت
از آسمان بزمین فرستاد آب و آتش و نمک و آهن و نزد بعضی انزلنا بمعنی انشأنا ... فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ در آهن کارزار سخت است ... که در کارزار بکار آید از ... خواه ... و
دشمن چون سنان و نیزه و ... خنجر و امثال آن و خواه برای حفظ چون زره و خود و جوشن و غیر آن و بعضی
مفسران بر آنند که مراد ... شمشیر است و در تفسیر اهل البیت صلوات الله علیهم آمده که مراد ذو الفقار است که از
برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آسمان منزل گشت و آن حضرت از برای امیر المؤمنین علیه السلام ورود فرمود که تا با دشمنان خدا قتال
کند و روایت است که جبرئیل ... در ... و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داد و فرمود که ... جهاد ... و
حضرت شاه مردان ... در دست آن حضرت شمشیر ... و با آن جهاد کرد و دشمنان خدا را ... که ...
قتال کند با دشمنان وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و منفعتهای بسیار از برای مردمان ... صناعات و آلت حرب
باز بسته است و هیچ صنعتی نیست که آهن در آن دخل نداشته باشد و ... ادات آن که کفار ... شمشیر مسلمانان
... بنزول ... رسل ... از ... متمیز گرده ... فرستادیم تا معاملات ... فيما بينهم ... و ...
فرستادیم ... وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ... و تا ...
خدای تعالی ... نصرت میدهد دین او را وَرُسُلَهُ و یاری کند فرستادگان او را ... استعمال ... در جهاد ...
او تعلق گیرد ... بِالْغَيْبِ در حالت غیبت ...
پیغمبران ... که پیغمبران حاضر نباشند ... نصرت دین کنند و ... پیغمبران ... گوش نمایند بر خلاف
منافقان که در حضور پیغمبر ... دین ... و در غیبت ... با مؤمنان ... یار
در حالی ... دلایل ... تصدیق ... خدای را مشاهده ان ... إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ ...

کفار

که خدای تعالی ... بر ... دشمنان عَزِيزٌ غالب بر همه عالم و فرمان و در احتیاج بنصرت هیچ امری ندارد
و ... که ایشان ... منتفع گردند و مستوجب ثواب ... در امتثال اوامر و ... چون نوح و ابراهیم که
افضل انبیا بوده‌اند ... که همه پیغمبران ... و جمله انبیا ... اند از ... ارسال رسل علی الاجمال بتفصیل
... فرموده وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ و بتحقیق که فرستادیم نوح ... قابیل فابیل ... ابراهیم
... وَجَعَلْنَا و گردانیدیم ... فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ ... فرزندان ... پیغمبری را بطریق
... وَالْكِتَابَ و کتب ... و فَمِنْهُمْ پس بعضی از ذریت ایشان یا بعضی ... نوح و ابراهیم مُهْتَدٍ
راه یافته ... بطریق حق ... وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ ... فَاسِقُونَ
... ثُمَّ قَفَّيْنَا ... عَلَىٰ آثَارِهِمْ ... نوح و ابراهیم
... نوح و ابراهیم ... بِرُسُلِنَا ... فرستادگان خود را ...
... اسماعیل و اسحق و یعقوب ... وَقَفَّيْنَا ... رسول ...
... بنی اسرائیل بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ... وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ و عطا کردیم ...
کتاب انجیل وَجَعَلْنَا و گردانیدیم ... فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ ...
عیسی ... رَأْفَةً وَرَحْمَةً ...
عیسی ... وَرَهْبَانِيَّةً ... ابْتَدَعُوهَا ...
... رهبانیت ... مشتق ... خوف و خشیت ...
... مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ ... نوشته بودیم
و فرض نکرده ... رهبانیت ...
... که بعد از ... عیسی ... بعد از رفع ... احکام انجیل ...
... بود ... و ... صاحب ...
... مؤمنان ... و ... در ... کوه ...
... رهبانیت ...
... إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ ... مسعود روایت کند
... حضرت رسول ... و گفت ... اتباع رهبانیت ... چگونه بود ... گفتم ...
... که بعد از عیسی ... جبابره ... مؤمنان ...
... مرتبه ... جهاد ... کشته شدند ... و
... چنانکه ... عبادت خدا ... آخر الزمان ...

نمودند چون نگاه داشتن حدود آن حق رهبانیت را حق رعایتها چنانکه سزاوار نگهداشتن آن بود بلکه بدعت
قایل گشتند و گروها از آن منکر شدند و اندکی از ایشان فقط از شیخ متابعت مسیح منحرف نشده حضرت رسالت را دریافتند
و بدین اسلام درآمدند و بشرف متابعت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام سرفراز گشتند و گویند که مراد آنست که نذری
که در رهبانیت کرده بودند رعایت نکردند و وفا بآن ننمودند بلکه تغییر کردند و بران ثابت قدم نشدند و مفتون قول دولت
[illegible] در حق ایشان میفرماید فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا پس دادیم آنانرا که ایمان آورده بودند مِنْهُمْ از جماعت رهبانان
بحضرت رسالت صلعم أَجْرَهُمْ مزد ایشانرا که مثوبت بسیار و کرامت بیشمار است وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسیاری از ایشان فَاسِقُونَ
بیرون آمدگانند از دایره ایمان و نیز از ابن مسعود روایت کرده‌اند که روزی نزد حضرت رسول صلعم فرمود که یا ابن
مسعود جماعتی پیش از شما بوده هفتاد و دو فرقه از ایشان ناجی شدند و باقی هلاک گشتند یکی از آن فرقه بوده که با جبابره
مقاتله کردند بر دین عیسی و فرقه دیگر آنها بوده که طاقت مقاتله نداشتند در بلاد متفرق شدند و مترهب گشتند و این [illegible]
در حق ایشان فرموده که وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ بعد از آن فرمود که هر که بمن ایمان آورد و تصدیق من نمود و تابع
من شد حق رعایت رهبانیت کرده و هر که ایمان نیاورد از جمله هالکان و خاسران است پس فرمود که لا رهبانیة فی الاسلام
و در دین اسلام رهبانیت نیست بلکه رهبانیت امت من هجرت و جهاد و روزه و نماز و حج و زکوة و تکبیر گفتن بر بلندیها
در حال [illegible] و بعد از احوال حواریین خطاب میکند بمؤمنان کتاب که ایمان آورده بودند و میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای آنانکه گرویده‌اید بموسی و عیسی گذشته اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از خدای [illegible] وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ و ایمان
آورید به پیغمبر او که محمد است يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ تا بدهد شما را دو نصیب مِنْ رَحْمَتِهِ از رحمت خود یکی برای
ایمان بانبیای گذشته وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا و بگرداند از برای شما نوری تَمْشُونَ بِهِ که بروید بدان
در صراط بگذرید و بهشت رسید وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد برای شما گناهان سابقه را از کفر و معاصی وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ و خدای آمرزنده است مؤمنانرا رحیم مهربان برایشان و در تفسیر اهل البیت آورده که مراد از کفلین
امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما السلام [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] حضرت رسالت جعفر بن ابی طالب [illegible]
اسلام دعوت کند جعفر بجانب او رفت [illegible]
[illegible] حضرت رحمت [illegible] اموال خود را آورده براهل اسلام قسمت کردند و [illegible]
[illegible] در حق ایشان این آیه فرستاد که الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ [illegible] اهل کتاب بعد از [illegible]
[illegible] فخر کردند بر اهل اسلام که هر که ایمان بکتاب ما و بکتاب شما دارد او را دو اجر است و [illegible]
بکتاب شما [illegible] اجر مثل است پس چگونه شما بر ما مزیت فضل داشته باشید بلکه
[illegible] حق تعالی این آیه فرستاد که ای گروهی که ایمان آورده‌اید [illegible]
[illegible] ایمان آورده [illegible] ثابت قدم باشید [illegible] مؤمنان از اهل کتاب کفلین
[illegible] زیرا که [illegible] در قول لا نفرق بین احد [illegible]

[illegible]

و نمود لِئَلَّا يَعْلَمَ تا بدانند اهل کتاب [illegible] و مغفرت [illegible] أَهْلُ الْكِتَابِ اهل کتاب
أَلَّا يَقْدِرُونَ بتحقیق و یقین قادر نیستند عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ بر چیزی از فضل خدا [illegible] از آن که [illegible]
مؤمنان مذکور شد [illegible] بایمان [illegible]
[illegible] وَأَنَّ الْفَضْلَ و بدانند که [illegible] بِيَدِ اللَّهِ بدست
قدرت خداست يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ میدهد [illegible] وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
و خدا صاحب فضل بزرگست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
آورده‌اند که [illegible] و [illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آیه را تلاوت فرمود که
بسم الله الرحمن الرحیم قَدْ سَمِعَ اللَّهُ بتحقیق که شنود خدای قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ
سخن آن زن را که مجادله میکرد با تو فِي زَوْجِهَا در کار شوهر خود وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ و شکایت خود را [illegible]

وَاللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا [illegible] در خطاب [illegible]
[illegible] إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ [illegible] مِنْ نِسَائِهِمْ
[illegible] مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ [illegible] در حقیقت [illegible]
[illegible] إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ [illegible]
إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ [illegible]
[illegible] وَإِنَّهُمْ [illegible] لَيَقُولُونَ
مُنْكَرًا [illegible] مِنَ الْقَوْلِ [illegible]
[illegible] وَإِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ [illegible]
[illegible] مِنْ نِسَائِهِمْ [illegible] ثُمَّ يَعُودُونَ
[illegible] لِمَا قَالُوا [illegible] فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا [illegible]
[illegible] ذٰلِكُمْ [illegible]
[illegible] تُوعَظُونَ بِهِ
[illegible] وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ [illegible] خَبِيرٌ
[illegible] فَمَنْ لَمْ
يَجِدْ [illegible] فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ [illegible]
[illegible]
[illegible] مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا [illegible] فَمَنْ لَمْ
يَسْتَطِعْ [illegible] فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا
[illegible] ذٰلِكَ
[illegible] لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ

[illegible]

[illegible] وَتِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ
[illegible] وَلِلْكَافِرِينَ [illegible]
عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ [illegible] يُحَادُّونَ اللّٰهَ
وَرَسُولَهُ [illegible]
[illegible] كُبِتُوا [illegible] كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ [illegible]
مِنْ قَبْلِهِمْ [illegible]
[illegible] وَقَدْ أَنْزَلْنَا [illegible] آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ [illegible] وَلِلْكَافِرِينَ [illegible]
[illegible] عَذَابٌ مُهِينٌ [illegible]
[illegible] يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ [illegible] جَمِيعًا [illegible]
[illegible] فَيُنَبِّئُهُمْ [illegible] بِمَا عَمِلُوا [illegible]
[illegible]
[illegible] أَحْصَاهُ اللّٰهُ [illegible] وَنَسُوهُ [illegible]
[illegible]
إِنَّ وَاللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ [illegible]
يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ [illegible]
[illegible] مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ [illegible]

[illegible]

راز گفتن سه کس إلا هو رابعهم مگر خدای چهارم ایشان است در عالمیت او بآن راز یعنی عالم است [illegible]
و مطلع بر آن نجوی ولا خمسة و نه راز گفتن پنج کس إلا هو سادسهم مگر او ششم ایشان است
یعنی بدان بینا و مطلع بر آن نجوی است و نیز با آنکه شش سازد ولا أدنى من ذلك و نه کمتر از عدد
ولا أكثر و نه بیشتر از پنج کس إلا هو معهم مگر او با ایشان است بعلم خود یعنی هر کس که در میان ایشان نجوی میشود
أين ما كانوا هر جا که باشند خواه در افضای زمین و خواه در میان زمین از آنکه علم او بهمه یکسان است و احاطه علم او
تفاوت نکند ثم ينبئهم پس خبر دهد ایشان را بما عملوا بآنچه کرده اند در دنیا يوم القيامة در روز رستخیز
بجهت تفضیح و تشهیر ایشان و تقریر آنکه مستحق آنند از جزا إن الله بكل شيء عليم بدرستیکه خدای بهمه چیز از گفتار
و کردار عليم داناست چه علم او بهمه معلومات یکسان است پس حالات اهل آسمان را چنانکه حالات اهل زمین
و علم او بجزئیات امور بر آن نوع احاطه کرده که بکلیات است و تخصیص عدد این بدان جهت است خصوص واقع است بعضی
منافقان سه کس بودند چنانکه گذشت یا بجهت آنکه [illegible] است و جفت وتر و ثلثه اول اوتار است از ابن
عباس مرویست که یهود و منافقان را عادت آن بود که چون مؤمنی بر ایشان گذشتی [illegible]
با یکدیگر راز گفتندی و بگوشه چشم بوی اشارت کردندی [illegible]
[illegible] در میان آورده اند [illegible] در کمان افتادندی [illegible]
[illegible] از آن بجهت [illegible] چون نهی کردند [illegible]
بجهت منوال [illegible] این آیه آمد که ألم تر إلى الذين نهوا عن النجوى آیا ننگری بسوی آنانکه نهی کرده شدند از
النجوى راز گفتن با یکدیگر [illegible] ثم يعودون پس باز میگردند لما
نهوا بآنچه نهی کرده شده بودند از آن ويتناجون و راز میگویند [illegible] بالإثم
[illegible] والعدوان و تعدی [illegible]
[illegible] ومعصيت الرسول و نافرمانی پیغمبر [illegible]
[illegible] از کلام [illegible] و میگفتند السام علیک و سام
در لغت [illegible] و آنحضرت در جواب [illegible] علیکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و إذا جاءوك حيوك بما لم يحيك به الله [illegible]
[illegible] سلام على عباده الذين اصطفى [illegible] و يقولون
في أنفسهم و میگویند در میان یکدیگر لولا يعذبنا الله چرا عذاب نمیکند خدای ما را بما نقول

عنه و

بانچه میگوییم حسبهم [illegible] عذاب [illegible]
آن را میگویند حسبهم جهنم بس است ایشان را دوزخ از روی عذاب يصلونها در آیند بآن فبئس
المصير پس بد جای بازگشت است دوزخ [illegible] عذاب [illegible]
یا أيها الذين آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید إذا تناجيتم چون راز گوئید با یکدیگر فلا تتناجوا بالإثم
پس راز مگوئید بگناه والعدوان و ستم [illegible] ومعصيت الرسول و نافرمانی رسول
[illegible]
[illegible] وتناجوا بالبر و راز گوئید بنیکوکاری والتقوى
و پرهیزکاری [illegible] واتقوا الله و بترسید از خدای [illegible]
الذي إليه تحشرون [illegible] إنما
النجوى [illegible] من الشيطان [illegible]
[illegible] ليحزن الذين آمنوا تا اندوهناک گرداند مؤمنان را وليس بضارهم
شيئا [illegible] إلا بإذن الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وعلى الله و بر خدای [illegible] فليتوكل المؤمنون باید که توکل کنند مؤمنان
[illegible] ابن مسعود [illegible] روایت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ثابت بن قیس بن شماس [illegible] بمجلس حضرت آمدند [illegible]
السلام علیک یا ایها النبی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا أيها الذين آمنوا ای گروهی که ایمان آورده اید بخدا و رسول إذا قيل لكم
[illegible] تفسحوا في المجالس [illegible]

دیدکرم

مخالفت

اسم جنس است و عام که مجلس حرب باشد و اکثر بر این و کوینده مراد از فرمودن کفتند مقاعد للقتال حاصل کرد که
شما را کوینده که فراخ سازید مجلسهای ذکر یا تلاوت قرآن یا نماز یا جای حرب را فافسحوا پس جای کشاده کنید
بر مردم کا یفسح الله لکم تا فراخ کرداند خدای بر شما در قبر یا در بهشت منزلهای با وسعت یا دلهای شما را
منشرح کرداند یا بازار تضییق و تزاحم یا هر چیزی که در ان اراده فسح درستی باشد از مکان و رزق و انشراح
صدر و غیر ان در موضح آورده که جمعی در مجلس پیغمبر می‌نشستند و چون یکی از ارباب بدر را بعضی برده میطلبید نکذاشت
که بر جای خود جای دهند این آیه فرود آمد و کر یا نه که از مجلس بیرون آیند آیه آمد که و اذا قیل انشزوا و چون
کوینده شما را از اهل ایمان که برخیزید فانشزوا پس برخیزید و در بعضی تفاسیر چنین است که معنی آیه آنست که چون
ندا کنند که برخیزید بنماز یا به جهاد چون پس برخیزید و بشتابید بنماز یرفع الله الذین آمنوا منکم تا بردارد
خدا آنان را که کرویده اند منکم از شما از ثواب امتثال اوامر خدا و رسول و الذین اوتوا العلم و آنان را که داده
شده اند علم با حکام شرایع ایمان درجات در جهان بجنة و مرتبها بلند و تخصیص اهل علم بذکر با آنکه از جمله مؤمنانند بجهت
زیادتی فضل ایشان است برفع درجات از قبیل ملائکة و کتبه و رسله و جبریل و میکائیل پس کویا چنین فرموده که یرفع الله
المؤمنین خصوصا العالمین درجات یعنی بلند کرداند درجات مؤمنان را بمغفرت و حسن ذکر در دنیا و عطای غرف بلند
در عقبی خصوصا اهل علم را که درجات ایشان بلندتر کرداند از درجات مؤمنان که بسبب علم بلند شده پس مؤمن جامع عالم
افضل باشد از مؤمن بی علم لهذا حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اهل علم را مقدم داشت بر غیر ایشان مرویست که چون عبد الله
مسعود این آیه بخواند کفت بلند کرداند این آیه را و رغبت کنید در علم و از حضرت رسالت مرویست که فضل عالم
بر عابد چون فضل ماه بدر است بر سایر ستارکان و نیز فرموده که روز قیامت شفاعت کنند سه کروه
اول انبیا را بعد از ان علما را پس از ان شهدا پس چه بزرکست مرتبه علم که مابین نبوت و شهادتست و افضلیت
علما بر شهدا از این حدیث نیز معلوم میشود که مداد العلماء خیر من دماء الشهداء یعنی مرکب علما افضل تر از خون شهدا است
و از حدیث نیز معلوم و نیز فرموده که فضل عالم بر سایر مردمان همچو فضل من است بر ادنای ایشان و از ابن عباس مرویست
که علما را فضل دیده است بر بالای درجات مؤمنان که میان هر دو درجه پانصد ساله راه باشد و از انس از حضرت رسالت علیه السلام
نقل است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حاضر شدن در مجلس عالم افضل است از هزار رکعت نماز کذاردن و هزار
جنازه حاضر شدن کفتند یا رسول الله از قرائت قرآن نیز افضل است فرمود که قرائت قرآن نفع نمیدهد مکر بعلم و نیز از
ابن عباس مرویست که سلیمان بن داود را مخیر ساختند میان علم و ملک و مال اختیار علم کرد پس ببرکت علم و متابعت
او مال و ملک نیز باو ارزانی داشتند و نیز ان حضرت فرمود که من عالم و هم چنانکه ان را وراثت میدارم و
ابو امامه باهلی از ان حضرت نقل کرده که صلوات میفرستند ملائکه و جمیع اهل آسمان و زمین تا آنکه مورچها در
سوراخها و ماهیان در دریاها بر کسی که مردمان را تعلیم میدهد با مور شرعیه و نیز فرمود که هر که طلب علم در راهی
رود حق تعالی راه بهشت را بر او کشاید از ان راه و نیز در حق مؤمن در طلب علم ملائکه اجنحه خود را بکسترانند
تا او پای بر انجا مینهد و میرود و جمیع اهل آسمان و زمین برای او استغفار میکنند حتی ماهیان در آب و نیز آمده

سوال نقد است

موقوف است که اکر کسی علم فرا بکیرد یک روز در قیامت هزار رقاده فرو در کردن او بیاویزد و هزار کناه او را بیامرزد
و هزار شهر در بهشت از برای او بنا کند و بعد هر حرفی که در بدن او است نوری از برای او نوشته شود و از حضرت امیر المؤمنین
علیه صلوات الله مرویست که علم بهتر است از مال زیرا که علم نکهبان تست و تو نکهبان مال و این دو بیت از انحضرت منقولست
رضینا قسمة الجبار فینا لنا علم و للاعداء مال فان المال یفنی عن قریب و ان العلم باقی لا یزال و در فضیلت علم قدر
کافیست که حق تعالی خطاب فرمود بحبیب خود که قل رب زدنی علما و در علم معنی کلمات که هیچ چیز را در باب آن علم زیاده طلب
نکرده و چیز فرمودن نکرده مکر علم را در باب وی و در کتب اخبار آورده که از حضرت مولوی روایت شده که کفت او را حضرت در خواب
دیدم کفتم مرا خبر ده از عملی که بهتر از اعمال باشد تا بدان متقرب شوم بخدا کفت هیچ درجه بلندتر از درجه علم ندیدم و در کفت
این دو درجه اند در میان آنان و صحبت زندکان و در زیر مقام معلوم که علما درجه دارند با حضرت مرتبه شرف داشت انبیاء نفیس
دارند و هم در حق درجه و مرتبه و مراتب صنف و الله بما تعملون خبیر و خدا بانچه شما میکنید از افعال و اقوال خبیر و دانا است
پس همه را بر وفق عمل جزا و سزا خواهد داد و از ابن عباس و مقاتل منقولست که مردمان بسیار نزد سید مختار می آمدند
و سوال بسیار از آنحضرت میکردند و تحقیقی که موجب ملال آنحضرت بشد در مجلس میکشتند و در انکار که فقرا جای آنحضرت بود منع ایشان
میکردند و در جمله اغنیا از بعضی و صحبت طول با آنحضرت میداشتند و بجهت کثرت ایشان جای فقرا کم بود در مجلس تنکی میشد و در این
حیثیت نیز آنحضرت کراهت داشت و از منع فرمودن ایشان کراهت میکرد اراده ان کرد که پیغمبر خدا از هیچ منفعت برهانند و از کثرت را
تخفیف کند بدین سبب این آیه فرستاده که یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید اذا ناجیتم الرسول
هر کاه خواهید که راز کویید با رسول خدا فقدموا پس پیش فرستید بین یدی نجواکم نزد اراده راز کفتن خود
صدقة صدقه دادن بمستحقان ذلک این تصدق قبل از نجوی خیر لکم بهتر است مر شما را در دین و اطهر
و پاکیزه تر از کناهان و رکناهان پاک شوید تا بی علقمه از حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله روایت کرده که چون
این آیه نازل شد حضرت بر اصحاب خواند همه مردم از نزدیک آمدن باز ایستادند و رسول را تنها بکذاشتند و این از ده امام علیهم السلام منقولست
سید کفت در رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که علم عظمت بر سر که تمکن ندارد کلام ایشان هر یک ندارد بود پس ایشان را ترک صدقه و نجوا کردند
یا رسول الله طاقت این ندارند فرمود که پس چند پس بنده کفتم جو با شعیر و دو دینار فرمود که تو زاهدی از حظوظ دنیا ازکت
پس این سوال بر این معنی نازل آمده فوق طلب شده و خفف بسبب کل که از مداومت حضرت رسول الله کرده و دفع از مال دنیا یکدینار
در شش درم مبادله کرده و هر روز درمی صدقه میدادم و با رسول خدا راز میکفتم و مسائل مهم میپرسیدم در خلوت با وی
تمام و کفته رسول بر اسرار علوم و اقف میشدم در کشف آورده که عبد الله بن عمر روایت کرده که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام سه چیز دارد که اکر یکی از ان در من بودی دوستتر بودی از صد هزار شتر سرخ موی تزویج حضرت فاطمه
زهرا و دوم اعطای رایت روز خیبر و سوم این حدیث در حق او لا یعمل بها احد غیره بعد از نزول آیه و در نسودار کرار
غیر فرار و سیم آنکه چون فرود آمد این آیه هیچ کس بدین عمل نکرد و موافق و مخالف از حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله
علیه روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که در کتاب خدا آیتی فرود آمده که هیچکس از مسلمانان بدان عمل نکرده قبل از من
و بعد از من و بسبب عمل کرده من بان حق تعالی تخفیف نمود و این است و از سر انجام در کذشت و جامع صحاح نیز آورده

که هیچکس از صحابه بجز امیر علی عمل ننمود و غیر از حضرت شاه ولایت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و این دلیل روشن است بر افضلیت او بر سایر اصحاب
و تفصیل این مبحث در نهج الحق و غیر آن مذکور است و چون بر قوم گشته و بعد از آن منسوخ شد این حکم را منسوخ ساخت و فقرا و اغنیا را
رخصت داد که بدون صدقه با رسول خدا مناجات کنند اول در حق فقرا فرمود که فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا پس اگر نیابید چیزی را
که صدقه دهید فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است بعضی در گذشتن از شما اگر بی صدقه با پیغمبر خدا راز
گوئید رَحِيمٌ مهربانست که شما را تکلیف ما لا یطاق نفرماید و بعد از آن اغنیا را نیز بر وجه عتاب خطاب کرد و گفت أَأَشْفَقْتُمْ
آیا بترسیدید شما از درویشی از آنکه أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ پیش از راز گفتن با پیغمبر خود صَدَقَاتٍ صدقه ها را بعنی از بخل صرف کنید فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا پس چون نکردید این کار را وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ
و در گذشت خدای تعالی از شما یعنی در گذرانید حکم صدقه را و شما را معذور داشت و در تقصیر شما در گذشت فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ
پس بپای دارید نماز فریضه را وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة مفروضه را وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ و فرمان
برید خدای را و رسول او را در همه حال که این تدارک تقصیر آن کند وَاللَّهُ خَبِيرٌ و خدای دانا است بِمَا تَعْمَلُونَ
بآنچه میکنید ظاهر آنرا و باطن و جزا دهد شما را بر وفق مرتب شده بر آن آورده اند که عادت منافقان آن بود که با یهود
دوستی کردندی و اسرار مؤمنان را بایشان افشا نمودندی روزی جمله از صحابه با جمعی منافق با رسول خدا نشسته بود حضرت
گرد و سخن آنحضرت را با یهود گفتند حق تعالی برسول ۱۲ و بجمعی از حجرات طاهرات بود و جمعی از صحابه بودند فرمود
که حالی مردی بر شما در آید که دل او چون دل جباران و نظر او نظر شیطان باشد و ناگاه عبد الله بن ابی در آمد و او
ازرق چشم بود فرمود که چرا تو و اصحاب تو مرا دشنام میدهید او سوگند خورد که ما نکردیم آیه آمد که أَلَمْ تَرَ
إِلَى الَّذِينَ آیا نگری بسوی آنانکه تَوَلَّوْا قَوْمًا دوست گرفتند قومی را یعنی منافقان دوستی کردند با گروهی که غَضِبَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ خشم گرفته است خدای بر ایشان یعنی یهود که درباره ایشان فرموده که من لعنه الله وغضب علیه مَا هُمْ مِنْكُمْ
نیستند این منافقان از شما که مؤمنانید وَلَا مِنْهُمْ و نه از ایشان که یهودانند که قال الله مذبذبین بین ذلک لا الی
هؤلاء ولا الی هؤلاء وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ و سوگند میخورند بدروغ در دعوی اسلام و در دشنام سید انام
وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنکه ایشان میدانند که منافقانند و اینکه سوگند بدروغ میخورند که کذب ما ثبت گردد که سوگند بدروغ خورده
أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ آماده کرده است خدای برای ایشان عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت در دنیا بخواری و رسوائی و در آخرت
باتش دوزخ ابد الاباد إِنَّهُمْ سَاءَ بدرستی که ایشان بد است مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه بودند که میکردند
یعنی پیش از این زمان از عمل بد که مستمر بودند بر آن اصرار میکردند اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ فرا گرفتند سوگندان خود را
که بدروغ میخوردند جُنَّةً سپری از اقامه حدود خود ساختند و حمایت خون و مال خود کردند تا از دست
مسلمانان در امان باشند فَصَدُّوا پس باز داشتند مردمان را در صحبت ایمن خود عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا
یعنی بین اهل مسلمانان و تخمین اینها از پیامبر کافران و باز داشتن ایشان را از ملاقات اهل اسلام و از صحبت
سید انام علیه الکرام فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ پس مر ایشان راست عذابی خوار کننده آورده اند که مردی از اهل
منافقان نفاق گفت ما بواسطه اموال کثیره و اولاد متعدده در روز قیامت منصور باشیم و از عقوبات و هلکات

الاذلین

ان روز فایز و رستگار آئیم لَنْ تُغْنِيَ دفع نکند و بی نیاز نگرداند عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ از ایشان مالهاء ایشان در روز قیامت
مالهای ایشان وَلَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را أُولَئِكَ آن گروه منافقان
أَصْحَابُ النَّارِ یاران آتش اند و ملازمان دوزخند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آن جاوید مانندگانند یعنی ایشان
نیز در خلود ما را با اولاد خواهند بود بلکه در آن زیر خواهند بود و عذاب ایشان سخت تر یَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ
جَمِيعًا یاد کن روزی را که برانگیزاند خدای تعالی همه منافقان را از قبرها ایشان که گویند که چرا ایمان نیاوردید و تصدیق
نکردید بجانب خود فَيَحْلِفُونَ لَهُ پس سوگند خورند برای خدا که ایمان و اخلاص بوده کَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ چنانکه سوگند
میخورند برای شما در دنیا که در اظهار اسلام و میگویند با شمائیم وَيَحْسَبُونَ و مینداریند ایشان در آن روز أَنَّهُمْ عَلَى
شَيْءٍ که ایشان بر چیزی اند یعنی بنیاد است در ایشان که باشد که ببب این سوگند دروغ نفعی دهد در آن روز با ایشان
خواهد رسید مراد آن است که تمکن نفاق در نفوس ایشان بر وجهی است که در آنحضرت نیز با ایشان باشد و دلایل کرده و
ثابت آن تقریر کنند که حق تعالی علم نداشته بجنبه ایشان با ایمان که دروغ ایشان هم چنانکه در دنیا با مؤمنان نفاق
میکردند نظیر این آیت قوله تعالی ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وانهم لکاذبون و قوله تعالی والله ربنا ما کنا مشرکین و گویند
بعضی از ایشان که از انکار باز ایستند تا مؤمنان بر صراط توقف کنند تا اقتباس نور از ایشان کنند و در بعضی مقولات
که در قیامت منافقان را مواطن متعدده باشد و در بعضی مواطن منافقان اقرار بقبح کذب خود و اعتراف کنند و دروغ نگویند
و در مواطن دیگر چون مدهوش و متحیر باشند و مانند صبیان بکلام دروغ تکلم نمایند و در این موضع سوگند خورند
و بنابر آنکه ایشان بر نفاق بوده اند و صاحب طبری آورده که این کلام وصف ایشان است در دنیا یعنی اهل نفاق بعدا در آیه
که ایشان را بر آن حال داشتند أَلَا إِنَّهُمْ آگاه باشید از اهل ایمان که منافقان هُمُ الْكَاذِبُونَ ایشانند دروغ گویانند
در دروغ ایشان بغایت رسیده که با خدای تعالی در آن روز نیز دروغ میگویند و بر آن سوگند میخورند ابن عباس از حضرت
رسول هم روایت کرده که چون روز قیامت باشد منادی ندا کند که این طعنه زنان بر ضعیفان خدا را کجااند که نزدیک رو مانده
بفرمایند بار ویهای سیاه و چشمهای کبود و چهار و در نگارند و آب از دهان ایشان روان گشته گویند والله
که ما در معبود را بعبودیت نکردیم و جز خدای را نخوانده ایم از اصنام مثل شمس و قمر و کواکب و غیر اینها فرمود که ابن
عباس گفت که ایشان در این قول صادق باشند اما شرک ایشان در ان است که ایشان را مطاع کرده و عبادت کرده اند
و بعد از آن ابن عباس آیه تلاوت فرمود وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ و بعد از آن گفت که ایشان
قدریان اند اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ مستولی شد و غلبه کرد بر ایشان دیو سرکش و بوسوسه خود ایشان را اسیر
ایشان ساخت فَأَنْسَاهُمْ پس فراموش گردانید ایشان را ذِكْرَ اللَّهِ یاد خدای را أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ آن گروه لشکر دیو اند و متابعان او الا تنبیه
است که أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ بدرستی که سپاه دیو سرکش هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران که
نعیم مؤبد از دست داده اند و در عذاب مخلد افتاده اند إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
خلاف و شقاق کنند با خدای و رسول او أُولَئِكَ آن گروه منافقان فِي الْأَذَلِّينَ در جمله خوارترین اند یعنی از جمل
درر ابر گروه اند که ذلیل ترین خلق خدا باشند و در دنیا بخواری و قتل و اسیر گرفتار شده و در عقبی بروی سیاه در دوزخ معذب

باز مروی است که مسلمانان بعد از فتح قری گفتند امید داریم که خدا فارس و روم را موافق سازد و رفع بلا
داده و مؤمنان را نصرت دهد گوشه که اسلام منتشر گشته آید که گفت کَتَبَ اللّٰهُ نوشته است خدا در لوح محفوظ و در دفتر
این حکم نموده لَأَغْلِبَنَّ أَنَا هرآینه غالب شوم من وَرُسُلِيْ و فرستادگان من غلبه فلا حجت است و نصرت
داد بر ایشان و اهل اسلام را بر دشمنان غلبه دادیم مردند قهر و زجر ایشان را است و دیگر نه دلیل حجت
إِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ بدرستیکه خدا توانا است بر نصرت انبیای خود عَزِيزٌ غالب در هر حکمی که خواهد و کسی
برمنع او قدرت ندارد و آورده اند که روزی عبد الله بن عبد الله سلول نزدیک حضرت آمد حضرت در آن آب
نوشیده بقیه از آن باز داد گفت یا رسول الله دستوری ده تا این بقیه آب به پدر خود دهم تا بازخورد و برکت
و میمنت این آب دلش از شرک خالص شود حضرت فرمود چنین کن و آن آب را برد نزد پدر خود و گفت
این چیست عبد الله گفت نیم خورده رسول خدا است پدرش گفت چرا بول مادرت را
نیاوردی پسر در صورت حال بحضرت رسانید و گفت یا رسول الله اجازت فرمای تا گردنش را بزنم رسول فرمود برو
و با او رفق و مدارا کن آیه آمد که لَا تَجِدُ قَوْمًا نیابی قومی را که از سبب تخلیل
است بیان باید که چنین تخلیل کرد منع و غالب برایشان کرد یُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ گرویده باشند بخدا بعضه
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین که ایشان را يُوَادُّوْنَ مودت ورزند و دوستی کنند مَنْ حَادَّ اللّٰهَ
وَرَسُوْلَهٗ کسی را که خلاف کند با خدا و رسول او یعنی از مؤمنان اهل کفر و نفاق و سایر اهل خلاف را دوست
ندارند وَلَوْ كَانُوْا اگر چه باشند آن مخالفان خدا و رسول آبَاءَهُمْ پدران ایشان چنانچه عبید الله سلوک کرد و صدیق
پدر خود را أَوْ أَبْنَاءَهُمْ یا پسران ایشان چون مصعب بن عمیر که برادر خود را در روز احد بقتل رسانید أَوْ
عَشِيْرَتَهُمْ یا خویشان ایشان اگر چه او سبب قرابت باشند چون امیر المؤمنین و حمزه و عبیده که اقربای خود را
بقتل و شمشیر کردند بعد بگشتند أُولٰٓئِكَ آن گروه که با دشمنان خدا دوستی نکنند كَتَبَ نوشته است و ثبت
کرده فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْإِيْمَانَ در دلهای ایشان ایمان را تو سبب الطاف خود یا جمع کرده شد اثرا
بالولوع آنکه از اخلاص و استقامت و گردید مراد بکتب علامت ایمان است تا ملائکه بآن علامت ایمان را
ایشان را بشناسند چنانکه منافقان را علامتی بثبت کرده است وَأَيَّدَهُمْ و قوت داده ایشان را بِرُوْحٍ بچیزی که دل
ایشان بدان زنده شود از حجت یا نصرت یا نور هدایت که حجت و برهان است مِنْهُ از نزد ایشان خود و گویند
مدد داده ایشان را بجبرئیل یا قرآن وَيُدْخِلُهُمْ و در آورد ایشان را در روز حشر جَنّٰتٍ تَجْرِيْ
در بهشتهای که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویهای آب و شیر و عسل و خمر
خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید مانندگان اند در آن رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خوشنود شد خدا از صاحب
از ایشان و اعمال ایشان وَرَضُوْا عَنْهُ و خوشنود شدند ایشان از رضای اعلی که وعده
کرده ایشان را در عقبی أُولٰٓئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ آن گروه لشکر خدا و ناصر دین وی اند أَلَآ إِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ
بدانید بدرستیکه سپاه خدا هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران در دنیا و عقبی از ثعلبی نقل کرده ۳

در مناجات

در مناجات گفت بار خدایا قرب تو کسی یابد طالب آمد که هر که چشم او از نظاره غیر تو بسته بود و دست او از آزار
خلق و رفعه دوام کوتاه کرده باشد و دل خود را از ماسوای تو پاکیزه کرده از جلوه حزب تو پیوسته حاضر باشد عشق حزن این آیه
دلیل است بر آنکه هیچ چیز در دین او خللی نیست که دوستی کند با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا و امتیاز
تام میان اهل حق و اهل ضلال بتولی و تبری است

ابی ابن کعب از حضرت رسالت روایت کرده است که هر که سوره الحشر را قرائت کند هیچ چیز نماند از بهشت
و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم و هفت آسمان و زمین و باد و ابر و جبال و دواب و وحوش و طیور و آب و شجر و شمس
و قمر و ملائکه الا که بر وی صلوات دهند و برای او استغفار کنند اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد شهید مرده
باشد و نیز از آنحضرت مروی است که هر که سوره الحشر بخواند حق تعالی فرشته را بفرستد که شمشیر کشیده باشند گرد
اهل او و اموال او تا روز حشر شود و بباید دانست که چون حق تعالی ختم سوره مجادله فرموده که حزب الشیطان در عین
اند افتتاح این سوره نمود بمقهوریت و مغلوبیت حزب الشیطان و مخزون داران که سبب جلای ایشان از اوطان رسید و — ایشان
بمقهوریت و غالبیت حزب خود که اهل ایمانند فرمود بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
سَبَّحَ تسبیح کرد و پاکی و پاکیزگی است بهر او لِلّٰهِ مر خدای را یعنی هیچ نیست مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در
آسمانهاست از اجرام علویه وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از اجسام سفلیه وَهُوَ الْعَزِيْزُ
و او غلبه کننده است بر همه در حکم و فرمان الْحَكِيْمُ صواب کار و درست کردار در جمیع حالات و از حال
آورده اند که حضرت رسالت در سال چهارم هجرت از غزوه بنی النضیر و از خواص او از جهت دیت دو عامری که در عهد
آنحضرت بودند کشته شد این آیه چیزی از ایشان استمداد کشته بود عبادان یهود بنی النضیر رفت و میان بنی النضیر و بنی
عامر معاقده و معاهده بود و حضرت در دیت دو عامری از ایشان استعانت خواست گفتند سمعا و
طاعة ما اعانت تو بکنیم در هر امر فرمایی و بنشین تا بیاریم گفتند الکار و بر باز نشسته و کسی خود آنجا نشسته که از پس
برادرش از هم عمرو بن جحاش بیرون رفت بر دیوار خانه خود نهاده بود سنگی بر بام برده تا بر آن حضرت
افکند فی الحال جبرئیل آنحضرت را خبر دار کرد و انحضرت از آنجا برخاست با صحاب گفت که از اینجا برید
رفت و بمدینه مراجعت نمود چون آمدند آنحضرت دیر کشید برخواستند و طلب آنحضرت کردند در اثنای راه
مردی را دیدند که از مدینه می آمد احوال پیغمبر از او پرسیدند گفت از راه او را دیدم که متوجه مدینه بود پس
ایشان بمدینه آمدند و پیغمبر ایشان را از غدر یهود اخبار فرمود و محمد بن مسلمه گفت بقتل کعب بن اشرف که
رئیس بنی النضیر بود امر نمود و او با سلکان بن سلامه و عباد بن بشر و حارث بن اوس رفت و کعب از مدینه بیرون
رفت و پیغمبر از عقب ایشان بیرون آمد و در بقیع مدینه در عیدگاه بنشست و در انتظار او میکشید محمد
بن مسلمه با رفقا در خانه کعب رسیده یاران خود را پنهان نشاند و کعب را آواز داد و کعب
جواب داد چون گفت برادر تو محمد بن مسلمه و رضیع کعب بود گفت یا رحمن آمده ام تا از تو
درهمی چند قرض کنم چه فقرا از نما مطالبه صدقه میکنند و ما چیزی نیست کعب گفت او را در ده و در گرو چه میدهم که برای

کعب بن اشرف را [illegible] کعب از خانه بیرون آمد و [illegible] محمد بن مسلمه [illegible] گفت بکشیدم
گردن او را [illegible] کعب [illegible] بیرون آمد و محمد بن مسلمه [illegible]
کرده [illegible] تا او را [illegible] رسید [illegible] در زیر بغل گرفت و [illegible] کعب [illegible]
برکشید [illegible] آواز او را [illegible] از خانه بیرون [illegible] رسیدند او را
مقتول یافتند [illegible] سر او را [illegible] پیغمبر [illegible] کعب را [illegible]
اصحاب [illegible] حضرت [illegible] اشتغال نمودند [illegible]
ایشان را [illegible] و [illegible] خود [illegible] قوم خود [illegible] شام [illegible]
بعضی [illegible] آنحضرت [illegible] ایشان را محاصره کرده [illegible]
[illegible] اقدام [illegible] نموده [illegible] قبول کردند حضرت [illegible]
[illegible] اموال [illegible] بر دوش [illegible]
[illegible] و از آنجا که [illegible] شام است نزول کردند [illegible]
[illegible] و دیگر بخیبر [illegible] درباره ایشان فرمود هُوَ الَّذِي ٱست
آنکه [illegible] أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
از اهل توریة یعنی بنی نضیر را مِنْ دِيَارِهِمْ [illegible] لِأَوَّلِ الْحَشْرِ
در اول راندن ایشان [illegible] شام [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] در روایت آمده که در آخر الزمان آتشی از جانب مشرق بیاید [illegible]
[illegible] قیامت قایم [illegible] ابن عباس نقل کرده [illegible]
[illegible] شام [illegible] رسول [illegible]
[illegible] اینجا [illegible] آیه [illegible]
[illegible] اول [illegible] و گویند [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible]
ای مؤمنان [illegible] مَا ظَنَنْتُمْ [illegible] أَنْ يَخْرُجُوا [illegible] بنی نضیر
از مدینه [illegible] وَظَنُّوا أَنَّهُمْ [illegible] ایشان
مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ [illegible] ایشان [illegible] مِنَ اللَّهِ [illegible] ایشان را بود
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] فَأَتَاهُمُ اللَّهُ [illegible] عذاب [illegible] مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا از آنجا
که گمان [illegible] وَقَذَفَ [illegible] فِي قُلُوبِهِمُ
الرُّعْبَ [illegible] کعب [illegible] ایشان [illegible]

نهادند

شده بیرون

نهادند يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ خراب میکردند [illegible] بِأَيْدِيهِمْ [illegible]
[illegible] وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ [illegible] ایشان [illegible] خراب میکردند
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و در روایت ابن عباس مسلمانان [illegible] اموال ایشان را
غنیمت گرفتند و ایشان [illegible] دیوار [illegible] بیرون میرفتند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
بولایت شام رفتند فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ [illegible]
احوال ایشان [illegible] مؤمنان [illegible] بدون قتال [illegible]
[illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible] وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ [illegible]
[illegible] حکمت [illegible] عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ [illegible] ایشان
[illegible] لَعَذَّبَهُمْ [illegible] عذاب [illegible] فِي
الدُّنْيَا [illegible] وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ [illegible]
[illegible] عَذَابُ النَّارِ عذاب [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] عذاب آخرت [illegible] ذَٰلِكَ این عذاب [illegible] ایشان بود
[illegible] عذاب آخرت بِأَنَّهُمْ [illegible] شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ مخالفت
کردند و معاندت نمودند با خدا و رسول وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ [illegible] خلاف کند
[illegible] فَإِنَّ اللَّهَ [illegible] شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است
[illegible] آورده اند که در زمان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ابو لیلی [illegible]
[illegible] یهود [illegible]
[illegible] یهودان [illegible]
[illegible] طعن کنند [illegible]
[illegible] رسول [illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] کرده [illegible]

غنیمت است و بعضی دیگر گفته‌اند قطع باید کرد و بعضی گفتند بعد از ان این دو حکم خلاف بوده که حق تعالی این آیه فرستاد که ما
قطعتم من لینة ای نخل کریمه از خرماهای ایشان یا انواع نخل او ترکتموها قائمة یا گذاشتید آنرا ایستاده
علی اصولها بر اصلهای خود فباذن الله پس آن بامر خدا است و برضای او و لیخزی الفاسقین و قطع نخل جهت آن کرده
تا خوار گرداند یهودان را و چون رفته گاه ایشان را که این درختان و ... چون بنی نضیر جلا وطن کردند بجای دیگر
رفتند و رسیدند و چون بعضی از ایشان بماند و اموال و عقار ایشان مجموع گردید بعضی تمام خواستند پیغمبر گفت کتف پس آنحضرت
از ان اموال بعضی برداشت و عقارات را بعضی از اصحاب بخشید و در روایت ثابت شده که آنحضرت از ان جمله قسمت
فرمود و در انصار را نصیب نداد مگر سه کس را ابو دجانه و سهل بن حنیف و سیم زید بن ... و چون بنی نضیر جمعی ... دیگر
نامی ... بن عمیر و ... سعد بن ... و رسول امر فرمود تا مال ... رد کرده ... پس
این آیه فرستاد و ما افاء الله و آنچه باز گردانید خدای تعالی علی رسوله بر فرستاده خود منهم از اموال و املاک ایشان
... بر رسول خود ... فما اوجفتم علیه پس نتاختید بر آن من خیل هیچ اسبی و لا رکاب
و نه شتری ... پیاده ... آمده ... بلکه ... از ... و
واقع شد ... و لکن الله و لیکن خدای ...
خود یسلط رسله مسلط و مستولی میسازد پیغمبران خود را علی من یشاء بر هر که خواهد ...
باشند و الله علی کل شیء قدیر ... قدیر ...
...
است و رسول ... ما افاء الله علی رسوله آنچه باز گردانید خدای پیغمبر خود من اهل القری از
اموال و املاک اهل دهها ... فلله پس مر خدای راست و للرسول و مر
پیغمبر او را ... و لذی القربی و مر خداوند
خویشی ... و الیتامی و اطفال ...
و المساکین و مر درویشان ... و ابن السبیل و مر ...
...
... القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ...
...
...
...
...
...
زکوة ... انما الصدقات للفقراء و المساکین ...
... فاعلموا انما غنمتم من شیء ...

کار کفار

که از کفار بی‌آنکه مسلمانان بشوند بدون قتال و خیل و رکاب و انچه رسول را باشد در حال حیوة و بعد از وی ... که قائم مقام
او باشند از ائمه هدی ... و اجماع فقهای ... و مستحقان ... بنو هاشم ...
ابی طالب ... و تفصیل احکام خمس ... التنزیل آورده که اهل جاهلیت چون
غنیمت ...
و باقی ... که ... و ... تا ... پیغمبر خیال
... کی لا یکون تا نباشد آن فیء دولة
... بین الاغنیاء منکم ...
... زمان جاهلیت ...
غیر از پیغمبر و اهل بیت و ما آتاکم الرسول آنچه بدهد شما را پیغمبر از فیء و غنیمت فخذوه پس بگیرید آنرا
... و ما نهیکم آنچه نهی کند شما را از آن فانتهوا پس باز ایستید از آن ...
حکم این کلمات ...
...
...
آورده که ابن مسعود ...
از کتاب خدا ... این آیه ...
...
...
...
... و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا
و اتقوا الله ... ان الله شدید العقاب
که خدای ...
...
... ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا ...
...
...
...
... للفقراء المهاجرین ...
... الذین اخرجوا ...

مِنْ دِيَارِهِمْ از سراهای خود که در مکه داشتند يَبْتَغُونَ در حالتی که این مهاجران طلب میکنند بسبب هجرت فَضْلًا مِنَ اللّٰهِ
افزونی و مزیت عطائی از خداوند خود وَرِضْوَانًا و خوشنودی حضرت رسالت بعضی گویند هجرت ایشان برای تجارت و دواعی دنیوی
نبود بلکه بمحض رضای خدا بود [illegible] خدا و رسول [illegible] یار خود کردند و موافق نمودند از اهتمام خود که در مکه داشتند
وَيَنْصُرُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ و یاری میکنند دین خدا را بنفس و اموال خود و نصرت مینمایند پیغمبر او را أُولٰئِكَ
هُمُ الصَّادِقُونَ آن گروه مهاجران ایشانند راستان در دین اسلام هم بقول و هم بفعل و در حضرت [illegible]
مردی بود که از غایت گرسنگی سنگ بر شکم [illegible] و در زمستان [illegible] در ایام شتی [illegible]
چون حال ایشان چنین بود رسول [illegible] اموال بنی نضیر را بر ایشان قسمت کرد و بر کسی از انصار که محتاج بودند [illegible]
و بعد از ذکر مهاجرین در حق انصار میفرماید که وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ و کسانی که [illegible] که جای گرفتند در
سرای که مدینه است وَالْإِيمَانَ و در ایمان بخدا و رسول [illegible] و ایمان را [illegible] و مستقر خود ساخته و متمکن
شده‌اند [illegible] مِنْ قَبْلِهِمْ یعنی از مهاجران مراد [illegible] انصارند که سبقت
نموده‌اند بر مهاجران در ایمان و پیش از هجرت ایشان ایمان آورده‌اند و بدو سال قبل از قدوم حضرت رسالت [illegible]
و نزد بعضی مراد اصحاب لیلة العقبه‌اند [illegible] که بیعت کردند با رسول خدا در [illegible] يُحِبُّونَ مَنْ
هَاجَرَ إِلَيْهِمْ دوست میدارند این انصار هر که هجرت نماید بسوی ایشان [illegible] و اموال خود را
مساعده نموده‌اند وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ و نمی‌یابند در سینه‌های خود حَاجَةً [illegible] احتیاج [illegible]
و حقد و غیظ و طلب مِمَّا أُوتُوا از آنچه داده شدند مهاجران [illegible] از اموال غنیمت بنی نضیر [illegible]
شکوه آن چیز نکنند که بمهاجران عطا کرده شده [illegible] که ایشان احتیاج [illegible] از اموال
بنی نضیر بلکه بان قسمت که رسول کرده راضی و خوشنود شدند [illegible] مروی است که رسول انصار را طلبید و
[illegible] و احسان [illegible] که نسبت با مهاجران کرده بودند ذکر فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید که اموال بنی نضیر
را میان شما تقسیم کنم و طایفه مهاجر [illegible] در مساکن شما باشند و اگر میخواهید این هم اموال را بمهاجر دهم و ایشان از
منازل شما بیرون آمده بکفایت امور معیشت خود مشغول شوند سعد بن معاذ و سعد بن عباده گفتند یا رسول الله خاطر ما آنست
میخواهیم که اموال را بمهاجر قسمت کنی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند [illegible] در منازل ما [illegible]
حضرت ایشان را دعا گفت و حق تعالی [illegible] در حق ایشان این آیه فرستاد که وَيُؤْثِرُونَ و اختیار میکنند یعنی
مقدم میدارند مهاجران را عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود [illegible] اموال و منازل از خود باز میگیرند [illegible] وَلَوْ كَانَ
بِهِمْ و اگر چه در حال است [illegible] خَصَاصَةٌ احتیاج [illegible] ایثار میکنند [illegible] عبارت است از آنکه [illegible] محتاج
باشند بچیزی و دیگری را مستحق آن بینند و از خود باز گیرد و بوی بخشد در اسباب نزول [illegible] نقل کرده [illegible]
[illegible] برای یکی از درویشان صحابه [illegible] فرستاد و [illegible] ایثار نمود و همچنین
[illegible] ایثار کردند [illegible] این آیه در شان [illegible] نازل شد عبدالله مسعود روایت کند
[illegible] رسول خدا [illegible] از میان صفوف [illegible] و گفت [illegible] مهاجر و انصار [illegible]
[illegible] رسول فرمود [illegible]

فرمود

فرمود [illegible] مسجد [illegible] در میان جماعت [illegible] نماز گذارند [illegible] که در خانه باشند مردم [illegible]
[illegible] در میان جماعت [illegible] سائل [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه زهرا علیها السلام [illegible]
[illegible] در خانه طعام [illegible] امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه طعام [illegible] طعام [illegible] مهمان [illegible]
مهمان [illegible] چراغ [illegible]
و حضرت فاطمه [illegible] چراغ [illegible] مهمان از طعام خوردن فارغ شد [illegible]
[illegible] طعام [illegible] مهمان از طعام فارغ شد حضرت فاطمه چراغ [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] طعام [illegible] حضرت فاطمه و امام حسن و امام
حسین [illegible] طعام [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] طعام [illegible] امیر المؤمنین [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَنْ يُوقَ [illegible] شُحَّ نَفْسِهِ [illegible]
[illegible] فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
[illegible]
از حضرت رسول [illegible] طعام [illegible]
انصار [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ جَاءُوا [illegible]
[illegible] مِنْ بَعْدِهِمْ از پس مهاجر و انصار يَقُولُونَ رَبَّنَا میگویند [illegible] پروردگار ما
[illegible] اغْفِرْ لَنَا [illegible] وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ [illegible] سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ
[illegible] وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا [illegible]
لِلَّذِينَ آمَنُوا [illegible] رَبَّنَا إِنَّكَ
رَءُوفٌ رَحِيمٌ ای پروردگار ما [illegible]
[illegible]
[illegible]
مهاجر و انصار [illegible] صفت [illegible]

فهم مؤمنان خارج است و بعد از مدح مهاجر و انصار و تعجب از احوال منافقان میکند بقوله أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
آیا نگاه نکردی بسوی آنانکه نَافَقُوا نفاق میورزند و خلاف آنچه در باطن دارند ظاهر میکنند یعنی ابی و ابن نبیل
در قاعده و اصحاب ایشان که به بنی نضیر پیغام فرستادند که ما با شما موافقیم در حرب کردن با محمد و معاونت شما
خواهیم کرد اتفاق ما با شما تا بحدی است که اگر محمد بر شما غالب شود و شما را از دیار اخراج کند ما نیز موافقت کنیم کما قال
جل ذکره يَقُولُونَ میگویند این جماعت منافقون لِإِخْوَانِهِمُ مر برادران خود را یعنی در نسب و امثال خود در کافری الکفرة آنانکه
الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریة که کلام خدای را از آن بدل کرده بودند لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ هر اینه اگر برون
کرده شوید شما از دیار خود لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ هر اینه بیرون آییم ما با شما از روی مروت و صحابت وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ و فرمان نبریم
در خذلان شما و جدال با شما أَحَدًا یعنی هیچ کس را از مسلمانان که بعزم مخالفت نموده با شما و اطاعت ننماییم أَبَدًا
در هیچ وقتی از اوقات وَإِن قُوتِلْتُمْ و اگر کارزار کرده شوید یعنی از مسلمانان با شما کارزار کنند لَنَنصُرَنَّكُمْ هر اینه یاری کنیم
شما را وَاللَّهُ يَشْهَدُ و خدای گواهی میدهد إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ که ایشان یعنی منافقان هر اینه دروغ گویانند در آنچه میگویند
یعنی آنچه قول ایشان است فعل ایشان آن نیست و آن شرط که کرده اند با یهودان بجای نیارند کما قال لَئِنْ أُخْرِجُوا هر اینه اگر بیرون کرده شوند لَا يَخْرُجُونَ
مَعَهُمْ بیرون نیایند با ایشان وَلَئِن قُوتِلُوا و هر اینه اگر مقاتله کرده شوند یعنی مسلمانان با ایشان کارزار کنند لَا يَنصُرُونَهُمْ
یاری نکنند منافقان ایشان را وَلَئِن نَّصَرُوهُمْ و هر اینه اگر یاری دهند اهل نفاق را یهود را بر سبیل فرض و تقدیر چنانچه مفسران گفته اند
فرموده و وجود حال جهت تحقیق لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ هر اینه باز گردانند پشتها را یعنی بهزیمت روند ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ پس یاری
کرده نشوند بعد از هزیمت منافقان یعنی چون یاوران ایشان منهزم گردند ایشان منصور نگردند بلکه بعذاب سخت
گرفتار شوند آنگاه روی با مؤمنان خطاب بمؤمنان میکند لَأَنتُمْ هر اینه شما که مؤمنانید أَشَدُّ رَهْبَةً سخت ترید از روی ترس
فِي صُدُورِهِم مِّنَ اللَّهِ در سینهای ایشان از خدای یعنی ترس شما در دل منافقان بیشتر است از ترس خدا و ازین معنی
آنست که منافقان از شما بیشتر میترسند که از خدای ذَٰلِكَ این ترس ایشان از شما بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ
لَّا يَفْقَهُونَ گروهی اند که نمیدانند عظمت خدا و شدت عقوبت او را و از آنجا که ترس ایشان از شما است
این از شما در حرکت تر است از ترس ایشان از خدای که ظاهر ترس او میکنند نزد شما منافقان اینها از ترس در پی آن غدا باشند
چنانکه ظاهر کلام این است لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا کارزار نکنند با شما یهود و اهل نفاق در حالتی که مجتمع و متفق
باشند بر آن غدا کردن با شما إِلَّا فِي قُرًى مُّحَصَّنَةٍ مگر در دیههای حصین استوار شده بخندق و برج و حصار مستحکم أَوْ مِن وَرَاءِ جُدُرٍ
جُدُرٍ جمع جدار یعنی دیوارها یا در پس دیوار و درها بجهت فرط ترس از شما یعنی ایشان را قوت آن نیست که از حصون بیرون
آمده با شما کارزار کنند و در پس دیوارها حرب کنند و این نه از ضعف و جبانت ایشان است بلکه بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ کارزار ایشان
در میان یکدیگر شَدِيدٌ سخت است یعنی چون با یکدیگر حرب کنند در آن غایت شدت باشند اما در مقابل ایشان
که با رسول خدا و اصحاب او حرب کنند بسبب خوف و رعب در دل و در دل ایشان طاقت مقاومت و مقابله ندارند تَحْسَبُهُمْ
جَمِيعًا پنداری تو ایشان را که یهود و اهل نفاق را مجتمع و متفق از روی مصلحت وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ
و حال آنکه دلهای ایشان پراکنده است و بر یک جهت نیست و در آن جهت افتراق عقاید و اختلاف رای و تفرقه بود
و عداوت با یکدیگر ذَٰلِكَ این اختلاف دلها و افتراق عقاید بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ گروهی اند که
تعقل نمیکنند و در نمی یابند آنچه صلاح ایشان در آنست و بعد از آن میفرماید که مثل یهود در مغرور شدن بعدد و قوت خود

كَمَثَلِ الَّذِينَ

كَمَثَلِ الَّذِينَ مثل ایشان مثل آنانست که بودند مِن قَبْلِهِمْ قَرِيبًا پیش از ایشان در زمان نزدیک ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ چشیدند
عاقبت کفر خود را در دنیا در جنگ بدر از قریش که کشته و بعضی از ایشان در بدر کشته گشتند و در روایت ابن عباس
بنی قینقاع اند که پیش از بنی نضیر با حضرت رسالت عهد کرده بودند و بشکستند و چون از عهد خود نقض نمودند و مغرور شدند که از جهت
بیرون روند و ایشان را رخصت کرده بود عبدالله ابی با ایشان گفت بیرون نروید که بنی نضیر نیز با ما اند و ما با شما در حصن
در آییم و مدد شما دهیم و چون ایشان در حصن رفتند عبدالله تخلف کرد تا ایشان بالضرورة فرار کرده رفتند و جلای
وطن کردند وَلَهُمْ و مر ایشان راست با وجود عذاب جلاء وطن در دنیا عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک و مثل منافقان
در فریب دادن یهود را و وعده نصرت کردن و خلاف آن نمودن كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ مانند مثل شیطانست إِذْ قَالَ
لِلْإِنسَانِ اكْفُرْ چون گفت مر آدمی را که کافر شو و ثابت باش که تا معاون و یاری تو باشم فَلَمَّا كَفَرَ پس چون کافر شد
و در زینت و خیال کفر در دل او استحکام یافت قَالَ إِنِّي گفت شیطان که من بَرِيءٌ مِّنكَ بیزارم از تو إِنِّي
أَخَافُ اللَّهَ بدرستی که من میترسم از خدای رَبَّ الْعَالَمِينَ که پروردگار عالمیان است یعنی روز انتقام خدای روز
قیامت مرا از عقوبت او ترس است و عذاب او را ترسم و ابوجهل است چون روز قریش که بعد متوجه شدند از قبیله کنانه متوهم بود
ابلیس بصورت سراقه که رئیس بنی کنانه بود بر آمده گفت ای ابوالحکم مترس که لشکر شما غالب شود و من رفیق و مصاحب
شما ام و چون بمعرکه رسیدند ابلیس دید که ملایکه مدد اهل اسلام از آسمان نازل میشوند از عقب رسیده نکوص کرد و گفت
من از شما بیزارم و در سورة الانفال این قصه مفصلا گذشت و در ابن عباس و ابن مسعود در روایت کرد او از شیاطین
ابلیس است که بیرا ابلیس است و در آن جا بر صیصای راهب که از بنی اسرائیل بود که در روایت یافت در ابن قصه است که برصیصا
در زمان فترت در صومعه هفتاد سال عبادت کرد ابلیس هر چند خواست که اضلال او کند و بر و ظفر یابد نتوانست آخر مرده
و اعوان خود را جمع کرد و در این باب با ایشان مشاوره کرد ابلیس عهد ایشان و ادعا اعوان او را بر دست خود گرفت ابلیس ابیض
بود که اراده آن کرده که اغوای رسول کند جبرئیل بر خود بیرون شد و او را با قصای هند انداخت القصه ابیض بلباس راهبان
بر آمده در زیر صومعه برصیصا نماز با ایستاد و او را آواز داد و در زیر صومعه برصیصا در نماز بود و جواب نداد ابیض از روی
نفاق در زیر صومعه بنماز مشغول شد و افعال و اذکار او را بخشوع و خشوع تمام بجای آورد و برصیصا چون آن حال بدید آواز داد
که با عبادت مرا سعد منزلت که در آن وقت که مرا آواز دادی در نماز بودم و جواب ندادم گفت التماس آن دارم که
در این صومعه در آیم و نیت نزد او گیرم و علم ... از تو آموزم برصیصا از این اشتیاق کرد و ابیض تضرع و زاری کرده در این
باب مبالغه بجا آورد آخر الامر برصیصا در را او گشود تا در صومعه در آمد و بر عبادت مشغول شد و تحمل شاق طاعت نمود
برصیصا از شدت عبادت و کثرت عبادت او در آمده بر عبادت او متعجب شده مرید او گشت و او همین طریق سلوک مینمود و روزی
برصیصا گفت اجتهاد و ریاضت فلان کس را اما اینکه گفت مرا بایسته است که در عبادت از غیر بیزار است
و ریاضت ... و بر آن ... بجای آورم که ... نزد او ... و حضرت او ... مشغول شوم برصیصا تا بخانه رفت
او بخدمت آمد که از و جدا شود او را با جوش ایمان او ... هست در شفقت و ... و او را از آن باز
باز دارد با ... رهزن شد ابیض در وقت مفارقت او را گفت نزد او دعا ... تعلیم کنم که هر ... را برکت آن تا ...
را شفا دهد و اهل بلوی را نجات ... را ... با ... کنی ... رفت بر ... مبتلا ... برصیصا ... که چون مردم ...
مطلع شوند مرا از عبادت باز دارند و اوقات ... گفتند ... را ... بمردم ... و ...

67

کرد تا بآن احتیاج افتد پس آن دعا را تعلیم برصیصا نمود و او را وداع کرده برفت و ابلیس آمد و گفت نزد ملک شد و برصیصا را خواند که
پس آنچه آمده بود شخص متحقق گردانید و بیهوشی تمام دور شد و بصورت طبیبی حاذق گشته او را گفت علاج این مرض جز دعای برصیصا را اسباب
میسر نیست پس ایشان آن دختر را نزد برصیصا آوردند و نزد او نهادند و زاری کردند تا او دعا کرد و شفا یافت و چند بار شیطان دست از کار
او باز داشت با خود آمد و شفا یافت و این خبر در ولایت مشهور شد روزی دختر پادشاه از آنان که بیهوش مرده بود
و سه برادر داشت متوقف آن شد او را بیهوشی ساخت که برادران او را بردند و پیش برصیصا آوردند و برصیصا طلب کرد
نزد مردمان برفت آمده بود در صومعه او بسپرد و دختر را جایی نهادند و گفتند این خواهر ما امانت نزد تو بماند
که با او چه باید کرد و در روزها بلند از آن شد و برصیصا نگاه کرد دختر دید در غایت جمال نزد او آمد و دعا کرد ابلیس رفت
از تلطف او برداشته و بار دیگر او را بگرفت و با او ... جمال برصیصا بگذرانید تا در روزی چند بار این واقع شد پس در حالت
بیهوشی روی سوی برصیصا کرد این دختر صاحب جمالست و بیهوش افتاده اگر مواقعه کنی کسی بر آن مطلع نشود برصیصا
از وسوسه او از راه رفت با دختر مواقعه کرد و او از برصیصا آبستن شد ابلیس بصورت اول آمد نزد او آمد و گفت
این چه عمل شنیع و فعل قبیح است که کرده و خود او را و شال خود را در میان مردمان رسوا ساختی برصیصا زاری کرد و او را گفت
درمان چیست گفت علاج آنست که او را بکشی و در زیر این کوه در زمین دفن کنی خود وفی کن
برصیصا از بیم جان خود او را بکشت و در خاک دفن کرد ابلیس که نزد او ... از خاک بیرون گذاشت و پس برادران
بیامد برصیصا را آمدند و احوال خواهر را از برصیصا پرسیدند گفت دیوان او را بردند آن را قبول کردند ابلیس در خواب برادر
مهین آمد و گفت برصیصا با خواهر تو چنین و چنان کرد و چون بیدار شد با خود گفت این خواب شیطان است
خواب برادر میانین آمد همچنین گفت و در شب سیم خواب برادر کوچک آمده همان سخن گفت روز چهارم
برادران با هم نشستند و بر خواهر خود ماتم گرفتند برادر مهین گفت من خوابی چنین و چنین دیده ام برادر میانین
همین گفت برادر کوچک نیز چنین گفت که من نیز همین خواب دیده ام پس نزد برصیصا آمدند و گفتند با خواهر
ما چکار کردی گفت نشان کفن کرد دیوان او را گرفتند ایشان با خود گفتند که برصیصا زاهد زمانه است این خبر دروغ است
خواهر بود پس بازگشتند ابلیس در شب دیگر بخواب ایشان آمد همان سخن تکرار کرد و گفت بروید که خواهر شما در فلان جا
در خاک است و جامه او پیداست ایشان بر رفتند و خاک بکاویدند و خواهر را از آنجا بیرون آوردند و در میان بازار بردند
بردند و برصیصا را از دیر بیرون آورده حاضر شدند که بر دار زنند ابلیس پیش او آمد و گفت هیچ کار مکن که ترا از دار
کشند که ماه را ان وکیل نه ... ابلیس گفت همین زمان گفت و پس آنچه بصورت اول نزد برصیصا آمد و گفت من آن
عابدم که دعا بتو آموختم و آنچه تو را رسید جمله به من بود که کردم و اگر آن دعای بیماران برونی و درین فضیحت جز مرا فرمان کنی تا از این
بلا خلاص شوی گفت چه کنم گفت مرا سجده کن تا ترا بدعا از چشم مردم بپوشانم و تو را از ایشان بگریزانم و بیرون آرم ... تا بگذرانم
کن برصیصا ابلیس را سجده کرد و ابلیس گفت من از تو بیزارم پس او را بر دار کشیدند و آنچه از سعادت بعد از آنکه آن
همه طاعت و عبادت کرده بود باز مانده بود و شقاوت ابدی گرفتار گشت حق تعالی ازین خبر میدهد که فکان
عاقبتهما پس هست کار هر دو ایشان شیطان باشد و مطیع که آن ما باشد از منافقان و یهودان و سایر کافران
انهما فی النار آنکه ایشان هر دو در آتش دوزخ باشند خالدین فیها جاوید مانندگان هر دو در آن و
ذلک و این عقوبت در آتش دوزخ جزاء الظالمین پاداش ستمکاران است که از جاده حق بکفر بیرون رفته اند

و بعد از بیان

و بعد از بیان عاقبت کافران در موعظه مؤمنان میفرماید که یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانی که ایمان
آورده و گرویده اند اتقوا الله بترسید از خدای که در امر و نهی اطاعت او کنید ولتنظر نفس
و باید که نظر کند هر نفسی و ببیند ما قدمت چیزی را که از پیش فرستاده است لغد برای فردای قیامت
که عمل صالح است که سبب نجات است یا از فعل قبیح که موجب عقوبت است پس تقدیم خیرات و طاعات کرده شکر گذارد بر
بر توفیق او نماید و در زیادتی آن کوشد و از سیئات و معاصی فرستاده توبه کند و از آن پشیمان شود و دوری قبائح
بعضی چون و ترغیب است بر طاعت تاکید امر تقوی کرد از آن گروه میگوید واتقوا الله و بترسید
از خدای ان الله خبیر بدرستی که خدای آگاه است بما تعملون بدانچه میکنید این حکم در وعیدات
بر معاصی و لا تکونوا کالذین و مباشید ای مؤمنان مانند آنکه نسوا الله فراموش کردند یعنی فرو گذاشتند
احکام خدا را مراد یهود و منافقان و مشرکان اند که از روی عناد و جحود مطلقا بر وی احکام اعتنا نکردند مثل کسانی که
چیزی بشنوند و بعد از آن بخاطر نیاورد فانسیهم پس خدای تعالی فراموش گردانید بر ایشان انفسهم
نفسهای ایشان را و در توفیق از ایشان در گذشت بر وجه خلقیه و حجبت نعمتهای خیر ... و در آخرت
محروم ساخت ایشان را از حظوظ آخرت اولئک هم الفاسقون آن گروه ایشانند
بیرون رفتگان از دایره فرمان یعنی کاملان در فسق و عصیان و متوغل در کفر و طغیان بعد از آن مردمان
متنبه میسازد و میفرماید لا یستوی برابر نیستند نزد یک دیگر اصحاب النار یاران دوزخ
که نفس خود را خوار ساختند بکسب معاصی مستحق نار شدند و اصحاب الجنة و یاران بهشت
در استکمال نفس کوشیده سزاوار جنت گشتند اصحاب الجنة یاران بهشت یعنی آنکسان اند
هم الفائزون ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته اند و در نعیم مقیم پیوسته
و بعد از آن بر سبیل تخییل در بیان تعظیم قرآن میفرماید که لو انزلنا هذا القرآن اگر فرو فرستادیم
این قرآن را علی جبل بر کوهی بر طریق مثل لرأیته خاشعا هر آینه ببینی او را ترسنده متصدعا
شکافته و از هم ریخته من خشیة الله از ترس خدای و از هیبت و وعیدی که در قرآن است یعنی کوه
با وجود بزرگی و سختی و غلظت ترسیده و گردن نهاده و دو پاره گشتی و اگر آن را قرآن ... شود و بعد از آنکه فهم و ادراک
میبود هم پاره پاره میشد از ترس خدا و تلک الامثال و این مثلها یعنی این مثل و نظایر مثل این
مثل است که از ذکر ... بعد از آن دو مثل دیگر درین سوره گذشت نضربها للناس
بیان میکنیم از برای مردمان لعلهم یتفکرون تا شاید که اندیشه کنند در زواجر و مواعید
آن و درین کلام توبیخ است بر عدم تخشع و ترس انسان نزد تلاوت قرآن بجهت قساوت قلب و کمی تدبر
در آن و بعد از ذکر تعظیم قرآن اظهار ربوبیت و عظمت خود میفرماید بقوله هو الله
الذی اوست خدای که بجز او لا اله الا هو نیست خدای سزاوار پرستش بجز

مکر او عالم الغیب والشهادة که داناء نهان و آشکار است هو الله الرحمن الرحیم و اوست
خدای بخشاینده مهربان هو الله الذی اوست الله که بهیچ وجه لا اله الا هو نیست معبودی که سزاوار
پرستش و عبودیت باشد مگر او الملک که جمیع ممالک و ملکوت ملک اوست و همه اشیاء در تحت تصرف
او و هیچکس را در نسبت برغم او تا آنجه جلال ذاتش با استغناء مطلق مقرونست و کمال صفاتش از وجه احتیاج
مصون القدوس در نهایت نزاهت از شوائب مناقص و معایب و در کمال تبری از طریق آفات و نوایب
مبراست از جمیع نتایج رذایل و مطهر از شرکت و اولاد و از صفات اجسام و تجربه و تمثیل و انقسام با مبارکی که جمیع برکات
از جانب او فایض است و همه خیرات از و ظاهر و اشرار از و زایل یا بعید از اوهام و بصایر و ابصار السلام یعنی
کننده سلامت سالم از عیوب و علل و مبرا از نقص و عجز و خلل یا بخشنده سلامت بعباد در عالم مبدء و معاد المؤمن امین
کننده کان از ظلم و عقوبت نابرده و یا مصدق ظنون المؤمنین به تنجیز موعود ایشان از عذاب الله ایشان و مؤید
اوست قول حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که تسمیه او بمؤمن جهت آنست که ایمن کرد انبیا را طاعت است از عذاب
و عقاب یا داده خلقان بایمان یا واهب امان باشان یا تصدیق کننده ذات خود قبل از تصدیق خلقان کما قال شهد الله
انه لا اله الا هو یعنی همین ساز نمود توحید و الوهیت خود مر بندگان بدلایل واضحه که اعظم آن ایجاد عالمست بر نظام
که حال ان شاهدانست بر وحدانیت و معبودیت او المهیمن نگهبان و بر هر چیز گواه خلق فرموده یا شاهد بر بندگان
یا امین بر همه اشیا که هیچ چیز نزد او ضایع و مهمل نمیشود و گفته اند اسمی است از اسماء الهی که تاویل او جز خدا نداند العزیز
غالب و حاکم که هیچکس او را مطیع و مغلوب نتواند کرد و او را از مرتبه عالیه خود زایل نتواند گردانید با کسر شهید بعزیز غرفه
نشود الجبار بزرگوار عظیم الشان در حکم و سلطنت با قاهر که بکنه او نتوانند رسید و ابصار احاطه او نتوانند کرد یا اصلاح
ارنده کار شکسته بندگان از اسباب معاش و ارزاق و غیران یا آنکه باک نداشته باشد آنچه بد نبوده پس سرور نشود
بانچه باشد و محزون نگردد بانچه فانی شود المتکبر در نهایت کبریا و عظمت یا بلند مرتبه از ظلم و نقصان و احتیاج
و از سایر صفات محدثات و متعالی از جمیع ما لا یلیق باکبر که همه چیز را نسبت بذات خود حقیر می بیند و این معنی
کی نیست مگر او سبحانه سبحان الله پاکست و منزه از همه نقص و عیب خدای یگانه عما یشرکون از انچه
شریک میسازند چه به براهین عقلیه بر و نقلیه ثابت و مقتضای حکمت وجه نقلیه ثابت است که بر و سبحانه قابل
قابل شرکت نیست هو الله الخالق او خداییست که تقدیر کننده است هر چیز را که ایجاد او فرماید از مخلوقات
الباری آفریننده اختراع و ظاهر سازنده آنها از عدم بوجود در حالتی که بریست او از نواقص و عیوب در خلق آن المصور
بخشنده صورت و مثال بمخلوقات و نگارنده آنها بر اشکال مختلفه از حیوانات و نباتات و جمادات و غیر آن از مصنوعاتی که هر یکی
ممتاز بصورت و هیئات له الاسماء الحسنی مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل مستحسن و پسندیده
است چه انها دال اند بر محاسن معانی چون الله و علی و رحیم و صانع و قادر و حلیم و علیم و حی و قیوم
و غیر آن یسبح له تسبیح میگوید و پاکی یاد میکنند مر او را از همه نقایص و او را منزه و مقدس میدانند از جمیع
معایب ما فی السموات والارض آنچه در آسمانها و زمین است چه ارباب عقول او را بصفت
تنزیه ستایش میکنند و غیر ایشان از سایر حیوانات و جمادات دلالت تمام دارد بر تقدس او و هو العزیز و اوست

ارجمند در ملک

ارجمند در ملک خود که هرگز مغلوب نگردد الحکیم صواب کار در کردار و گفتار هرچه خواهد میکند بر وجه حکمت هرچه
شاید ابو هریره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود که من جبرئیل را از اسم
اعظم پرسیدم جواب داد که علیک باخر سورة الحشر فاکثر قراءته بر تو باد که تلاوت آخر سوره حشر کنی بسیار
کن قراءت آنرا بار دوم و سیم که پرسیدم همین جواب داد ابو امامه از حضرت پیغمبر روایت کرده که هر که خواتیم سوره حشر را
در شب یا روز بخواند و دران شب یا روز بمیرد حق تعالی بهشت او را واجب گرداند و نیز سعید ابن جبیر از ابن عباس
نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اسم الله الاعظم فی ستة آیات فی آخر الحشر یعنی اسم اعظم در شش
آیه است ازان در آخر سورة الحشر و معقل بن یسار از حضرت رسالت پناه روایت کند که هر که در صباح سه بار بگوید
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سه آیه از آخر سوره حشر بخواند حق تعالی هفتاد هزار فرشته بر وی موکل گرداند تا او را
نگاه میدارند از جمیع آفات آن روز و صلوات بر وی میدهند تا شب که دران روز بمیرد شهید مرده باشد و اگر در شب نگاه
بهمین صورت بخواند همین منزلت یابد و انس نیز ازان حضرت روایت کرده که هر که لو انزلنا هذا القرآن تا آخر
سوره تلاوت کند و دران شب بمیرد شهید مرده باشد
ابی بن کعب از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که سورة الممتحنه بخواند در روز قیامت جمیع
مؤمنین و مؤمنات شفیع او باشند و ابو حمزه ثمالی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که هر که سورة الممتحنه
بخواند حق تعالی او را بایمان امتحان کند و چشم او را روشن گرداند و هرگز درویشی و دیوانگی باو و اولاد او نرسد
بدانکه چون حق سبحانه و تعالی ختم سوره حشر نمود در بیان احوال کفار و منافقان افتتاح این سوره کرده بذکر تحریم
موالات و ایجاب معادات ایشان و فرمود که بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الذین آمنوا ای گروهی که ایمان آورده اید بخدا و رسول لا تتخذوا عدوی
و عدوکم فرا مگیرید دشمنان مرا و دشمنان خود را اولیاء دوستان و یاران یعنی طرح محبت با ایشان میفکنید
که در سال ششم از هجرت که بعد از دو سال بود از هجرت بدر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله عزم فتح مکه داشت ساره کنیز
ابی عمرو بن صیفی بن هشام ... بود بجهت بعد از مکه بمدینه آمد رسول از و استفسار کرد که از جهت اسلام آورده
بدینجانب آمده گفت نه فرمود که بجهت مهاجرت گفت نه بلکه آمده ام که مرا طعام و لباس دهید و بازگشته جمع کنم
رسول خدا فرمود که چرا از اهل مکه طعام و لباس نه طلبید گفت بعد از واقعه بدر کسی عطا و توجه من میل نکرد و رحل عین
نداد و رسول خدا فرزندان عبد المطلب را فرمود که در حق جنس او بدهید ایشان او را جامه و زر و راحله دادند پس نزد
حاطب بن ابی بلتعه آمد و او زر بر طلبید و در نامه نوشت با اهل مکه باین مضمون که این نامه ایست از حاطب بن
ابی بلتعه بسوی اهل مکه بدانید که رسول خدا قصد شما دارد پس احتیاط کنید و آماده قتال شوید و نامه را با وی داد و ده دینار
زر و بیرد ابرده درم بود عطا کرد و بیرد یمانی ... بخشید و گفت این نامه را با اهل مکه رسان ساره نامه را بستد
و در میان گیسوی خود پنهان کرده و روانه مکه شد جبرئیل علیه السلام حضرت رسول را ازین قضیه خبر داد آنحضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام با طلحه و زبیر و عمار و مقداد با مرثد و هر ابو مرثد که سواره همراه مکه متوجه شوید که در روضه خاخ زنی را یابید
که نامه داشته باشد که باهل مکه رساند و ان نامه متضمن اعلام اهل مکه باشد از قصد ما باو بجنبید او را بستانید و بیاورید

ایشان حسب الامر تعجیل نموده سوار شدند و بآن موضع رسیدند و آن زن را آنجا یافتند و از وی نامه طلب کردند و او انکار کرد پس
و متاع او را تجسس نمودند نیافتند پس قصد رجوع کردند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بخدا قسم که پیغمبر خدا دروغ نگفته
و آنچه فرمود با خبار جبرئیل بود پس شمشیر از غلاف برکشید و نزدیک زن رفت و گفت مرا بیفشان (؟) نامه را اگر نامه را بیرون نیاری
زن بترسید و گفت زنهار یا ابن ابوطالب روی بگردان تا من نامه را بیرون آورده بتو دهم پس حضرت روی بگردانید و نامه را از
بیرون آورد و بآن حضرت داد و حضرت شاه مردان نامه را بحضرت رسول خدا آورد و در روایتی است که در روز فتح مکه همه را امان داد
الا چهار تن و سارة از ایشان بود القصه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر منبر رفت و خطبه خواندند و گفت کسی از شما نامه باهل مکه
نوشته تا ایشان را از قصد ما آگاه کند و اگر برخیزد و با ما معترف شود فهو المراد و اگر نه او را رسوا کنم دو نوبت اعادت نمود
کسی جواب نداد و نوبت سیم حاطب برخاست و گفت یا رسول الله من صاحب نامه ام خدای را و آیات که بعد از اسلام
کفر نورزیده ام و از دین اسلام برنگشته ام و مرا در اهل قبیله و عشیره منیت تا حمایت من کند
بمکه زنی غریب افتاده ام خواستم تا ملاحظه آنکرده رعایت من کنند و خاطر من از اهل من تا ایشان را گردانیدم
اگر نه من از سر یقین میدانم که غضب الهی بر ایشان نازل خواهد رفت و این نامه فایده با ایشان نخواهد
پیغمبر عذر او را قبول نموده تصدیق او نمود و عمر بن خطاب علیه اللعنة گفت یا رسول الله اجازت فرمای تا گردن
این منافق را بزنم رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آن اهل بدر است که خدای تعالی بدریان را وعده مغفرت داده
و درین باب خطاب استطاب اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم نوازش فرموده امید است که گناه مغفرت
نامه سابقان را ببخشید و در روایتی آنست که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که او را از مسجد بیرون کنید مردمان دست
بر او میزدند و مردم او را میخندید و او باز پس میگریست در رسول خدا نگاه میکرد تا آنکه بیرون کنند چون بدر
مسجد رسید رسول صلی الله علیه و آله فرمود که او را باز گردانید پس آنحضرت او را توبه داد در حق او این آیه فرستاد که ای گروهی که ایمان آورده اید
مگیرید دشمن مرا و دشمن شما را دوستان در پنهان از غیر مودت و دوستی بسبب محبت وَقَدْ كَفَرُوا و
تحقیق که کافر شدند و تصدیق نکردند بِمَا جَاءَكُمْ بانچه آمده بشما مِنَ الْحَقِّ از سخن
درست و راست که قرآنست یا کار درست که دین اسلامست یا پیغمبر که سزاوار بر متابعت است
بعضی حضرت رسالت يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ بیرون میکنند حضرت رسول را وَإِيَّاكُمْ و شما را نیز
بیرون میکنند أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ بسبب آنکه میگروید بخدای که پروردگار شماست یعنی
این بسبب ایمان شما از دیار خود بیرون میکنند پس ایشان را دوست خود مگیرید إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ
اگر شما رسیده که بیرون آمده اید از وطن های خود جِهَادًا فِي سَبِيلِي بجهت قتال و جهاد در راه من وَ
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي و برای طلب خشنودی من تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ پنهانی میفرستید بسوی ایشان
بِالْمَوَدَّةِ دوستی یا سبب دوستی پس برای ایشان خبر میفرستید بسبب دوستی وَأَنَا أَعْلَمُ و من داناترم
بِمَا أَخْفَيْتُمْ بآنچه پنهان میکنید از مودت اعدا وَمَا أَعْلَنْتُمْ و آنچه ظاهر میسازید از اعتذار و غیر آن
خود را از آن مطلع میگردانیم وَمَنْ يَفْعَلْهُ و هر که بکند این کار را که القای خبرات بایشان و اسرار

یا نمی واعدا میکنم از شما فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ پس بدرستی که گم کرده است راه راست و
نموده طریق حق و صواب را إِنْ يَثْقَفُوكُمْ اگر بیابند شما را و ظفر یابند بر شما قادر گردند و ظفر یابند
يَكُونُوا لَكُمْ باشند مر شما را أَعْدَاءً دشمنان یعنی اظهار محبت فایده ندهد و ایشان دشمنی آشکارا
کنند وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ و مسلط سازند و بگشایند بسوی شما دستهای خود را وَأَلْسِنَتَهُمْ و زبانهای خود را
بِالسُّوءِ به بدی یعنی بکشتن و دشنام دادن وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ و دوست دارند
اگر شما کافر شوید چنانکه ایشان هستند و از دین خود برگردید و چون حال شما با ایشان باین طریق است سبب مودت و صحبت
با ایشان اتباع خطای عظیم است از شما لَنْ تَنْفَعَكُمْ هرگز نفع نخواهد رسانید شما را فرزندان شما یعنی امروز مودت میورزید
با کافران بسبب رعایت فرزندان و خویشان و حال آنکه هرگز شما را نفع نرسانند و ایشان سود ندارد يَوْمَ الْقِيَامَةِ
يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ جدا کند خدای میان شما و اولاد و اقربا بعضی از ایشان در بهشت و بعضی در دوزخ فرستد و مومنان
به بهشت پس چیست شما را که ترک حق الله میکنید جهت رعایت کسی که نفع بشما نخواهند رسانید و
فردا از شما جدا خواهند شد وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و خدای بآنچه شما میکنید از دوستی و دشمنی بیناست و شما را بران جزا و سزا خواهد داد قَدْ كَانَتْ لَكُمْ بدرستی که هست مر شما را
در ترک موالات کافران و تبرا نمودن از ایشان اتباع أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ قدوه نیکو و خصلت پسندیده
که بآن اقتدا باید کرد فِي إِبْرَاهِيمَ اقتدا نموده و طریق نیکویی که در میان ابراهیم بود
وَالَّذِينَ مَعَهُ و در آنانکه با وی بودند از اهل ایمان مثل اسوه حسنه مر شما راست در ابراهیم
و تابعان او إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ در وقتی که گفتند این گروه مؤمنان از قوم خود که کافران بودند إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ
بدرستی که ما بیزاریم از شما وَمِمَّا تَعْبُدُونَ و از آنچه میپرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای
از اصنام باطله كَفَرْنَا بِكُمْ نگرویدیم بدین شما یا بمعبودان شما یعنی منکر دین شما و منکر معبودان شما ایم
وَبَدَا بَيْنَنَا وظاهر و آشکارا شد میان ما وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ و میان شما دشمنی بدل
وَالْبَغْضَاءُ و دشمنی است یعنی بغض به قتل أَبَدًا همیشه مراد آنست که بیوسته دشمنی میان ما
و شما قائم خواهد بود و در زبان حق حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ تا آنگاه ایمان آرید بخدا وَحْدَهُ
در حالتی که یگانه است یعنی با اسلام که یکتا را بگروید حاصل معنی آنست که سبب عداوت و بغضا
میان ما منیت مگر کفر و دین شما پس شما نیز اقتدا کرده با دشمنان دین تبرا جویید و مادام که اسلام
نیارند ترک عداوت ایشان مکنید حاصل که شما در تبرا نمودن از اهل شرک اقتدا با براهیم کنید إِلَّا
قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ مگر در گفتن ابراهیم مر پدر خود را لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ هر آینه آمرزش خواهم برای
تو مراد آنست که اهل اسلام اقتدا کنید بحضرت خلیل در تبرا از کافران نه در طلب آمرزش برای
ایشان چه استغفار ابراهیم مر پدر خود را از آن مشروط بود با آنکه گفته و مکان استغفار ابراهیم

الا عن موعدة وعدها ایاه و چون دانست که ایمان نخواهد آورد از وی
بیزار شد چنانکه حق تعالی میفرماید فلما تبین له انه عدو لله تبرء منه اگر حق تعالی این استثنا نمیکرد مظنه آن میشد
که استغفار برای کفار مطلقا جایز باشد بدان و علاوه ایمان ... رفع مظنه نمود تا اهل اسلام نمودن از این
اقتدا و ما املک لک از تتمه قول ابراهیم است یعنی ابراهیم به پدر خود گفت که نمیدارم ملک نیستم از
برای تو من الله من شیء از عذاب خدا هیچ چیز یعنی نمیتوانم که از تو دفع کنم و بردارم
از تو عذاب خدا را بلکه همین قدرت دارم که استغفار کنم و بس و چون خلیل و اصحاب وی از قوم
تبرا کردند روی نیاز بدرگاه ملک جلیل آوردند و گفتند ربنا علیک توکلنا ای پروردگار
ما بر تو توکل کردیم و اعتماد نمودیم یعنی از خلق ببریدیم و بتو پیوستیم و الیک انبنا و بسوی
تو بازگشتیم و الیک المصیر و بسوی حکم تست بازگشت ما و در آخرت نیز و بعضی این دعا قول
ابراهیم نیست بلکه حق تعالی مومنان این امت را بعد از نهی ایشان از موالات کفار امر میفرماید
که قطع علاقه محبت با دشمنان کرده بگویند ای خدای ما ما از ایشان ببریدیم و بعطف و کرم تو
پیوستیم و از این قبیل است قوله ربنا لا تجعلنا ای پروردگار ما مگردان ما را فتنة بلیه
و آزمایشی للذین کفروا برای آنانکه کافر شده‌اند یعنی ایشان را بر ما مسلط مکن و بدست ایشان ما را
مفتون و معذب مگردان که اگر ایشان بر حق میبودند ما گرفتار نمیشدند یا ایشان را از ما متنفر
مساز تا ما را از دین تو در فتنه اندازند و از آن منحرف سازند یا نگاه دار ما را از موالات ایشان و
اغفر لنا و بیامرز ما را ربنا ای پروردگار ما از آنچه تقصیر کردیم در راه تو انک انت العزیز
بدرستیکه توئی غالب در حکم ... الحکیم دانا در کار خود ...
بیامرز بعد از آن جهت تاکید قول ... لقد کان لکم فیهم بدرستیکه هست مر شما را
ای اهل اسلام فیهم در ابراهیم و قوم اسوة حسنة خصلتی نیکو که بآن اقتدا نمایند
لمن کان یرجوا الله مر کسی را که باشد که امید میدارد رضای خدا را و الیوم الآخر
و پاداش روز قیامت را و من یتول و هر که روی بگرداند از این اقتدا و دوستی کند با اعدا
فان الله هو الغنی پس بدرستیکه خدا بی نیاز است از وی و از نصرت کردن وی و مر دین
او را چون خود ناصر دین خود است و احتیاج بغیر ندارد الحمید ستوده در جمیع افعال سبحانه

حلقون

یتعلقان پس تو نمیدانی که کس خبر ندارد بلکه حضرت ... خواهد شد مروی است که بعد از نزول این
آیات نهی موالات آباء و ابناء و سایر اقربا که در مکه در شرک بودند از دل خود بر کندند و درخت عداوت
بجای آن در دل خود نشاندند و چون حق تعالی ثبات و صدق ایشان را در ترک موالات و مواصلت
دوستان بدید و رسوخ ... ایشان را مشاهده نمود بر ایشان رحم فرمود و وعده مودت ایشان
داد بقوله عسی الله ان یجعل شاید که امید هست که خدا پیدا کند بینکم و بین
الذین میان شما و میان آنانکه عادیتم دشمن داشتید منهم از کفار مکه از خویشان
شما آنانرا مودة دوستی یعنی بیارد دل ایشانرا چون ابو سفیان و سهیل بن عمرو و حکیم بن حزام و غیر ایشان
از صنادید قریش که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند در عام الفتح و کسانی از ایشان داعیان شدند
و محبتی تمام پیدا شد و چون حضرت رسالت صلعم ام حبیبه دختر ابا سفیان را بعد از اسلام بعقد خود در آورد
دشمنی ابا سفیان بر طرف شده و دل او بر اسلام نرم گشت و ام حبیبه قبل از این زن عبدالله بن جحش بود
و چون بحبشه هجرت کردند عبدالله ترسا شد ام حبیبه را بدین ترسایی دعوت کرد او قبول نکرد و چون خبر
برسول صلعم رسید بنجاشی فرستاد و ام حبیبه را از او طلب کرد نجاشی سعید بن عاص ... را از نزد رسول
فرستاد و سعید قبول این معنی نمود و نجاشی چهار صد دینار مهر او از جانب رسول ادا کرد و بمدینه آمده بزفاف
حضرت رسول صلعم مشرف گشت ابو سفیان علیه اللعنة در آن زمان کافر بود چون این خبر بشنید گفت این مرد
عظیم الشأن است که ... و ذلت بر وی ... رسول صلعم را ... والله قدیر
و خدا توانا است بر همه مقدورات پس قادر است بر آنکه دشمن را بدوست بدل کند و اسباب
مودت را میان ایشان آسان گرداند والله غفور و خدا آمرزنده است کسی را که
موالات کنند با ایشان قبل از نهی رحیم مهربان بر آنکه بعد از نهی قطع مودت کرده‌اند
یا آمرزنده و بخشنده هر کسی که اسلام آورد و از ابن عباس مروی است که بنو خزاعه بنو مدلج را با حضرت
رسالت صلعم عهد و پیمان بود که هرگز قصد مسلمانان نکنند و دشمنان دین را یاری ندهند و ایشان
بعهد خود وفا نمودند و قصد اهل اسلام نکردند و اعدای دین را اعانت نمیکردند حق تعالی درباره
ایشان فرمود که لا ینهاکم الله نهی نمیکند خدا شما را ای مومنان عن الذین لم
یقاتلوکم از آنانکه کارزار نکردند با شما فی الدین در کار دین و ملت و لم
یخرجوکم و بیرون نکردند شما را من دیارکم از سراها و منزلهای خود ان
تبروهم آنکه نیکویی کنید با ایشان و تقسطوا الیهم و حکم بعدل کنید
بسوی ایشان و ظلم مکنید بر ایشان تا موجب الفت قلوب ایشان شود و سبب استحکام ایشان
با ایشان یا از ایشان ببرید قسط و بهره از مال خود در ضیافت ... در ... بعض ... آن
طریقت عدالت با ایشان مرعی دارید ان الله بدرستیکه خدای تعالی یحب المقسطین
دوست میدارد عدل کنندگان را یا بجا نمایندگان ... گویند که قتیله بنت العزی که مشرکه بود
هدیه چند نزد دختر خود اسماء بنت ابی بکر آورد اسما قبول نکرد و اذن نداد که در مدینه داخل شود
حق تعالی این آیه فرستاد و پیغمبر صلعم بدخول او امر کرد و فرمود که هدیه او را قبول کن و اجماع امت

که بیگانه محض نیست خواه قرابت داشته باشند یا نه و خلاف پدران از ان زکوة و کفارت
بایشان و نزد اصحاب ما جایز نیست إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ جز این نیست که نهی میکند
خدا شما را عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ از آنانکه کارزار کردند با شما فِي الدِّينِ
در دین و مذهب وَأَخْرَجُوكُمْ و بیرون کردند شما را مِنْ دِيَارِكُمْ از سرایهای شما
وَظَاهَرُوا و هم پشت شدند یا اعانت و معاونت کردند یاری نه عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ
بر بیرون کردن شما أَنْ تَوَلَّوْهُمْ از آنکه دوستی کنید با ایشان یعنی خدا منع نمود
از دوستی کردن شما با جمعی که در مقام مقاتله آمدند در اخراج شما و معاون یکدیگر شدند و اینها کفار مکه
اند که بعضی با اهل اسلام محاربه کردند و برخی در اخراج ایشان سعی نمودند و بعضی مساعدت کردند
وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ و هر که دوست دارد ایشان را فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه دوست دارندگان
هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران که وضع دوستی در غیر موضع میکنند و بسبب آن مستحق
عذاب الیم و عقاب عظیم شدند آورده اند که چون در حدیبیه صلح واقع شد یکی از جمله شروط آن بود
که هر مسلمانان که از مکه بمدینه رود آنحضرت او را بکفار باز فرستد و اگر مسلمانی از مدینه روی بمکه
نهد قریش او را باز نگردانند و کتابت برین وجه نوشته شد و مهر بران
نهادند و هنوز آنحضرت در حدیبیه بود که جمعی مؤمنان از مکه گریختند و بملازمت آنحضرت
آمدند از جمله ایشان سبیعه اسلمیه دختر حارث بمدینه آمد و در اسلام آورد شوهرش مسافر مخزومی
و بروایتی صیفی ابن راهب بیامد و گفت زن مرا بمن رد کن که شرط صلح برین وجه بود که هر که
از ما بشما آید رد کنی و هنوز گل مهر که بر صلح نهاده ایم خشک نشده جبرئیل آمد که شرط بر مردان
واقع شده نه بر زنان و در روایتی مؤمنات را بمشرکان باز ندهند جبرئیل این آیه را آورد که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ چون
بیایند بشما زنان مؤمنه یعنی تکلم نمایند بکلمه شهادت و ظاهر سازنده ایمان باشند
مُهَاجِرَاتٍ در حالتی که هجرت کنندگان باشند از کفر بدار ایمان فَامْتَحِنُوهُنَّ
پس بیازمایید ایشان را برین وجه که ایشان را سوگند دهید که بیرون آمدن ایشان نه از جهت
دشمنی شوهر بوده و دوستی دیگران بسبب آمدن ایشان از دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگران
سبب آمدن ایشان نشده و هیچ غرضی از اغراض دنیویه متعلق نبوده بلکه خالص برای دوستی خدا
و رسول و تدین بدین اسلام بدینجانب آمده اند و نظر کنید در امارات که موجب غلبه
ظن شود در ایمان ایشان بسبب ایمان نه بغرض آن باین صوب توجه نموده اند اللَّهُ أَعْلَمُ

خداوند داناتر است

خداوند داناتر است بِإِيمَانِهِنَّ بگرویدن ایشان چه اوست که مطلع است بر ضمایر
بعد شما را هیچ راهی نیست بچیزی که بیان و یقین قلب حاصل شود در حقیقت ایمان ایشان چه این
مخصوص است بعلام الغیوب پس شما را درین باب امتحان کافیست و لهذا مدار احکام شرع
بر ظاهر است پس باید سوگند ایشان دهید و با بعد ملاحظه امارات کنید فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ
پس اگر دانستید ایشان را بغلبه ظن مُؤْمِنَاتٍ که مؤمنه اند فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ پس باز مگردانید
ایشان را إِلَى الْكُفَّارِ بسوی کافران و میگویند مراد علم است که مسلمانان را ممکن است و آن ظن غالب
که حاصل شده باشد از سوگند دادن مهاجرات و از ظهور امارات چه ظن غالب مانند علم است در وجوب
عمل بآن و مراد بکفار درین آیه شوهران زنان ممتحنه اند لقوله لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ و مدعیه شوهران
ایشان را مَا أَنْفَقُوا آنچه خرج کرده باشند از کابین نه نفقه و طعام از آنکه منقول است که مهر خرج کرده
ما رسول در باره زنان باین طریق شده بود که هیچ زنی از نزد شما نزد ما نیاید که بر دین تو باشد الا که او را بما
رد کنی اگر بدین نزد ما آمده باشد و شوهر داشته باشد آنچه شوهر انفاق او کرده باشد از صداق برو رد نماید و
آنحضرت نیز باین طریق با ایشان عهد کرده بود و لیکن احتیاج نباشد صرف طلاق ابن عقیبه و بروایت دیگر قتاده
این حکم بعد از آن منسوخ شد آنحضرت صداق سبیعه را بشوهرش داد و مهر که میان زن و شوهر بوده بود گرفت باز
گشت و این آیه آمد که وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ بزه نیست بر شما أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ آنکه بخواهید
زنان مهاجره را بعد اسلام فسخ نکاح کرده میان ایشان و میان ازواج کافر ایشان پس شما را جایز نیست که ایشان را بنکاح
خود در آورید إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ چون داده باشید ایشان را أُجُورَهُنَّ مزدهای یعنی مهرهای ایشان را
بعد از این امر معلوم شد که با نکاح خود در آورید بر صداق معین و نیز دلالت میکند که اسلام زن و ایمان است و اثبات
علاقه زوجیت نباشد و عصمت منع است و تسمیه نکاح بالکلیه از تا اسلام که در حقیقت زوج و جای اوست
و مروی است که بعد ازین نزول صاحب آن کافره کرده با نکاح واشتند طلاق دادند وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ
و بطلبید از کفار آنچه خرج کرده باشید از مهور زنان وَلْيَسْأَلُوا و باید که بطلبند کافران از شما مَا أَنْفَقُوا آنچه
خرج کرده اند از مهور زوجات مهاجرات خود یعنی بعد عصمت زوجیت منقطع شد میان مؤمن و کافره و مؤمنه
بی مهر رد کنند مهور را که صاحب خود داده اند ذَٰلِكُمْ جمیع آنچه مذکور شد درین آیه حُكْمُ اللَّهِ فرمان لازم
الاتباع خداست يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ حکم میکند خدا میان شما وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بمصالح شما حَكِيمٌ
حکم کننده بمقتضی حکمت است مروی است که در صدر اسلام مسلمه در تحت کافر بود و کافره در تحت مسلم پس بایشان
باین آیه آورده اند که بعد از این آیه مؤمنان اداء مهور مهاجرات کردند بازواج ایشان و کفار ادای مهور مرتدات
ابا کردند این آیه آمد و منسوخ شد وَإِنْ فَاتَكُمْ و اگر فوت شود و سبقت گیرد و بر رود از شما مؤمنان شَيْءٌ
مِنْ أَزْوَاجِكُمْ چیزی یعنی یکی از زنان شما إِلَى الْكُفَّارِ بسوی کافران یعنی مرتد شود و بدار حرب پیوندد و مهر او دست شما نیاید
فَعَاقَبْتُمْ پس از پی در آیید ایشان را و غنیمت ایشان بدست شما در آید عاقبتم مشتق از عقبه است بمعنی نوبت

شما از ادا کردن مهرها بدین وجه کرده در عاقبت شما بر ایشان ظفر یابید و غنیمت بدست شما آید فآتوا الذین
ذهبت پس بدهید آنان را که رفته اند ازواجهم زنان ایشان بدار الکفر و مهر ساخته اند مثل ما
انفقوا مانند آنچه نفقه کرده از مهور زنان خود [illegible] که نوبت ظفر شما رسد مهرهای زنان را بوجه غنیمت
بازواج ایشان برسانید واتقوا الله و بترسید از عذاب خدای در مجاوزه از امر او الذی انتم
به مؤمنون آنکه شما بدو گرویده اید چه ایمان مقتضی پرهیز است از عقاب او و از ابن عباس
مروی است که شش تن از زنان مرتد شدند و بکفار رفتند یکی حکیم بنت ابی سفیان زن عیاض بن شداد
دوم فاطمه بنت امیه مخزومیه زوجه عمر بن خطاب [illegible] ام سلمه بود سیم بروع بنت عقبه منکوحه
شماس بن عثمان چهارم عبده بنت العزی زن عمرو بن عبدود پنجم هند بنت ابی جهل زوجه هشام بن عاص ششم
کلثوم بنت جرول [illegible] زن عمر بود پس حضرت رسول صلعم از غنیمت مهور ایشان را بشوهران ایشان داد
آورده اند که در روز فتح مکه چون حضرت سید عالم صلعم بکوه صفا بر آمد زنان با رجال مکه باسلام [illegible] شدند
ایشان در متابعت میل کردند حق تعالی طریق مبایعه ایشان را تعلیم حبیب خود نموده فرمود که یا ایها النبی
ای پیغمبر خبر دهنده از جانب خدای [illegible] اذا جاءک المؤمنات چون
بیایند بتو زنان گرونده و بخدمت تو روی آرند یبایعنک که مبایعت کنند با تو علی ان لا
یشرکن بر آنکه شرکت نیارند [illegible] بالله شیئا بخدای چیزی را از اصنام
ولا یسرقن و دزدی نکنند از مال شوهران و از غیر ایشان ولا یزنین و زنا نکنند [illegible]
ولا یقتلن اولادهن و نکشند فرزندان خود را [illegible] دختران را که زنده در خاک میکردند
یا بقصد بچه که در شکم دارند [illegible] ولا یأتین ببهتان و نیایند بدروغی که
از روی [illegible] یفترینه بر بافته باشند آنرا بین ایدیهن وارجلهن میان
دستها و پایهای خود این کنایت است از فرزندی که بدروغ بر شوهر خود بندند [illegible]
[illegible] ولد [illegible] میشود [illegible]
بدروغ بر شوهر خود [illegible] ولا یعصینک و عاصی نشوند در تو فی معروف در کار
نیکو [illegible] امر کنی [illegible] در خلوت [illegible] و نوحه نکنند و روی نخراشند و [illegible]
نباشند و [illegible] موافق طاعت خدا باشد [illegible] معروف [illegible] معرفت [illegible]
[illegible] فبایعهن پس بیعت کن با ایشان [illegible]
ایشان [illegible] در صحیح بخاری [illegible] از عایشه نقل کرده که بیعت پیغمبر با زنان بسخن بود
و دست آنحضرت [illegible] مس نکرد [illegible] که زنان دست در قدح آب فرو بردند و بعد
از آن آنحضرت [illegible] خود در آب فرو برد و گویند که حضرت جامه بر سر دست خود [illegible]
دست [illegible] بیعت فرمود و در روایت دیگر [illegible] فرمود تا از آنجا بیعت گرفت

واستغفر لهن الله و طلب آمرزش کن برای زنان مبایعه از آن گروه اند از خدای و درخواست
کن ان الله غفور رحیم بتحقیق که خدای آمرزنده است گناهان کسانی که بیعت کنند رحیم مهربان
بر ایشان که توفیق ایمان و توبه داده [illegible] روز که مبایعت میکنیم با تو از آنکه شرک نیاریم
هند [illegible] زن ابو سفیان در میان زنان ایستاده بود و مقنعه در سر [illegible] کشیده
[illegible] رسول او را [illegible] گفت یا رسول الله [illegible] بیعت [illegible] که با مردان [illegible]
[illegible] با مردان [illegible] بر اسلام و جهاد بیعت نموده بود و بعد از آن فرمود ولا یسرقن هند گفت یا
ابو سفیان مرد بخیل است و من از مال بسیار گرفته ام [illegible] او [illegible] حلالست یا نه ابو سفیان
حاضر بود گفت هر چه گرفته [illegible] بر تو حلال است رسول صلعم [illegible] گفت تو هند
گفت نعم یا رسول الله عفو فرما [illegible] گذشت خدا از تو [illegible] و [illegible]
و [illegible] گفت [illegible] حمزه [illegible] بود و [illegible] کرده و بعد از آن فرمود که ولا یزنین
هند گفت آیا زن آزاد زنا کند [illegible] صف ایستاده بود [illegible] در جاهلیت میان او
و هند این نوع فعل قبیح واقع شده بود پس فرمود که ولا یقتلن اولادهن گفت ما ایشان را پرورش دادیم
در کودکی و شما ایشان را میکشید در جوانی [illegible] گفت [illegible] ابی سفیان در روز بدر
حضرت امیر المؤمنین [illegible] بقتل رسیده بود پیغمبر از این سخن تبسم نمود [illegible] بر وی
[illegible] فرمود ولا یأتین ببهتان [illegible] هند گفت بهتان فعل قبیح است و تو
ما را امر نمیکنی مگر برشد و مکارم اخلاق بعد از آن فرمود ولا یعصینک فی معروف هند گفت [illegible]
برای این [illegible] شده ایم که در تو [illegible] پس همه زنان [illegible] یا رسول الله
بیعت کردند [illegible] رسانید آورده اند که [illegible] از اهل اسلام با یهود
دوستی میکردند [illegible] ایشان [illegible] و طعام از ایشان [illegible]
و گفت یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده اید بخدا و رسول لا تتولوا قوما دوستی
مکنید و مودت مورزید با گروهی غضب الله علیهم که خشم گرفته است خدای بر ایشان
[illegible] قد یئسوا بتحقیق که نومید شده اند ایشان من الآخرة
از ثواب آخرت [illegible] دانسته اند [illegible] حضرت رسالت صلعم در توریه یافته
[illegible] آنحضرت [illegible] از ثواب آخرت نومید شدند کما یئس الکفار
[illegible] من اصحاب القبور [illegible] مبعوث [illegible]
[illegible] ثواب [illegible]
[illegible] علم الیقین عاقبت [illegible]
[illegible] قطع امید [illegible] کرده
ابی بن کعب از حضرت سید کاینات محمد مصطفی صلعم روایت کرده که هر که سوره [illegible] بخواند [illegible]

و العلم

کند و صلوات فرستند و دائم که در دنیا باشند و در روز قیامت رفیق او باشند و از ثواب جوار آنها
بهره‌مند ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که هر که سورة الصف بخواند و در پی نماز فریضه و بر آن
مداومت نماید حق تعالی او را در صف ملائکه و انبیاء مرسل جا دهد و باید دانست که حق تعالی چون ختم سورة ممتحنه
بقطع موالات کافران نمود و افتتاح این سوره با ایجاب قطع این موالات ظاهرا و باطنا فرمود بعد از آن امر
ایشان بمجاهده با ایشان و دفع ایشان فرمود که بسم الله الرحمن الرحیم
سبح لله و پاکی گفت و یاد کرد خدا را ما فی السموات آنچه در آسمانهاست از علویات و ما فی
الارض و آنچه در زمینهاست از سفلیات و هو العزیز و او غالبست که هیچ وجه مغلوب نگردد
الحکیم و درست کار که فعل با افعال او از [illegible] نباشد مرویست از مقاتل و کلبی که جمعی از اصحاب گفتند
گفتند یا رسول الله اگر بدانیم که دوست‌ترین عملی نزد خدا کدام است که ما انفس و اموال خود را در آن صرف کنیم
و جانها در آن بکوشیم حق تعالی آیه ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله که بعد از آن مذکور میشود فرستاد از آن
چون روز احد [illegible] ایشان از جهاد فرار نمودند و پیغمبر را تنها گذاشتند و در میان کفار بگذاشتند
و آنحضرت را [illegible] مبارک آنحضرت [illegible] شکسته حق تعالی توبیخ ایشان فرمود با این آیه
یا ایها الذین امنوا ای آنکه گرویده‌اید لم تقولون ما لا تفعلون چرا میگویید آنچه
که نمیکنید کبر مقتا بزرگست از روی نفرت و غضب مقتا عند الله ان تقولوا
نزد خدا آنکه بگویید ما لا تفعلون چیزی را که خود آن را بجا نیاورید نزد اکثر علما این خطاب
گوینده و نکننده در بی‌عقاب و عتاب داخلست پس علما که خلق را بعمل خیر ارشاد کنند و خود ترک آن کنند
در این توبیخ داخلند قوله اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم در خبر است که حضرت رسالت صلعم در شب
معراج گفت که بر جمعی گذشتم که لبهای ایشان را بمقراضهای آتشین می‌بریدند پرسیدم که ایشان کیستند گفتند
اینها واعظان و خطیبان امت تواند که مردم را بکار نیک امر میکردند و خود نمیکردند و ترک آن
کار میکردند و حضرت [illegible] نازل شد از سبب حال منافقان که ایشان بحضرت گفتند که اگر ما
علم بکاری داشتیم که از همه نیکوتر است آن را بجا آوردیم و در جان و مال خود دریغ نداشتیم حق تعالی این آیه
فرستاد که یا ایها الذین امنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم تا آخر پیغمبر فرمود ایشان اینجا هستند یعنی
عمل که بنده را از آن منافع نکنند و منافقان اطاعت نکنند حق تعالی آیه مذکوره فرو فرستاد و در این باب داستان
ذکر نمود و سعید بن جبیر گوید که رسول در حین ازدحام دندان و از روز دی رحمت بر انگشت مبارک
از گشته شدن آن حضرت تغافل شد و گفت در آن انگشت [illegible] گفت من در آن انگشت نیافتم و او را نجات گویید همانکه میفرمود
بجنود ایشان را بجهاد امام بعضی اعراب خطاب [illegible] عبد الرحمن بن عوف گفتند و دروغ میگویند صهیب در آن روز بود
دروغ نمیگفت در آن گشته شد و امثال او را کشتند گفت در برابر رضای خدا و طمع ثواب گشتم نه از
برای لاف زدن و اظهار رحمت عداوت نمودن رسول فرمود که یا ابا یحیی صدق و راست گفتی ثم بازگشت رسول آیه
حق تعالی این آیه نازل ساخت بعد از آن در ترغیب بجهاد میفرماید ان الله یحب الذین

نصف القرآن
[illegible]

بطریقی که خدا دوست میدارد و امر فرموده یقاتلون فی سبیله کارزار میکنند در راه خدای صفا
در حالتی که صف زده باشند یا صف زده‌اند در معرکه کارزار و جهاد و صف زدن کانهم بنیان
گوییا ایشان بنائی‌اند مرصوص از ارز بر ریخته شده‌اند ای چنانکه بیت از استحکام و ثبات اقدام در معرکه
جهاد و بیکدیگر چسبیده و بر دهکده از غایت اتصال در صفوف قتال هیچ رخنه در میان ایشان پدید نیاید و حاصل
حق تعالی در این کلام بنده گان را اعلام فرموده که او را محبت ثبات قدم در معرکه جدال و عدم انتقال از مکان خود
در وقت قتال مانند دیوار بنای مرصوص و عدم ذهاب از مکان خود یعنی محبت خدا با بنده اعلی مرتبت و درج
درجات اوست از نزد خود مقاتل بن سلیمان از ضحاک روایت کرده و او از ابن عباس که او فرمود که کان علی اذا
صف فی القتال کانه بنیان مرصوص فانزل الله هذه الایة یعنی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چون در صف قتال قیام
مینمود گوییا که صف اسکندر است و دیوار و حصار محکم بود و چون این حال محبوب حق تعالی بود این آیه در حق او
نزول فرمود و هم از ابن جبیر از زبیر بن عدی از ضحاک روایت کنند که او گفت که من از ابن عباس شنیدم که گفت
این جماعت که حق تعالی در این آیه ثنای ایشان کرده است و اظهار محبت ایشان نموده علی ابن ابی طالب است و حمزه
عبد المطلب و عبیده بن حارث و سهل بن حنیف و حارث ابن صمه و ابو دجانه فرزند یاسر و در بدر تقیه حضرت
شده‌اند محمد بن عباس بطرق [illegible] و در حدیث مشهور متواتر حضرت رسالت پناه صلعم در حق حضرت امیر المؤمنین که
علیه السلام فرمود لاعطین الرایة غدا رجلا یحبه الله و رسوله و یحب الله و رسوله کرار غیر فرار دلالت
بر بعضی از این آیه بحضرت است و اشباع و جحود که اکثر از حروب اعدا فرار نموده‌اند و بعد از آنکه بعد از ثبات
قدم در جهاد بیان میکند در صدق نیت موسی بر خبر کردن بر اذیت قوم بجهت تسلیه حضرت رسالت در
شکیبائی در تکذیب امت میفرماید که واذ قال موسی لقومه و یاد کن ای محمد از آنکه چون موسی
مر گروه خود را که بنی اسرائیل بودند یا قوم لم تؤذوننی ای گروه من چرا رنجانید مرا با شنودن فرمان
من و اظهار نقض و عیب من و افترا و بهتان بر من چنانکه گاه گفتند که او را و میگفتند و دشنام میدادند و فرمان او را بجهت
نام بیمار نمودند و قتی الیسنا و دیرین و او را جادو میگویند و چیزهای دیگر از انواع ایذا بمن فرمودند که چرا این نوع
ایذا او را رسانید و قد تعلمون و حال آنکه بیقین میدانید شما انی رسول الله الیکم
که من فرستاده خدایم بشما باعجاز و آیات بینه بر حجت رسالت خود و شبهه نیست در صدق دعوی من و رسول
میباید بکرم و عظیم باشند بی احترام و گرامی داشت میباید و فرمان برید در طریق عناد و طغیان سلوک میکنید از سر
برضلالت و جهالت خود ثابت بوده حق او را بسمع قبول نشنیدند و دست از ایذا او بر نداشتند و ساو جاز بدو داشتند
فلما زاغوا پس آنکه کج گشتند از قبول فرمان موسی با وجود او دلایل باهره بر صدق او ازاغ الله
بگردانید خدای تعالی قلوبهم دلهای ایشان را از استقامت یعنی لطف نمود و ایشان را در بادیه خذلان
فرو گذاشت تا در طریق ضلالت خود بمانند و براه مستقیم نرسیدند والله لا یهدی خدای راه
راست نمی‌نماید بلطف خود و یا بمثوبت و کرامت و طریق جنت القوم الفاسقین گروه ایشان را بیرون
رفته‌اند از دایره فرمان بجانب خرابات و طغیان هم این مانع از حضرت شان نیست [illegible]

میکنند و باطل نمودن آن را میگذارد و منقول است از ابن عباس رضی الله عنهما وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ و یاد کن ای
پیغمبر گفت عیسی که پسر مریم است مر امت خود را که يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ
إِلَيْكُمْ به درستی که من فرستاده خدایم بسوی شما بحجت و برهان مُصَدِّقًا در حالتی که باور دارنده ام لِمَا بَيْنَ
يَدَيَّ مر چیزی را که پیش از من است مِنَ التَّوْرَاةِ از کتاب توراة که بر موسی نازل شده یعنی تصدیق
کرده ام که آن از نزد خدا است وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ و مژده دهنده ام بفرستاده که يَأْتِي می آید
بدین کامل و شرع شامل مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ از پی من که نام او احمد است که بمعنی ستاینده ترست
یعنی ستایش او مر خدا را بیشتر است از ستایش انبیا یا ستوده تر یعنی ستایش او بیشتر است از ستایش
مخلوق دیگر زیرا که محاسن اخلاق او بیشتر از همه کس است مراد او این است که دین و مذهب من تصدیق
کننده است کتب خدا و جمیع انبیای متقدم و متاخر و در بعضی روایات آمده که ترجمه کلام عیسی علیه السلام
برین وجه است که انی ذاهب الی ربکم و الفارقلیط احمد است یعنی من روم جانب پروردگار خود و آنکه
شما را مژده داده که خاتم پیغمبران است بعد من خواهد آمد و جبیر بن مطعم از پدر خود روایت کرده که پیغمبر
که مرا نامها متعدد است من احمدم و محمدم و ماحیم که حق تعالی بسبب من کفر را محو کرده و حاشرم که مردمان بر قدم
من محشور شوند و عاقبم که هیچ پیغمبر در عقب من نباشد و در [illegible] آورده که نام آن حضرت بزبان سریانی
[illegible] و معنی او آنکه ستوده است [illegible] و در کتب منقول است که حواریان عیسی گفتند که
یا روح الله بعد از ما امتی دیگر خواهد بود گفت بلی امت احمد خواهد بود که خاتم پیغمبران است
و این امت حکیمان و عالمان باشند و نیکوکاران و پرهیزکاران و در علم شریعت بمرتبه رسیده
باشند که گویا پیغمبرانند خوشنود باشند از خدا به اندک روزی و خدا نیز خوشنود باشد از ایشان به
اندک کردار [illegible] عیسی است نزد ظهور او فَلَمَّا جَاءَهُمْ
پس آنهنگام که آمد احمد صلعم بدیشان بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات روشن و آیات هویدا قَالُوا
گفتند بیشتر بنی اسرائیل هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ این که او می نماید جادوئی است آشکارا که بر هیچ کس
پوشیده و پنهان نیست و گویند ضمیر راجع بعیسی است یعنی چون عیسی بایشان آمد و معجزات نمود گفتند
این سحر است نمایان وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَى از کسی
که بر بندد عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدا دروغ یعنی پیغمبر او را تکذیب کند و تصدیق نکند معجزات
او ننماید و گوید که خدا او را نفرستاده وَهُوَ يُدْعَى و حال آنکه خوانده میشود آن مفتری یعنی
پیغمبر خدا او را میخواند إِلَى الْإِسْلَامِ بسوی این اسلام که مشتمل بر خیر و صلاح دنیا و فوز و نجات
عقبی وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و خدا راه ننماید گروه ستمکاران را که بسبب [illegible]
در کفر از صراط مستقیم و دین قویم تجاوز نموده باشند یعنی حق الطاف خود که سبب هدایت است
از ایشان باز دارد [illegible] بسبب فرط عناد و طغیان ایشان یا طریق
جنت در روز قیامت بدیشان ننماید بواسطه کفر و فرط معصیت مراد است [illegible]

گفتند روز قیامت

گفتند روز قیامت لات و عزی مر شفاعت خواهند کرد نزد خدا از ما و شفاعت ایشان قبول خواهد کرد و حق تعالی
جهت رد قول او این آیه فرستاد که کیست ظالم تر از کسی که دروغ بر خدا بندد بقبول شفاعت بتان در باره کفار و بخدا
این نوع کس را راه ننماید [illegible] و در لباب آورده که چند روز وحی بحضرت رسالت پناه صلعم
کعب بن اشرف گفت مژده باد شما را ای گروه یهود که خدا نور محمد را فرو نشاند و کار او با تمام نخواهد رسید این خبر
بآنحضرت رسید غبار ملال بر آئینه دل او نشست جبرئیل آمد و دفع او این آیه آورد که يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا
لام از برای تاکید اراده است یعنی میخواهند که فرو نشانند نُورَ اللَّهِ نور خدا را [illegible] یعنی
اراده میکنند کافران که خدا یا پیغمبر برگزیده او نشانند نور حق را که دین اسلام است یا قرآن یا محمد و معجزه
یا هر وصف حضرت رسالت بِأَفْوَاهِهِمْ بدهنهای خود یعنی طعن کردن در آن بگفتار ناپسندیده و سخن
بیهوده [illegible] که بدهن باد دهد و نور
آفتاب را باز نشانند وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ و خدا تمام کننده است نور خود را [illegible]
دین و شریعت سید المرسلین است باظهار کلمه اسلام و تائید سید انام و اعلای دین و شریعت و رسانیدن آن بغایت
نهایت تا روز قیامت وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگرچه کراهت دارند ناگرویدگان از اتمام آن و کراهت
ایشان [illegible] صبح صدق [illegible] در نور آفتاب [illegible]
[illegible] هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ او است آنکه فرستاد [illegible]
بِالْهُدَى پیغمبر خود را [illegible] بسبب هدایت با قرآن و معجزه وَدِينِ الْحَقِّ و مذهب درست و راست
[illegible] لِيُظْهِرَهُ تا غالب آرد این دین را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه کیشها وَلَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُونَ و اگرچه کاره باشند مشرکان [illegible] توحید و ابطال شرک است
و این وعده [illegible] ادیان [illegible] دینی مقهور و مغلوب نیست
و گویند این در وقت نزول عیسی و خروج صاحب الزمان خواهد بود که همه اهل زمین قبول اسلام کنند [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین صلوات الله [illegible] که اعلای کلمه اسلام
[illegible] دین اسلام را غالب کرده باشد بر جمیع
بس ادیان [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] بعد از آن
بندگان را بقبول قول رسول و نصرت دین محمد میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان
هَلْ أَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شما را و راه نمایم عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ بر بازرگانی که نجات دهد
و برهاند شما را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذاب دردناک [illegible] آتش دوزخ است و انواع عقوبات آن [illegible]
[illegible] تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ [illegible] بخدا و رسول او وَتُجَاهِدُونَ و کارزار کنید [illegible]
[illegible] فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا [illegible] بِأَمْوَالِكُمْ بمالهای خود
[illegible] وَأَنْفُسِكُمْ و بنفسهای خود [illegible] قتل [illegible]

در سبب نزول این آیه در صدر سوره مذکور شد ذلکم آنچه مذکور شد از ایمان و جهاد خیر لکم
بهتر است مر شما را از همه معاملات رابحه ان کنتم تعلمون اگر هستید که دانید طریق تجارت حقیقی را 6
یعنی اگر عالم شوید بخیریت ایمان و جهاد و معتقد شوید بآنکه آن مؤدی است بربح دائمی و نفع سرمدی که فوز است
بثواب و نجات از عقاب و تجارت اموال مؤدی بربح فانی زوال پذیر اجابت او کنید و او را بر ارباح مقدم دارید
پس اگر ایمان آرید بخدا و جهاد کنید در راه او یغفر لکم ذنوبکم تا بیامرزد خدای برای شما گناهان گذشته
شما را ویدخلکم جنات و در آورد شما را در بهشتی در بوستانها تجری من تحتها
الانهار میرود از زیر اشجار یا غرف و جویها ومساکن طیبة و بمسکنهای پاکیزه و مستلذ
که واقع شده باشند فی جنات عدن در بوستانهای با اقامت که هرگز از آنجا بیرون نیایند ذلک آنچه
مذکور شد از مغفرت و ادخال جنت الفوز العظیم رستگاری بزرگ است نه آنچه مردم آنرا فوز میشمرند
از طول بقا و حکومت دنیا و در حدیث آمده که جنات عدن کوشکی است در بهشت از لؤلؤ و در آن هفتاد سرای است
از یاقوت سرخ و در هر سرای هفتاد خانه است از زمرد سبز و در هر خانه هفتاد سریر و بر هر سریر هفتاد
هزار فرش از الوان مختلف و بر هر فرشی حوری نشسته و در هر خانه از آن هفتاد مائده و بر هر مائده هفتاد لون طعام و در هر
سرای هفتاد غلام و کنیز خدمت کنند و خدای تعالی هر مؤمنی را چندان قوت دهد که با همه زنان خلوت سازد و در یک بامداد
از همه طعام بخورد و این نعمتی است عظیم و نعمتی واخری تحبونها و نعمتی دیگر که دوست میدارید آنرا
در دنیا نصر من الله نصرتیست از خدای بر قریش وفتح قریب و فتحی نزدیک که فتح مکه است یا فتح فارس
و روم یا جمیع فتوح که در اسلام واقع شود و محققان فتح قریب فتح باب است مر قرب از مقدمات نفس و مقام این
معرفت بتنبیه است و مرضا [illegible] در دنیا [illegible] وبشر المؤمنین و بشارت ده ای محمد مر مؤمنان را
بآنچه در نعمت آجل و عاجل که ثواب و مغفرت است در عقبی و فتح و نصرت در دنیا یا ایها الذین آمنوا
ای گروه مؤمنان [illegible] که در لیلة عقبه بیعت کردند و [illegible] بودند یا عام است برای
جمیع کسانی که ایمان آورده اند کونوا انصار الله باشید نصرت کنندگان خدای یعنی یاری دهندگان
دین خدا و رسول مراد آنست که باید اطاعت و نصرت [illegible] و شما [illegible] باشید که چون رسول از شما طلب نصرت
کند سمعا و طاعة اجابت نمائید همچنانکه حواریون [illegible] بر نصرت او معروف ساختند کما قال عیسی ابن
مریم للحواریین همچنانکه گفت عیسی پسر مریم که طلب نصرت کرد و فرمود حواریان را که حواریان او بودند
در دین از جهت سبقت ایشان در دین من انصاری کیستند نصرت کنندگان من [illegible]
داعیان که توجه نماید بامن الی الله بسوی طاعت [illegible] نصرت دین خدا قال الحواریون
گفتند حواریان نحن انصار الله ما یاری دهندگان دین خداییم و خلاصه معرفت است که از
[illegible]
دوازده تن که [illegible] بودند [illegible]
[illegible]
نصرت دین کردند و [illegible] فرمودند فآمنت بنی اسرائیل طایفة

آوردند برسالت عیسی و [illegible] خدا بسبب دعوت حواریان طائفة من بنی
اسرائیل گروهی از بنی اسرائیل وکفرت طائفة و کافر شدند گروهی دیگر و او را خدا گفتند
[illegible] منقول است که چون عیسی بآسمان رفت بنی اسرائیل سه فرقه شدند فرقه گفتند خدا بود و بآسمان رفت
[illegible] گفتند پسر خدا بود که او را نزد خود برد و طایفه دیگر از اهل اسلام بودند که گفتند بنده خدا و رسول
و پیغمبر او بود پس قتال و جدال میان ایشان واقع شد و آن دو فرقه کافر غالب شدند بر مؤمنان و جدال و عناد
ایشان همچنان مستمر بود میان ایشان تا زمانی که حضرت خاتم انبیا مبعوث شد و موافقت مؤمنان بنی اسرائیل نموده
که گواهی عیسی بنده و رسول است بآنحضرت ایمان آوردند و بسبب او قوت تمام یافتند بر آن دو فرقه دیگر غالب شدند
فایدنا الذین آمنوا پس قوت دادیم و غالب گردانیدیم آنانرا که گرویده بودند بعیسی و رسالت و عبودیت
او تصدیق نموده علی عدوهم بر دشمنان ایشان که قائل بودند بمسیح بن الله و بالوهیت او فاصبحوا
ظاهرین پس گشتند مؤمنان غلبه کنندگان [illegible] و گویند معرفت
کسانی که بعیسی گرویده بودند ظاهر گشت بتصدیق محمد که عیسی کلمة الله و روح الله و بروایت مجاهد
تایید غلبت ایشان بر دشمنان بعد از رفع عیسی بود
ابی بن کعب از حضرت رسول روایت کرده که هر که سوره صف بخواند [illegible] در شهرهای اسلام [illegible]
او را [illegible] منصور بن حازم از امام جعفر صادق روایت کند که لازم است بر هر که [illegible]
این سوره و سوره سبح اسم ربک الاعلی بخواند [illegible] این سوره [illegible] تلاوت کند [illegible]
کند [illegible] کرده باشند [illegible] سوره
صف [illegible] در [illegible] مؤمنان بنصرت [illegible]
بر دشمنان افتتاح این سوره نمود ببیان قدرت کامله خود و فرمود که بسم الله الرحمن الرحیم یسبح لله
[illegible] ما فی السموات [illegible] از بدایع علوی
وما فی الارض و آنچه در زمین است از کواکب [illegible] مستقبل [illegible]
[illegible] بدایع حکمت [illegible] بر وحدانیت و ربوبیت
و سرمدیت و عالمیت و قادریت او سبحانه [illegible] الملک پادشاهی او [illegible]
و بانزال القدوس پاک از سمت عیب و اختلال العزیز از [illegible] احوال [illegible]
[illegible] الحکیم [illegible]
بر وفق حکمت [illegible] هو الذی بعث اوست که [illegible] فی الامیین
در میان [illegible] وبعث منهم فرستاده [illegible]
[illegible]
امم [illegible] منسوب [illegible]
[illegible] الکتاب که قرآن است و قول
اول [illegible] انبیا [illegible]

درنتیجهٔ ... مذکور است که در زمین بعث خواهم کرد و در میان جاهلان ... پیغمبری خواهم کرد و بهر تقدیر يَتْلُوا
عَلَيْهِمْ میخوانند ... آيَاتِهِ ... کلام خود را وَيُزَكِّيهِمْ و پاک میسازد ایشان را از دنس
کفر و خبث عقاید و رذایل اخلاق وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ و می‌آموزد ایشان را قرآن وَالْحِكْمَةَ و احکام شریعت و
معالم دین ... [illegible] ... آیات ... و احکام ...
صلاح دینی ... [illegible] ... وَإِنْ
كَانُوا ... [illegible] ... مِنْ قَبْلُ لَفِي ...
ضَلَالٍ مُبِينٍ ... [illegible] ... وَآخَرِينَ مِنْهُمْ و دیگر مبعوث
ساخت او را در میان ... [illegible] ... لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ که هنوز لاحق نشده‌اند ...
شده ... [illegible] ... وَهُوَ الْعَزِيزُ ... الْحَكِيمُ استوار
در اقوال و افعال و در روایت ... که بعد از نزول این آیه اصحاب پرسیدند که یا رسول الله ایشان کیستند
... حضرت رسول دست مبارک بر دوش سلمان نهاد و گفت اگر ایمان ... باشد ... مردان
... [illegible] ...
مردانی ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... ذَلِكَ
... [illegible] ... فَضْلُ اللَّهِ ...
... مَنْ يَشَاءُ ... وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ...
خداوند فضل بزرگ است ... [illegible] ...
کرده ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
رسالت ... مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ...
... [illegible] ...
... ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... كَمَثَلِ الْحِمَارِ ... يَحْمِلُ أَسْفَارًا

درمان

... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ ... الَّذِينَ كَذَّبُوا ... بِآيَاتِ اللَّهِ ...
... [illegible] ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي ... الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا ... إِنْ زَعَمْتُمْ ...
... أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ ... مِنْ دُونِ النَّاسِ ...
فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ ... [illegible] ...
... إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ ... أَبَدًا ... بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ...
... [illegible] ...
... وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي
تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ... [illegible] ...
... ثُمَّ تُرَدُّونَ ... إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
... فَيُنَبِّئُكُمْ ... بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ...
... [illegible] ...

وطاعت کسی که بیرون صورت بهیچ افزوده و نوری بخشیده از اشتغال بارباح دنیویه فانیه که مانع رسیدن است بسعادت باقیه و فرموده که یا ایها الذین
آمنوا ای جماعتی که گرویده اید باحکام ربوبیت مطهره اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة چون ندا داده شود یعنی وقت که مؤذن بانگ نماز کند برای نماز
یا در حین بالا رفتن خطیب بر منبر من یوم الجمعة در روز جمعه فاسعوا الی ذکر الله پس بشتابید بسوی ذکر خدا وذروا البیع و بگذارید خرید و فروخت و سایر عقود را ذلکم خیر لکم این خیر است شما را
نگاه داشتن نماز از معامله از برای اجر تام بهتر است و بیع منفعت پاینده ان کنتم تعلمون اگر هستید که میدانید منافع امور و حقایق آنها را
و مصالح آنها و مفاسد آن و بعضی علما گفته اند که مراد از ذکر خدا خطبه است و در اسلام در هر جمعه نودی اول که میکنند نماز خطبه را استماع میکنند و تکذیب
نمود بایشان که گفتند سنت است آنچه در نماز جمعه در دوم که از اول کتاب و سعی و از اول کتاب بشتاب حق خدا و قرآن در کتب علوم
کنند بخوانند که منکر آن است بخواند که ما از جمعه روز است که روز جمعه را عید مسلمانان گفته اند روز بهتری ایشان در آن حیثیت که امر روز
جمعه باشد و فرمود که یا ایها الذین آمنوا اخرج مراد از سعی درین آیه تعجیل است بزیاده از مشی بر طریق اقتصاد واجب نیست در حالت اختیار
و این مروی است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و از ابی عباس و ابن مسعود و ابی ابن کعب و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
نیز منقول است و از ابن عباس روایت است که گفت اگر میدانستم که در میان دو آیت قرائت میکردم هر آینه تعجیل میکردم بسوی او بحدی که می افتاد ردای من
و از این آیه مستفاد میشود که مراد از سعی تعجیل نیست بلکه مراد اهتمام است بسکینه و وقار است بلکه مراد اهتمام است بامر و خیریت و الاحوط مستلزم
وجوب ترک معامله است که مانع رفتن باشد بنماز نزدیکی چون بیع و از اشتغالات و درین باب از اینجا معلوم میشود تخصیص بیع بذکر و
بیان احکام و شرط نماز جمعه و مباحث متعلقه بآن در کتب فقه مذکور است و باید دانست که فضیلت روز جمعه بسیار است و ثواب
عبادات آن بیشمار و اخبار متعدده در این باب از سید ابرار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم منقول است از آنجمله حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
فرمود که در روز جمعه سعی بفرمائید که الجمعة حج المساکین یعنی روز جمعه حج فقرا است یعنی اهل فقر که مسجد جامع کنند و نماز بگذارند و ثواب حج دریابند
و ثواب نماز جمعه بکنند و نیز فرموده که ارواح شهدا بر سر قبرها آیند و نماز جمعه را بر شما عرض کرده پس جاهلی که ترک آن کند در جهنم و بعد
از وفات در جهنم در حال مرگ اماموی عادل باشد معرفت آن از ترک خود گردید و در آخر کار عذاب کرده میشود که نماز جمعه را ترک کند
و برکت بگیرد و در امر او و بخواهید که کسی که ترک نماز جمعه کند و نه زکوة و نه حج و نه برکت هیچ عمل از اعمال او در هیچ حال
در کار حال شود تا آنکه او از توبه کند و بنماز جمعه اقدام نماید و ابن بابویه رحمه الله از ائمه اطهار علیهم السلام روایت کرده که هر که ترک
نماز جمعه کند سه جمعه پی در پی بدون علت مهر بر دل او زده میشود و او از منافقان است و از جابر انصاری مروی است
که در سه جمعه نماز جمعه نگذارد و در جمعه ترک بغیر عذری خدا مهر بر دل او نهد و او از اهل نفاق است و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله منقول است که بهترین روزی
که آفتاب در آن طلوع میکند روز جمعه است و درین روز بود که خدا آدم را خلق فرمود و درین روز او را به بهشت برد و درین
روز او را بزمین فرستاد و درین روز قبض روح او کرد و قیامت درین روز قائم گردد و این روز نزد خدا یوم المزید است
و هیچ فرشته و هیچ حیوانی نباشد از وحوش و طیور و سباع و هوام و غیر آن الا که درین روز بتسبیح خدا مشغولند از صبح تا طلوع
آفتاب بجهت ترس از وقوع قیامت در آن روز و در آن ساعتی است که هیچ مومنی در آن دعا نکند الا که مستجاب شود و در آن حدیث است
که امام از خطبه خواندن فارغ شود و مؤذن قامت بگوید و بروایت دیگر روز است بر آن ساعت تا غروب و گفته اند که دعا
ساعت که بگذرد آفتاب فرو رفته باشد و بهتر دیگر از بیم فایده باشد و از ابن عباس روایت کرده که هر که غسل روز جمعه کند گناه
او کم شود و چون قدم در راه مسجد نهد بهر گامی که بردارد ثواب عمل صالحی بنویسند و چون از نماز جمعه فارغ شود دو حاجت او را
روا کنند و در نامه اعمال او ثبت کنند انتهی و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که چون از آن حضرت سؤال کرده شد که چرا این ماه را بر روز جمعه
نهاد و زینت دیدم و گفت در یک شب دنیا ملول ز زنان گشتند و هر غیر از تسبیح و تهلیل پیدا شدند و میگفتند خدا و خدا یا جز مرا ای
که نماز جمعه مشغول میشوند و بیایند و زنان که غسل جمعه میکنند و در صحیح بخاری از ابو هریره نقل کرده که حضرت پیغمبر فرمود که

روز جمعه

روز جمعه غسل کند و جامه پاکیزه بپوشد و بوی خوش کند و روغن در سر مالد و بعد از آن بمسجد رود و میان دو کس جدائی نیندازد هر که چنین کند و بعد
سه روز دیگر بعد از آن گناهانش آمرزیده شود و سلمان فارسی از حضرت پیغمبر روایت کرده که خدای تعالی در هر روز جمعه هزار بنده را از آتش دوزخ
خلاص کند که همه مستوجب عذاب باشند و در روایت دیگر آمده که حق تعالی در هر ساعتی از جمعه ششصد هزار بنده را آزاد میکند که همه از اهل عقوبت
باشند و نیز در حدیث آمده که هر که در روز جمعه بمیرد حق تعالی اجر شهید در نامه اعمال او بنویسد و از فتنه قبر ایمن باشد و نیز در حدیث آمده
که چون روز جمعه شود ملائکه بابواب مساجد مساجد حاضر شوند که در دستهای ایشان صحیفهای نقره و قلمهای طلا باشد و ثواب سبقت گیرندگان
بمسجد مینویسند تا آنکه امام از مسجد بیرون آید و از این حدیث معلوم میشود که هر که بمسجد سبقت کند مذکور است و ختم مرتبت
منسوب دانی از حضرت پیغمبر روایت کرده که این روز نزد خدا بهترین روزها است و اهل بهشت این روز را روز مزید
میدانند فرموده که در بهشت وادی است و هیچ رنگی از مشک خوشبوتر است چون روز جمعه بر سد حق تعالی بفرماید تا کرسیها از نور در آن
بنهند و پیغمبران بر آن کرسیها نشینند و صدیقان و مومنان بر اطراف آن بنشینند از جانب حضرت عزت خطاب آید که ای بندگان من رحمت
کردم بر شما امید کنید بارخدایا رضای تو میخواهیم که بما راضی شوی از همه شما راضی شدم آنچه حاجت خود را طلب کنید پس هر که حاجتی خواهد
باشد طلب نماید و حق تعالی اجابت او فرماید که هیچ کس محروم نماند و بایشان عطا کند آنچه هیچ چشم ندیده باشد و در خاطر هیچ کس خطور
نکرده باشد بعد از آن هر کسی بمقام خود باز روند تا جمعه دیگر و باید دانست که در روایت وارد شده که هیچ پیغمبر مرسل و هیچ فرشته مقرب
آفریده نشده الا آنکه روز جمعه را تعظیم میکند و در روایات است که حق تعالی خطاب میکند که ای بنده من المؤمنون من اهل ملائکه گرام
و فرشته نزد من فرستاده و بشارت داده که خدا در روز جمعه سه بار نظر رحمت کند بر بندگان خود و در هر نظری هزار
کس را از آتش دوزخ آزاد کند و از عبد الله بن عباس روایت است که چون روز جمعه شود خدای تعالی امر فرماید تا منبری در بیت المعمور بنهند و فرشتگان
گرد آن حاضر آیند جبرئیل بانگ نماز بگوید و میکائیل اقامت کند و فرشتگان در عقب او نماز بگذارند چون فارغ شوند جبرئیل
گوید ثواب این اذان را بمؤذنان امت محمد بخشیدم و میکائیل گوید که ثواب این اقامت را بامام اول امت محمد دادم و فرشتگان گویند ثواب این نماز
را بنمازگزاران امت محمد بخشیدیم حق تعالی گوید شما از من سخاوتمندتر نیستید چه خداوندم و کریم همه ایشان را آمرزیدم که گناه امت محمد را تمام بخشیدم پس
بخشیده شوند تا جمعه دیگر و هم از ابن عباس مروی است که در روایت آمده که حق تعالی در جمعه نظر بخلق او و جن و انس بادیگران چون مرتبت
ما بنده جاوید روز است بر دوش کسانی که چون روز جمعه شود حور العین بر ایشان در آیند و بخوانند و تسبیح و تهلیل کنند تا آنکه مرد
از نماز جمعه فارغ شود و در آن تسبیح اول نوری از آسمان پیدا آید که میگویند این رضوان است کوینده ای فرشتگان که مرا آمد با ماه همه
ظاهر شود هفتاد هزار حور در دست راست و هفتاد هزار حله که در برگرفته باشند و هفتاد هزار تاج که بر سر داشته و هفتاد هزار طبق
طعام در دست گرفته و هفتاد هزار از ایشان که آینه گیسوان او را بر دوش بر سر او نهند و گویند ای ما را خدای تعالی آفریده از نور و آواز
تسبیح و تهلیل بر دارد چون از نماز جمعه فارغ شوند بر خیزد و جامی از ساقی بگیرد و چون بیاشامد گویند جامی از ساقی فردوس که از اهل دنیا
بر چشم تو مطلع شوند از شوق تو روح از بدن مفارقت کند پس گویند تعجب داری که خدای مهربان تو را بهشتی گردانید که گوییم که ترا بهره ای کشف
از همه کسی بمسجد جامع رود و از عقب همه کس بر آید چون ضرورتی نیست در روز جمعه وجوب استماع خطبه و گذاردن نماز
جمعه است که جهت بعد از فراغ نماز رخصت بنده کان داده که طلب رزق در معاملات متفرق شوند چنانچه فرموده فاذا قضیت
الصلوة پس چون گذارده شود نماز جمعه فانتشروا فی الارض پس پراکنده شوید در زمین برای تجارت و تصرفات
در ما یحتاج خود این امر بسیار است یعنی بعد از نماز اگر خواهید در جاهای متفرق شده بروید وابتغوا من فضل
الله و بجوئید از فضل خدا یعنی طلب روزی خود کنید و بسبب معاملات و گفته اند رخصت در زمین مسجد است

جهت

رفتن بمسجد علما و صلحا و گویند مراد عیادت بیماران است و حضور جنازه و زیارت مؤمنان و طلب علم [illegible] اهل

ایمان [illegible] باشند چه حیثی [illegible] فضل [illegible] و از حضرت امام محمد صادق مرویست که الصلاة یوم الجمعة

والانتشار یوم السبت [illegible] روز شنبه [illegible] روایت کرده [illegible]

طلب معیشت حلال [illegible] حلال [illegible]

[illegible] فاذا قضیت الصلاة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فی الارض وابتغوا من فضل الله واذکروا الله [illegible]

کثیرا [illegible] لعلکم تفلحون

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] او انفضوا الیها [illegible]

[illegible] قل ما عند الله خیر من اللهو ومن التجارة [illegible]

[illegible] والله خیر الرازقین [illegible]

[illegible]

وقت نماز شد آورده اند که [illegible] بغداد [illegible] بهلول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ابی بن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده [illegible] سوره [illegible] از نفاق [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل نفاق کرده [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا جاءک المنافقون سبب نزول این آیه سوره آورده اند که در سال [illegible] المصطلق [illegible]

[illegible]

مجلد ۵ [illegible]

نزاع ۲ [illegible]

[illegible]

او شده پسر وی عبدالله ابن عبدالله بن ابی بن سلول آمد و گفت یا رسول الله همی شنیدم که میخواهی که پدرم عبدالله را ... [illegible]

[illegible]

... [illegible] ... گفتند یا رسول الله ... [illegible] ...

... [illegible] ...

تشهد ... إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ ...

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ...

[illegible]

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً ... فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ... إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ...

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ... [illegible]

ظاهر شد

ظاهر شد که ... [illegible] ...

[illegible] ... قُلُوبِهِمْ ... [illegible]

[illegible]

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ... وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ... كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ ... يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ... هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ... قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ...

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ ... وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ...

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ... [illegible]

صابت

[illegible]

و لطائف و در رسوخ کفر و نفاق ایشان بوده و او در حقیقت ایشان هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ ایشانند آنانکه میگویند انصار را که لَا تُنْفِقُوا
نفقه مکنید و طعام مدهید عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ بر آن کسانی که نزدیک پیغمبر خدااند از فقراء مهاجرین حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا تا متفرق شوند
[illegible] از گرسنگی و برهنگی ... نزد خواجه خود روند و ... منافقان انصار را منع میکردند از انفاق بر فقرای مهاجر
وَلِلَّهِ و حال آنکه مر خدا راست خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... [illegible] ... ارزاق که از آسمان و زمین
به بنده رسد بید قدرت اوست ... حکمت و مصلحت ... [illegible] ... از انفاق بر مهاجر
وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ و لیکن منافقان ... لَا يَفْقَهُونَ نمیدانند که رزاق علی الاطلاق اوست
... يَقُولُونَ میگویند عبد الله بن ابی و کسانی که تابع او بودند در اقوال و احوال لَئِنْ رَجَعْنَا والله اگر باز گردیم ما از این سفر
إِلَى الْمَدِينَةِ بسوی مدینه لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ البته بیرون کند عزیزتر مِنْهَا الْأَذَلَّ از مدینه خوارتر ... [illegible]
... [illegible] ... افضل مخلوقات ... و عموده فرمود که وَلِلَّهِ
الْعِزَّةُ و مر خدا راست عزت ... وَلِرَسُولِهِ و مر رسول او را ... [illegible]
... وَلِلْمُؤْمِنِينَ ... ایمان و طاعت ... [illegible]
و اتباع ایشان از منافقان و کافران ... [illegible]
و علاء ... [illegible] ... صدق ... انبیا ...
کما ... [illegible] ... القرآن ... المؤمنین ...
... [illegible] ... حضرت امام حسن ... علیه السلام ...
... [illegible] ... حضرت امام جعفر صادق ع روایت است ...
... [illegible]
... [illegible] ... المستهزئین ...
... [illegible] ... وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ و لیکن منافقان ... لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند
... [illegible]
... [illegible] ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آوردید لَا تُلْهِكُمْ ... باید مشغول نسازد
أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ ... عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن خدا ... صلوات ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اولاد
... [illegible]
... [illegible] ... وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند این کار را ...
... فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ پس آن گروه ایشانند زیانکاران ...
... وَأَنْفِقُوا و نفقه کنید ... مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ از آنچه روزی دادیم شما را ...
و سایر حقوق ... مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ ... اسباب

وعلامات

وعلامات مرگ فَيَقُولَ پس گوید ... رَبِّ ای پروردگار من لَوْلَا أَخَّرْتَنِي
... إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ... [illegible]
فَأَصَّدَّقَ ... وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ
و باشم از شایستگان و نیکوکاران ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و این قول از حضرت ابو عبد الله ع ... وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ و هرگز باز پس نیفکند خدا نَفْسًا نفسی
را ... إِذَا جَاءَ ... أَجَلُهَا ...
... وَاللَّهُ خَبِيرٌ ... بِمَا تَعْمَلُونَ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

ابی بن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سورة تغابن بخواند ... [illegible] ... از آنحضرت ابو عبد الله
صلوات الله منقول است که هر که سورة تغابن بخواند ... روز قیامت این سوره شافع او باشد ...
... [illegible]
... [illegible] ... بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
يُسَبِّحُ لِلَّهِ ... مَا فِي السَّمَاوَاتِ ... وَمَا فِي الْأَرْضِ
... [illegible]
... لَهُ الْمُلْكُ ... وَلَهُ الْحَمْدُ ...
... وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ...
... هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ ...
... فَمِنْكُمْ كَافِرٌ ...
وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ ... بَصِيرٌ ...
... خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ...
... بِالْحَقِّ ... [illegible]

خالقیت و قادریت و عالمیت حضرت عزت بی نظیر و بی مانند وَصَوَّرَكُمْ و تصویر کرد و نیکو ساخت شما را فَأَحْسَنَ
صُوَرَكُمْ پس نیکو کرد و آراست صورتهای شما را با منتصب قامت و اعتدال خلقت شکر گزارید بر این نعمت و دال بر حسن صورت
آنکه هیچ جانداری نمیخواهد که صورت او مثل صورت حیوانات باشد و اگر چه نازیباتر از شما بود ترجیح کرد که بر صورت انسان است
قسمی دیگر گفته که ظاهر شما را بیاراست بکمال قدرت و باطن عملی گردانید بجمال تربیت وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بوی است بازگشت
همه در روز قیامت پس کسانی که کسوت خلعت حسن صورت شاکر نبودند بطاعات خواهند داد و جزای کفران او بحمیره اند نیز
خواهد رسانید يَعْلَمُ میداند بعلم کامل خود مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از اصناف مکونات وَالْأَرْضِ و آنچه در زمین است
از انواع مخلوقات وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ و میداند آنچه پنهان میدارید از یکدیگر وَمَا تُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا میکنید
وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بدانچه در سینه‌هاست و از خاطر و افکار پس وی عالم است بجمیع معلومات
بعلم کلی و جزئی چون تفصیل علم او عامه الخلق التسویه است از منفی عجیبه است تعجیب است قوله أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد
شما را ای کفار مکه نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا خبر آنها که کافر شدند مِنْ قَبْلُ پیش از شما چون اولاد قابیل و عاد و ثمود و اصحاب ست
ایکه عزاده فَذَاقُوا پس چشیدند وَبَالَ أَمْرِهِمْ عقوبت وبال کفر خود در روزگار خود در دنیا از غرق و ریح صرصر
و صیحه و عذاب یوم الظلة وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست در آخرت عذابی دردناک ذَٰلِكَ این وبال دنیا
و عذاب آخرت مر ایشان راست بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ بسبب آنست که شان و قضیه این بود که آمدندی بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران
فرستاده شده بدیشان بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و معجزها و هویدا فَقَالُوا پس گفتند بر وجه استکبار و عناد و انکار
أَبَشَرٌ آیا آدمیان مانند ما يَهْدُونَنَا راه مینمایند ما را و نمیدانستند که رسول اگر فرشته بودی البته بصورت آدمی
میبود چنانکه فرموده وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا فَكَفَرُوا پس کافر شدند برسولان وَتَوَلَّوْا و روی
بگردانیدند از تدبر در حجاب بینات و تدبر در معجزات که با ایشان بود و بی تفکر ایشان انتصار یافت وَاسْتَغْنَى اللَّهُ و بی نیاز
شد خدای از ایمان و طاعت ایشان و ظاهر شد استغنای حق سبحانه نزد تولی ایشان از جهت امکان ایشان از اطاعت
ساخت بایمان و باوجود قدرت که ملا حق سبحانه را حاجتی نیست بایمان ایشان وجود ... جز او غنی بالذات است
بی تکلیف بایمان بجهت وصول نفع است بایشان نه باو سبحانه وَاللَّهُ غَنِيٌّ و خدای بی نیاز است از عبادت ایشان
و عزیز است حَمِيدٌ ستوده است بذات و صفات و سزاوار ستایش است بر جمیع نعمتها زَعَمَ الَّذِينَ ستوده
كَفَرُوا دعوی میکنند آنان که کافر شدند أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا از آنکه هرگز برانگیخته نخواهند شد قُلْ بگو ای محمد در قول
ایشان بَلَىٰ آری برانگیخته خواهید شد وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ بحق پروردگار من که هر آینه مبعوث کرده شوید در روز قیامت
ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ پس خبر داده شوید بِمَا عَمِلْتُمْ بانچه کرده اید در دنیا یعنی البته حساب کنند و شما را بجزای او سزا رسانند
وَذَٰلِكَ و این برانگیختن و جزا دادن عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ بر خدا سهل و آسان است از جهت قبول ماده و حصول قدرت
تام چون حال چنین خواهد بود فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس ایمان آرید بخدا و بگروید بانکه سبحانه موصوف وَرَسُولِهِ و بفرستاده
او که محمد است وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا و بنوری که فرستادیم بمحمد که مراد قرآن است که ظاهر است در اعجاز
و مظهر الحقایق احکام حلال و حرام است وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدا بانچه شما میکنید از اقرار و انکار خَبِيرٌ داناست
پس شما را بر آن جزا خواهد داد يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ در روزی که خدا شما را جمع کند لِيَوْمِ الْجَمْعِ برای آنچه در آن روز جمع است

از حساب و جزا او دیوان میزان تا روزیکه جامع جمیع عقد و جزاء و حساب است یا بر آن روز که خلق اولین و آخرین در او
جمع شوند یا آنکه جمع شده اجتماع انبیاء با امم یا ظالم با مظلوم و یا اهل آسمان با اهل زمین و یا اهل جنت و شهره است که یوم الجمع باعتبار
آن است که در آن روز معاینه بجسم و ارواح با اجسام مجتمع شوند ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ این روز جمع روز زیان آوردن کافران
بر یکدیگر است نزول سعدا در منازل اشقیا که در بهشت در نشسته میباشند بر تقدیر آنکه صعود سعدا میبودند و نزول
اشقیا در منازل سعدا در دوزخ در نشسته میباشند بر تقدیر آنکه اشقیا میبودند چنانکه در حدیث نبوی واقع شده که هیچ کس نیست از کسان
الا آنکه هیچ کس در بهشت نرود الا که بجایگاه او بیاورند در دوزخ بر تقدیر آنکه بد کردی تا شکر را زیاده کند و هیچ بنده
در دوزخ نرود الا که بجایگاه او را در بهشت بر تقدیر آنکه نیکو کاری میبود بدو بنمایند تا حسرت زیاده شود
گرد و کافر را در دوزخ بمقام مومن در آرند فَذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ یوم التغابن باین معنی است که مذکور شد و گویند
یوم التغابن باین اعتبار است که هر یک از خلایق بر خود غبن بینند هر یک بمقدار تقصیر خود حسرت و ندامت
خورند کافر گوید چرا مسلمان نشدم تا بهشت بیابم مسلمان گوید چرا عبادت نکردم تا زیاده از این درجات در نشسته
باشم پس کافر غبن خود را بیند که ایمان را فروخت بزیادتی خود را التقصیر جمع و بعد از ذکر تغابن بر سبیل اجمال بیان
تفصیل آن میکند که وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ و هر که بگرود بخدا و رسول او وَيَعْمَلْ صَالِحًا و بکند کار شایسته
يُكَفِّرْ عَنْهُ بیوشاند خدا از وی سَيِّئَاتِهِ بدیهای او را بی آنکه عقوبت فرماید وَيُدْخِلْهُ و در آرد او را جَنَّاتٍ
تَجْرِي در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر قصور درختان آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا
در حالتی که جاوید باشند در آن أَبَدًا همیشه این تاکید خلود است ذَٰلِكَ این خلود در آن بهشت
نزد خدا الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری بزرگ است که ما فوق آن متصور نباشد وَالَّذِينَ كَفَرُوا
و آنانکه کافر شدند بوحدانیت خدا و رسالت رسول وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند نشانهای ما که قرآن است
با معجزات پیغمبر أُولَٰئِكَ آن گروه مذکور أَصْحَابُ النَّارِ یاران دوزخند و ملازم
آن خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاویدان باشند در آن وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جایگاه بازگشتن است
دوزخ بعد از آن در بیان تسلی اصحاب مصیبت میفرماید مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ نرسید هیچ مصیبت از مصائب
دنیا باحدی إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بفرمان خدا و ارادت او و هر مصیبت که بنده بوی رسد بجای آن
قحط و موت اهل و اولاد و تلف مال و مانند آن و جواز علم او بهم مصیبت است که خواهد آمد که اسلام
متیقن است و لیکن باین صلاح حال بنده و امتحان است بصبر و ثبات پس دفع بلیه ... دعا
اهل مصیبت باشد این مصیبت و بلیت مراد الله است قبول میکنند و از دفع آن اضطراب نمایند و گویند
مراد باذن علم است یعنی هیچ مصیبت نیست مگر آنکه سبحانه عالم است بآن و بآن ثواب خواهد داد و مراد باذن
تقدیر است یعنی هیچ مصیبت نیست که بنده رسد مگر بتقدیر است چنانچه بر وجه اقتضا بدان اختیار
میان ... وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ و هر که بگرود بخدا و رسول او
اعتقاد کند که بلا از حق است صبر بر آن باید کرد و صلاح او در آن است يَهْدِ قَلْبَهُ راه نماید خدا دل او را
بصبر و ثبات گرداند دل او را بر ایمان یا بمرتبه لطف و کرامت که باید با طاعت و عبادت او را زیاده گرداند
در روایت ابن عباس راه نماید دل او را بکلمه استرجاع در وقت مصیبت بقول انا لله وانا الیه راجعون

قبول شود و در رضا بقضا او ده عود را تسلیم او نماید یا راه نماید او را بصبر و شکر تا در یافت بلیت ان اهل البلاء هیچ نماید با آن و علم
دارد که لطف در آن است چندانکه در بلا منع لطف میکند ازان دو یا عالم است بصابر و شاکر و جازع و کفور وَاللّٰهُ
بِکُلِّ شَیۡءٍ عَلِیۡمٌ و خدا بهمه چیزها داناست و شاکر و کفور را میداند و هر یک را بر وفق آن جزا خواهد داد وَاَطِیۡعُوا اللّٰهَ اطاعت
خدا را در جمیع امورات وَاَطِیۡعُوا الرَّسُوۡلَ و فرمان برید رسول او را در هر چه با شما امر کند و ازان نهی میکند
فَاِنۡ تَوَلَّیۡتُمۡ پس اگر روی بر گردانید از اطاعت پیغمبر زیانی باو نمیرسد زیرا که اطاعت شما بر او مکتوب نشده
فَاِنَّمَا عَلٰی رَسُوۡلِنَا پس جز این نیست که بر او فرستاده ماست الۡبَلٰغُ الۡمُبِیۡنُ رسانیدن است هویدا
و تبلیغ رسالت کرده است و از وظیفه ابلاغ بیرون آمده پس اگر شما عرض نشوید بکفر و بال فعل بمتبول راجع گردد
اَللّٰهُ اوست خدای که لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبود سزاوار پرستش مگر او وَعَلَی اللّٰهِ و بر خدای نه بر غیر او فَلۡیَتَوَکَّلِ
الۡمُؤۡمِنُوۡنَ باید که توکل کنند مؤمنان چه ایمان اقتضای آن میکند که کارهای خود را با او گذارند و در کفایت
مهمات تکیه بر کرم او کنند و از ابن عباس منقولست که بعد از هجرت حضرت رسالت جمعی از اهل اسلام
که در مکه بودند داعیه مهاجرت کردند بمدینه زنان و فرزندان ایشان تضرع و زاری و ناله و بیزاری
در آمدند و ایشان را نمیگذاشتند که ما را ضایع و سرگردان میسازید و ایشان نیز از غایت مهربانی بعد ایشان
متقاعد شدند حق سبحانه در باره ایشان این آیه فرستاد که یٰۤاَیُّهَا الَّذِیۡنَ اٰمَنُوۡۤا ای گروه گروید گان
اِنَّ مِنۡ اَزۡوَاجِکُمۡ بدرستیکه بعضی از زنان شما وَاَوۡلَادِکُمۡ و فرزندان شما مانع هجرت میشوند و از مرادات
با شما امتناع میکنند و نشوزند و عقوق میورزند عَدُوًّا لَّکُمۡ دشمنان شما اند مرشما را چه میکنند از ندگی شما
بمثوبات اخروی و فایز شوید فَاحۡذَرُوۡهُمۡ پس حذر کنید از ایشان و بحکم ایشان بکار نیاید و عقوق و تضرع ایشان
فریفته مشوید تا شما را از راه نبرند و از هجرت محروم نگردانند و جهات مقالبت بازنما خطابی آیه که بایشان
رسید هجرت کردند چون بمدینه رسیدند دیدند که یاران و مهاجران که پیش از ایشان هجرت کرده بودند هر یک
فقیهی کامل و دانائی فاضل شده بودند قصد عقوبت زنان و فرزندان کردند گفتند که ما را از شما از علم و فضل بی بهره
مانده ایم و بدین فعل از ایشان باز گرفتند و مراسم شفقت و مرحمت از ایشان فرو گذاشت کردند
حق تعالی فرمود وَاِنۡ تَعۡفُوۡا و اگر عفو کنید از ذنوب ازواج و اولاد و ترک معاقبه ایشان نمایید وَتَصۡفَحُوۡا
و روی بگردانید از عتاب ایشان و در گذرید از آنچه از ایشان صادر شده بود وَتَغۡفِرُوۡا و بپوشید آنرا و
عذر ایشان را بپذیرید فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدای عز و جل غَفُوۡرٌ رَّحِیۡمٌ آمرزنده
و مهربانست از گناه ایشان در گذرد و با شما همان معامله کند که با ایشان بجا آرید از عفو و صفح مغفرت
و مع ذلک عزیمت فضل ترک کراهت نماید و گفته اند که عفو بعوف بن مالک الاشجعی صاحب اهل
و اولاد بود و چون مقرر است که بقصد غزو از ازواج و اولاد در او آویختند و آغاز تضرع کردند که ما را بکه میگذاری
بکه میگذاری و با ما تو چگونه زندگانی کنیم عوف در صدد آن شد که ایشان را رسانند حق تعالی این آیه
فرستاد و منع آن نمود از آنچه او بعد از آن فرمود اِنَّمَاۤ اَمۡوَالُکُمۡ جز این نیست که اموال شما وَاَوۡلَادُکُمۡ

فتنه ما

فِتۡنَةٌ و فرزندان شما آزمایش است تا ظاهر کرده که کدام از شما بحق با ایشان اختیار میکنید و کدام ولایت او مال
بسته و از محبت الهی از محبت ایشان محروم گشته اند و سبب بعضی شغف به ایشان تکلیف زیاده میشود که
مغفران مستوجب عذاب ابدی میگردد و هیچ بلا عظیم تر ازین نیست وَاللّٰهُ عِنۡدَهٗۤ و خدای راست نزد او اَجۡرٌ
عَظِیۡمٌ مزدی بزرگ مر کسی را که محبت خدا و رسول و اطاعت ایشان را اختیار میکند بر محبت و بر اموال او اولاد و در آن روز
که در روز قیامت مردی حاضر کردند اهل عیال او حسنات او را خورده اند و بعضی بواسطه مشغول شدن با ایشان صحبت او را گذاشته
اند و طاعت الهی را از دست داده اند و از بعضی سلف منقولست که العیال سوس الطاعات یعنی عیالان موریانه
طاعات و عبادت و چنانکه کرم چوب را خورده و شمشیر را ضایع میکنند و ظاهرا میکنند فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بپرهیزید از عذاب خدای و برهیزید
از موجبات عقاب او مَا اسۡتَطَعۡتُمۡ آنچه توانید و طاقت داشته باشید و حقیقت از حضرت عزت این آیه و اتقوا الله
حق تقاته زیرا که هیچ کس مستلزم ترک جمیع معاصی است پس همه ترک جمیع مقدور کسی دارست از حق سبحانه بحکم قدرت رستگار است
و امر حق تعالی معنی تعیین میکند و ما چاره است از آنکه مشروط باستطاعت باشد پس بحکم و اتقوا حق تقاته مشروط است بقدر طاقت
وَاسۡمَعُوۡا و بشنوید مواعظ خدا را وَاَطِیۡعُوۡا و فرمان برید او امر او را وَاَنۡفِقُوۡا و نفقه کنید اموال خود را در وجوه خیر
خَیۡرًا لِّاَنۡفُسِکُمۡ کاری که بهترین افعال باشد و نیکوترین اعمال یا نفقه کنید مال انفاق نیکو بهر خالص تر نزد خیر بمعنی مال است یعنی انفاق
کنید او را لِّاَنۡفُسِکُمۡ برای نفسهای خود چه فواید این اعمال بنفس شما راجع خواهد شد در جهان ابدی است و مرتبه باقیه در
روضات جنان و رضای رضوان وَمَنۡ یُّوۡقَ و هر که نگاهداشته شود شُحَّ نَفۡسِهٖ از بخل نفس خود یعنی که نفس خود را
باز دارد از بخل و حرص فَاُولٰٓئِکَ پس آن گروه هُمُ الۡمُفۡلِحُوۡنَ ایشانند رستگاران در دنیا از فوات و در
عقبی از عقوبات و رسیدگان برضوان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت که هر که زکوة ادا
کند نگاه داشته از بخل نفس خود اِنۡ تُقۡرِضُوا اللّٰهَ اگر قرض دهید خدای را امر او از انفاق حقوق واجبه است که عوض آن
واجبست همچنانکه مقترض ادای قرض واجبست قَرۡضًا حَسَنًا قرضی و صرف بی غرض مقرون باخلاص شما را باز دهید
یُّضٰعِفۡهُ لَکُمۡ زیاده گرداند خدای آن را دو چندان باشد برای خود بعضی تا هفتصد یا بیشتر وَیَغۡفِرۡ لَکُمۡ و بیامرزد
گناهان شما را که پیش از آن کرده باشید از امساک و ترک انفاق و غیر آن وَاللّٰهُ شَکُوۡرٌ و خدای جزا دهنده است باسپاس
دارندگان است حَلِیۡمٌ در برابر صدقه میدهد مراد آنست که هر که در شکر او مبالغه نماید و حق تعالی نیز در مقابل آن مثوبات
بالغه مرکرامت کند حلیم بردبار است بعقوبت عاصیان تعجیل نمیکند از عذر مرتبایشان اگر چه مستحق باشند از غضب او
عٰلِمُ الۡغَیۡبِ وَالشَّهَادَةِ داننده نهان و آشکاراست پس آنچه ظاهر میکنید از تصدیق و آنچه پنهان میدارید از
اخلاص و ریا الۡعَزِیۡزُ غالب و تمام القدرة بر انتقام کشیدن از کسی که حقوق واجبه را با اخلاص ندهد الۡحَکِیۡمُ حکم
کننده بتربیت و رفعت هر کس را از روی صدق تصدیق نماید یا حکیم است که هر چه کند بر وجه حکمت و مصلحت کند از
ثواب و عقاب
ابی بن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کند
که هر سوره الطلاق بخواند است پیغمبر از دنیا بیرون رود و ابو بصیر از ابو عبد الله صلوات الله روایت کرده که هر که سوره الطلاق
و سوره التحریم بخواند در نماز فریضه خدا او را در پناه گیرد و او را از خوف روز قیامت نگاه دارد و از دوزخ نجات داده
به بهشت در آورد زیرا که این دو سوره پیغمبر اند و بدان که چون ما فاتحه ختم سوره تغابن بودیم آغاز بتفسیر این سوره نموده شیخ
این سوره نیز مذکور احکام شارع فرموده

مروج

امر الله الرحمن الرحیم

۶

یا ایها النبی ای پیغمبر بگو مر امت خود را اذا طلقتم النساء چون طلاق دهید شما زنان را اراده کنید که بعد از طلاق زنان خود را در حالت
حیض طلاق داد حضرت رسالت فرمود که رجوع کن و فرمود که از حیض پاک شود اگر خواهی او را طلاق ده و بعضی از آنکه با او [illegible]
[illegible] در این باب فرمود که ای پیغمبر [illegible] چون خواهید که طلاق دهید تو و امت تو پیغمبر تو و امت تو طلاق دهید زنان
مدخوله خود را اگر صغیره و آیسه و حامله نباشند فطلقوهن پس طلاق دهید ایشان را لعدتهن در وقت عده ایشان
که آن طهر است که با ایشان مجامعت نکرده باشید و آن طهر است که در ایام عده ایشان است و باید دانست
که حکم بعدم صحت طلاق در حیض مشروط است بدو امر یکی آنکه زوجه مدخول بها باشد یا آنکه زوج غایب باشد و زوج که علم [illegible]
باشد با نتقال زوجه از طهر بطهر دیگر در این صورت صحیح است اگر در حالت حیض واقع شده باشد و این اجماع اصحاب است
و اخبار اهل البیت درین قول متظاهر است پس طلاق در حیض یا در طهری که در آن مجامعت واقع شده باشد صحیح نیست و
بیان صیغه طلاق و احکام او و مسائل متفرقه و بیان اقوال اهل خلاف در آن و وضع آن از نقل ائمه صادقین صلوات الله
در کتب الصادقین مسطور است و بعد از امر بطلاق زوجه در وقت عده باحصا آن امر میفرماید بقوله واحصوا العدة
و شمار کنید عده زنان یعنی ضبط کنید و او را کامل سازید با آنکه طهر چون از ضبط آن عاجز اند از احصا آن غافل بجهت غلبه
نسیان و نقص اهل الذین یا بشمار رید اوقات اطهار را که وقت وقوع طلاق است و چون فواید بسیار و مصالح بیشمار
مندرجست در این جهت تاکید مبالغه در باب احصا فرموده واتقوا الله ربکم و بترسید از خدای پروردگار خود
در حفظ عده و بی وزن نهادن و مراعات نکنید باین وجه که رجوع کنید خلاصه منوال است که امراو و سجده در باب [illegible]
بسمع اصغا قبول نماید و بجهت قصر و تطویل مخالفت آن نکنید و بدانکه عده عبارت از عصیر مرده از زوج تا انقضای
مدت معینه شرع و آن بر چند نوع است نوع اول با قروء است یعنی اطهار و آن عده حایضه است چنانکه مذکور شد
دوم با شهور است که آن سه ماهست مرزنی را که در سن من تحیض باشد و حیض نه بیند و چهار ماه و ده روز زنی را که
زوج او وفات کرده باشد نوع سیم بوضع حمل است خواه حایضه باشد یا در سن من تحیض الا منفی عنها زوجها که عده
[illegible] ابعد الاجلین است و این هر دو نوع اخیر بعد از این مذکور خواهد شد لا تخرجوهن بیرون مکنید زنان مطلقه را
من بیوتهن از خانهای ایشان که در وقت زنا شوهری در آنجا بوده اند تا وقتی که عده ایشان منقضی شود و مراد از خانها
شوهران است و اضافه بیوت بایشان بجهت سکنی بودن ایشانست و لا یخرجن و باید که بیرون نروند از خانها
الا ان یاتین بفاحشة مبینة مگر آنکه بیایند زنان بفاحشه آشکار یعنی زنا که پدید کرده شده و حق کسر یا خوانده یعنی کرده [illegible]
کننده حال زنان باشند و بر سبیل روایت وارد شده از فحش است و ایذا و ضرر باهل زوج چون در حکم نشوز است
که مسقط حق ایشانست و این قول منقولست از صادقین علیهما السلام و از حضرت امام رضا علیه السلام مأثورست
و معمول فقها ما اینست و این حکم در عده رجعیست که علاقه زوجیت در آن باقیست و شوهر را در آن رجوع است
بدون تجدید عقد نکاح بخلاف عده بائن چه باجماع فقها ما اخراج و خروج در عده باین جایز است وتلک و این احکام
که مذکور شد حدود الله حدهای خدا است که مقرر فرموده برای مصالح بندگان ومن یتعد حدود الله
و هر که در گذرد از حدهای خدا فقد ظلم نفسه پس بتحقیق که ستم کرده است بر نفس خود و سبب این مستحق نکال و عقوبت
خدا ساخته از مثوبات ابدیه محروم مانده لا تدری نمی‌دانی ای طلاق دهنده یا ای پیغمبر از دیده [illegible] اند

با تطویل آن ح

[illegible]

سخ نی

پس نفس احدث الله شاید که خدا بوجود آرد بعد ذلک امرا بعد از آن حادث کرداند پس از این طلاق امر دیگر را
باین وجه که مرد را پشیمان سازد و دوستی زن در دل او پدید آید تا رجوع نماید و در اثنای عده خلاصه مقصود آنست که طلاق
و رغبت کنید بزنان و مراجعت نماید با ایشان فاذا بلغن اجلهن پس چون برسند زنان بمدت خود یعنی نزدیک
گردند بزمان آخر عده فامسکوهن پس نگاه دارید ایشان را یعنی رجعت کنید با ایشان بمعروف بنیکوئی که آن
حسن معاشرت است و لطف و موافقت و اتفاق و عدم قصد طلاق بار دیگر یا ترک اضرار ایشان بتطویل
بر طریق مذکور تا مانع تزویج ایشان شود و غیر او فارقوهن یا جدا شوید از ایشان بمعروف بنیکوئی بین ایفای حق
طلاق از نفقه و مسکن و صداق ادا کنید حاصل که مطلقات را در عده اند اختیار امساک و مفارقت در دست شماست
و بعد از عده اختیار ایشان از او ترویج ایشان شما را نیست و او را در ترک طلاق مراد و جایز نیست و مراد به بلوغ اجل نهایت
زمان عده باشد زیرا که درین صورت زوج مالک رجعت نیست تا آنکه زن مالک نفس خود خواهد بود واشهدوا
و گواه گیرید بطلاق وجوب یا رجعت و مفارقت بر طریق ندب ذوی عدل دو خداوند عدل یعنی دو کس
که عادل باشند منکم از شما که مؤمن باشید و فایده اشهاد در این امر و جاهت طلاق است تا زنان بعد از انقضای
عده منکر رجعت نشود و این امر بر سبیل وجوب است از اشهاد در طلاق باشد و بر سبیل ندب اگر در مراجعت و مفارقت
باشد این باجماع فقها ماست واقیموا الشهادة و اقامت شهادت لله برای طلب قربت و رضای
حضرت سبحانه بجهت اظهار مشهود یا از اشفاق مشهود علیه یا بعوض دیگر از اغراض که غرض حق باشد و فقها ما از ائمه هدی
صلوات الله علیهم نقل کرده اند که مراد اشهاد در است بر طلاق چه اشهاد از شرایط اطلاق است ذلکم این اشهاد
و اقامت باجماع الله مذکور شد درین آیه یوعظ به پند داده میشود بآن من کان یؤمن بالله
هر کسی که او میگرود بخدا و بآنچه فرموده والیوم الآخر و بروز رستخیز و تخصیص مؤمن بآن چه انتفاع
مختص است باهل ایمان بخلاف کفار که اهل عناد اند و طغیان ومن یتق الله و هر که بترسد از خدای و مرتکب
مناهی نشود یجعل له گرداند برای او مخرجا جای بیرون شدن یعنی خلاص دهد او را از اندوه
دنیا و آخرت و از غمرات سکرات موت و شداید اهوال روز قیامت که از حرام بپرهیزد حق تعالی مهتدی سازد او را بطریق
حلال و یرزقه و روزی دهد او را من حیث لا یحتسب از جائی که گمان نداشته باشد و در شمار
فکر خاطر او نگذرد و ابوذر غفاری علیه الرحمة از حضرت رسالت صلعم نقل کرده که آن حضرت فرموده که من میدانم آیتی از
قرآن که اگر مردمان آنرا فرا گیرند همه ایشان را کار بسند این آیه الکفایت کند پس آیه ومن یتق الله را تلاوت فرمود
و چند نوبت اعاده فرمود که هر که استغفار کند حق تعالی او را از غم بر هاند و فرج دهد او را و از تنگی خلاص بخشد و حضرت
امام جعفر صادق ع فرمود که و یرزقه من حیث لا یحتسب یعنی مراد آنست که حق تعالی برکت دهد با آنچه او را داده است
گرامی فرموده باشند آورده اند که مشرکان پسر مالک اشجعی را اسیر کردند عوف بنزد حضرت پیغمبر آمد و گفت
یا رسول الله کفار پسر مرا اسیر کرده اند و مادر او جزع بسیار میکند و با این همه بفقر و فاقه مبتلا گشته ایم حضرت فرمود
که تقوی پیشه گیرید و با شکیب باشید و بسیار بگوئید و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عوف بخانه خود رفت و بفرمود پیغمبر
عمل نمودند در اندک مدتی پسر او از غفلت [illegible] و از قید ایشان خلاص شد و صد شتر و گوسفند بسیار از ایشان را

زنده است بعد از آن این آیه نازل شد که هرکه تقوی ورزد [illegible] وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و هرکه توکل کند
بر خدا و کار خود را به او باز گذارد فَهُوَ حَسْبُهُ پس او بسنده و کفایت کننده است او را در کفایت مهمات إِنَّ اللَّهَ
که خدای تعالی بَالِغُ أَمْرِهِ رساننده است کار خود را [illegible] هرجا که اراده کند [illegible] است در حق متوکل و غیر متوکل
که از او فوت نشود [illegible] رساننده [illegible] کار خود است [illegible] قَدْ جَعَلَ اللَّهُ بدرستی که گردانیده است
خدای تعالی لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا [illegible] از زمان [illegible]
[illegible] تقوی و توکل [illegible] کفایت است
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عده مطلقات [illegible]
[illegible] وَاللَّائِي يَئِسْنَ [illegible] مِنَ الْمَحِيضِ [illegible] مِنْ نِسَائِكُمْ [illegible]
إِنِ ارْتَبْتُمْ [illegible] ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ [illegible] وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ [illegible]
[illegible] وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ [illegible]
[illegible] أَجَلُهُنَّ [illegible] أَنْ يَضَعْنَ
حَمْلَهُنَّ [illegible]
[illegible] وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ [illegible]
[illegible] يَجْعَلْ لَهُ [illegible] مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا [illegible]
[illegible] ذَٰلِكَ [illegible] أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ [illegible]
[illegible] وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ [illegible]
يُكَفِّرْ عَنْهُ [illegible] سَيِّئَاتِهِ [illegible]

البلد

السیئات وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا و بزرگ سازد برای او مزد او را [illegible] که آن خود است در بهشت
و روضه رضوان [illegible] عده ذکر حقوق معتده میکند بقوله أَسْكِنُوهُنَّ ساکن کنید زنان مطلقه را مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ
از جائی که ساکن شده اید مِنْ وُجْدِكُمْ از وسع و طاقت شما و قدر وسعت شما [illegible]
فقها سکنی و نفقه برای مطلقه رجعیه واجب [illegible] خلاف کرده اند [illegible]
ائمه هدی است صلوات الله علیهم [illegible] زنان مطلقه رجعیه [illegible]
که بوده باشند [illegible] وَلَا تُضَارُّوهُنَّ [illegible] لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ [illegible] فَأَنْفِقُوا
عَلَيْهِنَّ پس نفقه کنید برایشان حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ [illegible]
عده [illegible] بوضع حمل است فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ [illegible]
[illegible] فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ [illegible]
[illegible] علیهم السلام
[illegible] وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ [illegible]
[illegible] بِمَعْرُوفٍ
[illegible] لِلْأُمِّ [illegible]
[illegible] وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] لَهُ أُخْرَىٰ [illegible]
[illegible] لِيُنْفِقْ [illegible] ذُو سَعَةٍ
[illegible] مِنْ سَعَتِهِ [illegible] وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ
[illegible] رِزْقُهُ [illegible] فَلْيُنْفِقْ [illegible]
[illegible] مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ [illegible]
لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا [illegible] إِلَّا مَا آتَاهَا [illegible]
[illegible] سَيَجْعَلُ اللَّهُ [illegible] بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا
[illegible] وَكَأَيِّنْ مِنْ
قَرْيَةٍ [illegible] عَتَتْ [illegible] عَنْ أَمْرِ
رَبِّهَا [illegible] وَرُسُلِهِ [illegible]
~~[illegible] فَحَاسَبْنَاهَا [illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible] فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا [illegible]~~

پس ایشان را در قیامت حسابا شدیدا حساب کنیم حسابی سخت بدون رعایت و تجاوز نکنیم و قلیل و کثیر او را در شمار در آوریم و هیچ چیز او را
فرو نگذاریم وعذبناها عذابا نکرا و عذاب کنیم ایشان را عذابی ناپسند عذاب زشت بعد از حساب که مانند آن ندیده
باشند و نشنیده و گویند مراد عذاب دنیاست بجهت آنکه عذاب کرام اینها را در دنیا از قبیل قحط و جوع و غرق و خسف و قتل و سبی
و غیر آن از مصایب شنیده و در آخرت نیز عذاب ایشان کنیم فذاقت وبال امرها پس بچشیدند اهل آن ده وبال امرها عقوبت کار
خود را یعنی سزای کفر و شرک را وکان عاقبة امرها و بود سرانجام کار ایشان خسرا زیانکاری و کدام زیانکاری از آن بدتر
بود که از جنت نعیم ابدی و سعادت سرمدی محروم شدند و در نار جحیم معذب گردیدند اعد الله لهم آماده کرده است خدای برای
ایشان عذابا شدیدا عذابی سخت در آخرت و در سر انکار رحمت تکبیر است فاتقوا الله پس بترسید از خدا و عذاب ای
اولی الالباب ای خداوندان عقلها از حال و مال این جماعت عبرت گیرید که چگونه در دنیا بعذاب استیصال گرفتار شدند و در آخرت
بنکال معذب گردیدند پس مثل ایشان مباشید و احتراز کنید ای اصحاب عقول و ارباب لباب الذین آمنوا ای کسانی که
بگرویده اید ایمان آورده اند قد انزل الله الیکم بتحقیق که فرستاده است خدا بسوی شما ذکرا بیندی یا شرفی را که قرآن است
که مذکور است در آن بیان احکام و جزا را دیگر آن است که مشهور است در طبقات امان و یا چیزی که شرف است و در آن
مرویست که مراد به ذکر حضرت رسالت است که مواظبت نماید است بتلاوت قرآن یا مبلغ آن بسوی مکان یا مذکور است
اسم سامی او بر السنه خلقان و قول رسولا بیان و ذکر است که مراد از آن جبرئیل است یا پیغمبر باشد یعنی از پیغمبر فرستاده
ضرورت ... مراد قرآن باشد ... که ... فرستاده است ... کما انزل فرموده
شما یاد کردن او ... در کتاب انجیل و توریت یتلوا علیکم آیات الله میخواند آن رسول بر شما آیتهای قرآن را یا رسول رسول
بکسر یا میخواند یعنی ... قرآن است مبینات در حالتی که روشن کرده است آن آیات ... مرا در حلال ...
تا بیرون آورد او ... بوسیله قرآن یا رسول ... کرده اند و عملوا الصالحات و کرده اند کارهای شایسته من الظلمات
از تاریکی کفر و ضلالت الی النور بسوی نور ایمان و هدایت ... از جهل بعلم یا از شبهه بحجت ...
مراد ایشان اهل ... ایمان و عمل صالح ومن یؤمن بالله و هر که بگرود بخدا و تصدیق ... ویعمل صالحا
کار های شایسته ... یدخله جنات تجری در آورد او را در بهشتها که میرود من تحتها الانهار از زیر درختان آن جویها
... خالدین فیها جاودانان در آنجا ...
در آن بهشت ابدا همیشه ... قد احسن الله بتحقیق که نیکو کرد
له رزقا ... مؤمن صالح ... الله الذی خلق سبع سموات ... هفت آسمان ...
... ومن الارض مثلهن و بیافرید از زمین مانند آنها ...
... هفت طبقه ... که در قرآن هیچ آیتی نیست که دلالت کند بر آنکه زمین
هفت طبقه است الا این آیه و در روایت آمده که ما بین هر دو آسمان پانصد ساله راه است ... و زمین نیز پانصد ساله
راه است ... یتنزل الامر بینهن فرود می آید فرمان خدا میان آسمانها و زمینها ... ذات است
حکم او در جمیع آسمانها و زمینها ... بر وجه حکمت قتاده روایت کرده

کرامیکند

کرد سبحانه را در هر طبقه از طبقات ارض و سما امری و خلقی است و در خبر آن حجت و در روایت منقول از حضرت امام رضا علیه السلام
و التفات در باب کیفیت ترتیب آسمانها و زمینها در سوره و الذاریات مذکور شده ... لتعلموا
ان الله تا بدانید ای بندگان ... علی کل شیء قدیر بر آفریدن همه چیزها و تدبیر ان قدیر قادر است و تا بدانید
ان الله و دیگر ... قد احاط بتحقیق که فرا رسیده است بکل شیء
علما همه چیزها از روی دانش ... علم او ... و در روایت ابی بن کعب از حضرت رسالت روایت کرده اند که هر که سوره تحریم
بخواند حق تعالی او را توبه نصوح کرامت کند و چون حق تعالی بیان احکام طلاق زنان را فرمود در سوره الطلاق در این سوره نیز در احکام
ازواج فرمود که بسم الله الرحمن الرحیم بعضی از مفسران آورده اند که حضرت رسالت
بعد از نماز ... زوجات ... نزد زینب بنت جحش ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
... علی غیر ما ... یا ایها النبی لم تحرم ... ما
احل الله لک ...
...
...
...
...
...
... حضرت ... فرمود
...
...
...

عایشه آمد عایشه بر سبیل کنایه این حکایت باز گفت این سوره نازل شد که ای پیغمبر چرا بر خود حرام میکنی لِمَ تُحَرِّمُ آنچه خدا بر تو حلال
کرده است یعنی ماریه قبطیه را و از حضرت ابو جعفر صلوات الله مرویست که چون پیغمبر ماریه را بر خود حرام گردانید و در
اخفای آن حفصه را امر فرمود و حفصه گفت راست پیغمبر مکرر است با تو ماریه که از ما با هیچ کس نگوی و در تمامی آن کوشی و اصلاح حال
آن تمام نمای و او سر پیغمبر را بگفت و او با عایشه بگفت حق تعالی این سوره را نازل ساخت که چرا حرام میکنی بر خود آنچه
بر تو مباح ساخته یعنی ماریه قبطیه تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ میجوئی بتحریم رضای زنان خود را از زوجات خود را و لازم نیست آن
حقنا از تو در طلب خشنودی خاطر ایشان وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدا آمرزنده است یعنی بر ترک فضل و اولی مؤاخذه نکند
و مغفرت خود تو را ای که بر فضل اولی افضل مرتبت نبود و ستر آن کند رَحِیمٌ مهربان در مراجعت تو با فضل و لیکن باید دانست
که این آیه دلالت ندارد بر صدور معصیت کبیره از آنحضرت زیرا که تحریم بعضی مباحات از مستلذات نفس خود ولی بسبب بعضی
مصلحت و رجحت ذنب داخل نیست بلکه بمنزله منع نفس است از شهوات و قطع مشتهیات و التزام ریاضت نفس که موجب
ثواب ابد است و هیچ بعید نیست که ذکر این خطاب بجهت توجیح باشد بر اولاد و ذریه آنحضرت بجهت رضای
ازواج مستحق شان عجیبه بر تحریم آن بر تحریم بوده و شبهه نیست در آنکه ترک بعضی مباح بر رضای بعضی زوجات طلاق بعضی
دیگر از زنان آن بجهت جایز است کما قالوا گویند بر آن جهت و چرا خود را از تحقق آنچه درین قضیه فعل قبیح نکرده و بر تقدیر تسلیم
که خطاب بر وجه عتاب بود میگوئیم که آن عتاب بر ترک اولی و افضل است پس تحریم نقض افضل تحریم است و صحیح است
که مانگفته ایم که چون از آن عدول کرده در بعض از آن دلالت ندارد بر صدور ذنب از آنحضرت
و بر این عقیده بر عصمت انبیا و شواهد عادل الله و بر سبیل در زهد که کثرت حلاوت و فرط رغبت او مستحق است
بعضی از این اشاره بنمایید بوجه مخلص از عتاب آن بر سبیل ایشان نمود قَدْ فَرَضَ اللَّهُ تحقیق که تقدیر کرد و مقرر گردید
و آگه در لکم برای شما از سبیلان تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ گشودن سوگندان شما را یعنی آنچه سوگند ان شما را ناپاک گرداند
و حنث حفظ را نا ایل سازد و مراد کفاره سوگند است چنانچه قال فکفارته اطعام عشرة مساکین تا آخر وَاللَّهُ
مَوْلَاكُمْ و خدای شما کار ساز شما است بر او که صلاح شما در آن است بر آن سیر سازد و یا آنکه او سزاوار است
بتولی نفس های شما بعض نصایح او انفع است شما را از نصایح مرفق ها خود را وَهُوَ الْعَلِيمُ و او دانا است بمصالح شما
الْحَكِيمُ صواب کار در هر چه کند و باید ایشان را که با حکیم است بمحضه بما عایشه گفته الحکیم است در تقدیر ایشان بر نقل
مرویست که حقتعالی امر فرمود پیغمبر خود را بکفارة یمین و مراجعت با ماریه و آنحضرت بنده را آزاد کرد و مراجعت نمود
و از صحابه مرویست که آنحضرت بدون کفاره مراجعت نمود بدلیل قوله تعالی لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما
تأخر و اما مرتضی گفت که اگر سوگند واقع شود بر امر مباح و اولی که بنده در دین باشد و دنیا و بعد از آن اتیان
نماید بر خلاف آن موجب کفاره واقع نمی شود و ما خذ این قول پیغمبر است که فرمود من حلف علی یمین فرأی غیرها خیرا منها
فلیأت الذی هو خیر و اگر سوگند خورده و بر خیر نیست جزا او در خلاف آن باشد پس باید که اتیان نماید بخیر جزا و
در آن اولی است پس بنا بر قول کسانی که حضرت بنده آزاد کرد بر سبیل استحباب بوده نه وجوب و نیز تقدیم تکفیر بر مراجعت
در روایت منافی دلالت بر عدم وجوب آن زیرا که باجماع وجوب تکفیر بعد از حنث است نه قبل از آن و بعد
از مراجعت پیغمبر با ماریه بیان اسرار آنحضرت میکند وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ و یاد کنید مؤمنان چون راز
گفت پیغمبر إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ بنزد بعضی از زنان خود یعنی حفصه حَدِيثًا سخنی را که تحریم ماریه است و حکومت

مذکوران فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ پس هنگام که خبر کرد حفصه عایشه را بآن حدیث سری وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ و آشکار گردانید خدای آنرا
بر پیغمبر خود بر زبان جبرئیل و او را مطلع ساخت حفصه بر افشای حدیث عَرَّفَ بَعْضَهُ شناسا کردانید پیغمبر حفصه را بعضی از آن
حدیث را که حفصه خبر داده بود و آن بعضی آن است که تحریم ماریه است یعنی باو گفت تحریم ماریه که با تو گفتم ترا امر کرده بودم
تو و افشا آن نمودی وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ و اعراض کرد و در نگذرانید بعضی از حدیث بسبب کرم و خلق عظیم و تعریف نمی
آن نکرد چه غرض اصلی از توبیخ افشا و ذکر خیانت حفصه بود و آن از توبیخ است بعض خاص میشود بیانش تحقق حضرت بآنحضرت
استقصا نمود و اندازه در حلم و کرم تمام او را با بودن سیادت در ما اکثر خلق تمام اعلام او کرده بود که حفصه جمیع سخن آن است
اظهار کرده بجهت ذکر سوافی چه مراد از تعریف بر غیر موقت است بآن که تحقق کار بر است التغافل من خلق الکرام فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ
پس آن هنگام که خبر داد پیغمبر حفصه را بآنچه حفصه گفته بود و او را بر آن مطلع ساخته بود قَالَتْ گفت حفصه پیغمبر را مَنْ أَنْبَأَكَ هَٰذَا که خبر داد
ترا باین که من راز ترا آشکار کرده ام قَالَ گفت رسول خدا نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ خبر داد مرا دانا که احوال کرده ام و نیست خفیات صغایر
الْخَبِيرُ خبردار از مکنونات سرایر مرویست که چون این خبر ظاهر بود پیغمبر ترا طلاق نداد و این حضرت یکماه از زنان اعتزال
نمود و در خلوت ماریه منزوی شد بقضیه که در سوره الاحزاب گذشت و حفصه جهت این در مصاحبت حفصه و عایشه از غیبت عظمت النسا
نمود و نمود که إِنْ تَتُوبَا اگر توبه کنید ای حفصه و عایشه و بازگردید إِلَى اللَّهِ بخدا او را از دل پیغمبر هم بیست منزوی بی آن کار خود
خواهد بود و شما را بخیر و شر شما توبه واجب و ندامت بر رفتار شما فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا پس بدرستی که منحرفست
دلهای شما از واجب که آن محافظت حق حضرت پیغمبر است و عدول نمودن از استقامت و صواب باطل
موجب نعم است وَإِنْ تَظَاهَرَا و اگر هم پشت شوید و متفق دل بیگدیگر گردید بر آنچه بر آزردن دل مقدس حضرت رسالت
او را چه باک فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای هُوَ مَوْلَاهُ اوست یار و مدد کار پیغمبر خود وَجِبْرِيلُ نیز یار و مددکار
اوست وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ و مرد نیکو کار جمیع مردمان است در برگزیده اهل ایمان یعنی علی بن ابی طالب صلوات الله
نیز یار و مددکار اوست و این قول اهل حق است از آنکه مراد جمیع شایسته گان باشند از مؤمنان بجهت وَالْمَلَائِكَةُ و فرشتگان
آسمان و زمین بَعْدَ ذَٰلِكَ از پس حضرت خدا و جبرئیل و امیرالمؤمنین که ذکر او شد ظَهِيرٌ هم پشت و مددکار و معاون
و نیز یار و هم درد جبرئیل و صالح المؤمنین علی ما مراد و جمیع ملائکه نیز یار است و بدین بیان او ایشان یار و باور و
برایشان آزار و چه ضرر یار ایشان و همگی نزد مفسرانِ اهل است و اما آنچه مراد بصالح المؤمنین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است
و حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب خود که مسمی است بحلیة الاولیا روایت کرده و از اسما بنت عمیس که او گفت شنیدم از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود که صالح المؤمنین علی بن ابی طالب است و ثعلبی که یکی از مفسران اهل سنت است در تفسیر خود آورده
که مراد از صالح المؤمنین علی بن ابی طالب است و سدی از ابی مالک روایت کرده که ابن عباس فرمود که صالح المؤمنین علی بن
ابی طالب است و در کتاب شواهد التنزیل از سعد بن مجاهد نقل کرده که ابی جعفر محمد الباقر صلوات الله علیه فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله
مرتبه از مراتب امیرالمؤمنین علی را بر صحابه شناسا گردانید بکتب اتی بود که فرمود که هر که من مولای او هستم علی مولای
اوست و امور دینی و دنیوی علی مولای اوست در آن امور و نوبت دیگر فرمود که آیه فان الله هو مولاه و
جبرئیل و صالح المؤمنین نازل شد دست امیرالمؤمنین علی علیه السلام را گرفت و گفت ایها الناس هذا صالح المؤمنین ای
ای مردمان این مرد صالح مؤمنان است و بهترین ایشان بعد از آن حقتعالی تهدید زوجات میفرماید بقوله عَسَىٰ رَبُّهُ
شاید که پروردگار او اگر پیغمبر إِنْ طَلَّقَكُنَّ طلاق دهد شما را أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ که اعتراف

که نمایندگان باشند بر حرمت خدا و نبوت ... ابنیا کردن ... کنندگان امر خدا و رسول را مؤمنات باور دارندگان
حق خدا و رسول او با اخلاص آرندگان در افعال و اعمال خود را قانتات فرمان برداران خدا و رسول با مشتمل و
متخشع در امر ایشان یا نماز گذارندگان یا بازایستادگان از غش و اقوال قبیح و افعال تائبات بازگشتگان از گناه
و رجوع نمایندگان با امر رسول خدا یا ترک نمایندگان مشتهیات نفس و هوای ایشان باشند یا پشیمان شدگان از تقصیر کردن
عابدات ... بندگان باشند طاعات پرستندگان و اقدام نمایندگان ... متعبد ... فرائض و سنن با خضوع
در امر رسول سائحات روان شدگان در طاعت خدا و طاعت رسول یا سیر کنندگان ... و هجرت نمایندگان
با رسول یعنی ... روایت ... روزه داران ثیبات شوهر دیدگان و ابکارا و دختران بکر
توسیط حرف عطف ... بجهت تنافی ... ذکر ... حضرت رسالت
بعد از آنکه طلاق حفصه گفته بود ... طلاق دیگر زنان ... این خبر در مدینه منتشر شد
زنان ... سخن ... کردند ... و زنان ...
... نادم گشتند ... حضرت رسالت ... نزد آن حضرت آمد و گفت
یا رسول الله ... طلاق زنان ... ازواج ... و تفرع ...
... اصحاب ... حضرت رسول هیچ جواب نداد ... جبرئیل آمده ...
... و چون ... آیات نازل ساخت ...
را امر ... طاعات و اجتناب از سیئات و تأدیب اولاد و ازواج ... یا ایها الذین آمنوا
... قوا انفسکم ... معاصی و اتباع شهوات ... طاعات و عبادات
و اهلیکم ... اهل خود را از زنان و فرزندان و خادمان ... تعلیم ... و نصایح
نارا وقودها الناس ... که افروزنده آن مردم باشند ... و الحجارة و سنگ ...
کبریت است ... آتش است ... ابن عباس ... الحجارة الکبریت ...
... کفار ... سنگ است ... کلام ...
نوع آتشی که افروزنده او نباشد مگر مردم و سنگها ... افروخته میشود ... در حدیث آمده
... اهل بیت ... نماز ... روزه ... زکوة ...
و در حق مسکین و یتیم و همسایه ... بدیشان ... شاید که حق تعالی ...
... عقاب ... عذاب ...
... باشند که اهل ... نکنند ...
... آتش ... روز قیامت ...
جزای ... در دنیا تعلیم ... مامورات ... منهیات ... از عذاب
... تعلیم اهل خود نکرده باشند ...
... مامورات ... منهیات ... خود را ...

اندهیچ

اند هیچ بی ادبی ... علیها بر آن آتش دوزخ ملائکة فرشتگان باشند ... زبانیه ... نوزده
... غلاظ درشت خوی ... شداد سخت گیران ...
... ستیزه و جنگ ... لا یعصون الله نافرمانی نکنند خدای را ما امرهم
... و یفعلون ما یؤمرون ...
... کافران ...
گویند خطاب با اهل نفاق است ... یا ایها الذین کفروا ...
لا تعتذروا الیوم ... امروز ... عذر ...
... ملائکه ...
... رسل ...
... انما تجزون ما کنتم تعملون ...
... یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که گرویده
اید توبوا الی الله ... توبة نصوحا ...
... توبه ...
...
... توبه ...
...
... توبه نصوح ...
...
و از ابن مسعود ... توبه نصوح ...
بس این آیه ... یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا عسی ربکم
ان یکفر عنکم سیئاتکم ... و یدخلکم جنات تجری ...
... من تحتها الانهار ... یوم لا یخزی الله النبی
... عذاب ...
...
... والذین آمنوا معه ... عطف ...
... والذین آمنوا ...
نورهم یسعی بین ایدیهم ...
و بایمانهم ...

ایمان که [illegible] روز قیامت در پیش ایشان و بجانب راست ایشان روند و ایشان را همراه خود برند تا آنکه [illegible] درآرند و در منازل
که در بهشت [illegible] باشند از این جهت منقول است که در حالی که [illegible] بر صراط نور منافقان فرو میرد مؤمنان خایف شده از آنکه مبادا نور ایشان نیز فرو
میرد [illegible] یَقُولُونَ رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا تمام گردان برای ما نور ما را و در بهشت
رسانی [illegible] تا بسلامت بگذریم مروی است که [illegible] قوم ایشان [illegible] گویند بار خدایا [illegible]
نور [illegible] ما را تمام گردان و گویند [illegible] مانند برق خاطف [illegible] بهشت [illegible] و بعضی مانند ریح و برخی [illegible] و دیگران [illegible]
[illegible] وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را و از [illegible]
[illegible] إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [illegible] مؤمنان و مغفرت [illegible] منافقان [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ [illegible]
الْكُفَّارَ [illegible] وَالْمُنَافِقِينَ [illegible] منافقان [illegible] جَاهِدِ
[illegible]
[illegible]
وَاغْلُظْ [illegible] عَلَيْهِمْ [illegible]
[illegible] وَمَأْوَاهُمْ [illegible] جَهَنَّمُ [illegible]
الْمَصِيرُ [illegible]
[illegible]
عذاب [illegible] ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا [illegible] لِلَّذِينَ كَفَرُوا [illegible] امْرَأَتَ نُوحٍ [illegible]
[illegible] وَامْرَأَتَ لُوطٍ [illegible] كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ
[illegible] مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ [illegible]
[illegible] فَخَانَتَاهُمَا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَمْ يُغْنِيَا [illegible] عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ [illegible]
از عذاب [illegible] شَيْئًا [illegible]
[illegible] وَقِيلَ [illegible]
[illegible] ادْخُلَا النَّارَ
[illegible] مَعَ الدَّاخِلِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

دیگر [illegible] وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا [illegible] لِلَّذِينَ آمَنُوا [illegible] امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِذْ قَالَتْ [illegible]
گفت [illegible] رَبِّ ابْنِ لِي [illegible] عِنْدَكَ بَيْتًا [illegible] فِي الْجَنَّةِ [illegible]
[illegible] وَنَجِّنِي [illegible] مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ [illegible] از فرعون [illegible]
[illegible] وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ [illegible]
الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا [illegible] فَنَفَخْنَا [illegible]
فِيهِ [illegible] مِنْ رُوحِنَا [illegible]
[illegible] وَصَدَّقَتْ [illegible] بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا [illegible]
[illegible] وَكُتُبِهِ [illegible]
[illegible]
وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و عتاب [illegible] از زنان [illegible] برای این رسول [illegible] غلط [illegible] همچنین دیگر گفته است
و مانند این است در تغلیظ قوله تعالی و من کفر فان الله غنی عن العالمین [illegible] باید که زنان [illegible] کمال اخلاص مانند
زن فرعون و مریم باشند و اعتماد نکنند [illegible] رسول [illegible] این فضل [illegible] نفع نرساند [illegible] مخلص باشند
ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کند
که سوره در کتاب خداست [illegible] در قیامت شفاعت قاری کند و او را از آتش برهاند و در بهشت
در آورد و آن سوره تبارک است و از ابن مسعود روایت که چون میت را در قبر نهند فرشتگان عذاب از پایین قبر در
آیند فرشتگان بانگ [illegible] که شما را برین راه [illegible] سوره الملک مداومت نموده و چون [illegible]
زبان وی [illegible] که شما را برین شخص [illegible] که سوره الملک [illegible] گفت که این سوره در توریة
نیز سوره الملک [illegible] در هر شب قرائت کند [illegible] در قرآن [illegible]
[illegible] از حضرت امیر المؤمنین [illegible] هر که این سوره بخواند روز قیامت [illegible] فرشتگان
باشند [illegible] از حضرت [illegible] روایت کند که سوره
الملک سوره [illegible] زیرا که مانع عذاب قبر است [illegible] سوره الملک [illegible] در شب قرائت کند
[illegible] و از عذاب [illegible] این سوره [illegible]
این سوره بخواند در شب [illegible] در پایین قبر [illegible]
[illegible] بگویند
[illegible] سوره الملک [illegible]
[illegible] سوره الملک [illegible]
الذی در [illegible] روایت کند که هر که تبارک
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] این سوره [illegible] دلایل معرفت و آیات ربوبیت [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
تبارک بزرگوار و متعالیست از صفات مخلوقات در ذات و صفات و ثابت است بر دوام بالکمال
الذی بیده الملک آنکه بقبضه قدرت اوست پادشاهی و تصرف در جمیع امور [illegible] در قبضه اقتدار
وی است و هو علی کل شیء قدیر و او بر همه چیز که اراده کند تواناست [illegible] در قبضه قدرت الذی خلق الموت
والحیوة آنکه آفرید مرگ را و زندگانی را [illegible] در دنیا و حیوة [illegible]
[illegible] و حیوة [illegible] و کنتم امواتا فاحیاکم [illegible]
تقدیم الحیوة [illegible]
و [illegible] لیبلوکم [illegible]
[illegible]
[illegible] و معنی خلق

موت

موت و حیات [illegible] است و اعدام [illegible] و مذهب [illegible] که موت صفتی است که [illegible] حلق
موت [illegible] حیوة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لیبلوکم تا بیازماید شما را [illegible]
ایکم احسن کدام از شما [illegible]
[illegible]
احسن عملا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
العزیز و اوست غالب در انتقام [illegible] الغفور آمرزنده
[illegible] الذی خلق [illegible] سبع سموات هفت آسمان
طباقا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ما تری فی خلق الرحمن
[illegible] من تفاوت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فارجع
البصر [illegible] هل تری من فطور [illegible]
[illegible]
[illegible] ثم ارجع البصر [illegible]
[illegible]
[illegible] ینقلب
الیک البصر [illegible] خاسئا [illegible]
[illegible] و هو حسیر [illegible]

هیچ عیبی در آن نخواهد یافت تا که کلال پیدا کند و از نگریستن باز ماند وَلَقَدْ زَيَّنَّا و بتحقیق که بیاراستیم زینت نمودیم السَّمَاءَ
الدُّنْيَا آسمان نزدیکتر یعنی آسمانی که اقرب است بزمین از آرایش دادیم بِمَصَابِيحَ بچراغها یعنی بستارگان که مانند چراغ درخشنده
در شب و این در کلام مانع آن نیست که بعضی کواکب در آسمانهای دیگر باشند که بر بالای آسمان دنیا اند زیرا که تزیین با ظهار نهایت
در آسمان دنیا مانع آن نیست وَجَعَلْنَاهَا و گردانیدیم ستارگان را رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ رانندگان مر دیوان را وقتی
که بجهت استراق کلمات ملائکه آهنگ آسمان کنند و خواهند که از زیر گوش سخنی ایشان بشنوند بایں وجه شعله آتش از آن کواکب جدا گردد
و اصل کواکب بجای خود باشند چه کواکب مرکوزند در سموات و از آن زایل نشوند مگر نزد وقوع قیامت پس آن شعله در شیاطین
بچه و محرق بسوزد و در کشف ... از قتاده نقل است که حق تعالی ستارها را بسه چیز خلق کرده زینت آسمان و رجم دیوان و
استدلال خلقان در سیر در بر و بحر پس هر که غیر این سه چیز را تعبیر نماید اهل تنجیم اظهار عجز کرده باشند که هیچ علم آن ندارند باشند
وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ و آماده ساخته‌ایم مر شیاطین را بعد از سوختن ایشان در دنیا یا بعد از ضلالت و اضلال ایشان
بر تنجیم عَذَابَ السَّعِيرِ عذاب آتش سوزان در آخرت و چون کفار در اتباع شیاطین اند و مطاع ایشان از جهت بعد از وعید شیاطین
وعید اتباع ایشان میفرماید بقوله وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا و مر آنان راست که کافر شوند بسبب اضلال دیوان بِرَبِّهِمْ به پروردگار خویش عَذَابُ
جَهَنَّمَ عذاب دوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشتن است دوزخ مر کافران را چون منتهی شود ایشان است که فوق از آن
منصور نباشد إِذَا أُلْقُوا فِيهَا چون درافکنده شوند کافران فیها در جهنم مانند انداختن هیزم در آتش عظیم سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا
مر دوزخ را شهیقا آواز زشت مانند آواز خر در آخر اصوات که آواز کریه از آتش عظیم شنوده میشود نزد سوختن
یعنی چون کفار با دوزخ اندازند دوزخ بصوت قبیح بر آید وَهِيَ تَفُورُ در حالی که میجوشند و ایشان را به بالا میآرد و
فرو میبرد مانند گوشت در دیگ جوشان تَكَادُ تَمَيَّزُ نزدیک باشد که متفرق و پاره پاره شود دوزخ مِنَ الْغَيْظِ از خشم
کافران این تمثیل شهیق برای اشتعال دوزخ است با ایشان و میتواند بود که مراد و غیظ حقیقی باشد که حق تعالی در آن انداخته شده
باشد یا گفته آورد و غیظ ایشان خود شنوند گفته ... اهم ... زفیر و شهیق و تمیز کنایه است از قوت ... غیظ و غضب دوزخ بر کافران
چنانکه میگویند که فلان را زند ... غیظ چنان میجوشد که دیگ بر بعضی از غیظ پاره شده که نزدیک که از هم بگسلد بس مراد شدت
التهاب است بر کفار و محتمل که مراد غیظ زبانیه باشد كُلَّمَا أُلْقِيَ هرگاه که انداخته شوند فِيهَا فَوْجٌ در دوزخ
گروهی از اهل کفر و شرک سَأَلَهُمْ سؤال کنند ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان دوزخ یعنی مالک و اعوان او از زبانیه که از مشرکان
أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد شما را نَذِيرٌ بیم کننده یعنی پیغمبری مبعوث نشد که شما را از عذاب ترسانیده و از این عذاب خبر دهد از این
توبیخ ایشان است تا غموم ایشان مضاعف شود و مرتب باد بر عقوبت ایشان گردد قَالُوا گویند کافران در جواب بَلَى
قَدْ جَاءَنَا آری بتحقیق که آمد بما نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده فَكَذَّبْنَا پس تکذیب کردیم قول او و عده داد ایشان را
وَقُلْنَا و گفتیم مر ایشان را که مَا نَزَّلَ اللَّهُ فرو نفرستاده است خدای مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز از آنچه شما میگویید و از وعد و وعید
و امر و نهی و دیگر گفتیم إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما و در دعوی رسالت إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ مگر در گمراهی بزرگ با وجود بشریت این
دعوی میکنید یعنی ما در تکذیب ایشان او افراط نمودیم تا انکار نزول هیچ کتاب از آسمان بر رسول کردیم و مبالغه نمودیم در نسبت

دادن ایشان بضلالت وَقَالُوا و گویند کافران با غرت بر وجه تأسف و حسرت لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ اگر بودیم که میشنودیم سخن
پیغمبر را و با ایشان عناد و جدال و جدال نمیکردیم و اعتقاد مینمودیم در انوار حکمت که از افعال و اقوال ایشان معاینه میکردیم مَا كُنَّا
نمیبودیم الحال فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ از یاران آتش دوزخ زیرا که مراد استماع انذار ایشان میکردیم بحق سماع کمال ایمان
حق با تعقل میکردیم و در این باب مانند تعقل متأملان و متفکر مستبصران بعذاب دوزخ گرفتار نمیشدیم و گویند که جمع میان عقل و
سمع است که مدار تکلیف بر ادله سمعیه و عقلیه است فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ پس اعتراف کنند کافران بگناهان خود که آن کفر است
و تکذیب رسل و روقت که آن اعتراف فایده با ایشان ندهد فَسُحْقًا پس دور گردانند ایشان از رحمت خود را دور گردانیدنی لِأَصْحَابِ
السَّعِيرِ مر یاران آتش سوزان را سعید بن جبیر گوید که سحق نام وادیست در دوزخ و بعد از ذکر وعید در بیان وعید ایمان
میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بدرستی که آنانکه میترسند از عذاب پروردگار خود یعنی با اجتناب از معصیت
و ارتکاب بطاعت بِالْغَيْبِ در حالتی که آن عذاب ملتبس است بغیب یعنی از ایشان غایب است و معاینه ایشان نیست یا آنکه ایشان
غایب اند و مشاهده ایشان نمیکنند یا در خفا یعنی در ... از خوف خدا ترسند و مرتکب قبایح گرفته نشوند و ترک واجب نمیکنند یا آنکه خوف
را از خلق پوشیده میدارند و در خلوت خانه ذکر به مشغول میشوند تا از ریا دور باشند و با خلاص مقرون شوند در ربیع الابرار آورده
که مراد از غیب دل است که پوشیده است از مردمان هویدا و پیدا نشود و آنانی که از تنگنا و نهان ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
مر ایشان راست آمرزش گناهان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزد بزرگ که لذت عظیم آنجاست در مقابل آن و در نهایت طهارت باشند مراد
نعیم جنات است و رضوان و گفته اند که اجر کبیر ایمنی است از شدائد و هلاکت و بعضی گفته اند ... امانت از هرچه
میترسید آورده اند که کفار قریش بسبب حسن دنیا مغرور و مسرور گشته در باب حضرت رسالت سخنان میگفتند و چون چند
نوبت نزول آن بر ده زند و دیگر ... بر داشته شد بایکدیگر تدبیر کردند و ... افترا یافت که در باره پیغمبر
گویند است گویند تا خدای او نشنود و رسول خود را از آن آگاه نکند آیه آمد که وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ و پنهان سازید
گفتار خود را در باره پیغمبر أَوِ اجْهَرُوا بِهِ یا آشکارا کنید بآن نزد خدای یکسان است إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستی که او دانا است
بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینهاست قبل از آنکه بزبان گذرد و بیک که آنچه در واقع معلوم است تعبیر آن بر ... میبیند
و اگر چه کرانه پوشیده و پنهان خواهد بود أَلَا يَعْلَمُ آیا نمیداند آنچه در سینهاست مَنْ خَلَقَ آنکه آفریده است سینه را
یا چون عالم نباشد بسرایر بندگان آنکه ایشان را آفریده وَهُوَ اللَّطِيفُ و حال آنکه او باریک بین و بیننده دانا است لطافت
و بواطن مکنونات الْخَبِيرُ آگاه اللطیف و حقایق مکنونات از مصنوعات است که مردمان شنیده و ...
باور نکنند ... و از ... در خطرات ... که ... از این ...
... هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ او آنست که گردانید برای شما
الْأَرْضَ ذَلُولًا زمین را رام و نرم ... و در آن ...
میکنید ... فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا پس بروید بر ... زمین ... و اطراف ...
...
... از ... ابن عباس و قتاده

گفته‌اند که مناکب ارض یعنی جبالست چه منکب هر شی ارفع اوست یعنی رام گردانید سیر کردن شما را در کوهها و چون سلوک در جبال
شما را ممکن باشد پس در اطراف ابلغ خواهد بود وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ و بخورید از روزی خدا که براین شما مقرر فرموده یعنی از آنچه
در زمین رویانیده شده از زروع و اشجار و سایر نباتات وَإِلَيْهِ النُّشُورُ و بسوی اوست بر انگیختن شما از قبور یعنی رجوع شما بسوی
حکم اوست پس شکر گذارید منعم را که اکل را فرو مگذارید تا مستوجب سخط او نشوید و بدانکه شکر را از زبان طاعت معروض باید داشت پس
امر را وجوب باید و باید بود و اگر نه برای الثقات به سیر و انتفاع وسیله بود و چنین است اکل و بعد از تقدیر نعمت
در تهدید کفار میفرماید که أَأَمِنتُم آیا ایمن شدید ای کافران مَّن فِي السَّمَاءِ از کسی که در آسمان است یعنی حق تعالی بحکم و علم نعمت
بیرون هستی یا از نعمای که ملکوت او در آسمان است چون مسکن ملائکه است و عرش و کرسی و لوح المحفوظ و مبدء نزول کتب و قضایا
و اوامر و نواهی او از ملک موکل بر عذاب است که جبرئیل است یا از سایر ملائکه که مدبر عالمند و بر هر تقدیر میفرماید که ایمن شدید از آن
أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ که فرو برد شما را در زمین فَإِذَا هِيَ تَمُورُ پس آنگاه که فرو رفته باشید بجنبد زمین از جای خود و برهم
اضطراب کند تا شما را زیر و زبر گرداند تا قیامت یا در وقت اراده خسف زمین حرکت کند تا نگون شود و شما را فرو برد أَمْ أَمِنتُم
آیا ایمن شدید مَّن فِي السَّمَاءِ و از خدای که در آسمان است بزعم شما یا از ملکوت و قضا و امر او در آسمان است یا جبرئیل یا
سایر ملائکه أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا که فرو فرستد بر شما حاصبا باد تند که با او سنگ ریزه باشد چنانکه بر قوم لوط فرستاده
فَسَتَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید یعنی بعد از مشاهده این عذاب و دانا شوید كَيْفَ نَذِيرِ که چگونه است بیم کردن من
و آن در وقتی شما را سود نکند و بعد از آن ایمان نیاورید و از جهت تکذیب کفار قریش مراد را تهدید میفرماید وَلَقَدْ كَذَّبَ
الَّذِينَ و بدرستی که تکذیب کردند رسول خدا را آنانکه مِن قَبْلِهِمْ بودند پیش از کفار این زمان یعنی تکذیب امم ماضیه در آیات
تکذیب هلاک شدند فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود بر ایشان نَكِيرِ عقوبت من که با هلاکت و قطعات بعد از آن نیز میفرماید
بر قدرت خود بر خسف و ارسال حاصب أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ آیا نمی‌نگرند بسوی مرغان فَوْقَهُمْ که در زبر ایشانند یعنی معلق
بر هوا صَافَّاتٍ در حالتی که صفها کشیده‌اند یعنی بالها خود را گسترانیده‌اند در هوا از طیران وَيَقْبِضْنَ و فراهم میکنند
بالها خود را و در وقت بر پهلو خود میزنند مَا يُمْسِكُهُنَّ بار نمی‌دارد ایشان را در هوا بر خلاف طبع باد در حین بسط
و قبض اجنحه ایشان از سقوط نگاه میدارد إِلَّا الرَّحْمَنُ مگر خدا مهربان که بقدرت کامله خود هر یکی را از انواع طیور را
شکلی و بنیادی و طبیعتی خاص داده و اسباب طیران و جولان ایشان در هوا ساخته إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ بدرستی که خدا بهمه
چیزها بیناست و دانا که بخلق غرایب نماید و تدبیر عجایب فرماید أَمَّنْ آیا کیست که از اشاره قران کرده باو هَذَا
الَّذِي این کسی است که از روی حمایت هُوَ جُندٌ لَّكُمْ او لشکر شماست یعنی مدد کار شما مانند لشکر که یاری رساند ایشان
يَنصُرُكُم یاری دهد شما را مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ بجز از خدا از عذاب و خشم او إِنِ الْكَافِرُونَ نیستند کروهیدگان إِلَّا
فِي غُرُورٍ مگر در فریفتگی که میگویند بان‌ها که بتان ما عذاب را از ما باز دارند مراد آن است که آیا هر شما است بجز از خدا
کسی که نصرت شما دهد از نزول عذاب خدا که بر شما آید أَمَّنْ آیا کیست مثل آنکه نزد شما مانند هَذَا الَّذِي این کسی است که
بجهت حمایت يَرْزُقُكُمْ روزی میدهد شما را إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ اگر باز گیرد روزی خود را از شما با امساک باران
یا با ابطال اسباب حصول وصول رزق که در وسایط و وسایل بیند یعنی اگر خدا وظیفه روزی را از شما باز گیرد

گیست که شما را روزی دهد و تواند داد و کفار میدانند که خالق و رازق اوست بجز او کسی نیست نه از جهل است بَل لَّجُّوا بلکه لجاج و ستیزه
کردند و لیب باز ز و رزنند فِي عُتُوٍّ در عناد و سرکشی وَنُفُورٍ و نفرت از حق و رمیدن و انصاف و تجنب از تبع ایمان و اهل آن
از براین میخواهند و کافران ایشان و ضلال ایشان میکند أَفَمَن يَمْشِي آیا کسی که میرود بر راه مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ در حالی که فرو افتاده است بر روی خود
چون نگونسار میرود و در جهت این و روی و پیش و چپ و راست را نمی‌بیند و بهر ساعت بسر در می‌آید و بر روی خود میافتد
أَهْدَىٰ راه یافته‌تر است به مطلوب یا مقصد أَمَّن يَمْشِي یا کسی که میرود سَوِيًّا در حال هموار راست ایستاده است و جوانب
خود را مشاهده میکند و جهت او سالم است از سر در افتادن و برو در افتادن و رفتن است عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بر راه راست
که رساننده او است بمقصد و مطلوب حاصل که این مثل است برای کافر که گمراه که در سنگلاخ ضلالت افتاده و در بیابان غوایت
حیران و سرگردان میرود و ندیده که حق است یا باطل و چشم دل نگشاید تا پیش و پیش و چپ و راست خود را ملاحظه کند و طریق مستقیم خود را
بجوید و در آن سلوک نماید و بر راه یابد که بر طریق از روی بصیرت و بینش سلوک میکند تا ذوق کشف یافته که بر روی افتاده
در راه میرود و گریست که در قیامت محشور شود و بر روی قدم خود را میرود که بروی خود افتاده نمیرود که کشته بسوی رود
قُلْ خطاب بحضرت رسالت است که بگو مر ایشان را که رو باب منعم و بگوید که نامی ورا ایشان مخبرات که بر ایشان هُوَ الَّذِي او کسی
است که بقدرت کامله أَنشَأَكُمْ آفرید شما را و از عدم بوجود آورد وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ و گردانید بجهت
شما گوش تا سخنان را بشنوید و دیدنها را ببینید و پند گیرید وَالْأَبْصَارَ و دیده‌ها تا دلایل قدرت و صنایع حضرت مشاهده کنید
وَالْأَفْئِدَةَ و دلها را تا در معارف و کمالات الهی و دقایق مصنوعات او تفکر و تأمل نمایید و از آن عبرت گیرید و با وجود
این انعام و الطاف در آن شکر قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ اندک شکری میکنید مر این نعمتها را قُلْ هُوَ بگو اوست که از روی انعام
نعمت الَّذِي ذَرَأَكُمْ آن کسی است که بیافرید و پراکنده ساخت شما را فِي الْأَرْضِ در زمین و در هر طرفی و منزلی و مکانی متعین فرمود تا تعهد کنید و اطاعت او نمایید وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و بسوی او نیز او را باز گردید بخود
و جزای کردار خود خواهید یافت وَيَقُولُونَ و میگویند مشرکان بطریق استهزا و از روی استبعاد عذاب و رستخیز مَتَىٰ
هَٰذَا الْوَعْدُ کی باشد این وعده حشر و در حال عذاب یا وعده جزا یا فتح و جزا در قیامت إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید
شما راست گویان در این وعده قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان إِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که دانش وقت عذاب
در دنیا و علم زمان قیامت و روز جزا عِندَ اللَّهِ نزدیک خداست و غیر او در آن مطلع نیست وَإِنَّمَا أَنَا و نیستم من
مگر نَذِيرٌ مُّبِينٌ بیم کننده ظاهر از عذاب دنیا و عقبی یعنی بر من همین است که شما را از عذاب بترسانم اما از زمان
آن دانا نیستم و دانستن علم آن بخدا مخصوص است فَلَمَّا رَأَوْهُ پس آنگاه که ببینند آن موعود را که عذاب
دنیا است از قتل و غیر آن یا انواع عذاب در روز جزا زُلْفَةً در حالتی که آن نزدیک باشد بایشان
موعود شده آن شود سِيئَتْ زشت گردانیده شود یعنی اثر موعود زشت گرداند وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا
روی آنان که کافر شدند و گرویدند بوجدانیت خدا و تصدیق رسول نکردند و اثر وحشت و تیرگی بر
چهره ایشان پیدا آید وَقِيلَ و گفته شود یعنی خازنان ایشان را گویند که در روز بدر و یا روز قیامت
و خزنه دوزخ ایشان را گویند در قیامت هَٰذَا الَّذِي كُنتُم این است که بودید بدان تَدَّعُونَ
یا آن طلب میکردید و تعجیل در آن او را میخواستید یا دعوی میکردید که ما مستاصل نخواهیم شد یا مبعوث نخواهیم
گشت و در حضرت که یکی از زنان او و در اول شب این سوره را در نماز تلاوت میکرد چون باین رسید میگوید

ذکر به میمود تا وقتی که مؤذن اذان صبح گفت و حاکم ابو القاسم حسکانی باسناد صحیح از شریک نقل کرده که
اعمش گفت میگفت که معنی این آیت که فلما راوه زلفة لما رأوا ما لعلی ابن ابی طالب عند الله من الزلفی سیئت وجوه الذین کفروا
یعنی چون دیدند منکران ولایت و قرب و منزلت علی بن ابی طالب را نزد حق تعالی روی بهای ایشان از غایت رشک سیاه
شد از غایت حقد و حسد و از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که معنی آیت آنست که فلما راوه مکان علی ابن ابی طالب
من النبی سیئت وجوه الذین کفروا ای کذبوا بفضله یعنی چون مشاهده کردند قرب و مکانت امیر المؤمنین را نزد حضرت
پیغمبر تیره شد رویهای ایشان آنانی که مکذب فضل او بوده اند آورده اند که کفار رحمت میخواستند موت حضرت رسالت ص
و اصحاب او میکردند و در زوال و هلاک ایشان انتظار میکشیدند و میگفتند نتربص به ریب المنون و نتربص بکم الدوائر
حق تعالی حضرت را خطاب کرد قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو ای محمد آیا میبینید خبر دهید مرا اگر بمیراند مرا دیگر إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ اگر
هلاک سازد خدای من وَمَنْ مَعِيَ و آنانکه با من اند از مؤمنان أَوْ رَحِمَنَا یا بخشید بر ما واجل ما را
در تاخیر افکند فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ پس کیست که زنهار دهد و برهاند کافران را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذاب
دردناک که سبب کفر مستحق آن شده اند یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیوة ما مانع از شما نمیکند پس نجات دهنده
شما از عذاب الهی چیزی نیست و توحید خواه ما زنده باشیم یا مرده پس شما را بایست که چاره یابید نه آنکه مرگ ما خواهید
که بکوشید و استغفار کنید و بیان دو چیز میکنیم که عاقبت امر در نجات شما است یکی آنکه هلاکت و نجات ما نیز ولیکن
از عذاب اخروی که ترجیع آن بمشیت خاصه است خلاص طلبید باید و بایمان شما کار اعمال شما به عبرت و هلاک گردانند
پس کیست که زنهار دهد شما را بعد از موت ما تا در آن باب تامل نمایید و مانعان عذاب دنیوی و اخروی از شما و از اعمال شما بعضی شما را
مهلت دهد و برگشتن شما غالب باشد پس کیست که شما را از عذاب اخروی که اول با اهل کفر است برهاند هرگاه بر روش کفته
کرد و البته بعذاب ابدی گرفتار گردد و از ابن عباس منقولست که معنی این است که اگر حق تعالی ما را بسبب گناه ما در دوزخ
عذاب کند پس کیست که شما را از عذاب اخروی که اول با اهل کفر است برهاند و اگر رحم کند و بیامرزد ما را بسبب ایمان
پس کرامان دهد شما را که ایمان ندارید قُلْ بگو ای محمد بایشان که در انتظار روز نزول قیامت شما را امیدوار دعوت میکنم
الرَّحْمَنُ خدای بزرگ بخشنده است که نعم او بر جمیع خلایق رسیده آمَنَّا بِهِ گرویده ایم بآن از جهت آنکه علم بوحدانیت او داریم
وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا و بروی نه بر غیر او توکل کرده ایم و استمداد نموده و همه کارهای خود را باو واگذاشته
فَسَتَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید یعنی بعد از شما بعد از عذاب معلوم کنید که تن تنها کار مَنْ هُوَ کیست
از ما و شما آنکه او فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی هویداست قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو ای محمد باز دیگر که آیا چه میبینید
در نگه إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ اگر گردد آب شما یعنی آب چاه زمزم و آب بیرمیمون که از بهر آب شما است غَوْرًا
فرو رفته بزمین چنانکه دست و دلو بآن نرسد فَمَنْ يَأْتِيكُمْ پس کیست که بیاورد شما را بِمَاءٍ مَعِينٍ بآب جاری
پیدا و ظاهر پس کفار را قیام نمایید او را و پرستش کنید غیر او را از اصنام تا آب شما را اجاری گردانند و بروایت وارد
شده که بعد از تلاوت این آیه باید گفت الله رب العالمین یعنی پروردگار عالمیان است که آب فرو رفته را

ظاهر گرداند یا جاری سازد و در بعضی تفاسیر مذکور است که زندیقی شنید که معلمی بشاگرد خود در این آیه تعلیم میکرد فمن یاتیکم بماء معین
او جواب داد که بالفؤوس والمعاول یعنی به تبرها و تیشه ها آب را باز آرند و بروایت دیگر رجال شداد و معاول حداد یعنی
مردان با قوت و تیشه های آهنین آب را ظاهر سازند شب در خواب دید که چشمش آب آورده و او را یکی چشم کور شده بگوی تا
معول و فاس بازآرند و کوبیدی ای محمد چرا آب او را طلب بود
ابی ابن کعب روایت کرده که هر که سوره ن والقلم بخواند حق تعالی ثواب کسانی که حسن اخلاق داشته باشند بوی
کرامت فرماید و در زحمت بد در امان ماند و از حضرت ابو عبد الله صلوات الله روایت است که هر که سوره ن والقلم
تلاوت کند در فریضه یا نافله تا زنده باشد حق تعالی او را از فقر ایمن گرداند و بعد از موت از فشار قبر در پناه خود
نگه دارد و بدانکه چون حق تعالی ختم سوره الملک نمود بذکر تکذیب کفار و بیان وعید ایشان افتتاح این سوره نیز بمثل
آن کرده و فرموده که بسم الله الرحمن الرحیم ن بعضی برآن‌اند
حروف مقطعه اسم قرآن است و بعضی اشاره بکلمه ای است و نزد بعضی دیگر اسم سوره است یعنی این سوره نون است
و در حدیث مرفوع بحضرت رسالت ص واقع شده که نون لوحی است از نور و بعضی دیگر قسم است بحضرت حضرت
انبیاء و معجزات او و مشهور آن است که نون اسم ماهی است و مراد ماهی جنس است و تخصیص آن بذکر باعتبار آنکه این
از آیات عجیبه او است و چه در آب بکار او نیز مرده هرگاه که از آب مفارقت کند هلاک میشود بر خلاف حیوانات دیگر
که چون در آب بیافتند بمیرند و ابن عباس و مجاهد و سدی گفته اند که مراد ماهی است که زمین بر پشت او است و او را بهموت
گویند و در روایت دیگر لیوثا و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله مرویست که نام آن بلهوت است و در خبر آمده که چون
حق تعالی زمین را بیافرید و او را از هم شکافت و هفت طبقه گردانید فرشته را خلق کرد و دست او از مشرق تا مغرب بکشید
و این هفت طبقه زمین را بر دوش گرفت و بر پای او را نگاه داشت و در فردوس قرار داشت و او را چهل هزار قوایم بود و او قدم
بر کرامان او نهاد و چون قدم او بر پای او که آن سنگ سبز بود بیافرید قوت آنکه معلوم معلق و عرض او بایستد و او بود
او را بپای آن نهاد و آن فرشته قدم بر آن بقوت نهاد و قرار گرفت و بر آن قرار گاه قوایم گاو و سنگ سبز آفرید
که مسافت آن بمقدار کثافت هفت آسمان و زمین بود و این آن سنگ است که لقمان به پسر خود فرموده انها ان تک مثقال
حبة من خردل فتکن فی صخرة و بعد از آن بر آن قرار گاه گاو نور را آفرید و آن سنگ بر پشت وی
نهاد و بر پای آن سنگ اعضای او را بر زبر دیگر برپا داشت و آن ماهی در آب است و آب بر باد و باد بر قدرت خدای
ایستاده و گفته اند که بر پشت آن ماهی خدای تعالی مرویست که ماهی را وسوسه ابلیس فرا گرفت که بجنباند آن چه بر پشت در است و بیند از و
حق تعالی جانوری را بیافرید تا در بینی او رفت و بدماغ وی رسید ماهی نالید و فرمان رسید که بیرون آید و باشد
تا اگر حرکت جنبیدن کند بدماغ وی در رود و بعضی بر آن رفته اند که مراد دوات است و دیگر روایت از ابن عباس
نقل کرده که مراد بنون الرحمن است و از حسن و قتاده و ضحاک نقل است که مراد بنون دوات است و از حضرت
امام محمد باقر ع روایت است که حضرت رسالت ص فرمود که نون نهری است در بهشت که حق تعالی امر فرمود که باو
کن مدادا فانجمد و صار مدادا از شیر سفیدتر است و از شهد شیرینتر بعد از آن قلم امر کرد که اکتب بنویس
قلم هر چه بود و هست و خواهد بود تا روز قیامت بنوشت و ابو هریره از حضرت رسول ص روایت کرده
که اول چیزی که خدای تعالی بیافرید قلم بود پس نظر بوی در آن نگاه کرد شکافته شد بعد از آن نون را بیافرید و آن دوات

است و قلم از آن دوات نوشته هر چیز را که تا قیامت حادث شود و اصح اقوال نون اسم دوات است و حوض آن است
که سوگند به دوات و قلم وَالْقَلَمِ و بقلم اعلی که از نور است که طول آن ما بین آسمان و زمین است و بآنکه در لوح محفوظ
مکتوب شده و یا آنکه اسم جنس باشد یعنی هر قلم که بدان کتابت کنند فواید آن بر مصالح دین و دنیا بر و اهل است که بوصف احاطه
آن نمیتوان کرد و [illegible] بجهت این است که مقسم به واقع شده و از جلالت قلم است که جمیع کتب سماوی بآن نوشته شده و احکام
شریعت مصطفوی بآن محفوظ گشته و از بعض علما منقول است که نظام دین و دنیا به دو چیز است قلم و شمشیر و شمشیر زیر دست قلم است
و نیز از ایشان منقول است که بیان دل است و بیان زبان بمرور زمان منسی گردد و بیان بنان بر صفحه روزگار باقی ماند و موید
قول اوست حدیثی که حضرت ابو جعفر و ابو هریره نقل کرده و نیز از ابن عباس روایت است که اول چیزی که حق تعالی از نور [illegible]
ایجاد فرمود قلم بود بعد از آن لوح پس قلم بر لوح جاری شد در آن چه خواهد بود تا قیامت بر آن مرقوم گشت و بعد از آن از [illegible]
بخار پدید آمد و از آن آسمان مخلوق شد پس از آن نون را بیافرید و زمین بر پشت وی نهاد و هرگاه نون بجنبد زمین حرکت کند
پس کوه ها آفرید و میخ های زمین گردانید تا قرار گرفت پس این تلاوت فرمود که ن والقلم وَمَا يَسْطُرُونَ و دیگر
سوگند به آنچه خط مینویسند [illegible] از احکام و غیره یا آنچه ما تور شده در میان آدمیان از این [illegible] که [illegible]
وقلم زبان [illegible] و ما یسطرون آنچه خط مینویسند [illegible] و [illegible] از اعمال و اقوال ایشان گویند مراد
هیچ نویسندگان [illegible] ولید بن مغیره و ابو جهل جناب آنحضرت رسالت [illegible] نسبت [illegible] دادندی
و از سخنان ما لایق و کلمات [illegible] بر زبان راندندی و بر سبیل استهزا گفتندی یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون و آن
حضرت بخلق عظیم خود تحمل این سخنان میفرمود و [illegible] ایشان [illegible] و میشاندی [illegible] فرمود سوگند بآنچه [illegible]
که [illegible] و مصالح [illegible] مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ در حالی که منعم و مکرمی بنعمت
پروردگار [illegible] بِمَجْنُونٍ [illegible] اهل [illegible]
و [illegible] بلکه [illegible] پروردگار [illegible] و کمال
عقل و فهم تو [illegible] وَإِنَّ لَكَ و بدرستی که مر تراست لَأَجْرًا [illegible]
و تحمل [illegible] و در ابلاغ احکام حضرت عزت غَيْرَ مَمْنُونٍ [illegible] نهاده است [illegible]
بدان [illegible] کامل [illegible] تا [illegible]
[illegible] و [illegible] از اعمال [illegible] محفوظ [illegible] مفسران
[illegible] معقول است [illegible] از ابن عباس مروی است [illegible]
[illegible] و در دین [illegible] بعد از آن [illegible]
وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ و بدرستی که تو هر آینه بر خلقی بزرگ که مانند او کسی دیگر را نیست [illegible]
[illegible] و ابن عباس گفته که خلق عظیم دین اسلام است [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] از خلق [illegible] سوال کرد [illegible] گفت خلق آنحضرت [illegible] قرآن بود
[illegible] سوره قد افلح المؤمنون است تلاوت کرد [illegible] خلق [illegible] بزرگتر از [illegible] نبوده بزرگی [illegible] خلق

بزرگتر

بزرگتر از خلق او نبوده چه او از شب تا روز دست با در داشت و بکلی خود را از خلق گذاشت و کاینات در نظر او حقیر
نمود و در شب معراج که همه اشیا را بر وی عرض کردند چشم او بهیچ در نیامد که مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ و نه از [illegible] مصروف شد
و از عطا منصرف گشت و از [illegible] مطلبی و مقصدی جز حضرت معبود نبود و گویند خلق عظیم آن حضرت از آن حضرت جنت است
که موروث با داب خدای بود و در کریمه خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ و از اینجاست که آن حضرت فرموده که
ادبنی ربی فاحسن تادیبی یعنی پروردگار من مرا ادب آموخت و نیکو مرا ادب تادیب کرد و گویند خلق عظیم او آن بود که ظاهرا با خلق
خلق معاشرت میفرمود و باطنا با حق بود و گفته اند که خلق عظیم او مکارم اخلاق بود و موید این است که آنحضرت فرموده که بعثت
لاتمم مکارم الاخلاق یعنی مبعوث شده ام تا خلقهای نیکو را تمام گردانم و ابن عباس فرموده که خلق آنحضرت مرتبه بود که روزی
در مسجد نشسته بود و اصحاب [illegible] ایستاده که اعرابی آمده در مسجد بر آمد شمشیر حمایل کرده و بر شتر سوار بود [illegible] گفت
و گفت یا محمد [illegible] در صدد آن شده که [illegible] حضرت تبسم فرمود [illegible] گفت یا اخا العرب [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ساحر و کذاب [illegible] فرمود [illegible] و لیکن نه ساحرم و نه کذاب بلکه رسول خدایم اعرابی گفت [illegible] علامت
[illegible] این شمشیر [illegible] علامت [illegible] این شتر سوار [illegible]
[illegible] رسول [illegible] گفت ای شتر سوار گفت لبیک یا رسول الله فرمود که من [illegible]
گفت انت رسول الله [illegible] و تصدیق تمام گفت اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا رسول الله پس گفت یا رسول الله [illegible] در این مسجد در همه عالم [illegible] الحال [illegible] کسی را
از تو دوست تر ندارم [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] با من تلطف کرد [illegible] تا اینجا آورد [illegible]
گفت [illegible] آنحضرت [illegible]
گفت [illegible] ایمان آورده [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] خلق عظیم [illegible] حضرت علی ابن ابی طالب
صلوات الله [illegible] فرموده [illegible] خلق [illegible]
خلق [illegible] از آنحضرت نقل کرده که هیچ چیز در ترازوی اعمال
[illegible] از خلق نیکو نیست [illegible] روزه دارد

وبیز از مور که دولت در دست زین مردمان نزد خدای تعالی‌اند که سخن چنین گفتند و جان برادران جدا از تن افکنند و حضرت
یکتا را نان جویند و نیز از مسعود ثقفی روایت شده که این نوع سخنان بهم مردمان مجرد بسیار گفتند [illegible] را بهم رسانیده و شبیه جنگ و فتنی
۲ اهل ضلال را هدایت میکرد و از بادیهٔ ضلالت و طغیان غوایت بطریق مستقیم ارشاد مینمود چنانکه مروی است که حسان
بن ثابت در زمان جاهلیت هجو رسالت پناه گفته بود بعد از آن اصحاب غیرت نازبان او را قطع کنند در راه حضرت امیرالمؤمنین
ملاقات کرد و گفت حال بموقف عرض رسانید آنحضرت حسان را از دست او بستد و خانه در دست یکی از انصار فرود آمد
و انصار دیگر گفت که حسان را بر از زبان سرخ کرد حسان چون این حال دید از سر اخلاص مسلمان شد و تا زنده
بود مداح خاندان نبوت بود و در کشف الغمه آورده که ابن عایشه روایت کرده که خادم حضرت گفت روزی در مدینه رسیدم مردی
دیدم جامهای نیکو پوشیده و بر استر نشسته بود و آثار بزرگی از ناصیه او ظاهر و علامات سروری از جبین او باهر از او پرسیدم
گفت حضرت امام حسن بن علی مادر او فاطمه بنت محمد چون در دل از بعض اینها عشق بود پیش رفتم و گفتم تو پسر علی ابن ابی
طالب گفت آری زبان برگشادم و آنچه از ناسزا گفتن صورت بست بدو گفتم و دری اینها را میشنید تبسم مینمود چون آنچه خواستم
گفتم گفت اما ما در شهر غریبی گفتم آری گفت ما را منزل است شایسته نزول مجاوران و لایق استراحت مسافران و اگر مدعا گذاردن
مهمات حوایج تو قیام نمایم و عذر خواهی بتقدیم رسانم و اگر حاجتی داری بانجاح آن کوشم و از نقد و جنس آنچه خواهی ببخشم چون
این خلق حسن از حضرت امام حسن مشاهده کردم از زود آنحضرت خجل زده و شرمنده شدم و از و عذر بداوری خواستم و بعد از آن
چنان شدم که نزد من محبت هیچ کس دوست تر از او نبود و نیز مروی است که یکی از خوارج حضرت امام حسن را بد و دشنام داد آنحضرت
فرمود که ای مرد آنچه در حق ما گفتی اگر راست است خدا ترا بیامرزد و اگر دروغ است خدا ترا بیامرزد و درگذرد از آن خلق بیکرانش
گشت و از آن ناروا پشیمان شده محبت تمام اهل بیت پیدا کرده مؤمن صاحب الحق شد و سلمان فارسی را قدس سره مردی
دشنام داد و گفت اگر کفه ترازوی من در روز قیامت کم آید من ترا از اینم که تو میگویی و اگر راجح آید آنچه مرا گفتی زیان ندارد
مرد منفعل شد بهمین سخن ازرف و گذشت و بمقام عذرخواهی در آمد و یکی از مشایخ کبار را با جاهلی مناظره واقع شد جاهل در اثنای
محاوره گفت اگر تو مرا یکی گویی ده شنوی در دست جواب بهمان شیخ گفت اگر تو مرا ده دشنام دهی یکی را جواب ندهم
حاضران از کمال لطف او تعجب نمودند و آن جاهل منفعل زبان خوش بریسید و بمقام معذرت و ملامت در آمد
و بعد از مدح رسول بخلق عظیم تهدید اهل جفا مینماید و العذاب الیم وعید میفرماید که فَسَتُبْصِرُ پس زود باشد که بینی
ای محمد وَ يُبْصِرُونَ و به بینند معاندان تو از اهل مکه بعد از وقت که عذاب نازل شود معلوم گردد بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ
که کدام از شما در فتنه جنون افتاده است بعضی بر آنند که وقوع عذاب معلوم کرده و ظاهر شود که تو فتی مؤمنین و یاری
تعلق گرفته با توفیق که از آن دور و آن وقت مراد شود که مستحق این اسم و نیم باشد إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو
هُوَ أَعْلَمُ او داناتر است بِمَنْ ضَلَّ بکسی که گمراه شد عَنْ سَبِيلِهِ از راه او که طریق مستقیم است و فی الحقیقه
این کس دیوانه است وَهُوَ أَعْلَمُ و او داناتر بود بِالْمُهْتَدِينَ براه یافتگان بکمال عقل که مومنانند
یعنی داناتر بجزای فریقین و این کلام وعده مؤمنان است و وعید کافران صاحب طبرسی آورده که مهدی نزار
الخیمی با سانید معتبره از ضحاک نقل کرده که چون قریش دیدند مقدم در شتی پیغمبر علی ابن ابی طالب بر سایر اصحاب
و اعظام و اکرام او بجا آورد و زبان بمذمت علی ابن ابی طالب گشودند و گفتند محمد مفتون محبت علی مفتون شده
و در فتنه جنون افتاده حق تعالی این سوره را فرستاد و سوگند خورد که ای محمد تو دیوانه نیستی بلکه با خلاق حسنه

مجی

مجتبی و قرین یعنی موصوفی بآداب قرآنی و عنقریب معلوم شود که مفتون ایشانند با تو وصیّ و انتساب اهل بیت با تو نماند گمراه شده‌اند
از راه راست و بعضی بآن بیماری گرفتار در حق محمد و علی این نوع سخنان گفتند و خدا داناتر است براه یافتگان یعنی علی ابن ابی طالب
و محمد بن شجاع نیز روایت کند از محمد بن عبدالرحمن ابن ابی لیلی از کعب بن عجره و او از عبدالله مسعود که ایشان گفتند که ما در
مجلس منور حضرت رسول حاضر بودیم که سایلی از آن سید سرور از حال علی ابن ابی طالب سؤال کرد و از فضایل و رتبه
او تفتیش نمود حضرت پیغمبر فرمود که علی ابن ابی طالب قدم شجاعت در اسلام و کسر در اسلام در راه سبقت کرده
و اما چون علی از جان شما وافرتر است و بیشتر و دانش در او از دانش همه اکثر و وافرتر است و حلم او از حلم شما افزون‌تر
و غضب علی در دین از غضب شما بیشتر و اقوی است علم او علم من است و معلم او منم و جواهر دانش یقین من
در گنجینه دل او بامانت نهاده‌ام و امور من موکول و مفوض باوست و او خلیفه من است در میان اهل من و امین من است
در امتان من چون بعضی منافقان از حضرت این نوع سخنان شنیدند در حق حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
گفتند لقد فتن علی رسول الله یعنی یاری رسول را دوستی علی ابن ابی طالب مفتون ساخته است تا حکم هیچ چیز در حق
او فرو نگذاشت و امور خود را با او تفویض نمود و او را در مقام خود نصب فرمود حق تعالی از برای تعظیم و تسکین خاطر مبارک
آنحضرت و به تنزیه علی ابن ابی طالب از آنچه منافقان در حق او توهم کردند این آیه فرستاد که فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ پس
فرمان مبر ای محمد تکذیب کنندگان را یعنی مشرکان و منافقان که مکذب تو و منکر نبوت و ولایتند وَدُّوا دوست
میدارند ایشان لَوْ تُدْهِنُ اگر نرمی کنی و با ایشان مداهنه نمایی از شرک و ضلالت فَيُدْهِنُونَ پس ایشان نیز
نرمی کنند و بر دین تو طعنه نزنند یا دوست دارند که تو در دین موافقت ایشان کنی در شرک یعنی عبادت آلهه ایشان
کنی پس ایشان نیز پرستش خدای تو کنند وَلَا تُطِعْ و فرمان مبر از هر كُلَّ حَلَّافٍ هر سوگند خوارنده بدروغ در دست
را با اینکه قلت مبالات او یعنی بدان هر او ولید بن مغیره است که با کی نبود در سوگند خوردن بدروغ در دست
مَهِينٍ حقیر در رأی که پیرایه درخت عقل و قلت تمیز با کذاب که جهت کذب بسیار در نظر مردمان حقیر و خوار بود
هَمَّازٍ بسیار عیب کننده در عقب مردمان و طعنه زننده بایشان و از حسن بصری نقل است که ولید که او بس مردمان
بر و کنج وی خود را میچید و طعن و غمز ایشان میکرد مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ بسیار رونده بسخن چینی در میان مردمان یعنی
سخن ایشان و این را بنزد آن میبرد و سخن او را بنزد این و سبب این نزاع و فتنه در میان ایشان میانداخت مَنَّاعٍ
بسیار باز دارنده و منع نماینده لِلْخَيْرِ هر نیکویی را امر او بمرات بعضی و بدیه مال خود را از مردمان باز میداشت و
هیچ وجه کسی از اهل استحقاق و غیر آن چیزی نمیداد بعض و بسبب بخل و امساک بود و یا آنکه مردمان را منع میکرد از عطا
اموال بفقرا و مساکین و مستحقان و بعضی گفته‌اند که چون از جزای این نیکی بسیار مانع کننده مردمان از ایمان که بهترین همه خیرات
و گویند و لید ده ال بسیار داشت و او را ده پسر بود و هر یک از ایشان را میگفت هر که از شما میل باسلام دارد من عطای خود را از او منع
کنم و هیچ چیز ندهم مُعْتَدٍ از حد در گذرنده در ظلم یعنی بسیار ستمکار و جفاکار أَثِيمٍ بسیار گناهکار یا زیان کار
یا معتدی در فعل او و آثیم در اعتقاد و یا معتدی در ظلم کردن بر غیر و آثیم بر ستم خود عُتُلٍّ درشت خوی سخت
روی جافی یا شدید الخصومت در امر باطل یا متوغل در کفر و عناد و از خلیل نقلست که عتل سخت بسیار خوار درم خواری سخت
و هر چه باید از طعام و شراب بخورد و هیچ بمردم ندهد بَعْدَ ذَلِكَ پس از این جمله زنیم شنانیم حرام زاده است
که پدر او معلوم نباشد و ولد زنا را باین اعتبار زنیم گویند که ملحق است از نسب و متعلق بغیر اهل خود مردی است

[illegible]

که ولید در میان قریش بزرگ شده بود و او را اصل نبود مغیره بعد از هجده سال بر خود بست و به پسری خود گرفت
وگویند این صفت او را بجهت آن نبود که آن آیه نازل شد و در روایت است که چون رسول صلعم در انجمن قریش این آیه را
بر ولید خواند هیچ عیبی که میر سید در خود نیافت مگر حرام زادگی با خود گفت اگر من سید قریشم و پدرم مغیره مردی
معروف و سید است که هر [illegible] دروغ نگوید این سخن چگونه باشد پس غضبناک از مجلس برخاست و شمشیر کشیده نزد مادر آمد
و تهدید بسیار از وی اقرار گرفت او گفت پدر تو در رجولیت بهره نداشت و او را برادر زادگان بود چشم بر میراث
او نهاده بودند مرا رشک آمد غلام فلان را بر خود ترغیب کردم و آنچه در میان مردم و زنان رود در میان ما واقع شد
و تو فرزند اوئی حاصل که حق تعالی [illegible] ولید را بزنا زاده و مکرمه که زنان هر این کلمه که متصف است بصفات مذکوره
أَن كَانَ بجهت آنکه هست ذَا مَالٍ وَبَنِينَ خداوند مال و خداوند پسران تعریف باید که کثرت مال و بنین او را
بر اطاعت او ندارد إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا چون خوانده شود بر او سخنان ما قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ گوید
که افسانهای پیشینیان [illegible] بشنوانست و لیع اصل و رستادن غاره و [illegible] معنی آنست که ولید بجهت غرور و کثرت مال و اولاد
تکذیب کرد آیات ما را و او را بتکذیب [illegible] سَنَسِمُهُ زود داغ کنیم او را بداغ عَلَى الْخُرْطُومِ بر بینی
که اشرف و اظهر اعضاست این کنایه است از نهایت ذل و خواری که [illegible] و رسوا سازیم در میان عالمیان که آن
بر هیچکس پوشیده نباشد چه اگر وقوع داغ بینی که موجب ذلت و خواری است و از آن هیچ وجه نتوان رو گردانید و از
مجاهد مروی است که زود باشد که در قیامت ولید را بعلامت زشت نشان کنیم که بجهت آن در میان کفره و فجره ممتاز
باشد [illegible] بسبب فرط عداوت و کثرت بغض او به پیغمبر در میان اعدا ممتاز بود و از ابن عباس مروی است که مراد داغ
زخم شمشیر است که در روز بدر بر بینی او افتاد و اثر او باقی ماند و تا زنده بود خجلت زده و منفعل بود إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ
بدرستی که ما آزمودیم اهل مکه را ببلای قحط و زوال نعمت و سبب آن بود که چون در جنگ احد اکثر اهل اسلام را کشتند و حمزه را
شهید کردند حضرت رسالت صلعم بغایت غمگین شد و بر [illegible] اخلاص نهاده و بر ایشان [illegible] و گفت بار خدایا
[illegible] بر ایشان [illegible] خود را و [illegible] ایشان را بقحط و غلا مانند قحط زمان یوسف پس قحط و غلا بمرتبه‌ای بر اهل
مکه رسید که [illegible] استخوانهای آدمیان و چهار پایان را خوردند پس حق تعالی میفرماید که ما ایشان را [illegible]
کردیم تا بر عالمیان ظاهر شود که ایشان را مرتبه [illegible] كَمَا بَلَوْنَا همچنانکه آزمایش کردیم أَصْحَابَ الْجَنَّةِ
یاران باغ [illegible] از ابن عباس مروی است که در دو فرسخی صنعا از ولایت یمن مردی صالح را باغی بود مشتمل بر درختان
خرما و او را [illegible] در موسمی که [illegible] را [illegible] منع نکردی و در [illegible]
و [illegible] زیر درخت [illegible] و هر میوه که [illegible] زمین [illegible]
[illegible] و [illegible] یک [illegible] حاصل [illegible] بر طرف [illegible]
به پسران رسید گفتند اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ [illegible]
[illegible] میوه و [illegible]
به [illegible] إِذْ أَقْسَمُوا [illegible] اهل آن باغ [illegible]
[illegible] لَيَصْرِمُنَّهَا [illegible] مُصْبِحِينَ در حالتی که [illegible]
میوه آن را بچینند [illegible] وَلَا يَسْتَثْنُونَ [illegible] نگفتند [illegible] ان شاء الله

خدا تعالی است [illegible] استثنا [illegible] لا [illegible] انشاء الله [illegible] گویند
معنی آنست که [illegible] فقرا از آن میوه حصه [illegible] چنانکه پدر ایشان اخراج میکرد برای درویشان فَطَافَ عَلَيْهَا
پس درگذشت بر آن باغ طَائِفٌ [illegible] گردنده بر گرد آن [illegible] مِّن رَّبِّكَ از نزد پروردگار تو وَهُمْ نَائِمُونَ
در حالتی که ایشان [illegible] آتش [illegible] از آسمان [illegible] باغ [illegible] میوه [illegible] درختان [illegible]
فَأَصْبَحَتْ پس برگشت باغ ایشان [illegible] كَالصَّرِيمِ مانند [illegible] میوه آن [illegible] شده باشد [illegible]
[illegible] و [illegible] فَتَنَادَوْا پس ندا کردند یکدیگر را مُصْبِحِينَ
در حالتی که در صبح [illegible] أَنِ اغْدُوا [illegible] عَلَىٰ حَرْثِكُمْ بر کشت
[illegible] إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ اگر [illegible] میوه [illegible] پس [illegible]
[illegible] فَانطَلَقُوا پس [illegible] وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ در حالتی که [illegible]
[illegible] أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ [illegible] عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ
[illegible] وَغَدَوْا [illegible] عَلَىٰ حَرْدٍ [illegible] مساکین [illegible]
قَادِرِينَ در حالتی که [illegible] میوه باغ [illegible]
[illegible] فَلَمَّا رَأَوْهَا [illegible]
[illegible] قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ [illegible]
[illegible] بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ [illegible]
[illegible] میوه [illegible] و [illegible] بیرون [illegible]
میوه [illegible] منع فقرا [illegible] قَالَ أَوْسَطُهُمْ گفت میانه ایشان
[illegible] أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ
[illegible] لَوْلَا تُسَبِّحُونَ چرا [illegible]
[illegible] قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا گفتند پاکست پروردگار ما [illegible]
[illegible] خطیئه [illegible] نادم شدند [illegible] فایده [illegible]
مراد به تسبیح [illegible] مراد به تسبیح [illegible] در
نماز [illegible] باعث میشود [illegible] که
و فقرا [illegible] و گفتند [illegible]
[illegible] إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ بدرستی که ما بودیم ستمکاران [illegible] فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ
پس [illegible] عَلَىٰ بَعْضٍ [illegible] يَتَلَاوَمُونَ در حالتی که یکدیگر را ملامت میکردند
بجهت آنکه [illegible] منع فقرا [illegible] و دیگری [illegible] صواب [illegible] و راضی
و دیگری [illegible] این آنرا میگفت که تو چنین می اندیشیدی [illegible] عذر
[illegible] که تو صواب [illegible] دیگری [illegible] بودی [illegible] القصه

نگی برکت ازگذشته ما دم گذشته و از روی نیاز قَالُوا يَا وَيْلَنَا گفتند ای وای بر ما إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ هر آینه ما بودیم از حد برندگان
در گناه و از حد گذرنده از حدود باری عَسَىٰ رَبُّنَا شاید که پروردگار ما بعوض دهد ما را از کرم او أَن يُبْدِلَنَا که بدل دهد ما را
خَيْرًا مِّنْهَا باغی بهتر ازین باغ ببرکت توبه و اعتراف بخطیئت إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا هر آینه ما بدرگاه پروردگار خود رَاغِبُونَ رغبت
کنندگانیم بعزیمت عفو او و نیم با طلب [illegible] در فرمان برداری و [illegible] از ابن عباس و مجاهد مرویست که حق تعالی بلطف
عمیم خود توبه ایشان را [illegible] باغی [illegible] کرامت فرمود که [illegible] بود [illegible] خوشه انگور [illegible] بود و نام آن باغ حیوان
بود و [illegible] ابو خالد [illegible] گفت [illegible] خوشه انگور [illegible] دیدم [illegible] ایستاده [illegible] و محققان گفته اند
که هر که ببلائی مبتلا گردد [illegible] و [illegible] نماید و بداند که وی مستحق آن بلا بوده و بعد از آن بگناه
اعتراف نموده بحضرت [illegible] بازگشت کند [illegible] از [illegible] باو دهد چنانکه [illegible] بعوض باغ حیوان
بعد از آن بر سبیل تهدید میفرماید که كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ همچنین است یعنی [illegible] عذاب اهل که [illegible] عذاب
عذاب کردن [illegible] در دنیا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ و هر آینه عذاب آخرت أَكْبَرُ بزرگترست در کیفیت و کمیت
چه عذاب دنیا زوال پذیرد و عذاب عقبی ابدالآبدین باقی ماند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر باشند مردمان که بدانند
که عذاب آخرت [illegible] هر آینه از موجبات آن پرهیز کنند و هرگز از [illegible] غافل نگردند [illegible]
و بعد از وعید کفار در وعده ابرار میفرماید که إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ هر آینه مر پرهیزگاران راست عِندَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار
خود یعنی در آخرت یا در جوار قدس جَنَّاتِ النَّعِيمِ بوستانهای با نعمت خالی از [illegible] که متقیان در آن بوقت تمام
تنعم نمایند [illegible] بوستانهای دنیا که [illegible] مزین است که [illegible]
مرتبه و رفعت درجه آراسته باشند [illegible] در روضات جنان متنعم و مکرم گشته این جنت و نعمت
که [illegible] و اصحاب [illegible] خلاف [illegible] است [illegible] بر سبیل [illegible] باشند ما که [illegible]
ز دنیا بر داریم و در آنجا نیز بر همین منوال خواهد بود و مسلمانان که در دنیا [illegible] باشند که [illegible] باشند
[illegible] ایشان را نیز در آخرت [illegible] خواهد [illegible] بر سبیل انکار میفرماید که أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ
یا ما ستم کنیم [illegible] مسلمانان را [illegible] كَالْمُجْرِمِينَ مانند مشرکان مَا لَكُمْ چیست شما را ای
کافران كَيْفَ تَحْكُمُونَ چگونه حکم میکنید [illegible] اهل توحید [illegible] در [illegible]
تا هر چه خواهید کنید [illegible] در این باب چه حکم میکنید أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ آیا مر شما راست کتابی نوشته نازل شده از آسمان
فِيهِ تَدْرُسُونَ در آن کتاب درس میخوانید [illegible] إِنَّ لَكُمْ فِيهِ هر آینه مر شما راست در این
کتاب لَمَا تَخَيَّرُونَ [illegible] اختیار میکنید و [illegible] أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ آیا مر شماراست
عهود و مواثیق [illegible] سوگندها عَلَيْنَا بر ما [illegible] بَالِغَةٌ رسنده بنهایت تاکید إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
تا روز رستخیز یعنی ثابت مر شما را سوگندان بر ما تا روز قیامت إِنَّ لَكُمْ هر آینه مر شماراست لَمَا تَحْكُمُونَ
آنچه حکم میکنید [illegible] و [illegible] کنند که حقیقت [illegible] آیا ما ضامن شده ایم و از برای
سوگندان خورده ایم [illegible] که شما در روز قیامت حاکم سازیم در [illegible] سَلْهُمْ بپرس

[illegible]

از [illegible] أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ [illegible] حکم [illegible] در آخرت [illegible] این حکم بر وی تو قیام
نماید [illegible] أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ [illegible] آیا مر ایشان راست
شرکا [illegible] فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ پس باید که بیاورند
انبیاء [illegible] إِن كَانُوا صَادِقِينَ اگر هستند راست گویان [illegible] جنات النعیم
[illegible] يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ متعلق است بفلیأتوا یعنی
باید که بیارند شرکا [illegible] روزی که برداشته شود جامه از ساق [illegible]
ساق [illegible] کنایه است [illegible] واقف شوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible] عرصه قیامت [illegible] میان [illegible] حکم کند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ
وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ و خوانده شوند مردمان [illegible] بسجده [illegible]
[illegible] سجود [illegible] در دنیا [illegible] سجده [illegible]
[illegible] سجده [illegible]
[illegible] فَلَا يَسْتَطِيعُونَ پس نتوانند که سجده کنند خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ
در حالتی که [illegible] تَرْهَقُهُمْ
[illegible] ذِلَّةٌ [illegible] ذلت [illegible] وَقَدْ كَانُوا
و [illegible] يُدْعَوْنَ [illegible] إِلَى السُّجُودِ بسجده کردن [illegible] وَهُمْ
سَالِمُونَ در حالتی که [illegible] درست بودند و قادر بودند [illegible] لاجرم در [illegible]

بحسرت و ندامت و مذلت بهره‌مند نشده باشند و از حضرت ابو عبدالله علیه السلام مرویست که در بیان این آیه فرمود
که مردمان در زمانه [illegible] در آن روز و دهشت عظیم بر ایشان طاری شود و دیده‌های ایشان باز مانده و دلهای ایشان [illegible]
[illegible] و این بجهت آنست که ایشان در دنیا استطاعت آن داشتند که باوامر الهی اقدام نمایند و از نواهی او محترز شوند
[illegible] نشده حدود الهی را کان لم یکن انگاشتند چون [illegible] تکذیب این اخبار میکردند و خاطر
عاطر سید عالم صلی الله علیه و آله از آن [illegible] ساختند [illegible] بجهت تسلیه آنحضرت و تهدید اهل
تکذیب فرمود [illegible] فذرنی پس بگذار مرا و من یکذب و آنکه تکذیب میکند بهذا الحدیث
باین سخن که قرآن است یعنی اینست که مرا با او واگذار و خاطر مبارک را از ایشان [illegible]
سنستدرجهم زود باشد که نزدیک گردانیم ایشان را درجه درجه و مرتبه مرتبه بمهلت دادن در معصیت و ادامت صحت
و ازدیاد نعمت من حیث لا یعلمون از جایگاهی که ندانند که این استدراج است یعنی هرگاه که ایشان
خطائی کنند عطا دهیم مر ایشان را [illegible] بر مؤمنان تفضیل دهند و پندارند که این بجهت
[illegible] مزیت ایشان است [illegible] بر مؤمنان و بجهت آن در طغیان بنهایت رسند پس بیکبار ایشان را
بورطهٔ عذاب و چنگال عقاب بدرکات رسانیم از حضرت ابو عبدالله صلوات الله علیه روایتست که هرگاه بنده
گناهی کند و نعمت جدید باو رسد و او در [illegible] استغفار نکند پس این استدراج خواهد بود
و املی لهم و مهلت دهیم و دراز گردانیم اجلهای ایشان را در دنیا [illegible]
دراز [illegible] تا مغرور شوند و در طغیان و عصیان بنهایت رسند ان کیدی
بدرستی که عقوبت من متین محکم است که هیچ چیز دفع [illegible]
[illegible] است که هیچ کس را طاقت [illegible] ام تسئلهم
آیا طلب میکنی از ایشان [illegible] اجرا مزدی بر دعوت و ارشاد و هدایت خود
فهم پس ایشان من مغرم از غرامت و تاوان [illegible] مثقلون گرانبارند
[illegible] بسبب روی از تو میگردانند و قبول ایمان نمیکنند یعنی از تو [illegible]
[illegible] ام عندهم الغیب یا نزد ایشان است
لوح محفوظ [illegible] فهم یکتبون پس ایشان [illegible] از آنچه حکم میکنند
از تسویه [illegible] و عدم احتیاج بهدایت تو [illegible] هیچکدام از اینها نیست [illegible]
اطاعت [illegible] بمحض تقلید [illegible] و عناد و عصبیت جاهلیت فاصبر پس صبر کن [illegible]
لحکم ربک مر حکم پروردگار خود را [illegible]
تبلیغ وحی [illegible] ولا تکن و مباش [illegible] استعجال عذاب [illegible]
در بیرون رفتن از میان قوم کصاحب الحوت مانند خداوند ماهی یعنی یونس که صبر
نکرد بر ایذای قوم و [illegible] از میان ایشان بیرون رفت [illegible]
محبوس گشت مراد آنست که [illegible] بر یونس [illegible] بلکه مراد

عدم طاقت او

عدم طاقت او [illegible] که [illegible] مبتلا ساخت [illegible] طلب [illegible]
[illegible] اذ نادی [illegible] لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین و هو مکظوم و حال آنکه پر از غم بود [illegible] لولا ان تدارکه اگر نه آن بودی که دریافت او را
نعمة من ربه رحمتی از پروردگار او [illegible] لنبذ [illegible] بالعراء [illegible]
[illegible] و هو مذموم در حالی که ملامت کرده شده بود [illegible]
[illegible]
فاجتبیه ربه پس برگزید او را پروردگار او [illegible] فجعله پس گردانید او را من الصالحین از
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
رسول الله [illegible] آنحضرت تلاوت قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] و ان یکاد الذین کفروا [illegible] لیزلقونک [illegible]
[illegible] بابصارهم [illegible] لما سمعوا الذکر [illegible] و یقولون [illegible]
[illegible] انه لمجنون [illegible]
[illegible] و ما هو [illegible] الا ذکر للعالمین
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

معروف و مجرب است و علم الهی [illegible]

[illegible] تغیر [illegible] میکنند [illegible]

[illegible] نظر [illegible] زنند و هلاک کنند [illegible]

[illegible] سوره [illegible] میکردند [illegible]

ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلعم روایت کرده که هر که سوره الحاقه را تلاوت کند حق تعالی روز قیامت حساب او را آسان کند و در روایت دیگر [illegible] هر که این سوره [illegible] بخواند [illegible] و حضرت [illegible] صلوات الله روایت کرده [illegible] حضرت [illegible] ایمان [illegible] خدا و رسول [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] الحاقة ما الحاقة [illegible] وما ادریك ما الحاقة [illegible] كذبت ثمود [illegible] بالقارعة [illegible] فاما ثمود فاهلكوا بالطاغية [illegible] واما عاد فاهلكوا بريح صرصر عاتية [illegible] سخرها عليهم سبع ليال وثمانية ايام حسوما [illegible] فترى القوم فيها صرعى كانهم اعجاز نخل خاوية [illegible]

فهل ترى لهم من باقية [illegible] وجاء فرعون ومن قبله والمؤتفكات بالخاطئة [illegible] فعصوا رسول ربهم فاخذهم اخذة رابية [illegible] انا لما طغى الماء [illegible] حملناكم في الجارية [illegible] لنجعلها لكم تذكرة [illegible] وتعيها اذن واعية [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب [illegible]

[illegible] فاذا نفخ في الصور نفخة واحدة [illegible]

بکلی
۶

شود تا نیست محض گردد که بجهت اسرافیل نفخ صور کنند وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ و برداشته شود زمین و کوهها از اماکن خود جدا کرده شود
کاملا یا بتوسط زلزله یا بادهای ریخت فَدُكَّتَا دَكَّةً پس درهم شکسته شود هر زمین و کوه دَكَّةً وَاحِدَةً یک شکستنی پس تمام
زمینها و کوهها درهم شکسته شوند و خورد و مورد گردند تا مانند گرد هوا ناپدید شوند و گویند معنی انست که منبسط شود و استوا ساخته
که تمام ان مرتفع نباشد بلکه مساوی بظاهر باشد او را و برو کلامی گویند فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ پس در آن روز واقع
شونده پیش آید رستخیز و قیامت وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ و شکافته شد آسمان از طرف جنوب فَهِيَ يَوْمَئِذٍ پس در آن آسمان در آن
روز وَاهِيَةٌ سست و ضعیف بود چون پشم رنگین زده شده پس در قوت و استواری که میخواهیم که وَالْمَلَكُ عَلَىٰ
أَرْجَائِهَا و فرشتگان بر کنارهای آسمان باشند پس چون که آسمان ملائکه است شکافته شود ایشان بر اطراف و نواحی آن مجتمع شوند بجهة آنکه
گفته که میتوانند که این کلام تمثیلا باشد برای اظهار آسمان بجهة آن شکافته شدن و اجتماع اهل آن بر اطراف و نواحی آن در گریز و اطراف بر وی باشند
بجهة آنکه هلاک ملائکه و صف ربانند که بندهٔ موقت که ملائکه منزه از اشتقاق آن با اطراف آسمان آیند تا چون امر الهی برسد در باره
موقوف و کار بلا تاخیر بآن قیام نمایند وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ و بر دارند عرش پروردگار ترا فَوْقَهُمْ بر بالای ملائکه که بر اطراف آسمان
باشند يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ در آن روز هشت فرشته مروی است که حاملان عرش امروز چهار اند و چون قیامت شود حق تعالی چهار فرشته
دیگر را مدد ایشان فرستد خلقت و جسامت ایشانرا بر وجهی است که ساقهای ایشانرا در زیر طبقه هفتم است و عرش بر زبر سرهای ایشان
و ایشان سر در پیش افکنده و تسبیح و تهلیل الهی مشغولند و در خبر است که بعضی ایشان بصورت انسانند و بعضی بصورت
دیگر حیوانات شوند و هر یکی در صورت نسر و هر یک از حق تعالی در روز قیامت روزی حیوان مطلقند که منتهی بصورت
اوست و از علی ابن الحسین زین العابدین صلوات الله علیهما مروی است که حق تعالی قبل از خلق عرش هیچ چیز نیافریده بود مگر سه
و قلم و هوا پس چهار عرش فرمود و آنرا از انوار مختلفه از نوری که سبز است هر چیز با او سبز است و نوری سرخ که سرخی هر چیز از اوست و نوری
که زرد است که زردی هر چیز از اوست و نوری سفید که سفیدی هر چیز از اوست و روشنی روزها از اوست چون آن را هفتاد هزار
طبقه هر طبقه مملو از فرشتگان که همه تسبیح او میگویند باوازهای مختلف که اگر آواز یکی از ایشان بر زمین رسید کوهها پاره پاره
شدی و دریاها بر زمین فرو رفتی و حاملان که مراد بثمانیه است صنفند از ملائکه که عدد ایشانرا غیر خدا نداند و در عالم آورده که در
روز قیامت حاملان عرش هشت باشند همه بر صورت بز کوهی که سمهای ایشان تا زانو هفت زمین و سرها از هفت آسمان اول تا آسمان
دوم و برای بیت و دیگر مقدار پانصد ساله راه يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ در آن روز عرض کرده شوید بر خداوند تعالی برای محاسبه و مساءله
و این عرض از بعد از نفخه ثانیه باشد چون عرض لشکر زمانیکه است که صفها و دور دارد و ان واقع شود و متحقق و ظاهر شود حساب
و در دخول اهل جنت بجنت و اهل نار بنار پس هیچ مانند آنکه اطلاع حق باشد و از ابن مسعود منقولست که در روز قیامت سه عرض
باشد در عرض اول اعتذار و توبیخ و در عرضه ثانیه احتجاج باشد و در عرضه ثالثه نشر کتب باشد که نامهها را بدست راست دهند و نامهای
را بدست چپ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ پنهان نماند بر خدا از کردار و گفتار شما خَافِيَةٌ هیچ سریره و پوشیده که بر خدا همه خفیات
مطلع است و عرض از عرض حساب نه برای اطلاع است بلکه برای اظهار عدالت برند کان و رفع ان اعمال ایشانست و بعد از
عرض اجمالی به تفصیل آن میکند که فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ پس اما آنکس که داده شود کِتَابَهُ بِيَمِينِهِ نوشته عمل او بدست راست
فَيَقُولُ پس گوید از روی سرور و خوشحالی مراهل قیامت هَاؤُمُ اقْرَءُوا بگیرید نامه مرا بخوانید کِتَابِيَهْ کتاب
یقین فرموده بود که إِنِّي ظَنَنتُ بدرستی که من یقین دانستم که در دنیا أَنِّي مُلَاقٍ که من ملاقات کننده ام

و بینند

و بینند حِسَابِيَهْ حساب خود را چون دانستم که مرا حساب خواهند کرد و برای آن مستعد و مهیا شدم باری کتاب با مهارت
و حساب از مهیات فَهُوَ فِي عِيشَةٍ پس آنکس باشد در زندگانی پسندیده فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشتی که بلندست
مکان او زیرا که او در آسمانست یا مرتفع است درجات او و ابنیه و اشجار آن قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ میوههای آن چیده
شود یعنی نزدیکست بقایم و قاعد و مضطجع براء ابن عازب از حضرت رسالت روایت کند که مرد مومن در بهشت که رسیده
باشد میوه بهشت را چیند و تناول نماید سلمان روایت کرده که رسول فرمود که هیچکس بغیر از نماز بهشت
رود مگر آنکه با او رقعه معبری باشد که بسم الله الرحمن الرحیم این کتابیست از خدا بفلان بن فلان در آرید او را بهشت
بلند مرتبه که میوهای او نزدیک باشد بر درختان و قایمه و خفته باشند فواید که او را بجنه پس رضوان با اهل بهشت گوید کُلُوا
بخورید از میوهای دانیه وَاشْرَبُوا و بیاشامید از شرابهای گوارنده هَنِيئًا خوردن گوارا میدهی گوارنده کلام موجب اذیت
نباشد و احتیاج نیفتد باخراج فضلات ان از عباد بطریق بول و غیر آن و در روایت آمده که چون مومن طعام و شراب بهشت
تناول کند در بدن او عرقی پیدا گردد که خوشبوی تر از مشک و لطیف تر از عنبر و از بدن او برون رود و حاصل که ملائکه ایشان
گویند که ای مطیب النفس این طعام و شراب بخورید بِمَا أَسْلَفْتُمْ بسبب آنچه از پیش فرستاده اید از اعمال صالحه
فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ در روزهای گذشته یعنی در دنیا و از مجاهد نقلست که مراد بایام خالیه روزه داشت که شکمها خالی است
در آن و از طعام و شراب بخورید و بیاشامید بعمل آنچه در دنیا امساک کرده اید از اکل و شرب قربة الی الله مروی است که حضرت رسول
فرمود که حق تعالی بمومنان خطاب کند در بهشت که ای دوستان من در دنیا بسیار شما را دیدم که لبهای شما از تشنگی بهم چسبیده
بود و چشمهای شما بگودی رفته و شکمهای شما باریک و لاغر شده از غایت گرسنگی پس امروز در نعمای این بهشت بنشینید و بخورید
و بیاشامید بعوض آن گرسنگی و تشنگی که در دنیا کشیده اید وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ و اما آنکه داده شود کِتَابَهُ نوشته کردار او
بِشِمَالِهِ بدست چپ و همه عمل بد او را که تمامی افعال خود واقف شده فَيَقُولُ پس گوید از روی ندامت يَا لَيْتَنِي لَمْ
أُوتَ ای کاشکی داده نشدمی یعنی نداده بودی مرا کِتَابِيَهْ نامه عمل مرا و ندانستمی چه بود از حساب و ایمن فضیحت و رسوائی کشیدمی
وَلَمْ أَدْرِ مَا و کاشکی ندانستمی امروز مَا حِسَابِيَهْ که چیست حساب من چون غیر از شدت و عقوبت حاصلی دیگر ندارد و نمی‌ خواهم
مرتب شود يَا لَيْتَهَا ای کاشکی که در دنیا من مرده بودم كَانَتِ الْقَاضِيَةَ بودی حکم نماینده و بقضای امری قطع کننده
امری مرا و از آن نمرده شدمی و انجات دانسته بودی کاشکی بودی انجات حکم کننده بر فنا من چون شبهات و مرارت
و مرارت حالت عذاب بیشتر از مرارت موقت پس رسد بعد از آن گوید مَا أَغْنَىٰ عَنِّي دفع نکرد از من
عذاب مَالِيَهْ مال من یعنی آنچه مرا بود در دنیا از اموال کثیره در تبع و خدم و حشم دفع عذاب از من نشد هَلَكَ عَنِّي نابود
و گم شد از من سُلْطَانِيَهْ قبلت از زمان گذاران من بر مردمان که غیر از دلیل و حجت در گذشتم نامعلوم گشت از من حجتی که
بدان خود در دنیا چنگ زدن آن و ه بودم و بر آن اعتماد نموده بعد از آن خطاب بزبانیه رسد که خُذُوهُ بگیرید او را
بعنف و تعدی فَغُلُّوهُ پس غل کنید او را یعنی دست و پای او را بگردن او بندید در خبر است که چون حق تعالی گوید بگیرید
او را برهم بند بندند صد هزار از زبانیه بیایند و او را بگیرند و در او آویزند و دو دست ایشان پاره پاره گردد پس حق تعالی بکبار
او را نابود گند و ایشان را گوید که بر رفق او را بگیرید و غل بر گردن او نهید ثُمَّ الْجَحِيمَ پس الله او را در آتش سوزان در آتش
صَلُّوهُ در آرید او را ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ پس الله و در زنجیری که ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا

کتابیه

که گز آن هفتاد گز است فَاسْلُکُوْهُ پس در آرید او را در آن یعنی از اعلی بر دوشش آن رسد و هر ذراعی هفتاد باع است و هر باع
ابعد از مسافت است که میان مکه و کوفه است از کعب الاحبار مرویست که اگر حلقه آهن که در دنیا است جمع کنند بوزن یک حلقه
ازان زنجیر نباشد و اگر حلقه ازان بر کوههای عالم نهند چون ارزیز از هم بگدازند و در زمین فرو رود و بست است که همه اهل دوزخ
درین سلسله باشند و ابن عباس فرموده که زبانیه سلسله را از دبر او در آورند و به بینی او کشند و در روی او کنند و از گشتن
بر وی او آویزند پس در بیان علت این عذاب گوید اِنَّهُ کَانَ لَا یُؤْمِنُ بدرستی که او بوده و رو بنا که ایمان نمی آورد بِاللّٰهِ
الْعَظِیْمِ بخدای بزرگوار که مستحق عظمت و بزرگوار است و کسی که تعظیم نکند برد او مستوجب این عقوبت باشد وَلَا
یَحُضُّ و تحریص نمیکرد مردمان را عَلٰی طَعَامِ الْمِسْکِیْنِ بر طعام دادن بر بیچارگان و درویش بذل طعام خود بر مردم و عطاء
زکوة مفروضه است و حقوق واجبه با منع نفس خود میکرد و درین عبارت اشعار است که اگر بذل طعام کند با اهل استحقاق تخصیص این
دو چیز به اثبات است که از عقاید کفر است بر هدایت الهی و منع از اهل بخل و قت و قت [illegible] است که آتش در دوزخ
خود را تحریص میکرد بر [illegible] بر اهل مساکین و تکلیف [illegible] از خود قطع کردیم با بیان پس بعضی دیگر بطعام دادن از
خود قطع کنیم حاصل که کافر منع درین روز معلول و مسلسل باشد و با آتش سوزان معذب کرده فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ پس
نیست مر او را درین روز هٰهُنَا حَمِیْمٌ دوستی خویشی که حمایت او کند وَلَا طَعَامٌ و نیست مر او را خوردنی اِلَّا
مِنْ غِسْلِیْنٍ مگر از غساله دوزخیان یعنی زرداب و چرک و خون که از تفسیر دوزخیان میرود لَا یَاْکُلُهٗ نمیخورند آنها را
بطریق عذاب اِلَّا الْخَاطِئُوْنَ مگر گناهکاران که از روی تعمد مرتکب خطیئت شوند مراد مشرکانند بر غسلین
طعام ایشان بود که گناهکار باشند از حدود خدا و فرق میان خاطی و مخطی آن است که مخطی کار درست کرده خطا کند و نیت
و خاطی مذنب متعمد و جایر و متعدی از صراط مستقیم و متجاوز از آن و گویند اهل دوزخ بر چند طبقه باشند بعضی طعام ایشان
غسلین باشد و طعام بعضی زقوم و از من ضریع و بیان ... در موضع دیگر فرموده که لیس لهم طعام الا من ضریع کافر غسلین
باشد لازم آید و هر دو آیه منافی یکدیگر باشند و تواند بود که ضریع و غسلین یک طعام باشد که بدو عبارت تعبیر یافته باشد
فَلَآ اُقْسِمُ پس ابا که سوگند میخورم بِمَا تُبْصِرُوْنَ بانچه می بینید از مشهورات وَمَا لَا تُبْصِرُوْنَ و بانچه
نمی بینید از مغیبات و گویند مراد اجسام و ارواح است و یا انس و جن یا کعبه و بیت المعمور و یا بر و بحر یا
تبلیغ محمد و نزول جبرئیل و یا آثار نبوت و انوار ولایت یا نعم ظاهره و باطنه و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله فرموده که حق تعالی درین آیه میفرماید که سوگند بخوردم بانچه می بینید از نعم من بر خلقان و بانچه نمی بینید از تجلی ... و دو
ستان خود اِنَّهٗ لَقَوْلُ بدرستی که قرآن هر آینه گفتار رَسُوْلٍ کَرِیْمٍ رسولیست بزرگوار از نزد خدا یعنی بر ... رسالت
از جانب حضرت عزت باو الهام میکند و بر بنده گان میخواند مراد محمد و بر ... و بر خدا ... میدهد و ان رسول کریم
جبرئیل و گویند مراد جبرئیل است یعنی از آن قول جبرئیل است که از جانب پروردگار بپیامبر آورده وَمَا هُوَ و نیست قرآن
بِقَوْلِ شَاعِرٍ سخن شاعر چنانکه ابوجهل و اتباع او میگویند قَلِیْلًا مَّا تُؤْمِنُوْنَ اندکی تصدیق میکنید این را
وَلَا بِقَوْلِ کَاهِنٍ و نیست قرآن سخن کاهن کاهن را اخبار کند مغیبات چنانچه عقبه بن ابی معیط و توابع او میگویند
قَلِیْلًا مَّا تَذَکَّرُوْنَ اندکی پند میگیرید بآیات و ... الشعر و کهانت اخبار میکنید و از آن ایمان بالغیب ثابت
و ... کهانت ... آنست که عدم ... قرآن مشعر او است که نظر ان ... مگر معاند بخلاف ... است
ان بکهانت که موقوف است بر ... احوال رسول و معانی قرآن که منافی طریقه کهانت است و معانی قرآن ... منافی

تَنْزِیْلٌ فرو فرستاده است این قرآن بمحمد مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِیْنَ از نزد پروردگار عالمیان بواسطه جبرئیل
وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنَا و اگر افترا کند محمد به دروغ چیزی بر ما بَعْضَ الْاَقَاوِیْلِ بعضی سخنان را بمحمد نسبت کنند لَاَخَذْنَا مِنْهُ
هر آینه بگیریم از وی بِالْیَمِیْنِ دست راست او را ثُمَّ لَقَطَعْنَا پس هر آینه ببریم مِنْهُ الْوَتِیْنَ از وی رگ دل او را
که متصل است بگردن یعنی دست راست او بگیریم و رگ گردن او را از پیش قطع کنیم این تصویر هلاک است با قطع آنکه ملوک
میکنند بکسی که بر او خشم میگیرند و غضب مینمایند و آن چنان است که قتال او را امر مینمایند که دست راست او را بگیرد و شمشیر
در مواجهه او از غلاف بیرون میکند و گردن او را از پیش میزند تا نگاه کردن بدان موجب زیادتی عقوبت باشد تخصیص اخذ
بیمین آن جهت است که قتال اگر اراده کند که شمشیر در پس گردن زند دست چپ مقتول میگیرد و اگر خواهد که در پیش روی
او شمشیر زند و در زیر حلق او که اشد و اقطع است جهت یمین او دست راست او را میگیرد و گویند مراد از یمین
عز قوت و منعت است که او را بقوت و قدرت خود بگیریم با قوت و توانائی او را از و اخذ کنیم و او را قتل رسانیم فَمَا
مِنْکُمْ پس نیست از شما مِّنْ اَحَدٍ عَنْهُ حٰجِزِیْنَ هیچ کس بعضی منع منماید از قتل او حاجز منع کننده از سیاستها وَاِنَّهٗ
لَتَذْکِرَةٌ و بدرستی که قرآن هر آینه پند است لِّلْمُتَّقِیْنَ پرهیزگاران را چه ایشانند که بآن منتفع میشوند وَاِنَّا
لَنَعْلَمُ و بدرستی که ما میدانیم اَنَّ مِنْکُمْ اینکه بعضی از شما مُّکَذِّبِیْنَ تکذیب کنندگان اند مر قرآن را پس ما
ایشان را بر آن تکذیب جزا خواهیم داد وَاِنَّهٗ لَحَسْرَةٌ بدرستی که قرآن هر آینه سبب حسرت است عَلَی الْکٰفِرِیْنَ
بر منکران و بیدینان وقتی که ثواب مؤمنان را که بدان ایمان آورده باشند ببینند وَاِنَّهٗ و بتحقیق که نزول قرآن لَحَقُّ الْیَقِیْنِ
هر آینه راست و درست است بیگمان یعنی محض یقین است که هیچ شکی در آن نیست که از نزد خداوند نازل شده
فَسَبِّحْ بِاسْمِ پس تسبیح گوی بنام رَبِّکَ الْعَظِیْمِ پروردگار خود که بزرگ است یعنی تنزیه نما او را از صفات
ناسزا و نالایق و از جمله سوره واقعه منقول است که چون این آیه نازل شد حضرت رسالت پناه فرمود اجعلوها فی رکوعکم
میان دو ... و در حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه منقول است که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس سبحان الله العظیم و بحمده بگوید بدون تعجب بلکه بقصد تسبیح و تنزیه او
سبحانه صد هزار حسنه برای او بنویسند و صد هزار سیئه از نامه اعمال او محو کنند و صد هزار
درجه از برای او در بهشت بر دارند
ابی بن کعب
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که سوره سأل سائل بخواند حق تعالی
ثواب کسانی که نماز بپای دارند و حج گذارند و مراعات امانت کنند و زکوة دهند و در نامه اعمال
او ثبت کند و حضرت ابو جعفر صلوات الله علیه فرموده که هر که بر قرائت سأل سائل مداومت
نماید حق تعالی روز قیامت از گناهان او نپرسد و او را در بهشت هم نشین محمد و آل محمد علیهم السلام گرداند و بعد از حمد
حق تعالی ختم سوره الحاقه بعذاب مشرکان افتتاح این سوره نیز بتمثیل او کرده و فرموده
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آورده اند
که نضر بن حارث بن کلده که از جمله مکذبان و قوادان و معاندان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بود بر در مسجد الحرام بر پای خاست از روی استهزا گفت خدایا اگر محمد را امر حق است

وانچه میگوئی از نزد تست پس سنگی بر ما ببار یا ما را بعذاب الیم مبتلا کن حق تعالی این فرستاد که سَأَلَ سَائِلٌ در قرائت
خواهنده بِعَذَابٍ وَاقِعٍ عذاب فرود آینده که آن ثابت است لِلْكَافِرِينَ برای کافران و بعضی مروی است که در روز بدر او را بعد
هلاک کردند یعنی او را اسیر کردند و طعام و آب بوی ندادند تا بمرد و جمعی گفته‌اند که در غزوه بدر او اسیر شد و بعد از آن پیغمبر او را
هلاک ساخته بکرد او را و عقبه بن ابی معیط را و صاحب جامع الاسرار سید ابو الحمد نقل کرده که حاکم ابو القاسم حسکانی روایت
کرد از ابو عبد الله شیرازی و او از ابی بکر جرجانی و او از ابو احمد بصری و ابو محمد از محمد بن سهل و محمد از زید بن اسمعیل و او از
محمد بن ایوب و او از عطا و او از سفیان بن عیینه و سفیان از حضرت امام جعفر بن محمد صادق صلوات الله علیه و آنحضرت از آبای کرام
خود علیهم السلام که پیغمبر خدا در روز عید غدیر خم حضرت امیر المؤمنین را منصب خلافت داد و آنحضرت را قایم مقام خود
گردانید و در حق او فرمود که هر که من مولی او ام پس امیر المؤمنین علی مولی او است و صاحب تصرف
وی در امور دین و این حکایت در اطراف عالم منتشر شد و در میان مردم اشتهار تمام پیدا کرد حارث بن نعمان فهری
بر ناقه نشست و متوجه مدینه شد تا در بیابان بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسید و چون بمجلس
آنحضرت در آمد در آن وقت آن مجلس از مهاجر و انصار پر بود و گفت یا محمد تو ما را بکلمه شهادت و الا
کردی از تو قبول کردیم و بنماز و اقامت صلوة و خمس [illegible] از تو اجابت کردیم و بزکوة و صوم و حج و جهاد ترغیب کردی قبول
کردیم و بهمه راضی شدیم [illegible] این همه را بما فرمودی تا آنکه این پسر عم خود را بر ما [illegible] گفتی مولاه فعلی
مولاه و امر کردی [illegible] آیا این کار از نزد خود کردی یا از نزد خدا و [illegible] علی ابن ابی طالب را [illegible]
حاکم ساختی آیا این کار با امر خدا است [illegible] سید کائنات [illegible] خدا که [illegible] کار در دست [illegible] در باره علی
ابن ابی طالب [illegible] در حق او [illegible] بامر خدا [illegible] حارث بن نعمان این
سخن بشنید [illegible] گفت بار خدایا اگر محمد در حق علی ابن ابی طالب بگوید راست
و درست است [illegible] سنگی باران یا ما را بعذاب [illegible] جون آن ملعون این دعا کرد عذاب
الیم [illegible] در ساعت سنگی [illegible] و آن [illegible] در حال ساعت این آیه نازل
شد سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ در قرائت خوانده که این سخن است عذاب فرود آینده است مر اهل کفر و ضلال را
لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ نیست مر آن عذاب را دفع کننده و باز دارنده مِنَ اللَّهِ از خدا [illegible] واقع شونده [illegible]
او را دفع کننده و از جانب خدا چون مراد او است تحقق او وقوع است در هیچ وجه دفع نکرد ذِي الْمَعَارِجِ خداوند که خداوند
درجات بلند است یعنی [illegible] در بهشت از برای انبیاء و اولیا مهیا کرده یا خداوند مواضع صعود و عروج [illegible] کلمات
طیبات که الیه یصعد الکلم الطیب باید ارجح که اهل [illegible] ترقی میکنند در سلوک [illegible] مراتب [illegible]
طبقات آسمان که ملائکه در آن عروج میکنند کما قال تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ بالا میروند فرشتگان وَالرُّوحُ و جبرئیل ازو
بدر است [illegible] از ملائکه [illegible] و ملکات [illegible] روح [illegible] از مخلوق [illegible] از ملائکه [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible] بر هر تقدیر عروج میکنند إِلَيْهِ بسوی عرش خدا که مهبط او امر او است فِي يَوْمٍ
كَانَ مِقْدَارُهُ در روزی که هست اندازه آن خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ پنجاه هزار سال دنیا بی تمثیل و تخییل است
یعنی این معارج بر وجهی است که اگر تقدیر قطع آن کرده شود در زمان [illegible] که مقرر شده به پنجاه هزار سال
و در نزد بعضی معنی بر سبیل آنست که اگر یکی از بنی آدم سیر کند از اسفل زمین تا بمعارج که ملائکه در آن عروج کند

بمقدار پنجاه

بمقدار پنجاه هزار سال بوده در رفتن و بعضی دیگر بر آنند که روز قیامت است یعنی ملائکه و روح عروج کنند بسوی حق در روزی
که باشد که مقدار آن همچو مقدار پنجاه هزار سال است پس مراد آنست که ما بین اسفل عالم تا اعلای عرش پنجاه هزار سال
است زیرا که ما بین هر زمینی و زمینی و تا آسمان دنیا پانصد سال راه است و همچنین هر یک از آسمانهای هفت گانه و کرسی و عرش نیز
چنین است و مراد بآیه کریمه فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة زمان عروج بنی آدم است از ارض تا بجانب آسمان دنیا
و گویند مراد با این مقدار موقف خلقان است در روز قیامت برای حساب و فصل قضا یعنی اگر آن حساب در دنیا بودی
عرض پنجاه هزار سال تمام شدی و از حضرت ابو عبد الله علیه السلام مروی است که معنی آنست که اگر متولی حساب غیر خدا میبودی پنجاه
هزار سال میشد و لیکن خدای در یک ساعت حساب خلقان کند و در روایت دیگر آمده که به نیم ساعت باشد و نیز از آنحضرت
ماثور است که این روز هنوز بنصف نرسیده باشد که اهل جنت در بهشت در آیند و اهل دوزخ بدوزخ و نزد بعضی
دیگر از مفسرین معنی آنست که مقدار اول ملائکه [illegible] امر دنیا [illegible] بخلقان عروج است تا بآسمان که در روز
قیامت باشد پنجاه هزار سال [illegible] پس بنا بر این مقدار زمان دنیا پنجاه هزار سال [illegible] [illegible]
از آن گذشته و چند باقی مانده و نیز گفته‌اند مراد آنست که در عرصه‌گاه قیامت پنجاه موقف باشد که در هر موقفی هزار
هزار سال [illegible] را در آن موقف باز دارند و از ابن عباس مروی است که مراد شدت روز قیامت است و سختی آن روز
بر کافران که این [illegible] که این روز بر ایشان بمقدار [illegible] است و ابو سعید خدری نقل کرده که یکی از اصحاب بحضرت رسول
گفت یا رسول الله چه روز دراز خواهد بود این روز قیامت [illegible] که بخدائی که جان من در قبضه قدرت
او است که این روز [illegible] باشد بر مؤمن از نماز فریضه که در دنیا گذارده باشد و از ابراهیم تیمی نقل است که مقدار آن روز
بر مؤمن چندان باشد که میان پیشین و پسین حاصل گردد [illegible] خواهیم باید که این کار [illegible] [illegible]
که مرتفع [illegible] واقع [illegible] فَاصْبِرْ پس صبر کن [illegible] صَبْرًا جَمِيلًا شکیبائی نیکو بی خلق و جزع
و شکایت [illegible] إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بدرستی که کافران [illegible] میبینند عذاب را یا روز قیامت بَعِيدًا دور از
امکان [illegible] است که [illegible] واقع نخواهد شد وَنَرَاهُ قَرِيبًا و می‌بینیم آن را نزدیک
يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ و روزی که گردد آسمان كَالْمُهْلِ مانند [illegible] و باشی در روز [illegible]
[illegible] آسمان در روز [illegible] وَتَكُونُ الْجِبَالُ و گردد کوهها بجهت الوان مختلف كَالْعِهْنِ مانند پشم رنگین
زیرا که جبال مختلف الالوان است [illegible] پاره پاره [illegible] و همچو پشم منقوش شوند
چون باد [illegible] وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ و نپرسد خویش حَمِيمًا از خویش خود یعنی از روی طلب خویشی
نکند [illegible] خویش [illegible] احوال خویش [illegible] زیرا که [illegible] یکدیگر باشند و یکدیگر را
[illegible] يُبَصَّرُونَهُمْ بینا کرده شده باشند [illegible] کس خویش خود را
[illegible] و احوال او [illegible] در هر یک [illegible] مشغول [illegible] لِكُلِّ امْرِئٍ [illegible]
[illegible] عدم [illegible] از یکدیگر و نزد بعضی معنی لا يسأل حميم حميما آنست که پرسیده
نشود [illegible] از گناه خویش [illegible] از گناه او [illegible] هیچ کس [illegible]
نکند و [illegible] نکند [illegible] باشند [illegible] عدم سؤال [illegible] این باشد
که [illegible] از [illegible] و [illegible] ازین

عاصی منقولست که بنگرد خویش را بیکدیگر بنمایند تا همدیگر را ببینند بعد از آن چون یکدیگر را بشناسند و هم از هم بگریزند یودّ
المجرم دوست دارد و آرزو برد کافر لو یفتدی من عذاب یومئذ که اگر فدا دهد از عذاب آن روز ببنیه
به پسران خود یعنی فدا کند بعوض پسران که عزیزترین خلق اند نزد وی تا ایشان را عذاب کنند و وی خلاص یابد از آن
وصاحبته و زن خود که همه یار و همراز او بوده و اخیه و برادر خود که هم پشت او بوده
او باشد و فصیلته و عشیره و خویشان نزدیک خود که از ایشان منفصل گشته و بوجود آمده باشد التی تؤویه
آن عشیره که جای داده باشند او را در دنیا از نزد خود یعنی پناه گاه او بوده باشند یا او منضم بدیشان باشند و من
من فی الارض و دوست دارد که فدا دهد هر که در زمین است جمیعا همه ایشان را بیک دفعه تا همه فدای
او شوند و اجابت فدا ثم ینجیه پس برهاند او را آن فدا دادن کلا نه چنان است که این فدا او را
نجات دهد و از عقاب برهاند بلکه انها بدرستی که آتش دوزخ که مجرم از آن فدا دهد و فایده نه بخشد لظی زبانه ایست
خالص که هیچ چیز با او مخلوط نباشد تا موجب کمی شدت حرارت آن شود و آن زبانه خالص نزاعة للشوی است
کننده است مر پوست سرها را و دست و پای مشرکان را با پوست سر ایشان را اطراف بدن شوی نامند بجهت آنکه دور از مقاتل کشنده است
پوست و گوشت دست و پای ایشان را از استخوان و مرویست که هرگاه پوست و گوشت را از استخوان برباید و
اعاده پوست و گوشت دیگر بار رویاند و همچنان از آتش فرو کشد و بر همین منوال ابد الآبدین کلما نضجت
جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب تدعو بخواند بعذاب و بجذب کند و حاضر سازد نزد خود مر مجرم
جبرا و قهرا و در معالم از حضرت ابن عباس روایت کرده که آتش بخواند کافر را بنام و نسب گوید یا مشرک بیا نزد من
و بخواند کافران و منافقان را بنام و لقب بجانب خود من ادبر کسی را که پشت کرده بر حق و تولی و روی گردانیده
از طاعت معبود مطلق و جمع و گرد کرده مال دنیا را بدون ملاحظه حلال و حرام فاوعی پس در وعا کرده
یعنی در ظرف محفوظ در ظروف کرده و نگاه داشته و حقوق واجبه آن نداده و بجهت کثرت حرص بر جمع آن و طول امل و
تمتع بآن از ادای حق باز مانده مرویست که عبد الله بن حکیم صرّه را هرگز سر نبستی و دهان او را هرگز بر بسته نگاه داشتی
و بر آن گفت که چرا چنین میکنی گفت میترسم از عذاب آن منقول است آنکه درین آیه که جمع فاوعی داخل آن قوم بعد از آن و بجهت
اینکه این حال منشا آن است فرموده که ان الانسان خلق هلوعا بدرستی که آدمی آفریده شده است هلوعا بسیار حریص بر جمع
مال و سریع المنع آنرا در حقیقت مفسران آن را به صبر و سریع الجزع در بیان آن از مقاتل منقول است که هلوع حالیست
در بین کوه قاف که هر روز هفت صحرا را از گیاه بخورد آن حال میگرداند و اورا میخورد و آب هفت دریا را
میآشامد و در کارها و سرها صبر ندارد و هر شب در اندیشه است که فردا چه خواهد خوردن پس حقیقت آدمی را در طلب
حرص اندیشه روزی بدین حیوان تشبیه کرده احمد بن یحیی روایت کند که عبد الله بن طاهر از من پرسید که هلوع چیست
گفتم هیچ اوضح از تفسیر رب العزت فرموده که اذا مسه الشر چون برسد او را چیزی بد مانند فقر و مرض
جزوعا بسیار جزع نماینده فزع کننده و اذا مسه الخیر و اگر برسد او را نیکی مثل توانگری
و صحت منوعا منع کننده نفس خود را از طاعت و انفاق مال در راه حضرت عزت یعنی از آن بجهت
رسوخ جزع و منع بمرتبه ایست که گویا برین مجبول است و از امور خلقیت غیر منفک باشد است مثل خلق الانسان
من عجل و دلیل برین آنست که آدمی در طفل و عهد کودکی متصف باین دو صفت نیست و دیگر این صفات ذمیمه

وحافظت نماز ذم مشتبست و دلیل بر آنکه آن بهنگام منفرد است ایشان درین قول که الا المصلین مگر جمعی از نمازگزاران که
صفت منقصه کنند مگر نماز گذارندگان الذین هم آنانکه ایشان علی صلاتهم دائمون بر نماز
خود مداومت و محافظت نمایند کان اندر اوقات آن که هیچ شغلی ایشان را از نماز فرق در میان مداومت و محافظت
که بعد ازین مذکور خواهد شد آنست که دوام راجع بنفس صلوات و محافظت با حوال آن از اقامت ارکان و شروط
در آن و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که این آیه در نوافل است و آیه والذین هم علی صلاتهم یحافظون در فرایض و
در روایت دیگر آمده که مراد آن کسانی اند که در وقت صلوة ساکن باشند و در اثنای نماز نظر بهر جانب نکنند و بیمین و یسار
و در آن خود التفات نکنند والذین فی اموالهم و آنانکه در اموال ایشان حق معلوم حقی است دانسته
شده یعنی معین چون زکوة مقرره و معروف و نفقه مرتبه للسائل مر درویش خواهنده را والمحروم و مر درویش
محتاج ناخواهنده که بسبب عدم سؤال اندک چیزی ندارد که او غنی است و بجهت این او را محروم سازند از اعطا روایت از
حضرت ابو عبد الله صلوات الله علیه منقولست که حق معلوم امری است غیر زکوة که لازم گردانیده بر نفس خود از مال که اخراج کند و بعد از آن
ببخشد در هر روز یا هر جمعه یا هر ماه تا بر آن طریق مستمر باشد آن حضرت مروی است که معلوم آنست
که بیرون کند از مال خود را اصلی و حقیقه بهر روز یا ماه تصدیق کند والذین یصدقون و آنانکه تصدیق نمایند
بیوم الدین بوقوع روز جزا و تنبیه است درین علامت تصدیق آن اتیان اعمال صالحه والذین هم و آنانکه
ایشان من عذاب ربهم از عذاب پروردگار خود مشفقون ترسانند با آنکه مقام و حال ایشان ایشان را واقع
نمیتواند شد که خوف آن احتساب از معاصی و مراقبت خوف و رجا بجهت عدم قبول حسنات باشند و موافقه بر سیئات
ان عذاب ربهم بدرستی که عذاب پروردگار ایشان غیر مامون ایمن کرده نشده است از وقوع آن
ایمن نتوان شد با آنکه بر صاحب آن واقع نشود والذین هم لفروجهم و آنانکه ایشان مر فرجهای خود را حافظون نگاه دارندگانند
از ضایع کردن و مباشرت نشدن الا علی ازواجهم مگر بر زنان خود او ما ملکت یا آنکه مالک شده باشند ایمانهم دستهای ایشان یعنی
بر کنیزان اکه ملک یمین خود در او و ... فانهم پس بدرستی که ایشان غیر ملومین ملامت کرده شدگان نیستند
حفظ فرج است بزنان و کنیزان خود فمن ابتغی پس هر که طلب کند هیچ امری را وراء ذلک غیر از آنچه گفته شد از مباحات مناکح باطل
فرج فاولئک هم العادون پس آن گروه ایشانند در گذرندگان از حد و حقا و بیرون رفتگان از مباحات و تجاوز کننده
مقرر فرموده و متعارف بر بیرون رفتن است والذین هم لاماناتهم و آنانکه ایشان مر امانتهای خود را و عهدهم و پیمانهای
خود راعون رعایت کننده اند خواه امانت حق باشند که آن ایمان است و ادای مفروضات و خواه امانت خلق که اموال و ودایع است
و غیر آن و عهود بر خالق و مخلوق خواه با خلق چه امانت و عهد و مخالفت از واجبات مفروض است والذین هم بشهاداتهم
و آنانکه ایشان بگواهی خود قائمون قیام نماینده اند و ادا کنندگان آن و آنچه علم بآن داشته باشند از حقوق خدا و بندگان و جمع بشهاداتهم
خوانده که جمع است بجهت اختلاف انواع آن از سهل روایت کرده اند که مراد با قامت شهادت اقرار بکلمتین شهادتین است
والذین هم علی صلاتهم و آنانکه ایشان بر نماز خود یحافظون محافظت میکنند یعنی بآداب و شرایط و ارکان قیام مینمایند
و در صلوات و دعای خود و در مختتم این آیات دلیل بر فضل و شرف است بر سایر عبادات مدینه و طبرسی محمد بن الفضیل از حضرت ابی الحسن صلوات الله
روایت که حافظون فریضه اند نوافل اند که در شبانه روزی پنجاه و یک رکعت نماز قیام نماید و از زراره از حضرت ابو جعفر صلوات الله علیه

روایت کرده که مراد نماز فرایض است [illegible] و درحال نماز [illegible] آن [illegible]
[illegible] بگذارند اولئک [illegible] که بدین صفات موصوفند فی جنات [illegible]
باشند [illegible] مکرمون [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] رسول [illegible] محمد [illegible]
[illegible] فمال الذین کفروا
[illegible] قبلک مهطعین [illegible]
[illegible] عن الیمین وعن الشمال [illegible]
[illegible] جماعت [illegible] روایت [illegible]
حضرت [illegible] ایطمع کل امرئ منهم
[illegible] ان یدخل [illegible] جنة نعیم [illegible]
[illegible] کلا [illegible]
[illegible] انا خلقناهم مما یعلمون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلا اقسم [illegible] برب المشارق
[illegible] والمغارب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انا لقادرون [illegible] علی ان نبدل [illegible]
[illegible] خیرا منهم [illegible] وما نحن
بمسبوقین [illegible]
[illegible]
[illegible] فذرهم یخوضوا [illegible]
[illegible] حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون [illegible]
[illegible] یوم یخرجون
[illegible] من الاجداث [illegible] کانهم الی
الی نصب یوفضون [illegible]
[illegible] خاشعة ابصارهم [illegible]

[illegible]

ونیز

وترس چشم نتوانند کند [illegible] حتی یلاقوا یومهم [illegible] فرادی [illegible]
ذلک الیوم الذی [illegible] کانوا یوعدون بودند که وعده داده [illegible]
[illegible]
ابی ابن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که
سوره نوح بخواند [illegible] رب اغفر لی ولوالدی ولمن دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات
[illegible]
سوره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت [illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم
انا ارسلنا نوحا [illegible] الی قومه ان انذر قومک [illegible]
[illegible] من قبل ان یاتیهم [illegible] عذاب الیم [illegible]
[illegible] قال یا قوم [illegible] انی لکم نذیر مبین [illegible]
[illegible] ان اعبدوا الله [illegible] واتقوه واطیعون [illegible]
[illegible] یغفر لکم [illegible] من ذنوبکم [illegible]
[illegible]
[illegible] ویؤخرکم [illegible]
[illegible] الی اجل مسمی [illegible]
[illegible] ان اجل الله [illegible] اذا جاء [illegible]
لا یؤخر [illegible]
[illegible] لو کنتم تعلمون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال رب انی دعوت قومی [illegible]
لیلا ونهارا [illegible] فلم یزدهم [illegible]
[illegible] دعائی الا فرارا [illegible]

نمودن از ایمان وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ بدرستیکه من هر چند که خواندم ایشانرا بتوحید و عبادت لِتَغْفِرَ لَهُمْ تا بیامرزی
ایشانرا بسبب ایمان آوردن جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ در آوردند سرانگشتان خود را فِي آذَانِهِمْ در گوشهای خود
در هنگام سماع را از اتباع دعوت برسند وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ و بسر در کشیدند جامهای خود را تا مرا نبینند
و خطابات این ارادۀ دعوت من بمرتبه بود که نخواستند که نظر بجانب من کنند تا آنکه جامه را از این ستم و دعوت
این را نجابی وَأَصَرُّوا و مصر شدند و ثابت بودند بر کفر و معصیت نمودند بعین و دوام عبودیت نمودند و علاوه
شد بانکه هرگز از کفر باز نگردند وَاسْتَكْبَرُوا و سرکشی کردند از متابعت اسْتِكْبَارًا سرکشی کردنی بزرگ و مروت
کرامت و استکبار ایشان بر وجهی رسیده بود که هر یکی از ایشان پسر خود را پیش نشسته و نزد نوح میاوردند و او را
میگفتند از این مرد حذر کنید که مبادا شما را گمراه کند و از راه ببرد که من در وقتی که بسن تو بودم پدر مرا نزد او آورد و
مرا از وی تحذیر میفرمود و میگفت که مبادا سخن او ترا از راه ببرد و گمراه کند ... باید که تو چنین کنی تا گمراه نشوی ثُمَّ
إِنِّي دَعَوْتُهُمْ پس بدرستیکه من خواندم ایشانرا بوجود اصرار و استکبار ایشان دعوت کردم ایشانرا جِهَارًا آواز بلند ثُمَّ
إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ پس بدرستیکه من آشکارا کردم و بخشیدم دعوت را در مجالس ایشان و محافل وَأَسْرَرْتُ
لَهُمْ إِسْرَارًا و پنهان کردم ایشانرا پنهان کردنی از کسی بعنی در خفیه نیز دعوت ایشان کردم مروی است که طریق بوده که
بدر سرای ایشان رفتی و آواز دادی که قولوا لا اله الا الله تفلحوا معنی بگوئید این کلمه را توحید ... و آشکارا کفتی و گاه بیایی وجه
بودی که بر جاهائی که جماعت ایشان در آنجا بودی رفتی و میگفتی که لا اله الا الله ... را پنهان گفتی ایشان
بود که چون یکی را میدید که دور از خود طلبیدی و در گوش او گفتی لا اله الا الله و سخن را بوجه بهیچ نوع بکوشش قبول
نمیکردند و رو برمیتافتند و بدین طریق دعوت فرمودم ایشانرا و جمیع انواع
لطف با ایشان مرعی داشتم و در جمیع مجالس و محافل و خلوات بسر و علانیه ایشانرا بحق خواندم و هیچ فایده نداد و چون مدتی مدید
برین حال گذشت و باران ایشان را از ایشان باز گرفت و زنان ایشان عقیم ساخت و ایشان رجوع بمن کردند فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا
پس گفتم آمرزش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود و توبه کنید از کفر إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه خدای هست غَفَّارًا آمرزنده و توبه پذیرنده
و چون توبه کنید يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ تا بفرستد ابر با باران بر شما مِدْرَارًا بسیار بارنده و ریزنده باران پیاپی و
يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ و مدد دهد شما را بمالها وَبَنِينَ و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولاد شما را وَيَجْعَلْ لَكُمْ
و بدهد مر شما را جَنَّاتٍ بوستانها یعنی از اشجار و انهار وَيَجْعَلْ لَكُمْ و بدهد شما را أَنْهَارًا جویهای روان
قال انس در تفسیر خود آورده که مردی بخدمت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه آمد و گفت یا امیرالمؤمنین گناه بسیار کرده ام
و هیچ اعمال نیکو ندارم ... فرمود برو استغفار کن دیگری بیامد و گفت یا امیرالمؤمنین
ضیاع و مرا طاقت نیست ... فرمود برو استغفار کن دیگری بیامد بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا امیرالمؤمنین
مرا فرزند نیست ... فرمود برو استغفار کن دیگری آمد
چهارم آمد گفت یا امیرالمؤمنین مال بسیار دارم ... فرمود برو استغفار کن دیگری
بیامد و گفت یا سید الوصیین باغ و بوستان من میوه کم میدهد ... فرمود برو استغفار کن
دیگر آمد بادعا ... از حضرت ... دعا کن

فرمود دار د استغفار کن

جمع ح

فرمود که برو استغفار کن ابن عباس گوید در خدمت آنحضرت نشسته بودم و گفتم یا امیرالمؤمنین از تو سؤالات مختلف کردند و تو همه را یک
جواب گفتی فرمود یا ابن عباس نشنیده که حق تعالی از قول نوح فرموده فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا تا آخر آیه ... از ... خبر داده که
ابو جعفر صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی بیامد و گفت یا بن رسول الله جعلت فداک ... که مرا فرزند
حق تعالی مرا مال بسیار داده است ... فرزند ندارم ... فرمود بسیار استغفار کن که حق تعالی میفرماید
در کلام مجید خود که اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ تا آخر قصه نوح بعد از امر باستغفار بتکذیب ایشان فرمود بقوله مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا
که چیست شما را که امید ندارید در خدای را وَقَارًا تعظیم و توقیر کردن او شما را که اوراد ... دانید بعین ... که ... شنیده که
او ... توقیر شما باید ... است و تعظیم شما کند با عطاء ... درین و درآخرت و در روایت از ابن عباس که معنی آنست که چیست شما را
که اعتقاد ندارید مر بزرگی خدایرا و از ... وَقَدْ خَلَقَكُمْ و حال آنکه آفریده است شما را أَطْوَارًا نطفه بعد نطفه
و حال آنکه آفریده است شما را بر ... در خلق چه اول نطفه بودید بعد از آن علقه پس مضغه و عظام و لحم پس ... و آن چنین شدید ... طفل بودید پس از آن
مراهق و ... بعد از آن طفل و ... سن شباب و بعد از آن کهولت آنگاه شیخوخت و ... پس ... نظر او بجمیع عمل است
که توقیر و تعظیم شما باید ... پس چرا ... بجهت ... جبروت او و ... عظم قدرت و حکمت و گویند مراد از اطوار اختلاف
در صفت که آن ... و ... در رنگ و صورت و ... طول و قصر ... و بعد از ... نظر در آیات انفس بیان آفاق
بایشان ... أَلَمْ تَرَوْا آیا نمی‌بینید بنظر ... كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ چگونه بیافرید خدای هفت آسمان را طِبَاقًا
طبقات طبقه بالای طبقه وَجَعَلَ الْقَمَرَ و گردانید ماه روشن را فِيهِنَّ در آن آسمانها نوری ... نُورًا بجهت روشنی
که پرتوش بهمه آسمانها و زمین میرسد ... و در تفاسیر مذکور است که جرم قمر در آسمان دنیاست ... در همه آسمانها
جا گرفته ... آسمان ... و روایت ابن عباس ... است نور ... وَجَعَلَ الشَّمْسَ
و گردانید آفتاب سِرَاجًا چراغی ... اهل زمین ... آفتاب ...
زمین ... و ... بجهت ... و ... عالم
وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ و خدای برویانید شما را ... مِنَ الْأَرْضِ از زمین ... آدم از خاک نَبَاتًا
رستنی ... ثُمَّ يُعِيدُكُمْ پس باز گرداند شما را فِيهَا در زمین بمیرانیدن
و ... وَيُخْرِجُكُمْ و بیرون آورد شما را ... إِخْرَاجًا بیرون آوردنی ... وَاللَّهُ جَعَلَ
لَكُمُ و خدای گردانید برای شما الْأَرْضَ بِسَاطًا زمین را مانند فرشی گسترده ... و ...
... لِتَسْلُكُوا مِنْهَا تا بروید از آن زمین سُبُلًا فِجَاجًا راههای گشاده ... و بعد ... نوح با وجود
... استماع ... ایشان اصرار کردند ...
افزودند قَالَ نُوحٌ گفت نوح ... رَبِّ إِنَّهُمْ ای پروردگار من ایشان ... عَصَوْنِي
عاصی شدند ... وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ و پیروی کردند ...
... مَالُهُ وَوَلَدُهُ مال او و فرزند او إِلَّا خَسَارًا مگر زیان ...
... وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا مکر ... بزرگ ...
...
... آنکه ... من ... بعد از من ... و ...

کردیدند و سواع است و هیچ یکی را مگذارید که خود صلاح با شند حاصل که اتباع را از صحبت نوح منع کردند و بر پرستش آنها راسخ گشتند وَقَالُوا
لَا تَذَرُنَّ و گفتند با هم که دست باز مدارید آلِهَتَكُمْ از عبادت خدایان خود و چون بعض از این ها بزرگ‌تر و اعظم اصنام بودند و نزد
ایشان از همه عزیزتر تخصیص بذکر ایشان کرده و بعد از تعمیم گفتند وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا و دست باز مدارید ود را و در آن اوان
بتی بود که بر صورت مردی ساخته بودند وَلَا سُوَاعًا و نه سواع را که بر صورت زنی بود وَلَا يَغُوثَ و نه یغوث را که بر هیئت
شیری بود وَيَعُوقَ و نه یعوق را که بر شکل اسبی بود وَنَسْرًا و نه نسر را که بر صورت کرکسی بود و در تفسیر آمده که اینها اسامی پنج مرد
صالح‌اند که میان آدم و نوح بودند و مردم اعتقاد تمام داشتند و بعد از فوت ایشان ابلیس مردمانی که بعد از ایشان بودند گفت
صورت ایشان تصویر کنید تا از مشاهده آن ذوق عبادت یابید و ... ایشان یکی از ایشان را ... از چوب
و سنگ ساختند و ... و در عبادت ... ... ابلیس اولاد ایشان را گفت که پدران
شما اینها را می‌پرستیدند ... ... پرستش ایشان قیام نمودند پس اولاد ایشان با اضلال ابلیس به پرستش آن
صور مشغول شدند و مبدأ عبادت اوثان از این زمان شد و چون طوفان واقع شد این اصنام در زیر خاک پنهان شدند و بعد از طوفان ابلیس
لعین آنها را از خاک بیرون آورد و مردمان را بر پرستش آنها امر نمود و ... ... طریق توارث دست بدست رسید تا آنکه ... ...
... ... شدند در دومة الجندل و سواع در میان قبیله هذیل بود و یغوث را مذحج و بنی غطیف
و ... ... داشتند و یعوق در میان همدان ... و نسر معبود اهل حمیر بود و ایشان را ذو الکلاع گویند و باقی اقوال در بیان اصنام ... ...
... ... که خداوندا اکابر قوم ... ... وَقَدْ
أَضَلُّوا و بتحقیق گمراه کردند این اکابر كَثِيرًا بسیاری را از ضعفه مردم نه همین قوم حاضر را گمراه ساختند بلکه فرقه دیگر را که قبل
از این ما بودند و نیز گمراه گردانیدند ایشان را بر عبادت اصنام راسخ و ثابت گردانیدند و گویند مراد کثرت اتباع زمان حالت ... ...
این هم مردمان ... ... اضلال کردند و ما معنی آنست که بتان باعث ضلال ایشان شدند وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ
و میفزای ای پروردگار من ستمکاران را إِلَّا ضَلَالًا مگر هلاکت و عقاب را و ضلال در اینجا بمعنی هلاکت چنانکه در آیه إِنَّ الْمُجْرِمِينَ
فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ و گویند مراد تخلیه ایشان است و منع الطاف از ایشان ... ... ایشان در ضلالت و خذلان و منع توفیق
الطاف از ایشان بجهت تصمیم ... ... ایمان ایشان مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ از جهت گناهان عظیم ایشان أُغْرِقُوا
غرقه شدند بطوفان فَأُدْخِلُوا نَارًا پس در آورده شدند در آتش یعنی در زیر آب و خاک یا در آخرت در آتش ... ...
روایت است که اغراق و احراق هر دو در دنیا بود و ایشان از یک جانب سوخته میگشتند و از یک جانب غرق میشدند فَلَمْ
يَجِدُوا لَهُمْ پس نیافتند ایشان مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا یاری‌دهندگان که عذاب طوفان باز دارند
از ایشان یعنی بتان که بجای خدا ... بودند ... ... ایشان را از عذاب طوفان و عقاب نیران نصرت
و نجات دهند و چون حق تعالی نوح را خبر داده بود که از قوم تو کسی دیگر ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندی که ایمان آورد
در وجود نیاید از جهت ایشان ... ... نوح را خبر داده بود که از قوم تو کسی دیگر ایمان نخواهد آورد
و از ایشان فرزندی که ایمان آورد در وجود نیاید از جهت این ... ... وَقَالَ
نُوحٌ رَبِّ و گفت نوح که ای پروردگار من لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مگذار بر روی زمین مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا
از نا گرویدگان هیچ ساکنی ... ... إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ بدرستی
که تو اگر بگذاری ایشان را يُضِلُّوا عِبَادَكَ گمراه گردانند بندگان ترا ... ... و اضلال کنند ... ... وَلَا
يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا و نزایند مگر بدکار ... ... كَفَّارًا ناسپاس ... ... نوح وقتی این

و دعا بر ایشان

و دعا بر ایشان کرد که خدا ... ... ساخته بود و اصلاب مردان را خشک گردانید چهل سال ... ... سال پیش از دعا
در وقت نزول عذاب هیچ ... ... در میان ایشان نبود ... ...
که اطفال ... ... موجب زیادتی عذاب آبا و امهات
ایشان بود ... ...
و دعا خیر کرد که رَبِّ اغْفِرْ لِي و مرا بیامرز و مادر مرا ... ...
هر دو از اهل تقوی و صلاح و اهل ایمان بودند وَلِمَنْ دَخَلَ و هر کسی را که در آمده بَيْتِيَ خانه من ... ... مُؤْمِنًا
مُؤْمِنًا در حالتی که مومن باشند وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و همه مردان و زنان مومنه را که قبل از این بودند و بعد از
این پیدا شوند تا روز قیامت و گفته اند ... ... از ابن عباس منقول است که ... ... دعا درباره کافران
مستجاب شد و در شان اهل ایمان نیز بعز اجابت رسید و ... ... وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ
و میفزای کافران را ... ... إِلَّا تَبَارًا مگر هلاکت و عقوبت ایشان را

أُبَيّ بن كعب از حضرت پیغمبر روایت کرده که هر که سوره الجن بخواند بعدد هر جنی و شیطانی که تصدیق محمد کرده و تکذیب
او نموده ثواب بنده آزاد کرده باو بدهند و ... ... روایت کرده که هر که سوره قل اوحی بسیار
بخواند ... ...
... ...
... ...
... ... بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
در سوره الاحقاف گذشت که گروهی از جن ... ...
... ...
... ...
... ... قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ ... ... أَنَّهُ اسْتَمَعَ ... ... نَفَرٌ
مِنَ الْجِنِّ گروهی از جنیان ... ...
... ...
... ...
فَقَالُوا پس گفتند ... ... إِنَّا سَمِعْنَا ... ... قُرْآنًا عَجَبًا ... ...
عجب ... ... يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ
... ... فَآمَنَّا بِهِ پس گرویدیم ... ...
خاتم النبوة وَلَنْ نُشْرِكَ و هرگز شریک نسازیم ... ... بِرَبِّنَا أَحَدًا ... ... از اصنام و ... ...
... ...
... ...

وحفظ امها المفتوح شونده برانکه معطوف است بر محل جار و مجرور در آمنا که منصوب المحل است واحدی باسناد خود از سعید بن
جبیر روایت کند که ابن عباس فرمود که پیغمبر قرآن بر جن نخواند و جن را نه دید بلکه روزی جمعی از اصحاب متوجه سوق عکاظ شدند
دران وقت شیاطین از خبر آسمان ممنوع شده بودند و بر ایشان شهب فرو می آمد پس شیاطین نزد قوم خود آمدند و اخبار بایشان نمودند که از اخبار آسمان
ممنوع شده ایم ایشان گفتند حادثه عظیم در عالم واقع شده در مشارق و مغارب عالم پراکنده شوید و ازین معنی استخبار کنید
ایشان در اطراف عالم منتشر شدند و تفحص این معنی نمودند تا آنکه جماعتی از ایشان بتهامه رسیدند و با آنحضرت در سوق عکاظ
ملاقات کردند و حضرت با اصحاب بنماز مشغول بودند و چون ایشان استماع قرآن کردند گفتند این است که میان ما و آسمان
حایل شده پس بقوم خود مراجعت نمودند و گفتند انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد فآمنا به ولن نشرک بربنا احدا
وَانَّهُ تَعَالٰی و بدرستی که بلند و برتر است جَدُّ رَبِّنَا عظمت و جلالت پروردگار ما از صفات مخلوقات
و مشابهت ممکنات در ذات و صفات یا بزرگ است سلطنت و غنای او مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً فرا نگرفت زنی
چنانکه بعضی از امت مسیح میگویند وَلَا وَلَدًا و نه فرزندی را چنانکه یهود و نصاری میگویند و مان اعتقاد داریم وَانَّهُ كَانَ يَقُولُ
و بدرستی که آن است که میگوید سَفِيهُنَا جاهل ما و آن یعنی ابلیس یا مرده جن از ما عَلَى اللّٰهِ شَطَطًا بر خدا سخنی دور و تجاوز
از حد که آن نسبت صاحب و ولد است بوی وَانَّا ظَنَنَّا و بدرستی که ما گمان بردیم و پنداشتیم اَنْ لَنْ تَقُولَ الْاِنْسُ
وَالْجِنُّ آنکه نگویند آدمیان و جنیان عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدا دروغ تا هر چه سفیه ما میگفت باور میکردیم و چون قرآن
شنیدیم دانستیم که او سفیه و دروغ بر خدا بسته پس از آن برگشتیم و مومن شدیم وَانَّهُ كَانَ رِجَالٌ و بدرستی که بودند مردان
مِنَ الْاِنْسِ از آدمیان مرد جنیان که در بعضی مواضع يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ پناه میگرفتند بمردان مِنَ الْجِنِّ از جنیان
و آن چنان بود که چون کسی در بیابانی بمنزل رسید گفتی پناه میگیرم بسید این وادی از شر سفیهان این قوم و اعتقاد
ایشان بود که بدین استعاذه از آنشب سالم و ایمن مانند فَزَادُوهُمْ پس بیفزودند آدمیان جنیان را به این استعاذه
رَهَقًا طغیان و تکبر و سرکشی و جهل چه ایشان بسبب آن میگفتند که ما بزرگی بمرتبه است که آدمیان بما پناه میجویند و ما
نگهبان و حامی و سید ایشانیم مقاتل گفته که اول کسی که تعوذ بجن نمود قومی بودند از یمن و بعد از آن بنو حنیفه ولی از آن
این تعوید در میان عرب فاشی شد و هر کسی تعوذ بایشان میکردند و عکرمه از ابن ابی السائب انصاری روایت کرده
که بمکه با پدر برسم رفتیم در راه شب در آمد نزد شبانی رسیدیم و چون نیمه رسید گرگی بیامد و بره بگرفت راعی آواز داد
که یا عامر هذا الوادی جارک یعنی ای صاحب این وادی همسایه ام برهای در مرتبه این بگرفت منادی آواز داد که
یا سرحان ارسله ای گرگ رها کن او را آواز شنیدیم و کسی را نه دیدیم گرگ بره را رها کرد و بره در رمه با کمال رفت و گزند
بوی نرسید حق تعالی این آیه فرستاد که وانه کان رجال من الانس یعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقا وَانَّهُمْ ظَنُّوا
و بدرستی که آدمیان گمان بردند كَمَا ظَنَنْتُمْ چنانکه شما گمان بردید ای جنیان اَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللّٰهُ
آنکه هرگز بر نیانگیزد خدا اَحَدًا یکی را از مردگان برای حساب و جزا یا آنکه نفرستد خدا بعد از موسی و عیسی رسولی وَانَّا
لَمَسْنَا السَّمَاءَ و بدرستی که ما قصد آسمان نمودیم و طلب رسیدن بان کردیم برای استراق سمع فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ
پس یافتیم آنرا پر کرده شده حَرَسًا شَدِيدًا از پاسبانان قوی یعنی فرشتگان با قوت که از استماع جنیان
منع شده اند وَشُهُبًا و از ستارهای درخشنده و آتش فشان یعنی اجسام منیره متوقده از نار که بجهت رجم نموده معین
گشته و آن انوار منفصل است از آسمان اثیر وَانَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا و بدرستی که ما بودیم که می نشستیم از آن آسمان مَقَاعِدَ

مقاعد

مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ در نشستن گاهها برای شنیدن اخبار آسمان که خالی بود از حرس و شهب فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْاٰنَ پس هر که از ما
طلب شنیدن میکند اکنون يَجِدْ لَهُ می یابد برای خود شِهَابًا ستاره روشن آتشی رَصَدًا نگاه دارنده از صعود و منع
کننده او از استماع قول فرشتگان و آماده برای رجم و قتل او و از زهری نقل است که شهب پیش از حضرت رسول صلعم نیز بود و قول اصح
که بود اما مانع جن نبود و چون آنحضرت متولد شد بیشتر گشته مانع صعود جن شده و بعضی برانند که شهب در زمان حضرت
حادث شد و جن از آن نبود و بنا بر این از جمله معجزات پیغمبر صلعم بود و قول اول اصح و اظهر بود و مویدایست امام زهری از امام
علی بن الحسین صلوات الله علیهما نقل کرده که ابن عباس گفت ما نزد رسول خدا نشسته بودیم که ستاره انداخته شد آنحضرت فرمودند
که ستاره از آسمان که بر زمین شد حضرت رسول پرسید ایشان را که در زمان جاهلیت چه میگفتید در وقتی که این حادثه میشد گفتیم میگفتند
مردی عظیم الشان بمیرد یا متولد شود وَانَّا لَا نَدْرِي و بدرستی که ما نمیدانیم اَشَرٌّ اُرِيدَ آیا بدی خواسته شده است از
حراست آسمان و بازداشتن از استماع قول فرشتگان بِمَنْ فِي الْاَرْضِ کسانیکه در زمین اند از ادبار اَمْ اَرَادَ بِهِمْ
رَبُّهُمْ یا خواسته است بدیشان پروردگار ایشان رَشَدًا خیر و صلاح یعنی در وقت حدوث این علامات که حراست آسمان است
و منع استراق کفتیم این نیست مگر برای امری عظیم که حق تعالی اراده فرموده باهل زمین از عذاب و نقمه یا لطف و رحمت
وَانَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ و بدرستی که از جنس ما هستند نیکوکاران هستند بعضی مومنان نیکوکار که سابق اند در حضرت
وَمِنَّا دُونَ ذٰلِكَ و از ما گروهی هستند فروتر از صالحون و جمله ما كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا هستیم ما بفرقت
طرقهای ما طرق مختلف و منقطع از یکدیگر یعنی مذاهب مختلفه یا هستیم خداوندان طرق متفرقه و مذاهب مختلفه وَانَّا ظَنَنَّا
و ظن بمعنی یقین یعنی بدرستی که یقین دانستیم اَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللّٰهَ آنکه هرگز عاجز نتوانیم کرد او را فِي الْاَرْضِ در حالتی
که در زمین بوده باشیم یا اطراف آسمان یا بکوه قاف یا عاجز نتوانیم ساخت او را در زمین اگر با اراده امری نماید
در ما وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا از اطراف آسمان یا بیرون رفتن اگر طلب کند ما را هستیم در تحت فرمان اویم و در قبضه قدرت او و عدم
امکان خروج ما از دایره فرمان وَانَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰی و بدرستی که ما آنهنگام که شنیدیم قرآن را که سبب
هدایت عالمیان است اٰمَنَّا بِهِ ایمان آوردیم باو و بانکس که از و شنیدیم یعنی حضرت رسالت و معلوم است که جن بحضرت
نبی مبعوث نبوده الا حضرت خاتمیت که دعوت او بهمه جن و انس رسیده و جن نیز بتبلیغ او در نفوذ و
و تواتر شنیده فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ پس هر که بگرود به پروردگار خود فَلَا يَخَافُ بَخْسًا پس او نترسد از
نقصان در جزای او وَلَا رَهَقًا و نه لحوق کرامت و ذلت بوجه اجرا و بر اثم او جرم و حسنات خود و از زیادتی عذاب
اسلام گردیده اند وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ و از ما ستمکاران اند که بخود و در زشتی کفر نشستگان از طریق
حق گردیدگان و اطاعت است فَمَنْ اَسْلَمَ پس هر که گردن نهاده حکم خدا را و متحکم کرد با متقیاد حکم او ایم فَاُولٰئِكَ
پس آنگروه که گردن نهاده اند تَحَرَّوْا رَشَدًا قصد کردند راه راست را که موصل ایشان است بثواب ابدی
وَاَمَّا الْقَاسِطُونَ و اما بیرون رفتگان از طریق حق فَكَانُوا پس باشند در آخرت لِجَهَنَّمَ حَطَبًا
هیزم دوزخ را هیزم که بدیشان دوزخ افروخته شود چنانکه بمعنی سالن آتش افروخته میشود و در خبر است که حجاج
یوسف لعنه الله در حین اراده قتل سعید بن جبیر کرد با او گفت چه میگوئی در حق من فرمود که تو قاسط عادل
از کار دو در تش گشته میگوید گفت حجاج ملعون گفت او مرا ظالم خطاب میکند و گمان میکند که او مرا

6

وعدل مرا تعریف میکند پس این دو آیه برای جن خوانند که والذین کفروا بربهم یعدلون و قوله واما القاسطون
فکانوا لجهنم حطبا وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا و دیگر وحی کرده شده است بمن با آنکه بدرستی که ایشان [illegible] و قصه است
یعنی روش راست ایشان را فراخ گردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزندی ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یا اگر
جن و انس مستقیم شوند بر طریقه ایمان ایشان را بسقیت و نعمت سرافراز گردانیم لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا بیازماییم
ایشان را در آن یعنی با ایشان معامله آزمایندگان کنیم تا بر عالمیان ظاهر شود که بوظایف شکرگزاری قیام مینمایند و
مَنْ يُعْرِضْ و هر که اعراض کند و روی بگرداند عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ از یاد کردن پروردگار خود یعنی اگر از عبادت او یا
اعراض کنید از موعظه و وحی او روی بگردانید و قبول آن ننمایید یا کفران نعمت او کنید يَسْلُكْهُ عَذَابًا درآرد مر
او را در عذاب صَعَدًا سخت که فوق طاقت او باشد و غالب بر او وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ و دیگر وحی کرده
شده است بمن که مسجدها مر خدا راست و خاص است بدو فَلَا تَدْعُوا پس مخوانید در آن مَعَ اللَّهِ أَحَدًا با خدا هیچ
کس یعنی غیر او را در آن پرستش مکنید چنانکه یهود و نصاری در کنیسه عزیر و مسیح را بالوهیت یاد میکنند و چنانکه
مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لبیک لا شریک لک الا شریکا هو لک [illegible] بعضی گفته‌اند که
مراد از آن [illegible] تمام روی زمین است که مسجد است حضرت رسالت است که جعلت لی الارض مسجدا و ترابها
طهورا یعنی همه زمین را برای من مسجد کرده‌اند و خاک آن پاک کننده ساختند تا هر جا باشم نماز گذارم و در کتب تیمم نمایم خاک
با آب و ترا و بعضی دیگر مسجد الحرام است که قبله جمیع مساجد است فرموده‌اند و من اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه
و گفته‌اند مراد مساجد سبعه است که جبهه و دو دست و دو زانو و دو ابهام رجلین است یعنی اینها مر خدا راست با این هفت
که آفریده او بند پس او را بدان سجده کنید و مر غیر او را بر زمین منهید و مؤید این است آنچه منقول است از ابی جعفر محمد بن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیه سؤال کرد که معنی مساجد در این آیه چیست فرمود هی الاعضاء السبعة التی یسجد علیها مراد از مساجد
هفت عضو است که سجده بر آنها واقع میشود و نیز منقول است که حضرت رسالت صلعم فرموده که امرت ان اسجد علی سبعة
آراب مراد فرموده‌اند که سجده کنم بر هفت عضو و نزد بعضی دیگر مساجد جمع سجدات است یعنی همه سجدها که مخصوص
خدا است و جایز نیست که برای غیر او سجده کنند وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ و بدرستی که آنهنگام که برخاست عَبْدُ اللَّهِ
بنده خدا که محمد است در بطن نخله بنماز صبح يَدْعُوهُ میخواند خدا را در نماز و جن قرائت او را میشنیدند كَادُوا
یَكُونُونَ نزدیک بودند که باشند عَلَيْهِ لِبَدًا بر وی جمع شدگان از غایت ازدحام بر او بجهت
تعجب ایشان از آنچه میدیدند از عبادت او و اقتدای اصحاب او در قیام و قعود و رکوع و سجود یعنی ایشان
از روی رغبت استماع قرآن چه هرگز مثل این کلام نشنیده بودند و مانند این کلام نشنیده و ابن عباس گفته این کلام
از قول جنیان است و بعد از استماع قرآن چون با اهل خود مراجعت نمودند با ایشان خبر دادند از ازدحام
اصحاب بر آن قدوه احباب در وقت اقتدای ایشان با او در نماز و استماع کلام از آنحضرت در [illegible]

که آنحضرت

که آنحضرت را هیچ نام از بنده الله بزرگ‌تر نبود چه شرط عبادت و عبودیت بر وجهی که آنحضرت قیام نموده هیچکس را قدرت و طاقت
در آن نبوده لاجرم از وقت عروج آنحضرت بر منازل علیا این اسم مذکور شده که سبحان الذی اسری بعبده لیلا و هنگام
نزول از معارج فلک بهمین نام نامزد گشت که تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده قُلْ بگو ای محمد بمنکران که إِنَّمَا
أَدْعُو جز این نیست که میخوانم یعنی میپرستم رَبِّي پروردگار خود را وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا و انباز نمیگیرم
بدو هیچ کس را و این امر بدیع و منکر نیست تا موجب تعجب شما شود قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ بگو بدرستی که من قادر و مالک
نیستم لَكُمْ ضَرًّا از برای شما دفع ضرری وَلَا رَشَدًا و نه برسانیدن خیر و صلاح یعنی قدرت ندارم بر آنکه ضرر
دفع کنم یا اسلام چون من مأمورم به تبلیغ رسالت و دعوت بدین اسلام و هدایت و ارشاد و نه بغیر آن قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي
بگو بدرستی که من هرگز زنهار ندهد مرا و پناه ندهد مرا مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ از عذاب خدای یعنی اگر خدا خواسته باشد که مرا
رنج رساند از مرض و عرض و انواع بلا و محن کس مرا حمایت نتواند کرد و از آن بلیه نتواند رهانید وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ
و نیابم هرگز بجز او مُلْتَحَدًا پناهی که روی بدان آورم و از آن بلیه نجات یابم حاصل که پیغمبر را امر فرموده بگو
مالک ضرر و نفع نیستم إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ مگر رسانیدن که از جانب خدای است یعنی من نتوانم مگر تبلیغ کلامی
که رسانیدن پیغام از او یعنی مگر آنکه بگویم که خدا چنین حکم فرموده و نسبت دهم قول او را با او نه قول غیر او را وَرِسَالَاتِهِ
و مگر پیغامهای او یعنی اوامر و احکام که بجهت ارسال فرموده بعد از آن در وعید کفار میفرماید وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ و هر که نافرمانی
کند خدا را در پرستش او وَرَسُولَهُ و فرستاده او را در امر و نهی فَإِنَّ لَهُ پس بدرستی که او راست نَارَ جَهَنَّمَ عذاب
آتش دوزخ خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید مانندگان باشند در آن أَبَدًا این تأکید خلود است یعنی که از آن خلاص نیابند
و با وجود این تهدید است مشرکان مستظهر اند بر عداوت پیغمبر ما و مستضعف انصار او و مستحق نکبت عدد و عدد و جنود
حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا تا وقتی که ببینند ایشان یعنی عاصیان خدا و رسول مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده میشدند که آن واقعه بدر است
و مغلوب شدن ایشان در آنجا یا بروز است اهل اسلام با عذاب جهنم را در آخرت فَسَيَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند
چون عذاب موعود را ببینند بدانند گروه مشرک و مؤمن مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا که کیست ضعیفتر از جهت یار و مددکار
وَأَقَلُّ عَدَدًا و کمتر از روی عدد و بعضی معلوم ایشان شود که هر کدام قویتر و بیشتر است و یار ضعیف‌تر و کمتر و کفار بعد
از شنیدن این کلام گفتند که آیا این موعود کی خواهد بود آیه آمد که قُلْ بگو ای محمد که آنچه وعده داده شده است درست
و راست است و البته واقع خواهد شد خلاف در وعده خدا محال است لیکن وقت آن را من نمیدانم إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ
نمیدانم که آیا نزدیک است مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده‌اید از عذاب أَمْ يَجْعَلُ لَهُ یا گردانیده است یعنی
مقرر کرده است از برای آن رَبِّي أَمَدًا پروردگار من زمانی که مدت آن دراز باشد عَالِمُ الْغَيْبِ او است
داننده پوشیده فَلَا يُظْهِرُ پس آشکارا نمیکند و مطلع نمیگرداند عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا هیچکس را که مخصوص است بعلم او مگر
إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مگر کسی را که پسندیده و برگزیده باشد مِنْ رَسُولٍ از فرستاده یعنی مگر رسول خود را که بر بعضی
اطلاع دهد بتوسط ملک بر حسب مقتضای حکمت تا معجزه او باشد مراد حضرت رسالت است یا مطلق انبیا علیهم السلام
و چون ظهور معجزات و صدور معجزات از ایشان علیهم السلام بواسطه اسلام [illegible] رسیده [illegible] پس آیه مذکوره
ناطق آن نباشد بعد از آن در مخصوصیت آنحضرت از مرده جن و انس میفرماید که فَإِنَّهُ يَسْلُكُ پس بدرستی که درآرد [illegible]

مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی رسول پسندیده وَمِنْ خَلْفِهِ و از پس او رَصَدًا نگهبانان از فرشتگان که ویرا محافظت
میکنند از شر شیاطین جن و انس از اختلاف ... چنانکه مرویست که جبرئیل وحی آوردی و با وی چهار هزار فرشته همراه آمدی
بودند تا وحی و نظم و شیاطین ... میشوند از انکه استراق سمع نمایند و ... القا کنند در وقت رسانیدن جبرئیل
کلام را به پیغمبر و در خبر آمده که این چهار هزار فرشته جهت تعظیم ... آمدند ... ادب ملوکست که با رسول جماعتی
دیگر همراه فرستند و بروایت منقول از سعید بن جبیر که جبرئیل ع نزد پیغمبر نمی آمد الا که با او چهار هزار فرشته میبودند یکی
در پیش و یکی در پس و دیگر در جانب راست و دیگر در جانب چپ و حفظ وحی میکردند تا جبرئیل او را بان حضرت میرسانید و از
ضحاک منقولست که هیچ پیغمبر مبعوث نشده مگر که با او جمعی از ملائکه بوده‌اند که حراست او میکردند از اعدای جن و انس و از
مقاتل نقل است که چون حضرت عزت پیغمبری را مبعوث ساختی ابلیس بصورت ملکی شدی تا او را اضلال کند حق تعالی فرشتگان را
فرستادی تا او را براندندی و پیغمبر را گفتی که این ابلیس است حاصل که فرشتگان حافظ و ناصر رسول بوده‌اند لِيَعْلَمَ تا بداند آن
آن رسول أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا که بتحقیق که رسانیده‌اند جبرئیل و سایر فرشتگان از ملائکه که رفیق او بوده‌اند در وقت
نزول وحی رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ پیغامهای پروردگار خود را که فرستاده شده بپروردگار ... وَأَحَاطَ و فرا گرفته
است علم خدا و فرا رسیده است بِمَا لَدَيْهِمْ بانچه نزدیک پیغمبران و فرشتگان است از حکم و شرایع ... که هیچ از آن
از علم او پنهان نشده وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ و شمرده است همه چیز را ... عَدَدًا
در حالتی که آن معدود و محصورست نزد او سبحانه تا انکه قطرات باران و ریگهای بیابانها و اوراق درختان و کف دریاها و امثال آنرا
احصا کرده مراد کمال علم اوست و احاطه او بجمیع معلومات ... هیچ چیز از دایره علم او خارج نیست و هرگاه علم او احاطه بجمیع
معلومات کرده باشد پس چگونه عالم نباشد بانچه نزد رسل از وحی کلام اوست

ابی بن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سوره المزمل بخواند حق تعالی دشواری دنیا و آخرت را از و رفع نماید
و هرگز اذیت باو نرسد و منصور بن حازم از ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده که هر که در نماز خفتن یا در آخر شب سوره المزمل بخواند
شب و روز شاهد افعال حسنه او باشند و این سوره نیز ... حیوة و موت طیب باو راحت فرماید و از
حضرت ابو جعفر صلوات الله ... است که خواننده این سوره ... چون ... ختم سوره ...
افتتاح این سوره کردند که خاتم رسل ... بسم الله الرحمن الرحیم
آورده‌اند که حضرت رسالت ص در مبدا اسلام که نماز گذاردی بگلیم خود در پیچیده در شب و از خدیجه که منقولست
که این ... بود و ... بعضی بالای ... و بعضی ... پوشیده نماز گذاردی و از عایشه نقل کرده‌اند
که آن قطیفه بود ... در زیر آن خواب میکردم و بعضی دیگر بر آن حضرت بود و بآن
بنماز مشغول بودند ... که آن چه چیز بود فرمود که ... و نه از ... که در زیر ...
... و نه از ابریشم و نه از پشم ... از موی شتر ... نماز شب جبرئیل ع
و این آیه آورد يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای گلیم در خود پیچیده قُمِ اللَّيْلَ برخیز در شب بنماز تهجد ...
... و سبب استراحت ... که حضرت در خواب بود که جبرئیل این وحی آورد ...

از خدیجه

کلام قسم

از خدیجه منقولست که اول بار که حق تعالی اراده کرد که وحی بان حضرت نازل سازد امر کرد جبرئیل که بصورت اصلی خود را بآن حضرت
نمود حضرت چون جبرئیل را ... دید ... بترسید و ... لرزان بخانه آمد و ... گفت قطیفه
بر سر من اندازید چون در زیر آن رفت ... این سوره برو نازل شد و گویند اول حالی که وحی باو رسانید خود را در زیر جامه
پنهان میکرد و ... برخیز ... ای جامه بخود پیچیده ... مخاطب گشت و بعد از آن که جبرئیل
... بخطاب یا ایها النبی و یا ایها الرسول مخاطب شد و از عکرمه نقل است که ... خطاب ... بنبوت است یعنی
ای ... نبوت ... در شب ... عبادت ... إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ ... گر ...
... است أَوِ انْقُصْ مِنْهُ یا کم کن از نیمه شب قَلِيلًا اندکی ... أَوْ زِدْ عَلَيْهِ
یا زیاده کن ... تا ... نصف و میان زیاده بران ... و ...
... ناقص از ... و ... و گویند استثنا از اعداد ... است ... دلیل ... و مخیر میان قیام است
در نصف و نقص از ... و زیاده ... نصف ... از ... که ... باشد ... و ...
... از نصف ... زیاده از نصف و قیام لیل در ... بر رسول و امت ... بوده و میان ...
... بوده‌اند و این حکم ... بود تا یکسال و بعد از آن ... منسوخ شد ... از ...
کرده ... وجوب قیام لیل ... بود که ... بیدار ... نصف شب ... ثلث ...
... اصحاب ... قدم ... تمام بقیام لیل مواظبت مینمودند و ...
... مشغول ... تا انکه قدم ... منسوخ شد و ... از آن حضرت این روایت ... در ...
و تخفیف ... قیام لیل ... بر ... تهجد ... که ان نماز ... بر ... وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ
و ... قرآن را ... وقت قرائت تَرْتِيلًا ... خواندن ...
... از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که ترتیل ... و ... وقف ... قرآن ... و ادا کردن ...
... از مخارج آن ... حروف ... روشن ...
یکدیگر ... مانند ... و ... حروف ... متصل
حروف ... و ... کم ... تخت ...
روایت ... قرائت پیغمبر ص ... مفصل بود و ... که ... تمام ...
کرد ابن عباس فرمود که ... سوره البقره قرائت کنم ... ترتیل کنم ... دوستر است ... از خواندن همه قرآن ...
ترتیل ... فرمود که ترتیل است که چون ... کرد ... در ...
... ان ... و ... باشد از عذاب ... پناه ... از حضرت ابو عبدالله صلوات الله علیه
روایت کرده که ترتیل ان است که ... و ... قرائت ... از حضرت رسول ص ... روایت کرده
... قیامت ... قرآن را گویند که قرائت ... ترتیل ... بتحقیق که
... است ... که قرائت ... و بعد ... ترتیل ... إِنَّا سَنُلْقِي
عَلَيْكَ ... قَوْلًا ثَقِيلًا سخنی ... تکالیف ...

از امر و نهی و وعد و وعید و حلال و حرام و حدود و احکام گران است چه آن بر مکلفان خصوصا بر قوم تو ثقیل
است مخفف و هم ثقیل است از آثار است و از غرض منظر آن باشد که مراد آن که ما آن خواهیم کرد بر تو قولی را که ثقیل باشد مثقال
آن و آن در انشد صوار و وجه بود که آنحضرت مثل آواز زنبور یا صدای زنجیر می شنود و مجرد صوتی با اعضای بر مخارج و از فاتحه حروف
و کلمات از طریق معتاد خارج میشود و از جهت در الکاین شفقتی تمام لیهدا امام علیه السلام پرسید چنانچه از عایشه روایت
کرده روزی که سرما بغایت رسیده بود دیدم که وحی بر آن نازل میشد و از جبین مبین او قطرات عرق میچکید و در
حین نزول وحی آنحضرت برین نوع مذکور میشد که اگر بر شتر سوار میبود رانت پای او خم گشتی و اگر تکیه بر ران یکی از اصحاب
داشتی خوف منکسر شدن آن بود و درین حال در کلام گرفتی پر از وحی ب الله علی کم بعضی چیزی بر او فرود میشد نیز روایت
کرده که من از حضرت رسول صلی الله پرسیدم که یا رسول الله چگونه وحی به تو میرسد فرمود گاه زنجیره آواز وحی بمن میرسد و آن بر من
سخت تر و دشوارتر باشد پس منقطع میشود و من آنرا در گوش خود نگاه میدارم و اوقات فرشته بصورت مردی بر من میآید و در خلق
میگوید حفظ آن میکنم بعد از آن در ترغیب تهجد میفرماید که **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ** بدرستی که برخاستن نفس از خواب در شب
یا عبادتی که حادث میشود در آن یا نفسی که قیام نماید در آن برای عبادت **هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا** آن سخت است
از روی ثبات قدم و کلفت ابر عبادت از آنجهت که غلبه راحت نفس بغایت شاق است و آن موجب زیادتی
مثوبت است که حضرت مرتبت نزد حضرت عزت **وَأَقْوَمُ قِيلًا** و درست تر و ثابت تر از روی گفتار بجهت نطق
قوی در آن حضور بجهت حضور دل در آن ساعت فارغ است و زبان با دل موافق و اصوات ساکن و آرمیده پس بزبان
میخواند و بدل تفکر مینماید و نزد بعضی ناشئه ساعات اول شب است مشتق از نشات یعنی ابتداءات و در روایت
که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما در میان نماز شام و خفتن نماز بجای میکرد و بعد از آن نماز پس رسید
فرمود که ناشئة اللیل گویند همین است در قرآن فرموده این ساعت است و نزد بعضی ساعات تهجد است و در روایات ماثوره
از ابن عباس مراد تمام شب است و از حضرت ابوجعفر و حضرت ابوعبدالله علیهما السلام ماثور است که ناشئة اللیل قیام
در آخر شب بنماز شب است و نیز از حضرت ابوعبدالله علیه السلام روایت است که ناشئة برخاستن بنده است از خوابگاه
خود که بدین اراده غیر رضای حق و جز تقرب حضرت حق نباشد و بعد از بیان فضیلت نماز شب و بعد از امر بقیام
شب بیان علت آن میکند که **إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ** بدرستی که مر ترا است در روز **سَبْحًا طَوِيلًا** آمد و شد
دراز و تصرف بسیار در مهمات و تعرف در امور خلق و اشتغال بتبلیغ رسالت و تعلیم فرائض و سنن و اصلاح معیشت خود
و عیال پس در شب با دوام عبادت او اوقات خود صرف کن که اوقات تو بجهت مصالح خلق واقف است از جمیع جهات
وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خود را یعنی یادی دائم و مستمر او را یاد کن در شب و روز
و مداومت نمای بر تسبیح و تهلیل و تحمید و صلوات و قرائت قرآن و دراست علم و غیر آن از اقسام
طاعات و از سهل منقول است که مراد بذکر خدا بسمله است یعنی نماز خود را مفتتح ساز به بسم الله الرحمن الرحیم **وَتَبَتَّلْ** و بریده
شو از جمیع خلق و توجه کن **إِلَيْهِ** بطاعات و عبادات او **تَبْتِيلًا** بریدنی کامل یعنی نفس خود را از ما سوای او
ساز و بالکلیه سوال خود را با وی دار و از اینجاست که حضرت خیر النسا فاطمه زهرا صلوات الله علیها ببتول
مسمی گشته چه او بالکلیه از ماسوا منقطع و از جمیع اوقات لیل و نهار بتوجه دل خود را بحضرت مولا صرف نموده
بوظایف طاعات و عبادات اشتغال داشته و حمران بن اعین از حضرت صادق صلوات الله علیها

روایت کرده که تبتل آنجا بر داشتن هر دو دست است در نماز مراد و قت قنوت و در روایت ابوبصیر واقع شده که
تبتل بر داشتن دست بجانب خدا و تضرع نمودن تو بر او و ممکن است که تبتل بدل علامت انقطاع باشد بخدا که متوکل است
رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ پروردگار و خداوند مشرق و مغرب است یا مراد مشرق اول نهار است و مغرب آخر آن **لَا**
إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی که سزاوار عبادت باشد مگر او **فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا** پس فرا گیر او را کار ساز و تفویض مهمات
خود را با او کن و او را وکیل بمعنی کافی نیز گفته اند یعنی او را کفایت کننده در آنچه بتو وعده داده از نصرت و معاونت
و انتقام از اعدا **وَاصْبِرْ** و صبر و شکیبایی کن **عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ** بر آنچه میگویند کفار مکه یا آن از نسبتهای اوباشه و غیر آن واقع
که آن نسبت سحر و کهانت و شعر است بتو و عدم قبول دعوت و جدانیت خدا و انکار وقوع قیامت و غیر آن **وَاهْجُرْهُمْ** و ببر از ایشان
و کناره گیر از ایشان **هَجْرًا جَمِيلًا** بریدنی نیکو یعنی در باطن از ایشان مجانبه نمای و در ظاهر با ایشان مدارا کن و در مقام انتقام
مباش و تبعیت از ایشان مکن از ابو زید علیه الرحمه منقول است که در بدایت اسلام بطریق لطف و در مشرکان میگفتیم و بر ایشان
آن را مجنون بودیم و لیکن قلوب ما از خشم و غضب ایشان مملو بود و منتظر آن بودیم که رخصت دهند که بقتال ایشان مامور شویم و چون آیه
قتال فرود آمد این آیه منسوخ شد و بعد از امر بصبر و حسن معاشرت تهدید مشرکان مینماید و میفرماید **وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ**
و بگذار مرا با تکذیب کنندگان **أُولِي النَّعْمَةِ** که خداوندان نعمتند یعنی کار ساز ایشان و جزای ایشان را
و فارغ باش از ایشان و دل مشغول مدار **وَمَهِّلْهُمْ** و مهلت ده ایشان را **قَلِيلًا** مهلت
دادن اندک یعنی در زمان اندک پس عن قریب مکافات اعمال ایشان خواهیم داد و در روایت طلحه بتو مکافات ایشان ساخت و عذاب
بجهت ایشان رسانیده مروی است که میان نزول این آیه و جنگ بدر مدت اندک بود و در وقت هلاکت ایشان بود **إِنَّ لَدَيْنَا** بدرستی که
نزد ما است در آخرت برای دشمنان تو **أَنكَالًا وَجَحِيمًا** بندها و زنجیرها و غلها و آتش سوزان که برای ایشان معین نموده ایم
از آن بندها منع کرده اند و آتش جحیم بزرگ و فروزان است که در آن بسوزند **وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ** و طعامی با گلو گیرنده
یعنی طعامی که در حلق گرفته شود و نه فرو رود و نه بیرون آید بجهت خشونت و شدت کراهت و آن ضریع است و زقوم
و غسلین و خار **وَعَذَابًا أَلِيمًا** و عذابی دردناک که غیر از این عذاب که ذکر کرده ایم نمی توان گفت عذابی چنین بر ایشان
مهیا است و منقول است از حسن که روزی رسول خدا صلی الله روایت کرده که مشرکان بعد از آنکه هزار سال فریاد الجوع الجوع کرده باشند
این طعام بدین صفت بدیشان دهند و بعد از آنکه هزار سال دیگر فریاد العطش العطش کرده باشند و قوم بدین آب دهند
مروی است که حضرت رسالت صلی الله روزی از استماع این آیه گریه نمود و بیهوش شد و بستر او در آورده اند که حضرت امیرالمومنین علیه
صلوات الله در وقت قرائت این آیه بیطاقت شد فرمود که بار خدایا ما را محفوظ دار و این آیه را در شب خواند
پس جواب آن که دنیا انکالا و جحیما در چهره است ... حاصل که اهل شرک را عقیبه ایشان عذاب معذب سازیم
يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ در روزی که بلرزد زمین **وَالْجِبَالُ** و جنبد کوهها از هیبت **وَكَانَتِ الْجِبَالُ** و گردند
کوهها از غلظت در آن روز **كَثِيبًا** مانند ریگ **مَّهِيلًا** پراکنده و بریزند از هیبت و هول آن روز کوهها بجنبند از آنکه خود
زایل گردند و مانند ریگ روان شوند **إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ** بدرستی که ما فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه **رَسُولًا** پیغمبری
عظیم الشان بزرگ **شَاهِدًا عَلَيْكُمْ** گواه بر شما که گواهی دهد بر اقوال و افعال شما فردا در روز قیامت گواهی دهد بر ایشان
در شما از اجابت دعوت آن گروه و کلام ایشان از آن امتناع نموده **كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ** چنانکه فرستادیم بسوی فرعون

رسولاً بسوی فرعون فرستاده را یعنی موسی فعصی فرعون الرسول پس عاصی شد فرعون ازان پیغمبر و اجابت
دعوت او نکرد فاخذناه پس گرفتیم او را اخذاً وبیلاً گرفتنی گران و غلیظ چه با وجود کثرت جنود و سعت ملک
غرق کردیم و هنوز بعقوبت بازپسین نرسیده بود که او را با آتش در آوردیم بر آنکه عقوبت او در دنیا و آخرت باین وجه باشند
را استماع کردی فکیف تتقون پس چگونه نگاه میدارید نفسهای خود را ان کفرتم اگر کافر شوید بر کفر خود
و ایمان نیارید یوماً از عذاب روزی که از شدت آن و سبب شدائد و اهوال و فزع او یجعل الولدان شیباً میگرداند
کودکان را پیران سپید موی [illegible] و این مثل است در شدت آن روز یا مراد کثرت هموم و غموم آن روز است چه بسیار
اندوه آدمی را زود پیر گرداند و در بعض کتب مذکور است که مردی شبانگاه موی او در نهایت سیاهی بود چون صبح شد
همه موی او چون برف سفید شده بود از احوال پرسیدند گفت در شب امروز قیامت و آتش دوزخ را در خواب دیدم
و مردمان را دیدم که همه را در زنجیرها در آتش کشیده بودند از هول آن همه مویهای من سفید گشت و میشد که در غایت
مبالغه باشد که در درازی آن روز یعنی اطفال بسبب درازی آن روز پیر باشند السماء منفطر به آسمان
شکافته شود در آن روز یا بسبب شدت آن روز هرگاه آسمان با وجود عظم اجرام و اتقان شکافته شود پس سایر مخلوقات دیگر
بطریق اولی باشد کان وعده هست وعده خدا در وقوع حدوث این وقایع و وقوع این حوادث مفعولاً کرده شده
یعنی محقق و واقع خواهد شد ان هذه بدرستی که این آیتها و عظها که مواعید شد تذکرة پند و عبرت فمن شاء
پس هر که خواهد از مکلفان اتخذ الی ربه فرا گیرد بجانب پروردگار خود سبیلاً راهی و سبیل این موعظه و سلوک
نماید بتقوی که موصل است بقرب الهی و در صدر سوره مذکور است که بعد از نزول قم اللیل الا قلیلا حضرت رسالت پناه و اصحاب
او شبها بر خواستندی و چه مقدار بنصف کم و بیشتر ازان [illegible] بود از خوف آنکه محافظت قدر واجب نشده باشند تا بروز
نماز گذاردندی و بجهت این قدم مبارک حضرت ورم کردی و طاقت بر جهد [illegible] غالب شد و چون [illegible] این
حال از حضرت مشاهده کردند [illegible] بعد یکسال
این بار گران را از مومنان برداشتند و آیه آمد که ان ربک یعلم بدرستی که پروردگار تو میداند انک تقوم که تو برپای
برای نماز ادنی من ثلثی اللیل کمتر از دو ثلث شب و نصفه و برمیخیزی نصف شب را بعضی اوقات و ثلثه
و سه یکی از آن و طائفة و بر میخیزند همچنین دستور گروهی من الذین معک از آنکه با تو اند از اصحاب تو والله
یقدر اللیل والنهار و خدا اندازه میکند شب و روز را یعنی میداند ساعات آن را و علم او محیط است بآن علم
ان لن تحصوه دانست خدا که شما هرگز نمیتوانید شمرد آن را و ضبط نمیتوانید نمود تقدیر اوقات شب را [illegible]
که ضبط اوقات آن نمایند بتعدیل و تسویه و واجب این است که بر ان احتیاط زیاده از آن اخذ میکنید و آن بر شما شاق است
فتاب علیکم پس بازگشت خدا بر شما بعفو و تخفیف [illegible] در استقامت [illegible] مذکوره [illegible] رفع
آنکه نمودار نماز در شب [illegible] فاقرءوا ما تیسر پس بخوانید آنچه آسان بود شما را من القرآن
از قرآن یعنی [illegible] از نماز شب [illegible] سایر ارکان از رکوع و سجود [illegible]

این آیه

این آیه بر جمیع حکم او است بعد ازان هر دو منسوخ شد بصلوة خمس و گویند مراد از آیت تلاوت قرآن است یعنی پس معنی
آنست که بعوض آن مشغول قرآن شوید علم ان سیکون دانسته خدا که باشند منکم مرضی از شما
بیماران و آخرون و دیگران [illegible] از شما طایفه دیگر یضربون فی الارض سفر کنند در زمین یبتغون
من فضل الله طلب میکنند از فضل و کرم خدا یعنی تجارت مینمایند و از وجوه حلال کسب میکنند یا تحصیل علوم دینیه میکنند
و آخرون یقاتلون و گروهی دیگر کارزار میکنند فی سبیل الله در راه خدا و اعلای او است که چون در نماز شب
رنج بیماران و اهل سفر از تجار و مجاهدان [illegible] تخفیف نمود و در حصر [illegible] فرموده
از آن جهت مبالغه در باب تخفیف و ترخیص بار دیگر میفرماید فاقرءوا ما تیسر منه پس بخوانید آنچه میسر شود منه
از قرآن در نماز این امر بر سبیل رخصت است [illegible] میگویند که مراد تلاوت قرآن است در غیر نماز
امر بطریق استحباب است یا جمیع علما [illegible] و اکثر جمهور اختلاف کرده اند در قدر آنکه متضمن امر است نزد سعید بن جبیر
پنجاه آیت و ابن عباس فرموده که صد آیت و از [illegible] منقولست که ثلث قرآن است و نزد بعضی دیگر [illegible]
و مروی است [illegible] فرموده که قرآن [illegible]
که [illegible] فرموده که [illegible] زیاده است [illegible] هفت روز [illegible]
نکنی و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که ما تیسر مخصوص است در نماز با شنای قرائت و معانی
واقیموا الصلوة و برپای دارید نماز مفروضه را واتوا الزکوة و بدهید صدقه واجبه را واقرضوا الله
و قرض دهید خدا را قرضا حسنا قرض نیکو یعنی انفاق اموال خود کنید انفاق نیکو که موافق اراده خدا باشد این
امر است بسایر صدقات در طریق خیرات [illegible] امر است [illegible] زکوة
بر احسن وجه [illegible] و مراعات [illegible] و طلب [illegible] و ما تقدموا
و آنچه پیش فرستید لانفسکم من خیر برای نفسهای خود از نیکی تجدوه عند الله بیابید او را نزد خدای
هو خیرا آن بهتر آن است که موخر گردانید فرستادن او را تا وصیت نزد موت یا بهتر از متاع [illegible] از بخل و تقصیر
و اعظم اجرا و بزرگتر از روی جزا [illegible] بیشتر واستغفروا الله و طلب آمرزش
کنید از خدا [illegible] احوال [illegible] خالی نیست ان الله غفور بدرستی که خدا آمرزنده است گناه بندگان
را بشرط توبه رحیم مهربان است بر ایشان

ابی ابن کعب از حضرت رسول [illegible] روایت کرده که هر که سوره المزمل خواند [illegible] تصدیق [illegible]
و تکذیب [illegible] روایت دیگر [illegible] منقولست که خوانند این سوره را از [illegible]
و شهیدان [illegible] جمیع عقوبات و بلیات رستگار باشند و محمد بن مسلم از حضرت ابو جعفر صلوات الله
نقل کرده که هر که در نماز فریضه سوره المزمل بخواند [illegible]
[illegible]
در منع این سوره [illegible] فرمود بسم الله الرحمن الرحیم

از جابر بن عبدالله منقولست که حضرت رسالت صلعم فرمود در زمان فترت وحی در راه میرفتم که ناگاه صدائی از دادو
که یا محمد انک رسول الله از چپ و راست و پیش و پس خود نگاه کردم کسی را ندیدم بر بالا نگریستم دیدم همان ملک
که در غار حرا پیش من آمده بود بر کرسی نشسته میان آسمان و زمین از سطوت و هیبت و عظمت ایشان او خوف عظیم بر من غالب گشت
و بسیار مضطرب شدم پس وحی منقطع گشت و غایب شد بجانب خدیجه باز گشتم و گفتم دثرونی مرا بپوشانید و من در اندیشه
اخفای بودم که از جانب حضرت وحی آمد که یا ایها المدثر ای جامه در برکشیده قم برخیز از خوابگاه خود گویند این اول
سوره بود که نازل شد و از زهری روایتست که اول سوره که فرود آمد اقرا باسم ربک بود تا قوله ما لم یعلم پس رسول
از اخفای متحیر شد و بر بالای کوهها حیران میگشت و در آن باب تفکر مینمود تا آنکه جبرئیل نزد او آمد و گفت انک نبی الله
بدان که تو پیغمبر خدائی آنحضرت از آن هراسان شده نزد خدیجه آمد و گفت دثرونی وصبوا علی ماء باردا و آب سرد بر من ریزید چون جامه
بر سر من بپوشانید و آب سرد بر من ریزید پس این آیه نازل شد از جابر بن عبدالله روایتست که حضرت رسالت صلعم فرمود که من
یکماه در کوه حرا مجاورت نمودم چون ماه بسر رسید از آنجا برفته میان بطن وادی آمدم در بطن وادی رسیدم ندائی رسید
چون نگاه کردم چیزی ندیدم ترسیدم و بخانه آمدم و گفتم دثرونی و صبوا علی ماء باردا پس حق تعالی این سوره نازل گردانید
و گویند آنحضرت از بیخبری قریش متاذی شده جامه در برکشیده و در باب ایشان تفکر و اندیشه میکرد که جبرئیل این سوره
بنزد آنحضرت آورد و نزد بعضی مراد از دثار نبوتست یعنی ای جامه نبوت و کمالات نفسانیه در بر افکنده قم
نماز بپا دار و اسم نبوت فانذر پس بترسان بندگان را بعذاب خدا و عذاب ایشان را پرستند در حق آن
در زمانه با آنکه انذار را بعضی آورد با آنکه مخصوص بکسی دون دیگری نبند و ربک فکبر و پروردگار خود را بتعظیم
یاد کن یعنی خاص گردان خدای خود را به تکبیر و تعظیم که آن وصف اوست یکبریا و جبروت بلفظ الله اکبر مرویست
که چون این آیه نازل شد حضرت پیغمبر صلعم فرمود که الله اکبر و خدیجه نیز بدین وجه تکبیر گفت یقین دانست که این وحی است
و شیطان را بدین کلمه امر نکند و گفته اند مراد تکبیر است در مفتتح صلوات پس این اخذ از تکبیر احرام باشد و ثیابک
فطهر و جامهای خود را پاکیزه ساز از نجاسات چه تطهیر ثیاب واجبست در نماز و مستحب در غیر آن و آن حفظ است
از نجاسات و بغسل آن و از ابن عباس منقولست که باید جامه تو از وجه حرام نباشد و ابو بصیر از حضرت ابو عبدالله صلعم
نقل کرده که حضرت امیر المومنین علیه صلوات الله فرموده که رخت جامهای مردم را اندوه را او را پاکیزه گردانیده انگشت
از نماز و جامه بر آب کشیدن طهارت است بر آن و مراد از قول حق تعالی و ثیابک فطهر این است که جامهارا
بالا کشند که تا بر زمین نرسد و بعضی طهر را بمعنی قصر تنزیل کرده اند یعنی کوتاه گردان جامه خود را بر خلاف عادت قریش
چه دأب ایشان آن بود که جامها را دراز میپوشیدند و آنرا بر زمین میکشیدند و حضرت امیر المومنین علیه صلوات الله فرموده
که ثیابک فقصر فانه انقی و اتقی جامها را کوتاه کن که بعضی از او بهتر و پاک و پاکیزه تر است چه جامه دراز
بر زمین کشیده میشود و مظنه ملوثی بنجاسات است و محقق درین آیه سخن آنست و آن در منهج الصادقین
مسطور است والرجز فاهجر و از گناه کناره گیر مراد آنست که بر هجران از گناه ثابت قدم باش و

و بران اصرار

و بران اصرار منما و آنحضرت از جمیع آثام معصوم بوده و گویند مراد آنست که از فعل قبیح و خلق ذمیم دور شو یا بار یا از دل خود دور کن
که آن سبب عذاب است ولا تمنن تستکثر و عطا مده در حالی که طلب کثرت آن کنی و بیشتر از آن بستانی این
نهی از آنست که چیزی بخشند بطمع آنکه در عوض آن زیاده بستانند و این یا نهی تنزیهی است بجمیع بندگان و یا نهی است
مخصوص بآنحضرت صلعم چه آنحضرت از جانب الهی مؤدب بوده باشرف آداب و احسن خلق و گویند این نهی مردمانست
از ریا یعنی برای وجوب باشد و منت منه بخدا در عبادت در حالتی که او را بسیار شمری یا مراد آن است که منت منه بر مردمان در رسالت
در حالتی که طلب مزد کنی از ایشان و از اسباب دنیا ولربک فاصبر و از برای رضای پروردگار خود پس صبر کن
بر اذیت مشرکان یا بر مشاق تکالیف مامور و از تبلیغ رسالت و ادای لوازم دین فاذا نقر پس چون دمیده
شود فی الناقور در دمیده شده یعنی صور و اصل آن قرعست بسبب صوت و مراد نفخه ثانیه است که حق تعالی فرموده که ثم
نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون و خلاصه سخن آنست که صبر کن بر ایذای قوم چه در پیش ایشان است روز دشواری که بینند
بجزای ایذا و تو برسی بعاقبت بجزای صبر خود از ایشان فذلک یومئذ پس آن وقت و هنگام در آن روز یوم عسیر [illegible]
روزی دشوار بسیار دشوار است علی الکافرین بر کافران غیر یسیر نا آسان و این تاکید یوم عسیر است برای
منع توهم آنکه روزی که بر کافران عسیر باشد بوجهی دون وجهی دیگر و اشعار بر آنکه بر مومنان یسیر است پس آیه جامع وعید کافران و وعد
مومنان باشد از حضرت رسالت صلعم مرویست که فرموده که از زندگی خود چگونه لذت یابم که صاحب صور صور در دهن گرفته
منتظر آنکه کی امر شود که بدمد صحابه گفتند یا رسول الله چگونه از این استعاذه کنیم بخدا فرمود که بگوئید حسبنا الله
و نعم الوکیل و توکل آورده اند که زراره بن اوفی قرآن میخواند باین آیه رسید یک بار اعاده آن نمود و نعره بزد
و جان بحق تسلیم کرد آورده اند که چون فراغ سوره حم مومن نازل شد پیغمبر صلعم بمسجد آمد و نماز بجماعه خواند و ولید بن مغیره مخزومی
لعنه الله قریب بمسجد نشسته بود از استماع کرد حضرت چون دانست که ولید مستمع است بار دیگر اعاده آن فرمود ولید
از آنجا بمیان قوم خود آمد و گفت بخدا که از محمد حالا کلامی شنیدم که از سخن جن و انس نبود و از برای او حلاوتی و طراوتی
سخن را نباشد و خبری و مضمون آن بر وجهی است که هیچ عقده نشده و اعلای آن نهان و اسفل آن مثمر ثمرات کلمات و اصل
آن بنحو طیبه بار آورده است که بعروق فضایل و حکم بسمت استحکام تمام پذیرفته و این کلام غالب است که مغلوب نگردد و ولید
و بستر … پس بمنزل خود بازگشت از استماع این سخنان گمان بردند که ولید ایمان آورده و بسیار مغموم گشتند
چه او پیشوا و مقتدای ایشان بود و بعث این او را از یگانه قریش گرفته ابو جهل با ایشان گفت جهت کفایت …
اند و بهتر میبایم ابو جهل گفت قریش بر تو طعنه میزنند و میگویند که او برگشته و از عقل دور افتاده و گمان ایشان
آن است که تو تابع محمد شده و دین آبای خود را گذاشته ولید بعد از استماع این کلام … با ابو جهل بمیان قوم آمد
و گفت زعم شما آن است که محمد مجنون است هیچ بار علامتی که دلالت بر دیوانگی او کند از او دیده اید گفتند نه گفت گمان میبرید
که او کاهن است و در هیچ چیز مشاهده کرده اید که مخبر باشید مرکهانت او گفتند نه گفت خیال میکنید که او کذاب است در هیچ
زمانی از او کذبی شنیده اید گفتند نه از او دروغ نشنیده ایم گفتند پس بو لید کنند که چون مجنون و شاعر و کذاب و کاهن
نیست پس او را چه توان گفت و او را بچه چیز نسبت توان داد ولید ملعون متفکر شد و بعد از فکر بسیار گفت
ما هو الا ساحر … نیست او مگر ساحر اهل مجلس از این سخن بسیار خوشحال شدند حضرت رسول صلعم چون از این سخن خبردار شد بسیار

[illegible]

معلول گشت حق تعالی این آیه فرستاد که ذرنی بگذار مرا ای محمد ومن خلقت و کسی را که آفریده ام او را وحیدا در حالتی
که من تنها بودم با او و هیچکس دیگر با من نبود در خلق او و من او را آفریدم و هیچکس در آفریدن او شریک من نبود یا خلق
کردم در حالتی که تنها بود بی هیچ مال و فرزند و انصار و اعوان بعد از آن قول است که او را وحید القوم گفتندی یعنی یگانه ایشان و حق تعالی
بجهت تهکم او را بدین اسم نام برد یعنی یگانه قوم را بمن بازگذار یا در حالتی که یگانه است در نظر ارباب و وحیدیست از پدر
زیرا که او زنیم بود زراره و حمران و محمد بن مسلم نیز از حضرت ابی جعفر و حضرت ابی عبدالله علیهما السلم روایت کرده که فرمودند ان
الوحید ولد الزنا و نیز از زراره مروی است که گوید در خدمت حضرت ابو جعفر صلوات الله علیه نشسته بودم که یکی از بنی هشام در
میان مجلس در خطاب گفت یا بن الوحید فرمود وای بر تو که میدانست که وحید چه چیز است مان فخر میکرد گفتم یابن رسول الله وحید
چه معنی دارد فرمود که من لا یعرف له اب کسی است که او را معلوم نباشد که پدر او کیست و نیز در کثیر التفاسیر منقول است
که او را از نقد صد هزار و هزار دینار زر سرخ بود و بروایتی هزار هزار و از ابن عباس فرموده که نود هزار رشته میان مکه و طایف
داشت و اسب و گوسفند چندان داشت که بحساب در نمی آمد و بساتین و عیون و امتعه و عبید با نهایت داشت و اما
منقولات از حد و حصر متجاوز بود و از مقاتل نقلست که او را بوستانی بود در طایف که میوه آن سال بسال انقطاع نشدی
بلکه همیشه بودی و لهذا حق تعالی او را مال ممدود خوانده وبنین شهودا و دادم او را پسران در حالتی که همه نزد او حاضر بودند
در مکه و همیشه ملتزم رکاب او در نظر او هرگز بسبب کسب و وجه معاش محتاج بسفر نبودند و بجهت کثرت خدم و حشم و عبید
احتیاج نمیشد که پسران را در مصالح و مهمات روانه کنند یا بجهت وجاهت و عقل پیوسته با پدر در محافل او حاضر شدندی
چه او را ده پسر بود همه بحد قابلیت و رجولیت رسیده بودند و از سعید بن جبیر منقولست که سیزده پسر بودند ولید بن ولید
و خالد بن ولید و عماره و هشام و عاص و قیس و عبد الشمس و از جمله خالد و عماره و هشام بشرف اسلام در آمدند ومهدت
له و بگستردم برای او بساط جاه و مال و ریاست تمهیدا گستردنی و بجهت کثرت جاه و خدم و حشم او را ریحانه قریش
و وحید قوم ملقب شد و از جهت رضا وحید قریش گشت ثم یطمع پس طمع میدارد ان ازید آنکه زیاده کنم
عطیات خود را برو کلا نه چنین است که من بطمع خود بران افزون سازم چه دریغت بر وی این چنین گشاده بلکه از مر
چگونه آن نعم و معانده با منعم چنانکه این است چنانکه میفرماید انه کان بدرستیکه او هست لایاتنا مر آیتهای کلام ما
و حجج و ادله ما را عنیدا ستیزه کننده و انکار نماینده و آن را بسحر نسبت دهند با وجود معرفت آن که بدان و در اکثر تفاسیر
هست که بعد از نزول آیه اموال او روز بروز نقصان میشد تا آنکه همه آن در عرض هلاک شدند و اکثر تفاسیر است که بعد از
نزول این آیه تمول اموال و اولاد او کم شده و بعضی که جانب بد نه آمد و برگشتند و محتاج و رسوا گشت و با این وضع بدار
را البوار و ریوست پس از روی تهدید میفرماید سارهقه صعودا باشد که در رسانم او را صعود العقبه که
که بمشقت بسیار بالای آن توان رفت این مثل است برای کسی که گرفتار شود بعذاب سخت و عقوبت صعب که طاقت
آن نداشته باشند و ابو سعید خدری از حضرت پیغمبر روایت کرده که صعود کوهی است از آتش که ولید در مدت
هفتاد سال ببالای آن رسد و چون بذروه آن برآید بزیر افتد و باز از ابتدا تکلیف کنند و همیشه بدین عذاب

معذب باشند

معذب باشند و نیز از آنحضرت مروی است که تکلیف کنند ولید ملعون را که بر عقبه رود که در میان آتش است هرگاه آن دست نهد
گداخته شود چون دست از آن باز دارد بحالت اول رود و هرگاه پای خود را بر آن نهد بگدازد و چون پای خود را از آن
بردارد و باز عود کند و در تفسیر آورده که منقولست که تکلیف کنیم او را وان صخره است در دوزخ که
بر بالای آن نتوان رفت پس او را بزنجیرها از پیش کشند و از عقب آن گرزهای آتشین زنند تا بعد از چهل سال بر بالای آن
رود و بیان تعلیل وعید و کفر و عناد میفرماید که انه فکر بدرستیکه او فکر کرد ولید که طعن زند بر قرآن وقدر و اندازه با
خود راست کرد که چه گوید فقتل پس لعنت کرده باد او و بعذاب ابدی و عقاب سرمدی گرفتار باد کیف قدر چگونه تقدیر
کرد این تعجب است از تقدیر کردن ولید امر باطل را بجهت استهزاء و اهانت پیغمبر و قدح در قرآن پس بجهت مبالغه و تعجب تکریر
این لفظ کرده ثم قتل پس ملعون باد و معاقب بعقاب دیگر کرده شده باشد بعقاب دیگر کیف قدر چگونه اندازه کرد
ثم نظر پس نظر کرد در آن و تفکر در آن نمود تا موجب طعن در آن پیدا کند ثم عبس پس روی ترش کرد بجهت آنکه موجب
طعن نیافت در آن یا در پیغمبر نگریست و روی ترش کرد وبسر و پیشانی در هم کشید بکراهت شدیده مانند متهم و متفکر
در امری ثم ادبر پس روی بگردانید از حقیقت قرآن یا از محمد و زمین واستکبر و گردن کشی کرد از متابعت پیغمبر اصل
که ولید پلید بعد از تفکر بسیار روی بجانب خود کرد فقال ان هذا پس گفت نیست این قرآن مگر سحر اینکه میگوید الا سحر
یؤثر مگر جادوئی که روایت کرده میشود از ساحران بابل که هاروت و ماروت اند یعنی ساحران از ایشان تعلیم میدهند آن
ان هذا نیست این مگر میگوید الا قول البشر مگر سخن آدمی یعنی یا مسلم که از ساحران شنیده اند که این از نزد خدا باشد
و بعضی گویند که مراد آن است که او حیا و اعتبار میکنند بجهت حلاوت در نفوس ولید ملعون بجهت شعار کلام الله کرد گفت نه بر وجه اعتقاد
چه میدانست که از قرآن سحر نیست از کلام ساحران را ممکن نبود که آورد مثل آن و در اعجاز او را و اگر منصف بودند
آن قابل سحر نبودند و قادر نبودند با آوردن مثل آن پس حق تعالی تهدید او میفرماید که ساصلیه سقر زود باشد که در
افکنم ولید را بسقر که دوزخ است در دوزخ وما ادریک ما سقر و چه چیز دانا کرده ترا که چیست سقر این برای
است بر تفخیم و تهویل سقر بعد از آن بیان آن میکند که لا تبقی یعنی سقر آتش است که باقی نگذارد و گوشت و پوست و عروق
و اعصاب و استخوان را بیخ دوزخ بلکه همه را بسوزد و باز حق تعالی نو سازد و اجزای او را ولا تذر و دیگر دست باز ندارد
بلکه دیگر باره بسوزد و بر همین منوال همیشه معذب باشند و گویند لا تبقی ولا تذر این معنی است که نه پوست را بگذارد
و نه از گوشت دست باز دارد و یا نه ظاهر اعضا را بگذارد و نه باطن را و یا نه عضوی را واگذارد که محل عذاب است و نه
از اکل و شرب چیزی غیب لواحة للبشر آتشی سیاه کننده مر پوست را که از آن را باللایح و ظاهر بر ابوان کنند
است تنها بعین الیقین علیها تسعة عشر بر آن آتش است موکل نوزده ملک یا نوزده صنف از فرشتگان
بعضی موکل بر آن و مسلط بر اهل آن اند و در تبیان از ابن عباس نقل کرده که گروهی از یهود حضرت رسول را از خزنه
دوزخ پرسیدند آنحضرت دو بار با صابع بدین اشاره کرده و در نوبت دوم ابهام مهین امساک کرد و این آیه
برای تصدیق آنحضرت نازل شد و چون این آیه مطابق قول توراة است آن یهود مسلمان شدند و در روایت آمده که
یکی از ایشان مالک است و جده دیگر اعوان و انصار ان اند و در حدیث است که خازنان در که سقر اند و در رکات دیگر خازنان
دیگر اند و تخصیص اولی است که این عدد بجهت حکمت است که مخفی است مانند عدد آسمان و زمین و بروج و غیر آن و
اگر چه بعضی گفته اند محققین بدقت نظر مکرر صحیح کرده اند در بیان ظهور آن و تکلفات نموده اند در آن چنانکه در

منهج الصادقین مذکور است آورده که بعد از نزول این آیه ابوجهل بر جهل گفت ای معشر قریش محمد میگوید که زبانیه نوزده اند
و شما بسیار انبوه و شما شجاعان و دلاوران اید آیا شما نتوانید که هر ده تن از شما یکی از ایشان را دفع نمایید ابو الاسد بن اسید کلده
جمحی که در قوت و شجاعت از همه پیش بود گفت من به تنهایی هفده را کفایت کنم به پشت و دست [illegible] دو دیگر را شما کفایت
کنید و در روایتی است که گفت من در پیش شما بر صراط روم و ده را بدست راست و نه را بدست چپ دفع کنم و هلاک
ازان بکنیم و به بهشت درآییم آیه آمد که وما جعلنا و نگردانیده ایم اصحاب النار خازنان و موکلان دوزخ را
الا ملائکة مگر فرشتگانی که قوی ترین خلق اند نه مردانی که از جنس شما باشند تا با ایشان مقاومت توانید نمود از عمرو بن دینار
روایت است که هر یکی از ایشان میتوانند که بیک دفعه اکثر از قبیله ربیعه و مضر را در جهنم اندازند و از حضرت پیغمبر مرویست که چشمهای ایشان
چون برق است و دندانهای ایشان مانند صیاصی گاو [illegible] این طریق [illegible] در دوزخ می اندازند و هر یکی را
از زبانیه [illegible] قوت تمام آدمیان و پریان است و یکی از ایشان هفتاد هزار را بدوزخ رانند و کوهی را از آتش بر گردن گیرد و در سر آنها
اندازد و در روایت دیگر آمده که چشمهای ایشان چون برق جهنده است و انیاب دندانها مانند صیاصی بلند [illegible] آتش از
دهنهای ایشان بجهد و میان هر دو دوش هر یکی از ایشان بمسافت یک ساله راهست و فراخی کف دست هر یکی بمرتبه که قبیله ربیعه
و مضر را توانند فرا گرفت [illegible] هرکه را خواهند بیفکنند و با
قوت و صلابت و شدت هر یک از زبانیه بدین مرتبه بود چگونه این کلده این را تواند کرد وما جعلنا عدتهم
و نگردانیده ایم عدد موکلان دوزخ را الا فتنة مگر عددی از آنکه سبب محنت باشد للذین کفروا مر آنها را که کافر شدند
یعنی ایشان از غایت عناد و فرط طغیان چون استماع این عدد خاص کردند بان استهزا کنند و استبعاد نمایند که نوزده تن
چگونه اکثر ثقلین را عذاب خواهند کرد اگر چنانچه راه عناد را بگذاشتند و با عقل خود بتفکر مراجعت میکردند هر آینه میدانستند
در ضمن این عدد خاص حکم و مصالح هست [illegible] بر جمیع مردمان مسلط ساخته است [illegible]
ارواح ایشان و چگونه [illegible] که با او مقاومت کنند چه جای آنکه بر او غالب شوند البته [illegible] آتش دوزخ کند
حاصل کرد [illegible] زبانیه را باین عدد معین مقرر کرده ایم لیستیقن الذین تا یقین کنند آنها که اوتوا الکتاب
داده شده اند کتاب توراة [illegible] یقین کنند [illegible] به نبوت محمد [illegible] قرآن چه قرآن را یابند مصدق توراة است
و موافق آن در بیان [illegible] بیقین شوند در آنکه قرآن از نزد خداست و محمد پیغمبر [illegible] است و کتاب ایشان را
نخوانده و نشنیده و با وجود آن ازین خبر میدهد که پیغمبر خداست و سخن وحی است ویزداد الذین آمنوا و بیفزاید
آنانکه گرویده اند ایمانا گرویدن را بسبب تصدیق کردن باین چیزی که گرویده بودند بآنچه نازل شده به پیغمبر پس مراد
بزیادتی ایمان در کیفیت باشد نه کمیت و یا بسبب تصدیق اهل کتاب بقرآن ایمان ایشان راسخ گردد [illegible] کامل
[illegible] ایمان در کیفیت [illegible] شد ولا یرتاب الذین و تا شک نیارند [illegible] فی قلوبهم مرض و در دلهای ایشان
بیماری شک و نفاق باشد والکافرون و تا گویند ناگرویدگان که جازم شده اند بتکذیب ماذا اراد الله
چه چیز خواسته است خدا بهذا مثلا باین عدد معین [illegible] قرآن گویند که حق تعالی باین عدد
عجیب چه غرض و قصد نموده که نوزده زبانیه تعیین کرده نه بیست که عدد تام است [illegible] این سخن خدا نیست [illegible] اگر
از نزد خدا بودی باین عدد ناقص نازل نمیشد کذلک همچنانکه حق تعالی [illegible] این عدد خاص [illegible]
و تامل در آن [illegible] ضلالت و هدایت ایشان ظاهر کرد همچنین یضل الله گمراه میسازد خدای

یعنی در ضلالت

یعنی در ضلالت فرو میگذارد کافر را و اسباب لطف و توفیق از و باز میگیرد و من یشاء هر کرا میخواهد از اهل عناد و انکار
که تدبر نمیکنند و بهیچ [illegible] در قول صدق پیغمبر و یهدی من یشاء و راه مینماید بهر کرا که در طلب حق است و ترک عناد
میخواهد وما یعلم جنود ربک و نمیداند لشکرهای پروردگار ترا بجمیع [illegible] کس از جهت کثرت و کیفیت و عدد
و خواص که مشتمل بر عقد کامل و ناقص باشد الا هو مگر او که عالم است بجمیع معلومات و چون [illegible] علامات
نمیتواند کرد و مطلع نمیتوانند شد بر حقایق صفات موجودات [illegible] موجب اختصاص هر یک از زبانیه باین [illegible] کمیت
در عدد [illegible] و کامل مانند حکمت [illegible] عدد سموات و ارضین و ایام هفته و شهور بروج و کواکب [illegible]
و اوضاع هر یک ازان و غیر آن از مخلوقات وما هی و نیست سقر یا عدد خزنه یا این سوره الا ذکری للبشر مگر
پندی مر آدمیان کلا نه چنان است که گمان کنند [illegible] یا دفع خزنه توانند نمود یا چرا تدبر در آیات قرآن نمیکنند
تا متذکر شوند والقمر سوگند بماه که از آیات عجیبه است در طلوع و غروب و زیاده و نقصان و موقوف [illegible] درجات
نور شمس [illegible] است والیل و قسم بشب [illegible] اذ ادبر چون پایه در عقب روز [illegible] ادبار الفجر
و ادبر بصیغه ماضی از باب افعال [illegible] است والصبح اذا اسفر و قسم بصبح چون روشن شود و یا روشن گرداند عالم را
و تاریکی را زایل گرداند انها بدرستی که سقر [illegible] لاحدی الکبر [illegible] بلاهای بزرگ است که
نظیر نباشد نذیرا للبشر [illegible] لمن شاء منکم مر آنرا
که خواهد از شما ان یتقدم آنکه پیشی جوید [illegible] او یتاخر یا باز پس ماند [illegible] معصیت [illegible]
جمیع مکلفات [illegible] ایشان [illegible] تقدم [illegible] بطاعات و خیرات سبقت میگیرند و اگر میخواهند باز پس میباشند
و در [illegible] میشوند که فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر [illegible] طوایف را [illegible] دهنده است محمد بن فضیل
از ابوالحسن صلوات الله روایت کرده که آن حضرت فرموده که هر که پیشی گیرد بسوی ما از شیعیان ما [illegible]
ناجی شود و هر که متاخر گردد [illegible] کل نفس هر نفس
[illegible] بما کسبت بانچه کرده است [illegible] رهینة مرهون است [illegible] گرفتار
خواهند شد مراد [illegible] است که در عمل خود مواخذ است و از آن خلاصی نتوانند شد و [illegible] قدرت نخواهد داشت که خود را
از رهن آن باز رهاند بجهت ترک ایمان و طاعت که سبب نجات است الا اصحاب الیمین مگر یاران دست
راست که ایشان بکسب خود مرهون نباشند [illegible] خود مواخذ نه بلکه [illegible] باشند در نفس خود از رهن
آن نفس خود را بیرون آورده باشند بواسطه ایمان و عمل صالح [illegible] سعی خود کنند [illegible] مراد
آنست که حق تعالی بجهت شرافت ایمان و [illegible] اعمال صالحه خطیات ایشان را مغفور سازد و ایشان را رستگار گرداند
و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله مرویست که فرمود نحن و شیعتنا اصحاب الیمین ما و شیعیان ما یاران
دست راست باشیم فی جنات در بوستانها [illegible] باشند مرفه الحال و فارغ البال یتساءلون
یکدیگر را سوال کنند [illegible] عن المجرمین از احوال [illegible] از سوال سائلین
مسئولین از احوال مجرمین در جواب گویند [illegible] ما سلککم فی سقر چه چیز در آورد

شمارا در دوزخ قَالُوا لَمْ نَكُ گویند ایشان در جواب که نبودیم در دنیا مِنَ الْمُصَلِّينَ از نمازگذارندگان
یعنی نماز مفروض بجا نمی‌آوردیم و نبودیم از اعتقاد ... وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ و نبودیم که طعام دهیم درویشان را از زکوة
مفروضه وَكُنَّا نَخُوضُ و بودیم که شروع میکردیم در امور باطل ... مَعَ الْخَائِضِينَ با شروع کنندگان در آن
وَكُنَّا نُكَذِّبُ و بودیم که تکذیب میکردیم بِيَوْمِ الدِّينِ بروز جزا ... حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ تا در رسید ما را
مرگ و مقدمات آن و میان حال مردم ... فَمَا تَنْفَعُهُمْ پس سود نکند ایشان را شَفَاعَةُ
الشَّافِعِينَ شفاعت همه شفیعان از ملائکه و انبیا و رسل و صالحان ... از عبدالله مسعود ... دیگر شفیع نیکان
باشند ... جبرئیل و ابراهیم و موسی ... و بعد از ان چهار ... دیگر شفاعت
کنند و بعد از آن صدیقان و ... شهیدان و بعد از شفاعت شافعین ... در دوزخ ... ما سلککم فی سقر
در جواب گویند که لم نک من المصلین الی قوله فما تنفعهم شفاعة الشافعین بعد از آن ابن مسعود گفت ...
باشند ... بهشت ... و ما ... ریگ ... آب داده ... شفاعت او ... کرامت ...
رسید ... در دوزخ ... او را ... از دوزخ بیرون آورده ... و نیز از آنحضرت ...
... شهید ... باشند ... از ان حضرت منقولست ... شفاعت او ...
و مغفرت ... و حاصل که شفاعت در حق ... مسموع خواهند بود ... و معاندان فَمَا لَهُمْ پس چیست
مر مشرکان ... معاندان عَنِ التَّذْكِرَةِ از تذکیر که قرآن است یا مواعظ آن مُعْرِضِينَ اعراض کنندگان كَأَنَّهُمْ
گوییا ایشان در رمیدن از قرآن حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ خران وحشی رمیده فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ که گریخته باشند از شیران از ابن
عباس مرویست که قسورة ... جماعت ... صیادان ... تیراندازان ...
میکنند ... از آواز ... مختلف ... از مردان تیرانداز ...
سخن شنود ... و از کلبی نقلست که مشرکان ... که هر که در بنی اسرائیل گناه کرد ...
آن صحیفه ... گناه او و کفاره او ... ایمان آوریم و در روایت دیگر گفته‌اند ...
ایمان بیاریم ... از جانب خدا ...
باید که متابعت پیغمبر ...
از ایشان أَنْ يُؤْتَى ... صُحُفًا مُنَشَّرَةً نامهای سرگشاده ... كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ ...
كَلَّا نه چنین است ... صحیفه‌ها ...
بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ بلکه نمی‌ترسند از عذاب آخرت ...
ظاهره ... كَلَّا إِنَّهُ ... تذکره است ...
تَذْكِرَةٌ ... قرآن پندیست ... فَمَنْ شَاءَ پس هر که خواهد ... ذَكَرَهُ
پند گیرد ... وَمَا يَذْكُرُونَ و یاد نکنند ... إِلَّا أَنْ يَشَاءَ
اللَّهُ ...
و از روی ... تکلیف ... هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى
اوست سزاوار آنکه بترسند ... وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ و اوست

سزاوار

سزاوار آنکه بیامرزد ... از حضرت پیغمبر صلعم روایت کرده که آنحضرت
بعد از تلاوت این آیه فرمود ... که گناه بنده را عفو کرده ... گوید عزت
که خدای ... از ... بترسند و از عقاب او ...
ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلعم روایت کرده که هر که سورة القیمة
بخواند من و جبرئیل ... گواهی دهیم در روز قیامت که او ایمان بروز قیامت داشته و تصدیق بوقوع او نموده و در آن
روز روی او ... و ابو بصیر از حضرت ابو عبدالله ... نقل کرده که هر که مداومت کند در قرائت سورة
لا اقسم و عمل بدان کند ... از قبر مبعوث ... این سورة ... در حسن صورت ...
... و از صراط ... بگذراند ... این سوره ... قیامت ...
و مکذب و منکر اند افتتاح این سورة نیز بذکر قیامت و بیان احوال آن فرموده که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا أُقْسِمُ ... بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ بروز رستخیز وَلَا أُقْسِمُ ... بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ بنفس ملامت
کننده مراد نفس ... که در روز ... ملامت کند ... نفس مطمئنه که ملامت کننده خود را
طاعت و عبادت ... مطلق نفس ... زیرا که حضرت رسالت صلعم فرمود که در روز قیامت هیچ نفس نیکوکار
و بدکار نباشد مگر که ملامت کند نفس خود را ... و جواب قسم ...
بر جواب قسم است قوله أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ آیا می‌پندارد آدمی أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ که جمع نخواهیم کرد استخوانهای
او را ... که عدی بن ربیعه ... حضرت رسول صلعم ... روز قیامت را از احوال
قیامت پرسید ... گفت ... آیا این استخوانهای
متفرقه با هم جمع ... عدی بن ربیعه ... استخوانهای متفرقه ...
آن ... گویند ... بعث ...
اورد بَلَى قَادِرِينَ ... عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ...
او ... اول ...
... ابن عباس ...
... حیوانات ...
عطا ... بانامل لطیفه مانند کتابت و غیران
بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ ... لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ... مشغول باشد ...
که در پیش است ... سعید بن جبیر مرویست که مراد آنست که ذنب را
مقدم دارد و توبه را موخر سازد و گوید سوف اتوب ... تا آنکه موت او را
در یابد ... اعمال و افعال ... و تکذیب ...
از بعث و حساب يَسْأَلُ می‌پرسد ... أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ کی خواهد بود روز رستخیز
... در بیان علامات حدوث قیامت ... فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ...
... وَخَسَفَ الْقَمَرُ ... وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ...

ازکی جمیع اشهار اح

و دریا از مجاورت انها آتش گردد و اذا البحار سجرت و گویند مراد جمع شمس و قمر است در ذهاب ضوء تا دنیا تاریک
عالم بر مردمان کامل گردد و هیچ نوری و روشنی در دنیا نماند و دیگر در انها نگردد مانند دو گاو سیاه در نظر نماید یا در طلوع
انها از مغرب یقول الانسان گوید آدمی یعنی کافر مکذب یومئذ این المفر در آن روز که کلمات جاری گردد
مانند قول کسی که نومید شده باشد و گوید کجاست گریزگاه کلا نه چنان است که گریختن فایده دهد کافر را لا وزر نه جای پناه کافر را باشد
الی ربک یومئذ المستقر بسوی پروردگار تست با جمیع خلق در آن روز المستقر قرارگاه یعنی بهشت یا دوزخ
هر کس را بر حسب استحقاق از بهشت و دوزخ مقرر کرده پس مؤمن مستحق را بهشت در آورد و کافر و معاند را در دوزخ و ستوار
جاوید در آن روز لطف باشد و جزای هر کس ینبؤا الانسان خبر داده شود آدمی یومئذ بما قدم و اخر در آن روز
بآنچه از پیش فرستاده از عمل که کرده و اخر و آنچه تاخیر کرده از آن یعنی عمل نکرده و یا آنچه خود کرده از کردار خیر و شر و آنچه
مردمان را بران داشته که بعد از وی بجا آورده اند از طریقه حسنه یا سیئه یا باول عمل و آخران یا بتقدیم معاصی و تأخیر طاعات یا عکس
یا بمال که پیش از موت فرستاده و آنچه برای وارث گذاشته یکی از نامه بر کنند که گناه از پیش فرستاده است و مال از پس گذاشته است
بحسرت گناه را ستوده بیند کسی نامه نخوانده و مال الصدقه را نامه بل الانسان نه چنان است که آدمی محتاج انبای خبر و اعلام
باشد بلکه هر فردی از افراد آدمی علی نفسه بصیرة بر نفس خود حجت بینه است یعنی شاهد است بر اقوال و افعال خود که خود
شاهد علی النفس یا خداوند بصیرت است یا صاحب حجت بینه است مراد روح است که عالم است بکردار خود و بسیار احوال
خود پس احتیاج بانبیاء و اعلام نماند چه حاصل که آدمی بر افعال و اقوال خود دانا و بیناست و لو القی اگر چه القا کند
معاذیره عذرهای خود را یعنی هر چند بر گناه خود عذرها انگیزد و بهانه در دفع از خود آورد باشد چاره نداشته هم او گواه خود خواهد
بود و عذرهای دروغ و حیلهای باطل خود را خواهد دانست و نهضا هر چند عذرها انگیزد از وی قبول نکنند کما ینفع الظالمین
معذرتهم عمران بن یزید نقل کرده که حضرت ابو عبدالله صلی آیه تلاوت نمود و گفت چه میشود آدمی را که عذر می آورد و بر اراده ها
بر خلاف آنچه خدا میداند از اعمال او میدان که حضرت رسالت صلعم فرموده که هر که سریره نیکو کند خدا از رحمت سترا او را اظهار
گرداند خواه نیک و خواه بد از ابن عباس مروی است که چون جبرئیل وحی رسانید انحضرت خواندن میگرفت پیش از آنکه او را تمام کند آنحضرت
از اثر خواندن برغبت آنکه مبادا فراموش کند و بسبب حرص او بر اخذ آن و حفظ معانی آن مبادرت کردی بیان حضرت حق تعالی
آیه فرستاد که لا تحرک به مجنبان ای محمد بقرآن لسانک زبان خود را پیش از تمام وحی لتعجل به تا تعجیل کنی باخذ آن
یا حفظ آن بسبب مخافت آنکه از خاطر تو برود و می تواند بود که این فعل از انحضرت صلعم واقع شده باشد و فرمان دادند از آن باب
آن باشد که تا تعجیل نکنند از ابتلاوت از قبیل آیه و لا تطع الکافرین و المنافقین ان علینا جمعه بدرستیکه بر ماست
فراهم آوردن آن در سینه تو تا یاد گیری آنرا و قرانه و اثبات قرائت آن بر زبان تو یا قرائه بازتو حفظ آن
کن پس خوف فوت آن بر خاطر خود راه مده فاذا قرأناه پس چون بخوانیم آنرا بر تو بزبان جبرئیل فاتبع
قرآنه پس پیروی کن خواندن آنرا و تامل فرمای در آن بعضی گفته قرائه جبرئیل قراءه تست در اتباع آن و تخمین
سازی نقش خود را از خوف عدم قبول آن زیرا که ما ضامن تحفیظ اویم ثم ان علینا بیانه پس بدرستیکه بر ماست بیانه
روشن کردن آنچه مشکل باشد بر تو از معانی آن مروی است که بعد از نزول این آیه چون جبرئیل آیتی بر انحضرت خواندی سر در
پیش انداختی و چون قرائت او تمام شدی در قرائت آن شروع کردی انه معنی فاتبع قرانه اینست که عمل کن
بآنچه در وست از احکام حلال و حرام و وجه التوسیط آیه لا تحرک به با ما قبل آن علینا جمعه و قرانه میان آیه سابق
و لاحق از انحضرت صادر شده بجهت تذکر نزول الجزای است که در اثنای سابق و لاحق بود و لهذا با زنسر انسنه

کلام را

کلام را باسابق کشیده میفرماید که کلا نه چنان است ای آدمیان که گمان برده اید از عدم وقوع قیامت و عدم بعث و نشر
و حساب و دران وجهت این تفکر و تدبر نمیکنید در قرآن بل تحبون العاجلة بلکه دوست میدارید شما این دنیای شتابنده
را که سریع الزوال است و تذرون الآخرة و دوست باز میدارید ازکار آخرت که باقی است و حال آنکه کار بر عکس می باید
کرد پس در بیان حال مردم در آخرت میفرماید که وجوه یومئذ رویها در آن روز یعنی روز قیامت ناضرة تازه و تابان و
با سرور و شادان باشند مراد وجوه انبیاء و اوصیا و مؤمنان باشند یعنی دوستان حضرات اهل البیت علیهم السلام که حق تعالی رویهای ایشانرا
را بنضارت و طراوت گردانیده تا ملائکه و سایر خلقان بآن علامت بدانند که ایشان از فایزانند و مقربان درگاه سلطانی الی ربها ناظرة
بسوی پروردگار خود نگرنده اند یعنی مستغرق در مطالعه مثوبات جلیله که حق تعالی بایشان کرامت کرده و چون بدلایل عقلیه و براهین نیره
ثابت است که رویت الله محالست چنانکه در کتب کلامیه مبرهن شده که لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار پس مراد نگریستن بجهت
رحمت خدا که مراتب علیه و درجات رفیعه است نه نگریستن بذات خدا و تفصیل و تبیین این مبحث و اجوبه از طرف اشاعره در
جواز رویت و اثبات عدم رویت او سبحانه در دنیا و آخرت بدلایل در مجمع البیان بسط و اکمل در منهج الصادقین مسطور است که تو
خواهی بین بر ویی رو تماشا ران گلستان کن و وجوه یومئذ و رویهای دیگر در آن روز باسرة تیره ترش و تاریک شده
یعنی وجوه منافقان و منکران قطعی که آن ستیزان در سینه بیوند از بسیاری گمان بردن آن نفس یعنی یقین شناسد ان یفعل بها فاقرة
خواهند شد و فاقرة و منور که شکننده مهرهای پشت باشد یعنی بلا کنایت از نزول عذاب برد و گویند ظن بمعنی توقع است یعنی که
بر نه و حصول اوراق الجود و تفصیل آن عالم باشند کلا نه چنان است ای طالبان دنیا که دل بدنیا توان نهاد و از آخرت غافل توان شد پس
از این مرتفع شوید و تا تذکر نمایید و دیگر اذا بلغت التراقی و چون برسد روح باستخوانهای که بر بالای سینه اند و از یمین و یسار احاطه
مقدم حلق نموده کنایت از مرضع آن چیز کرده شده است و قیل و گفته شود یعنی کسان محتضر گویند من راق کیست افسون کننده یا دعا
و علاج نماینده یا داروبده و گویند ملائکه موت گویند که آیا ملائکه رحمت روح را با هم نزاع کنند در بالا بردن آن روح و ظن و یقین
کند این محتضر انه الفراق آنچه بدو نازل شده مفارقت یعنی سبب جدائیست از دنیا و علت مفارقت از دوستان و احباب و اعوان
و در حدیث آمده که بنده علاج شده ایم مرگ کند و حال آنکه هر یک از مفاصل او بر یکدیگر سلام کنند و گویند وداع بر تو باد که تو جدا از ما گشتی
از ما و من از تو تا روز قیامت و التفت الساق بالساق و بهم پیچد ساق محتضر بساق او یعنی یا پا را از اهوال جان کندن
جان کندن و درهم پیچد و حرکت دران نماند و قتاده گفته مراد آنست که ساقهای او متحرک و مضطرب شود و بیوسته بکدیگر بایستی خود
کند و یکی را فرو کند و دو ساق را بیکدیگر بجهد ابن عباس و حسن گفته اند که مراد آنست که جمع شود شدت موت و شدت آخرت و حسن
بصری گفته که پیچیده شود و حال بجهت بمیت و گویند مراد التفاف ساقین است در کفن یا اجتماع آخر روز دنیا با اول روز آخرت و در
حدیث آمده که هیچ منزل سخت تر از منزل اول از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیا از جمع معاد مروی است
که چون بنده را در قبر نهند چهار فرشته جانب یکی سر وی و دیگری پایین و دیگری راست و دیگری چپ باشند و فرشته
که بر سر وی باشد گوید که اجل حاضر آمده و عامل متفرق گشت و انکه بر پایین باشد گوید جنت الهم که کمبخت از عمر حلال بود و نشغلی
بحضرت ذوالجلال حاصل که جمیع احوال مذکوره دلالت کند که بر محتضر شتابند شود و هنوز زنده است حال می شود که مدیل
که از ان سخت تر باشد گرفتار شود الی ربک بسوی حضرت پروردگار تو باقم یومئذ المساق در آن روز یعنی روز
قیامت مرضع را انده است یعنی همه کس را از زمین محشر کشند و ایستادند که ملائکه گویند که روح اوکنید
بموضع جزای او که از اهل جنت است بعلیین برند و اگر از اهل نار است بسجین و عدی بایشان ایمان نیاورد

وهیچ کافر بدین تکرو به فَلا صَدَّقَ پس تصدیق نکرد برسول و بالقرآن و در اکثر تفاسیر آمده که ابوجهل ملعون را معاودت
با سید المرسلین بیشتر از سایر کافران دیگر بود و حق تعالی درباره او فرمود که نکرویده ابوجهل محمد را صدقه نداد از آنچه واجب مال او بود
وَلا صَلّی و نماز مفروضه نگذارد و در راه خدا با پیرو رسول پیغمبر را وَلکِنْ کَذَّبَ ولیکن تکذیب کرد او را و از سخن او رو نیاورد
ندانست وَتَوَلّی و برگشت از راه حق ثُمَّ ذَهَبَ إِلی أَهْلِهِ یَتَمَطّی پس برفت بسوی کسان خود یتمطی که مینازید از روی افتخار
که من تکذیب کرده ام و برگشته ام از محمد و تابع او نشده ام بعد از آن از جهت طلب التفات کرده میفرماید که أَوْلی
لَکَ یعنی سزاوار است مر ترا این که ترا برساند شدت عذاب در قبر یا هلاک در دنیا فَأَوْلی پس بسخت سزاوار است ترا عذاب
الیم ثُمَّ أَوْلی لَکَ پس یعنی سزاوار است ترا اهوال قیامت فَأَوْلی پس بغایت سزاوار است ترا خلود در دوزخ
و نزد بعضی اولی بمعنی ویل است که حق تعالی چهار کرت برای عذاب ابوجهل با معاویه را گفت و در تفسیر آورده اند که بعد از
نزول این آیه حضرت رسول ابوجهل را در بطحا دید جامه اش بگرفت و گفت اولی لک فاولی ثم اولی لک فاولی
ابوجهل گفت بچه چیز مرا میترسانی چه تو و خدای تو هیچ با من نتوانید کرد و بدرستی که من عزیزترین اهل مکه ام چون روز بدر شد قوت
قریش و ضعف لشکر رسول را دید هیچ شک نکرد در آنکه ایشان بر پیغمبر غالب شوند پس رو بحضرت رسول کرد و گفت پس از این
روز خدای خود امیر است که ترا ذلیل گرداند و چون جنگ ملحم گردید حق تعالی او را مغلوب و مخذول ساخت و عبدالله مسعود
گوید که بسر او رفتم و در غایت ضعف و ناتوانی و جهت با قوت و ضعف برین نتوانست که روی برگرداند و جهت آن بکردن کشتن
حکمت و هر کرا از معارف میگفت و سرا و امر دید چنانکه از عبدالله مرویست که گفت ابوجهل را دیدم در میان
کشتگان افتاده و رمقی بیش در بدن او نمانده بود پای او را گرفته از میان کشتگان برون آوردم و پای بر سینه اش نهادم چشم
باز کرد و مرا دید و گفت ای پای بر بلندی نهادی گفتم ای ابوجهل الحمدلله که بدین حال رسیدی گفت ای عبدالله
دانم که مرا بخواهی کشت سه وصیت دارم تو قبول کن اول آنکه محمد را بگوی که در جهان هیچ دشمنی مر ترا بدتر از من نداشتی دوم آنکه سر مرا
... گفتم بخدای که خدا ترا دشمن دارد که محمد را دشمنی دارد
که محمد را دوست ... و سرت را از قفا ببرم ... گفت سرش را ببریدم
که بودم قوت آن نداشتم ...
... ابوجهل بوده و بعد از ذکر تهدید و وعید بر سبیل انکار میفرماید
که أَیَحْسَبُ الْإِنْسانُ آیا می پندارد آدمی یعنی ابوجهل یا جنس او أَنْ یُتْرَکَ سُدیً که گذاشته شود سدی در حالتی
که مهمل و معطل و ضایع باشد بدین معنی که مکلف نبود و مبعوث نگردد و مجازات نیابد و این هرگز نباشد و مقتضی حکمت امر است
عقاب و ثواب است از قبایح و این نوع تکلیف است در دنیا و اصل تکلیف مقتضی جزاست و ... در سرای تکلیف
ممتنع است عقلا پس تقریر حجت دیگر میفرماید بر قدرت خود أَلَمْ یَکُ نُطْفَةً آیا نبوده است آدمی قطره آب
مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی از منی که ریخته میشود در رحم ثُمَّ کانَ عَلَقَةً پس بوده است خون بسته فَخَلَقَ پس خلق کرد بر وجه
تقدیر که ... در رحم مادر و بعد از دمیدن روح در بدن ... اعضای باطنه و ظاهره و با صورت او را در
شکم مادر فَسَوّی پس راست اندام گردانید و او را با نعمت اعتدال قامت و حسن صورت و کمال و قدرت بالتسویه فرمود
هر جارحه برای عملی مخصوص است فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ پس بیافرید از او دو صنف الذَّکَرَ وَالْأُنْثی نر و ماده را
که بدان ... حاصل میشود أَلَیْسَ ذلِکَ آیا نباشد آنکه چنین ... فرماید بِقادِرٍ عَلی أَنْ توانا بر آنکه یحیی

یحیی الموتی

یُحْیِیَ الْمَوْتی زنده گرداند مردگان را بعض بلی که قادر باشد بر ابداء البته قادر خواهد بود بر بعث و احیاء چه هر که تواند بر آنکه نطفه را علقه
کند و علقه را مضغه و مضغه را بالجمله عظام پس گوشت آن کند و از اجزاء بخشد و حواس خمسه و عقل بدو اعطا نماید که هر یک را از آن فایده ایست
کسان دیگر را صفت کرامت فرماید و تشهیر ... نماید که منشأ حاصل است هر آینه قادر خواهد بود بر اعاده آن بعد از موت برای
مجازات اعمال و مکافات افعال از براء بن عازب روایت است که چون این آیه نازل شد پیغمبر فرمود که سبحانک اللهم قادر بلی و این نیز
روایت از صادقین علیهما السلام نیز مرویست

ابی ابن کعب از حضرت
رسول روایت کند که هر که سوره هل اتی بخواند اجر او بر خدا بهشت و حریر باشد و حضرت ابوجعفر صلوات الله علیه فرمود که هر که سوره
هل اتی هر صبح پنجشنبه بخواند حق تعالی هشتصد حور العین بدو دهد و چهار هزار ثیب و ... تزویج فرماید و در بهشت با حضرت سید کاینات همراه
باشد ... چون ختم سوره القیمة کرد بخلق الانسان از نطفه که دلالت بر صحت بعث دارد افتتاح این سوره نیز بمثل آن کرده فرمود که
بسم الله الرحمن الرحیم هَلْ أَتی بتحقیق که آمده است ... عَلَی الْإِنْسانِ بر آدمی مراد
چنین است حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ زمانی ممتد ... لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً نبود آن آدمی چیزی مذکور در حالتی که یاد کرده شده باشد چه او
عنصر بود و نطفه در اصلاب آباء و هیچ کس نام او نمیبرد ... که او انسان خواهد بود و اکثر مفسران بر آنند که مراد بانسان
آدم است که چهل سال میان مکه و طایف افتاده بود قبل از نفخ روح و در تفسیرست در بعضی زمان خاکی بود و در بعضی دیگر حماء و صلصال
بود و گویند چهل سال خاکی بود و باران بروی میبارید بعد از مدت چهل سال دیگر گل بود و بعد از آن متغیر گشت و حماء شد و چهل سال
برین حالت بود پس بحرارت آفتاب متحجر گشت و صلصال شد و بعد از چهل سال دیگر روح در وی دمیده شد و در خبر از عطا و ابن عباس
نقل است که آدم بعد از صد و بیست سال تمام آفریده شد و مؤید این است و در بعضی ... ملائکه و جن او را ... نکرده
و نمیدانستند که نام او چیست و فایده خلقت او چه باشد و از این معنی معلوم شد ... و قدرت آنکه ...
مفاتیح غیب باشد ... دور او اقتضا مراتب ظهور بود و مرتبه خلافت کبری را شایسته و عین مقصود است و منتهای غایات ...
وجود ... و تفسیر اهل البیت علیهم السلام مذکور است که مراد بانسان اینجا علی ابن ابی طالب است و هل استفهام بمعنی قد است
... تحقیق و تقدیر چنین است ... زمانی بر این انسان گذشته که او در آن زمان مذکور نبود و ... مذکور
و معروف بود و ... چنین نباشد که نام او قرین بنام خدا و رسول در ساق عرش و بر در بهشت نوشته باشند پیش از خلق عالم
در ... از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که پیغمبر فرمود که بر در بهشت نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله قبل ان یخلق السموات والارض بالفی عام یعنی این کلمه بزرگوار بر در بهشت نوشته بود پیش از خلق آسمانها و
زمینها بدو هزار سال و نیز در کتاب مذکور مسطور است که حضرت امام حسین بن علی صلوات الله علیهما نقل کرده که سید کاینات فرمود
... نزد خداوند ... هزار سال پیش از آنکه آدم مخلوق شود بودیم و سایر احادیث در این باب وارد ...
و مؤید این قول است نزول آیه رفیعه و انزال این سوره در حق اهل بیت باجماع امامیه و جمهور سنیه چنانکه بعد از این مذکور شود
إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ بدرستی که ما آفریدیم آدمی را مِنْ نُطْفَةٍ از آبی اندک که منی است و بنابر آنکه مراد بانسان امیر المؤمنین
علی علیه السلام است و نیز در کتاب مذکور مرویست که پیغمبر فرمود که جبرئیل پیش من آمد و هر دو بال خود را گشاده ...
در ... نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله نبی و بر دیگری نوشته که لا اله الا الله علی وصی و در کشف ... موافق و مناسب
مذکور است که بر ساق عرش نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی و نصرته به پس مراد بر جمیع خلق محمول بر عموم
خواهد بود و اگر چه بر خصوص وارد شده و اگر مراد اسم جنس باشد معنی آن خواهد بود که خلق کردیم ... آدمی را از اول

حال که عناصر و نطفه بودند و هیچکس از مخلوقات سماوی و ارضی از او بعنوان انسانیت ذکر نمیکرد پس اشارت نمود از نطفه
ایجاد کردیم و بعد از آن هیئت انسانیه بهم رسانیدیم و چون هر مرد یک زمان و مرد مختلف الاجزاست در رقت و قوام چه هر عضوی از آن ماده
عضوی مخصوص میشود و نیز هیئت نطفه را با اجزای متعددات جمیع صنف اشاره کرده فرمود که اَمْشاجٍ یعنی اجزای آن مرکب هم آمیخته شده
بهم یا مراد با امتشاج طبایع است و از حالت در وجود و هیئت که حق تعالی آن را در نطفه ایجاد فرموده پس حاصل معنی آنست
که آفریدیم آدمی را در حالتی که اراده کرده‌ایم که نَبْتَلیهِ یعنی آزمائیم او را امر او بتکلیف است که در صورت اختیار است فَجَعَلْناهُ
پس با آنکه آفریدیم او را سَمیعاً بَصیراً شنوا و بینا تا ممکن باشد بر مشاهده دلایل و استماع آیات بعد از آنکه اراده ابتلاء
او را نمودیم سمع و بصر را با او دادیم اِنّا هَدَیْناهُ السَّبیلَ بدرستیکه ما نمودیم او را راه درست بنصب دلایل ظاهره و انزال آیات
بینه بعد از اعطای سمع و بصر که آلت ادراک آنهاست اِمّا شاکِراً در حالتیکه یا سپاسکنی ورزنده یعنی مؤمن موحد است وَاِمّا
کَفُوراً و یا ناسپاسی یعنی کافر جاحد مراد آنست که هدایت ما مخصوص نیست با اهل ایمان بلکه همه مردمان مکلف
را ذکر کرده‌ایم در آلات تمکین عقل نموده پس بدان نهج که هدایت شاکر کرده‌ایم هدایت کافر نیز نموده‌ایم و هم با زمام اختیار
کفر و ایمان داده پس اگر در ایمان ما موراست اطاعت کند و اجتناب از کفر خود را از رعایه حق بری باشد نیز با اِنّا اَعْتَدْنا
بدرستیکه ما آماده کرده‌ایم لِلْکافِرینَ برای ناگروندگان سَلاسِلَ زنجیرها که ایشان را با آن بدوزخ کشند وَاَغْلالاً و غلها
که بر گردن ایشان نهند وَسَعیراً و آتشی فروخته که در آن همیشه بسوزند ذکر از احوال ابرار میکند که اِنَّ الْاَبْرارَ بدرستیکه نیکوکاران
که مؤمنان فرمان بردارند یَشْرَبونَ میآشامند در آخرت مِنْ کَأْسٍ از جام پر از شراب کانَ مِزاجُها کافُوراً
است آمیزش آن با کافور مراد کافور بهشت است که خلاف کافور دنیاست تا خنکی و سفیدی و خوشبوی شود یا خدای تعالی بهشت
کافور [illegible] خلق کند که کافور را بمعنی مراد آنست که آن مانند چیزیست که کافور را با آن آمیخته باشند در واسطه خوشبوی
و سفیدی که شباهه کافور باشد و مروی است که کافور چشمه ایست در بهشت خوشبوی تر از مشک و عنبر و سفید تر از برف و بجهت
مشابهت این بکافور او را باین نام خوانند و مؤید این است که بدل کافور آورده عَیْناً یعنی چشمه باشند آن کاس را چشمه
چشمه که یَشْرَبُ بِها میآشامند از آن عِبادُ اللهِ بندگان خدای فرمان بردار آن او باشند یُفَجِّرونَها میرانند آن چشمه
را آسمان بهر جا که خواهند از منازل و قصور خود تَفْجیراً راندنی بسهولت بدون منع مانع و در خبر است که اگر اراده تغییر
داشته باشند خط بکشند آب بر آن خط جاری شود و باید که ظاهر نماید جابجا در خبرست که باتفاق جمیع اهل حق که امامیه اند و معظم
اهل سنت این آیه و آنچه بعد از این است در شان ایشان حضرت امیرالمؤمنین علی و فاطمه و حضرت امام حسن و امام
حسین علیهم السلام و فضه رضوان الله علیها که خادمه ایشان بود نازل شده و از جمله ایشان ثعلبی که از اعاظم اهل سنت
با جماعت موافقت در تفسیر خود برین نهج آورده که آیه الابرار تا آخر بلکه تمام سوره در شان اهل بیت کرام علیهم الصلوات
والسلام نزول یافته و در سبب نزول او چنین ذکر کرده اند که در بعضی ایام حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام بیمار
شدند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با جمعی از صحابه بعیادت آن دو نور دیده مرتضی و زهرا رفتند و حضرت شاه اولیا را امر
فرمود که یا ابا الحسن از برای این دو فرزند خود نذری کن تا حق تعالی ایشان را شفا دهد و با این جهت عافیت در شان تو شود
پس امیر [illegible] فرمود که اگر حق تعالی این دو فرزند مرا شفا دهد من سه روز روزه بدارم چون آن سرور این نذر
فرمود حضرت فاطمه و فضه و امام حسن و امام حسین نیز نذر فرمودند و اقتدا با آنحضرت نمودند پس چون حق تعالی بایشان عافیت
در ایشان پیدا نمود آن دو سید سرور را از درد رهایی شفا عاطفت فرمود صحت [illegible] نمودند که بنذر خود قیام

نمایند و در حجره طاهره هیچ طعامی نبود که بآن افطار نمایند پس آن سرور اولیا چنانچه در روایت ابن مهران باهلی مذکور است که آنحضرت
بنزد شمعون یهودی خیبری رفت که همسایه آنحضرت بود امیرالمؤمنین با آن یهودی گفت که ای شمعون توانی بود که پاره پشم بمن دهی
که او را حضرت فاطمه بریسد و قوت برای آن سه صاع جو بمن دهی شمعون گفت بلی پس پشم یهودی بیرون آورد و آن
سه صاع جو و پشم را برداشت بنزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آورد پس شاه اولیا آن پشم را بحجره فاطمه آورد و اهل بیت بدان
نذر مشغول شدند و نیت روزه کردند و حضرت فاطمه در روز اول یک صاع را از آن جو آرد کرد و پنج قرص پخت چون شب
در آمد نماز شام را ادا فرمودند و طعامی که از برای آن که از قرص مهیا یافته بودند خواستند که افطار نمایند ناگاه آوازی مسکینی
بایشان رسید که گفت السلام علیکم یا اهل بیت [illegible] مسکینم از مساکین محتاج و گرسنه ام اطعام دهید تا خدای تعالی شما را از موائد بهشت
محظوظ گرداند چون سرور اولیا شنید اول قرص خود را تصدق فرمود چون باقی اهل بیت اکرم دیگر از آن سید اولیا دیدند
همه با او اقتدا نموده و قرصهای خود را ایثار نمودند بآن مسکین [illegible] تصدق و در آن شب همه بی طعام ماندند و با آب خالص
افطار نمودند و فضه که خادمه ایشان بود او نیز متابعت ایشان نموده قرص خود را تصدق نمود روز دوم حضرت فاطمه
بر نهج روز اول پنج قرص مهیا ساخت و چون شب در آمد خواستند که افطار نمایند ناگاه آوازی یتیمی بایشان آمد که السلام علیکم
یا اهل بیت محمد یتیمی ام که بر در سرای شما ایستاده در برابر فرزندانم و قوت نمانده گرسنه ام هیچ توان نبود که مرا طعامی دهید
تا خدای تعالی شما را از طعام بهشت خوشنود و بهره مند گرداند پس شاه اولیا قرص خود را بآن یتیم تصدق فرمود اهل بیت
و فضه نیز متابعت کردند و قرصهای خود را بآن یتیم بخشیدند و در آن شب نیز با آب خالص روزه گشودند و طعامی اکل
نفرمودند روز سیم آن سیده عالم پنج قرص دیگر پخت و چون شب در آمد خواستند که افطار کنند ناگاه آواز اسیری بایشان
رسید که من اسیرم از اسیران محمد و در این جا غریبم و مضطر و درمانده گرسنه ام مرا طعامی دهید تا خدای تعالی شما را از نعمای بهشت
حظ کامل و نصیب شامل ارزانی فرماید و لایت شاه چون شنید آن اسیر بخشید قرص خود را با او تصدق نمود و حضرت فاطمه و حضرت
امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم با فضه قرصهای خود را بآن اسیر بخشیدند و آن شب نیز با آب خالص روزه گشودند و طعام
نچشیدند روز چهارم آن سرور اولیا دست حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم گرفته بخدمت حضرت رسالت
رفت آن دو نور دیده زهرا از جوع و بیقوتی میلرزیدند چون چشم مبارک حضرت رسالت بر ایشان افتاد فرمود که یا ابا الحسن
این چه حالت است که چنین ضعیف و ناتوان شده اند شاه اولیا صورت حال را بعرض رسانید آنحضرت بجانب حجره فاطمه
روان شد چون بحجره طاهره زهرا در آمد دید که آن معصومه در مصلی خود بعبادت مشغول است و از بسیاری گرسنگی شکمش
بر پشت چسبیده پس چون آنحضرت قرة العین خود را بآن حالت بدید آه از نهاد وی بر آمد و فرمود که واغوثاه یا الله
اهل بیت محمد بمیرند [illegible] اهل بیت را از گرسنگی [illegible] جبرئیل از نزد ملک
جلیل در رسید و فرمود که ای محمد بگیر این را و خوش باش [illegible] که حق تعالی در حق اهل بیت تو فرموده است و سوره
هل اتی تا باخر بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله تلاوت فرمود و این قصه از ابن عباس و مجاهد ابن جابر مروی است و [illegible] نیز در تفسیر خود
این روایت را بروایت عطا از ابن عباس باین طریق ذکر کرده که علی بن ابی طالب [illegible] اجرت کرد [illegible]
نخلستان [illegible] آب میداد [illegible] تمام شب [illegible] آب داد
و چون روز شد جو را قبض فرمود [illegible] ثلث آن را آرد کرده طعامی پختند [illegible] چون پخته شد نزد خود نهادند
تا تناول کنند مسکینی آمد و گفت [illegible] شاه اولیا [illegible] و ثلث آن را با او عطا فرمود

و در پی او یتیم آمد و گفت خداوند بشارت کناد و آنحضرت روایت و ثلث دیگر را از افطار کرد و در عقب او اسیر در آمد
و گفت خدای بشارت کند و آنحضرت ثلث باقی را بآن داد و هیچ از آن نچشیدند حق تعالی آیه را در حق ایشان فرستاد
و بعد از آن ابو حیان فرمود که علم این جاریست در حق مؤمنی که مسکین و یتیم و اسیر را طعام دهد خالصاً لله و ابو المؤید
خوارزمی در مناقب خود این حکایت را نقل کرده بر طریقی که در روایت اول مذکور شد و در صحیحین نیز مذکور است حاصل
که این رفعت و درجه و منزلت مرتبه که اهل بیت راست بسبب آنست که يُوفُونَ بِالنَّذْرِ و فا میکنند اهل بیت
رسول بنذری که در طاعت کنند و آن سه روزه روزه داشتن بود برای وفای نذری که کرده بودند در بیماری امام حسن و امام
حسین علیهما السلام وَيَخَافُونَ يَوْمًا و میترسند از آن روزی كَانَ شَرُّهُ که هست بدی آن و شدت و هول آن مُسْتَطِيرًا
فاش و آشکارا در بلاد اهل عصیان و طغیان رسیده با جمیع افق منتشر گشته و با قصی غایت فرا رسیده وَيُطْعِمُونَ
الطَّعَامَ و میدهند خوردنی مخصوص خود را عَلَىٰ حُبِّهِ بر دوستی خدا یا بر محبت طعام و فرط احتیاج ایشان بآن
کقوله تعالی وآتی المال علی حبه و قوله لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون یعنی با شدت شهوت بطعام و موافقت ارادت طعام
میدهند نه بجهت ریا و سمعه و با وجود احتیاج ایشان بطعام میدهند و میخورانند مِسْكِينًا درویش بیمایه را وَيَتِيمًا
و خردسال بی پدر وَأَسِيرًا و اسیر محتاج که از دار الحرب گرفته اند و در حدیث آمده که هیچ مسلمان مسلمانی
گرسنه را طعام ندهد الا که حق تعالی از میوه های بهشت او را طعام دهد و هیچ مسلمان برادر مسلمان را که برهنه باشد نپوشاند
مگر او سبحانه جامه های سبز بهشت را در وی پوشاند و هر که تشنه را آب دهد حق تعالی او را از شراب رحیق سیراب
گرداند و از حضرت امام جعفر صادق مرویست که ابراهیم خلیل الله در شهری از شهرها چنانکه هفت ساعت از آن
گذشته بود از خانه بیرون آمد و در روی صحرا نمود و توجه بدر کعبه ناخواند و گفت ای پروردگار من برای تو خانه
کعبه را بنا کرده ام و مسجد و دیگر بنیاد نهاده ام ندا آمد که مهمان تو نزد من است بار دیگر اعاده کرد همان جواب شنید
فرمود [illegible] الاجر [illegible] فرموده اجر من زیاده مهمان نشد رسید که ابراهیم [illegible]
قوت شیعه علی [illegible] از شیعه ما کردان و ذلک قوله و ان من شیعته لابراهیم و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که از دنیای شما سه چیز دوست دارم الاکرام الضیف والصوم بالصیف والضرب بالسیف بعد از آن
حق تعالی از خلوص نیت ایشان خبر میدهد إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ جز این نیست که میخورانیم شما را از برای استحقاق این طعام را
لِوَجْهِ اللَّهِ برای طلب رضای خدا لَا نُرِيدُ مِنكُمْ نمیخواهیم از شما جَزَاءً پاداش و مکافات بر این وَلَا شُكُورًا و نه
شکرگذاری و سپاس داری چه در احسان منت نهادن و توقع جزا داشتن ثواب را باطل کند بلکه اطعام شما بجهت آنست
که إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا میترسیم از پروردگار خود يَوْمًا در روزی یعنی از عذاب روزی که عَبُوسًا
ترش کرده و در روی ها بجهت شدت احوال آن روز که مانند شیر خشمناک در اضطرار قَمْطَرِيرًا ام
روز قیامت است که آن بغایت سخت و درازست و او دشوارست از اسم خود از ابن عباس نقلست که روی کافران
در آن روز ترش کرده و در هم کشیده شود و در میان ابروی ایشان مانند قطران عرق روان گردد و در روی منافقان
نیکی باشد چنانکه جزا میدهند فَوَقَاهُمُ اللَّهُ پس نگاه دارد خدای ایشان را شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ از بدی آن روز
اهوال و شدائد آن وَلَقَّاهُمْ و پیش آرد ایشان را بعزت بهر آن بعوض عبوسی کفار و حزن مضطر نَضْرَةً
نضارت و تازگی در روی و غوغا آن روز وَسُرُورًا و فرح و شادی در دل وَجَزَاهُم و پاداش دهد ایشان را

بِمَا صَبَرُوا بسبب صبر کردن ایشان بر ادای واجبات و اجتناب از محرمات و ایثار طعام خود در حین احتیاج ایشان
بآن جَنَّةً بوستانی نهایت پر از ثمار و سایر اطعمه و اشربه که از آن خورند و نوشند وَحَرِيرًا و جامها ابریشم بهشت که پوشند
مُتَّكِئِينَ فِيهَا در حالی که تکیه زده گان باشند در بهشت عَلَى الْأَرَائِكِ بر تختهای آراسته طلا و نقره و انواع جواهر
و در و مروارید و یواقیت لَا يَرَوْنَ فِيهَا نه بینند در بهشت شَمْسًا آفتاب را یعنی گرما نیابند وَلَا زَمْهَرِيرًا و نه سرما
مراد آنست که هوای بهشت بغایت اعتدال بود و در زمستان و تابستان نباشد تا از شدت گرما و سرما اذیتی یابند
از ابن عباس مرویست که روزی اهل بهشت روشنائی زیاده از عادت بینند مانند روشنی آفتاب گویند خداوندا
ما را وعده دادی و فرمودی که لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا این نور آفتاب بهشت خطاب آید که این نور آفتاب نیست
بلکه سیده اوصیا فاطمه زهرا التفات کرده اند و در روی یکدیگر خندیده اند این نور از اثر دندان ایشان است که روشن بهشت کرده
وَدَانِيَةً و باد رسی دهد ایشان را بهشت و دیگر جز از بهشت که نزدیک بود عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا بر ایشان سایه درختان
آن لقوله و لمن خاف مقام ربه جنتان و میتواند بود که در این صفت جنت اول باشد معنی باد رسی دهد ایشان را بهشت
که نزدیک باشد ایشان را سایه درختان آن گویند و معروف است که آفتاب در بهشت راه ندارد پس سایه بچه کار در دنیا برای آنکه
وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا و رام کرده شود میوه های آن بخوردن تَذْلِيلًا رام گردانیدنی یعنی آسان بود چیدن میوه های آن
و هیچ چیز مانع آن نشود بلکه بهر حال که خواهند بسهولت از آن چینند وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ و گردانیده شود بر ایشان بِآنِيَةٍ
مِّن فِضَّةٍ با جامهای خورد دو دسته که از نقره باشد وَأَكْوَابٍ و جامهای بزرگ بی دسته كَانَتْ قَوَارِيرَا باشند
مانند آبگینه در صفا و شفافی قَوَارِيرَا آن اوانی و اکواب مِن فِضَّةٍ از نقره مخلوق شده باشند از حضرت امام
جعفر صادق مرویست که نفوذ نکند بصر در نقره بهشت چنانکه نفوذ میکند در آبگینه مراد آنست که اصل او نقره باشد و جمع
باشد میان صفا و شفافی قاروره پس آنچه در درون آن باشد از خارج آن نماید قَدَّرُوهَا اندازه کنند ساقیان
بهشتیان ظرفها را بمقادیر و اندازه سیرابی بهشتیان تَقْدِيرًا اندازه کردنی که زیاده و نقصان در آن نباشد از آن مقداری که
خواهند از غیر آنکه نمایند ساقیان اظرف را باندازه سیرابی ایشان اندازه کردنی یعنی هر کسی را خواهد و حاجت دهند
که بدان سیراب گردد و در آن ظرف زیاده و نقصان نبود و شرب بدین طریق الذ الشرب است زیرا که مقدار حاجت
بی زیاده و نقصان و گویند معروف است که بهشتیان بر قدر آنچه اندیشه کنند از شراب بهشت از آن بیابند وَيُسْقَوْنَ
فِيهَا و آشامیده شوند در بهشت كَأْسًا کاسی جام خمر که باشد كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا آمیزش آن زنجبیل یعنی شراب را بآن
زنجبیل بهشت که لب را طرب انگیز و لذت بخشنده است و این غیر زنجبیل دنیاست چنانچه از ابن عباس روایت است
که هر چه یاد کرده است خدا در قرآن از انواع نعم جنت و نام نهاده مثل آن در دنیا نیست و بلکه اسمی نام نهاده است
از آنها بهر که معروف و مشهور است و زنجبیل از چیزهاست که نزد عرب محبوب و پسندیده است و خوش بنده از جهت
حق تعالی او را در قرآن یاد کرده و میتوان از آن و عطا فرموده که در بهشت خمر که مزاج به زنجبیل بهشت است
عَيْنًا فِيهَا از زنجبیل است یعنی خمر آمیخته بزنجبیل بهشت باشد چشمه ایست در بهشت که تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا نام
نهاده شده است سلسبیل بجهت سلاست مذاق و گوارائی در حلق یعنی آب آن بغایت لطیف و گوارنده شود با مستقر
بهشتیان بود و در آن شود و هر جا که ایشان آرزو کنند وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ و طواف کنند بر ابرار وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ
پسران جاوید مانند بر حالت طفولیت که بگردش روزگار از آن حال بحالت دیگر نروند یا گوشواره دار

غلبه ؟

اذا رایتهم چون به بینی ایشان را ای بیننده حسبتهم پنداری ایشان را در صفای لون و درخشندگی
وانعکاس بعضی از ایشان ببعضی لؤلؤا منثورا مروارید افشانده شده از صدف بغایت تر و تازه
و نورانی که هنوز دست کسی بدان نرسیده باشد و در رونق و آبداری از آن فقره پیدا شده باشند و گویند
وصف این غلامان از جهت آن است که ایشان خدمت در بهشت پراکنده باشند و گویند که هر یک از ایشان امری سپرده
و اذا رایت ثم و چون ببینی ای بیننده در بهشت بهر سو بهر جا که واقع شود رایت نعیما بغیر نهایت
که در وصف نگنجد و ملکا کبیرا و ملکی بزرگ و متسع که زوال راه نیابد و در حدیث آمده که فروترین مرتبه
کسی از اهل بهشت نظر کند در ملک خود هزار ساله راه ببیند و منتهای ملک خود را مشاهده کند بر طریقی که مبدا
را ملاحظه مینماید و این بیش از این صفت طواف کنند بر ایشان عالیهم در حالتی که بر زبر ایشان باشد ثیاب
سندس پس جامهای دیبای لطیف نازک و گرانمایه خضر برنگهای سبز درخشنده و استبرق و دیبای
بافته دیبای محکم بافته و سطبر و با براقیت و درخشندگی گفته اند آن دیبا استبر جامه باشند و حلوا و پیرایه
شوند و آراسته گردانیده شوند اساور من فضة بدست برنجنها از نقره و در خبر است که نقره بهشت نزد اهل
صفا و شفافی در رتبه باشند که اینجا مروارید و یاقوت باشد در آن توان دید و آن از جمله جواهر بهتر باشد پس کثرت اشتغال
و سرور در آن بیشتر باشد جنت با و غیر آن از جواهر و سقیهم ربهم و بیاشامانند ایشان را
آفریدگار و پروردگار ایشان شرابا طهورا شرابی پاک از ناپاکی و از رجاست و یا پاک کننده که از غل و غش
و حسد و سایر صفات ذمیمه و بعد از شرب آن بدن را خوشبو گرداند بطریق عرق از بدن ترشح کند که رایحت
طیب او بر بوی مشک باشد که بمراتب از بوی مشک اطیب باشد و از حضرت امام محمد باقر مروی است که چون مومن
شراب طهور بیاشامد از هر چه ما سوای او است میل نموده بالکلیه متوجه مولی شود و این منتهای درجات
صدیقان است و از مقاتل نقل است که طهور چشمه ایست بر در بهشت که هر که از آن بیاشامد در دل
او حقد و حسد بلکه هیچ صفتی از صفات سیئه نماند بالجمله چون کثرت کوثر در بهشت خاصه حضرت رسالت ص
و ذکر آن در سوره کوثر خواهد آمد انشاء الله و دیگر چهار جوی دیگر از متقیان است که آن آب و شیر و خمر و عسل
وصفت آنها در سوره محمد ذکر یافت و دو چشمه دیگر از آن اهل جنت است فیهما عینان تجریان و دو چشمه
در زیر آب عمیق است که فیهما عینان نضاختان و این چهار چشمه در سوره الرحمن حق ذکره رفت و شراب
رحیق از آن ابرار است و چشمه تسنیم از آن مقربان است و این هر دو در سوره مطففین رقم بیان
کرده و دو چشمه از آن اهل بیت است که آن کافور و زنجبیل است و او را سلسبیل خوانند و شراب طهور
نیز از ایشان است و از جمله اسلم مروی است که مردی حبشی نزد حضرت رسول ص آمد و گفت خدا شما را
تفضیل داد بحسن صورت و بپا شمردی لونی که من ایمان آورم بانچه تو آمده و بان عمل کنم با تو در بهشت
در آیم آیا رسول ص فرمود بلی بان خدائی که جان من در فرمان او است که در دنیا مرد سیاه باشد که سفید

کر نورد ول

که نور وی او هزار ساله راه ... باید بعد از آن فرمود که هر که بگوید لا اله الا الله او را عهدی باشد نزد خدا و هر که بگوید سبحان الله و بحمده او را صد
و بیست هزار حسنه بود دیگری از صحابه گفت یا رسول الله پس چگونه هلاک شود و بعد از آن بدوزخ گرفتار گردد فرمود که مرد باشد که در عرصه
قیامت حاضر شود و با چندان عمل که اگر بر کوه نهد قیمتی شده از جای برود و یک نعمت از نعمهای الهی بیاید و او را مستغرق گرداند و محتاج
فضل و رحمت خدا گردد و بعد از آن رسول ص این آیه که صفت بهشت است بر وی تلاوت فرمود چون بانجا رسید که اذا رایت ثم رایت نعیما و ملکا
حبشی گفت یا رسول الله در بهشت آنچه چشم تو ببیند چشم من ببیند گفت بلی حبشی کلمه گفت و نعره بزد و جان بحق تسلیم کرد و بعد از آن گفت
حضرت خدا رسول را ... که بهشت خود آب ... و در زمین ... بسعادت دارین فایز شد و در بعضی روایات آمده که آیت
انجا ... حضرت امیر المؤمنین ... صلوات الله علیه است و مراد ... ایشان را
سید ... که علی بن ابی طالب ساقی اهل بهشت است و اخبار بسیار از مخالف و موافق منتظر است که ساقی کوثر علی بن ابی طالب
چنانکه گفته اند رب ... من المعینة ... و ... علی الرسل ... سید الاوصیاء و زوج بتول
ان هذا بدرستی که آنچه مذکور شد از اقسام نعم کان لکم جزاء هست مر شما را پاداش اعمال حسنه و طاعات مبروره و کان سعیکم
و هست سعی شما در طاعات و مرضات و اسباب المعطیات مشکورا پسندیده و جزا داده شده بلایق مکافات و رفع درجات
و بعد از آن بر سبیل تذکیر نعمت خطاب بحضرت رسالت ص میکند و میفرماید انا نحن نزلنا بدرستی که ما فرستادیم علیک
القرآن بر تو قرآن را تنزیلا فرو فرستادنی بتدریج سوره بعد از سوره و آیتی بعد از آیتی بر مقتضای حکمت و موافق
وقت تا بر تو دشوار نباشد حفظ آن و فهم معانی آن تا نیکو گفتی قرآنا فرقناه علی الناس علی مکث فاصبر لحکم ربک پس شکیبا
در زیر حکم پروردگار خود را تا خیر نصرت تو بر کفار و تعویق هلاکت بندگان ... توجه حکمت مقتضی ربوبیت و لا تطع
منهم و فرمان مبر از ایشان آثما گنه کاری که ترا بکاری گناه خوانند چون عتبه که متحمل انواع فسق و مآثم است و سبب فرمانبری ... تو
خود باز ایستی تا دختر خود را بتو دهم او کفورا یا ناسپاسی که ترا بکفر دعوت کند چون ولید مغیره که در کفر غالیست و ...
بیت ... میگوید که از دین آبا رجوع کن تا ترا توانگر سازم مراد ... که بجهت ... برتافته ...
ممکن ... و یا کره ... واذکر اسم ربک و یاد کن نام پروردگار خود را بکرة و اصیلا
در صبح و شام ... مشغول ... تبلیغ رسالت و ... و من اللیل و در بعضی از شب فاسجد له پس
سجده کن او را ... نماز ... اکثر مفسران بر آنند که بکرة نماز صبح است و اصیل ... وقت ظهر و عصر و من اللیل فاسجد له وقت ع
مغرب و عشا ... بر پنج وقت نماز ... و سبحه و نماز گذار ... لیلا طویلا در شب دراز
بعضی ... از اوقات شب نماز تهجد قیام نما که آن دو ثلث ... بالنصف یا نقصت ان ... از حضرت
امام رضا ع پرسید که ... ذلک التسبیح این چه تسبیح است فرمود و هو صلوة اللیل آن نماز شب است ان هؤلاء بدرستی
که این گروه ... یحبون العاجلة دوست میدارند ... و یذرون وراءهم یوما و را
میگذارند در پس خود ... یوما ثقیلا روز گران ... است ...
و عمل ... و مراد ... و شدت ... از غایت ...
و نحن خلقناهم ما آفریدیم ایشان را ... و شددنا و محکم گردانیدیم ...
اسرهم ربط مفاصل ایشان را ... بعضی ... و اذا شئنا و چون خواهیم هلاکت
ایشان را بدلنا امثالهم ... ایشان را ... و شدت ... بدلا ...

بمیرانیم در نشأه ثانیه بهمین صورت و هیأت باز آریم یا ایشانرا هلاک و نیست کنیم و بدل کنیم ایشانرا بغیر
ایشان از بندگان فرمان بردار از حکمت ما مقتضی آن باشد إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ بدرستیکه این پند و موعظه ایست
که با آن متذکر شوند با مر آخرت یا معاملات اهل بیت در نزول [illegible] مر مؤمنان را تا بقبل آن عمل کنند و از مانند
این چیزها بهره یابند فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ پس هر که خواهد فرا گیرد إِلَىٰ رَبِّهِ بقرب پروردگار سَبِيلًا راهی بسبب
عطیات و خیرات و اتقای سیئات و طاعات که آن دوستی اهل بیت است که خیر و طاعت بحجت ایشان پذیرفته می شود
که ذاکر که زمان اختیار در قبضه قدرت او است وَمَا تَشَاءُونَ و نخواهید شما راه قرب [illegible] بجز مشیت الهی بوجه
اختیار إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ مگر وقتیکه خواهد خدا [illegible] شما را بر آن و اجبار شما بدان اما در صورت نفوذ مشیت [illegible] و خالی از
تکلیف بنده چه تکلیف در وقت اختیار است نه در زمان اجبار پس او سبحانه اراده این مشیت با کراه نکند بلکه مشیت
او و مشیت که با اختیار خود بدان آید تا مستحق ثواب شود إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا بدرستیکه خدا هست دانا با فعال و احوال
شما حَكِيمًا صواب کار که هیچ چیز اراده نکند الا بمقتضای حکمت و مصلحت يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ در آورد هر کرا خواهد از اهل ایمان
فِي رَحْمَتِهِ در بخشش خود که هدایت و توفیق است در طاعت یا در بهشت بفضل و کرم بی غایت خود وَالظَّالِمِينَ و ستمکاران
را یعنی کافران را که در گذشته اند از طریق مستقیم أَعَدَّ لَهُمْ آماده کرده است برای ایشان عَذَابًا أَلِيمًا عذاب دردناک
ابی بن کعب از حضرت رسالت صلعم روایت کرده
که هر که سوره المرسلات را تلاوت کند در نامه او ثبت کنند که او از مشرکان نیست و از ابن عباس مرویست که این سوره
در لیلة الجن فرود آمد و ما همراه حضرت رسول صلعم بودیم آنحضرت فرمود که هر که این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی او را [illegible]
[illegible] کرده اند و با آنحضرت همنشین کرده اند [illegible] حق است نه [illegible] ختم سوره اهل [illegible] فرمود [illegible] قیامت و آنچه مهیا ساخته [illegible]
[illegible] افتتاح این سوره نیز بقبل آن نموده فرموده که
بسم الله الرحمن الرحیم
وَالْمُرْسَلَاتِ سوگند بفرشتگان فرستاده شده عُرْفًا جهت نیکوئی یعنی با مر الهی که موجب هدایت است یا بآیات قرآن
که فرستاده شده است برای نیکوئی و خیر خواهی [illegible] یا بادها [illegible] گردانیده شده متتابع و متعاقب یکدیگر یا بنفوس
کامله که فرستاده شده است یا بدان جهت [illegible] انتقال [illegible] اول منقولست از حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله علیه
و عرفا [illegible] بکرات و انتصاب او بر حالیه و المرسلات عرفا للاحسان و المعروف یا بمعنی متتابع ماخوذ از عرف الرجل
[illegible] و انتصاب او بر حالیه فَالْعَاصِفَاتِ جهنده [illegible] عَصْفًا سخت [illegible]
[illegible] و زمین [illegible] آیات قرآن که [illegible] احکام [illegible] شرایع و ادیان متقدمه
یا بادها [illegible] جهت تعذیب کفار و استیصال ایشان یا بنفوس کامله که برنده [illegible] باطل است [illegible]
وَالنَّاشِرَاتِ سوگند بفرشتگان که نشر کنند کانند شرایع [illegible] منتشر سازنده [illegible] خود [illegible]
[illegible] نَشْرًا منتشر ساختنی [illegible] که [illegible] هدایت را منتشر میکردانند [illegible] و بارانرا پراکنده [illegible]
[illegible] یا بنفوس کامله که نشر کننده نفوس اند که مرده اند بجهل و ضلالت بالقای علم و هدایت در دلهای ایشان فَا
لْفَارِقَاتِ پس سوگند بفرشتگان که جدا کننده اند مرحق را از باطل فَرْقًا جدا کردنی یا بآیات قرآن که جدا کننده
[illegible] از [illegible] که متفرق سازنده [illegible] یا بنفوس کامله که فارق حق و باطل اند از یکدیگر فَالْمُلْقِيَاتِ
پس سوگند بفرشتگان که افکننده کانند بر پیغمبران ذِكْرًا وحی را با آیات قرآن که القای ذکر حق میکنند در میان
مالیان یا بادها که سبب ذکر میشوند چه مشاهده هبوب ریاح موجب ذکر حق است و استدلال بر آن بر قدرت او یا بنفوس
کامله که افکننده ذکرند در قلوب بندگان عُذْرًا جهت عذر محققان صواب کار أَوْ نُذْرًا یا جهت بیم کردن مبطلان بد روز
[illegible] الترك [illegible] است که اهل حق [illegible] و استغفار در وقت مشاهده [illegible] در آثار [illegible]
و دلایل قدرت [illegible] یا جهت تخویف مبطلان است که تعقل [illegible] و در آیات او تفکر [illegible] عذر معذر
اعذار است که [illegible] است و نذر مصدر انذار است که [illegible] و میتواند بود که عذر جمع عذیر باشد
بمعنی معذرت و نذر جمع نذیر است بمعنی انذار [illegible] بسکون ذال عذرا و نذرا [illegible] عاذرین و منذرین باشند
و نصب بر حالیه حاصل که حق [illegible] مذکوره قسم یاد میفرماید بر آنکه إِنَّمَا تُوعَدُونَ [illegible] وعده داده میشوید بدان [illegible] متعلق است بایشان از ثواب و عقاب لَوَاقِعٌ هر آینه بوقوع آینده
است و ظاهر شونده [illegible] علامت وقوع آن میفرماید که فَإِذَا النُّجُومُ پس آنگاه که ستارگان طُمِسَتْ محو و زایل
کرده شوند از اماکن خود [illegible] إِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ [illegible] نور و منتشر گردد
وَإِذَا السَّمَاءُ و آنگاه که آسمان فُرِجَتْ [illegible] گردد و در او [illegible] پیدا شود وَإِذَا الْجِبَالُ و آنگاه که کوهها
نُسِفَتْ پراکنده شوند از مواضع خود [illegible] و بست الجبال [illegible] هباء منبثا و قوله و كانت
الجبال كثيبا مهيلا [illegible] گردانیده از اماکن خود که هیچ اثر [illegible] در زمین نمانده [illegible]
[illegible] اول [illegible] از نسفت [illegible] با تخفیف [illegible] إِذَا [illegible] وَإِذَا الرُّسُلُ
و آنگاه که پیغمبران أُقِّتَتْ تعیین کرده [illegible] حاضر شوند در آن برای گواهی [illegible] عامل
در ظرف محذوف [illegible] و تقدیر [illegible] که فاذا طمست النجوم و فرجت السماء
و نسفت الجبال و اقتت الرسل وقعت القیمة [illegible] لِأَيِّ يَوْمٍ برای کدام روز أُجِّلَتْ واپس داشته
شده بود این [illegible] نجوم و شق آسمان و قطع جبال و تعیین وقت و جمع رسل جهت این سؤال برای تعظیم
و تهویل این روز باشد [illegible] پس جواب آمد لِيَوْمِ الْفَصْلِ برای روز جدا کردن بود که امروز است [illegible]
[illegible] را از کافر و مطیع را از عاصی جدا گردانند [illegible] و حکم کردن میان خلقان وَمَا أَدْرَاكَ
و چه چیز گردانید ترا [illegible] وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ در آن روز مر تکذیب کنندگان را [illegible] و ویل
در اصل مصدر است منصوب [illegible] و عدول از نصب بر رفع جهت دلالت بر ثبات هلاکت [illegible]
[illegible] سلام علیکم [illegible] او و بعد از تهدید کفار [illegible] أَلَمْ نُهْلِكِ
الْأَوَّلِينَ آیا هلاک نکردیم [illegible] چون قوم نوح و عاد که تکذیب انبیا کردند ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ پس
از پی ایشان در آوردیم بهلاکت الْآخِرِينَ پسینیانرا که نظرا و ایشانند چون کفار [illegible]
[illegible] و با قوم لوط و شعیب و موسی [illegible] قوم نوح و عاد و ثمود در آوردیم و عدم جزم
نتبع نا [illegible] معطوف [illegible] جهت استیناف [illegible] که تقدیر آنست که ثم نحن نتبعهم
[illegible] زیرا که [illegible] اول [illegible] است و ثانیه مستقبل [illegible] و قول حسن [illegible] الآخرین
هم الذین [illegible] علیهم القیمة [illegible] بجزم که از قراءت شاذ است [illegible] ثابت كَذَٰلِكَ مثل
این فعل شنیع نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ میکنیم بهمه گناهکاران [illegible] وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
مرادم
[illegible] الفصل [illegible]

ابی بن کعب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که سوره عمّ یتساءلون را تلاوت نماید حق تعالی او را در روز قیامت شربت خنک بیاشاماند مروی است از حضرت ابو عبد الله علیه السلام که هر که سوره عمّ یتساءلون تلاوت نماید و هر روز بدان مداومت نماید از انسال بیرون نیاید تا که بشرف زیارت بیت الله الحرام مشرف شود بدانکه حق تعالی ختم سوره المرسلات نمود بذکر قیامت و وعید مکذبان افتتاح این سوره نیز بذکر آن و بیان قدرت بر بعث نموده فرمود که بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دعوت آشکارا کرد و قرآن بر مردمان خواند و بروز قیامت بیم فرمود کفار در نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث اختلاف کردند و از آن یکدیگر را می پرسیدند و از حضرت رسول صلی الله سؤال می نمودند حق تعالی

از آن ملول اشیاء خبر داد که عَمَّ یَتَسَاءَلُونَ از چه می پرسند استفهام از برای تعظیم این خبر است که از آن سؤال کرده اند و بعد از آن بیان شان و تعظیم آن میکند بقوله عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ از خبر بزرگ یکدیگر را سؤال میکنند الَّذِي هُمْ فِيهِ از خبری که ایشان در آن مُخْتَلِفُونَ اختلاف کننده اند و آنچه در آن اختلاف میکردند خبر بعث است بعضی جمعی ... میگویند که قیامت است و بتان ما را در آن روز شفاعت خواهند کرد که هؤلاء شفعاؤنا عند الله و بعضی مطلق از آن منکر اند که ان هی الا حیوتنا الدنیا و گروهی شک دارند در وقوع آن و گفتند ... و بعضی دیگر میگویند که حشر ارواح خواهد بود و حشر اجساد ... و دیگر میگویند که احوال آنجا همچو احوال آخرت خواهد بود و بعضی دیگر که آنجا در دنیا و غوائر است آنجا نیز ما در دنیا یا تو بهتر خواهد بود و دو فرقه دیگر میگویند که قیامت خواهد آمد اما بهشت و دوزخ نخواهد بود و گروهی دیگر برانند که بهشت باشد اما اکل و شرب و تمتع در آن نباشد و گویند معنی آن است که هیچ مرده از بعث سؤال میکنند اما از اهل اسلام ... ایشان را زیاده شود مستعد یقین شوند اما کفار را استهزا از آن نیز زیاده و یا اختلاف ایشان در قرآن است که معجز است بر وقوع قیامت و محقق نبوت حضرت رسالت است بعضی آن را سحر و کهانت یا شعر نسبت میدهند و در آن اقوال مختلف یا مفتری یا اساطیر الاولین میگویند یا در نبوت حضرت خاتمیت است یعنی حضرت خاتمیت است بعضی کفار دیگر یکدیگر را میگویند که آیا محمد پیغمبر است یا ساحر یا مجنون است و حافظ معین الدین و ... که هیچ یک از اکابر اهل سنت است روایت کرده با سناد خود از سدی که حضرت رسالت فرمود که مرا از نبأ عظیم ولایت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام که خلایق را در قبور از آن سؤال کنند و هیچ میتی را در شرق و غرب عالم و در بر و بحر

عمه لسیا

علم

۱

دفن نکنند الا که منکر و نکیر چنانکه از او و از پروردگار و از پیغمبر او سؤال کنند و از ولایت علی بن ابی طالب
نیز از او پرسند که طوبی للمصدق بولایته والویل للمکذب بولایته یعنی خوشحال آن نیکبختی که بو
بولایتش تصدیق نموده باشد و او را امام و پیشوای خود دانسته باشد و بحبل مودتش اعتصام ک
نموده باشد و وای بآن جاحد معاند که از ولایتش بی بهره بود و مرویست از اسحق بن محمد البصری رحمه
که او گفت خبر داد مرا احمد بن حسن بن شمعون از عبد الله اعمر از ابان بن تغلب که او گفت من از حضرت
ابو جعفر صلوات الله علیه پرسیدم که مرا آگاه کن از تفسیر نباء العظیم آنحضرت فرمود که مراد از نباء العظیم
علی بن ابی طالب است والقمه روایت کرده که روز صفین مردی از لشکر شام بمبارزت بیرون آمد
سلاحی تمام پوشیده و مصحفی حمایل کرده و بجای رجز عم یتساءلون میخواند من خواستم که با او مقاتله کنم
حضرت فرمود که قف مکانک یعنی بجای خود بایست پس خود پیش رفت و گفت اتعرف نباء العظیم
یعنی آیا نباء عظیم را میدانی قال لا فرمود والله انا نبأ العظیم الذی فیه اختلفتم و علی خلافتی تنا
زعتم و عن ولایتی رجعتم بعد ما قبلتم و ببغیکم هلکتم بعد ما بسیفی عن الکفر نجوتم و یوم غدیر قد علمتم و یوم
القیامة تعلمون ما علمتم ثم علاه بسیفه و رمی برأسه یعنی بخدا که منم آن خبر بزرگ که در من اخ
کردید و بر خلافت من نزاع نمودید و از ولایت و امامت من رجوع کردید پس از آنکه قبول کردید
ببغی و ستم خود هلاک گشتید بعد از آنکه بشمشیر من از کفر نجات یافتید و در روز غدیر دانستید
خلافت و ولایت مرا و در روز قیامت نیز بدانید آنچه امروز قبول نکردید پس تیغ برآورد و سر او
بیفکند حضرت پس حق تعالی ردع کفار میفرماید از سؤال و وعید بایشان مینماید از برای آن بقوله کلا
باید که باز ایستند ازین سؤال و دور شوند ازین مقال که مخالفت که ایشان میگویند بلکه سیعلمون
زود باشد که بدانند نزدیک نزع حقیقت آنچه در آن اختلاف میکنند ثم کلا سیعلمون پس حقا که
عنقریب عالم شوند بخبث عقیده و بطلان قول خود پس بعد از نعم خود مینماید بر ایشان با آنچه معاینه
می بینند از عجایب صنع خود که دلالت بر کمال قدرت دارد تا تنبیه ایشان بر وجه استدلال بر تصدیق
آنچه اختلاف میکنند و میفرماید که الم نجعل الارض آیا نساخته ایم زمین را مهادا فرش
گسترده تا قرارگاه شما باشد والجبال و گردانیدیم کوهها را اوتادا میخهای زمین
استوار شود و متحرک نشود مانند مشقفه که بر کنار ربط نهند تا باد آنرا از جای خود برندارد که اگر
متحرک بودی بروی قرار ممکن نبودی و منافع از وی بظهور نرسیدی وخلقناکم و آفریدیم شما
را بقدرت خود ازواجا جفت جفت نر و ماده تا میل کنند بیکدیگر و نسل شما باقی ماند یا شما را انواع
مختلف از لون آفریدیم سیاه و سفید و سرخ و زرد و بلند و کوتاه و خوب صورت و زشت روی و هر یکی بو
زبان دیگر و لهجه دیگر وجعلنا نومکم و گردانیدیم خواب شما را سباتا سبب بریدگی که بآن
قطع حس و حرکت نشوند تا قوای حیوانیه استراحت یابند و بدان آسایش نمایند و ماندگی ایشان که از

تعب و رنج حاصل شده باشد زایل شود وجعلنا اللیل و ساختیم شب را لباسا پوششی که
بظلمت خود همه چیزها را بپوشاند تا هر که از شما اراده اختفا داشته باشد پنهان شود و شب را وقت
لبس شما گردانیدیم تا در شب خود را بجامه بپوشید در وقت خفتن وجعلنا النهار و گردانیدیم
روز را معاشا وقت طلب معیشت تا بیدار شده در حوایج و مکاسب خود منقلب شوید و در تحصیل
او جستجوی نمائید تا روز را سبب حیات شما خواستیم تا در آن از خواب مبعوث شوید وبنینا
فوقکم و بنا کردیم بر زبر شما سبعا شدادا هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در آن
فرجه و شکافی که نشانه خلل و زلل باشد نیست و بمرور دهور در آن فتور و فتوری پیدا نمی شود وجعلنا
سراجا و آفریدیم در آسمان چراغی وهاجا درخشان و تابان یا در فرط حرارت مراد آفتاب است
که درخشنده و گرم کننده عرصه غبرا است وانزلنا و فرو فرستادیم من المعصرات از ابرهای
فشارنده و باران یعنی از ابرهای که مشرف باشند بر آن که ریاح عصر آنها نمایند پس باران ببارانند
و از عبد الله مسعود مرویست که خدای تعالی باد را میفرستد تا ابر را جمع کند پس آب از آن چنان فرو د
آید که شیر از پستان شتر برفق و شدت و بعد از آن باد دیگر بیاید و آنرا پراکنده گرداند در هوا و
چون بزمین آید شدت آن منفرض برسد حاصل که میفرماید که ما از ابرها از آسمان فرو فرستادیم ماء
ثجاجا آب ریزنده ریزان لنخرج به تا بیرون آریم بسبب آن از دریاها دانه در و از زمین گیاه حبا
ونباتا دانه گندم و غیر آن و نبات تر را وجنات و بوستانهای مملو از اشجار یعنی بیرون آوریم درختان
انبوه در آن الفافا در هم پیچیده یعنی بسیار بیکدیگر نزدیک تا شکر گویند بآن و کفر نورزند و از آن روز
که در پیش است اندیشه نمایند و در صحت بعث آن فکر کنند ان یوم الفصل بدرستی که روز حکم کذار و
روز قیامت کان است در حکم خدا میقاتا وقتی مقرر برای محاسبه خلایق و مجازات ایشان یوم
ینفخ فی الصور روزی که دمیده شود در نفخه ثانیه صور فتاتون افواجا پس بیائید
شما گروه گروه مختلف از قبرهای خود بعرصگاه محشر با هر گروهی با پیغمبر خود بحشر و در تفسیر ثعلبی کشاف
و طبرسی و غیر آن مذکور است که معاذ جبل روزی با حضرت رسول صلعم در منزل ابو ایوب انصاری
بود معنی این آیه را از آن حضرت سؤال کرد پس فرمود که یا معاذ چیزی از من پرسیدی که بزرگترین چیزهاست پس
آب در چشم مبارک بگردانید و فرمود که ده صنف از امت در قیامت حشر کنند و ایشان را از مؤمنان
ممتاز سازند بعضی بر صورت بوزینه گان باشند و برخی بر صورت خوکان و جماعتی نگونساران که ایشان را
بروی در دوزخ میکشند و بعضی نابینایان و گروهی میخایند زبانهای خود را و آن بر سینههای ایشان
افتاده باشد و چرک و ریم از دهنهای ایشان سیلان میکند و بعضی لنگان و کران باشند که اهل محشر را
از آن کراهت باشد و بعضی دست و پای ایشان بریده باشند و بعضی از درهای آتشین آویخته و بعضی را

متقی باشند بدتر از مردار و بعضی از ایشان پوشانیده از قطران که چسبیده باشند بپوستهای ایشان اما بوزینگان
سخن چینان باشند و خوکان حرام خوارگان و نگونساران ربا خوارگان باشند و کوران جور کنندگان
در حکم کران و گنگان اعجاب اند که باعمال خود معجب بوده باشند و زبان خایان علما اند که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان
بوده و دست و پای بریدگان رنج دهندگان همسایگان باشند و آویختگان از دار غمازان و سعی کنندگان مردم بسلاطین
اند و آنها که متعفن تر از مردار اند بعیش و شهوت و باز دارندگان حق خدا اند و پوشیدگان جامهای قطران اهل تکبر
و نازش باشند وفتحت السماء و گشاده شود در آن روز آسمان از برای نزول ملائکه فکانت پس گردد از بسیاری
شکاف ابوابا درها یعنی خداوند درها شود یا از کثرت درها همه آسمان ابواب نماید وسیرت الجبال
و روان گردانیده شوند در هوا کوهها فکانت سرابا پس باشند مثل سراب یعنی خالی کوه در نشسته باشند اما
بسبب تفتت اجزا و خرد و مرد شدن آن بر حقیقت جبلیت باقی نمانده باشند ان جهنم بدرستی که
دوزخ کانت مرصادا باشد کمین گاه یعنی جای رصد و دیده بانی ایستاده باشند برای تعذیب کافران
و گذرگاه مؤمنان بر آن باشد و نتوانند از آنجا بگذرند یا موضع رصد که خزنه دوزخ در انتظار کفره نشینند و خزنه
بهشت نگاه بانی مؤمنان میکنند تا بر وقت عبور بر صراط از لغزش محروس باشند و یا مقامیست که دوزخیان
چون در عذاب باشند منتظر عذاب دیگر باشند که بایشان رسد للطاغین مر سرکشان را که از حد در گذشتگان
مآبا بازگشت و قرارگاه لابثین فیها در حالیکه درنگ کنندگان اند احقابا روزگارهای متعاقب
و متوالی یکدیگر از مجاهد منقولست که حقب هشتاد سال است از سالهای آخرت [illegible] گفت که حضرت
امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه از هلال هجری پرسید که حقب را در کتاب خدا چه مقدار یافته اید گفت
هشتاد سال و هر سالی دوازده ماه و هر ماهی سی روز و هر روزی هزار سال و در روایت دیگر آمده که حقب
هفتاد هزار سال است و بر هر تقدیر آیه مقتضی تناهی احقاب نیست زیرا که مراد از احقاب هر دو [illegible]
بعضی از پی دیگر و عطف الی ما یلیه تا ابد الآبدین طریق گذر دیس مقتضی خلود کفار باشد و نزد خالد بن سعدان
مراد این کفار نیستند بلکه اهل توحیداند که بعد از مضی احقاب از دوزخ بیرون آیند و مؤید این است که عیاشی
باسانید معتبره از حضرت ابو جعفر نقل کرده که این آیه در شان جماعتی است که از دوزخ بیرون آیند
و مخلد نمانند پس مراد اهل توحید خواهند بود و چه بعض در اجماع کافران هرگز از دوزخ خلاص نخواهند گشت
لا یذوقون فیها نچشند در دوزخ بعضی و نیابند بردا خنکی هوا را یعنی چیزی را که بدان راحت
یابند از حرارت دوزخ را از ایشان باز دارد ولا شرابا و نیاشامند در آنجا الا حمیما
مگر حمیم که آبیست در نهایت حرارت که چون نزدیک روی آورند گوشت روی افتاده ریخته

شود و چون بخورد امعا در شکم پاره پاره شود وغساقا و مگر ریمی که از زخمهای جراحت ایشان
سیلان کند تا دشمنها از حرارت بیازند یا زمهریر که بدان معذب گردند و از شهر بن حوشب نقل است
که غساق وادیست در دوزخ که در او سیصد و شصت شعبه است و در هر شعبه سیصد و شصت خانه بوده
و در هر خانه چهار زاویه و در هر زاویه عقربی و ماری و در هر [illegible] که چون بخوانند شراب دوزخیان
از آن جزاء جزا داده شود دوزخیان را بآن جزای وفاقا موافق کردار ایشان [illegible]
[illegible] انهم کانوا بدرستی که ایشان بودند لا یرجون که امید نمی داشتند و نمی ترسیدند
حسابا از حساب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب [illegible] و گمان نمی بردند که ایشان را حساب
باشد وکذبوا بآیاتنا و تکذیب نمودند بآیتهای ما که انبیا بدیشان خواندند کذابا تکذیب کردنی
وکل شیء و هر چیزی را از اعمال بندگان چه از طاعت و معصیت و غیر آن احصیناه بشمرده ایم
از آن کتابا نوشتنی فذوقوا پس بچشید عذاب دوزخ را فلن نزیدکم پس نمی افزاییم شما را
هیچ الا عذابا مگر عذاب بالای عذاب مرویست که این آیه سخت ترین آیات قرآنست بر دوزخیان و
[illegible] ان للمتقین بدرستی که پرهیزکاران راست مفازا رستگاری از عذاب
و [illegible] در بهشت حدائق [illegible] و اعنابا و درختان انگور
تخصیص [illegible] تفضیل است وکواعب و [illegible] اترابا همزادان [illegible]
بلکه [illegible] در خلقت و قامت و صورت [illegible] و در بعضی تفاسیر هست که [illegible]
باشند [illegible] وکاسا و [illegible]
جامها دهاقا [illegible] لا یسمعون فیها نمی شنوند در بهشت لغوا سخنی
بیهوده و باطل ولا کذابا و نه دروغی [illegible]
[illegible]
[illegible] ان للمتقین مفازا [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] جزاء [illegible] من ربک عطاء از نزد پروردگار تو
عطیه [illegible] حسابا [illegible] رب السموات والارض آن پروردگاری
که آفریدگار آسمانها و زمینهاست وما بینهما و آنچه میان آنهاست از مخلوقات الرحمن خداوند بزرگ
بخشاینده لا یملکون منه مالک نباشند اهل آسمانها و زمین از و سبحانه خطابا سخن گفتن را یعنی
قادر نباشند بر آنکه با وی سخن گویند یا زبان بشفاعت بگشایند [illegible]
[illegible] یوم یقوم الروح روزی که برخیزند روح والملائکة
و [illegible] فرشتگان [illegible] صفا صف زدگان باشند روح فرشته ایست موکل بر ارواح [illegible]

عباس فرموده که مخلوقی از وی بزرگتر نیست در روز قیامت او در صفی تنها باشد و بقیه ملائکه با کثرت عدد و عظمت جسد در صفی دیگر
و بزرگی برابر هم بود و در عیون الاخبار آورده که از ابن عباس روایت است که مقام روح در آسمان چهارم است و هر روز دوازده
هزار تسبیح میگوید و از هر تسبیح او ملکی مخلوق میشود و در روایت عطیه مراد از ارواح آدمیانند که مابین نفختین قبض ارواح ایشان باشد
تعلق گیرد و صف کشند و در بعضی جبرئیل است که با ملائکه در صف بایستند لا یتکلمون سخن نگویند و در باب شفاعت
و غیر آن الا من اذن له الرحمن مگر کسی که دستوری داده باشد او را خدای بخشاینده که شفاعت کنند
عاصیان را و قال صوابا و گفته باشد سخن گفتاری با صواب که آن لا اله الا الله است یعنی از اهل توحید
باشد که ملائکه و مؤمنان شفاعت از وهب منقولست که ... خدای ایستاده است و ... بر دو کتف او افتاده و در زیر ... او
سجده ... و همه ایشان پیش خدا ایستاده باشند و سر بر ندارند و سخن نگویند چون روز قیامت باشد
ایشان را در سخن گفتن رخصت دهند ایشان همه بیکبار بکلمه طیبه لا اله الا الله زبان بگشایند این معنی قول حق تعالی
که و قال صوابا و معاویة بن عمار روایت کرده از حضرت ابو عبدالله علیه السلام این معنی را پرسیدم فرمود که والله
که ماییم آنانی که روز قیامت اذن شفاعت دهند ایشان را و ماییم که زبان بشفاعت صواب بگشاییم و بر پیغمبر
صلوات فرستیم و از برای شیعیان خود شفاعت کنیم ذلک الیوم الحق آن روز ثابت امروز الحق
الوقوع است یعنی البته واقع خواهد شد و هیچ شکی در آن نیست و درست است فمن شاء اتخذ
پس هر که خواهد فرا گیرد الی ربه مآبا بسوی پروردگار خود بازگشتن بایمان و طاعت باید که عمل صالح کند که
موجب تقرب او شود و ثواب حق سبحانه و تعالی بی شک خواهد بود و بواسطه ایضاح طریق حق و ابلاغ رسل
انا انذرناکم بدرستی که بیم کردیم شما را و ترسانیدیم عذابا قریبا از عذابی نزدیک که عذاب آخرت
و قرب او بلحاظ تحقق بودنست بعد از آنکه آن قیامت یوم ینظر المرء روزی که بنگرد آدمی ما قدمت
یداه آنچه پیش فرستاده باشد هر دو دست او یعنی هر کسی باشد از کافر و مؤمن کردار خود را ببیند از خیر
و شر و یقول الکافر و گوید کافر در آن روز یا لیتنی ای کاشکی که من کنت ترابا بودمی خاک
یعنی هرگز آفریده نشدمی در دنیا امروز خاک بودمی و زنده نگردیدمی تا این روز را ندیدمی از عذاب ... وارد شد
که روز قیامت حیوانات را از وحوش و طیور و هوام و دواب و بهایم را حشر کنند بجهت اقتصاص تا بجائی که داد گوسفند
که بی شاخ از شاخ دار بگیرند و بعد از آن ایشان را خاک گردانند و کافران چون حال ایشان را ببینند گویند یا لیتنی
کنت ترابا کاشکی ما نیز چون حیوانات خاک گشتیمی و در بعضی کتب مذکور است که چون وحوش و بهایم حال کافر را ببینند
گویند شکر خدای را که ما را بر دین تو نیافرید امید بهشت نداریم و غم دوزخ نمی‌خوریم و از مقاتل منقولست که خدای تعالی
جمع وحوش و هوام و طیور را وا ایشان را گوید من ... که بنده آن رحیم خدای بسیار بخشاینده مهربان پس
قصاص بعد از قصاص ایشان را گوید که شما را آفریده بودم و مسخر گردانیده برای بنی آدم و شما در زمان حیات اطاعت ایشان
کردید پس خاک شوید همچنان که در اول حال بودید ایشان خاک گردند چون کافر نظاره کند که بعضی حیوانات خاک شوند گوید
ای کاشکی من در دنیا در صورت خوکی بودمی و روزی مانند هم روزی او بود امروز که روز قیامت است خاک بودمی
و در بعضی روایت آمده که معنی آیه این است که ... ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است ...

تمنا کند که کاش من از شیعیان بوتراب میبودیم تا این کرامت و مرتبت میسر شدی و بجهت آن است که ... منزل ...
ابی بن کعب از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که سوره
والنازعات بخواند او را وقوف حساب نباشد در عرصه قیامت مگر بقدر صلوة مکتوبه و ابن عباس از حضرت رسول ص
روایت کرده که هر که این سوره بخواند ثواب او چندان باشد که از اول عمر تا آخر عمر بزیارت مشغول بوده باشد و هر سال حج و عمره
گذارده و از ابو عبدالله صلوات الله علیه روایت است که هر که این سوره بخواند نمیرد مگر سیراب و مبعوث نگردد مگر سیراب
و در بهشت نرود مگر سیراب و وجه انتظام این سوره بسوره عم اشتراک افتتاح این افتتاح است که باحوال قیامت

بسم الله الرحمن الرحیم والنازعات سوگند بجمعی که کشنده‌اند غرقا از روی
در غرق کشیدن یعنی سخت نزع کنند بقوت و شوکت یعنی قسم بملائکه موت که نزع کنند و کشند جانهای کافران را از اقاصی
اعضا بعد از غرق نمودن در آن نزع و آن بردن آوردن جانهای ایشان باشد از اقاصی ابدان و از اصول انامل و ناخنها و از تحت
شعور ایشان بقهر و خشم تمام انگه چون جان آنرا بحلق آرند بازگذارند تا بجای خود رود و پس بار دیگر نزع او کنند بسختی و مقاتل
نقل است که ملک الموت و اعوان آن جانهای کافران را از اصول ابدان بر آرند بمعنی که اوراق ایشان پاره پاره باشند هر شاخ از آن
بیاره و از جان ایشان و را آویزند و او را بکشند و باز رها کنند والناشطات و سوگند بجمعی که ... جان ... و ... ملائکه
بیرون برنده کان که ارواح مؤمنان را و دوستان اهل بیت را نشطا بیرون آوردنی بمدارا و نرمی تا آنکه بسهولت
تمام روح از بدن ایشان مفارقت کند چنانکه در خبرات که روح مؤمن نباشد الا آنکه نزد موت او بهشت و غرف آن را بیاورد
نعیم او بر او عرضه کنند و چون جان خود را در آنجا ببیند بجهت نشاط و بهجت تمام جان را از آن بگشاید و کافران همچنین جای در دوزخ
نمایند بانواع عقوبت تا بدن خوار گردید و تمام ترسان جان را نزع کنند والسابحات و سوگند بجمعی که شنا در
کنندگان سبحا شنا کردنی یعنی آیند و روند یعنی فرود آیند و بالا روند از زمین بآسمان و از آسمان بزمین برای تدبیر و مصالح اهل زمین
چنانکه غواصان در بحر شنا کنند فالسابقات پس سوگند به پیشی گیرندگان بر یکدیگر در وقت فرود آمدن بزمین
سبقا پیشی گرفتنی در فرمان بردن اوامر الهی فالمدبرات پس سوگند بجماعتی که تدبیر کنندگانند امرا کار دنیا
و دین را یعنی جبرئیل که بر جنود و ریاح موکل است و اسرافیل که نازل میشود بر ایشان باد و اقدار و میکائیل که باران
و گیاه متعلق بدوست و عزرائیل که قبض ارواح بدوست و گویند مراد ستارگانند که بسرعت قطع میکنند از شرق با قصای
غرب و روندگانند از برجی ببرجی و سبقت نماینده‌اند بر یکدیگر در سیر بسرعت حرکت و مدبر امورانند که با ایشان باز بسته
شده است باذن خدا بوجه اختلاف فصول و تقدیر ازمنه و یا مراد غازیانند که بنشاط تمام کمانها میکشند
از برای انداختن تیر و در بحر و بر سیاحت میکنند و سبقت میگیرند بر حرب اعدا و تدبیر امور جهاد و ارتکاب میکنند
و قول اول منقولست از حضرت امیرالمؤمنین علیه صلوات الله رحمه جواب قسم این است که البته مبعوث گردید یوم
ترجف الراجفة روزی که بجنبد جنبنده یعنی مراد زمینها و کوهها اند که بشدت تمام بلرزه در آیند تتبعها
الرادفة در پی در آید آنرا از پی در آینده مراد آسمانها و ستارگانند که در عقب جنبیدن زمین شکافته

ویراکنده شوند در نفخهٔ ثانیه که بعد از نفخهٔ اول واقع شود قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ دلها دران روز بهول وَاجِفَةٌ ترسان و بیقرار باشند
أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ خداوندان چشم دران روز خَاشِعَةٌ فرو شکسته بود از هیبت و فزع اما يَقُولُونَ میگویند منکران
بعث در دنیا وقتی که ایشانرا گویند که شما مبعوث خواهید شد أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ آیا ما رد کرده شدگانیم فِي الْحَافِرَةِ در حالت اول
یعنی آیا ما بعد از مرگ بحال حیات رد خواهد کرد أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا آیا چون گردیم وَاسْتَخْوَانها نَخِرَةً پوسیده
و ریزه ریزه شده ما را مبعوث کرده شوند و نفخ نخرة خوانده یعنی در نهایت کهنگی و ریزیدگی قَالُوا گفتند از روی استهزا
که اگر چنین باشد تِلْكَ إِذًا آن بازگشتن ایشان کَرَّةٌ خَاسِرَةٌ بازگشتنی باشد که خداوندان خسران و زیان کاران
هم ما خواهیم بود یعنی اهل در بازگشت باشند بطریق تعریض و استهزا گفتند که اگر قیامت متحقق شود ما را رجوع بحسرت باشد پس زیان کاران
باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم حق تعالی در جواب ایشان میفرماید که استبعاد مکنید در وقوع قیامت و مستبعد مشمارید زیرا که نزد
قدرت ما در کمال آسانست فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ پس جز این نیست که آن زجره و بانگیست وَاحِدَةٌ یکبار یعنی بانگ دمیدن اسرافیل که
همه خلایق بدان زنده شوند مراد نفخهٔ ثانیه است فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ پس ناگاه ایشان باشند بر روی زمین سپید هموار
که زمین محشرست یعنی همه بر روی زمین محشور شوند چه مرده در زیر زمین مستور بوده باشند و بر روی زمین آیند و ساهره نام
زمینیست که نزدیک بیت المقدس که در جوانب جبل اریحا و محشر آنجا خواهد بود و گویند ساهره اسم زمینی است در کنار جبل جهنم که دوزخ خواهد بود
مردم است که حق تعالی زمین شام را بیافریند از نقره خام و طول و عرض آن چهل برابر دنیا باشد و بروایتی قتاده ساهره از نامهای
جهنم است بعد از آن حق تعالی جهت تهدید کفار قریش بر تکذیب پیغمبر و انکار حشر و تسلیهٔ حضرت رسالت خبر میدهد از وقوع
عذاب بر امت موسی که اعظم انبیا بوده و در شوکت و حشمت و جهت تکذیب و انکار میفرماید هَلْ أَتَاكَ آیا آمده
بتو استفهام از برای تقریر است حَدِيثُ مُوسَى سخن موسی إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ در وقتی که آواز داد موسی را پروردگار او
بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ بوادی پاکیزه طُوًى که آن وادی پاکیزه شده که دو مرتبه ندا کرده شده در آن و مضمون ندا این بود
که اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ برو ای موسی بنزد فرعون إِنَّهُ طَغَى بدرستی که او از حد در گذشته است در تکبر و عتو فَقُلْ
پس بگو او را از روی لطف و مدارا هَلْ لَكَ آیا هست ترا میلی و رغبتی إِلَى أَنْ تَزَكَّى بسوی آنکه پاک شوی
یعنی آیا سران داری که از دنس شرک و عصیان و لوث کفر و طغیان پاکیزه گردی یعنی علیه السلام لا اله الا الله ترا تمام کاری وَأَهْدِيَكَ
و آیا رغبت داری که راه نمایم ترا إِلَى رَبِّكَ بشناخت آفریدگار خود فَتَخْشَى پس بترسی از عذاب او و حذر کنی
از سرکشی و نافرمانی آیه دلالت بر نهایت لطف او میکند نسبت به بندگان چه همراه کرد لطف و مدارا که هم حکم کرد رعایت
دعوت خدای کرده با این مرتبه باشد که موسی را گوید با دشمن نرم گوی نسبت باو لطف و مدارا مرعی دار پس نسبت بدوستان
در چه مرتبه خواهد بود آورده اند که حق تعالی با موسی خطاب کرد که برو و بملایمت فرعون را دعوت کن که او را جواب میدانم که
اجابت نخواهد کرد و ناخوش بر تو لازم شود و در روز قیامت نگوید که تو بمن ارسال نکردی پس موسی بفرمان حق تعالی نزد فرعون
رفت و تبلیغ رسالت فرمود و از وی معجزه طلبید فَأَرَاهُ پس بنمود او را موسی الْآيَةَ الْكُبْرَى معجزهٔ بزرگ که
آن قلب عصا بود و بعضی که اصل همه معجزات موسی بود فَكَذَّبَ پس تکذیب کرد فرعون موسی را در دعوی رسالت وَ
عَصَى و عاصی شد از خدا بعد از مشاهدهٔ معجزه گفت این از نزد خدا نیست بلکه سحر موسی است ثُمَّ أَدْبَرَ پس پشت کرد
بموسی یعنی روی از وی بگردانید و اعراض کرد از طاعت يَسْعَى کوشش میکرد و با بطال امر او بار برسید از اژدها و هیبت برگردانید

فحشر فنادی بشتافت

بشتافت در آمدن فَحَشَرَ پس جمع کرد همه لشکریان را یا ساحران را فَنَادَى پس ندا کرد و مراتب ندا بنفس خود یا منادی از قبل
او ندا در داد فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ پس گفت منم پروردگار شما متولی امور شما الْأَعْلَى که بزرگترم و برترم از همه شما زانکه
دیگر چه بهره که خواهم ضرر میتوانم رسانید و هیچکس ضرر بشما نمیتواند رسانید پس هیچ خدای برتر از من باشد و در لطایف آورده که ابلیس
این سخن از وی بشنید گفت مرا طاقت شنیدن این کلام نیست چه من دعوی خیریت کردم بر آدم این حکم بلا بمن رسید و فرعون
که چنین لاف میزند کار او بکجا رسد مروی است که فرعون چون معجزات موسی را بدید مغرور شد خواست که بعجز او بر قوم ظاهر گردد
طریق جدل در پیش گرفت و گفت اگر رب و فرض خدای دیگر باشد چنانکه زعم موسی است من برتر از و خواهم بود چون رسول
او موسی است که همیشه برهنه در دست و کلاه بر سر و چوب در دست و نعلین در پای دارد و نواب و ارکان و غلام
و خدم مرا پرورده اند حاجبان و نایبان حشم با زر پوشیده اند و بندگی تمام بر اسبان بود و سوار شوند و مستغرق زر و سیم و خدا و ندان
مال و منال و خدم و حشم و از بجا که رتبهٔ من در رتبهٔ خدای موسی معلوم کنید و معاینه کنید که من عزیزتر و برترم از وی فَأَخَذَهُ اللَّهُ
پس فرو گرفت او را خدای نَكَالَ الْآخِرَةِ بعقوبت آخرت وَالْأُولَى و بعذاب دنیا که اغراق است
در روایت ابن عباس معنی آنست که بسبب نکال دو کلمه او را مواخذه ساخت کلمهٔ اول و مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي و کلمهٔ اخری
انا ربکم الاعلی گرد و تکذیب رسولان و آیت بزرگ حق تعالی و حق فرستاده او مردم تکلیف خلق بود و در فقه رحمت و دهشت
مردم فرستاده شد و قوت بزرگ از روز کار خود منع بکرد من فرستم که عادات او را بآن رسانم پس بجهت
این امر او را گذاشتم در نهضت بآن رشتاقع دنیا حظوظ خوردند و از سعی محروم إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستی که در گرفتن فرعون بعذاب
لَعِبْرَةً هر آینه پند است و عبرت لِمَنْ يَخْشَى مر کسی را که از ایشان او ببیند که بترسد تا از سر نافرمانی بجنبش در سر خدا فرمان بردار باشد
دعوی بیان معجزات موسی و هلاک و استیصال فرعون و معاقبت او ذکر سبب بعد از آن جهت تذکیر منکران بعث میفرماید که شما ای منکران
شما منکران حشر أَأَنْتُمْ أَشَدُّ سخت تر بود و دشوار تر بود در نزد قدرت خدای خَلْقًا از روی آفرینش أَمِ السَّمَاءُ یا آسمان با این عظمت
و چون میدانید که آسمان با عظم جثه و رفعت آفریده خدای تعالی است پس چگونه او قادر نباشد که باز دیگر شما را بیافریند بعد از آن در بیان
کیفیت خلق آسمان با عظم جثه و رفعت آفریده خدای است پس چگونه او قادر نباشد که باز دیگر شما تا شما بیافریند و بعد از آن
در بیان کیفیت خلق آسمان و رفعت آفرینش میفرماید بَنَاهَا بنا کرد او را بین طریق که رَفَعَ سَمْكَهَا بر داشت سقف او را بی عماد
و طناب او را از زمین در سمت علو در مرفوع گردانید که با آن بسیار بلند ساخت فَسَوَّاهَا پس تسویه فرمود او را با قصور
و تفاوت و فطور و از اکمل ساخت در هیئت موجب صلاح دنیا که از کواکب و تدابیر و غیره وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا و تاریک ساخت شب
او را وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا و بیرون آورد روشنی آفتاب او که مراد با آن روز است وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ و زمین را
بعد از آفریدن آسمان دَحَاهَا بگسترد و منبسط ساخت جهت آرام گرفتن خلایق در آن و در روایت آمده که حق تعالی اول زمین
بیافرید و او را در زیر کعبه جمع کرد و بعد از آنکه آسمان را بیافرید جبرئیل را بفرستاد امر فرمود که زمین را بیافرید و از زیر کعبه
جمع و منعقد گشته بود از زیر خانهٔ کعبه بگسترد چنانکه جامه در هم پیچیده بگسترانند از آن روز بعد از آن مروی است که حق تعالی
زمین را اول بار مربع خلق فرمود بطریق خانهٔ کعبه که چهار رکن دارد و از زیر بالای آب نهاد بعد از دو هزار سال دیگر آسمان دیگر
عیان ایجاد فرمود و چون آسمانها مخلوق گشت زمین را منبسط گردانید حاصل که زمین را منبسط ساخت أَخْرَجَ مِنْهَا و بیرون
آورد از زمین مَاءَهَا و مَرْعَاهَا آب را و چراگاه و گیاه را و درخت وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا و کوهها را محکم
و استوار و پا برجا ساخت و این همه را ایجاد فرمود مَتَاعًا لَكُمْ بجهت بهره وری مر شما را وَلِأَنْعَامِكُمْ و مر چهارپایان

شود بعد از آن در بیان بعث فرموده فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ پس چون بیاید بلیت بزرگ و بلا[…]
که بالاتر همه دواهی و بلیات و مصائب باشد و جمیع بلاها که هر داهیه و بلیه در تحت آن پوشیده شود و آن قیامت است [...]
نفخهٔ ثانیه یا ساعتی که اهل دوزخ را بدوزخ رانند و اهل بهشت را به بهشت رسانند يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ [...]
روزی که یاد آورد آدمی مَا سَعَىٰ آنچه سعی کرده در عمل خیر و شر که همه را نوشته بیند او و بدهند نامهٔ او را بخوانند و هیچ کس [...]
نامهٔ خود و آنچه کرده بود اما ابرار بجهت آنکه [illegible] کار را فراموش نکرده اند و اما فجار بجهت آنکه عمل زشت بود [...]
الْجَحِيمُ و ظاهر گردانیده شود دوزخ لِمَن يَرَىٰ هر کرا که ببیند یعنی بمرتبه آشکارا شود که هر که از اهل رؤیت [...]
[...] ببیند فَأَمَّا مَن طَغَىٰ پس اما هر که در گذشته باشد از حد و حد خدا [illegible] است و طاعت که [illegible] دیده باشد وَآثَرَ
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا برگزیده باشد زندگانی دنیا را و در ملازمت آن مستهلک شده و از استیفای مستعد آخرت [...]
و بوسیله عبادت تقرب نجسته و تهذیب اخلاق نکرده فَإِنَّ الْجَحِيمَ پس بدرستی که [...]
آن جایگاه اوست وَأَمَّا مَنْ خَافَ و اما هر که ترسیده باشد مَقَامَ رَبِّهِ از ایستادن [...]
موقف حساب رب الارباب وَنَهَى النَّفْسَ و منع کرده باز داشته نفس اماره خود را عَنِ الْهَوَىٰ از [...]
آرزوهای بعضی از شهوات حرام و ناشایست منع کرده باشد فَإِنَّ الْجَنَّةَ پس بدرستی که بهشت هِيَ الْمَأْوَىٰ
آن آرامگاه اوست از مقاتل نقل است که این در شان کسیست که قصد معصیت کند در خلوت
بود پس خلاف نموده از عذاب ترسیده و از آن عمل باز دارد و بعد از تهدید و وعید خطاب بحضرت [...]
کرده میفرماید که وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ و می‌پرسند ترا از [illegible] أَيَّانَ مُرْسَاهَا
کی باشد اقامت آن یعنی در چه زمان خدا قیامت را قایم میگرداند و منتهی مستقر قیامت کی خواهد شد فِيمَ أَنتَ
چیز تو مِن ذِكْرَاهَا از یاد کردن وقت آن [illegible] را است و بیان کردن برای ایشان یعنی علم قیامت [...]
نهاده و نزد [illegible] إِلَىٰ رَبِّكَ بسوی پروردگار تست مُنتَهَاهَا موضع نهایت علم [...]
قیامت [illegible] ایشان [illegible] که کفار قریش از حضرت پیغمبر صلعم بوقوع قیامت [...]
حضرت رسالت صلعم بجهت این پیوسته ذکر قیامت میکرد [illegible] سوال [illegible] فرمود [...]
به چیز [illegible] علم [illegible] ازین سوال [illegible] مردمان [illegible] إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ
جز این نیست که تو بیم کننده مَن يَخْشَاهَا [illegible] بعد از قیامت [illegible] مبعوث شده [...]
را [illegible] ایشان [illegible] جز این نیست که مبعوث شده برای [...]
ایشان [illegible] از احوال آن [illegible] و مستعدان نشوند كَأَنَّهُمْ گویا که کفار يَوْمَ يَرَوْنَهَا
روزی که ببینند قیامت را [illegible] میپرسند لَمْ يَلْبَثُوا درنگ نکرده باشند در دنیا یا در قبر إِلَّا عَشِيَّةً
مگر شبانگاه روزی أَوْ ضُحَاهَا یا چاشت آن روز [illegible] آن روز مذکور شد [illegible]
خود را فراموش کنند و چنان پندارند که بوده اند در دنیا مگر شبانگاهی یا چاشتگاهی
ابی بن کعب از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که این سوره بخواند در روز قیامت [...]
باشد و از حضرت ابو عبدالله صلوات الله علیه منقول است که هر که سوره عبس بخواند یا سوره اذا الشمس کورت [...]
خدا بود و در بهشت در ظل ظلیل خدا در کرامت جلیل باشد و از مهمانان درگاه او نشود [illegible]

٨٧/